قرابادین جامع الجوامع

از مرکبات مجربه اطبای هند نیز با آن منتظم ساخته تا درین هنگام که تذکره
بود زهی جز بیست هزار و پنجه و نه مجموعه اجزا در سلک تجربه و رشته انتظام
در آورده و کیفیت ترکیب نمودن و آداب نگاه داشتن یاد بکر
فواید ضروری بعبارتی موجز در ضمن در آورد و غایت در مقدمه مندرج
گردید تا کافه برایا با سهل وجهی از تناول و استعلاج آن
مستفید گردند و از سایر قرابادینات جامع و مستغنی باشند و ترتیب
این نسخه را بمقدمه و هفت مقاله و خاتمه گذاشت و بقرابادین احسانی
موسوم گردانید ملتمس از اخلاق مرضیه خورده بینان هنرور و خرد
پژوهان داشتن و آنکه چون سهو و قصوری مطلع گردند برقم
شفقت و مخاطب بعیب و تقصیر ندارد رسم بزرگان
بود بانصاف کار کارشناسان نیست بجز خار خار دین انصاف
که ... در همه دکرچه که مبنا بود والله الموفق والمستعان
مقدمه مشتمل بر دوازده فایده فایده اول در بیان سبب احتیاج
بدوای مرکب و کیفیت ترکیب ادویه مرکبه فایده دوم در بیان
شستن حجریات و غیر ذلک فایده سیوم در بیان سوختن
ادویه و تکلیس نمودن فلزات و معدنیات و بریان نمودن غبار
و شوی نمودن سقمونیا و اسقیل و مانند آن فایده چهارم در بیان

تنقیه اجساد منسبعه و روش پروردن ادویه فایده پنجم در دانستن
حل طلق و عقد تشعید سیماب و کیفیت سائیدن طلا فایده ششم
در استخراج عسل بلادر و گرفتن دهن [illegible] بید روغن و زرارنج دبق فایده
هفتم در بیان معرفت بدل ادویه مفرده فایده هشتم در بیان او
زان و اکیال الفاظی که در اوزان مصطلح اطباست فایده نهم
در تفسیر و ترجمه اسامی تراکیب بزبان عربی و یونانی و فارسی و هندی
فایده دهم در دانستن هنگام استعمال و زمان مزاج ثانی و مدت
بقای قوة و اثر تراکیب فایده یازدهم در بیان امتحان تریاق
فاروق و مقدار تناول آن در هر مرض و اداب خوردن و چگونگی آن
فایده دوازدهم در معرفت مزاج مرکبات و دانستن درجات ال[illegible]
[illegible]ی و سردی مقاله اول در ذکر تریاقات و مفرحات و انواع
معاجین جوارشات و اطریفلات و ایارجات مشتمل بر شش
باب باب اول در تریاقات باب دوم در مفرحات باب سیوم
در انواع معاجین مشتمل بر پنج فصل فصل اول در معاجینی که معمول
خرد معتمد [illegible] افیون است یا آنکه بقدر محسوس افیون داشته باشد فصل
دوم در ذکر معاجین کبار کثیر النفع فصل سیوم در لبوبات
و معاجین مبهی که در تقویت باه خصوصیت بیشتر دارد فصل چهارم

در معاجین مسهل و ملین فصل پنجم در معاجین معروف و مشهور
که مستعمل است باب چهارم در جوارشات مستعمل بر سه فصل است
فصل اول در جوارشات مسهل فصل دوم در جوارشات مبهی فصل
سیوم در جوارشات مقوی باب پنجم در اطریفلات باب ششم
در ذکر ایارجات مقاله دوم در بیان اشربها و نقوعات و مربیات
و ربوب و انواع سکنجبین و حلوایات و سفوفات سمن مشتمل بر شش
باب باب اول در شرابهای مشتمل بر دو فصل فصل اول در شرابهای
مسهل فصل دوم در شرابهای مقوی و مبهی وغیره باب دوم در نقوعات
باب سیوم در بیان مربیات باب چهارم در ربوب باب پنجم
در انواع سکنجبین باب ششم در حلوایات و سفوفات سمن مقاله سیوم
در بیان حبوب و اقراص سفوفات و ذرورات و سنونات و نفوخات
و لخلخهات و مسموعات مشتمل بر نه باب باب اول در حبوب مشتمل
بر دو فصل فصل اول در حبوب مسهل و ملین فصل دوم در حبوب
غیر مسهل و ممسک باب دوم در اقراص مسهل و ممسک غیر
ذلک باب سیوم در بیان بنادق باب چهارم در سفوفات
مشتمل بر دو فصل فصل اول در سفوفات مسهل و ملین فصل دوم
در سفوفات ممسک و غیر ممسک باب پنجم در سنونات

باب ششم در ذرورات که در جروح و قروح مستعمل است باب هفتم
در نفوخات باب هشتم در بخورات و مشمومات باب نهم
در بیان مشمومات مقاله چهارم در ماء الشعیر و ماالبنبه بالمایع فی
القوام مشتمل بر هفت باب باب اول در صنعت ماء العسل
و ماء الجبن و ماء الشعیر واللحم و ماء الاصول و ماء البقول و خل
عنصل و انگاه باب دوم در مطبوخات مسهل باب سیوم
در نقوعات باب چهارم در نطولات باب پنجم در بیان غرغرات
و مضمضات باب ششم در قطورات باب هفتم در سعوطات
مقاله پنجم در ذکر ضمادات و اطلیه و غسول و خضابات و ادهان
و قیروطی و مراهم مشتمل بر شش باب باب اول در ضمادات
باب دوم در اطلیه باب سیوم در خضابات و صبوغی و تیز رنگ
بدر کنند باب چهارم در روغنها باب پنجم در قیروطی باب ششم
در مرهمها مقاله ششم در بیان معیقات و انواع حقنها و شیافات
مسهل و ممسک و مبهی و فرزجات و حمولات مشتمل بر چهار باب
باب اول در معیقات باب دوم در انواع حقنهای مسهل و
ممسک مشتمل بر دو فصل فصل اول در حقنهای مسهل فصل دوم
در حقنهای ممسک و مبهی باب سیوم در شیافات مسهل و

مسهل

بمسك مشتمل بر دو فصل فصل اول در شیافات مسهل
فصل دوم در شیافات ممسک باب چهارم در فرزجات و حمولات
که مخصوص بامراض [illegible] است مقاله هفتم در ادویه مرکب که در
امراض عین مطلق است مشتمل بر پنج باب باب اول در ادویه
مرکب که در باب دوم در اکحال باب سیوم در ذرورات باب چهارم
در برودات باب پنجم در شیافات باب پنجم در لطخیه ضمادات
که در امراض عین خصوصیت بیشتر دارد خاتمه در امور متعلقه بپنج
چینی و پادزهر مشتمل بر هفت اشاره فصل اول در کیفیت
ظهور پنج چینی اشاره اول در معرفت طبیعت چینی اشاره دوم
در داشتن نفع آن اشاره سیوم در شناختن چوبی و بدسیا
چوب چینی اشاره پنجم در تغیر ایط خوردن او اشاره ششم در
ادویه پختن و آشامیدن اشاره هفتم در معاجین که از پنج چینی مشتمل
است فصل دوم در بیان معرفت پادزهر و داشتن فواید و طریق
گلیجان و روش خوردن آن مشتمل بر سه اشاره اشاره اول
در معنی لفظ پادزهر و شناختن آن اشاره دوم در بیان فواید
و خاصیت آن اشاره سیوم در کیفیت خوردن مقدار و التزام
شرایط سیوم مقدمه در بیان سبب احتیاج بدوای مرکب

باب دوم
باب سیوم
باب چهارم

و بیان کیفیت ساختن ادویه مرکب و طریق شستن جوهرات و مانند
آن که بغسل و تصویل محتاج است و قاعده سوختن ادویه و قتل
و تکلیس فلزات و معدنیات و تربیت [illegible] بذر و بذور و نشو و نمو در
سقمونیا و اسقیل و بخورها و طریق استخراج عسل بلادر و کیفیت حل
طلق و عقد سیماب و دانستن بدل ادویه و ترجمه تفسیر اسامی مرکب
بزبان عربی و فارسی و یونانی و هندی و بیان الفاظی که در کیال و
اوزان مصطلح اطباست و دانستن زمان اکل و استعمال و مدت
بقای قوت ادویه مرکبه و روش امتحان تریاق فاروق و مقدار تناول
و چگونگی آن و معرفت مزاج مرکبات و درجات آن بطریق مفردی
مقدمه مشتمل است بر دوازده فایده **فایده اول** در بیان سبب احتیاج
بدوای مرکب و کیفیت ترکیب ادویه مرکبه ایدک الله تعالی که اکثر
اطبا متفق اند و در کتب ایشان مذکور است که معالج در معالجه
امراض اگر دوای مفرد در مرضی که علاج میکند کافی دانند بهتر است
که از آن متجاوز نکند و مرتکب علاج بدوای ترکیب نشود زیرا که دوای
مفرد بطبیعت اخف و اسلم است پس اگر طبیب دوای مفرد
داد در مقصود خود کافی و تمام نبود لابد او در آن ترکیب باید نمود و بدوای
مرکب معالجه اش باید کرد پس وجه احتیاج معلوم شد و این که

در اکثر احوال طبیب و دوای مفرد در مقصود و مطلوب خود کافی
نمیدانند بسبب امری چند است که مذکور میگردد اول آنکه در دوای
مفرد صفتی و حالتی باشد که مقصود مزاج نباشد و محتاج باصلاح باشد
ممکن باشد آن مگر بضم کردن دوای دیگر دوم مرض مرکب باشد
و طبیب بنابر مصلحت طبی محتاج شود بضم کردن دوای دیگر سیوم
آنکه شاید دوای مفرد بطعم حار باشد و طبیعت بواسطه غلبه حدت
و حرارت طعم قبول آن دوا نمیکند پس طبیعت را ضرور است که بجهت
کثیر حدت و حرارت طعم دوای دیگر با آن بیامیزد که تا طبیعت قبول کند
مثل زنجبیل که با قند یا عسل بیامیزد چهارم آنکه آن نتن و کراهیت
داشته باشد و معده از قبول آن نفرت کند پس دوای دیگر
اضافه باید کرد تا آنکه معده از بوی آن نفرت نکند و قبول کند چنانکه
بدری گلاب یا خیار شنبر آمیخته میدهند که غثیان نیارد پنجم آنکه
دوای مفرد ضعیف باشد و مقصود دفع نکند مثل تربد که زنجبیل با
او میدهند تا تقویت تربد کند و بلغم غلیظ دفع سازد و از این
آمیختن دوای گرم با دوای گرم تا بسبب انضمام از آن اکثر بود اقوی
شود همچنین ضم کردن دوای سرد با دوای سرد دیگر گاهی که احتیاج
بتبرید زیاده باشد ششم پیدا باشد که دوای مفرد بسیار قوی باشد

بواسطهٔ زیادتی قوت ضرر رساند مانند زنجار که با صمغ عربی ضم میکنند
تا قوت آن کم نکند و ازین قبیل است انضمام دوای حار با دوای بارد
با دوای حار هفتم آنکه دوای مفرد [illegible] سریع النفوذ بود و در عضوی که مقصود
است مکث نکند که عمل خود را دران تمام کند لابد دوای دیگر دران اضافه
باید کرد که آن را در عضوی مقصود نگاه دارد مانند رازیانه و افسنتین و تخم
کرفس که اینها سریع النفوذ اند در جگر پس ادویه جاذبه با اینها ضم باید
کرد که بسبب جهت اینها را جذب کند و نگاه دارد تا فعل خود در عضو تمام کند
هشتم آنکه شاید دوای مفرد بطیء النفوذ باشد و بعضو مقصود تا رسیدن
قوت آن باطل شود یا آنکه ضعیف گردد لابد مرقق باید که بهمراهی آن
دوا بعضو مطلوب برود در بسیار معجونات زعفران مرقق کافور میکنند
که کافور را بدل برود برساند و دل خنک سازد نهم آنکه در بعضی اوقات
طبیب محتاج میشود بدوای که دران دو اثر متضاد باشد تا امراض
[illegible] را بآن دوا علاج تواند کرد و چون در دوای مفرد این قوت
یافته نمیشود بنابر حاجت طبی ترکیب میکنند ادویه مفرد مختلف
الحد [illegible] الحاجت شود تا ازان افعال متضاده بفعل آید و مطلوب
بسبب بآسان ترین وجهی بحصول پیوندد دهم آنکه در علاج قرحه محتاج
اند بدوای که هم چرک از جراحت پاک کند و هم مندمل گرداند و در دوا

بسا زند و بر ظرف دهان بسته و اگر از بند جدا [illegible] ترکیب سرد شود پس
سر ظرف را بسته سه چهار روز یکمرتبه واز کنند تا بخار رود و اگر آید تا سر
ظرف رسیده بگذارند تا اثر قنیه [illegible] از ریاض بران فایض گردد و باید
دانست که هر ظرفی که صلاحیت نگاهداشتن معاجین و تراکیب
دارد ظرف طلا و نقره است اگر میسر باشد یا ظرف چینی و بعد از آن
شیشه و سنگ یا چار در ظرف مس که تازه قلعی شده باشد و در ظرف
مسین و روئین یا چوبین و سفالین مستحسن نیست از جهة وارث
فلز و در ظرف چوب و سفالین بجهت آنکه عسل را میخورد و قوام عسل
تنک میکند از این بود قانون ساختن معاجین اما طریق پختن شربتها
چنانست که بدستور معاجین ادویه تازه و پاکیزه از چوب و خاشاک
و رنگ پاک [illegible] بسازند و هرچه بکوفتن محتاج باشد مانند اصول و عروق
و قضبان و بزور و بذرها هم کوفته کنند و اوراق و ازهار [illegible] احتیاج
ندارند مجموع را بهم کرده با آب یا عرق یا گلاب یا شیره یا هر مایع
[illegible] خوب بسایند با اجزای شربت مقرر شده است [illegible]
و یک [illegible] در ظرف لایق خیسانند پس نقره یا در دیگ [illegible] یا در دیگ
مسین که تازه قلعی داشته باشند باتش ملایم [illegible] آهستگی طبخ نمایند
چندانکه بنصف آب اندیخ [illegible] از آتش فرو گیرند کف مال نموده خوب

نمالند صاف نمایند دیگر بار در قدری آب یا گلاب نمالند چندانکه
قوت دوائی دران باقی نماند بعد از ان آبها را در دیگ کرده بان مقدار
قند یا عسل که از برای هر شربت [illegible] نسخه مقرر شده است با تش
ملایم جوشش دهند و بکفچه که از چوب عود یا صندل یا چوب بید باشد
آناً فآناً برهم میزده باشند و احتیاط آتشش را نگاه دارند که بجوشش دیگ
از سر نرود و چندانکه بقوام رسد از آتش فرو گیرند و سرد نمایند
و اگر عنبر و مشک یا ورق طلا و نقره در شربتی داخل باشد بطریقی که در
معاجین مذکور شد داخل نمایند و زعفرانرا در خریطه موافق آن نسخه
در دیگ اندازند تا بجوشد پس نزدیک قوام خریطه زعفران برآورند
و با قدری گلاب یا هر مایعی که مناسب باشد نمالند و آب آنرا داخل
شربت نمایند بعد از قوام سرد نموده در ظرف چینی یا برنی پاکیزه که در [illegible] شد
معاجین گفته شد نگاه دارند و هنگام حاجت صرف نمایند سکنجبین
بزوری و عنصلی نیز بهترین دستور طبخ نمایند اما بهتر و خالص تر آنست
که مطلق سکنجبین طبخ نمایند خاتمه در ترتیب اقراص که ادویه باید تازه
و بوسیده نباشد بطریقی که از پیشش ذکر رفت از گرد و خاشاک پاکیزه
سازند و هر یک را جدا جدا کوفته و وزن نموده پس مجموع را در هم آمیخته
بعد از ان با آب یا عرق یا شرابی که در قرص مقرر شده است بسرشند

تا ادویه بهم چسپیده شود بعد از ان حبوب سازند و در سایه خشک
سازند و از گرد و غبار محفوظ نمایند تا انکه حبوب خشک شود و در روز
یکبار از این رو بآن رو بگردانند [illegible] خشک شدن در ظرف شیشه
نگاهدارند تا بهنگام استعمال نمایند **کیفیت ساختن حبوب و شیاف**
زنبادق نیز بهمین روش است دستور العمل بشناسند اما تربد که در حبوب
اقراص داخل میسازند تراشیده بروغن بادام چرب نموده با اجزا یکوبند
و مرزنجوش را از پشت غربال بگذرانند زیرا که بهاون کوفته نمیشود
طریق تسلیم اینست که بر بالای غربال مرتین بسایند که بهتر است **ترکیب سفوف**
روش آن اینست که هر نوع سفوفی که بجهت قبض شکم و سحج و زحیر
ترکیب میکنند چون آبی و بزوری که دران داخل است همچون حب
الرشاد و بذر قطونا و تخم ریحان و مانند [illegible] از انکه [illegible]
با سایر ادویه ناکوفته بیامیزند خصوصا بذر قطونا که البته بریان [illegible] بوجه
بهتر اینست که تخم ریحان و تخم مرو و حب الرشاد دو بار تنک بریزند
جدا از یکدیگر و اگر کوفته باشند بزور را در باقی ادویه مخلوط
سازند و بهتر اینست که اجزای سفوف را بسایند نرم نکوبند و مثل
اجزای جوارشن از انکه درشت باشد از معده زود نگذرد و اگر چه
غرض قبض باشد و بخواهند که نفع در معده بیشتر ظاهر شود الا نرم کوفته

و بیخته استعمال کنند روش ساختن سنون اینست که اگر از برای
صفا و جلای دندان باشد مثل زنجبیل و نمک و سنبل چینی و مانند آن
بعد از آن که سوخته و بریان کرده باشند با باقی اجزا کوفته استعمال
اما قدری درشت و زبر باشد تا صفا و جلایی که مقصود هست بهتر حاصل
شود و آنچه از برای محکمی بیخ دندان باید داشتن و خون بیخ دندان باشد
باید که نرم کوفته و بیخته سنون سازند اما طریق ساختن کحل و ذرور و
برود و شیاف که در چشم استعمال میشود باید که نهایت سعی و غایت
اهتمام مرعی دارند و در ساختن ادویه که در چشم بکار میرود نهایت مبالغه
بجای آورند زیرا که چشم عضویست شریف و ذکی الحس و اشرف
اعضاست پس باید که دوای حجری مانند شادنج و توتیا و قلیمیا و
است بطریقی که در فایده ... مذکور ... نما
... ب ... رده همان دستور در شستن اینها اهتمام تمام
بجای آورند و همین طریق هر دوائی که آنرا باید سوخت مانند سرمه و منها
... که سوختن ادویه تعلق دارد رجوع نموده همان
عمل کنند و همین نوع هر دوائی که باید پرورده کرده مانند انزروت
بشیر خر و توتیا بآب عنزروت و سرمه بآب بادیان پس هر یک از
دواها بعد از آنکه سوخته و شسته و پرورده باشند جدا جدا کوفته و از پارچه

قلیمیا

محکم بیخته باشند از هر کدام مقداری که باید وزن نمایند و همه را در هاون
یکجا کرده مخلوط ساخته بسایند یا در هاونی سنگ سحق نمایند چندانکه مانند
غبار نرم گردد در حالت سحق از ... بسیار نگاه دارند و بعد از اهمال و
مبالغه در سحق در ظرف شیشه نگاه دارند در زمان حاجت با میل طلا
و نقره یا میل چوب بیخ درخت زرشک در چشم کشند و شیافات
را درون چشم باید چکانند یا از برون چشم طلا باید کرد پس هرچه مناسب
باشند سایند صفای نظر حاصل نمایند **طریق کحلین مصبوغ** اینست
که مطبوع و سهل ترتیب خواهد داد اول اجزای از پاکیزه سازند
پس از هم جدا جدا جو بهانیم کوفته در اندازند بعد از آن سرد و الخ باشند
نیم کوفته داخل سازند پس از آن خشایش و آلو و دیگر اجزا قبضی دارند
یا نهاما هر چه از عقب انها نبفشه و ... مانند آن در آن ریزند
پس باین قاعده هر چه تر و سخت تر باشد زود تر ریزند
و هر چه ضعیف تر و لطیف تر باشد دیر تر باید انداخت
و هر چه معتر باشد بهتر داخل سازند در دیگ سنگی یا دیگ سفالین یا دیگ
چینی که تازه قلعی کرده باشند آن مقدار آب که ... مناسب
دانند و کفاف باشند و با آتش ملایم جوش دهند تا ده بخش آب
سوخته شود و یک بخش ماند پس از آتش فرو گیرند ...

داخل نمایند باشد ادویه را در پارچه کتان بسته در آنچه دیگر را
از آتش فرود میگیرند و در مطبوخ اندازند پس سر بسته در هم مالند و صاف
نمایند و شیرخشت و ترنجبین و مغز فلوس و شیره خشخاش و گلقند قدری
از آب گرم و جلاب جداگانه حل سازند و صاف کرده اضافه نموده
اگر احتیاج باشد مجموع را مکرر صاف کنند و نیم گرم بنوشند و اگر سرد
از خواهند داد از قسم صبر و ایارج یا تربد و سقمونیا و غاریقون و مانند
آنها کوفته و بیخته با قدری از آب جلاب حب نموده فرو برند و امثال این
حب مطبوخ را بیاشامند یا آنکه سر داروها هر چه باشد کوفته و بیخته
با قدری از مطبوخ در کفچه حل کرده پیش از مطبوخ بیاشامند و از عقب
آن مطبوخ بیاشامند **طریق نقوعات** قاعده اش اینست که اجزای
آن را یک شب در آب گرم خیسانند و علی الصباح در هم مالند و
صاف نموده ترنجبین و شیرخشت و مانند آن آنچه باشد در همین
آب محلول ساخته اگر حاجت باشد مکرر صاف کنند و بیاشامند
نطول طریق اینست که ادویه آنچه باید گرفت نیم کوفته
و همه را در دیگ خیسانیده بر آتش نرم جوش دهند و بعد از طبخ دست
مالیده صاف نموده بخار آنرا استعمال کنند و آب نیم گرم بر عضو
معلول بریزند و عضو معلول را از بخار و آب نیم گرم نطول مخصوص گردانند

قاعده

قاعده اطلیه و ضمادات داروها را باید نرم کوفته و بیخته با هر چه صنعت ١٢
آن مذکور شده باشد امیخته باستعمال نمایند فرق میان طلا و ضماد
آنست که طلا رقیق است [illegible] بر اعضا طلا میکنند و آلوده میسازد
و اجزای ترکیب ضماد غلیظ است و جز باین و بمالند و بندند این طریق ترکیب
مرکبات و غیر ترکیب و صنعت هر یک جداگانه در تحت صنعت
همان مرکب بتکرار مذکور میگردد و برقم صاد سرخی علامت صنعت
یکی نست قاعده دوم در بیان کیفیت شستن حجریات و غیره
که آنرا غسل و تصویل گویند طریق مغسول ساختن بسد و مروارید
و شبه و یشب و مرو [illegible] و تکلیس و لکوها انیست که اول در هاون
نرم بکوبند انگاه بروی سنگ سماق باب گلاب یا آنچه مصلحت دانند بسایند
بعد پس از سنگ برداشته در کاسه اکرده آنچه نرم شود [illegible]
در آب آمیخته بود در کاسه دیگر بریزند و آنچه درشت و [illegible] در
آب آمیخته نبود در کاسه دیگر بریزند و آنچه درشت و زور باز [illegible] در
بار دیگر سحق کنند و مکرر از کاسه بکاسه میکردانند تا [illegible]
را بسایند تا وقتی که درشتی بلمس سر انگشت و سر زبان احساس
نشود پس در کاسه رها کنند تا صاف شود آب با آهستگی دور
بیندازند و خشک کرده بعد ازان دیگر بار بسایند تا مانند غبار گردد

انگاه استعمال کنند ادویه که بعلاج چشم مستعمل است مانند اقلیمیا
و سرمه و توتیا و نحاس و زر شیخ و غیره اول باید سوخت بعد از ان
که سوخته باشند بهمین قاعده بشویند در شستن و سائیدن ادویه معدنی
می باید که بسیار مبالغه کنند زیرا که اندک درشتی در اجزا بسیار
ضرر بچشم میرساند طریق شستن لاجورد اینست که سنگ لاجورد
را کوفته و بیخته نرم بسایند تا مانند غبار گردد انگاه بروغن مصطکی یا روغن
کنجد خمیر کرده بسرشند پس با آب گرم و موازنه اندک اندک [illegible] بر او ریزند
و بدست بمالند تا تمام شسته شود آب اول را در کاسه نگاه دارند هر
انچه ته نشین شود لاجورد اعلی است و دوم بار بدستور اول بشویند
انچه از ان حاصل شود وسط است و سیوم بار که مکرر بشویند [illegible] باشد
بعد از ان خشک نموده نگاه دارند شستن مرداسنگ [illegible] شستن او
اینست که مرداسنگ هر قدر که خواهند نرم بکوبند و نیم وزن ان نمک
انداخته در هم بمالند در ظرفی کرده آب بالای آن کنند [illegible]
که چهار انگشت آب بالای مرداسنگ باشد هر روز دو سه دفعه
[illegible] بهم زنند و بر هم زنند بعد از ان هفت روز آب را [illegible]
و بدستور هر روز دو سه مرتبه آب را بر هم زنند و بهمین نهج هر هفته
روز آب تازه کنند تا چهل روز شش مرتبه آب را تازه ساخته اند

بکنند

پس خشک نموده نرم سوده استعمال کنند طریق غسل نوره
بگیرند آهک آب نارسیده مقداری که خواهند در ظرفی کرده آب بر بالای
آن کنند و بچوبی برهم زنند و بگذارند که ته نشین شود آب را بریزند
هفت بار دیگر بهمین طریق باب تازه بشویند و خشک سازند و از
پارچه محکم نرم بیخته بکار برند طریق شستن گل ارمنی و قبرسی و قیمولیا
و مانند آن باید که هر یک ازین گلها که خواهند بشویند در میان ظرفی
خیسانند پس مدتی بگذارند که در آب آمیخته شود اجزای درشتی
که بته ظرف بماند دور سازند و دیگر بهمین روش آب صاف
بریزند و آنچه درین ظرف بماند نرم شود دور سازند آنگاه بگذارند تا همه
مجموع ته نشین شود آب را باهستگی بریزند و خشک سازند پس
از آن ... کنند طریق شستن صبر بگیرند صبر سقوطری یک رطل و بکوبند
و بیزند پس بگیرند افسنتین رومی و سنبل ... و حب
الذریره و دارچینی و تخم بلسان و سلیخه و حب بلسان ... و
مصطکی از هر یک سه درم همه را در دو رطل آب طبخ نمایند ...
بمانند پس صاف سازند و صبر را در همین ... تا آنها بمانند
تا آنکه خوب سائیده شود و در ظرفی بگذارند که صاف شود و اجزای درشتی
که در ته ظرف بماند دور سازند و دیگر بار بهمین آب خوب صلایه کنند

طرفی

تا خاصیت این آبها بگیرد پس [illegible] در ظرفی کرده بگذارند که صاف شود
انگاه آهسته آب را از [illegible] جدا سازند صبر را خشک کرده سه درم
زعفران ساییده با آن بیامیزند و نگاه دارند و هنگام حاجت استعمال
کنند **شستن** باید که لک را از چوب پاکیزه جدا سازند و نرم بکوبند
پس در هاون با آبی که ریوند چینی و بیخ اذخر در ان جوشانیده باشند
سحق کنند پس از غربال مویین یا از کرباس درشت صاف
کنند و بگذارند تا نشین شود آب را بریزند و لک را خشک نموده
نرم بسایند پس در قرص لک و دواء لک و غیره استعمال کنند
شستن موم باید که موم را گداخته و صاف نموده در آب صاف
اندازند دیگر همین دستور گداخته در آب صاف بریزند تا زمانی که تمام
مزه موم برود پس در [illegible] هرچه خواهند استعمال کنند **طریق**
شستن [illegible] زیت باید که روغن زیت مقداری که خواهند
[illegible] محکم صاف کنند و مثل آن آب خالص در دیگ
کرده و [illegible] نمک و یک کف آرد جو در پارچه کتان بسته در دیگ
اندازند با روغن و آب به آتش ملایم بجوشانند تا آب برود و روغن
شستن زفت در [illegible] و زیت و موم همین است که بطریق
موم مکرر با آتش گداخته در آب صاف ریزند چند دفعه مکرر چنین

نند

کنند **شستن سرطان** که در ماء الشعیر داخل میشود بگیرند از سرطان
نهری چند آنکه خواهند دست و پای او را بکنند و شکمش را بشکافند و با
خاکستر چوب رز و نمک بشویند پس آنکه نی خاکستر و نمک خوب
نشسته باشند چند دفعه مکرر با آب خالص بشویند تا شوری نمک تمام
برآید در هاون سنگین کوفته در ماء الشعیر داخل سازند **شستن**
شادنج و اقاقیا و مانند اینها اینست که اول صلایه نمایند و با آب
صاف بسایند تا نرم شود پس در کاسه همراه آب صاف حرکت دهند
وا کاسه بکاسه دیگر بریزند و اجزای درشت اثر اگر بماند انگار
بگذارند که در کاسه ته نشین شود آب را دور ساخته خشک سازند
کنند **فایده سیوم** در بیان قاعده سوختن فلزات و تصعید نبات و غیر
ذلک بطریق مشوی نمودن و تکلیس نمودن ادویه **طریق کشتن**
فولاد ... ست که از فولاد صفایح سازند هلیله و ... از هر یک
... ر از یک پس بجوشانند و صاف نمایند دیگر بار
پس جوش دهند و صفایح در آتش سرخ سازند و هم ... آب
فرو برند تا لخت و بلیار ... هر بار سرخ کرده پس آخر صاف کرده
هر چه از سفل فولاد در ته نشسته باشد بردارند و مقداری بول گاو در
همان دیگ با آتش نرم آهسته جوش دهد و بست و یکبار دیگر

بدستور اول صلایه فولاد را [illegible] بول گاو بریزند و بازآنچه از اجزای فولاد ته
نشین شده باشد از بول گاو صاف نموده و آنچه که از آب هلیله جات جمع
شده باشد ضم کرده نرم بسایند و در بوته کرده سر بوته را بگل حکمت محکم
کنند و در آتش سرگین گاو بگدازند و هر بار به آب هلیله جات سحق
کنند و آتش دهند تا محلی که بروی آب نمایند و ته آب ننشینند طریق
قتل فولاد و آهن بطور اهل هند اینست که برادهٔ آهن ساده یا فولاد
از هر کدام که خواهند بهر مقدار که خواهند سه شبان روز به بول گاو خیسانند
پس برآورده بروی سنگ با آب هلیله جات بسایند پس قرص
و خشک نمایند و مجموعه قرص‌ها را در یک سفال کرده و سفالی دیگر بر
آن سفال گذاشته بگل حکمت محکم سازند و تا یک هفته در میان آتش
سرگین گاو صحرائی هر روز بگذارند پس برآورند تا ده مرتبه مکرر بهمین
طریق اجزای آهن یا فولاد را در آب هلیله جات و گاه با آب [illegible] هر بار ته
[illegible] نموده و خشک گردانیده در سفال گذاشته هفت روز هر روز با
[illegible] سرگین گاو صحرائی بگدازند پس برآورند و بعضی مردم در مرتبه اخیر آهن
را باز صلایه نموده [illegible] در میان ماست ترش بگذارند پس
برآورند و با قدری نوشادر سحق بلیغ کرده باز قرص کرده هفت روز
دیگر در میان آتش بگذارند بعد از آن سحق نموده استعمال کنند

بوته را

نوعی دیگر کشتن آهن طریق هندیان اینست که [illegible] را ده ده مرتبه با شیر جبر
تازه بر روی سنگ صلایه کنند و هر مرتبه [illegible]ش سرگین گاو صحرایی
بگذارند تا خوب سوخته شود و ده بار دیگر [illegible]ب هلیله جابت صلایه کرده در
میان [illegible] گذاشته و سفال را در آتش سرگین گاو دشت بهور بگذارند
پس برآورند و بسایند و از پارچه حریر نرم بیزند و قدری روی آب
اندازند اگر بر روی آب نماند خوب کشته شده والا چند بار دیگر با آب
هلیله جابت صلایه نموده بارها آتش دهند تا وقتی که بر بالای آب قرار
[illegible] علامت کشته شدن همین است **طریق کشتن مس**
هندا اینست که بگیرند از مس خوب آنچه خواهند و تنک ورقها
[illegible]ند و روز در میان بول گاو بگذارند پس صفایح به نمک و سرگین
سوتر و آب جبر تازه آلوده سازند و مجموع صفایح بالای هم در میان
دیگ سفال بگذارند و دیگ سفال را در میان آتش سرگین صحرایی
بگذارند [illegible] صفایح سرخ شود پس اوراق را برآورده با یک سیر
و نیم وزن مس سیماب و هم وزن هرد و گوگرد زرد [illegible] با شیر
جبر تازه خوب سحق کنند و بر یک یک اوراق مس طلا کرده باز
را بالای هم در میان دیگ سفال چینی و سفالی دیگر که اوراق مس در
زیر آن بگنجد بر بالای آنها تنکها بگذارند و درز را ابزار بگل حکمت کنند
محکم

در دیگ را از نمک پر سازند تا آنکه کاسه در زیر نمک پنهان شود پس
دیگ را بر دیگدان استوار کنند و شش ساعت تجای آتش متوسط
برافروزند آنگاه آتش را نرم کنند و بگذارند که دیگ سرد شود پس مس را
برآورند و نرم سازند و بر روی سنگ با شیر گاو سحق کنند چندانکه خوب
صلایه شود باز بدستور اول در ظرف سفال کرده در دیگ را بگل
حکمت محکم نمایند و در آتش سرگین صحرائی بگذارند و چون سرد شود
با آب ترشی ضماد صلایه کنند دیگر باره بهمان طریق آتش میکرده باشند
و سرد نمایند سیوم مرتبه بروغن گاو سحق نمایند باز آتش دهند چهارم مرتبه
در عسل صلایه نموده آتش دهند پنجم بار با شکر سحق نموده آتش را
تمام سازند و این طریق را بزبان اهل هند پنج امرت گویند و باید دانست
که بر بالای کاسه که وازگون میگذارند چیزی بطریق شنجرف جمع میشود
باید که آنرا بتدریج بر دارند و کسانیکه از ضرر سیماب و جوش مس در
خلل بعضی باشند در این مس داخل نسازند و اگر از ضرر سیماب ترس نباشد
در مس داخل نمایند بطریق مذکور عمل نمایند **طریق بستن مس**
خود بکر بزد هم یکی نیز مس منقاد تنکها سازند و دو وزن مس
کوگرد زرد با شیره صبر تازه سحق کنند پس ورقهای مس را باین
کوگرد بیالایند و خشک نموده در دیگ گلین بالای هم بگذارند و سرد

محکم سازند و آتش کنند پس برآورند و مکرر بدستور اول اوراق
بگوگرد طلا کرده آتش کنند و سیوم بار بنوعی مذکور آتش کنند
که بلدها سوخته گردد بر بالای آب قرار گیرد بلین کسانیکه از مضرت سیماب
خایف باشند نوع سابق بهتر است منافع آن باعتقاد اهل هند
اشتها بیاورد و اقسام بواسیر و جذام و استسقا و ضیق النفس و بادها
که در معده دایمی باشد و اورام بلغمی و تبهای کهنه بلغمی و قولنج و درد سر
و سپرز و باسور مقعد را مفید باشد و طبیعت آن گرم و خشک است
لیکن در گرمی حد اعتدال دارد ملین است و مصلح آن عسل است
بصوری زنجبیل دار فلفل و مقدار شربتی یک دانگ باشد عقیده
اطبای هند با جباد گشته نهایت است طریق که اسرا بنا نیز گویند
در از دوره عین مستعمل است بگیرند سرب و باقدری گوگرد بکدازند
بتر [illegible] آهنی کرده در کوره حدادی گذاشته چندان بدمند که خوب
خاکستر شود نوعی دیگر کشتن اسرب بطور اهل هند بگیرند اسرب
خوب مقدار شصت مثقال همه تنگها سازند پس در شش
مثقال گوگرد زرد و دو مثقال سیماب کوکی دو سیماب باهم صلایه
کنند بنوعی که سیماب در گوگرد آمیخته تنگها و اسرب را بگوگرد و سیماب
طلا کنند و در ظرف سفال گذاشته سرانرا بسفال دیگر محکم نموده در آتش

قتل اسرب

سرگین گاو صحرائی بگدازند و چندان آتش کنند که خوب سوخته شود
پس برآورند و بار دیگر شش مثقال گوگرد و دو مثقال سیماب
بطریق اول درهم صلایه نموده با خاکستر سرب هم درهم بیامیزند و باز
بدستور اول آتش دهند پس برآورند سرد باشد و برابر خاکستر
سرب زرنیخ سرخ و دو مثقال گوگرد کوفته و بیخته سه بخش را با خاکستر
سرب آمیخته با آب خالص صلایه نموده و در آفتاب گذاشته خشک
نموده بهمان دستور آتش باز بخشی دیگر بدستور اول صلایه نموده
آتش دهند پس بخش سیوم را نیز بطریق سابق سائیده این مرتبه
آتش را بنوعی کنند که خوب خاکستر شود و آتش را دیگر
و مقداری و زمانی نیست چندان آتش باید کرد که خاکستر اجساد
و معقول بروی آب قرار گیرد و از بعضی مشاهده رفته که هرگاه که خواهند
که هر یک ازین اجساد سبعه خوب خاکستر سازند دو زرد و تیر بمثل
آورند اول ازرا و به گل حکمت یا در شیشه محکم که بگل حکمت گرفته باشند
کردن شیشه را در میان دیگ سفال میگذارند و دیگ را از
ریگ پر کنند و سر شیشه محکم نموده چنانکه سر شیشه در زیر
ریگ پنهان شود پس دیگ را بر دیگدان استوار کرده اول
آتش نرم نرم میکنند پس رفته رفته آتش تند تر میکنند و چندان

آتش نهجی میکنند که اگر چه سه روز آتش باید کرد بیک یا دو روز
نهایت سه روز باتمام میرسد باعتقاد اهل هند هر چند کشته تر اسرب گرمست
و میگویند که [illegible] زدن اسرب کشته مداومت نماید زور قبل باهم رساند
و فربه و قوی شود مقدار شربتی از اسرب کشته طسوجی باشد **طریق
قتل سیماب** بطور هندیان آنست که بگیرند از سیماب مصفا بیست
و پنج مثقال و از گوگرد مغسول بیست و پنج مثقال و هر دو را در هم چوب
سیم [illegible] ند پس با آب برگ دهاتوره هفت بار صلایه نمایند
و خشک ساخته هفت مرتبه دیگر با آب صبر تازه یا هر آبی که مناسب
دانند سحق بلیغ نموده خشک کرده در شیشه کنند و شیشه را
بگل حکمت گرفته سر شیشه را نیز بگل حکمت محکم سازند و شیشه در
میان دیگ سفال کنند آنگشته دیگ را از نمک مملو سازند بنوعی
که شیشه در نمک پنهان شود پس دیگ را بر دیگدان استوار
کرده سه شبانروز آتش کنند روز اول آتش ملایم و در روز دوم
میانه سیوم روز تیز سازند پس بگذارند که شیشه سرد شود آنگاه
سر شیشه را شکسته آنچه در شیشه باشد بگیرند و اگر خواهند این عمل
رنگین باشد و سیماب مقتول رنگین بنظر آید قدری گل سرخ که طین
احمر خوانند با قدری زنگ سفید سائیده در اجزای سیماب داخل

سازند و این قسم را بهندی رس سندور گویند نوع دیگر طریق کشتن
سیماب بگیرند از سیماب آنچه خواهند و مثل آن گوگرد هر دو را بر روی
سنگ یا بتیره صبر تمام سحق کنند و قرص نموده خشک سازند پس
در پارچه کرباس محکم که هشت گرده باشند بسته خشت پخته که چهار
انگشت یا بیشتر قلت داشته باشد میان آن موافق گنجایش بسته
سیماب و گوگرد گوی سازند خشتی دیگر مثل همان خشت گذاشته آن
خشت دیگر و از گون بر روی بگذارند و درز هر دو خشت بگل حکمت محکم نمایند
و خشت را در میان آتش سرگین گاو صحرائی بگذارند و سه شبانروز
آتش را قوی میکرده باشند آنگاه برآورده بکار برند و چند طریق دیگر
در کشتن سیماب هست لیکن تحقیق نیست که سیماب بهیچ نوع کشته
میگردد و مرکب با گل آن نیز نباشد زیرا که مضرت بسیار دارد لیکن
اطبای هند را اعتقاد بسیار است و میگویند که انواع بادها سوزاک
و سنگ و جرب و خنازیر و سنگ مثانه و سرعت انزال و ضعف
و مجموع رشتها قروح و جوشش را سود مند بود و گویند مقدار خوراک
از نیم نخود سیماب مقتول که باشد نسخه است که طلا یکمثقال با
سرب گداخته بسوهان ریزه کنند بعد از آن در ملعقه آهنی با آب
نمک بجوشانند تا آب تمام سوخته شود و طلا را از ملعقه برآرند و برون

سنگ نرم بسایند تا مانند عبیر نرم شود آنگاه استعمال کنند
طریق تکلیس نمودن طلا بطرز هندیان چنانست که طلای خالص تنک
سازند و دو مثل طلا گوگرد و سیماب را با هم سایند و مضمحل نموده
به تنک طلا مالند و تنک طلا را در ظرف گلین که اندرون و بیرون آن
بگل حکمت گرفته باشند در آتش سرگین گاو صحرائی بگذارند و آتش
کنند و بعد از سه شبانروز که آتش وا نشسته باشد برآورند و دیگر بار
بهمین طریق گوگرد و سیماب را بضعف طلا مالیده و در سفال گذاشته
آتش دهند چندانکه چند آنکه خوب خاکستر گردد طریق تکلیس نمودن
نقره نیز بهمین قسم است و قاعده کلی در کشتن این اجساد نیز علیحده
که در سبق گفته شد طریق سوختن نقره نوعی دیگر چنانست که نقره را
بسوهان نرم ریزه ریزه سازند و در ملعقه آهنی تا آب تنک بجوشانند
و قدر گوگرد درون داخل سازند چندانکه آب سوخته شود پس
اگر خواهند بروی سنگ صلایه نموده استعمال کنند طریق سوختن
یاقوت که آسان سائیده شود اینست که یاقوت را در بوته زرگری
گذاشته بدمند که سرخ شود پس برآورده در آب سرد اندازند و باز
بدستور اول باتش سرخ ساخته در آب سرد اندازند چند بار بهم
طریق در بوته کوزه زرگری سرخ کرده در آب سرد اندازند آنگاه صلایه

شنند که اسان تر شود طریق سوختن مروارید آنست که مروارید
ناسفته را با قدری شیر گاو در ظرف سفال کرده سر ظرف محکم نموده
بگدازند و بدم بدمند پس اندک زمانی برآورند که سوخته شده باشد طریق
سوختن مرجان و بسد و عقیق از اینها هر کدام که خواهند و المقدار که
خواهند در کوزه آب تا دین کرده کوزه را در گل حکمت گیرند و شب در
تنور تافته بگذارند و علی الصباح برآورند و احتیاط مرعی دارند که زیاده خاکستر
نگردد صفت سوختن طلق بر طریق هندیان اینست که طلق را
منطرقه نرم سازند پس سه روز در سرکه کهنه بسیار تند خیسانند
پس از سه روز با همان سرکه چند حرشی بدهند و از سرکه برآورند
و پاره سنگ ریزه سخت در آن آمیخته در کیسه کرده کیسه را در میان
ظرفی بگذارند و ظرف از سرکه مملو سازند و بتدریج کیسه را بدست
بمالند که همگین طلق مضمحل گردد پس از کیسه و سرکه برآورند و بر سنگ
نرم بسایند و قرصها ساخته در ظرف گلین نهند و ظرفی دیگر سر ظرف
را محکم نمایند و تمام ظرف را بگل حکمت گیرند در میان آتش سرگین
گاو صحرائی بنوعی که در صفت قتل آهن مذکور شد بگدازند و هر بار آتش
دهند که برمی آورند با آب بهنگره و با آب برگ تالوتره و با آب هلیله و بلیله
و آمله بنوعی که در کشتن قتل آهن مذکور شد بسایند و قرصها نموده خشک

نرم

ساخته باز در سفال کرده بهمان طریق آتش دهند و تکرار بطوری مکرر
ذکر یافت آتش کنند و گفته‌اند که سیصد بار بلکه زیاده آتش باید
داد و نهایت سوختن طلق اینست که هرگاه در برابر آفتاب بدارند درخشندگی
نداشته باشد و براقی از خاکستران محسوس نشود آنگاه استعمال
می توان کرد **منافع آن** اطبای هند را عقیده اینست که طلق کشته صرع
و علتهای بادی را دفع کند و فربهی آورد و منی بیفزاید و طعامها هضم کند و
رنگ را نیک کرده و منی را تیز کند و انواع اسهال را مفید باشد و
حرارت غریزی بیفزاید و مقدار شربتی از وی دو دانگ تا نیم مثقال همراه
بعضی ادویه که مناسبت با امراض مذکور داشته باشد دهند **سوختن آبگینه**
طور سوختن آبگینه اینست که آبگینه را در بوته از گل حکمت کرده در آتش
تند بنهند و هرگاه نزدیک بگداختن و آب شدن شود از آتش برآورند
و در آب قلیه اندازند آنگاه بسایند **صفت سوختن سنج** سنج را
بگل حکمت بگیرند و شب در تنور گرم بگذارند و در روز برآورند [illegible] از آن
دور سازند پس از آنکه بسایند و بشسته باشند در کحلها و ادویه
عین استعمال کنند **سوختن زاج الجبل** آنست که زاج سوده بطور بالائی
نخست درون تنور بگذارند تا سوخته شود مانند طباشیر سفید گردد
آنگاه برآورند **صفت محرق ساختن ابریشم** چنانست که ابریشم را

طعام

بمقراض قطع کنند و در میان سفال بالای انگشت افروخته بگذارند و باهستگی
بسوزانند چندانکه قابل سائیدن گردد **طریق رماد الخطاطیف**
که بچه خطاف که بپارسی پرستوک و پرستروک گویند بگیرند و پرهای
رو باز کنند و احشای او را برآورند و اندکی نمک سوده در میان
آن ناودین کنند و بگل گرفته درون تنور گرم بگذارند چندانکه سوخته
و خاکستر شود آنگاه استعمال کنند **طریق سوختن سرطان** بگیرند
از سرطان نهری چندانکه خواهند در ایامی که آفتاب در اسد باشد
پایهای او را ببرند از بند و شکمش شکافته بخاکستر و نمک بشویند و در
کوزه سفال کرده بگلی که از سبوس خطمی و نمک خمیر کرده باشند بیالایند
و سر کوزه بگل بهمین گل محکم سازند و در میان تنوری که از آتش
چوب نرم گرم کرده باشند بگذارند و سر تنور محکم کنند اگر شب گذاشته
باشند صبح برآورند و اگر صبح گذاشته باشند شام برآورند **سوختن عقرب**
چنانست که عقرب زنده را در ظرف مس یا در ظرف آهن یا سفال
انداخته سر ظرف را بخمیر محکم کنند و ظرف را در تنوری که از هیمه گرم
شده باشد و آتشش را از تنور برآورند شب در تنور بگذارند و صبح برآورند
و البته باید که تنور بسیار گرم نباشد و عقرب تمام خاکستر نشود **صفت**
شوی خوردن سقمونیا آنست که سیب یا بهی را میان خالی سازند

۱۹

و سقمونیا را مقداری که میان سیب بگنجد در پارچه کتان بسته در میان
سیب بگذارند و سر او محکم کرده در خمیر گیرند و در میان تنوری که گرمی
معتدل داشته باشد بگذارند که خمیر پخته گردد و برشته شود پس برآورند و خمیر را
از سیب باز جدا ساخته و سقمونیا را از میان آن برآورند و در سایه
خشک سازند بعد از آن استعمال نمایند **طریق مشوی نمودن اسقیل**
چنانست که اسقیل را که بیاز عنصل باشد در خمیر گیرند و بالای و در میان
خمیر گل گیرند و در میان تنور گرم شب رها کنند و صباح برآورند گل و خمیر
جدا سازند آنگاه پوست بالای از آن جدا کنند و بکارد چوبین پاره
و از رشته کتان بگذرانند چنانکه پارچها از هم دور باشند و در سایه آویخته
خشک نمایند و هنگام حاجت استعمال کنند **طریق بریان نمودن**
بزور چنانست که سفال آب نادیده بروی انگشت افروخته بگذارند
که خوب گرم شود پس تخم در سفال بریزند و از آتش فرو گیرند و در هم
بگردانند چنانکه بوی تخم سوخته نگردد باید که هر یک از بزور که بو میدهند
جداگانه بریان کنند و تخم را با هم یکی بریان نسازند **طریق بریان**
نمودن هلیله که در سفوف داخل میشود چنانست که هلیله را نیم کوفته
با آب جوشش دهند و خشک سازند آنگاه در میان روغن زیت یا روغن
گاو برشته کنند و احتیاط نمایند که سوخته نگردد **طریق [illegible] نمودن**

صمغ هر کدام که باشد مثل صمغ البوطم مانند آن بطریق بروبرده میان
سفال بربالای انگشت افروخته بگذارند و درهم بگردانند چندانکه سفید
و بالیده شود آنگاه بکالا برآورند فایدهٔ چهارم در بیان کیفیت اجساد
سبعه و تدبیر پروردن ادویه طریق تنقیه اجساد طلا و نقره
و مس و آهن و ارزیز و اسرب هر یک ازین اجساد که خورسته باشند
که مکلس سازند همچنانکه از پیش ذکر رفت لخت در آتش
سرخ ساخته در میان روغن کنجد فرو باید برد پس برآورده دیگر
باز در آتش سرخ کرده در سرکه باید انداخت باز گرم کرده بشاش
گاو فرو باید برد پس گرم کرده در دوغ ترش اندازند طریق اطبای هند
اینست که تا اول فلزات باین طور تنقیه نفرمایند و صاف از جرم
نکنند مکلس نسازند طریق تنقیه سیماب چنانست که سیماب
را یکهفته با آب سیر مالند و یکهفته دیگر با خشت سائیده و نمک مالند و یکهفته
دیگر با آب لیمو یا ترنج مالند آنگاه از کرباس منقالی قایم صاف کرده
استعمال کنند و اگر سیماب خالص و مصفا خواهند از شنجرف بر
آورند که بهتر است و احتیاج تنقیه ندارد طریق مدبّر ساختن خبث
الحدید چنانست که خبث الحدید را کوفته و بیخته مدت چهل روز در گل
خمیر خفه کنند آنگاه بروغن بادام بریان کرده پس خوب سائیده

در جوارشات و معاجین استعمال کنند **نوع دیگر** باین طریق
بدرب سازند که خبث الحدید را نرم کوفته و بیخته چهارده روز در سرکه
بخوابانند پس از سرکه برآورده در آب کراث هشت روز بگذارند
و هر روز آب کراث را تازه سازند بعد برآورده خشک نموده نرم
بسایند و بروغن بادام یا روغن مغز استخوان زردالو یا شفتالو
بریان کنند آنگاه استعمال کنند این قسم بدرب سازند در ترکیبی
که بعلاج بواسیر متعلق است اولی است **نوع دیگر** چنانست که خبث
الحدید را نرم سائیده بیست دیگر روز در شراب ریحانی بخوابانند
و هر روز بیان آن شراب را دور ساخته شراب را تازه میکرده باشند
پس از بیست دیگر روز بریان نموده صلایه کرده در معاجین که مخصوص
بضعف معده است داخل سازند **نوع دیگر** خبث الحدید را نرم سایند
یکهفته در خل خمیر کهنه خیسانند و هر روز سرکه را تازه کنند بعد
از آن یکهفته دیگر در ماء العسل و یکهفته دیگر در آبی که شکر در آن
انداخته باشند بگذارند پس از بیست دیگر روز از هر سه آنها برآورده
خشک سازند و بروغن بادام بریان نموده خوب سحق کرده بکار
برند **طریق تدبیر ساختن برادهٔ آهن** چنانست که برادهٔ آهن را
در میان سفال آب نادیده باتش سرخ سازند و در آبهای

که در تصفیه مس و نقره و غیره مذکور شد بهمان دستور حل و برآورند
آنگاه سائیده بکار برند تدبیر نمودن کبریت چنانست که ظرفی
را از شیر گاو پر کنند و سر آن ظرف را با پارچه کرباس ملّی ظرف
سفید پر کنند و طبقی از سفال بر بالای گوگرد بگذارند و در میان طبق
سفال سرگین گاو و آتش کنند یا آنکه اخگر ها گداخته بر بندند تا گوگرد
آب شود و از پارچه کرباس گذشته در میان شیر چکد آنگاه گوگرد را از
شیر برآورند و عند الحاجت بکار برند صفت تدبیر نمودن مازریون
بگیرند از مازریون تازه پاکیزه آنچه خواهند و شش روز در میان خل
خمر کهنه بخوابانند بعد از شش روز سرکه تازه بر بالای مازریون
کنند پس از شش روز دیگر باز سرکه را تازه کنند تا ده روز
سه بار سرکه تازه کرده آنگاه از سرکه برآورده سه بار باب شیرین
بشویند خشک نموده استعمال کنند طریق تدبیر نمودن زیره
چنانست که زیره کرمانی تازه که کهنه و پوسیده نباشد پاکیزه ساخته
در ظرف چینی یا سفالی کرده سرکه کهنه بر بالای آن کنند چندانکه
چهار انگشت سرکه بر بالای زیره باشد پس یکشب و روز رها کنند
آنگاه برآورده در سایه خشک گردانند و بریان کرده بکار برند اما
بریان اندک مقداری که بوی بریان بمشام رسد و نسوزد تدبیر کردن

طریق

جر

حب السلاطین چنانست که سرگین گاو تازه باشد با قدری
آب در دیگ کنند و حب الملوک را در پارچه کرباس بسته
در میان دیگ آویخته چنانکه در میان وسط دیگ میان سرگین
پنهان باشد و یکساعت بجای زیر دیگ آتش کنند آتش ملایم
آنگاه حب الملوک را بر آورده پوست از دور سازند و زبانش
که در مغز می باشد و سمیت دارد جدا کنند پس از آن که بدر ساخته
باشند اگر خواهند که استعمال کنند جایز باشد پروردن خار خسک
که خار خسک را تازه گرفته کوفته و آب گرفته خسک خشک را در آن
خیسانند پس از یک روز خشک سازند و باز آب خسک کرده
در آن فشرده خشک تازه پرورده نموده خشک سازند و بکار برند
طریق انزروت چنانست که انزروت را از چوب و خاشاک پاکیزه سازند
آنگاه با شیر خیسانند و چند مکرر با شیره خشتران یا شیر خر که تازه
باشند در سایه خشک نموده از گرد و غبار محافظت کنند و در ظرف
شیشه نگاه دارند هنگام حاجت در ادویه عین بکار برند صنعت
پروردن توتیا با آب غوره بگیرند توتیای کرمانی کوفته و بیخته نرم سایند
و در ظرف چینی یا شیشه در آب غوره که خوب صاف کرده باشند
بخوابانند و تا سه روز هر روز آب غوره تازه کنند پس از نه روز

بروی سنگ سماق اندازند و آب غوره که خوب صاف باشد
یا برف و یخ سرد شده باشد ریخته بسایند تا آنکه بغایت نرم سوده
شود و در سایه خشک نمایند و در ظرف شیشه نگاه دارند روش
پروردن سرمه و قلیمیا و جلوزن اینست که از اینها هر کدام
که خواهند با آب بادیان یا با آب سماق یا با آب غوره یا عرق
بید مشک بدستور که در توتیا ذکر رفت بسایند و مکرر بسایند
در سایه خشک نموده نگاه دارند و بهنگام حاجت بکار برند فایده
پنجم در بیان حل طلق و عقد سیماب و کیفیت سفید سیماب و روش حل
سائیدن طلا حل طلق چنانست که طلق را بشکافند ورق ورق از
هم جدا و ریزه ریزه نموده در میان ظرفی آبگینه که ضخیم باشد کرده
بول انسان بر بالای آن بکشند و ظرف را از بول انسان مملو
سازند و مدت چهل روز رها کنند پس از چهل روز طلق را از
میان بول انسان برآورند و خشک سازند و در میان مثانه گاو
کرده و مثانه را در میان ظرف آبگینه ضخیم بگنجانند و ظرفی آبگینه
در خمی که از سرکه مملو باشد آویخته دارند بنوعی که سرکه داخل
ظرف آبگینه نشود و بعد از پانزده روز آن آبگینه را از میان سرکه
برآورند پس بقدرت الهی تمام گداخته مانند آب صاف باشد

زبق

طریق حل سیماب بگیرند هشت مثقال سیماب و نابزری سرکه
کهنه در میان هاون آهنی چوب بمالند چندانکه اجزای متلاشی شده
مضمحل شود پس سه مثقال نمک هندی کوفته و بیخته داخل سیماب
کرده در هاون آهنی و دسته چوب بسایند آنگاه در ظرف آهنی کم
از سرکه کهنه پر کرده باشند بر سر آتش بگذارند و سه مثقال زر سوخته
نرم صلایه کرده اندک اندک بخورد سیماب بدهند و بدسته آهن در هم
بمالند تا بسته شود پس از آتش فرو گیرند و از پارچه سفید محکم صاف
کنند آنگاه گلوله سازند و میان آن سوراخی کنند و ریسمانی
از آن سوراخ بگذرانند و یک شب در میان آب لیمو اندازند
تا محکم شود و خود را بگیرد و مانند حجری سخت شود پس از آن در
میان روغن داتوره بجوشانند پس تا یکسال گاهی در میان
شیر و گاهی در میان روغن و گاهی در دیگ طعام و گاهی با آب
برگ گیاها بیندازند و همیشه در دست میمالیده باشند چندانکه منجلی
شود و همچون آئینه صاف و شفاف نماید مطلق کدورت در
جسم آن نماند آنگاه جهت امساک منی بی نظیر باشد طریق تشعیر
سیماب بگیرند از سیماب مصفا مقداری که خواهند و هم وزن
آن قلعی یا اسرب شوبهان کنند و روغن آن را سوخته و

مثل آن خشت نجنه دو وزن مجموع نمک بریان کوه مجموع را خوب
صلایه کنند و آب ترشی ترنج داخل نموده بروی سنگ یا در هاون
باهستگی صلایه کنند و هرگاه که خواهد خشک شود باز بآب ترشی
ترنج بر تر نمایند چندانکه بدرعا صلایه شود پس آنرا در ظرف سفال کنند
و دهان بگل حکمت محکم کنند مجموع ظرف را بگل حکمت به بندند
و باهستگی بریان کنند پس برآورند و دیگر بار بآب ترشی ترنج
بدستور اول بسایند پس در همان ظرف کرده سر ظرف محکم نموده
باز بریان کنند تا هفت مرتبه بریان کرده و آب ترشی ترنج بسایند
و بعد از هفت بار که بریان کرده و بآب ترشی ترنج صلایه نموده باشند
بعد در شیشه ضخیم که بگل حکمت اندوده باشند سه روز در میان
آتش بگذارند و پس از چند روز برآورند دیگر بار بسایند بهمان
دستور باز در شیشه کرده بگل گیرند همچو روز دیگر آتش کنند
بعد از آنکه سه بار بهمین طور تصعید کرده باشند همچو دانه مروارید
سفید گردد الحال مقدار خوراکی از این نیم حبه باشد زیاده نباید خورد
احتمال مضرت عظیم دارد چونکه سمیت زرنیخ است اگر خواهند که
طلا قابل صلایه گردد چنانست که مقدار سرب با طلا گداخته
در آب نوشادر اندازند و باز این عمل را مکرر کرده تا هفت و

بیکی

یکبار هر بار طلا را با سرب گداخته در آب نوشادر افکنند آنگاه
طلای خالص را تنها گداخته درهمین آب اندازند آنگاه بروی سنگ
صلایه کنند که بمدعای خاطر سائیده میشود **طریق دیگر** آنست که بوته
را درون آن بمردارسنگ طلا کنند آنگاه طلا را دران بوته گداخته
در آب نوشادر اندازند و مکرر بوته را بمردارسنگ آلوده طلا را درا
گداخته در آب نوشادر اندازند که سائیده میشود و این بود طریق
سائیدن طلا **فایده ششم** در بیان استخراج عسل طلا و روغن
دهان کندر و طرحنه کردن و زرانیح و روش اصلاح کردن شیشه که
ازان میتوان گذرانید سوراخ سازند و دیگ را بر سه پایه استوار
کنند و شیشه گردن بلندی را بگل حکمت بگیرند و طلا و ررا پوست
کنده در شیشه افکنند و قدری لیف یا موی پاک است بپیچیده
بر دهن شیشه بسته نگاهدارند و گردن شیشه را از کون سوراخ ته دیگ
برآورند و کاسه در زیر سایه نهند و لیکن ته شیشه بگذارد و بالا
شیشه درون دیگ آتش ملایم برافروزند با آنکه دیگ را از
سرگین گاو پر کنند و آتش کنند تا عسل طلا در چکیده و در کا
جمع شود و هرگاه از چکیدن باز ایستد بردارند **نوع دیگر** آنست
که انبوه حدادی را با آتش سرخ کنند و دیک یک طلا و در را انبور گرفته

بنفشه زنند و آنچه از زدن انبر چنین شود نگاه دارند باید که هنگام گرفتن عسل بلادر
دستها را به روغن کرد کان یا روغن کنجد چرب کرده مالند و اگر دست که
آلوده شود آن مکان دارد که آبله زند و از ار کند **طریق گرفتن دخان کندر**
اینست که کندر را در چراغی افروخته دارند و طاسی یا طبقی وارون بر
بالای چراغ کنند چنانچه چراغ افروخته باشد و هرچند کندر سوخته شود
دیگر کندر بگذارند بنوعی که دوده چراغ افروخته باشد و هرچند کندر سوخته
شود از برای مرکب میگیرند و روش گرفتن چراغ دخان کندر دخان
زفت و دخان قطران و دخان نفط هم به دستور دخان کندر است
طریق حل کردن ذراریح چنانست که ذراریح را در سته دربالای کردن در
کوزه را به پارچه کتان نازک ببندند و کوزه را وارونه بر سر دیگی که
سرکه تیز میجوشد ذراریح حل گردد آنگاه از کوزه برآورند و در
دواها مانند تریاق و دیگر جاهای که ضرر نباشد استعمال کنند **طریق**
اصلاح دبق اینست که دبق را یکشب در آب خیسانیده متغیر
کنند پس هم وزن دبق مغز حب الخروع اضافه کرده در هاون
بکوبند تا مضمحل شود و هم وزن آن عسل داخل ساخته مالند
تا یکسان شود آنگاه در معجون و غیره استعمال کنند و اگر خواهند
که دبق را در ادویه بی آتش استعمال کنند باید که دبق را با روغن زیت

[illegible]

و بعد کی

یا روغن کنجد یا روغن گاو و در یا ون کوفته بر زخمها زنند و استعمال کنند

باب ششم در بیان معرفت بدل ادویه بترتیب حروف حرف اول

اهل بدل آن بجز سرد است افسنتین بدل آن شیح ارمنی یا حسن
است و در تقویت معده انارون با هم وزن آن پوست هلیله زرد
افیتمون بدل آن اسطوخودوس است یا بسفایج اکلیل الملک
بدل آن بابونه است یا فراسیون انیسون بدل آن رازیانه است
یا کرویا یا انارون بدل آن بقول جالینوس زنجبیل است و بقول
دیگران یک و نیم وزن اگر ترکی اشنه بقلی بدل آن صندل سفید است
و گویند که بدل آن فرد ماما است اشق ان سکبینج است اقاقیا بدل
آن خرنوب است و گویند حضض بدل وی است اسطوخودوس
بدل آن افتیمون است اذخر بدل آن قصب الذریره است انجدان
بدل آن تلخ آن حلتیت است انقد بدل ابار است بدل ان انقد
اینها هر یک بدل دیگر میشوند اب بوشس بدل آن چوب کنار است
اوز بوسه بدل ان بوزن بار ور است اصل السوس بدل آن نیم
وزن رب السوس است اصل کبر بدل ان حلتیت بود افتیمون بدل
ان بزرالبنج است انجبار بدل ان طین مختوم است انزروت بدل
آن نیم وزن آن فیصوم است صبر است ابرسیا بدل آن بیخ کبر است

انیسون

حرف بابونه بدل آن نیم وزن آن قیصوم است بوزیدان در تقویت
باه بدل آن شقاقل است یا بهمن سفید و در امراض مفاصل بدل آن سورنجان
است بسباسه بدل وی جوز بوا است بلیله و بدل وی هلیله
سیاه است برسیاوشان در علاج ضیق النفس و سرفه بدل
آن نیم وزن آن بنفشه کنند یا نیم وزن آن رب السوس بسفایج
بدل آن افتیمون است بنفشه بدل آن خبازی بود و گفته اند که نیلوفر
یا برسیاوشان بدل وی است بوره ارمنی بدل وی نمک اندرانی
یا نمک تلخ بود بهمن سرخ و سفید هر یک بدل هم اند و گویند که تودری
بدل بهمن سرخ بود بادآورد بدل آن در علاج بهق شاهتره بود بادروج
بدل آن سیسنبر بود بسد بدل آن در اسهال و موئی و نفث الدم
دم الاخوین است برنجاسف بدل آن افسنتین بود برنگ کابلی
بدل آن در علاج کرم شکم ترمس یا قنبیل است بذر کرفس بدل آن
فطراساليون است بذر بقلی بدل آن حب الرشاد بود بذر المر
بدل آن بذر قطونا بود جاوشیر بدل وی قنه است گفته اند که سلیخه
بدل وی است ابوعلی گوید اشق بوی نزدیک است جعده بدل آن
بودنه جبلی است جنطیانا بدل آن نیم وزن آن پوست بیخ کبر است
یا هم وزن آن زراوند مدحرج جندبیدستر گویند که نیم وزن مشک

ترکی بدل میشود وگفته اند که هم وزن آن توتیا بدل وی است **جوز بوا**
چهارم حصه آن یا ثلث وزن آن بسباسه بدل وی است یا نیم
وزن آن سنبل الطیب بدل میشود **جلغوزه** یک وزن آن مغز
بادام بدل وی است **جفت بلوط** بدل آن گل نار بود وگویند که
انار وبرگ مورد ودو بناله گل سرخ هریک ازینها بدل دیگری میشود
جدوار بدل آن سه وزن زرنباد است **جوز السرو** بدل آن نیم وزن
کرمدانه است **دار شیشعان** بدل آن دو وزن اسارون است
دارفلفل بدل آن فلفل است **دارصینی** بدل آن سلیخه است یا نصف
آن کبابه چینی یا یک ونیم وزن آن قرفه وگویند که هم وزن خولنجان
است **دوقو** بدل آن در تقویت باه شقاقل است ودر باقی افعال
تخم کرفس بود **دهن بلسان** بدل آن دهن زیت بود **درونج** بدل
آن زرنباد یا قرنفل بود **دهن قثا** بدل آن عصاره لحیة التیس است
دهنج فرنگ در ادویه عین توتیا هندی بدل وی است **ماهی زهره** **فاریقون**
بدل آن بوزن آن بیخ اذخر یا نیم وزن آن بیخ کبر بدل وی است
هیل بوا بدل آن قاقله کبار است **هلیون** بدل آن زیره کرمانی است
یا دو دانگ آن ریوند چینی وگویند که یک وزن ربع آن عود یا قرنفل
بدل وی است **زرنباد** بدل آن در کزندگی جا بود … نیم وزن آن دا

بدل وی بوزن وی … است **درونج** … بدل آن بوزن آن … است **دیج**

ترنج است و در بادهای غلیظ سیسطخ بدل ویست و در خفقان و
در تقویت دل درونج یک وزن آن بدل وی میشود زراوند کرد
بدل آن قسط است وگویند زرنباد بدل ویست زراوند طویل بدل
وی زراوند است و صاحب منهاج شیطرج هندی بدل وی گفته است
وگفته اند که زراوند طویل و زراوند گرد هریک بدل دیگر است رفت
فطراسیت زنجبیل بدل آن هم وزنش دار فلفل است وگویند
که یک و نیم وزن آن راسن بدل ویست زنگار بدل آن در اداء
عین اقلیمیا است و در مرهمها شنجرف بدل ویست زوفای خشک
بدل آن برسیاوشان است زوفای رطب بدل آن مغز ساق گاو
است زرنب بدل آن سلیخه یا کبابه بود و گویند که هیل بوا بدل
ویست حب الغار بدل وی هم وزن آن قسط یا دانه اترج بود حب النیل
بدل آن یکنیم وزنش افتیمون است حب البان بدل آن در امراض سودا
وی حجر ارمنی است و در اسهال شحم حنظل حب بلسان بدل آن یک
ونیم وزنش عود بلسان است یا نیم وزن آن سلیخه حب کاکنج
بدل آن بقول جالینوس عنب است حب فلفل بدل آن هم وزن
آن حب الصنوبر است یا تودری سفید حب الغار بدل آن حب قلب
است وگویند مغز بادام تلخ بدل ویست حب الصنوبر وصغار یک بهر

قایم مقام هم اند و گویند تخم نار جبلی و مقل دائم بدل میشود حرف
بدل آن حرمل است و گویند که تخم جرجیر بدل وی است حضض بدل
آن فوفل یا صندل سرخ بود حماما بدل آن هم وزن آن اسارون است
حنظل بدل آن حب الخروع است حب الاس بدل آن برگ اس است
حجر ارمنی بدل آن در امراض سوداوی لاجورد بود حب الرمان بدل
آن نیم وزن سماق بود یا هم وزن زرشک حب البلان بدل آن نیم
وزنش سلیخه بود حلتیت بدل آن نیم وزن سکبینج بود طالیسفر
بدل آن سنبل الطیب یا ساذج بود طباشیر بدل آن گل مختوم یا
نیم وزن آن کافور یا نیم وزنش عصاره لحیة التیس بود طین مختوم
بدل آن گل نار بود و گفته اند اقاقیا بدل وی است طین ارمنی بدل آن احمر
است طین قبرسی بدل آن هم وزن آن گل مختوم است طراثیث بدل
آن ربع وزن آن اقاقیا و ششم حصه آن مازو نیم پخته وی است
یاقوت بدل آن هم وزن آن طلاء محلول یا ورق طلائی است
یبروح بدل آن در تخدیر بذر البنج است و در تهییج شهوتی جرمایل کافور
بدل آن دو وزن آن طباشیر است کبابه بدل آن قرنفل است کرویا بدل تخم
آن انیسون است کمادریوس بدل آن سیسالیوس است
کمافیطوس بدل آن اسقوردیون است یا بنج علف و گویند

که کما دریوس وکما فیطوس بدل لهم اند با نیم وزن سیلیخه بدل

و نیست کندر بدل آن مصطکی بود با نیم وزن دقاق ونیست کندنا

بدل آن طباشیر است یا دو وزن آن گل ارمنی یا سنگ روسی زیره

سیاه بدل آن زیره سبز است وگویند کرویا بدل ونیست لاجورد بدل

آن حجر ارمنی است لبنی بدل آن جند بید ستر است لحیة التیس بدل

آن گلنار است وگویند گل سرخ بدل آن در تفتیح خلکم نیم وزن آن ریوند

چینی است با هم وزن آن اسارون لسان العصافیر بدل آن نیم وزن

بهمن است با هم وزن آن توذری سرخ لاغیه بدل آن فراسیون است

لبلاب بدل آن ورق خطمی است لسان الثور بدل آن هم وزن آن

ابریشم محرق یا بادرنجبویه است لفاح بدل آن هم وزن بذر البنج است

مازریون بدل آن سه وزن آن ایرسا بود ماميران بدل آن در

ادویه عین تفتیح آن زردچوب ودر باقی افعال مر بدل نیست مرمکی

بدل آن قسط تلخ است وگفته اند که فقاح اذخر بدل ونیست مشک در

اکثر افعال بدل ونیست جند بید ستر مشک طرامشیع بدل آن هم وزن

آن قیصوم است منابت قلب بدل ونیست مقل بدل وسیله

کندر است وگویند هم وزن آن علک البطم بدل است مومیائی

بدل وی بقول الهندی است میویزج بدل آن عاقرقرحا بود ماميثا بدل

آن ...

ان نوشش در بندیست ماش بدل آن باقلا است مصطکی بدل
آن یک ونیم وزن آن صمغ البطم است وگویند کندر بدل وی است
کوزه بدل آن دو وزن از صدف است نارمشک بدل وی
قسط البحری است با نیم وزن آن سنبل الطیب است نوشادر
بدلش ملح دی شبه یمانی است وگویند نمک تلخ بدل وی است نیلوفر بدل
آن بنفشه است نعناع بدل آن پودنه است وگویند که بسی بر
بدل وی است نمک سیاه بدل آن قطر است نشاسته بدل آن
آرد اسپابرد وگویند که شیره سبوس گندم نارجیل بدل آن مغز
فندق یا مغز گردکان بود نانخواه بدل آن انیسون است وگویند
شونیز بدل وی است ساذج بدل آن نوزنشش سنبل الطیب
وگویند که سلیخه وطالیسفر بدل وی است سعد کوفی بدلش صندل تر و
سنبل رومی است سقمونیا بدل ذی حب الخروع است سقنقور
بدل آن سمکه صیدا است وگویند قضیب کاو خشک کرده سوهان زده
بدل وی است وگفته اند که خصیة الثعلب بدل بشود سکبینج بدل آن
جاوشیر است وبعضی گفته اند که اشق بدل آن وی است سلیخه بدل آن
دارچینی است سنبل رومی بدل آن کندنا بود سورنجان بدل
آن در امراض مفاصل ودرد اعصاب هم وزن آن بوزیدان است

سداب سبز است عاقرقرحا بدل آن راسن است و گویند بدل وی
دار فلفل است عرطنیثا بدل آن زراوند طویل است عصی الراعی
بدل آن عنب الثعلب است عصاره ماميثا و بوشش در بدلی حضض
مکی هم بدل هم میشوند عفص بدل آن کرمازج است عصاره لحیة التیس
بدل اقاقیا است عنبر بدل آن دو دانگ وزن مشک ترکی است
عنصر بدل آن بوزن آن اشنه است عود بلسان بدل آن حب
بلسان است عقیق بدل آن بسد است عدس بدل آن طبیخ ماش
بود عسل بدل آن بوزن آن سکنجبین بود فاشرا بدل آن بوزن آن
درونج و نیم وزن آن بسباسه بود فرفیون بدل آن جند بیدستر
با نیم وزن آن مازریون فراسیون بدل آن فاغیه فرنجمشک بدل آن
قرنفل است فلفلمویه بدل آن دار فلفل است فو بدل آن کبابه
است فوفل بدل وی صندل سرخ است فوه [illegible]
شیطرج بدل آن میشود قطراسالیون بدل آن دو وزن آن تخم
کرفس بود و بقول جالینوس هم وزن افسنتین بدل ویست
صبر بدل آن افسنتین است و گویند و گویند در ضمادات حضض
مکی بدل میشود صدف بدل آن ودع حلزون است صندل سفید و سرخ
بدل هم اند و گفته اند که اشنه بدل صندل سفید است صمغ عربی بدل

وسج

آن صمغ بادام است صمغ السذاب بدل آن دو وزن آن حلتیت است
قرنفل بدل آن خولنجان است و گویند که جوزبوا بدل دارچینی یا قرنفل بخشک
بدل میشود قرفه بدل آن نیم وزن دارچینی است یا نیم وزن قرنفل
قسط تلخ بدل آن وج است قصب الذریره بدل وی اظفار الطیب
است قشر الیهود بدل آن زفت است قردمانا بدل آن اذخر
است و گویند که مشکطرامشیع بدل وی بود قنطوریون بدل او
پرسیاوشان است و گویند که نیم وزن ورق حنا بدل وی است قنبیل
بدل وی در قتل کرم شکم ترمس یا برنگ کابلی یا شیح ارمنی بود قاقله کبار
بدلش یک و نیم وزن قاقله صغار بود یا نیم وزن آن کبابه یا قرنفل
است قطران بدل آن نفط سیاه است قنه بدل آن دو وزن
آن سکبینج است یا نیم وزن آن جاوشیر و در ضعف جگر یک و نیم
وزن آن ریوند چینی بدل آن نیم وزن آن ورق گل سرخ
است و گویند که سنبل الطیب یا ناردین بدل وی است
بدل آن دو ثلث وزن آن افسنتین است راتینج بدل آن
البطم است و گویند که زفت کهنه بدل وی است رامشک بدل آن
نقل المخاض است راسن بدل آن زرنباد است شاهتره بدل
آن نیم وزن آن سنای مکی است شقاقل بدل آن تخم گزر است و

گویند که بوزیدان بود شنج ابدال آن ودع با حلزون است و حلزون
نوعی از شنج است شیطرج بدل آن عنزه است با پوست بیخ کبر شاه
سفرم بدل آن مرزنجوش است شادنج بدل وی مغناطیس است
ابدال آنکه بسوزانند و بشویند ششبرم بدل وی بازر یوسنت شب یمانی
بدل آن سفید است بدل آن نمک تلخ یا نوشادر بود شوکران بدل آن در
تخدیر دو وزن آن بزرالبنج است شیح ارمنی درمنه ترکی بود در ... بدل
در کشتن کرم شکم ترمس و قیصوم است و در افعال دیگر گل ارمنی بر
دی کشند شیرخشت بدل آن ترنجبین است ترید بدل آن نیم وزن
آن غاریقون است با جو ویا انک صبر زرد با دانکی شحم حنظل ترنجبین
بدل آن نیم وزن شیرخشت است و گویند که یک وزن آن شکر سرخ
بدل اوست ترمذی بدل آن الوتجار است توبال النحاس بدل آن
روسختج بود تودری زرد و سرخ و سفید هر یک از آنها بدل دیگریست
... بهمن سرخ بدل تودری میشود و در تقویت باه توتیای هندی
بدل قلقدیس است توتیای کرمانی بدل آن نشادج است با نیم
وزن آن توبال النحاس است ثوم الحیه سقوردیون است بدل آن سیر
بوستانی است ثمر الطرفا گرمازج است بدل آن نیم وزن آن
مازو است و گفته شد خرنوب شامی بدل آن طراثیث است با ثمر

الطر... و هر یک از ینها بدل ویست خربق سفید بدل آن جوز
القی است خربق سیاه بدل آن نیم وزن کندس است وگویند
نیم وزن مویزج با یک وزن پوست کبر بدل ویست خصیة الثعلب
بدل آن بوزیدان است وگویند تخم گندرو شقاقل و تخم نسبت بدل
وی میشود خطمی بدل آن خباریست خولنجان بدل آن قرنفل یا دار
چینی خیارشنبر بدل وی ترنجبین یا مویز منقا خردل بدل آن حب
الرشاد است ذهب زر است بدل آن نیم وزن آن یاقوت
احمر است غافث بدل آن نیم وزن افسنتین رومی بود با یک
وزن [illegible] غاریقون بدل آن نیم وزن آن فرفیون است و در
اسهال بلغم وسودا هم وزن وی تربد است غبار بدل وی سیسنبر
غرب درخت بید است بدل برگ آن برگ درخت سپیدرو بدل
قسم عزی یا [illegible] درخت سپیدار است بدل وی [illegible] در حقیقت
اوزانی که معمول اطبا است و بیان الفاظی که در اوزان مصطلح
قوم است من یکمن طبی بیست و چهار وقیه است و بمثقال عدد
هشتاد مثقال است و بدرهم دو صد و شصت درم است رطل طبی
که معمول اطبا است دوازده اوقیه است و بمثقال نود مثقال است
و بدرم صد و سی درم است وقیه طبی هفت و نیم مثقال است و بدرم

ده درم و پنج نخش از هشت نخش درم ستیر طبی چهار و نیم مثقال
است و بدرم شش درم و دو دانگ مثقال یک درم و سه نخش
از هشت نخش درم درم نیم مثقال و پنج یک مثقال است و حبه چهل
و هشت حبه دانگی یازده حبه و ربعی زیاده است پس هر شش دانگ
یک مثقال است و هر مثقالی شصت و هشت حبه و کسر است
طسوجی دو حبه است حبه یکجو میانه است قیراط سه حبه است
چهار حبه گفته اند وقس علی هذا و الفاظی که در روزالت مصطلح اطبا
است اینست بندقی یکدرم است و بعضی گفته اند که بندق یکمثقال
است خرنوب نبطی یکدرم است ترمس که باقلای شامی بود دو قیراط
قیراط است باقلای مصری یکدرم است باقلای یونانی نیم درم است جوز
که معتدل بعیدی باشد چهار مثقال است و بعضی گفته اند که هشت درم
است رطل هم شش درم است قسط رومی بیست و چهار وقیه است
قسط نطالی شانزده وقیه است قطر هم یکمن است که بیست و چهار
وقیه باشد قنطار شصت من است سکرجه کبیر که صدفه گویند وقیه است
سکرجه صغیر سه وقیه است ملعقه از عسل و معاجین چهار مثقال است
و از ادویه یابسه دو مثقال است قرطیل هشتاد مثقال است
ابریق دو من است جامی کبیره سه مثقال است جامی صغیره دو مثقال

مسعون صغیر سه اوقیه است مسعون کبیر چهار مثقال است خرنوبه ۱۳۱
رطل کبیر شش وقیه است فورس یک وقیه و نیم است شش درم است
ایمن گز آنچه در دیار هند معمول است یعنی اعادوزانی سلام علی من تبع الهدی
دام بیست و چهل دام است سیر ولایت چهل سیر است شاه جهانی
ماشه هشت سرخ است و یک ماشه است توله دوازده ماشه است
سرخ باشد که همان رتی است و چهار بیست دانگ هند بیست
چنانکه هر چهار دانگ یک توله باین حساب میشود نسبت توله و دانگ
ماشه و رتی هند با مثقال و درم و دانگ و حبه ولایت چنین است که
هر دو مثقال و نیم ولایت یک توله هند است و هر چهار و نیم ماشه یک مثقال
است باندک تفاوتی و هر سه ماشه یک درم چنانکه فی الجمله با مثقال
نزدیک است فایده نهم در تفسیر و ترجمه معاجین و تراکیب بزبان یونانی
و عربی و فارسی و هندی تریاق فاروق هر دوائی که مرکب بخاصیت
با سموم معاوضت کند تریاق گویند و این اسمیست یونانی
بمعنی فرق کننده میان دو قوت یکی قوت طبیعت و یکی زهر و
تریاق کبیر نیز گویند از بهر بزرگی و بسیاری نفع و خاصیت که درین
ترکیب هست مثرودیطوس اسمیست یونانی و نام حکیمی که متمم این
ترکیب بود یا نام پادشاه ان زمان تریاق اربعه عجمی اسمیست یعنی ظرفی

که از چهار مفرد مرکب شده است و این اول تریاقی بوده که اندرو
ماخس اول ترکیب کرده است تریاق ثانیه چهار دوای دیگر برانچه
افزوده‌اند که هشت دو شد تریاق تمامش نامیدند معجون سنجرینیا
معروف معیشش کثیر الالحاج است اطریفل در معاجین هند یافت
منسوب به تریهلاست و تریهلا بزبان هندی نام هلیله و بلیله و آمله است
دوا الکرکم از معاجین مشهور و معنی آن دوا الزعفران است
زعفران را بیونانی کرکم گویند معجون شیشا یعنی ضامن شیدا از اطبا
دران فواید بسیار است و عجایب بیشمار شیخ ابوعلی شکر احسنت
و میگوید آنچه اطبا گفته اند من درین معجون ندیدم معجون فنجوشی بتازی
زیم آهن و بعربی خبث الحدید بود و عطیة الله گویند یعنی دوای الهی
معجون اسطوخی کبیر و صغیر این دو ترکیب بنام ارسطوی الهی مشهور
است و اسطوخی بزبان یونانی معنی فاضل آمده قوطیر محلصه کبیر
است دوالمسک این معجون از اطبای عرب است و تعبیرش آنست
که یکسال مدام و متصل باید خوردن این معجون انقردیا نام معجون
بلادر است معجون حمرنا معنی آن فرده آورنده حیض و ساکن کننده
بادها بود و در بعضی از کتب باد مهره آمده است معجون کاکنج این
معجون لنه فارسیان است ابوالفرج ابن الهند گوید که چون اجزای

ان ازل

این ترکیب جوز السرو و برگ مورد و زرنیخ و زعفران داخل است
و رنگ آن بسبزی میگراید بدین نام خوانند انقرونیا نام قرصی است
معجون کاسکینج داخل میشود معجون اثاناسیا معنی آن دوای
الذیب است چون جگرک درین معجون داخل میشود بدین نام
نامیده شد و گفته اند که بمعنی نافذ امراض است ایارج معرب یاره است
یونانی نام دوائیست که مسهل بخاصیت باشد و دوای
الهی نیز گویند زیرا که حق تعالی این خاصیت بان بخشیده است
ایارج فیقرا بزبان یونانی تلخی را گویند و چون جز اعظم این معجون صبر است
که بغایت تلخ است ایارج فیقرا نام کردند دواء الخطاطیف نام معجونیست
که بنام الخطاطیف داخل دارد و خطاف مرغیست مشهور بفارسی
پرستوک و پرسرک و بعربی خطاف و بیونانی خشیونیشا گویند
فلونیا معجونیست مشهور و منسوبست بحکیم فلزردی طرطوسی که
واضع ترکیب فلونیا ویست برشعثا نام این معجون مشتق است
از برء الساعه یعنی اثر نفعش در ساعت ظاهر میشود و در ساعت میرساند
شهباذریطوس از معاجین مسهل است و نام ملکی از ملوک یونانست
و این ترکیب ساخته و بنام همان ملک شهرت یافته جوارشها
معرب گوارش است یعنی گوارنده جوارش خوزی [illegible] سیاست

باطبای جورستان است منسوب کنند جوارش کمونی یعنی جوارش زیره
فلاسفه معجونیست مشهور منسوب بحکمای فلسفه و معجون الحیات
نیز گویند قرص دامرم این اطبای هند است یعنی دوای جذام
[illegible] منسوب است باندرون گاه ما فنس قرص اقرنومعا که در تخلص
کبیر داخل است قرص اقترنومعا دیگر که در دواء الخطا طیف داخل
مشتق است قرص الکواکب قرص طلق است که طلق [illegible]
الارض گویند حب شبیار یعنی حب جبر که بفارسی جبر را شبیار
گویند و گفته اند که چون اکثر در شب این حب را میخورند گویا که رفیق
شب است یعنی مصاحب شب حب قوقایا معروفست قوقا بسریانی
سر است چون فعل و نفع این حب بیشتر از برای سر است حب قوقایا
نامیده شده است حب انوهمکت یعنی حی که دهان را خوشبو سازد
و خوشبو باشند دهن خلوقا روغن زعفرانست و خلوق نام زعفرانست
[illegible] یعنی روشنائی گویا که چشم را روشن میکند و جلا میدهد
[illegible] نام کحلیست که در چشم مستعمل است یعنی شافی و نافع و گویند
که نام دوائیست که گوشت در جراحت میرویانه کحل الجه نامیل
در چشم کشند و سرمه را هم کحل گویند زیرا که در چشم میکنند
هر چه چشم را خشک سازد ذرور دوائی که در چشم یا در جراحت

ریب از [illegible]

اند

باشند

باشند عطوس هرچه عطسه آورد قطور دوائی که در گوش و بینی
قطره قطره چکانند کماد آنچه گرم در عضو بگذارند و عضو را گرم کنند
نفوخ هرچه بطریق نفخ در بینی یا در حلق دمند طلا آنچه در اعضا
مالند بطریق الایش ضماد آنچه قوامش از طلا غلیظ تر باشد
بر عضو بگذارند غرغره آبی که در حلق پائین نرود و در بیخ حلق نگاه
داشته غرغره میکرده باشند مضمضه آبی که از دهان بحلق نرود و
در دهان نگاه داشته تمضمض میکرده باشند نطول طبیخ که بخار آنرا
و آب گرم آنرا بعضو معلوم استعمال میکنند فایده دهم در دانستن
هنگام استعمال و زمان مزاج ثانی و مدت بقای قوت ادویه
مرکبه بقول مجربین و اطبای سلف تریاق فاروق در کتب مختلف
بنظر رسیده است گروهی گفته اند که بعد از هشت سالی استعمال
توان کرد زیرا که تاثیر این مرکب بر منفعت بعد از این مدت
بظهور میرسد و فرقه گفته اند که بعد از شش سال استعمال باید
کرد لیکن پس از ده سال ترقی بهرت و خوبی فعل ؤ بیست و هم
جمعی دیگر بر انند که پس از دوازده سال استعمال باید کرد و جمهور
بر انند که پنج سال از خوردن این ترکیب بگذرد نمیتوان استعمال
کرد بهر تقدیر بهتر اینست که بالاقل تا پنج سال بگذرد تناول

آن حرارت تمام شد و همه متفق اند که تا سی سال قوت و فعل این
مرکب در تزاید است و شصت سال قوت و فعل آن ثابت است بعد از
شصت سال فی الجمله ضعیف گردد و رفته رفته در تنزل بود
و قوت با سموم مقاومت نتواند کرد لیکن در عمل همچون معاجین کبار
باشد و در اکثر امراض غیر از معالجه سموم عملش قوی بود پس از آن
رفته رفته کهنه و بیکار شود تریاق غزغره و سرودیطوس و شلیثا
و معجون ارسطو بعد از شش ماه استعمال توان کرد تا هفت سال
فعل خود قوی باشد پس از هفت سال رفته رفته ضعیف گردد و
تا ده سال بیکار شوند اثاناسیا و فلونیای رومی و فلونیای فارسی و
مخلصه کبیر و برشعثا از اینها بعد از شش ماه استعمال توان کرد تا ده
سال قوی باشند و تا هفت سال رفته رفته ضعیف شوند بیکار گردند
معجون سنجر و دواء الکبریت و دواء المسک و دواء الخطاطیف بعد از
شش ماه تناول کنند و تا سه سال استعمال توان کرد فنجنوش
دام و سیاه و دواء الکرکم بعد از دو ماه تا دو سال استعمال توان کرد
ثیادریطوس و ایارج ارکاغانیس و ایارج روفس و لوغاذیا
اکثر ایارجات بعد از شش ماه تا چهار سال در فعل و قوت برقرار باشند
و بعد از آن ضعیف گردند دواء المسک حلو مر و فلاسفه و اترشن دارو د

سفوفات و اطریفلات بعد از دو ماه تناول کنند پیش از دو سال ضعیف
بیکار گردد و اکثر معاجین مسهل بعد از شش ماه تا سه سال قوی باشند
بعد از آن ضعیف شوند **جوارشات** مثل شهریاران و خوزی و کشنیز و سقف
و سفرجل و مانند آن اینها در حال ترکیب کنند استعمال میتوان کرد
و تا یکسال فعل قوت میکنند و همچنین بیشتر معاجین و مفرحات و جوار
شات که مستعمل مشهور اند بعد از یکماه تا چهل روز که ترکیب شده باشند
تا دو سال استعمال میتوان کرد و بعد از آن ضعیف میگردند و نیز گفته اند
اطریفل بزرگ و کوچک و فنداریقون و فلافلی و اکثر جوارشات و معاجین
تا دو سال که در مزه تغیر نیافته باشد در قوت و فعل خود باقی باشند هر گاه که
مزه آن تغیر شود بنوعی که تمیز نتوان کرد و معلوم نشود که چه ترکیب است
تناول نباید کرد که بیکار و بیفایده باشند **اما سفوفات** در حال که ترکیب
کنند استعمال باید کرد و تا دو ماه قوت سفوف باقی باشد بعد از سه ماه
ضعیف گردد و بشش ماه نیست گردد **اقراص** اکثر جهت بیماریها و تبها سازند
و در حال که ساخته شود استعمال توان کرد و تا شش ماه اثر کند و قوی هم
باشد بعد از شش ماه ضعیف و بیکار گردد **اما قرص** کوکب و قرص افرتو
مسمی بقرص اندرون خون و مانند اینها که در صموغ و نقلیت با شراب حل سازند
و ساخته شده باشد تا دو سال قوی بود و اثر بخشد **حبوب** حبها در دم

که بسازند تا دو ماه قوی باشد و استعمال توان کرد پس ضعیف
میشود و گفته‌اند که فعل اکثر حبها تا شش ماه قویست و اثر میکند
و گویند که بعضی از حبوب بمچو حب جدوار و حب فرفیون و حب حنتن
و حب سکبینج و مانند آنها تا دو سال اثر میکند و فایده میدهد اشربها
مطلق شربتها از وقت طبخ که ترتیب یافت توان آشامید تا یک
سال باقیست و بقول بعضی قوت اشربه تا چهار سال باقیست جالینوس
گفته که سکبینج نزد من تا هفت سال بود و ثمرهٔ آن تغیر نیافته بود و اثر میکرد
میشود روغنها تا تغیر نشده باشد در فعل خود قویست چون کهنه شود تغیر آرد
بکار نیاید اما روغن بلسان و روغن زیت و روغن کافور و روغنها
قسط و مومیایی و روغن راحت و امثال اینها هر چند که کهنه شود بهتر
باشد و قوی‌تر گردد اطلیه و ضمادات و مرهم که بسازند استعمال کنند
تا یکسال قوی باشد و بعد از یکسال ضعیف گردد مطبوخ وردم
که بجوشانند باید آشامید و پس دو ساعت که بماند ضعیف گردد نقوع
صبر و نقوع هلیله تا تغیر نشود توان آشامید ماء الاصول فی الحال توان
آشامید که تا تغیر نشود استعمال میتوان کرد نطول حکم مطبوخ دارد فایده
دوازدهم در بیان روش امتحان تریاق فاروق و مقدار تناول آن
هر مرض و آداب خوردن و چگونگی آن بباید دانست که امتحان خوبی

سوم دلیل تریاق فاروق را باین نوع تحقیق و تجربه کنند که اگر کسی دوای
مسهل قوی مثل سقمونیا یا شحم حنظل یا حب سلاطین یا از قسم تو
[illegible] خورده باشد نیم درم تریاق بدهند اگر اسهال منقطع شود و غایله
آن برطرف شود حکم بر خوبی تریاق باید کرد دیگر اگر کسی دوای سموی
مثل افیون و شوکران و جوز ماثل و مانند اینها خورده باشد بمقداری
تریاق که مناسب حال آن شخص باشد بخورد دهند اگر از آن
آفت خلاصی یافت تریاق خوبست والا نه نوع دیگر طریق امتحان
چنین است که قدری تریاق بخورد مرغی دهند و افعی سر و دهند بعد از آنکه
افعی مرغ را بزند قدری بر محل لدغ او بمالند اگر مرغ بزند نمیرد تریاق خوبست
والا ضعیف و بیکار است دیگر اگر کسی را امراض مزمنه ردیه مثل شهوت
کلبی و سعال و درد معده و ناقص و مانند این امراض که کهنه باشند مقداری
که مناسب حال آن مریض و مرض باشد بدهند اگر نفع بخشد تریاق خوبست
والا نه و نیز بباید دانست که تریاق را مادام که تجربه و امتحان نکنند
و قوت ضعیف از اندازه شد و خوبی [illegible] آن بتحقیق نسازند مرکب
استعمال آن نکردند پس هرگاه که خاطر از امتحان و تجربه این مرکب
جمع گردد در زمان احتیاج بقدر مرض و امراض هر شخص که بدهند فایده
عظیم و نفع تمام خواهند یافت ان شاء الله تعالی و بباید دانست که مقدار

خوردن تریاق کبیر و چگونگی آن چنانست که این مرکب جلیل القدر
عظیم المنفعت مقاومت با جمیع زهرها و منع مضرت دواهای قتال
آن بدن میکنند و ضرر سموم و ادویه سمیه ازبدن دور میسازد و خواه
زهر گرم باشد خواه سرد چون این ترکیب مبارک گرم است مقاومت
و نفع آن با دواهای قتال و امراض بارده ظاهر است و فایده آن
در اصل سموم حاره بالخاصیه بود و خاصیتی که حق تعالی در ادویه این ترکیب
ارزانی داشته با مطلق سموم خواه حار و خواه بارد مقاومت میکند و صحت
میدهد بکرم الهی مقدار شربتی که ازین ترکیب تناول کنند اگرچه در هر مرض
و هر مکان اطبا وزنی تجویز کرده مقرر داشته اند اما اولا آنست که هرگاه
ازین ترکیب مبارک هنگام ضرورت بکسی خواهند داد طبیب احتیاط
کند و فصل و بلد و سال و امراض و علل و کیفیت و کمیت مرض ملاحظه
نماید پس بقدر مثقال مقداریکه مناسب مزاج ان مریض باشد داخل ساخته
بدهد چنانکه گفته اند که در امراض سرفه و زکام و درد سینه و ضیق النفس
که همرض شده باشد مقدار دو دانگ بماء العسل یا خل عنصل داخل کرده
بدهند و در گزیدن مار و افعی و عقرب و رتیلا و سگ دیوانه و جمیع حشرات
ذات السم از دو دانگ تا یکمثقال موافق مزاج با شراب بدهند و بنوز گزیده
را نیم دانگ تا [illegible] سرکه بدهند و قدری بر موضع لدغ بمالند و کسی که در ایام

جزو ده باشد یکمثقال با شراب بدهند و در دفع ادویه قاتله مثل افیون
و شوکران و جوز ماثل و مانند آن یا از یک دانگ تا نیم مثقال با شراب
بدهند و صاحب صرع یا سکته و لقوه و فالج نیم درم و یا یک درم با ماء العسل
بدهند و مجذوم و مبروص و داء الحیه و داء الثعلب مقدار دو دانگ تا یکدرم
با ماء الجبن بدهند و جهت دفع حب القرع و حیات از یک دانگ
تا نیم درم با آب قیصوم بدهند صاحب هیضه دانگی با آب سیب یا آب
... و به بدهند و در امراض ریه در طبیخ ایل با شکر طبرزد بدهند
مستسقی را دو دانگ در شربت بزوری بدهند و در دمعن با شراب
صرف یا شربت افسنتین بدهند و در قولنج ریحی و سدد کبد و طحال
مقدار دو دانگ با ماء البزور بدهند و در امراض نقرس و اوجاع مفاصل
بلغمی از نیم درم تا یکدرم با طبیخ سورنجان دهند پس بهمین دستور اگر
طبیب مصلحت بیند با هر چه مناسب باشد داخل کرده بدهند و گفته اند
که اول مقدار جرعه ای از تریاق کبیر یکسطوخ است و اکثر در یکمثقال است
و الله اعلم بجمیع الاحوال فایده دوازدهم در معرفت مزاج مرکبات
و دانستن درجات آن بگرمی و سردی باید دانست که مزاج مرکبات
و درجات او در گرمی و سردی از امزجه مفردات باید دانست و معلوم
باید کرد بنوعی اجزای متضاده را با هم متقابل نمود و به جایت گرم را با سرد

سرد را با گرم و تر را با خشک و خنک را با تر مساوی کرده بعد از

که در حرارت و برودت و رطوبت و یبوست مساوی باشند آن مرکب

را در مزاج معتدل دانند و اگر تفاوت داشته باشد نظر بر بلند نقائض

اربعه کرده حکم بمزاج غالب کنند و اگر جمیع از اجزای متشابه مرکب

شده باشد مثلی انکه مجموع آن اجزا گرم باشد یا سرد باشد در جابت

از این نیز ملاحظه کرده مزاج مرکب را از مفردات آن مرکب قیاس کنند

و همچنین اختلاف مزاج مرکب را در گرمی و سردی و تری و خشکی ملاحظه

مفردات اجزای آن تحقیق کرده اند و میگویند مخلصه اکبر گرم است در

یک درجه و نیم و خشک است در دو درجه و نیم انوشش دارو باعتدال

نزدیکست انوشش دارو بزالدین گرم است به نیم درجه و بیک حساب

گرم است بدرجه اول و خشک است بدو درجه فلاسفه خشک است

در دو درجه و ... ربع دواء المسک حلو گرم نیز گویند گرم است در یکدرجه

و نیم خشک است در یکدرجه و سه ربع دواء المسک تلخ گرم است و خشک

در یکدرجه و سه ربع تریاق اربعه گرم است در دو درجه و نیم خشک است

در آخر درجه دویم تریاق طین گرم و خشکست بیک درجه و نیم تریاق

شیخ ابوعلی گرم در درجه دویم و خشک است در اول درجه سیوم

تریاق دیگر هم از شیخ ابوعلی تریاق کوچک گرم است در دو درجه

و نیم خشکست در دو درجه و ربع بزرگ دارو گرم است در آخر درجه اول
خشک در درجه سیوم دحمرثا گرم است بیک درجه و نیم خشک در دو درجه
و نیم لوامع گرم است در آخر درجه اول خشک در دو درجه و ربع نو
نیاتی رومی و فارسی سرد است در اول درجه اول و خشک است
در آخر درجه دویم برشعثا سرد است بیک درجه خشک در آخر سیوم
معجون عطائی گرم است در ثلث درجه اول خشکست در آخر سیوم
معجون جالینوس گرم است در دو درجه و ربع خشک در اول سیوم
معجون ارسطو گرم است در یک درجه و نیم خشک در دو درجه و نیم معجون
سیر گرم است در آخر درجه سیوم خشک در درجه دوم اثاناسیا
گرم است در آخر دو درجه خشک در دو درجه و ربع فلافلی گرم است در
آخر درجه سیوم خشکست در دو درجه و نیم فنداديقون گرم و خشکست
در دو درجه و ربع معجون حلتیت گرم است در دو درجه و نیم خشک
است و در دو درجه و ربع معجون قبار الملک گرم است در آخر
درجه اول خشک است در آخر درجه دویم عطیه الله گرم و خشکست در
دو درجه و نیم معجون حجر الیهود سرد است در یک درجه خشکست در
یک درجه و ربع امروسیا گرم است در اول درجه سیوم و خشک
است در اول درجه و ربع جوارش کمونی گرم و خشکست در دو درجه

و نیم جوارشن خوزی سرد و خشک است در اول درجه اول جوارش
کندر گرم است در اول درجه سیوم خشک است در یک درجه و نیم
جوارشن عود گرم و خشک است در آخر درجه دوم جوارشن [illegible]
گرم و خشک است در دو درجه و نیم جوارشن زنجبیل گرم و خشک است
در یک درجه و نیم اطریفل کبیر گرم است در دو درجه خشک است
در دو و نیم درجه اطریفل کشنیزی سرد است در درجه اولی خشک
است در درجه دوم ایارج لوغاذیا گرم و خشک است در دو درجه و نیم
ایارج جالینوس گرم و خشک است در دو درجه و نیم ایارج شیخ ابو علی
گرم و خشک است در آخر یک درجه ایارج فیقرا گرم و خشک است در اول درجه
سیوم حب قوقایا گرم و خشک است در دو درجه و ربع حب
شبیطج گرم و خشک است در آخر درجه دوم حب منتن گرم و خشک
است در دو و نیم حب سکبینج گرم و خشک است در آخر درجه دوم
فربیون گرم و خشک است در دو درجه و نیم حب ابن بهر گرم است
بیک درجه و ثلث خشک است در آخر دوم حب مر ملکی گرم و خشک است
در دو درجه و نیم حب ابن عقرش گرم و خشک است در آخر درجه دوم
قرص لک گرم است در اول خشک است در دو درجه و ثلث قرص
کافور سرد است در دو درجه خشک است در اول درجه دوم قرص طباشیر

ادهن

۳۷

سرد است در یک درجه و نیم خشک است در دو درجه قرص گل گرم و
خشک است بیک درجه و نیم قرص زرشک سرد و خشک است در اخر درجه اول
باشد قرص سرطان سرد است در اول یکدرجه خشک است در اخر
در دو درجه مقاله اول در بیان انواع معاجین مشتمل بر شش باب

باب اول در مقاله اول در صفت تریاقات تریاق فاروق

که تریاق کبیر نیز گویند با جمیع زهرها مقاومت کند گزیدن حشرات
و حیوانات موذیه ذات السموم را فایده عظیم دهد و دل و دماغ و
مجموع اعضای رئیسه و حواس ظاهر و باطن را قوت بخشد و تشنج
سده کبد و طحال کند و جذام و برص و صرع و سکته و لقوه و رعشه
و فالج و ضیق النفس و مالیخولیا و خناق بلغمی و درد گرده و مثانه را سود دهد
و حیض براند و امراض رحم را فایده دهد و بواسیر و نفث الدم را
مفید باشد و بادها که در احشا باشد دفع کند و ورم معده و طحال
را تحلیل کند و هیضه و جوع البقر و جوع الکلب را برطرف سازد
و حب القرع و حیات را بکشد و نافض و حمیات بلغمی و سوداوی
برطرف کند و حرارت غریزی زیاده کند و باه را برانگیزد و اسهال
کهنه را فایده دهد و درد سینه و سرفه و استسقا و قولنج و حبس
البول را نافع باشد و مطلق بارده رطبه را موافق باشد صفت ان

تفتیح

قرص عنصل چهل و هشت مثقال قرص افعی و قرص اندروخورون و
فلفل سیاه و افیون از هر یک بیست و چهار مثقال ورق گل سرخ
تخم شلغم بری و توم بری و ایرسا و غاریقون و رب السوس و دار
چینی و روغن بلسان از هر یک دوازده مثقال هر یکی و زعفران و زنجبیل
و ریوند چینی و فنطافلون و فودنج جبلی و فراسیون و فطراساليون و اسطو
خودوس و قسط و فلفل و کندر و مشکطرامشیع و فقاح اذخر و صمغ البطم
و سلیخه و سنبل الطیب و جعده از هر یک شش مثقال میعه سائله
و بزر کرفس و سیساليوس و حرف و کمادریوس و ماخوذه کمافیطوس
و عصاره لحیة التیس و ناردین اقلیطی و شیخ جبلی و ساذج هندی و
نورد و حنطیانا و بزر رازیانج و طین مختوم و زاج سفید محرق و حماما و وج
ترکی و حب بلسان و فوه و هوفاریقون و صمغ عربی و قردمانا و
انیسون و لحیة التیس از هر یک چهار مثقال دوقو و قنه و مقل الیهود و جاوشیر
و فیطوریون و زراوند مدحرج و سکبینج و جند بیدستر از هر یک دو
مثقال و در بعضی نسخها یاد آورده دو مثقال نیز آنچه است عسل
مصفا که زنبورش بگل هاش چریده باشند ده رطل و شراب
ریحانی خوشبو و خوش طعم سه رطل و نیم آنچه کوفتنی باشد بکوبند
و صمغها در شراب بخیسانند و ادویه کوفته و بیخته را با روغن بلسان

برکنند

برب کنند اول صمغها و عصارات در عسل کف گرفته داخل سازند
و یک شب و یک روز بگذارند و روز دیگر ادویه کوفته و بیخته را در عسل
داخل کرده درهم بسرشند و در ظرف نقره یا چینی کرده ظرف را استوار
مملو سازند و هر سه روز سر ظرف را وا کنند تا بخار آن بیرون رود
بعد از مدت معین که مزاج ثانی و نضج باید استعمال کنند **مثرودیطوس**
از جمله تریاقات کبار است و بیش از آنکه اندرون ماجین قرص افعی
می ساختند و تریاق فاروق تکمیل نماید تریاق بزرگ مثرودیطوس بوده است
و در عمل قریب است با تریاق لیکن در دفع سموم و ادویه قاتله به تریاق
فاروق نمی رسد و در باقی امراض مذکور قریب النفع است با تریاق کبیر
و مقدار شربت مثرودیطوس از تریاق کبیر زیاده است و بیشتر باید داد **صفت**
آن مرمکی و زعفران و غاریقون و زنجبیل و دارصینی و علک البطم و کثیرا
از هر یک دو درم سنبل و کندر و خردل سفید و قسط و سیسالیوس
و عود بلسان و اسطوخودوس و اذخر و کمافیطوس و عصاره لحیه
لحیه التیس و جندبیدستر و جاوشیر و ساذج هندی و دارفلفل و قنه و میعه
سایله از هر کدام هشت درم سلیخه و فلفل سفید و فلفل سیاه و سورنجان
مصری و جعده و فودنج بری و اکلیل الملک و حنطبانای شامی و دوقو و
روغن بلسان و حب بلسان و قرص فرفیون و مقل الیهود از هر یک

هفت درم ورق سداب بری دو درم تخم سداب و اشق از هر یک
شش درم ناردین اقلیطی و مصطکی رومی و صمغ عربی و فطراسالیون
و قردمانا و افیون مصری و بزر رازیانه و ورق گل سرخ و مشکطرامشیع
از هر یک پنج درم و عود مورد و وج ترکی و سکبینج و اسارون از هر یک
سه درم اقاقیا و سره سقنقور و هوفاریقون و ایرسا از هر یک چهار
درم و نیم ادویه کوفته و بیخته بروغن بلسان چرب کنند و مجموع صموغ
را در شراب ریحانی بخیسانند و حل سازند و با سه چندان عسل مصفا
که کف گرفته باشند سرشند و بعضی از اطبای این عهد که بر روی شیخ
شریف میکنند بجای شراب عرق مخلص با عرق دارچینی بکار برند تریاق
عزیزه قایم مقام تریاق کبیر است گزیدن حشرات ذوات السموم را سود
دارد و دفع اخلاطهای غلیظ بود که در معده و احشا باشد و اوجاع کبد
و طحال و صرع و سکته و فالج و لقوه و خفقان و جمیع امراض بارده را
نافع بود صفت ان حماما و مرصافی و سنبل الطیب و ساذج هندی
و علک و راسن و شادفرنفل و ریوند چینی و طین قیمولیا و قسط تلخ و جنطیانا
رومی از هر کدام دوازده مثقال فقاح اذخر و عصاره لحیة التیس
و فلفل از هر یک هشت مثقال و عاقرقرحا و دارچینی و رازیانه و کبریت
و تخم شبت و اسارون و قردمانا و فرفیون و ناردین و شکوفه انگور

وگل باقلا و تخم کرفس کوهی و دودو اقیتمون افریطی از هر یک سه مثقال
بزرالبنج بیست و هشت مثقال کثیرا و خشخاش سفید و فلفل از هر یک
سی مثقال سلیخه ورق گل سرخ و قرص اندروخورون از هر
یک نه مثقال تخم سداب یکمثقال دانه ترنج مقشر و سماق شامی
از هر یک دو مثقال روغن بلسان بیست و چهار مثقال عصاره قیصوم
بیست مثقال نعناع مرچهار و نیم مثقال برگ ترنج سیزده مثقال ادویه
کوفته و بیخته صموغ را با عصاره در مثلث نرم کنند و با سه چندان
عسل کف گرفته بسرشند و بعد از شش ماه استعمال کنند مقدار شربت
ازین تریاق از نیم درم تا یکمثقال باشد این نسخه با اکثر نسخها موافق
است و با نسخه کامل الصناعت مختلف زعفران سی و شش
مثقال وابریسا پانزده مثقال وانیسون نه مثقال افزوده است
که در نسخها نیست وزن مقدار هم در بعضی اجزا تفاوت کرده است
تریاق اربعه تریاق کوچکست و اول تریاقیست که اندرون معاجین هم
اول ترکیب جانوران گزنده بزهردار را منافعست و قولنج بگشاید
و بادها را از احشا و معده دفع کند و تسهیل ولادت و اخراج جنین
میت کند و امراض بارده را سودمند بود صفت آن جنطیانای
رومی و حب الغار و مرمکی و زراوند طویل و ریوند چینی و زردچوب

و پوست بیخ کبر و قسط تلخ اجزا مساوی ... کوفته و بیخته با عسل
کف گرفته بسرشند چهار ماه مقدار شربت یکمثقال وقت حاجت تناول
کنند **تریاق عسکری** عقرب گزیده را بغایت نافع است **صفت آن**
طرشقوق و پوست کبر و خطبانا و زراوند طویل و افسنتین اجزا مساوی
کوفته و بیخته با سه وزن عسل صاف کف گرفته و قوام آورده بسرشند
و مقدار دو درم ازین یک شربت باشد و گزیدن عقرب مساوی
تریاق کبیر است **تریاق دیگر** عقرب گزیده و افیون خورده را بغایت
نافع است **صفت آن** افیون ده درم فلفل سه درم زرلونبرکرد و
جندبیدستر از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته با مثلث بسرشند مقدار
یکمثقال تا دو مثقال شربتی باشد **تریاق طین** سموم را بغایت
رد نموده و نافع است و دافع زهر مار و عقرب و جمیع حشرات بود و
مانع مضراتست مطلق ادویه سمی و سموم حشرات باشد **صفت آن**
گل مختوم و حب الغار مساوی بکوبند و بروغن گاو بسرشند و مقدار
یکمثقال کسی را که گمان افتد که زهر خورده است با آنکه او را زهر داده اند
بدهند اگر بغیر از آنکه این تریاق بخورد قی نکند خوردن زهر تهمت است
و اگر بیقین زهر خورده باشد چندان قی کند که تن از زهر پاک شود
تریاق طین رومی از کامل الصناعه منقول دافع ضرر مطلق ادویه

مجم ادا

سمیه بود وگزیدن مار افعی وعقرب وجمیع حیوانات ذی السم را نافع بود
صفت ان طین رومی وحب الغار از هر یک ده درم النخه الطباشیر
هشت درم النخه ارنب چهار درم جنطیانا وفرمکی وزراوند مدحرج
ومو ودرق عار از هر یک یکدرم اجزا کوفته وبیخته با سه چندان عسل بسرشند
ومقدار شربتی یکدرم باشد تریاق بابت قرده مجرب گزیدن را نافع بود
صفت آن زراوند طویل مدحرج پوست بیخ کبر وطرشقوق اجزا هم
آز وزن برابر کوفته وبیخته با عسل بسرشند وشربتی دو درم بدهند
تریاق محمد بن زکریا همین نفع دهد صفت ان پوست بیخ کبر افسنتین
زراوند مدحرج جنطیانا اجزا کوفته وبیخته با عسل صاف بسرشند وشربتی
دو درم بدهند تریاق بوحنای سریانی جند بیدستر وپوست بیخ کبر
وریوند چینی وعاقرقرحا زراوند طویل از هر یک جزو مساوی کوفته وبیخته
بانگبین صاف معجون سازند وشربتی یکمثقال با شراب ریحانی بدهند
گویند که در گزیدن عقرب سریع النفع است تریاق مصنف
بنداش بقراطی دافع سموم حشرات وادویه سمی بود صفت آن
زراوند طویل ومدحرج از هر یک دانگی جند بیدستر وجاوشیر وبارزد
از هر یک یک دانگ ونیم ادویه کوفته وبیخته جاوشیر بارزد در شراب
نرم نموده مجموع را قدری انگبین بسرشند شربتی تا یک مثقال بدهند

تریاقی دیگر در دفع مضرت بنگ و افیون و شوکران و جوز ماثل بود
صفت آن ابهل و حلتیت و جندبیدستر و فلفل از هر یک جزو بسا
ساذج کوفته و بیخته با عسل امیزش دهند و شربتی مقدار فندقی بر نهد
تریاق درنب ذرب در استطلاق معوی و مطلق اسهال و مرد[ار]
سود مند باشد صفت آن مروارید ناسفته و مرجان و کهربا و عقیق
و یشب و براده عاج و طباشیر و طراثیث و کشنیز خشک بو داده
و صندل سفید و بهمن هر دو و قرنفل سفید و زیره کرمانی هر دو بو داده و مصطکی
رومی و کرویا بو داده و ماروی سبز و کل ارمنی و شادنج عدسی و صمغ
عربی بو داده و پست کنار و پست سنجد و حب الاس و کزمازج بو [داده]
سیرون بسته و دانه موز از هر یک سه درم و ورق نقره پنج درم تخم خرفه بو داده
خشخاش سفید بو داده و عود خام و بذر البنج از هر یک دو درم املج منقی و
انار دانه و سماق و زرشک از هر یک سه درم رب انار شیرین و رب
مورد و رب به و رب سیب از هر یک مقداری و ادویه را با آن بسرشتند
هنگام حاجت مقدار شربتی بگیرند تا دو درم بدو نهند تریاقی دیگر که در زخم
مار و عقرب و رتیلا سود مند بود صفت آن شونیز دو درم و قردمانا
کرمانی از هر یک پنج درم ابهل و جوز سرو از هر یک سه درم سنبل الطیب
و حب الغار و زراوند کرد و حب بلسان و دارچینی و جنطیانا و تخم خ[یار]

قثی

توبی از هر یک دو درم کوفته و بیخته با عسل بسرشند شربتی یکمثقال
با شراب کهنه بدهند **تریاقی دیگر** دافع جمیع زهرهاست **صفت آن**
حب بلسان زوفای خشک و تخم شیلغم بری و فلفل سفید و نمک سیاه
و دار فلفل و وج ترکی و انیسون و فطراسالیون و اسارون و زیره
کرمانی و بذر البنج از هر یک شش درم زعفران شش درم ادویه کوفته
و بیخته با سه چندان ادویه عسل بسرشند شربتی یکدرم با شراب
بدهند **تریاق سرطان** گزیدن سگ دیوانه را نافع باشد **صفت آن**
سرطان محرق ده درم کندر و جنطیانا از هر یک پنج درم کوفته و بیخته
با عسل بسرشند و شربتی یکمثقال بدهند **تریاق دیگر** که دفع ضرر زهرها
کند **صفت آن** انجیر خشک پنجاه عدد برگ سداب سی درم ثوم بری
هشت درم نمک ده درم انجیر را بجوشانند چندانکه نرم شود باقی ادویه
کوفته و بیخته و با انجیر بسرشند و مقدار شربتی ازین ترکیب سه درم باشد
تریاق شیخ ابو علی صاحب ذخیره در ذخیره آورده است که من این
تریاق را ساختم و آزمودم فایده بسیار مشاهده کردم دل را قوت
دهد باه را زیاده کند و دافع دفع سموم بود و در نفع معاجین کبار مساوی
باشد **صفت آن** پوست ترنج و جنطیانا و حب بلسان و مر مکی
و تخم بادرنجبویه و تخم فرنجمشک زرنباد و درونج از هر یک ده درم مشک

خالص و عنبر اشهب از هر یک مثقال کافور ریاحی نیم مثقال عود هندی
و بذر جرجیر و تخم شلغم و تخم گندنا و لسان العصافیر و مغز حب قلقل
از هر کدام دو درم قسط و دارچینی و دج و زعفران و ناردین و افیون
و افسنتین از هر یک سه درم فود مو و فطر اسالیون از هر یک دو درم
و نیم ادویه کوفته و بیخته چنانکه رسمست با عسل بسرشند و بعد از شش
ماه شربتی یکمثقال باشد نسخه دیگر از شیخ ابو علی حب بلسان
و قسط و مرد خطبانا و دارچینی و فلفل سفید و عود هندی و فطر اسالیون
از هر یک یکجزو مشک ثلث جزو جندبیدستر ربع جزوی همه را کوفته
و بیخته با عسل بسرشند شربتی یکمثقال باشد نسخه دیگر از شیخ
ابو علی در نفع قریب تریاق اربعه است صنعت آن صفت
آن زراوند طویل خطبانا و حب الغار و پوست بیخ کبر و افسنتین
و بزر حجوب و بیخ حنظل و فاشرا اجزا متساوی کوفته و بیخته با انگبین
بسرشند و یکمثقال تناول کنند تریاق دیگر که ضرر سیماب و سم
الغار و زنجار از بدن دور کند صنعت آن مر و افسنتین و تخم کرفس
اجزا متساوی کوفته و بیخته بعسل بسرشند و دو مثقال با یکوقیه شراب
بدهند تریاقی دیگر عقرب گزیده را بسیار نافع بود و قولنج و درد احشا
و نفخ زده را سود مند بود و تسهیل ولادت کند صفت آن مر و

حب الغار و زنجبیل و فلفل و شونیز و حلتیت اجزا همه مساوی کوفته و بیخته با سه وزن اجزا عسل بسرشند و شربتی دو درم هنگام حاجت بدهند **تریاق دیگر** در دفع سموم کارتریاق کبیر میکند **صفت آن** افیون دو درم فلفل سه درم زراوند گرد و جندبیدستر از هر یک یکدرم حلتیت دو درم حب الغار دو دانه ترنج مقشر از هر یک نیم درم شونیز و بذر جبل هنطبانا دو درم سداب خشک یکدرم اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل بسرشند و بعد از شش ماه مثقالی شربتی باشد **تریاق الانسان** درد دندان که از برودت بود و ریختن نزلات که در حلق و سینه باشد بغایت نافع بود و فایده دهد هرگاه قدری بر دندان در دیگدار نهند در لحظه درد ساکن گرداند **صفت ان** جندبیدستر و حلتیت و فلفل و زنجبیل و میعه سایله و افیون از هر یک مساوی چنانکه رسم است کوفته و بیخته عسل بسرشند و هنگام حاجت بمقدار نخودی خورد و بر دندان گذاشتن نافع بود **تریاق دیگر** نافع بود جمیع امراض بارده را و دافع مضرت سموم بود و تسکین گفتن اوجاع باشد **صفت آن** فلفل سفید و قرنفل و تخم کرفس و سنبل و فاشرا از هر یک ده درم افیون و حب الغار از هر یک هشت درم جنطبانا و زراوند طویل و زعفران و جدوار و اسقیل مشوی از هر یک چهار درم ناردین و عاقرقرحا و فرفیون از هر یک دو درم جندبیدستر یکدرم

کوفته و بیخته بروغن بلسان چرب کنند و با سه چند ان عسل کف گرفته بسرشند و در ظرف چینی کرده شش ماه در میان جو بگذارند بعد از شش ماه شربتی یک دانگ تا نیم درم بدهند

باب دوم از مقاله ... در بیان معرجات **مفرح جواهر** خفقان و وسواس و فکر و توحش و سودا سود [مند] بود جگر و دل و دماغ را قوت دهد و فرح آورد و نشاط تمام بخشد و لون صافی کند و بشره را بغایت برافروزد و بوی دهان خوش کند طعام بگوارد و معده را قوت دهد و طبع نرم دارد و مقوی قوت باه باشد و نقرس [آورد] و ضعف زایل سازد و حفظ زیاده گرداند و جوانی را نگاه دارد و پیرانرا جوانی [نماید] قوی و بواسیر را سود دهد و مجملا خاصیت این ترکیب بسیار هست

صفت ان مروارید ناسفته یاقوت رمانی و یاقوت زرد و فیروزه بیشابوری و زمرد از هر یک دو مثقال لعل بدخشی و عقیق یمنی و کهربا شمعی و بسد و حجر یشب از هر یک سه مثقال لاجورد مغسول یک و نیم درم ریوند چینی و صندل سفید و نیلوفر و عنبر اشهب و زرد ک و بهمن سرخ و طین مختوم و عود قماری و سلیخه و کشنیز خشک و زرشک بیدانه از هر یک سه مثقال جند بیدستر و طباشیر سفید و زرنباد و خولنجان و عود الصلیب و سنبل الطیب و جوز بوا و زنجبیل و دارچینی و قاقله کبار و سعد کوفی و اسطوخودوس شامی [...] اشنه و نعناع خشک و فودنج و قشر اترج

۶۳

دو فرنجمشک تخم مرزنجوش و ابریشم مقرض و بهمن سفید و سیاه
وحماما و فقاح اذخر و لسان العصافیر و ورق سیبی و قرنفل و بسفایج
فستقی و زراوند گرد و زراوند طویل و افتیمون و تخم کاسنی و تخم ترخس
و افتیمون شامی و درونج عقربی و مصطکی رومی و نانخواه و گل سرخ از هر یک
پنج مثقال فلفل سیاه و فلفل سفید و دار فلفل و املهٔ مقشر و پوست
هلیله کابلی از هر یک هفت مثقال و زعفران ده مثقال مشک
خالص و عنبر اشهب از هر یک نیم مثقال افیون مصری و گاوزبان و گل گاوزبان و بادر
نجبویه و تخم گل سرخ از هر یک دو مثقال و ورق طلا و نقره فادزهر
حیوانی و ساذج هندی و کافور قیصوری از هر یک یکمثقال و نیم بعضی
کافور را یکدرم کرده اند مومیائی کانی یک مثقال و نبات سفید نصف
تمام اجزا مجموع ادویه کوفته و بیخته با سه چندان عسل کفیده صاف کرده
بقوام آورده و سرد نموده چنانکه دستور است ادویه را دران آمیخته
بسرشند و در ظرف چینی کرده بعد از سه ماه بمقدار دو مثقال میل نمایند
و از عقب آن پیاله ای از عرق گاوزبان یا گلاب بیاشامند که نفعها ظاهر
میشود انشاء الله تعالی مفرح و یاقوت تالیف حکیم عزیز الله بواسطه
تفریح و نشاط و دفع وسواس مثل ندارد ضعف دل و امراض سودا
وی سود دهد و خفقان و غشی را برطرف کند و فایده بسیار دارد

صفت آن یاقوت رمانی لعل بدخشانی مروارید بحرینی ناسفته کهربا
شمعی و بسد و فیروزه نیشابوری و لاجورد مغسول از هر یک دو درم ورق
طلائی بهم ورق نقره یک درم مشک خالص یکدرم عنبر اشهب و
صندل سفید و عود قماری و قرنفل و قاقله کبار و جدوار خطائی و دارچینی
و قاقله صغار و ورق اترج و ساذج هندی و شقاقل مصری و راسن و بادر
نجبویه و تخم مورد و فرنجمشک و کشنیز خشک و غاریقون و عود الصلیب
و اسطوخودوس و حاشا و برگ ریحان و مومیائی کانی و کبابه چینی و
حب بلسان و آمله منقی و پوست هلیله کابلی و سعد کوفی و سنبل الطیب
و بادرنجبویه و ابریشم مقرض از هر کدام دو درم زعفران پنجدرم راسن و حب
الصنوبر کبار و خصیة الثعلب مصری و درونج عقربی و قشر اترج و بهمنین
و کاوزبان گیلانی و مغز بارجیل و پسته از هر کدام سه درم آب سیب
شیرین آب انار شیرین و آب به و آب امرود از هر کدام رطلی نبات
برابر همه اجزا ادویه کوفته و بیخته عسل صاف کف گرفته ده وزن مجموع
اجزا آب فواکه مذکور با عسل قوام آورند و سرد نموده ادویه داخل
کرده خوب در هم بسرشند و شب در پاتیل سرد کرده در ظرف طلا
و نقره یا چینی کرده سر ظرف را محکم کنند و مدت چهل روز در میان
جو گذارند تا فیض از تبدار فیاض بر آن فایض گردد بعد از آن دو درم

معجون

بنل فرمایند و لور بعقب آن نمایند گلاب یا جایی ننوشتند که اشتهایش
عجب خواهد بود و نشاط وافر خواهد داد والله اعلم مفرح خفقان و وسواس
را سودمند بود و دل را قوت دهد و نشاط آورد و دیگر نفعها دارد [illegible] حسیت
این ترکیب بسیار است اینجا مختصر کردیم صفت آن مروارید ناسفته
هشت درم یاقوت رمانی و بسد از هر یک چهار درم زر محلول و نقره
محلول از هر یک یکدرم لاجورد مغسول یک درم و نیم لعل بدخشانی
و عقیق یمنی و حجر یشب از هر یک سه درم طباشیر سفید و صندل مقاصری
از هر یک پنج درم کهربا و گل نیلوفر و ورد خشک بیدانه از هر یک سه درم کشنیز
خشک و تخم گل و صندل سرخ و طین مختوم و عود هندی و گاوزبان و
قشر اترج از هر یک دو درم افتیمون شش درم ساذج هندی
زرنباد و درونج عقربی و تخم کاسنی و ابریشم مقرض از هر یک
سه درم کافور قیصوری عنبر اشهب از هر یک یکدرم و نیم مشک ترکی
نیم درم گلاب و نبات از هر یک یکمن رب سیب شیرین و انار
شیرین از هر یک بیست درم آب به شیرین چهل درم بعضی نسخها
عوض رب آب سیب یکمن و آب انار چهل درم و شراب
به بیست درم نوشته اند دواها کوفته و بیخته جواهر را صلایه نموده تا
غبار نرم سازند آنگاه مجموع را در دستور متعارف و شیره نبات و گلاب

در توبۀ مذکور بسرشته و در ظرف چینی کنند و چهل روز در میان
جو بگذارند و بعد از آن مقدار سه شربتی بگیرند تا دو درم استعمال جایزاست
یاقوتی نسخۀ ابوعلی لمرض سوداوی را بنهایت نافع بود و نشاط بهره
تمام بر آورد و اعضای رئیسه را قوت دهد **صنعت آن** یاقوت رمانی
دکا و زبان گیلانی و تخم کاسنی و مشک خالص و کافور قیصوری از هر
یک یکمثقال کهربا و مروارید ناسفته از هر یک نیم مثقال ابریشم مقرض
و سرطان نهری محرق از هر یک مثقال و دو دانگ زرنگلس سه دانگ
تخم فرنجمشک و تخم بادرنجبویه و اسطوخودوس از هر یک سه درم بهمن
سفید و عود خام و حجر ارمنی و لاجورد مغسول و سلیخه و دارچینی و هیل و قاقله
کبار و جدوار خطائی از هر یک یکمثقال افتیمون دو و نیم مثقال درونج عقربی
و ترنجبین و سنبل الطیب و عنبر اشهب از هر یک دو درم مغز
خیار و ورق گل سرخ از هر یک چهار مثقال گلاب صندل شربت
تفاح شراب سیب شیرین و شراب انار عذب از هر یک سی
مثقال عسل صاف بقدر حاجت بطریق معمول سرشته معجون
کنند و بعد از چهل روز شربتی بگیرد تا نیم توان داد **یاقوتی دیگر**
خفقان و غشی و ضعف دل و دماغ را نافع بود و تن را قوت
دهد و فرح آورد **صنعت آن** مروارید ناسفته شش درم بسد چهار

یاقوتی نسخه

چهار درم یاقوت رمانی و گل مختوم و بادرنجبویه و بهمن سرخ و صندل سرخ
از هر یک دو درم ورق طلا و عقیق یمنی و حجر یشب و بساذج هندی و زرنباد
و درونج ادحی از هر یک یکدرم و نیم لاجورد شسته یکدرم لعل بدخشی بلیله فر
ـنشک منقی و کشنیز خشک و تخم گل و پوست ترنج از هر یک سه درم
گاوزبان و ریوند چینی و تخم کاسنی و عود هندی و ابریشم مقرض از هر یک
سه درم طباشیر هفت درم صندل سفید و ورق گل سرخ از هر یک
پنج درم کافور ریاحی و عنبر اشهب از هر یک سه دانگ مشک تبتی نیم
درم شیره امله و پوست هلیله کابلی و شربت سیب شیرین و آب
شیرین و گلاب و شربت به از هر یک بیست درم ادویه کوفته
و بیخته عسل صاف بقدر حاجت بدستور معاجین سرشته بعد از آنکه
چهل روز در میان جو گذاشته باشند مقدار یکدرم میل نمایند یاقوتی
دیگر خفقان و وسواس و ضعف دل و دماغ را نافع باشد و جمیع
حواس و اعضای رئیسه را قوت دهد و رنگ را صاف کند و نشاط
آورد و غم ببرد و وسواس را دفع کند و حفظ را زیاده گرداند صفت
آن یاقوت رمانی لسد و کهربا و حجر یشب و لاجورد و گل ارمنی و سنبل
الطیب و ساذج هندی بهمن سفید و بادرنج از هر یک دو مثقال
یاقوت زرد یاقوت کبود و عقیق یمنی و مروارید ناسفته و پوست

پیرون بسته و بادرنجبویه و گل مختوم و ورق گل سرخ و دارچینی و درونج

رومی و بهمن سرخ از هر یک چهار مثقال عنبر اشهب زر محلول از هر یک

یکدانگ مشک تبتی نیم درم لعل بدخشانی و فیروزه نیشابوری و حجر یشب

و ابریشم مقرض و تخم نقل و نیلوفر و صندلین و کبابه چینی و قاقله کبار از

هر یک سه مثقال زهر و کهنه یکمثقال تخم فرنجمشک و گاوزبان و طباشیر

از هر یک پنج مثقال شیره املج ده مثقال پوست هلیله کابلی سه درم

کافور نیم درم آب سیب و آب به و آب لیمو حامض از هر یک یکمن عرق بید

مشک عرق گاوزبان و گلاب از هر یک نیم من نبات مصری یکمن عسل

صاف کف گرفته قدر حاجت آب فواکه و نبات و عسل باهم جوشش

داده و صاف نموده و بقوام آورد و ادویه کوفته و بیخته بدستور معاجین سرشته

بعد از چهل روز یکمثقال شربتی **یاقوتی دیگر** این ترکیب را از غایت تفریح

تفریح روحانی گویند جگر و دل و دماغ را قوت دهد و مالیخولیا و امراض سوداوی

را نافع باشد و فکر و هم و وسواس از خاطر برطرف کند و نشاط تمام

بخشد **صفت آن** مروارید ناسفته و مرجان و کهربا و فرنجمشک و تخم

فرنجمشک از هر یک مثقالی و صندلین و طباشیر و زرنباد و بادرنجبویه

و تخم نقل و ساذج و عود قماری و ابریشم مقرض و پوست ترنج از هر

یک دو مثقال گاوزبان و درونج عقربی و لعل و یاقوت رمانی

دیکی

نسیم

وعقیق یمنی و ورق طلا و ورق نقره و عنبر اشهب و زعفران و کافور
قیصوری از هر یک یکمثقال مشک تبتی نیم مثقال قند سفید پنجاه مثقال
عسل صاف بقدر حاجت بدستور معجون کنند و بعد از چهل روز
مقدار دو درم شربتی باشد یاقوتی نسخه موصوف دل را قوت دهد
و نشاط آورد و غم ببرد و رنگ بشره را صاف و سرخ گرداند و هیضه
و ضعف معده را سود دهد و طعام هضم کند و اشتها بیاورد و بوی
دهان خوش سازد و جگر و دل و دماغ را قوت دهد و نور چشم را
زیاده کند صفت آن یاقوت رمانی و لعل و مروارید ناسفته و عقیق
یمنی و مرجان و کهربا از هر کدام دو مثقال لاجورد شسته و حجر ارمنی از هر
کدام یک و نیم درم مومیائی و کافور قیصوری و زر محلول و مشک ترکی
از هر کدام نیم درم جدوار آزموده عنبر اشهب ابریشم مقرض و ورق
نقره و بهمنین و پوست هلیله کابلی و گل گاوزبان و تخم فرنجمشک و صندل
ین و طباشیر سفید و ورق گل سرخ و بادرنجبویه و درونج و لسان
العصافیر و قرنفل و بسباسه و قرفه و قاقله کبار از هر کدام سه درم
اشنه و ساذج هندی و عود قماری و سنبل الطیب و زعفران
و مصطکی رومی از هر کدام دو درم پوست ترنج پوست بیرون پسته
و تخم فرنجمشک و نیلوفر و گشنیز خشک و بادروج و برگ ریحان از

محلو

بهر یک یکدرم شیرهٔ آمله و آب زرشک و آب به شیرین و آب
انار شیرین از هر یک بیست مثقال گلاب و عرق بید مشک و عرق
گاوزبان از هر یک پنجاه مثقال نبات سفید نیم وزن ادویه عسل
صاف دو وزن مجموع اجزا کوفته و بیخته و جواهر انرم سوده عسل کف
گرفته با آب خوا که قوام آورند بدستور متعارف معجون سازند و در
ظرف چینی کرده چهل روز در میان جو بگذارند بعد از چهل روز از یک درم
تا دو درم تناول فرمایند که مطلوب خاص است انشاء الله تعالی بسیار
مفرح سرد خفقان و ضعف دل که از گرمی باشد و مدقوق را نافع بود
صفت آن طباشیر سفید بهمنین و درونج عقربی و کشنیز خشک و
پوست بیرون پسته و مروارید ناسفته و کهربا و نیلوفر و گل گاوزبان و بهمن
و ابریشم محرق از هر یک دو درم یاقوت چهار دانگ گاوزبان دو
درم کافور قیصوری دو دانگ شیره آمله پانزده درم عصاره زرشک
پنجدرم صندل مقاصری سه درم زعفران یک و نیم درم زر محلول دو دانگ
نقرهٔ محلول سه دانگ مشک خالص دو دانگ عنبر اشهب دو دانگ
آب سیب ترش و آب حماض و آب انار میخوش از هر کدام
سی مثقال عرق بید مشک و عرق گاوزبان از هر یک پنجاه
مثقال قند سفید بهار او عرقها را با قند بقوام آرند و ادویه کوفته

بیخته

و بیخته بدستور بسرشند و شربتی یکدرم بدهند **مفرح نسخه مالف** ضعف
دل که بسوء المزاج گرم باشد و بسرا نیز موافق بود **صنعت ان** زر انباد
درونج و گاوزبان از هر یک سه درم جند بیدستر قاقله کبار قرنفل بهمن
بکجوبه از هر یک دو درم اشنه قرنفل زنجبیل بهمنین از هر یک سه درم
یاقوت و بسد و مروارید ناسفته از هر یک دو درم فاوزهر و مشک
خالص عنبر اشهب از هر کدام نیم درم زر محلول دو دانگ اجزا کوفته
و بیخته با سه چندان عسل بسرشند و شربتی یکمثقال بدهند **مفرح منبسط**
خاصیت و نفع این مفرح بسیار است خفقان و وسواس را
و ضعف دل را سودمند بود و دماغ و معده و جگر و گرده را قوت
دهد و لون بشره را بغایت سرخ کند و امراض سوداوی و قوت
دل بغایت سودمند بود و نشاط و فرح تمام آورد و هیچ دیگر بهمتا بسیار
دارد **صفت آن** یاقوت سرخ مرجان و کهربا لاجورد مغسول از هر
کدام دو مثقال یاقوت زرد و عقیق یمنی و مروارید ناسفته از هر
کدام چهار مثقال لعل سه مثقال زمرد یک مثقال و نیم حجر یشب
گل نیلوفر و ابریشم مقرض و قرنفل از هر یک سه مثقال فرنجمشک
نیم مثقال پوست بیرون پسته و بادرنجبویه و عود قماری و درونج
رومی و طین مختوم و طباشیر سفید از هر ام دو مثقال صندلین ز

دارچینی از هر یک سه مثقال گاوزبان و سنبل الطیب و ساذج
هندی و بهمن سفید و قاقله کبار از هر یک دو مثقال عصاره زرشک
یک و نیم مثقال زعفران و عنبر اشهب از هر یک دو مثقال مشک
خالص یک مثقال کافور قیصوری نیم مثقال ورق طلا نیم مثقال
ورق نقره یک مثقال آب سیب یک من آب حماض نیم من عرق بید
مشک یک من گلاب یک من عسل صاف قدر حاجت عرقها را با نبات
و عسل بقوام آرند و آب حماض آهسته بجوشد قوام نبات و عسل
بر هم زند بعد از قوام سرد کرده دواها کوفته و بیخته بهم سرشند و بعد از چهل
روز از یک درم تا یک مثقال شربتی باشد **مفرح صندل** مدقوق را نافع
باشد و دل را تقویت تمام کند و خفقان را سود دهد و طبع را ببندد
و اسهال زردابی بسیار نافع بود هر گاه که تب نباشد و اگر باشد
بسیار بهتر باشد و خواب آورد **صفت آن** صندل سفید بگلاب
سوده شش درم صندل سرخ سه درم تخم خرفه بوداده و کشنیز
خشک بوداده و خشخاش سفید بوداده از یک پنج درم زرشک
بیدانه هفت طباشیر سفید و ورق گل سرخ و پوست بیرون پسته
از هر یک چهار درم ابریشم و تخم کاسنی و تخم کاهو از هر یک سه
درم درونج رومی و مصطکی رومی از هر یک یک مثقال پوست

ترنج

ترنج سه مثقال مروارید ناسفته یکدرم و نیم بسد سوخته حجر یشب
و یاقوت رمانی و زر محلول از هر کدام چهارده دانگ ورق نقره عنبر
اشهب از هر کدام یکمثقال مشک خالص سه دانگ و گلاب از هر یک
بیست مثقال و بعضی عرق بید مشک و عرق گاوزبان از هر کدام پنجاه
مثقال قند سفید و نبات سفید بقدر حاجت با عرقها بقوام آرند و آب فواکه
در آخر اضافه کنند آهسته با آتش نرم بجوشانند تا بقوام باز آید آنگاه
ادویه کوفته و بیخته بسرشند و مقدار شربتی از یکدرم تا یکمثقال باشد **طرب
المجلس** از برای تفریح و نشاط و شکفتگی خاطر بی نظیر است و ضعف دل
و دماغ را نافع است دیگر در تقویت باه و از برای اشتهای صادق و
هضم طعام را بغایت مفید بود **صفت آن** یاقوت رمانی و لعل و لؤلؤ
و حجر یشب از هر کدام دو درم لاجورد شسته و فیروزه نیشابوری و کهربای
شمعی و عقیق یمنی و مرجان و زربرجد از هر کدام یکمثقال فلفل و زنجبیل و نار مشک
و درونج عقربی و زرنباد و سادج هندی و پوست هلیله کابلی و گشنیز
خشک و نیلوفر از هر کدام دو درم گاوزبان و بهمنین و پوست ترنج و عود
قماری و صندلین از هر کدام سه درم سنبل الطیب و قرنفل و قاقلین و
گل مختوم و گل ارمنی و فاوزهر حیوانی از هر کدام یکدرم تخم کاسنی و تخم
فرنجمشک و تخم بادرنجبویه از هر کدام دو درم جدوار خطائی فرنجمشک از هر یک

دو درم ورق طلا و نقره از هر یک نیم درم کباب چینی دو درم عنبر اشهب
یک درم مشک نیم درم گلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان
از هر کدام صد درم نبات سفید برابر تمام ادویه عسل دو برابر ادویه
معمول معجون بسازند و بعد از چهل روز مقدار یکمثقال تناول کنند
طرب المجالس دیگر بغایت مفرح و مقوی و مبهی بود و تقویت اعضای
رئیسه و ادعیه منی میکند و شگفتگی بیاورد و نشاط افزاید صفت
آن شقاقل مصری و خولنجان و خصیه الثعلب و کباب چینی و بهمن سفید و بهمن
و تودری سرخ و زرد و اکر ترکی و لسان العصافیر و حب البان و مغز
تخم خیارین و تخم هلیون و خشک پرورده و دارچینی و قرنفل و اسارون
و بسباسه و جوز بوا و قسط شیرین و درونج عقربی و فرنجمشک و صندل سفید
و بوزیدان از هر کدام دو مثقال تخم خرفه و تخم گندنا و تخم زردک و عود قماری
و نارمشک و دارفلفل از هر کدام یکمثقال مغز بادام و کنجد مقشر و حب
الزلم و نارجیل و مغز پسته از هر کدام چهار مثقال دو قو و کهربا و بسد و جدوار
خطائی از هر کدام یک مثقال زعفران سه مثقال عنبر اشهب یک
مثقال مشک ترکی نیم مثقال و ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره صد عدد
دهن اعظم سی مثقال روغن جز اعظم مقداری که ادویه را بآن چرب
کنند نبات صد درم عسل صاف سه چندان مجموع ادویه کوفته و بیخته

معجون سازند و بعد از چهل روز بمقدار نیم درم تا یکدرم استعمال نمایند

۴۹ **معجون دیگر** دل و دماغ و جگر و گرده را قوت دهد غشی و خفقان و توحش و وسواس و افکار فاسده زایل کند و نشاط آرد و غم از دل ببرد و ابیه حیوانی و قوت بدل نگاه دارد و رنگ بشره صاف کند و دیگر فایده دارد **صفت آن** یاقوت رمانی و لاجورد مغسول و لعل و فادزهر حیوانی و حجر یشب و سنبل الطیب و قاقله کبار و صغار و گل مختوم و گل ارمنی و عنبر اشهب و عود خطایی و ورق نقره از هر یک یک درم کهربا و بسد بهمنین و قرنفل و درونج عقربی و مروارید ناسفته و سعد و کبابه چینی و صندل سفید و سرخ و کشنیز خشک و پوست هلیله زرد و آمله منقی و تخم کاسنی و مشک تبتی از هر یک دو مثقال نارمشک و زرنباد زنجبیل و ساذج هندی دارفلفل و زرشک و بهدانه و گل نیلوفر و مصطکی رومی و زعفران از هر یک سه مثقال بادرنجبویه و پوست ترنج و گل گاوزبان و طباشیر سفید و ابریشم مقرض از هر یک چهار مثقال عرق بیدمشک و شربت فواکه و گلاب از هر یک پنجاه مثقال نبات سفید برابر تمام ادویه عسل صاف دو مثل بجموع کوفته و بیخته و جواهر را سوده چنانکه رسم است بسرشند و در ظرف چینی کرده چهل روز در میان جو بگذارند بعد از چهل روز شربتی یک مثقال میل میفرمایند

مفرح مسمّی در تفریح دل نشاط قریب بطرب المجالس است صفت
آن ترفه گاوزبان بادرنجبویه ورق گل سرخ از هر یک پنج مثقال خولنجان
کبابه چینی قرنفل سنبل الطیب قاقله کبار و صغار و جوز بوا و تخم فرنجمشک
و مصطکی رومی و پوست ترنج و لسان العصافیر و اشنه از هر یک چهار
مثقال ساذج هندی و سعد کوفی و زنجبیل و دار فلفل و مروارید ناسفته
لعل و یاقوت رمانی و کهربا و مرجان و جدوار خطائی از هر کدام دو مثقال
عنبر اشهب یکمثقال مشک خالص دو دانگ زعفران سه درم ورق
طلا دو دانگ ورق نقره یک مثقال اجزا را بدستور معمول کوفته
بقوام متعارف با سه چندان قند و عسل بسرشند شربتی یکدرم
تا یک و نیم درم باشد مفرح شاهی معتدل ضعف دل و سستی
بدن را بغایت خوب است و نشاط و شگفتگی تمام بخشد و دیگر نفعها دارد
صفت آن فادزهر حیوانی یکدرم جدوار و زعفران و ابریشم مقرض
از هر یک یکدرم بادرنجبویه هفت درم لعل لاجورد شسته از هر کدام
دو درم یاقوت و مروارید ناسفته از هر یک سه درم صندلین و گاوزبان
گیلانی از هر یک پنج درم درونج عقربی و بشیره امله و زرنباد و طباشیر
سفید و کشنیز خشک از هر کدام چهار درم ورق گل سرخ هشت درم
عنبر اشهب یکدرم مشک خالص نیم مثقال ورق طلا دو دانگ

49

ورق نقره نیم دانگ ادویه را نرم کوفته و بیخته جواهر را خوب صلایه نموده
50 همه را در عرق بید مشک بسرشند و در سایه خشک کنند دیگر بار کوفته و
بیخته با به چندان شربت سیب شیرین بمعجون کنند **سازد مفرح**
از اعمالی قزوین است بجهت شاه طهماسب صفوی ترکیب کرده
اند نشاط آورد و تقویت باه را سودمند بود ضعف دل و دماغ را نافع
بود و معده را قوت بخشد **صفت آن** مصطکی رومی و سنبل الطیب
و حب بلسان و اسارون و گاوزبان و سلیخه و دارچینی از هر یک سه
درم تخم بادرنجبویه و تخم بادرنجبویه و تخم تره تیزک و خردل سفید از هر
یک یک درم خولنجان و بسباسه و زعفران و شیر آمله از هر یک پنج مثقال
بهمن و تودری و پوست بیرون پسته و پوست ترنج از هر کدام دو
مثقال کهربا و یشب و عنبر اشهب از هر یک یک درم مشک نیم مثقال
و ورق طلا یک دانگ و نیم و ورق نقره سه دانگ آب سیب و گلاب
و عرق گاوزبان و عرق بید مشک از هر کدام پنجاه درم عرق مخلصه سی
درم شیره آمله ده درم نبات نیم وزن ادویه عسل سه برابر کل اجزا
بدستور معمول بسرشند شربت مقدار دو درم بعد از چهل روز در استعمال
نمایند **مفرح معتدل دیگر** که خفقان و توحش و امراض سوداوی
و ضعف دل و معده را نافع باشد و تقویت حواس کند و نشاط

آورد صفت آن یاقوت رمانی و لعل از هر یک یکدرم و مروارید ناسفته
سه درم ورق نقره و ورق طلا و عنبر اشهب از هر یک دو درم فیروزه
نیشابوری و مرجان سرخ و مرجان سفید و عقیق یمنی و یاقوت کبود
و طباشیر سفید و پوست هلیله کابلی و آمله مقشر منقی و درونج عقربی
و زرنباد از هر یک یک و نیم درم کافور ریاحی و مشک خالص و گهرباه
از هر یک ثلث درم لاجورد و صندلین و ابریشم مقرض از هر یک دو
درم فرنجمشک و عود قماری از هر یک چهار درم سنبل الطیب و جوزبوا
و مصطکی و قاقله کبار از هر یک یکدرم مغز تخم خیارین و کشنیز خشک
از هر یک دو درم زعفران یک درم و نیم عرق گاوزبان گلاب از
هر کدام صد درم قند سفید نصف اجزا عسل دو مثل مجموع ادویه کوفته
و بیخته بدستور دیگر معاجین ترکیب نمایند مفرح تبلاسوطیون این
مفرح از رومیان است و از موده قدماست یعنی ان بزبان رومی
نجات دهنده از مضرت سموم و دیگر مالیخولیا و وسواس و جنون را
فالج و لقوه و جمیع امراض دماغی را نافع بود جذام و ربوب و اوجاع
مفاصل و نقرس و قولنج را سود مند بود و بواسیر را برطرف
کند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و تقویت قوت باه کند و نشاط
آورد و غم زایل کند و دیگر نفعها دارد صفت آن زرنب و زرنباد

دو درق

و ورق گل سرخ و ابریشم خشک و گاوزبان و توودری زرد و تودری
سرخ و بوزیدان سفید و بهمن از هر یک نیم وقیه و حب الغار و مصطکی
رومی و دارچینی و قرنفل و عود هندی و مر مکی و جنطیانا و دخانا و ابریشم
مقرض از هر کدام یک وقیه رب بهی و رب به و رب ریواس از هر
کدام نیم رطل گلاب یک رطل مجموع را در شیر گاو خیسانند پس از
یک شب و یک روز عرق بکشند انگاه این عرق را با یک رطل عسل
و یک رطل نبات بقوام آورند و این اجزا کوفته و بیخته چنانکه رسم
است بسرشند **اجزا اینست** صندل سفید و عود هندی و قرنفل از
هر یک هفت مثقال اشنه و قاقله و بنفشه و صمغ عربی و دارچینی از
هر کدام سه مثقال مروارید ناسفته و مرجان و کهربا و یاقوت سرخ از
هر کدام شش مثقال و ورق نقره و زعفران و عنبر اشهب از هر یک
دو مثقال ورق طلا و مشک خالص ابریشم مقرض از هر یک یک
مثقال اجزا کوفته و بیخته بدستور متعارف با عسل و نبات بقوام
آورده بسرشند و بعد از چهل روز شربتی دو درم باشد **مفرح کرم** سرد
مزاجان را و پیران را سود مند بود و بدن را قوی کند و قوت باه بیفزاید
و لون را سرخ سازد **صفت آن** قرنفل و خولنجان و بسباسه و قاقله
کبار و اشنه و گل قرنفل و گل گاوزبان و زنجبیل از هر یک سه درم قرفه

چهار درم جوز بوا بهمنین سنبل و خصیة الثعلب و نارمشک و فرنجمشک
از هر کدام پنج درم عاقرقرحا یکدرم مصطکی رومی ورق گل سرخ و مروارید
ناسفته از هر یک سه درم بسد و کهربا از هر یک دو درم عنبر اشهب یک
درم مشک تبتی نیم درم لعل یک درم یاقوت کبود نیم درم زعفران سه
درم ورق طلا و نقره از هر یک نیم درم پوست ترنج سه درم سعد هندی
دو درم قند سفید یکمن عسل صاف بقدر حاجت بدستور معمول بسرشند
شربتی مقدار یکدرم باشد **نسخه دیگر** خفقان و ضعف دل که از
سردی باشد سودمند بود جگر و معده و دل و دماغ را قوت دهد
و کمر را محکم کند و نعوظ بیاورد و منی بیفزاید و باه را قوت دهد **صفت**
آن قرفه و بادرنجبویه و ورق گل سرخ و گاوزبان از هر کدام پنج درم
خرنبی ان و کبابه چینی و قرنفل و جوزبوا و فاقلیتین و تخم فرنجمشک و ورق
ترنج و زعفران و مصطکی رومی و پوست بیرون ترنج و لسان العصافیر
و بسباسه از هر کدام سه درم سنبل الطیب و حشیشه و بهمنین از
هر کدام چهار درم ساذج هندی دو درم زنجبیل و دار فلفل از هر یک
یک درم سعد هندی یک و نیم درم عنبر اشهب یک درم مشک
نیم درم لعل و کهربا و بسد از هر یک یکدرم و نیم و مروارید ناسفته دو
درم زر محلول و نقره محلول از هر یک نیم درم خشخاش دو درم

ادویه را نرم کوفته و بیخته قند سفید بوزن همه ادویه عسل صاف دو برابر
چنانکه رسم است معجون کنند مقدار شربتی از یکدرم تا دو درم باشد
مفرح معتدل نسخهٔ دیگر: خفقان و ضعف دل زایل کند صفت آن
بهمن پنجدرم پوست هلیله کابلی و گاوزبان و طباشیر و شاهتره
و بادرنجبویه ابریشم مقرض و قشر اترج و پوست بیرون پسته
از هر کدام دو درم عود خام و زرنباد از هر یک یکدرم بسد و کهربا و مروارید
ناسفته از هر کدام دو درم عنبر اشهب یکدرم ورق طلا ورق نقره و مشک
ترکی از هر یک نیم درم آب انار و آب زرشک و آب حماض از هر
یک دو درم قند سفید پنجاه درم شربت سیب شیرین بیست درم
قند را با آب فواکه بقوام بیاورند و ادویه کوفته و بیخته چنانکه معجون کنند
و بعد از چهل روز از یکدرم تا دو درم شربتی باشد مفرح دیگر لولو
غیر مثقوب کهربا و بسد و عود خام و گاوزبان از هر یک ده درم تخم
کاسنی و کشنیز خشک هر یک پنجدرم صندلین و طباشیر از هر یک
هشت درم فرنجمشک و افتیمون ورق گل سرخ از هر یک شش درم
درونج رومی و زعفران از هر یک دو درم ساذج هندی و زرنباد
و بادرنجبویه و خشخاش سفید و گل ارمنی و بنفشه از هر یک چهار درم
کافور قیصوری یکدرم مشک ترکی نیم درم دواها کوفته و بیخته با شراب

سیب بسرشته وقت حاجت یکمثقال تناول نمایند نسخه دیگر
از هر یک یکدرم خرفه مقشر و تخم خیارین از هر یک دو درم زرشک منقا
وکهربا و تباشیر از هر یک نیم درم مشک یکدانگ کوفته و بیخته با قند سرشته
شربتی یکدرم تناول کنند نسخه دیگر خفقان گرم و مدقوق را نافع
باشد صفت آن بسد و کهربا و مروارید ناسفته و گاوزبان و گل ارمنی
از هر یک یکدرم کوفته و بیخته با شربت سیب شیرین بسرشته مثقالی
تناول نمایند نسخه دیگر مدقوق مسلوک را سودمند بود و تشنگی
بنشاند و ضعف دل که از گرمی باشد نافع بود صفت آن مروارید
ناسفته بسد و کهربا و گل ارمنی و صمغ عربی و طباشیر سفید از هر کدام دو
درم سوسن نیم درم تخم خشخاش سفید و مغز تخم خیارین از هر کدام
یک و نیم درم رب مورد پنج درم شربت سیب شیرین بیست درم اجزا
کوفته و بیخته با رب بسرشته و مقدار دو درم شربتی باشد نسخه دیگر
دل را قوت دهد و خفقان را نافع بود و رنگ بشره صاف
کند و وسواس و توحش را زایل کند و تشنگی ببرد صفت آن مروارید
ناسفته و بسد از هر از هر یک ده درم کهربا پنجدرم صندلین هشت درم
گاوزبان ده درم فرنجمشک شش درم تخم کاسنی پنجدرم درونج
و زعفران و عنبر اشهب از هر یک دو درم ساذج هندی و زرنباد و تخم

مروارید و گل سرخ و طباشیر و ... سفید و گاوزبان

ابریشم

فرنجمشک و تخم بادرنجبویه و خشخاش سفید بنفشه خشک و گل ارمنی
از هر یک چهار درم افیتمون و ورق گل سرخ از هر یک شش درم
طباشیر سفید هشت درم مشک خالص نیم درم و عود خام ده درم اجزا
کوفته و نرم بیخته با شراب سیب شیرین بسرشند و مقدار یک و نیم
درم شربتی باشد **مفرح دیگر مختصر** دل را قوت دهد **صفت**
آن بسد و کهربا و مروارید ناسفته و فرنجمشک و سیک و قشر ترنج و آمله
مقشر از هر یک سه درم ابریشم خام و بادرنجبویه و لسان الثور
از هر یک سه درم و نیم مشک خالص نیم درم اجزا کوفته و بیخته
با شراب افیتمون بسرشند شربتی سه درم باشد **دواء المسک حلو**
از نسخه صاحب منهاج که دواء المسک شیرین گویند خفقان و امراض
سوداوی و ضعف دل را سودمند بود و بادهای زنان آبستن
را نافع باشد و رنگ رو صاف کند و صرع و قولنج و لقوه و تب ربع
و ضیق النفس را فایده دهد و مفرحی آزموده و مجربست و نافع
است و دیگر نفعها بسیار دارد **صفت آن** زرنباد و درونج عقربی
از هر یک یک درم و مروارید ناسفته سنبل الطیب و قاقله کبار
و قرنفل و صندل سپید و ستر استنه از هر کدام چهار درم و دار فلفل و زنجبیل از
هر کدام دو دانگ مشک یک دانگ اجزا کوفته و بیخته با سه چندان

صاف که آب و آتش بزین باشد بسرشتند و بعد از چهار ماه شربتی
یکمثقال باشد **دواء المسک نسخه دیگر** کهان بنغ ده مروارید
ناسفته و کهربا و بسد و ابریشم مقرض زرنباد و درونج از هر کدام یک
مثقال و بهمنین و ساذج هندی و سنبل الطیب و قاقله کبار
و قرنفل و دارشنه از هر یک یکدرم جندبیدستر یکدرم و بعضی جندرا نیم
درم میکنند و دارفلفل و زنجبیل و مشک تبتی از هر یک نیم درم با سه
چندان عسل آب نزین و آتش بزین بسرشتند و بعد از چهار ماه شربتی
از یک درم تا یکمثقال باشد **نسخه دیگر** زرنباد و درونج از هر یک
سه درم مروارید ناسفته و کهربا و بسد و ابریشم مقرض از هر یک چهار و
نیم درم بهمنین و قاقله و ساذج هندی و سنبل الطیب و قرنفل و جند
بیدستر از هر یک نیم مثقال مشک چهار دانگ بدستور معمول بعسل و نیم
صاف آب نادیده بسرشتند مقدار شربتی یکمثقال باشد **دواء
المسک سرد** خفقان گرم و غشی که از سبب حرارت باشد و مدقوق
و مسلول را سودمند بود **صفت آن** کهربا مروارید ناسفته و بسد
و ورق گل سرخ از هر کدام یک درم تخم خرفه بوداده و کشنیز
خشک و گاوزبان و آمله مقشر از هر کدام سه درم ابریشم مقرض و
صندلین از هر یک دو درم زعفران یکدرم مشک نیم درم کوفته

با سه چندان ادویه قند سفید چنانکه رسم است معجون سازند

دیگر نسخه طباشیر سفید و گل سرخ و صندل سفید و کشنیز خشک
بو داده و تخم خرفه بو داده از هر کدام چهار درم مروارید ناسفته کهربا
سبد و ابریشم مقرض از هر کدام دو درم مشک ترکی نیم درم کوفته
و بیخته با شربت سیب بسرشند **نسخه دیگر** مروارید ناسفته بسد
و کهربا و صندل سفید و گاوزبان و تخم خرفه و کشنیز خشک بو داده و ورق
گل سرخ طباشیر سفید از هر کدام دو درم مشک نیم درم اجزا کوفته
و بیخته با شراب فواکه بسرشند **دوا المسک معتدل** مروارید ناسفته
مرجان و کهربا و درونج و ابریشم مقرض و زرنباد و بهمنین از هر یک
دو درم قرنفل و اشنه و سنبل الطیب و هیل بوا و ساذج هندی
و دارچینی و زعفران و مصطکی رومی و طباشیر سفید و صندلین از
هر یک نیم درم عنبر اشهب یکدرم مشک نیم درم کوفته و بیخته با شیره
نبات عسل بسرشند **مفرح معتدل نسخه دیگر** مروارید ناسفته بسد
از هر یک سه درم یاقوت رمانی و عقیق یمنی و لاجورد مغسول را از
هر یک یکدرم کهربا و صندلین و بهمنین و ابریشم مقرض و ساذج
هندی و نسابه و کشنیز خشک و تخم بادرنجبویه و تخم خشخاش و بنفشه
و گل ارمنی از هر یک دو درم گاوزبان پنج درم آمله مقشر هفت درم

فرنجمشک و تخم بادرنجبویه و ورق گل سرخ و طباشیر و تخم کاسنی د
سنامکی و سرطان نهری محرق و مرجان از هریک سه درم زعفران د
رونج از هریک یکدرم تخم خرفه چهار درم عنبر اشهب چهار دانگ کافور
دو دانگ عود شش دانگ مشک یکدانگ شیرهٔ نبات یک رطل
رب سیب شیرین نیم ادویه کوفته و بیخته بسرشند مقدار شربتی یک مثقال
بود بعد از چهل روز نوشدارو املجی که نوشدارو ساده نیز
گویند مفرحیست مشهور و آزموده و پسند جمهور اعضای رئیسه را
قوت دهد و خفقان و صرع را نافع باشد و خوشحالی آورد و رنگ
بشره را صاف گرداند و بوی دهان و عرق بدن را خوشبو کند و
جگر و معده را قوت دهد و اشتهار طعام آورد و پیش از طعام و بعد از
طعام توان خورد صفت آن گل سرخ شش درم سعد کوفی پنجدرم
قرنفل و مصطکی و سنبل الطیب و اسارون از هریک سه درم
قاقله صغار و کبار و زرنب و بسباسه و جوزبوا و قرفه و زعفران از
هریک دو درم آمله مقشر نود مثقال آمله را در شیر گاو خیسانند
پس از یکشب دیگر روز آمله را در شیر گاو و با آب صاف شسته
صاف کنند در چهار و نیم من آب صاف بجوشانند تا ثلثان
جوشیده ثلث ماند پس از آتش فرود گیرند نموده در هم مالند

سُرد

دلم ۵

وشیره آنرا بر آورند وبا سه وزن ادویه قند وعسل قوام آورند وادویه
کوفته وبیخته بان بسرشند وشربتی ازین معجون دو درم تا دو مثقال
باشد نوشداروی لولوی مفرح است قوی دل ودماغ ومعده
وجگر را قوت بخشد واشتها بیاورد وطعام بگوارد وبیماریها که از مشارکت
معده وجگر بود سود دهد ونشاط وشگفتگی دهد صنعت آن مروارید
ناسفته وحجر یشب وبسد وسعد کوفی واذخر وکهربا از هر یک دو مثقال
عود خام وطباشیر سفید وساذج هندی وسنبل الطیب وگل ارمنی
وابریشم مقرض از هر کدام سه مثقال زعفران ودرونج رومی وبهمنین
داشته از هر یک دو مثقال شیره امله سی مثقال زرشک
بیدانه وانار دانه از هر یک ده مثقال زرشک وانار دانه با آمله بجوشانند
وصاف نمایند وبا سه چندان ادویه قند وعسل بقوام بیاورند
بطریق معمول معجون سازند شربتی دو درم تا دو مثقال تناول
فرمایند نسخه دیگر ورق گل سرخ سه درم سعد کوفی وقرنفل
ومصطکی رومی وزعفران واسارون وهیل بوا وقرفه ومروارید
ناسفته وکهربا ومرجان از هر یک دو درم ابریشم مقرض وحجر یشب
وگاوزبان وصندلین ودرونج رومی وبهمنین وگل ارمنی وگل مختوم
وطباشیر سفید وپوست بیرون پسته از هر یک یکدرم ونیم جوزبوا

و قاقله کبار کشنیز خشک از هر یک یکدرم گلبنفشه آمله پنجاه مثقال آب
زرشک و آب انار ترش از هر یک پانزده مثقال عنبر اشهب
یکدرم مشک ترکی نیم درم ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد
قند و عسل سه چندان مجموع ادویه بدستور معمول بسرشته بسرشتند
مقدار شربتی دو درم باشد انوشدارو نسخه دیگر از بدر الدین
قلانسی ورق گل سرخ شش درم قاقله ده درم سعد و بهمن سفید
آمله منقی و گاوزبان از هر یک پنجدرم قرنفل و سنبل الطیب و اسارون
و بادرنجبویه و بهمن سرخ از هر یک سه درم قرفه و زرنب و مصطکی و زنجبیل
و تودرین و خولنجان از هر یک دو درم بسبایه و هیل بوا و جوز بوا و درونج
از هر یک یکدرم و عنبر اشهب نیم درم مروارید ناسفته و ساذج هندی
از هر یک دو درم مشک دو دانگ بشیره آمله یک رطل فانیذ
یا قند هر کدامی که باشد یک رطل عسل صاف بگیرند بدستور معمول
چنانکه رسم است بسرشتند مقدار شربتی از یک مثقال تا دو درم
باشد انوشدارو لولوی نسخه حکیم محمد باقر قمی یاقوت رمانی
یک مثقال ابریشم مقرض و مروارید ناسفته و کهربا و سنبل الطیب
و طباشیر سفید ورق گل سرخ و زعفران از هر یک سه درم حجر یشب
سبز و مرجان و درونج عقربی و هیل و تخم بادرنجبویه و ساذج هندی

و اذخر و اسارون رومی و صندل سفید و پوست ترنج و ریوند چینی و زرشک
بیدانه و عنبر اشهب از هر یک دو درم مشک ترکی یک درم ورق طلا
دو دانگ شیره املج بشیر پرورده نیم رطل قند و نبات و عسل سه برابر
ادویه علی رسم ترکیب کنند شربتی دو درم باشد. **مفرح جالینوس**
قضیب سخت سازد و ادخیه منی بگشاید دل و دماغ و اعصاب را قوت
دهد شهوت جماع زیادت کند و رنگ بشره صاف کند و خون صالح در
بدن زیاده کند و نعوذ آورد و دوستی مرد در دل زن بیدارد **صفت**
آن مروارید ناسفته و بسد و انیسون و بهمن سفید از هر یک یکدرم پنج کا
گنج و پنج لباب و صمغ عربی و کثیرا از هر یک نیم درم کرمانج و سعد کوفی
و سلیخه و دارچینی و مصطکی رومی و فقاح اذخر از هر یک یکمثقال اجزا
کوفته و بیخته با سه چندان عسل صاف بسرشند و هنگام زمانی پیش از
مجامعت مقدار یکمثقال با قدری آب نیم گرم میل نمایند. **مفرح دیگر**
مقوی دل و دماغ باشد و تقویت باه و دیگر منافع بسیار دارد **صفت**
آن فلفل و زنجبیل و سنبل الطیب و دارفلفل و هیل و جوز بوا و قاقله
کبار و شیطرج هندی و لسان العصافیر و درونج عقربی و بادرنجبویه
و مصطکی رومی و گاوزبان و خولنجان و فرنجمشک و مروارید ناسفته
و صندل سفید و زراوند گرد و سلیخه و ورق گل سرخ و یاقوت رمانی

و همچنین از هر یک ده درم بسباس شش درم پوست ترنج سه درم
پوست هلیله یکدرم عنبر اشهب و مشک هر یک یکدرم زعفران دو درم
شیره نبات و عسل صاف سه وزن ادویه کوفته و بیخته بدستور معمول
بسرشند شربتی دو درم باشد **مفرح زرشکی** خوشحالی و شگفتگی تمام
آورد و لعل بدخشانی یاقوت رمانی و مروارید ناسفته از هر یک پنج مثقال
بسباسه و زعفران و ساذج هندی و اشنه و افیثمون تخم کرفس و تخم
فرنجمشک و قشر ترنج از هر یک یکمثقال مشک ترکی نیم مثقال ورق طلا
و نقره پنجاه عدد همچنین و سکه از هر یک دو مثقال ابریشم مقرض و عنبر
اشهب از هر یک یکمثقال زایدالنکر یازده مثقال قند و عسل سه
چندان ادویه در گلاب بگذارند و بقوام آورند و ادویه کوفته و بیخته چنانکه
رسمست بسرشند و مقدار شربتی یکدرم باشد **باب سیوم از مقاله**
اول در ذکر انواع معاجین مشتمل بر پنج فصل **فصل اول** از باب اول
از مقاله اول اندر معاجین که عمود و جزو عمده آن افیون است یا آنکه بقدر
محسوس افیون دارد **مخلصهٔ اکبر** که مواطیر نیز گویند این ترکیب در غایت
منفعت و معجونیست در نهایت شرافت و دواییست بسیار مبارک
خداوند صرع و فالج و تشنج بلغمی و نقرس و اوجاع مفاصل و رعشه و صداع
کهنه و دوار و درد دندان و تبها را سودمند بود و تبهای دایر بر طرف کند

در د چشم که بلغم ورطوبت بود وطلا کنند نافع باشد ودرد جگر وشش را سپیف
بود ودرد معده وبادهای غلیظ که در اعضا باشد ودرد امعا وبواسیر را نافع
بود ودرد کام ونزله وگزیدن حشرات را سودمند بود وچون قدری در قضیب
بمالند نعوظ آورد ودیگر فواید دارد **صفت آن** مرمکی وسلیخه وادخر
از هر یک یکوقیه ونیم جند بیدستر وفطراسالیون از هر یک پانزده مثقال
تخم کرفس وقیه سیساليوس رومی یکمثقال قسط تلخ ودارچینی از هر یک
شش مثقال فلفل سفید دوازده مثقال فلفل سیاه چهار مثقال
قرص اقرقوسما ومیعه سایله واسارون از هر یک شش مثقال افیون
رومی وافیون مصری از هر یک دو مثقال زعفران وحماما از هر یک
چهار مثقال دواها کوفته وبیخته با سه چندان عسل کف گرفته معجون
بسازند وبعد از شش ماه بمقدار یکدرم شربت باشد **بزرگ دارو**
از جمله دواهاء بزرگ فارسیان است ومنفعت این قریب مخلص است آن
دار بسیاری منفعت بعضی از تریاقات شمرده اند **صفت آن** زعفران
وبزر البنج سفید از هر یک یک سرافیون وفرفیون از هر کدام بیست
درم میعه سایله وسنبل الطیب از هر یک دو سیر ساذج هندی وقرنفل
وتخم هزار اسفند وعاقرقرحا ودارفلفل ومرمکی از هر یک چهار درم فلفل
سفید وسکبنج وجاوشیر از هر یک دو درم مروارید ناسفته ونوشادر

و تخم سداب دشتی و مشک و کافور و قاقله و دارچینی و سلیخه از هر یک
یکدرم قسط و زرنباد و درونج و روغن بلسان از هر یک هشت درم
ادویه کوفته و بیخته صمغ و افیون در شراب حل ساخته صاف نمایند
و مجموع را با سه چندان عسل مصفا کف برداشته بسرشند مقدار شربتی
بعد از ششماه از نیم درم تا یکدرم بحسب مزاج دهند **معجون قیصر** خفقان
بازدارد و درد معده و صرع و امراض بارده را سودمند بود و فواق امتلائی
را نافع باشد و سده مجاری بگشاید **صنعت آن** جندبیدستر و رب
السوس و سلیخه و قسط تلخ و فلفل سیاه و افیون مصری و میعه سایله
و زعفران و سنبل الطیب از هر یک سه درم جاوشیر یکدرم و نیم و
درونج عقربی و زرنباد و مروارید ناسفته از هر یک نیم درم مشک دو دانگ
اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بدستور متعارف ترکیب
سازند و بعد از شش ماه مقدار شربتی از یک تا دو دانگ تناول نمایند
خسروی معده را قوت دهد و باه زیاده کند و دل را قوی گرداند و بوی
دهان خوش کند و نشاط تمام بخشد و خوشحالی و شگفتگی آورد **صنعت
آن** عنبر اشهب و قاقله کبار و بسباسه و قرنفل و زنجبیل و جوز بوا و
سنبل الطیب و صندل سرخ و سفید و شقاقل و قرفه و هیل و بهمنین
از هر یک دو درم خصیة الثعلب مصری هفت درم افیون مصری

دو درم

دو درم زعفران دار فلفل و بزر البنج از هر یک شش درم مصطکی ده
سه درم دارصینی هشت درم اشنه دو درم مشک نیم درم ورق طلا و
ورق نقره سه دانگ عسل صاف سه چندان مجموع ادویه کوفته و
بیخته بطریق مشهور بسرشند بعد از شش ماه مقدار شربتی برابر نخودی
باشد اگر افیونی خواهد که افیون را بیست درم کند شاید **معجون مسبعه**
اسهال کهنه و زحیر را سودمند بود حل جند بیدستر و اسارون و افیون
و میعه سائله و بزر البنج و کندر اجزا همه مساوی کوفته و بیخته با سه چندان
عسل بسرشند و مقدار شربتی از نیم نخود بدهند **فلونیا رومی**
معجونیست مبارک و بسیار نافع قولنج و هیضه و عسر البول و سنگ
گرده و مثانه را بر طرف کند و خفقان و امراض کبد و درد معده و درد
سر و نزله و دوار و درد دندان و سرفه کهنه و نفث الدم و
سیلان و تشنج و قی الدم و اسهال خونی را نافع باشد **صفت**
آن زعفران پنج درم فلفل سفید و بذر البنج از هر یک بیست درم افیون
ده درم فطراسالیون چهار درم تخم کرفس جبلی سه درم سنبل الطیب
چهار درم ساذج هندی و سلیخه و عاقرقرحه و فرفیون و حب بلسان
ملوث کرده با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و بعد از شش ماه
مقدار یک نخودی شربتی باشد بصاحب قولنج با آب کرفس بدهند

وبعضی عوض تخم کرفس دو قو کرده اند و قوت این معجون تا به سال باقی میماند فلونیا فارسی آمدن خون از هر عضوی که باشد باز دارد
ودرد را ساکن کند و قی را و اسهال را سود دهد و باد رحم را دفع کند
و محافظت جنین نماید و دماغ را قوت دهد و خفظ را زیاده کند نسخه
آن فلفل سفید و بزر البنج از هر یک بیست درم افیون دو درم و بعضی
گل مختوم ده درم داخل کرده اند زعفران پنج درم سنبل الطیب و مرمکی
و عاقرقرحا و فرفیون از هر یک دو درم جندبیدستر یکدرم زرنباد و درونج
عقربی از هر یک نیم درم مشک ترکی و مروارید ناسفته از هر کدام سه دانگ
کافور قیصوری یکدانگ و نیم مجموع کوفته و بیخته با عسل کف گرفته سرشته
و بعد از ششماه از دانگی تا دو دانگی شربتی باشد و قوت این سه سال
باقیست فلونیای تالیف حکیم عماد الدین محمود شیرازی بتقویت باه و امساک
را بغایت بی نظیر است و ضعف دل و خفقان را نافع است و نشاط
تمام بخشد و دیگر فایده ها دارد صنعت آن یاقوت رمانی مروارید ناسفته
و کهربای شمعی و فادزهر و جدوار خطائی و مومیائی کانی از هر کدام دو درم درونج
عقربی و شقاقل مصری و صندل سفید از هر کدام چهار درم و زرنباد و طباشیر
و جدوار فلفل دار فلفل و آمله مقشر و ورق گل سرخ و پوست بیرون پسته و زراوند
گرد و حب الغار و حب الزلم و حب السوداء و عود هندی و نانخواه هندی

شیرازی

وابهمن

و انیسون و بادیان و قاقله کبار و صغار و فطراسالیون و مر صافی
و جندبیدستر و سعد کوفی و عاقرقرحا و ساذج هندی و مایه شتر اعرابی
و قسط شیرین و اسارون و سنبل الطیب از هر کدام پنجدرم د
خشخاش سفید و مصطکی رومی و خصیة الثعلب مصری و جوز بوا و بسباسه
و ریوند چینی و جلغوزه سامی و مغز نارجیل و بذر البنج از هر کدام دو درم
فلفل بیست درم زنجبیل هفت درم پوست هلیله و همچنین و ابریشم
مقرض و قشر ترنج و تخم پیاز و تخم کندنا و حب بلسان و عود بلسان
و خبطانا و ماهی روبیان از هر کدام سه درم عنبر دو درم مشک ترکی یک
درم کندر دو درم مغز تخم خربزه سه درم زعفران سی درم ورق طلا
یکدرم ورق نقره دو درم افیون مصری پنجاه درم نبات صد درم عسل.
صاف کف گرفته سه چندان مجموع ادویه کوفته و بیخته بدستور متعارف
معجون کنند نسخه دیگر ریوند چینی و قرنفل و اشنه و ساذج هندی
و سنبل الطیب حب بلسان از هر کدام دو درم خصیة الثعلب
مصری و بذر البنج زعفران و تخم کرفس از هر یک پنجدرم فلفل سیاه
و انیسون مصری از هر یک بیست درم مصطکی رومی پنجدرم عاقرقرحا
انیسون از هر یک یکدرم مشک ترکی نیم درم ورق طلا دانگی و ورق
نقره نیم دانگ اجزا کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند و با عسـ

چندان عسل صاف کف گرفته بسرشته وبعد از شش ماه بقدر نوت
نراج استعمال کنند فلونیای دیگر از اطبای گیلانی فلفل سیاه
سنبل الطیب وزنجبیل ودارصینی ومرمکی وفرفیون از هر کدام ده
درم زعفران وساذج هندی وقرفه وسلیخه واسارون وزرنب وخصیة
الثعلب وجندبیدستر وزراوند مدور وعود بلسان وحب بلسان
ولسان العصافیر وعود الصلیب وفرنجمشک واشنه وحب الرشاد
وحب الفلفل وتخم بلیون وسیطرج هندی وآمله مقشر وخولنجان وداد
ومشک طرامشیع وپوست بیرون ترنج ومغز حب الصنوبر کبار وکاذی
وبادرنجبویه وریوند چینی از هر کدام پنج درم پوست هلیله کابلی ومغز بادام
ومغز پسته وتخم کرفس وانیسون وشقاقل مصری ونارجیل وبزر البنج
از هر یک ده درم قرنفل وجدوار خطائی وصمغ عربی از هر کدام سه درم گل
ارمنی ومصطکی رومی از هر یک دو درم کبابه چینی وبهمنین وشب الکبر
از هر یک چهار درم تودرین وطباشیر سفید ومروارید ناسفته وکهربا وبسد
وحجر یشب وعقیق یمنی ویاقوت رمانی از هر کدام سی درم زعفران
بیست درم عنبر اشهب دو درم ونیم درهم ورق طلا پنجاه بند وورق
نقره صد عدد افیون ده یک مجموع ادویه کوفته وبیخته بروغن بادام چرب
کنند هم وزن ادویه نبات کوفته وبیخته بیامیزند افیون وصمغها

در لعاب

در گلاب خیسانیده نرم کرده وصاف نموده با سه چندان عسل کف
گرفته و قوام آورده بسرشند مقدار خوراکی برابر نخودی و افیون بجه
خواهر بخورد و برشعثا نسخه که شیخ ابو علی در قانون آورده است نزله و زکام را نافع
است و درد را ساکن گرداند و قطع آمدن خون از هر عضو که باشد بکند
و اگر قدری بر بالای دندان بگذارند درد دندان را تسکین دهد صفت آن
فلفل سفید بزر البنج از هر یک بیست مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج
مثقال سنبل الطیب و عاقرقرحا و فرفیون از هر کدام یک مثقال کوفته
و بیخته با سه چندان عسل بسرشند و پس از شش ماه استعمال
نمایند برشعثا نسخه ابو البرکات امراض قلب و معده را نافع باشد و امراض
سوداوی و وسواس و مالیخولیا و بیخوابی و استفراغ سودا دهد صفت
آن فلفل سفید و دارشیشعان و بزر البنج فرنجمشک و فوه و فلفل ازرق از
هر کدام دو درم زعفران و زرآوند طویل و خبطبانا رومی و جندبیدستر و
جدوار خطائی از هر یک چهار درم حب الغار و افیون و مرمکی از هر
یک هفت درم سنبل الطیب و ناردین و جندبیدستر از هر یک
درم و نیم یکدرم کوفته و بیخته با سه چندان عسل بسرشند و در ظرف
خوب نمایند در ظرف چینی نگاه دارند بعد از شش ماه استعمال نمایند
برشعثا نسخه دیگر مر صاف زعفران و میعه و کما دریوس و خبطبانا

و حرف از هر یک ده درم گل مختوم پنجدرم افیون دو درم جندبیدستر و صمغ
عربی و سنبل الطیب و غاریقون از هر یک سه درم اقاقیا و هوفاریقون
و فطراسالیون از هر یک دو درم قصب الذریره و دارشیشعان و
حب الغار و عصاره لحیة التیس از هر یک پنجدرم و نیم زراوند طویل
و ریوند چینی و اسارون و حماما و جعده روغن بلسان از هر کدام سه درم
و نیم الجبه صمغ و عصاره باشد تخیسانند نرم کنند و باقی ادویه کوفته و بیخته
با عسل صاف معجون سازند نسخه دیگر جنطیانا رومی و دار فلفل
و جندبیدستر از هر یک چهار درم سنبل الطیب و فقاح اذخر زراوند
طویل از هر یک ده درم زعفران دو درم افیون پانزده درم انیسون
و تخم کرفس از هر یک بیست درم فلفل سی درم قسط تلخ و فوه
و اسارون از هر یک ده درم زنجبیل و خسک پرورده و فودنه از هر یک
هفت درم روغن بلسان ده درم عسل سه چندان مجموعه دوا
کوفته و بیخته بدستور متعارف معجون سازند بعد از شش ماه استعمال
نمایند زحمتها باد ها شکنند و سده جگر و سپرز بگشاید و سرفه
بلغمی و ضیق النفس و یرقان که از سده باشد و قولنج را نافع بود
و ادرار حیض کند و دیگر فواید بسیار دارد ص تخم هزار اسفند یکمن
و نیم کنند ده درم زراوند طویل و مدور و ریوند چینی از هر یک بیست درم

از بنج

زرنباد و درونج رومی از هر یک چهار درم مصطکی و حب بلسان و زعفران
واکلیل الملک و سنبل الطیب از هر یک ده درم افیون و زنجبیل و
قسط و سلیخه و فراسیون از هر یک دوازده درم سعد ده سیر صبر سقوطری
چهل و ده درم قرنفل شش درم عریب سفید و گل سرخ و شونیز از هر یک
شش سیر فلفل ده درم اندر نسخه دیگر فلفل بیست درم آمده است
ادویه کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند معجون باد
مهره برودت معده و جگر و گرده و مثانه و رحم و احساس را نافع
باشد و ریاح غلیظ را دفع کند و سده جگر و سپرز بگشاید و در منافع نزدیک
است بدحمرما زرنباد و درونج رومی و افیون و جندبیدستر و عاقرقرحا
و فلفل و دارفلفل و سلیخه و زهوم المجوس و بذر البنج سفید و قسط و
و سنبل الطیب و لبنی و جاوشیر و زعفران از هر یک شش درم
فلفل هشت درم و مروارید ناسفته دو درم بازرد و مر از هر یک دوازده
درم در کامل الصناعت یازده کند آورده است معجون غیاثی
امراض بلغمی و صداع مزمن و صرع و سرفه بلغمی ضیق النفس و اسهال
کهنه را نافع باشد و قلع فضول لزج از سینه و شش بکند و درد
معده را فایده دهد صفت آن مرمکی و سلیخه و دارفلفل و دارچینی
و سیسالیوس و حماما از هر یک چهار درم سنبل الطیب و فقاح

اذخر از هر یک دوازده درم زعفران پنج درم و تخم کرفس از هر یک بیست
درم فلفل هشت درم میعه سایله و قسط و فوه و اسارون از هر یک یکدرم
اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند مقدار شربتی
از یکدانگ تا نیم درم با قدری آب نیم گرم بر هند **دوار الکبریت** جمیع اسقام
مزمنه بلغمی و سوداوی و سرفه کهنه را نافع باشد و اکثر اوجاع کهنه بلغمی
و سوداوی و گزیدن حیوانات جان و عقارب را فایده دهد و بول و
حیض براند و سنگ گرده و مثانه بریزاند در دفع مضرت زهرها فعل
این ترکیب با تریاق نزدیکست **صفت آن** فلفل سفید و کوکرد
زرد از هر یک شش درم بذر البنج و قرقه دمانا و مرصاف از هر یک دوازده
درم زعفران و افیتمون از هر یک دو درم دار فلفل و قسط تلخ و زراوند
طویل و پوست بیخ تفاح و افیتمون را هر یک سه درم صمغها را در شراب
کهنه یا در مثلث بخیسانند و ادویه کوفته و بیخته با عسل صاف بسرشند
مقدار شربتی از یکدرم تا یکمثقال باشد **نسخه دیگر** در نفع مساوی با اول
صفت آن بوکوکرد زرد و بذر البنج سفید و قردمانا و مرصاف و میعه سایله
و صعتر فارسی از هر یک هشت درم سلیخه دوازده درم فلفل سفید
بیست درم افیون و زعفران از هر یک دو درم سداب و قسط تلخ
از هر یک دو درم بیخ تفاح و افیتمون و فرفیون از هر یک سه درم

اجزا کوفته و بیخته مر و افیتمون در مثلث حل کنند چنانکه رسمست
با سه چندان عسل صاف بسرشند و بعد از شش ماه مقدار شربتی
یکدرم با آب نیم گرم بدهند و غذا و نیز تب بلغمی را با آب کرفس و با آب
بادیان بدهند اثاناسیا الکبیر امراض کبد و اوجاع بطن و قروح امعا
و امراض طحال و درد عصب درد گرده و عسر البول و تنگی نفس و
سرفه کهنه که از رطوبت شش و سینه باشد سود دارد و اختلاف
مرض و نزف الدم و نفث الدم را نافع باشد صفت آن زعفران
دم صاف و قرد مانا و خشخاش سیاه و افیون مصری و سنبل الطیب
و بیخ غافث و ملگرگ خشک کرده و شاخ راست بز محرق کرده از
یک جزوی کوفته و بیخته افیون را در شراب یا مثلث چنانچه
با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و بعد از شش ماه استعمال
کنند مقدار شربتی ازین ترکیب نیم مثقال با آب سیب اثاناسیا صغیر
منافع این با کبیر نزدیکست ص میوه سائله زعفران و قسط تلخ
و سنبل الطیب و افیون و سلیخه از هر یک چهار مثقال و اصل
السوس دوازده مثقال عصارهٔ غافث هشت مثقال اجزا کوفته
و بیخته بدستور معمول بعسل کف گرفته بسرشند و در بعضی نسخها عود
بلسان و مرمکی از هر یک چهار مثقال داخل میکنند معجون ابو مسلم

این ترکیب را فریاد رس نیز گویند زیرا که تسکین دهند جمیع دردها سبب
صفت آن افیون مصری و بزر البنج از هر یک ده مثقال فرفیون
و زعفران و سنبل الطیب و عاقرقرحا و سورنجان و قاقله و دار فلفل از
هر یک پنج مثقال ادویه کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند
و مقدار شربتی دانگی تا نیم درم بعد از شش ماه استعمال نمایند معجون حکیم
فالج و لقوه و جمیع امراض بلغمی را نافع باشد و اگر بر عضو مفلوج طلا کنند
سودمند بود صفت آن افیون و بزر البنج و جندبیدستر و فرفیون و دار
چینی و دار فلفل و سنبل الطیب و زنجبیل و زعفران از هر یک جزوی
همه مساوی کوفته و بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی مقدار یک
نخود تا نیم درم بدهند فتروزیوشش نسیان و فالج و ضعف رحم و اکثر امراض
زنان حامله که از سبب برودت باشد سود دارد و بادهای غلیظ دفع کند
صفت آن فرفیون و عاقرقرحا و سنبل الطیب و زعفران از هر یک هشت
درم افیون و بزر البنج از هر یک ده درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف
گرفته بسرشند بعد از شش ماه از یک دانگ تا نیم درم بدهند معجون اسود
زحیر و اسهال کهنه را نافع باشد صفت آن افیون مصری جندبیدستر
و میعه سائله و بزر البنج و زعفران و اسارون و مرمکی و تخم کرفس و سلیخه
و انیسون و سنبل الطیب و گل ارمنی اجزا همه مساوی در وزن کوفته و بیخته

با مرجان

بابه ضعفان عسل بسرشند **معجون ارسطوماخس** دوائیست معجون
شیخ در قانون در جمله مجربات آورده اصحاب نفث الدم و سعال
مزمن و ریش سینه و قروح امعا و رقی و هیضه و اسهال کهنه و اختناق
رحم و امراض شانه و حمیات دایره و گزندگی حشرات را نافع است **صنعت
آن** دارچینی و قسط و ناردو و جند بیدستر و انیسون و فلفل و دار فلفل
و میعه سایله از هر یک جزوی کوفته و بیخته چنانکه رسم است با عسل صاف
بسرشند مقدار شربتی از یک دانگ تا نیم درم بر بهر **معجون اختلاف**
اسهال بلغمی را سود مند بود **صنعت آن** جند بیدستر و میعه و بزر البنج و افیون
و زعفران و مر مکی و اسارون و تخم کرفس و سلیخه و سنبل الطیب
و گل ارمنی و گل انار فارسی و انیسون و کردیا و صمغ عربی اجزا هم مساوی
کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی مقدار نیم درم
با رب به یا رب مورد بدهند که نافع است **فصل دویم در باب سیوم
از مقاله اول** اندر ذکر معجونهای بزرگ بسیار فایده مند است
معجون درالنفحه نسخه میر محمد باقر داماد علیه الرحمه این معجون بیان نموده است
غایت مفرح است و از ترقات است حرارت غریزی نگاه دارد و حفظ
... باه را قوت دهد و درد اعضا خفیف کند و ضیق النفس کهنه را
... دهد و مضرت سموم ابدان ... دارد و گزیدن حشرات و سگ دیوانه

راسود مند بود و مالیخولیا و امراض سوداوی و بلغمی را نافع باشد بول و
حیض براند و سنگ گرده و مثانه برطرف کند رست فذم جگر معدی که از باد و
بلغم و سودا باشد بگشاید نقرس و برص و بهق سپید و سیاه را سود دارد
درد کمر و گرده برطرف کند و تب بلغمی کهنه و ربع را زایل کند صفت آن
جدوار خطائی و شقاقل و مصطکی رومی و میعه سایله و فطراسالیون و بزر
کرفس و اذخر و حاشا و شیر و زعفران و روغن بلسان و قرص افعی و بزر
البنج و خصیة الثعلب و لسان الثور و عود هندی و لسان الطیر و جوز
چینی و پوست بیرون پسته از هر یک ده درم مومیائی کانی و کما فیطوس
و قصب الذریره و نانخواه و قرص اندرون خون و ورق گل سرخ
و عود بلسان و درونج عقربی از هر کدام هفت درم مر مکی و اسطوخودوس
و علک البطم و خردل سفید از هر کدام هشت درم سلیخه و انیسون و
جوزبوا از هر یک نه درم سورنجان مصری و قسط تلخ اسقیل مشوی و ساذج
هندی و قفاح اذخر و جنطیانا رومی و دار فلفل و شکطرامشیع و حب
بلسان و طباشیر سفید و ریوند طویل و شیطرج هندی و دارشیشعان
و کتیرا و زرنبخ و زراوند مدور از هر کدام شش درم صندل سرخ و دارچینی
و شقاقل مصری و حب الراس و سداب و دوقو هر کدام پنج مثقال
و غاریقون و اسارون شامی و سعد کوفی و قردمانا و خولنجان و تخم هلیون

و غافث

و عاقرقرحا

و عاقرقرحا و قرنفل و آمله مقشر از هر کدام چهار مثقال سیسالیوس و باردین
و زوفا خشک و زرنباد و زنجبیل و ورق نقره و حب الغار و بهمن
سفید و چاماما از هر یک سه درم قوه و فراسیون و تخم رازیانه و مویزج
خشک پرورده و مخلصه و ورق طلا و عنبر اشهب از هر یک دو درم
مشک نیم درم اجزا کوفته و نرم بیخته و مجموع را در عرق دارچینی حیسانیده
و صاف نموده سه چندان عسل کف گرفته بعد از آنکه ادویه را بر روغن
بلبان و میعه سایله چرب نموده باشند و طریق تریاق کبیر معجون سازند
و در ظرف چینی کرده چهل روز بعد از شش ماه از نیم درم تا یکدرم استعمال
کنند و ملک بقای قوت این ترکیب تا سه سال و زیاده نیز گفته اند و الله اعلم

معجون فولاد از معاجین هند است و خواص بسیار دارد و فالج و نقرس
لقوه و صرع و سکته و رعشه و نسیان و عرق النسا و مفاصل و جمیع امراض
بلغمی را نافع باشد و حفظ زیاده کند و معده را قوت دهد و باه را انگیزد
و سرعت انزال و سلسل بول را دفع کند و بیرانرو امراض بارده را موافق
باشد **صفت آن** زعفران و فلفل سیاه و دار فلفل و شنجرف شسته
با آب لیمو نرم مسایه کرده کبابه چینی و مصطکی رومی و افتیمون و نانخواه و ...
و سنبل الطیب و بسباسه و قرنفل و دارچینی و بهمنین و هلیله سیاه
و کهربا و مرجان و مروارید ناسفته و ریحان البطم و تخم کرفس و مغز ...

دانه و تخم تاتوره از هر گرفته و بریان کرده خبطبا بارومی و مایه شتر اعرابی
و زنجبیل و مغز سر گنجشک و مغز سر خروس و کنجد مقشر و بابونه و جوز
بوا و املج منقی و قاقله کبار و پوست هلیله و شیطرج هندی و نانخواه
و مغز نارجیل و هلیون و سلیخه از هر یک ده مثقال و اشتر غاز و
جلغوزه و حب الفیل هندی و خصیة الثعلب مصری و زرنباد و تخم زرانه
و بلادر از هر گرفته و بریان کرده و افیتمون شامی و زراوند طویل و زراوند
گرد و اسقیل مشوی و شاه تره از هر کدام پنج مثقال افیون مصری
چهار مثقال عنبر خالص مشک تبتی از هر کدام یکمثقال طلا و نقره ورق
از هر کدام پنجاه ورق فولاد مکلس ده یک همه ادویه با قند سفید چهار
یک مجموع عسل کف گرفته قدر کفاف چنانکه رسم است معجون سازند
بعد از ششماه مقدار شربتی از یک درم تا یک مثقال باشد **معجون دهرا**
دوائیست هندی از معاجین بزرگ اطبای هند است مجموع سوء المزاج
بارده را نافع باشد و ضعف معده را فایده دهد و قوت باه برانگیزدی
چنین بکند و سوء المزاج کرده و مثانه را سودمند بود و سنگ گرده و مثانه را
و مطلق امراض بلغمی را فایده دهد **صفت آن** دو ج ترکی مصطکی و زراوند
طویل و زراوند مدحرج از هر یک دوازده مثقال و دارفلفل و قرنفل و دارشیشعان
و قصب الذریره و عود بلسان از هر کدام دوازده مثقال اکلیل الملک

و شیخ ترکی و زرنب و حب بلسان و سلیخه و بسباسه و قاقله و قرفه
از هر کدام شانزده مثقال پوست هلیله زرد پوست بلیله و آمله منقی
از هر کدام سی و دو مثقال و بیخ تفاح و خربق سفید و مرماحوز و نیر انبخ
بری و بنو بستانی و خشک پرورده شیطرج هندی و همچنین و زرشک
بیدانه و ترنج مقشر و لسان العصافیر از هر کدام دوازده مثقال تخم کرز
و حماما از هر یک شش مثقال افیون و فرفیون و جند بیدستر از هر یک
سه درم هلیله سیاه چهار درم ساذج هندی و حلبه و مو و فطراسالیون
و دو قو و ریوند چینی از هر یک شش درم دواها کوفته و بیخته برابر ادویه
نمایند و مثل آن روغن گاو و دو مثل مجموع عسل صاف گرفته نمایند را
در سه رطل آب جوشانیده و صاف نموده عسل اضافه کنند.
و ادویه را بروغن گاو چرب نمایند و دواها درهم آمیخته چنانکه رسم است
بسر شند خوب درهم برزند تا آنکه خوب آمیخته و درهم سرشته شده باشد
در ظرف چینی نگاه دارند بعد از شش ماه مقدار فندقی سه روز متوالی در اول
ماه و سه روز آخر ماه با قدری آب گرم بخورند که عجب فایده مند است
و نافع است **دواء اللک الکبیر** ضعف کبد و مقدمه استسقا و برودت
معده را نافع بود و تفتیح سدد کبد و طحال بکند و بول براند و در امراض کبد
این دوا نیست بی مثل و کثیر النفع است **صفت آن** لک مغسول هشت.

مثقال مغز بادام مقشر و قرنفل و دارچینی از هر یک چهار مثقال خسطبانا
رومی و زراوند گرد از هر یک چهار مثقال صبر سقوطری و سنبل الطیب
و رب السوس از هر کدام شش مثقال و دو قو و فطراسالیون و زیره
کرمانی و زنجبیل از هر یک هشت مثقال فوه و حب بلسان و مصطکی
رومی و قصب الذریره و فقل ازرق از هر یک هفت مثقال ریوند چینی
و حجر واذخر از هر یک دو مثقال فلفل سیاه و قسط تلخ از هر یک ده
مثقال سیسالیوس سه و نیم درم کندر چهار مثقال دار فلفل و زراوند طویل
از هر کدام سه و نیم مثقال روغن بلسان سه مثقال ادویه کوفته و بیخته با
سه چندان عسل کف گرفته بسرشند بعد از شش ماه بعد از مقدار شربتی
یکدرم باشد دواء المسک نسخه دیگر همان نفع دهد و اعتماد بر این نسخه بیشتر است
صنعت آن مسک مغسول هشت درم بادام تلخ مقشر و دارچینی و ساذج
هندی و قرنفل و خسطبانا و زراوند مدحرج و ریوند چینی از هر یک پنج درم کمافیطوس
و عود و فو و مرو و فاخشک از هر یک چهار درم سنبل الطیب و صبر
سقوطری و سلیخه و مصطکی و قصب الذریره از هر یک دوازده درم
و دو قو و تخم کرفس و فطراسالیون و زیره کرمانی و زنجبیل از هر یک
هفت درم زعفران و حجر واذخر از هر یک هفت درم و نیم و [illegible]
پانزده درم فلفل سیاه و قسط تلخ از هر یک دو درم سیسالیوس در

بلسان

بلسان از هر یک سه و نیم درم اجزا کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بسرشند
و بعد از شش ماه مقدار شربتی یک مثقال با آب الوصول بدهند که نافع است
اسود سلیم از معاجین بزرگست و بسیار منفعت و جمیع امراض بلغمی
و سوداوی را نافع است تخم سپندان صد و بیست درم جاوشیر هشتاد
درم شونیز شصت درم وج ترکی و سکبینج و اشق و زراوند طویل و مقل
ازرق و خربق سفید و جندبیدستر و پوست بیخ حنظل و کبریت زرد و تخم
نره تیزک بری و بنجکشت و سذاب جبلی از هر یک چهل درم فرفیون
بیخ نفاخ سفید و فلفل سفید و کندش و نمک هندی و نمک نفطی و نمک
اندرانی و بذر البنج و عاقرقرحا و مرمکی و جوز رد و کندر و شیطرج هندی از
هر کدام بیست درم سنبل الطیب و مصطکی و زرنباد و درونج عقربی
و زعفران از هر کدام سه درم افیون هشت درم ادویها کوفته و بیخته
و صموغ را در قطران شامی خیسانیده و نرم نموده مجموع دواها در هم آمیخته
خوب بسرشند مدت دو ماه در زیر خاکستر دفن کنند و بعد از دو ماه
از زمین برآورند مقدار یکدرم تناول نمایند **معجون اصغر سلیم** امراض
سوداوی را نافع باشد و خفقان و اوجاع رحم را سود دهد و بادها بشکند
و درد قولنج را ساکن کند **صفت آن** فلفل سفید و زنجبیل و نمک هندی از
هر یک شش درم افیون مصری و فرفیون و جندبیدستر و قرنفل

و زعفران و مصطکی و عاقرقرحا از هر یک بنج درم قسط تلخ شش درم
فاشرا مشتین و سعد کوفی و زرنباد و درونج رومی و زراوند طویل از هر کدام
دو درم روغن بلسان و ماء الکافور از هر یکی چهار درم عسل صاف
کف گرفته سه چندان مجموع ادویه کوفته نرم و بخته بر دستور متعارف معجون
سازند مقدار شربتی بقدر مزاج شخصی از یکدانگ تا یکمثقال بعد از شش ماه
استعمال توان کرد **معجون از شیخ ابو علی است** از بسیاری خوبی شیخ
بخود منسوب کرده است وسواس و خفقان و ضعف دل و خلل دماغ
و معده و جگر و سپرز را نافع است و قولنج و تبهای مرکب مزمن را سود دهد
و دیگر نفعها دارد **صفت آن** یاقوت رمانی یکمثقال سنگ یشب عقیق
یمنی از هر یک یکدرم ورق طلا محلول یکدانگ غاریقون و افتیمون و فلفل
و زنجبیل و قرنفل مرزنجوش از هر یک یکمثقال و نیم حجر یشب مغسول لاجورد
نمک نفطی و زرنباد و درونج رومی و گاوزبان و بهمنین از هر یک نیم
مثقال ناردین و حماما و اگر ترکی و ساذج هندی و دارچینی و سعتر فارسی
و جاوشیر و زوفا و زیره از هر یک چهار و نیم دانگ مشک طرامشیع و فطرا
سالیون و حجر الیهود و تخم کرفس و مرمکی و کندر و زعفران و فلفل سفید
از هر یک سه دانگ و براده عاج یکمثقال یاقوت و یشب عقیق را
در آتش سرخ کنند و در آب سرد اندازند تا شکسته گردد و زود

حلال کند

بسیار

نفطی

مهلا یه شود پس بر سنگ سماق با شراب انگوری کهنه خوب بسایند
ورق طلا و نقره را محلول ساخته همراه جواهر مکرر با شراب سحق کنند چندانکه
بدرعا سوده و در سایه خشک سازند و باقی اجزا را کوفته از پارچه حریر بیخته
با جواهر بیامیزند و در هاون بسایند که همه در هم آمیخته یکسان شود پس
با سه وزن مجموع اجزا شیره هلیله و عسل صاف چنانکه رسم است بسرشند
و بعد از چهل روز شربتی یک مثقال میل کنند **این معجون از اسطوی الهی است**
اوجاع شکم و خداوند امراض بارده و حمیات مزمنه و مختلف را سودمند
بود و قولنج و اوجاع رحم و سل و ضیق النفس را نافع بود **صفت آن**
فرفیون و زعفران و سلیخه افیون و حماما و اقاقیا و مرمکی و قسط تلخ و
سنبل الطیب و صمغ عربی و تخم الجزره مغز دانه خروع و مقل ازرق و کندر
و سماق منقی و دبق و کبریت زرد و میعه سایله و فلفل سفید از هر کدام
شش مثقال دانه اترج مقشر و نانخواه و تخم ترشتوق و ورق گل
سرخ و عاقرقرحا و تخم بنجنکشت و تخم سداب و تخم کرفس جبلی از هر
کدام چهار مثقال بادروج یک مثقال بذرالبنج ده مثقال مغز حب الزلم
و زنجبیل از هر کدام یکمثقال فلفل سیاه دو درم ادویه کوفته و نرم بیخته
و بشراب مثلث سرشته روز بگذارند بعد از سه روز یک ملعقه روغن
بلبسان و ران داخل کرده خوب در هم مالند و در ظرف شیشه کرده.

بعد از شش ماه از یک درم تا یک مثقال استعمال کنند بعضی اطبا روغن بلسان
یک وقیه داخل کرده اند قوت این ترکیب تا سه سال باقی است **معجون**
قباد الملک معجونیست مبارک و بسیار منفعت درد سپرز و بادهای
غلیظ و بلغمهای کهنه عفن و قولنج را سود مند بود و سده بکشاید و هضم
کرده و شهوت را بر انگیزاند و ضیق النفس و سرفه کهنه و ریش روده و درد
گلو و تاریکی چشم را زایل کند و هر که بخوردن این معجون مداومت
نماید همیشه بدن او قوی و مزاج او صحیح باشد **صفت آن** خبط با اسطو
خودوس و قردمانا و جاوشیر و کمافیطوس و تخم سداب و فراسیون
و اسقوردیون و میعه سایله از هر کدام پنج مثقال زعفران و قسط تلخ و اذخر
و سنبل الطیب و فرفیون و پوست بیخ لفاح و اشق و بودنه کوهی
و رازیانه و دودو و ورق گل سرخ و ناردین و حب بلسان از هر کدام سه
مثقال دارچینی هشت مثقال سلیخه و شانزده مثقال قند و عصاره
غافث و کاشم و تخم جند قوقی و مغز بادام از هر یکی چهار مثقال افیون
و بذر البنج سفید از هر کدام شش مثقال صمغ و عصارات را در مثلث
خیسانیده باقی ادویه کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته سرشته
بعد از شش ماه یک مثقال شربتی **شیثا** خداوند بیماری سرد و بلغمی
و سوداوی چون صرع و لقوه و سکته و فالج و رعشه و خفقان و بیماری

های رحم همچون اختناق و ثقل و نفخ رحم و سیلان رطوبت از رحم کودک
را اندر رحم نگاه دارد و بادهای غلیظ بشکند و درد شقیقه و دوار کهنه که از بلغم
بود سود دارد خاصه اگر اندر بینی چکانند و مضرت قطر و دیگر زهرها باز دارد
و تقطیر البول را و اوجاع مفاصل را که از بلغم بود سود دارد و شیخ بوعلی
سینا رحمة الله میگوید که ترکیب این معجون ترکیبی عجیب است و
طبیبان از وی منفعتها ضامن شده اند و من از وی اثری بزرگ ندیده
ام جز آنکه استرخای زبان و گرفتگی زبان را سود دارد و میگوید که این
معجون مشوش است و صاحب ذخیره خوارزم میگوید که بر شیخ
اعتراضی است و وی سحق است و سخن او مقبول است و عجب تر
اینست که نسخهای این معجون همه مشوش است و هر نسخه که در کتابی
هست با دیگری برابر نیست هم در اوزان دواها و در مقدار و هم در ترتیب
متفاوت مختلف است نسخه که صاحب کامل الصناعة در کامل
الصناعة آورده است اینست **صفت آن** مشک خالص دو درم
مروارید ده درم ورق طلا و نقره از یک نیم درم ابریشم مقرض چهار
درم زعفران ده درم قرنفل و سنبل الطیب از هر یک هشت درم
ابریسا یکدرم حماما دو درم مصطکی سه درم دبق وساذج از هر هشت درم
حب بلسان نیم درم بسباسه یکدرم نخاع بیست عدد فلفل سفید زرنجبیل

بی

وبیخ شبت از هر یک چهار درم قسط تلخ هشت درم جوز بوا و جند بیدستر
هر یک ده درم فرفیون دو درم قفاح اذخر و تخم شبت و خیطبانا و شکوفه
ولسان العصافیر از هر یک چهار درم حب برسیاوشان و قاقله و هزار
سفند از هر یک هشت درم نمک هندی و صعتر فارسی هر یک چهار درم
رازیانه و زروفای خشک از هر یک شش درم شونیز و زراج سیاه از هر یک
نیم درم اشنان نبطی و تخم کرفس و تخم سداب و اشنه گوگرد زرد از هر یک
دو درم سرگین بز کوهی و گاو کوهی و بادآورد از هر یک هفت درم بزر
الجرجیر و ابهل از هر یک چهار درم فلفل سیاه و دار فلفل و بزر البنج سفید
وافیون از هر یک بیست درم زراوند مدحرج چهار درم ریوند چینی هفت
درم بزر البورد ده درم خربق سفید و خربق سیاه و سعد و میعه سایله و بیخ
خردل سفید و مامیران چینی و تخم هلیون از هر یک دو درم اصابع الصفر و
و برگ برسیاوشان و وج ترکی و بیخ کاسنی و کشت برکشت از هر یک
دو درم حب محلب دو درم ماء الشوک و ماء السوس از هر یک یکدرم
و عقد التبن فی الخیطیا هفت درم سرگین روباه نیم درم پوست
بیخ کبر نیم درم هزار خشان و سپندان از هر یک چهار درم اجزا کوفته
و بیخته چنانکه رسمست با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و
بعد از شش ماه مقدار جوزی شربتی باشد نسخه دیگر که شیخ ابو

علی

علی در قانون آورده است مشک ترکی میعه سائله و اشنان بنجلی
و تخم کرفس و ماميران چینی و تخم سداب و تخم هلیون و اشنه و کافور
و کوکرد زرد و سرگین گاو کوهی و سرگین بز کوهی و خربق سیاه از
هر یک دو درم و عنبر اشهب و درونج عقربی و زرنباد و سنبل الطیب
و مقل ازرق و فلفل سفید و زنجبیل و بیخ شبت و تخم شبت و خطبانا
رومی و نمک هندی و شکوفه لسان العصافیر و سعتر فارسی و ابهل
و عاقرقرحا و تراب المربعات و بذر قطونا و اسفند و هزار جشان از هر یک
چهار درم جندبیدستر و ساذج هندی و زعفران و مروارید و فرفیون و تفاح
اذخر و تخم جرجیر و بذر البورد از هر یک ده درم حب بلسان و مصطکی
و زرنب و سحاله زر و سحاله سیم و شونیز و زاج کفشگران و سرگین
آهو ماده و پوست بیخ کبر از هر یک نیم درم سلیخه و عود بلسان و بسباسه
و ایرسا از هر یک یکدرم جوز بوا و لفاح از هر یک دو عدد و فقاح و قسط
تلخ و چوب برسیاوشان و برگ برسیاوشان از هر یک هشت
درم بادآورد و راوند چینی و حب النیل فی الخیطان از هر یک هفت
درم فلفل سیاه و بذر البنج و افیون از هر یک بیست درم بیخ اسفند
از هر یک دو درم مغز دانه محلب یکدرم سعد کوفی و حماما از هر یک
دو درم تخم رازیانه شش درم اجزا کوفته و بیخته و آنچه باید خیسانیدن

در شراب کهنه خیسانند و نرم کنند و مجموع را با سه چندان عسل کف
گرفته چنانکه رسم است بسرشند و بعد از شش ماه مقدار شربتی
یک بخورد **قنطاریقون اکبر** مشهوریست غریب و عجیب از شفا
خوب و عجیب تر چون اکثر حذاق الاطبا در کتب مصنفات خود
ذکر کرده اند صفت او نوشته شد هر چند که درین عهد متروک و نیست
است و مشقت ساختن و اشکال خوردن با نفع آن کمی پردازد کی بیند
که در اسقاط جنین و اوجاع زنان و جمیع امراض بارده را نافع است
و از تراکیب بهتر است نسخه که صاحب کامل الصناعة در کامل الصناعه
آورده اینست **صفت آن** افیون یک سیر و چهار دانگ فرفیون
شش درم اقاقیا پنج سیر و دو درم و ثلث درم و حماما سه سیر و چهار
دانگ عاقرقرحا شش درم دفاشرا چهار درم و ابریشم مقرض دو سیر
سیم ملکس شش درم تخم سداب چهار درم ورق گل سرخ شش درم
تخم کرفس دو سیر مشک شش درم نانخواه چهار درم بذر البنج سفید سیر
و دو درم فقاح الکرم چهار درم پوست بیخ کرفس هشت و دو درم تخم
خرفه ده سیر حب خروع مقشر هشت سیر کبریت زرد پنج سیر صمغ
عربی ثلث سیر میعه سایله ثلث سیر مقل ازرق دو سیر کندر پنج سیر
و چهار دانگ روغن بلسان ثلث سیر و یک درم جندبیدستر نه سیر

دو درم و چهار دانگ قردمانا شش سیر و بق مقشر پنج سیر پنج کاکنج
شش درم ساذج هندی ثلث سیر و چهار دانگ حب بلسان
و قصب الذریره و سلیخه و زرنباد و درونج از هر یک دو سیر و دو
درم قرفه دو سیر و چهار درم نانخواه و دارچینی و اسارون از هر یک چهار
درم قاقله یا نصد عدد بشماره قرنفل نیز پنج سیر قرنفل ماده ثلث
سیر ترلب ریحان دو سیر و دو درم مروارید ناسفته پنج درم بسد دو سیر
و دو درم زوفا و جو دو سیر و دو درم زراوند طویل نه سیر شیطرج هندی
دو سیر زنجبیل و فلفل سفید از هر یک پنج سیر الکمثت و بوزیدان از
هر یک دوازده درم زهره گاو دو درم زهره گرگ و زهره خروس و
زهره کلاغ از هر یک مجموع کوفته و بیخته داخل باید خیسانید در شراب
کهنه هفت روز بخیسانند و نرم نموده باز دوباره کوفته و بیخته بیامیزند و
بپزشند سرسستی نرم و در دیک سفال یا دیک سنگ چهار پنج جوش
بدهند که از نرمی قدری بسته شود پس آنگاه طبخ کفتار که زبان دست
و پای او را بسته در دیک مس با آب صاف که قدر یک کف بر سرش
رسیده در آن انداخته باشند و سر دیک را محکم کرده باشند با تش نرم
مهرا کنند و مرق آنرا صاف کرده مقدار یک سکرجه روغن بلسان
و مرق داخل کرده مکرر جوش دهند تا آنکه ثلث مرق بماند پس

عسل صاف بقدر حاجت اضافه کنند و باتش نرم بقوام آورند بگا
اجزا در عسل انداخته بقاعده متعارف بسرشند و در ظرف شیشه
نگاه دارند بعد از شش ماه استعمال نمایند **قنطاریون صغیر** در نفع
قریب بکبیر است و ضعف از آن تر **صنعت آن** حب البلسان
دو درم زعفران دو درم مشک دو دانگ خربق سفید چهار درم افیون
پانزده درم کندش دو درم فلفل سیاه ده درم ابریشم مقرض یکدرم
بزر البنج ده درم فرفیون هفت درم قانشا و پوست بیخ لفاح از هر
یک دو درم اشنه و سلیخه واشق و کندر و ایرسا و عود بلسان و تخم
حنظل و زنجبیل و سکبینج و جاوشیر و دارچینی و جندبیدستر و زهر [illegible]
و شیطرج هندی از هر یک دو درم بزر حرمل و قرنفل و ساذج هندی
و پیه کرکدن و زهر فیل از هر یک چهار درم ورق طلا و نقره از هر یک
یکدانگ زرنباد و درونج و کافور از هر یک سه درم سنبل الطیب
هشت درم قسط تلخ چهار درم کرویا و زراوند مدحرج از هر یک دو درم
نانخواه و سعتر فارسی و بیخ زوفا و حب الکشری از هر یک یک درم
قاتل ابیه و شکر و حب الغار و دم الاخوین دو درم قنه و طالیسفر و
اصل شاه دانه و نشره فلوس خیارشنبر از هر یک یکدرم مجموع ادویه را دو
انچه صمغ باشد در شراب کهنه حل سازند و انچه باید کوفت نرم بکوبند

درم بزر

و نرم تخته صابکه رسم است تا سه چندان عسل صاف کف گرفته و قوام
آورده بسرشند و بعد از ششماه استعمال کنند **یاقوتی کبیر** سید
سلیمان که رئیس و مقدم اطبای شاه عباس صفوی بود از برای
[illegible] خان حاکم فارس که در نهایت جبروت اعظم خوانین بود
فواید و نفع این معجون بسیار است و منافع بسیار از جمله قوت
بدن نگاهدارد سنگ و ریگ گرده و مثانه بریزاند و امراض سوداوی
و بلغمی و اوجاع مفاصل را نافع باشد و ضعف پیری زود ظاهر و محسوس
نشود و گونه رنگ سرخ کند و اشتها طعام بیاورد و قوت مجامعت
را یاری دهد و پشت را محکم سازد و منی بیفزاید و صرع و سکته و نسیان
و فالج و لقوه و برص و بهق را نافع باشد و حواس ظاهر و باطن را قوت
دهد و تفتیح سده و جگر و سپرز و امعا و کبد و حرارت غریزی را نگهدارد
و تفریح و نشاط آورد **صفت آن** یاقوت رمانی و لعل بدخشانی
فیروزه نیشابوری و مروارید ناسفته و یشب و عقیق یمنی و یشب سبز
و کهربا و لاجورد مغسول و مومیای کانی و قاوزهره و درونج عقربی
و بسفایج فستقی و بهمنین و قاقله کبار و دار فلفل و شیطرج هندی و ریوند
چینی و هلیله سیاه و پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی و املج مقشر
و زنجبیل و وج ترکی و خصیة الثعلب و جنطیانا و زراوند طویل و مرصافی

بشمار

و قرنفل و مرزنجوش و مشکطرامشیع و حجر الیهود و گاوزبان و ناردین
و حماما و فطراسالیون و ساذج هندی و تخم کاسنی و رازیانه و بادرنجبویه
و تربد سفید مجوف و حب بلسان و عود بلسان و دارچینی و اسارون
و قرنفل و سورنجان و جندبیدستر و طباشیر سفید و گل سرخ و تخم [illegible]
و بسباسه و [illegible] مغز نارجیل و کافور قیصوری و عود هندی و پوست
بیرون پسته و برگ ترنج و تخم خرفه و راسن و جوزبوا و زرنب و سلیخه
و سنبزروس و مغز فستق و نیلوفر و نعناع و نمام و کبابه چینی و هیوفاریقون
و قودمو و د و قو و اقاقیا و حاشا و مقل الیهود و بزر قلت و فراسیون
از هر یک سه مثقال جدوار خطائی و بوزیدان و سعد کوفی و غاریقون و ا
فتیمون و گل مختوم و گل ارمنی و زرنباد از هر یک دو مثقال صندل سفید
و ابریشم مقرض و مصطکی و لسان العصافیر و مایه شتر اعرابی
از هر یک پنج مثقال چوب چینی و زرشک بیدانه و مغز سر گنجشک
از هر یک بیست مثقال قضیب گاو خشک سوهان کرده و نانخواه
شقاقل مصری از هر یک ده مثقال زعفران بیست مثقال ورق
طلا و مشک ترکی از هر یک یکمثقال ورق نقره و عنبر اشهب از هر یک
ده مثقال رب سیب شیرین و رب به شیرین و رب فواکه شیرین
و عرق گاوزبان و عرق بیدمشک و عرق مخلصه و گلاب از هر یک

قند سفید

بود مثقال نبات سفید سیصد مثقال عسل صاف سه چندان برابر
با همه اجزا کوفته و بیخته به دستور متعارف معجون سازند و خوب بسرشند
و پس از سه ماه از یک مثقال تا یک و نیم مثقال میل فرمایند **معجون
چوب چینی کبیر ترکیب افضل** المتاخرین عماد الدین محمود شیرازی
بواسطه بسیاری منفعت در فصل معاجین کبار نوشته شد دل و دماغ
را قوت دهد و درد مفاصل و درد پشت و درد ورکین برطرف
کند و مالیخولیا و امراض سوداوی را سودمند بود و معده را قوت دهد
و باه را زیاده کند و رنگ را نرم کند و بدن را فربه گرداند و ادعیه منی
یک پیدا کرده و مثانه را از ریگ و سنگ و اخلاط لزج پاک سازد
و بوی دهان خوش کند و نشاط و خوشحالی تمام آورد و نفع این
ترکیب مبارک بسیار است **صفت آن** چوب چینی طبیب سپید
پنجاه مثقال مروارید ناسفته و صلایه کرده دو مثقال لاجورد مغسول
و زرنباد بهمنین و افتیمون رومی از هر یک دو مثقال سنبل الطیب
و دانه هیل بوا و سلیخه صید اکر و بسباسه و درونج عقربی و زرنباد و تخم
گزر و تخم شلغم و تخم ترب و تخم غلیجه و بهمنین و خشک سپرورده و تودری
زرد و سرخ از هر کدام سه مثقال خصیة الثعلب مصری پنجمثقال
بوزیدان و سورنجان و سعد کوفی از هر یک دو مثقال دارچینی و قرنفل

وزنجبیل و اسارون و امله منقی از هر یک سه مثقال جوز بوا و بسباسه
از هر یک ده درم مصطکی و عود خام و مایه شتر اعرابی و زعفران
و عنبر اشهب از هر کدام دو درم مشک ترکی نیم درم مغز فندق و مغز
پسته و مغز بادام مغز گردکان چلغوزه از هر کدام ده درم اجزا کوفته
و بیخته مغزها همه جدا کوفته و نرم مالیده نگاه دارند بادرنجبویه و گاوزبان
و گل نسرین و اشنه از هر کدام ده مثقال یک شب خیسانیده و جوشانیده
و دست مالیده صاف کرده نگاه دارند و تخم خربزه و تخم کاسنی
خیارین و تخم خرفه از هر کدام ده مثقال نرم بکوبند و شیره ان بگیرند
و آب به شیرین و آب انار شیرین و آب سیب شیرین از هر کدام
پنجاه مثقال مجموع انها یکجا کرده با سه چندان قند و عسل کف گرفته
قوام آورده و سرد کرده دواها بدان بسرشند و در ظرف چینی یا شیشه
کرده بعد از چهل روز مقدار شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال باشد
موافق مزاج **فصل سیوم در باب از مقاله اولی** در ذکر چون
باهی مبهی و مقوی پشت و گرده که فعلی قوی و افر در تقویت باه دارد
و قوت مجامعت زیاده کند و نعوظ آورد **معجون سقنقور** نسخه معین
الدین طبیب باه را قوت دهد و نشاط زیاده کند و گرده و پشت
و دل و دماغ را قوت دهد و نعوظ تمام آورد **صنعت آن** شقاقل

دارچینی

و بهمن و بوزیدان و سورنجان و بسباسه و قرنفل و قصب کاو خشک
کرده و سورنجان نموده و حب الزلم و مغز چلغوزه و مغز حبة الخضرا و مغز
نارجیل و لسان العصافیر و خولنجان و قاقله کبار و تخم فرنجمشک و صندل
و خشخاش سفید و کاوزبان و ورق کل سرخ و بادرنجبویه و هلیون
و اسارون و درونج عقربی و هیل و جوزبوا و اشنه و عود خام از هر
یک چهار درم و شقاقل پانزده درم زعفران و خصیة الثعلب مصری
از هر کدام ده درم کبابه چینی و سعد کوفی و زنجبیل و زرنب و تخم بادرنجبویه
و زرنباد و مصطکی رومی و تخم شبت و ساذج هندی و حجر یشب و کهربا
و بسد و زر محلول و سیم محلول از هر کدام سه درم مروارید ناسفته پنج درم
عنبر اشهب دو درم مشک ترکی یک درم لعل دو درم یاقوت زرد یک درم
ابدالفکر که خوب سوده و بیخته باشد صد درم اجزا نرم کوفته و بیخته جواهر
بسنک سماق نرم صلایه کرده بطریق مشهور بسرشند بقدر حاجت
استعمال کنند نوع دیگر منی بیفزاید و کرده و پشت و کمر را محکم
سازد و مثانه را پاک کند و نعوظ تمام آورد و دل و دماغ را قوت
دهد صنعت دیگر مغز پسته و مغز فندق و مغز چلغوزه و مغز حب
الخضرا و مغز کردکان و مغز حب قلقل و کنجد مقشر و دارچینی و شقاقل
و بهمن سرخ و تودری سرخ و سفید و مغز سر کنجشک و بیخ بابونه و خشک

برورده و مغز نارجیل از هر کدام پنج درم خصیة الثعلب مصری و بهمن
سفید از هر کدام ده درم زرنب و زرنباد و خشخاش سفید و زنجبیل
و قرنفل و بسباسه و تخم بادرنجبویه از هر کدام سه درم خولنجان و
کا و خشک کرده سوهان کرده و نقره محلول از هر کدام درم
یکدرم مشک ترکی نیم درم عود خام دو درم اجزا کوفته و بیخته و
مستعارف با سه چندان قند و عسل کف گرفته بسرشند وقت حاجت
مقدار دو درم استعمال کنند باید که نیم حب قبل از مجامعت تناول
نمایند **معجون لسر الاطبا** این نسخه از مولانا شمس الدین ارد
خاصیت این معجون بسیار است اما در تقویت باه و مجامعت
فعل عجیب دارد و دل و دماغ را قوت دهد و نشاط زیاده کند
و قضیب را قوت زیاده کند و رنگ بشره را سرخ سازد و الم
عصبانی را سودمند بود و منی زیاده کند **صفت آن** شقاقل و خولنجان
و خصیة الثعلب و بهمنین و دوج ترکی و تودری زرد و سپید و لسان
العصافیر از هر کدام سه درم سره سقنقور سه مثقال حب بلسان
و فلفل سفید و تخم خربزه و تخم خیارین و تخم جرجیر و تخم گزر و تخم پیاز
و تخم شلغم و تخم اسپیست و خشخاش سفید و خشک برورده و تخم
هلیون و دوقو و حب قرطم و دو درم مغز نارجیل و مغز بادام

ادم عبد الله

و مغز حب الصنوبر کبار و مغز حب الخضرا و مغز پنبه دانه و کنجد مقشر
از هر کدام هفت درم دارچینی قرنفل و سنبل الطیب و اشنان
و بسباسه و کبابه چینی و سعد کوفی و قرفه و دارفلفل و جوز بوا و نارمشک
و عود خام و عنبر اشهب و زعفران از هر کدام یکمثقال مشک ترکی
یکدانگ و نیم زنجبیل و بوزیدان و قسط شیرین و مغز حب الزلم و
قنبد و لج عقربی از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته و مغزها را جدا کوفته
و نرم نموده با سه چندان عسل کف بسرشند و معجون سازند
بقدر حاجت استعمال نمایند **معجون سقنقوری نسخه دیگر** در تقویت
باه عظیم نافع است و فعلی عجیب و غریب در نعوظ و قوت کرده
مجامعت از خوردن این معجون ظاهر میشود **صفت آن** همینست
و شقاقل و قرفه و بوزیدان و بسباسه و کبابه چینی و خولنجان و
لسان العصافیر و قاقله کبار و صغار و سنبل الطیب و فرنجمشک
و قرنفل و مصطکی رومی و ساذج هندی و عنبر اشهب و مروارید
ناسفته از هر یک سه درم خصیة الثعلب مصری ده درم سره سقنقور
پانزده درم قضیب گاو جوان خشک کرده سوهان نموده پنج درم
عود خام و تخم هلیون و زعفران از هر یک چهار درم سعد کوفی و زنجبیل
و بسد و کهربا از هر یک دو درم مشک ترکی نیم درم لعل یکدرم و نیم

یاقوت زرد یکدرم زر محلول ونقره محلول از هر کدام نیم درم جزو اعظم
سوده ونرم بیخته سی مثقال روغن بادام ده مثقال اجزا کوفته
وبیخته را بسه چندان قند وعسل کف گرفته معجون سازند مقدار
شربتی از یکدرم تا دو درم استعمال نمایند معجون بزور ربنوعیست معانی
است ودر امر مجامعت مخصوص فعلی عجیب درین امر دارد صفت
آن تخم گزر وتخم شلغم وتخم کندنا وتخم تره تیزک وتخم اسپست وتخم
هلیون ومغز چلغوزه ومغز حب القلقل ومغز حب الزلم وبوزیدان
وقسط شیرین وتودرین ولسان العصافیر وشقاقل مصری و
بهمنین ودار فلفل وحلتیت الطیب وقرنفل از هر یک جزو بسا
هم مساوی درون کوفته با سه چندان عسل وقند کف گرفته
معجون سازند ومقدار سه درم با شیر میش بخورند معجون دیگر نعوظ آورد
واز برای کسی که عاجز باشد از ازاله بکارت بکار آید صفت آن
وخصیة الثعلب وشقاقل وجزر بوا ولسان العصافیر ومصطکی
وزعفران ودار فلفل وبوزیدان وگل سرخ وبهمنین وتخم هلیون
وتخم کندنا از هر کدام دو مثقال مشک یک دانگ عنبر اشهب
یکدرم مغز حب قلقل سه درم رایحة الکرم بست وپنج درم عسل
سه چندان اجزا بدستور ترکیب کنند معجون مبهی ومقوی نسخه

مولف قوت می بخشد بر بهره و نفوذ بسیار دارد و نشاط بفزاید و دل قوی
گرداند و کمر را سخت کند و پشت و گرده را محکم سازد صفت آن
بوزیدان و سورنجان و تودری و همچنین زنجبیل و نعناع خشک پرورده به
شیر یک سه درم خولنجان و شقاقل و خصیة الثعلب از هر کدام پنج درم
ماهی سقنقور اعرابی دو درم و خشخاش سفید و کنجد مقشر و تخم زردک
و عود و فلفل از هر کدام سه درم گاوزبان و بادرنجبویه و تخم گندنا از هر کدام
دو درم سنبل الطیب و قاقله کبار و عود خام از هر کدام یک و نیم
درم زرنباد و مصطکی رومی و جوزبوا و بسباسه و زعفران از هر یک
سه درم لسان العصافیر و دارچینی و هیل از هر کدام چهار درم گزمازج
و صمغ عربی از هر کدام یک و نیم درم بزر البنج پنج درم سمکه صید آورد و مغز
سر گنجشک از هر یک دو درم اسارون و جندبیدستر و درونج عقربی
از هر کدام درمی قسط شیرین سه درم مغز چلغوزه و مغز نارجیل و مغز فندق
و مغز بادام و مغز پسته از هر کدام دو درم مغز تخم خربزه سه درم ورق نقره
یکدرم و عنبر اشهب یکدرم مشک نیم درم عسل صاف سه چندان
ادویه کوفته و بیخته عسل را بقوام آورده کف گرفته معجون سازند
شربتی دو درم استعمال نمایند معجون دیگر نسخه حکیم عماد الدین
محمود در تقویت باه فاید عجیب دارد و دیگر نفعها بسیار دارد صفت

آنک بهمنین و عاقرقرحا و سورنج از هر کدام زراوند گرد و زرنباد و درونج
عقربی و لسان العصافیر و کباب چینی و عود هندی و مصطکی رومی
و زنجبیل و فلفل و دواله و بوزیدان و طباشیر سفید و حب النیل از
هر کدام سه درم خصیة الثعلب ده درم مایه شتر اعرابی بیخ بهمن
دو درم تودرین و شقاقل و تخم گزر و تخم ترب و بزرالبنج و دارچینی
و سنبل الطیب و هیل بوا و بسباسه و مغز حبه دانه و تخم خرفه و تخم
کاسنی و ورق گل سرخ و کشنیز خشک و زرشک منقی و تخم خرفه و بادر
نجبویه و سمکه صیدا آورده خایه خروس و مغز سر گنجشک و زعفران از هر
کدام پنج درم تخم کملینه و خشخاش سفید کنجد مقشر و مغز خربزه و مغز
تخم خیارین و صندل سفید و جوز بوا و مغز گردکان و مغز پسته و مغز
فندق و مغز نارجیل و آمله مقشر و پوست هلیله کابلی و پوست بلیله
و گاوزبان رومیان از هر کدام دو درم آب سیب شیرین و آب به شیرین
و آب امرود از هر یک بیست درم گلاب و عرق بید مشک از هر یک
نیم من عنبر اشهب یک درم مشک ترکی نیم درم قند و نبات و عسل صاف
سه چندان ادویه کوفته معجون کنند **معجون مهی دیگر** که تقویت معده
بکند و حفظ را زیاده گرداند و سردی و چیشاد نفخ و برودت معده بر
طرف سازد و گرده و اوعیه منی را قوت دهد بوی دهان خوش کند

وشهوت جماع برانگیزد **صفت آن** دارچینی و قسط شیرین و سنبل
الطیب و رازیانه و زنجبیل و نعناع خشک و سلیخه از هر کدام چهار
زعفران و عود هندی از هر کدام سه درم ساذج هندی و دار فلفل و فلفل
سفید و فلفل سیاه و اسارون و بذر البنج الانجره و کزدیا و قرنفل
و خولنجان و شقاقل از هر کدام چهار درم و نیم عاقرقرحا و تخم ترب
و تخم شلغم از هر کدام دو درم کنجد مقشر و مغز پسته و مغز بادام و
مغز چلغوزه از هر کدام ده درم نبات سفید بوزن دوا با عسل
صاف دو وزن مجموع کوفته و بیخته معجون سازند شربتی دو درم
استعمال نمایند **لبوب کبیر** گرده را گرم کند و منی بیفزاید و پشت
را محکم کند و نشاط آورد و قوت باه برانگیزد و دل و دماغ را قوت
دهد و بدن را فربه کند و رنگ بشره را نیکو گرداند و اعصاب را محکم
کند و در امر مجامعت نظیر ندارد و مداومت این معجون بنوعی آورد
که از مجامعت سیر نشود و شهوت ساکن نگردد **صـ** مغز گردکان
و مغز چلغوزه و مغز حب القلقل و مغز پنبه دانه و مغز محلب و مغز انجلک
و مغز پسته و مغز فندق و مغز بادام و مغز حبة الخضرا و مغز حب الزلم
و مغز تخم خربزه و کنجد مقشر و خشخاش سفید و خصیة الثعلب از
هر کدام ده درم و دو درم کباب چینی و قرفه و خولنجان و دارچینی و قرنفل

وشقاقل از هر کدام پنج درم مصطکی رومی بسباسه و لسان العصافیر و
سنبل الطیب و زعفران و ماهی روبیان و بهمنین و تودریین و دروج
عقربی و قضیب گاو خشک کرده و سوهان نموده و تخم زردک و تخم
شلغم و تخم اسپست ده وقوا از هر یک شش درم بلبوس و بوزیدان و مصطکی
و تخم پیاز و تخم گندنا از هر کدام سه درم مغز سر گنجشک و سورنجان و دوغناج
خشک از هر کدام چهار درم مایه شتر اعرابی و عود خام از هر کدام چهار
درم فلفل و زنجبیل و دار فلفل و جوز بوا و دواله دنار مشک و قرنجشک
از هر کدام سه درم زرنباد و قسط شیرین و تخم الجره و اسارون و تخم
کرفس از هر کدام دو درم عنبر اشهب یکدرم مشک نیم درم ورق طلا
و نقره از هر یک یکدرم عسل صاف سه وزن ادویه بقاعده معمول
معجون کنند مقدار شربتی دو مثقال استعمال نمایند و غذا نخود
آب با قلیه دکسی و زرده تخم مرغ نیم برشت و کباب مناسبست
لبوب دیگر منی بسیار آورد و مثانه بر نیز اندو داعیه منی بکشاید و بغایت
مبهی است صفت آن مغز بادام و مغز پسته و مغز فندق و مغز نارجیل
حبة الخضرا و حب الزلم و مغز حب قلقل و کنجد مقشر و تودری زرد
و تخم شلغم و تخم گزر و تخم اسپست و تخم پیاز و لسان العصافیر و تخم
الجره و بهمن سفید و زنجبیل دار فلفل و قرنفل و کباب چینی و بهمن سرخ

و دارچینی

ودار چینی و حصیة الثعلب و قرفه و شقاقل مصری و خولنجان و بوزیدان
و تخم هلیون از هر کدام شش درم صمغ عربی و کثیرا از هر یک درمی بسباسه
و جوز بوا و قاقله کبار از هر کدام سه درم زعفران و مصطکی رومی از هر یک
دو درم عسل صاف دو چندان ادویه کوفته و بیخته چنانکه رسم است
بسرشند مقدار شربتی دو مثقال بود **حبوب صغیر** منی بیفزاید و گرده و
پشت محکم کند و ذکر را سخت گرداند و نعوظ آورد **صفت آن** مغز پسته
و مغز فندق و مغز نارجیل و مغز جلغوزه از هر کدام پنج درم مغز بادام و کنجد
مقشر از یک ده درم لسان العصافیر و حب الرشاد و اسبست
از هر یک درمی خانید ده درم زنجبیل و کباب چینی و دار فلفل و کندر از هر
یک دو درم بهمنین و بوزیدان از هر یک چهار درم خار خسک پرورده و تخم
پیاز و تخم الجزر از هر یک دو درم کثیرا و صمغ عربی از هر یک نیم درم عسل
صاف سه چندان ادویه کوفته و بیخته معجون سازند شربتی دو مثقال
است تمام کند **حبوب صغیری دیگر** مغز بادام مغز فندق مغز جلغوزه
و حبة الخضرا و مغز نارجیل و حب الزلم و مغز حب القلقل و مغز پسته
و مغز منبه دانه از هر یک پنج درم زنجبیل و نار مشک و دار فلفل از هر یک
دو درم و نیم فانید چند سه ادویه کوفته و بیخته همراه فانید معجون کنند
نوعی دیگر محروری مزاج را نافع شایسته است مغز نارجیل و مغز پسته و

مغز حب الزلم وکنجد مقشر و شقاقل مصری و خشخاش سفید و تودری
و بهمنین از هر کدام پنج درم کوفته و بیخته بوزن همه قند سفید اضافه نمایند
و با شراب ترنجبین معجون کنند مقدار شربتی یک ملعقه است لبوب
دیگر نسخه مولف مجربوری مزاج را مناسب باشد مغز تخم خیارین
و مغز بادام شیرین و مغز الحلک و مغز تخم خربزه و خشخاش سفید
و مغز حب القلقل و خسک پرورده و مغز پنبه دانه از هر کدام پنج درم
ماهی روبیان و بهمنین و تخم زردک از هر کدام دو درم گاوزبان و سورنجان
و مایه شتر اعرابی صمغ عربی و کتیرا از هر یک درمی تخم الجزره سه درم کرفس
دو درم زعفران سقاقل مصری و بوزیدان از هر یک یک و نیم درم
قضیب گاو سوهان کرده سه درم مجموع را کوفته و بیخته با قند و شربت
ترنجبین معجون سازند اگر خواهند که سی درم زباد العنبر در آن
آمیزند و ورق نقره پنجاه عدد اضافه کنند و خوب بسرشند و در ظرف
شیشه و یا چینی کرده بعد از چهل روز بعد از دو مثقال استعمال
نمایند معجون زرعونی از برای تقویت باه نظیر ندارد و گرده را قوت
دهد و منی بیفزاید و نعوظ آورد و اعضا را قوت دهد بجهت مجامعت
مثل ندارد صفت آن تخم کرفس و تخم گزر و تخم شبت و رازیانه
و نانخواه و مغز تخم خربزه و مغز تخم نادرنگ و پوست و بیخ کرفس و مغز

حب فلفل ومغز حب الزلم ومغز نارجیل ومغز چلغوزه از هر کدام پنج درم
بسپایه وقرنفل وفلفلمویه وکبابه چینی وعاقرقرحا وزنجبیل وتخم
[illegible]سبت وتخم جرجیر وتخم پیاز وحب الرشاد وانجره وتخم گندنا وخو
لنجان وجوزبوا ودارفلفل وگل قرنفل از هر کدام سه درم مصطکی و
زعفران وکندر وعود هندی از هر کدام چهار درم وتخم هلیون وشقاقل
مصری وبوزیدان وبهمنین ولسان العصافیر از هر کدام ده درم عنصل
مشوی وخصیة الثعلب وقضیب گاو خشک کرده وسوهان سوده
ومغز کنجشک وخشک پرورده از هر کدام ده درم عنبر اشهب دو درم
مشک ترکی نیم درم فانیذ بوزن تمام ادویه عسل صاف دو وزن
مجموع ادویه کوفته وبیخته بطریق معجون بسرشند گرم مزاج را دو درم وسرد
مزاج را پنج درم شربتی باشد ودر عقب آن شیر گاو یا شربت قند یا ماء
العسل بیاشامند ودر امر مجامعت بهتر ازین معجونی نیست وخاصیت
این مشاهده است وزرعونی دیگر پشت وگرده ومعده را قوت
دهد وبلغم دفع کند وبوی دهان خوش کند وآب از دهان آمدن باز
دارد وباد را بشکند وریگ از گرده ومثانه پاک کند ومنی بیفزاید وشهوت
جماع پدید آورد وپشت وکمر محکم سازد صفت آن خبطبانا وسلیخه
ودارفلفل وتخم کرفس از هر یک پنج درم عاقرقرحا وزعفران ومصطکی

وعود هندی از هر یک سه درم بسباسه و قرنفل و کبابهٔ چینی از هر یک
دو درم عنبر اشهب یکدرم مشک دانگی عسل سه وزن آن چندانکه بقوام آید
معجون سازند **لبوب حکیم عماد الدین محمود** مغز فستق مغز فندق و
مغز چلغوزه و مغز بادام و کنجد مقشر و مغز انجدان و مغز نارجیل و تودری
و ابریشم مقرض و خایهٔ خروس و مغز سر گنجشک و خصیة الثعلب
مصری و عود هندی و ماهی روبیان از هر یک پنجدرم خشخاش سفید
و بهمنین از هر یک ده درم قرفه قضیب گاو سوهان کرده لسان
العصافیر و بسد از هر یک چهار درم بادرنجبویه و قرنفل و بیخ بابونه و
شقاقل و زرنباد و درونج و زنجبیل و جوزبوا و دارچینی و کبابه
چینی و لعل بدخشان و یاقوت رمانی و مروارید ناسفته و خولنجان و بو
زیدان از هر یک سه درم مغز گردکان و مغز تخم خربزه و زعفران از هر
یک پنجدرم عنبر اشهب دو درم مشک تبتی یکدرم ورق طلا نیمدرم ورق
نقره یکدرم عسل سه چندان ادویه اجزا کوفته و بیخته بدستور معمول ترکیب
نمایند و مقدار شربتی سه درم تناول فرمایند **لبوب مختصر** مغز بادام
و مغز پسته و مغز گردکان و مغز نارجیل و کنجد مقشر و خشخاش سفید
و مغز چلغوزه از هر یک پنجدرم خصیة الثعلب و شقاقل و تودریین
و بوزیدان و کبابه چینی و دارچینی و دارفلفل از هر یک سه درم

قضیب گاو سوده وجوز بوا وبسباسه وتخم گزر از هر یک چهار درم عاقر قرحا ومصطکی وزعفران از هر یک دو درم ورق نقره وعنبر اشهب از هر کدام یک مثقال عسل سه چندان ادویه بدستور سابق معجون سازند **معجون مبهی دیگر** دل ودماغ ومعده جگر را قوت دهد و پشت وگرده وکمر وآلت جماع را محکم کند وبدن را فربه سازد ودر مجامعت عظیم نافع است ودیگر فایده بسیار دارد **صفت آن** شقاقل وخولنجان وخصیة الثعلب وجوز بوا وعاقر قرحا وگل سرخ وزنجبیل ومغز بادام ومغز نارجیل وچلغوزه ومایه شتر اعرابی از هر کدام پنج مثقال کباب چینی ولسان العصافیر وحب الزلم ومغز حب القلقل وسلیخه واسارون واشنه وساذج هندی وبهمن سفید وزرنباد وبادرنجبویه وفلفل ودانه هیل ویاقوت سرخ از هر کدام چهار مثقال دارچینی وتخم گزر وتخم شلغم واسپیت وتخم کرفس هر کدام شش مثقال طباشیر سفید وصندل ویاقوت زرد ولعل وحجر یشب سبز وعقیق یمنی ولاجورد شسته از هر کدام دو مثقال مصطکی رومی وسنبل الطیب وتخم بلیون ودرونج عقربی واذخر مکی وعود قماری وقضیب گاو کوهی سوهان کرده وکهربا ومروارید ناسفته ومرجان از هر یک سه مثقال عنبر اشهب وعود خطائی

از هر یک دو مثقال زعفران و مغز فندق و مغز پسته و مغز بادام از
مغز حبة الخضرا از هر یک ده مثقال کافور قیصوری نیم مثقال مشک
ترکی یک مثقال ورق طلا و نقره پنجاه عدد ورق نقره صد عدد شربت
فواکه شیرین و شراب سیب شیرین و شراب به شیرین من از هر یک
سی مثقال گلاب و عرق بید مشک و گاوزبان از هر یک پنجاه
مثقال عسل سه چندان ادویه جا اجزا کوفته و بیخته بدستور معهود
معجون سازند شربتی مقدار دو درم تا دو مثقال باشد معجون دیگر
منی بیفزاید و نعوظ آورد و گرده و کمر را قوت دهد و بغایت مبهی بود
و اگر قوت مجامعت برطرف شده باشد از خوردن این معجون
بحال آید و اگر پیران بخوردن این معجون مداومت نمایند قوت جوانی
در خود یابند صفت آن بوزیدان و زنجبیل و دار فلفل و قرنفل
و لسان العصافیر از هر یک سه درم شقاقل و خصیة الثعلب مصری
و قضیب گاو و تخم نازبویه و کاکنج و مغز سر گنجشک و خایه خروس
از هر یک پنج درم فلفل سفید و دارچینی و زرنباد و تخم جرجیر و تخم گزر
و تخم گندنا و تخم اسپست از هر یک هشت درم ماهی روبیان و مغز
نارجیل و مغز حب الزلم و مغز حب الصنوبر و مغز پسته و مغز بادام
و مغز فندق و مغز حب الخضرا و مویز منقی از هر یک ده درم خردل

خطائی و افیون مصری و جندبیدستر و عاقرقرحا از هریک دو درم
مغز محلب و کنجد مقشر از هریک پنجدرم خولنجان و قرفه و بهمنین
از هریک سه درم زعفران و خسک پرورده از هریک ده درهم زردهٔ
تخم گنجشک ده عدد بسبابه و جوزبوا و قاقله از هریک پنجدرم مروارید
ناسفته و یاقوت سرخ و یاقوت زرد و لعل و یشب سبز از هریک
دو درم قرص افعی فاوزهر مشک خالص از هر کدام یکدرم عنبر اشهب
دو درم ورق طلا نیم درم ورق نقره یکدرم نبات سفید نصف
اجزا عسل صاف سه چندان ادویه اجزا کوفته و بیخته چنانکه رسم
است معجون سازند شربتی مقدار دو درم پیران و جوانان را
یکدرم باشد معجون مبهی دیگر مزاج بارد را موافق بود صفت آن
شقاقل مصری و تخم کاکنج و بوذریدن و زنجبیل و فلفل و کبابه از هریک
دو درم لسان العصافیر و تخم زردک و مغز سر گنجشک از هریک
یکدرم اجزا کوفته و نرم بیخته برد هن گردکان چرب کنند با سه چندان
عسل صاف و قاند معجون سازند شربتی مقدار سه درم باشد
هر صبح و شام نسخهٔ دیگر مختصر در نفع قریب باول سرد مزاج
را موافق باشد صفت آن تخم پیاز تخم کاکنج و تخم شلغم و تخم
بابونه و نانخواه و شقاقل از هریک پنجدرم فلفل و دارفلفل از هریک

دو درم اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل معجون کنند شربتی دو
درم وقت خواب همراه یک پیاله شراب یا شیر تناول فرمایند معجون دیگر
مختصر مفید کنجد مقشر و تخم مارچوبه از هر یک ده درم دارفلفل نیم درم
مغز حب الصنوبر یک درم مغز سر گنجشک یک درم و نیم کوفته و بیخته با سه
چندان عسل کف گرفته معجون سازند شربتی مقدار سه درم باشد
دیگر مزاج بارد را موافق باشد صفت آن مغز بادام شیرین مغز
پسته و مغز فندق و مغز نارجیل و گردکان و حب الصنوبر و حب
الفلفل و مغز حب الزلم از هر یک ده درم زنجبیل و دارفلفل و قرنفل
و خولنجان از هر یک سه درم اجزا کوفته و بیخته با چندان عسل معجون
سازند شربتی چهار درم بامداد و شبانگاه نسخه دیگر بغایت مشهی
و مقوی باشد و مزاج سرد را موافق آید صفت آن تخم زردک
و تخم شلغم و تخم ترب و تخم پیاز و تخم اسپست و تخم مارچوبه و کنجد
و مغز حب الصنوبر و حب الفلفل و حب الزلم و تودری سرخ
و سفید و بوزیدان و قسط شیرین و زنجبیل و دارفلفل و تخم اسپست
از هر یک سه درم اجزا کوفته و بیخته به روغن گاو چرب کرده با سه
چندان عسل معجون مقدار شربتی سه درم وقت خواب بخورند
معجون دیگر مختصر که محروری مزاج را موافق و سودمند بود صفت آن

از کنجد

ترنجبین سفید مقدار یک رطل در آب [illegible] تازه صاف کنند
و نیم رطل فانید و دو رطل شیر در آن اضافه کرده با آتش نرم
جوشش دهند تا که بقوام آید هر شب وقت خواب مقدار یک
ملعقه شربتی باشد دیگر که همین نسخه دهد محروری مزاج را موافق و
نافع صفت آن مغز تخم مغز تخم کدو و تخم خیارین و مغز تخم خربزه و مغز
پسته و مغز بادام شیرین از هر یک ده درم تخم بادرنجبویه و تخم مار
چوبه و تودرین سرخ و سفید و تخم اسپست و شلغم و کاهنیم از هر یک
پنجدرم اجزا کوفته و نرم بیخته با شربت ترنجبین و فانید بسرشند
و هر صباح مقدار پنجدرم تناول کنند نسخه دیگر محروری مزاج
را در تقویت باه نافع باشد صفت آن آب خسک تازه و آب
انار و ملسی از هر یک رطلی فانید سنجری نیم رطل جوشش دهند جوشی
ملایم چندانکه بقوام آید مقدار بیست درم تخم اسپست کوفته و بیخته در آن
آمیخته مقدار یک ملعقه شربتی باشد دواء المشک مقوی باه محرورهای
را سود دهد صفت آن آب خسک تازه ده من فانید سنجری
دو من شیر گاو پنج من مجموع را در آتش نرم جوشش دهند که باهستگی
بقوام آید سی درم تخم اسپست ده درم تخم مارچوبه پنجدرم خصیة
الثعلب کوفته و بیخته در آن بیامیزند و هر صباح و هر شب ملعقه بخورند

دوار البصل مولد منی باشد و نعوظ آورد و بغایت بیهی باشد صفت
آن آب پیاز یکمن شیر گاو نیم من فانید یکمن با تش نرم جوشش
دهند تا بقوام آید و اگر خواهند که قوی تر شود این اجزا کوفته و بیخته
داخل کنند تخم اسپست ده درم زنجبیل و دارفلفل از هر یک دو درم
تخم جاز ماربویه پنجدرم همه را درهم سرشته شربتی یک ملعقه باشد معجون
خصیة الثعلب منی بیفزاید و آلت جماع سخت کند و نعوظ آورد و شهوت
جماع برانگیزد و بغایت مقوی و بیهی و مجرب آزموده است صفت
آن خصیة الثعلب مصری دوازده درم مغز پنبه دانه ده درم و مغز
حب الصنوبر و کنجد مقشر و تخم مارچوبه و دارفلفل از هر یک هشت درم
مایه شتر اعرابی و تخم زردک و شقاقل مصری و مغز سر گنجشک و قضیب
گاو سوهان کرده از هر یک سه درم چنانکه رسم است مایه چندان
عسل کف گرفته معجون سازند شربتی مقدار دو مثقال باشد
معجون دیگر که بغایت بیهی و مقوی کرده و آلت جماع است و مولد
منی و محرک شهوت جماع و مجرب و آزموده است صفت آن
خصیة الثعلب مصری و شقاقل و قسط شیرین و تخم اسپست و تخم
مارچوبه و تخم زردک و خولنجان و زرنباد و سنبل الطیب و بهمنین
از هر یک پنج مثقال مایه شتر اعرابی و قضیب گاو کوهی و مغز سر گنجشک

الجز

وکشنیز مقشر از هر یک سه درم زنجبیل و دار فلفل و کباب چینی و بوزیدان
و تخم بلیون و توذریین از هر یک دو مثقال جوزبوا و بسبابه و
زعفران و مصطکی از هر یک سه مثقال مشک و عنبر اشهب
از هر کدام یکدرم اجزا کوفته و بیخته با مثلث که از عصیر انگور یا مویز پخته
باشد بسرشند و مقدار شربتی دو مثقال هر صباح یک پیاله با ماء
اللحم یا با شیر گاو و یا با ماء الحمص میل کنند که نافع است **فصل چهارم از**
باب سیوم در مقاله اول اندر معاجین مسهل و ملین **معجون هرمس**
طبع را نرم کند و خداوند نقرس و اوجاع مفاصل و سعن و قروح
کلیه و مثانه و امعا را سود دارد و بادها را بشکند و یرقان و استسقا
و لقوه و قولنج بلغمی و ریحی و استرخا و اعصاب را فایده دهد و
اخلاط غلیظ و لزج و فضلهای که در گرده و مثانه باشد پاک کند
و حیض بگشاید و درد اعضا و مفاصل را بغایت سودمند بود **صفت**
ان غاریقون و درونج ترکی و اسارون و قردمانا و تخم سداب و نانخواه
و قرنفل از هر یک دو وقیه خطبانای رومی شش وقیه حاشا و تخم
کرفس از هر یک سه وقیه و سنبل الطیب و پودنه کوهی و فطرا
سالیون و کمادریوس و اسقوردیون از هر یک هشت وقیه همه را
کوفته و بیخته با انگبین مصفا بسرشند و اندر ایام ربیع بکار برند مقدار

شربتی از یک مثقال تا دو درم باشد **نسخهٔ دیگر** ضماد بند نفرسیس
و اوجاع مفاصل و اوجاع معده و کلیه و قروح امعا و استسقا و یرقان را سود
دهد و بادها که در معده باشد بشکند و قولنج بلغمی و سعوه و ریحی و تشنج امتلائی را نافع
باشد و فضلهای که اندر گرده و مثانه باشد دفع کند و حیض بگشاید **صفت**
آن غاریقون و وج و اسارون و قردمانا و شداب و تخم سداب و فرفیون
و فوه و زرنوفای خشک از هر یک دو دانگ زراوند طویل و حاشا و تخم کرفس
و عرطنیثا و نانخواه و قرنفل از هر یک دو دانگ جنطیانا شش دانگ
سنبل الطیب و مرمکی و فودنهٔ کوهی و فطراسالیون از هر یک دو
دانگ قسط تلخ و سلیخه و فراسیون و جعده از هر یک سه دانگ دریطوس
کمافیطوس و اسقوردیون از هر یک هشت دانگ اجزا کوفته و بیخته با
سه چندان اجزای عسل کف گرفته بسرشند مقدار شربتی از یک مثقال
تا دو درم باشد **تیادریطوس اکبر** فواید و خاصیت این معجون
بسیار است از آن جمله سودمند بود مزاجهای سرد و درد جگر
معده و سپرز و گرده و رحم و ورم خصیه و تبهای کهنه و قولنج را بگشاید
و امراض مزمنه را سودمند بود و بلغم غلیظ و زرد را دفع کند و نسیان
و تاریکی چشم و عسر النفس را زایل کند و بدن را از اخلاطهای
فاسد پاک کند و بادها بشکند و سدّ جگر و سپرز بگشاید و استسقا را

نافع بود

فایده دهد و جذام و برص و بهق و قوبا بر طرف کند و مثانه را از سنگ
و ریگ و اخلاط پاک سازد و تقویه رعشه و فالج را زایل کند و
صرع و سکته را سود دهد و قوت دل نگاه دارد و جمیع امراض بارده
مزمنه که از سوداوی و بلغم بود شفا دهد جالینوس گوید که این معجون
مبارک پیش از زمان ترکیب کرده اند بنام ملکی که در آن عهد بوده
است از ملوک یونان و مقدار شربتی این معجون چهار مثقال
باشد در مطبوخ افتیمون و غاریقون بحسب رای طبیب صفت
آن صبر سقوطری پانزده درم غاریقون بیست درم زعفران و دارچینی
و مصطکی رومی و وج ترکی و روغن بلسان و حب بلسان و فرفیون
و فلفل سیاه و حماما و دارفلفل و مرمکی و حبطبا نار رومی و فقاح اذخر
و فلفل سفید از هر یک دو درم قسط تلخ و کما دریوس و افتیمون
افریطی از هر کدام چهار درم اسارون و سلیخه و سقمونیا از هر کدام شش
درم سنبل الطیب سه درم مجموع کوفته و بیخته بروغن بلسان آغشته
چرب کرده با سه چندان عسل صاف کف گرفته بسرشند و بعد از شش ماه
مقدار شربتی چهار مثقال باشد با قدری آب گرم تنها دریطوس صغیر
در منفعت قریب بکبیر است صفت آن صبر زرد سه درم غاریقون
شش درم زعفران و وج ترکی و دارچینی و مصطکی رومی و سنبکهان

و سلیخه از هر یک سه درم کادریوس و فلفل ابیض و فلفل اسود و
اسارون و عود بلسان از هر یک دو درم جند بیدستر چهار درم و مکی
و سنبل الطیب از هر کدام درمی عسل سه چند ان اجزا کوفته و بیخته
بطریق معمول بسرشته شربتی چهار مثقال با آب گرم میل فرمایند
کلکلانج مرزبی ضعیفی معده را که از رطوبت بود و تبهای کهنه را
سود مند بود و گرفتن بول بگشاید و بهق و برص و سرفه بلغمی و ضیق
النفس و صداع بلغمی دردهان و جگر و سپرز که از صلابت رطوبت
نرم باشد نافع بود و قولنج و استسقا و اختناق رحم و صرع که از شرکت
رحم باشد و بیماریهای زنان و مزاجهای سرد را سود مند بود صفت
آن هلیله کابلی و بلیله و آمله منقی از هر یک هفت درم فلفل و دار فلفل
و زنجبیل و حلفلویه و نمک هندی سیاه و نمک اندرانی و نمک طبرزد
و نمک حجر و لسان العصافیر و شیطرج هندی و سعد و جوز بوا و قرنفل
و حب قرنفل و برنگ کابلی مقشر و معطر فارسی و شونیز و حب النیل
از هر یک پنج درم تربد سفید صد و پنجاه درم فلوس خیار شنبر تازه
ده درم مویز منقی نیم من شیره آمله منقی یک من مویز و آمله اندر
دوازده من بپزند تا دو بهره آب برود و یک بخش بماند بپالایند
و فلوس خیار شنبر را درین آب بمالند که حل شود و بکرر صاف کنند

رمی دوا...

۱۰۴ سه من و ده سیر فانیذ نیکو در این آب بگدازند و با آتش نرم طبخ نمایند
و در آخر نیم من روغن کنجد تازه با آن بیامیزند و جوشش دهند تا قوام گیرد
و این ادویه را کوفته و بیخته چنانکه رسم است بر سرشند مقدار شربت
از چهار درم تا پنج درم باشد دیگر خداوند استسقا و بیماریهای جگر و سپرز
را سودمند بود و سده و قولنج بگشاید و بادها بشکند و خداوند یرقان
سدی و دبیله را سودمند بود و امراضی که از بلغم و رطوبت باشد
زایل کند صفت آن لک مغسول و سنبل الطیب و ورق گل سرخ
و دوقو و فطراسالیون و فوه که روناس گویند و ریوند چینی و لک
هندی و بیخ سوسن اسمانجونی که ایرسا باشد و غاریقون از هر یک
شش درم کمادریوس و سیسالیوس و زراوند طویل و اسارون
و مصطکی و عود بلسان و جنطیانا و برنگ کابلی مقشر و سلیخه
از هر یک چهار درم غافث و عصاره افسنتین و سعد و اذخر از هر یک
پنج درم تخم گشوث و تخم حرمل و درب سوسن و سقمونیا از هر یک
ده درم تخم کرفس و قسط تلخ و وج و بادیان و انیسون از هر یک
ده درم تربد صد و پنجاه درم زیره کرمانی چهار درم اجزا کوفته و بیخته
نگاه دارند پس بگیرند پوست هلیله زرد بیست درم پوست بلیله
و هلیله سیاه از هر یک پانزده درم امله مقشر یک و نیم من خرمای غنی

هندی پنجاه درم مویز منقی از تخم و پوست نیم من همه را در پانزده من آب
بپزند که سه بهر آب برود یک بخش بماند پس بگیرند شیره فلوس
خیار شنبر نیم من و فانید سه من اندرین آب حل نموده صاف کنند
و بجوشانند تا بقوام انگبین برسد سی سیر روغن کنجد تازه یا دی
بیامیزند پس بگیرند هشت درم مازریون اندر نیم من آب و سه وقیه
روغن بادام شیرین خوش بشنند تا آب برود و روغن بماند و آنرا
فشارند و بیالایند و دارو های کوفته و اندرین آب روغن بمانده
مجموع را با هم چنانکه مذکور شد بسرشند و مقدار شربتی از چهار درم
و پنج درم باشد همراه شیر شتر یا آب عنب الثعلب **کلکلانج**
بارد در استسقای که از حرارت نافع است **صفت آن** مازریون
مدبر غاریقون و مغز بادام مقشر و پوست هلیله زرد از هر یک پنج درم
بیخ سوسن آسمانی و گل سرخ و کاسنی و مغز تخم خربزه و رب
السوس از هر یک دو درم ترنجبین و فلوس خیار شنبر و فانید سنجری
از هر یک پانزده درم صاف کرده بقوام آورد و داروهای کوفته و بیخته
بسرشند شربتی مقدار دو درم تا چهار درم باشد **کلکلانج دیگر**
استسقای که در آن حرارت نباشد نفع دهد **صفت آن** مازریون
مدبر و غاریقون و پوست هلیله زرد و سکبینج از هر یک پنج درم

ماسه درم ریوند چینی و عصاره غافث و سنبل الطیب
وانیسون از هر یک دو درم عسل سه وزن ادویه معجون سازند
مقدار شربتی سه درم تا چهار درم باشد **کلکلانج دیگر** سده کبد
و طحال و عسر بول بگشاید و ضیق النفس و قولنج را نافع بود و بیماری
های رحم و تبهای کهنه و بیماریهای کهنه که از بلغم و رطوبت بود سود دهد
و مستسقی عظیم و سینه و شش را از بلغم و رطوبت پاک کند
سرفه کهنه که از رطوبت و دماغ سینه و شش باشد برطرف کند
صنعت آن پوست هلیله زرد و پوست بلیله و آمله مقشر و فلفل
و شیطرج هندی و جرزرد و زنجبیل و حب النیل و برگ کابلی
و کشنیز خشک و نانخواه و فلفلمویه و تخم کرفس و لسان العصافیر
و زیره کرمانی و بند هندی از هر یک پنج درم شیره فلوس خیارشنبر
و نمک هندی و قرفه و ساذج هندی و قاقله کبار و صعتر و شونیز
از هر یک سه درم تربد سفید صد درم مویز منقی از پوست و تخم صد درم
شیره آمله ده رطل صاف طبخ کنند مقدار یک کفاف باشد
خایند داخل کرده بقوام آورند آنگاه دواها کوفته و بیخته و دو رطل
روغن کنجد تازه داخل کنند و همه را در هم آمیخته خوب بسرشند
در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند و هنگام حاجت مقدار شربتی

چهار مثقال باشد انغروذیای ملین صرع و فالج و لقوه و رعشه
استرخای اعضای را نافع باشد و دماغ را از اخلاط پاک سازد
و ذهن را تیز کند و حفظ را زیاده گرداند پیران و سرد مزاجان را
موافق باشد طبع را نرم دارد صفت آن سنبل الطیب و
سلیخه و ساذج هندی دو درم و قنطوریون و زعفران و درمنه درمنی ترکی و
افتیمون و فقاح اذخر و ریوند چینی و حب بلسان و قرنفل از هر کدام
دو درم حب البان مقشر و زنجبیل از هر کدام یکدرم مصطکی و دار
فلفل از هر یک سه درم غاریقون و ابرنسیا از هر یک دو درم صبر زرد ده
درم پوست بیخ رازیانه سه رطل سرکه کهنه سه رطل پوست بیخ رازیانه
سه روز در سرکه بخیسانند و در دیگ سنگی بجوشانند بعد از چهار
جوشش از آتش فرو گیرند و پوست بیخ رازیانه بمالند و بفشارند
و جرم آنرا بیندازند و صاف کنند با سه رطل و نیم عسل صاف
بقوام آورند و سه درم عسل بلادر اضافه کنند و با ادویه کوفته
و بیخته بسرشند و بعد از شش ماه مقدار یکدرم با آب نیم گرم تناول
فرمایند نسخه دیگر نقل از منهاج نافع است استرخا عصب
و دوار بلغمی و نسیان و صرع و صداع بارد و اوجاع معده و سینه
و جمیع دردها که از سردی باشد صفت آن ساذج هندی

و سنبل الطیب

...بن الطیب درم صاف و سلیخه و زعفران و افیتمون و درمنه تر
واذخر و ریوند چینی و حب بلسان و قشر و قرنفل از هر یک هفت و نیم مثقال
مصطکی رومی و بلادر از هر یک دو مثقال حب بلسان و زنجبیل و صبر
سقوطری از هر یک هفت و نیم مثقال غاریقون هشت درم اصل سوس
یازده مثقال پوست بیخ رازیانج نه بیخ رطل ادویه را جدا جدا کوفته و بیخته
پوست بیخ رازیانه را سه روز در سرکه خیسانیده در دیگ سنگین
با آتش نرم بجوشانند چندانکه بیخ شش جوش بزند پس از آتش
فرو گیرند و بدست بمالند صاف سازند با سه چند عسل کف گرفته
در آب بیخ رازیانه بقوام بیاورند و ادویه سرشته در ظرف سبز شیشه
کرده نگاه دارند بعد از شش ماه شربتی یکدرم با آب نیم گرم تناول فرمایند
4 نسخه دیگر نقل از شرح اسباب علامات نسیان و فالج و جمیع
امراض دماغی که از بلغم و رطوبت باشد سودمند بود این معجون آزموده
قدماست خصوص از برای قوت حافظه صفت آن عسل بلادر
یک وقیه صبر سقوطری شصت مثقال و غاریقون بیست و چهار
مثقال سلیخه و زراوند مدحرج ترکی و زعفران و دارچینی و مصطکی رومی
از هر یک شش مثقال قسط تلخ و تخم سداب و فلفل سفید از هر
هشت مثقال افیتمون یک وقیه همه را کوفته و بیخته با سه چندان عسل

کف گرفته بسرشند مقدار شربتی بعد از نشستماه یکمثقال باشد بآب
گرم **دواء المسک** معتدل زائل کند رطوبات پاک سازد و اماس حنجره
و خفقان سوداوی را نافع باشد و طبع را نرم دارد **صفت آن** فستقه
رومی و صبر سقوطری و ریوند چینی از هر یک هشت درم نانخواه و زعفران
و تخم کرفس از هر یک چهار درم مشک ترکی و باردین و ساذج هندی
و مرصاف از هر یک دو درم جندبیدستر یک و نیم درم اجزا کوفته و بیخته
با سه چندان عسل بسرشند **نسخه دیگر** مصطکی رومی و زعفران
و افسنتین و بادرنجبویه و افتیمون رومی از هر کدام یک و نیم درم زرنباد
و درونج عقربی و مشک ترکی از از هر کدام ده درم مروارید ناسفته و کهربا
و بسد و ابریشم مقرض از هر یک سه درم صبر زرد و بهمن و چهار درم
مجموع کوفته و بیخته با انگبین مصفا بسرشند مقدار شربتی دو درم با آب
گرم بدهند **نسخه دیگر** افسنتین رومی و صبر زرد از هر یک هشت درم
نانخواه و تخم کرفس از هر یک چهار درم ریوند چینی شش درم جندبیدستر
یک و نیم درم مشک درم با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند
معجون فیقرا طبع را نرم دارد و آرزوی نمک خوردن و گل خوردن و انگشت خوردن
خوردن برطرف کند و صداع را نافع باشد **صفت آن** ایارج
فیقرا دوازده درم پوست هلیله کابلی و گل منتقی از هر یک دو درم

ملح نفطی دو نیم درم مجموع کوفته و بیخته با انگبین بسرشند مقدار شربتی از
سه درم تا چهار درم با طبیخ فوذنه بدهند **معجون تربد اثنه** قولنج صعب
را بآسانی بگشاید و نفع تمام دهد **صفت آن** هیل بوا و قرفه و ساذج
هندی و دار فلفل و برنگ کابلی مقشر و زنجبیل و آمله مقشر و قرنفل
از هر یک مثقال تخم کرفس و سنبل الطیب و زعفران و مصطکی
رومی از هر یک نیم مثقال تربد سفید تراشیده و سقمونیای مشوی از
هر یک دو مثقال اجزا کوفته و نرم بیخته با سه چندان عسل مقوم بسرشند
شربتی دو درم با آب گرم بدهند **معجون نجاح** مسهل سودا باشد
و اخلاط غلیظ از دماغ فرود آورد **صفت آن** هلیله سیاه و پوست
هلیله کابلی و پوست بلیله و افتیمون رومی از هر یک دو درم تربد سفید
بسفایج مجوف تراشیده و فستقی و اسطوخودوس از هر یک پنج درم غاریقون
ده درم لاجورد شسته و حجر ارمنی مغسول و سقمونیای مشوی از هر کدام
دو درم و نیم اجزا کوفته و بیخته با عسل سرشته **دیگر** هلیله سیاه و
پوست هلیله کابلی و پوست بلیله از هر یک ده درم تربد سفید و اسطو
خودوس و بسفایج فستقی و افتیمون شامی از هر یک پنج درم کوفته
و بیخته با دو چندان عسل بسرشند مقدار شربتی از سه درم تا پنج درم
باشد این نسخه اصل است و در بعضی نسخها تصرف زیاده کم ادویه

کرده اند این نسخه از انجمله است هلیله کابلی و بلیله و آمله و تربد سفید از هر یک
پنج درم غاریقون سه درم حجر ارمنی را چوزد مغسول از هر یک دو درم سقمونیا
و خربق سیاه از هر یک یک درم و در نسخهٔ دیگر درونج و نارمشک و سنبل
الطیب و جوز بوا و مصطکی و گاوزبان و گاوزبان و پوست ترنج دو درم
و زعفران و ریوند چینی از هر یک یک درم افزوده اند معجون سیسالیون صرع
را نافع باشد و طبع را نرم دارد صفت آن سیسالیوس و عاقرقرحا
و اسطوخودوس از هر یک ده درم غاریقون نیم درم قردمانا و حلتیت
و زراوند از هر یک دو درم با سکنجبین بسرشند شربتی یک مثقال
معجون سکبینج از انواع قولنج را بگشاید و نافع و مسهلست قوی
صفت آن سکبینج و جند بیدستر و تخم کرفس از هر یک جزوی
سقمونیای مشوی نیم جزو سکبینج را در عسل حل کنند باقی اجزا کوفته
و بیخته در هم سرشند مقدار شربتی یک درم باشد معجون خیارشنبر
مستعمل مسهل صفرا و بلغم بود و قولنج بگشاید صفت آن تربد سفید
تراشیده بروغن بادام چرب کرده چهل درم بنفشه خشک بیست
درم نمک هندی و رب سوس از هر یک هشت درم رازیانه و انیسون
و مصطکی از هر کدام پنج درم سقمونیا ده درم سقمونیا را با بنفشه سحق نمایند
و باقی اجزا کوفته و بیخته با چهار درم روغن بادام چرب کرده صد درم

عسل خیارشنبر وصد درم قند که قوام آورده باشند عسل خیارشنبر
وباقی ادویه را درهم سرشته معقد شربتی پنجدرم با آب گرم بر نهند نسخه
دیگر اقوی از اول بود صنعت ان تربد سفید تراشیده بروغن بادام
چرب کرده وبنفشه خشک از هر یک چهار درم رب السوس نه درم
نمک هندی هفت درم مصطکی رومی رازیانه وانیسون از هر یک پنجدرم
سقمونیا مشوی پانزده درم روغن بادام بیست مثقال فانید وعسل
وفلوس خیارشنبر از هر کدام صد درم دواها کوفته وبیخته بروغن بادام
چرب کرده بدستور متعارف ادویه را بعسل خیارشنبر وفانید
بسرشند شربتی از سه درم تا پنجدرم باشد معجون سورنجان مسهل
صفرا وبلغم باشد واوجاع مفاصل ونقرس وعرق النسا ودرد پشت
ودیگر را نافع باشد صنعت آن سورنجان مصری شش درم و
ماهیزهره وکمون کرمانی وپوست بیخ کبر وشیطرج هندی وبوزیدان
مصری از هر کدام دو درم پوست هلیله زرد هفت درم تخم کرفس
ونمک هندی [illegible] وزبد البحر وفلفل سفید ورازیانه وسعتر از هر
یک یکدرم ونیم ورق گل سرخ وزنجبیل وسقمونیای مشوی وکشنیز
خشک از هر کدام سه درم تربد سفید تراشیده ده درم روغن بادام
هفت درم ونیم عسل صد وپنجاه درم دواها کوفته وبیخته بطریق

مشهور معجون نموده معتدل اند شربتی از سه درم تا پنجدرم باشد معجون
سورنجان نسخه دیگر همان نفع دهد صفت آن سورنجان مصری سی مثقال
فلفل و ورق خطا از هر کدام دو مثقال زیره کرمانی و شیطرج هندی
از هر یک دو درم پوست بیخ کبر دو مثقال و نیم زنجبیل و نمک هندی
نفطی از هر یک دو مثقال تربد سفید تراشیده بروغن بادام چرب
کرده چهل درم زنجبیل هشت درم بوزیدان پنجدرم سقمونیا سه درم پوست
هلیله زرد پنج مثقال کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته
بسرشند شربتی هشت مثقال باشد نسخه دیگر اوجاع مفاصل
را نافع بود صفت آن سنا مکی پنجدرم اسارون و زنجبیل و زیره
کرمانی و دار فلفل از هر یک دو درم سورنجان ده درم تربد سفید
سه درم اجزا کوفته و بیخته با عسل بسرشند از هر یک شربتی سه درم
با آب گرم بدهند معجون ثمری قولنج بگشاید صفت آن زنجبیل
فلفل سفید از هر یک بیست درم سقمونیا مشوی و زیره کرمانی و نطرا
سالیون و خرمای بیدانه و مغز بادام مقشر از هر یک شش درم
سداب پنجدرم خرما را یک روز و یکشب در سرکه بخیسانند
و دست مالیده نرم کنند و دواها کوفته و بیخته و نیم من عسل صاف
معجون کنند نسخه دیگر نقل از کامل الصناعة قولنج ریاحی را نافع

بلن

بگشاید مسهل بی مشقت بر و وقت استعمال میتوان کرد
صنعت آن خرمای بیدانه پنجاه درم یک شب و یک روز در سرکه
تیز بخیسانند و درست مالیده نرم کنند و از غربال و یا کرباس در گذرانند
پس بگیرند انگاه سقمونیا مشوی و برگ سداب خشک از هر یک
نه مثقال فلفل سیاه صد عدد و زنجبیل سه مثقال و بوره ارمنی یک
مثقال مغز بادام مقشر سی دانه اجزا را نرم کوفته در عصیر خرما مالند
و با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند مقدار شربتی چهار مثقال
با آب گرم معجون تربد قولنج بگشاید و بلغم دفع کند و درد پشت ساکن
گرداند صنعت آن سقمونیای مشوی یکدرم قاقلین و زنجبیل دارچینی
قرنفل و زرنباد خشک و قرنفل و فلفل از هر کدام نیم مثقال تربد سفید تراشیده
ده درم قند سفید دو درم کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده با سه چندان
عسل بسرشند مقدار شربتی از سه درم تا پنج درم باشد با آب گرم
نسخه دیگر مشهور بدوا التربد حمیات بلغمی را سود دارد و قولنج
بگشاید و بلغم را دفع کند صنعت آن تربد سفید بیست درم زنجبیل
و مصطکی رومی از هر یک ده درم سنکطرز چهل درم تربد تراشیده
بروغن بادام چرب کنند و بکوفته و بیخته در شکر مقوم بسرشند
و شربتی چهار درم با آب گرم بخورند معجون دانف قولنج را در ساعت

بگشاید صفت آن فلفل دار فلفل زنجبیل و زیره کرمانی مدبر و ورق
سداب و مصطکی رومی و خولنجان و سقمونیای مشوی اجزا مساوی
کوفته و بیخته بعسل بسرشند مقدار شربتی یک مثقال باشد معجون
شهریاران قولنج و نفخ امعا و معده را سودمند بود صفت آن زنجبیل
و قرفه و دارچینی و جوزبوا و مصطکی رومی و قرنفل و سلیخه و سنبل
الطیب و قاقله و حب بلسان از هر کدام چهار درم سقمونیای مشوی
سه درم تربد سفید تراشیده و حب النیل از هر یک هشت درم شکر
سفید هفتاد درم دواها کوفته و بیخته با عسل صاف کف گرفته بقدر کفایت
چنانکه رسم است بسرشند شربتی دو درم باشد معجون لوزی صفرا
و بلغم دفع کند صفت آن مغز بادام مقشر و مغز حب القرطم مقشر سفید از هر
کدام سی درم و سقمونیای مشوی چهار درم قند را در گلاب بگدازند بقوام
نرم سائیده و سقمونیا نرم کوفته و بیخته همه را با هم بسرشند معجون ورد دوم
صاحب کبد را مفید بود صفت آن ورق گل سرخ چهار درم بیخ سوس
آسمانجونی هفت درم ریوند چینی و لک مغسول از هر یک دو درم و نیم
سلیخه و زعفران از هر یک سه درم مصطکی نیم مثقال زعفران را در گلاب
حل کنند دواها کوفته و بیخته با آن مخلوط سازند و با عسل کف گرفته
بسرشند مقدار شربتی یک مثقال باشد صفت معجون مقل ملین طبع

۱۹۰

را نرم دارد و بواسیر و بادهای کهنه سعن و روده ها باشد فاین دهد و
بواسیر مقعد را سود مند بود صفت آن پوست هلیله زرد و پوست
هلیله کابلی و پوست بلیله و آمله منقی و تخم سپندان و تخم گندنا و تخم
ترشاه تره از هر کدام پنجدرم مقل دو درم در آب کشند تا حل شود و دوا
در آن بیامیزند و با عسل بسرشند مقدار شربتی دو درم باشد معجون
زبل قولنج بگشاید و بخصوص قولنج است صفت آن زبل ذئب
چهار درم مرمکی و تربد سفید از هر کدام هشت درم تخم کرفس و انیسون
از هر کدام دو درم اجزا کوفته و بیخته با عسل بسرشند مقدار شربتی از
دو درم تا چهار درم باشد معجون زیب طبع را نرم دارد و مصروع را
نافع بود فاین دهد صفت آن پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد
و پوست بلیله و آمله منقی و اسطوخودوس از هر کدام دو درم عود الصلیب
پنجدرم عاقرقرحا سه درم مویز منقی از پوست و دانه صاف کرده یک
رطل ادویه کوفته در مویز سرشته معجون کنند مقدار شربتی پنجدرم باشد
معجون ... رگهای معن و گرده بگشاید و تن را از رطوبت پاک سازد
صفت آن فلفل و دارچینی و دارفلفل و سعد کوفی و برنگ کابلی مقشر و
موز بوا از هر یک یکمثقال حب النیل شش مثقال تربد سفید تراشیده
مثقال ترمس شا و زنجبیل از هر یک دو مثقال شکر طبرزد بیست مثقال

اجزا کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند و بانگبین مصفا بسرشند و
شربتی هشت درم با یک پیاله شیر میل کنند معجون دیگر که کرم را از
حب القرع و کرم دراز پاک سازد صفت آن برنگ کابلی مقشر
و پوست هلیله کابلی و هلیله زرد از هر یک پنج درم و نیم تربد سفید تراشیده
دوازده درم فانید سنجری برابر اجزا فانید آب کنند و ادویه دران بسرشند
مقدار شش درم شربتی باشد با آب گرم نسخه دیگر مسهل کرم
روده و معده باشد صفت ان ترمس و برنگ کابلی مقشر از هر یک
یک درم تربد و قنبیل از هر یک دو درم کوفته و بیخته با فانید معجون سازند
شربتی سه درم با آب گرم میدهند معجون دیگر که سودا و بلغم برآرد و امراض
دماغ را نافع باشد صفت آن پوست هلیله کابلی و بلیله و آمله از
هر یک ده درم افتیمون و اسطوخودوس و حجر ارمنی و بسفایج فستقی
و غاریقون و کمافیطوس و تربد سفید و ایارج فیقرا از هر یک پانزده درم
نمک هندی چهار درم شحم حنظل هشت درم اجزا کوفته و بیخته با انگبین بسرشند
مقدار شربتی سه درم باشد معجون دیگر مسهل بلغم بود صفت ان
تربد سفید تراشیده دو درم سقمونیای مشوی نیم درم قاقله کوچک و انیسون
از هر یک دو درم دارچینی و نمک هندی از هر یک چهار دانگ دار فلفل
یک و نیم دانگ اجزا کوفته و بیخته با شکر طبرزد معجون کنند مقدار شربتی

چهار دانگ با آب گرم بدهند **نسخهٔ دیگر** مسهل بلغم بود **صفت آن**
تربد سفید تراشیده و غاریقون از هر یک چهار درم حب النیل شحم حنظل
نیم درم زنجبیل و دار فلفل و مصطکی از هر یک یکدرم اجزا کوفته و بیخته با قند
عسل بسرشند مقدار شربتی چهار درم با آب گرم بدهند **دواء الشبرم**
مدبر چهار درم افتیمون افریطی و حب رزد از هر یک دو درم پوست هلیله
زرد یک درم تخم کرفس و زیره کرمانی و انیسون و کرویا از هر یک یک
دانگ و نیم اجزا کوفته و بیخته با عسل بسرشند مقدار شربتی دو درم
بدهند **دواء المازریون** مسهل سودا و بلغم باشد و استسقا را نافع
بود **صفت آن** مازریون مدبر بخل خمر و افتیمون و تربد سفید از هر یک
یکدرم و زیره کرمانی و نمک هندی و پوست هلیله از هر یک نیم درم اجزا
کوفته و بیخته بعسل بسرشند مقدار شربتی دو درم باشد **دواء الکرکم کبیر**
از جالینوس است بیماریهای جگر و سپرز را از سردی باشد نافع بود
و سده بگشاید و بول براند و بادهای معده و روده پراکنده کند و گرده و
مثانه را قوت دهد و استسقا که از سردی و اماس سپرز و جگر بود
سودمند بود **صفت آن** زعفران دوازده درم مو و فو و انیسون و
دوقو و اسارون و فطراسالیون و کرفس و دارچینی و غاریقون از هر یک چهار
درم سنبل هندی شش درم قسط و سلیخه و فقاح اذخر و حب بلسان

از هر یک یکدرم رب السوس وحب بوزغافث ومصطکی از هر یک سه
درم روغن بلسان پنجدرم مرصافی چهار درم اجزا کوفته وبا انگبین بسرشند
مقدار شربتی دو مثقال با ماء العسل بدهند **معجون نمک** معده واروده را
پاک کند وقی بلغمی وسوداوی باز دارد **صفت آن** پوست هلیله کابلی
وبلیله وهلیله سیاه واسطوخودوس از هر یک سه درم افیثمون چهار درم
نمک هندی دو درم ایارج فیقرا ده درم غاریقون چهار درم اجزا کوفته و
بیخته با عسل بدستور متعارف بسرشند مقدار شربتی سه درم بآب گرم بدهند
معجون سنامکی مسهل صفرا وبلغم بود وصداع ودرد شقیقه را نافع
وگر وخارش را سود دهد **صفت آن** سنامکی پنجاه درم ترنجبین سی د[رم]
بنفشه ونیلوفر وگل سرخ وتربد سفید تراشیده بروغن بادام چرب کرده
از هر یک ده درم کشمش کوفته نرم مالیده عسل صاف از هر یک نیم
رطل ترنجبین را بگلاب صاف کند وبا عسل قوام آورند وادویه کوفته
وبیخته بروغن بادام چرب سازند مجموع را چنانکه رسمست بسرشند
شربتی دو درم میل نمایند **معجون سنامکی نسخه دیگر** مسهل
صفرا وبلغم بود وصداع وشقیقه را نافع باشد وسرفه وضیق النفس را
سودمند بود سنامکی پنجاه درم تربد سفید تراشیده وگاوزبان
وورق گل سرخ از هر یک پنج درم مویز میدانه وبنفشه خشک ونیلوفر

از بهر

عسل

از هر یک ده درم ترنجبین سه درم شیرخشت بیست درم قند سفید و عسل
صاف از هر یک پنجاه درم تربد را بروغن بادام چرب کنند ادویه را
کوفته نرم بیخته ترنجبین و قند را بگلاب صاف سازند و با عسل بقوام
آورند و چنانکه رسم است بسرشند شربتی سه درم با آب گرم میل کنند
که نافع است **معجون بنفشه** قولنج بگشاید و مسهل صفرا و بلغم باشد
صفت آن تربد تراشیده چهل درم سقمونیای مشوی هفت درم بنفشه
سی درم ورق گل سرخ ده درم رازیانه و کتیرا از هر یک پنج درم زعفران
دو درم و نیم قند و عسل مصفا از هر یک صد درم ادویه کوفته و بیخته بروغن
بادام چرب کنند چنانکه رسم است معجون کنند و مقدار شربتی پنج درم
باشد **معجون بنفشه نسخه دیگر** همان نفع دهد **صفت آن** بنفشه چهل
درم ورق گل سرخ و رب السوس و سقمونیا از هر یک دو درم کتیرا و راز
یانه از هر یک پنج درم زعفران دو و نیم درم **نسخه دیگر** همان نفع دهد **صفت**
آن بنفشه خشک چهل درم فلوس خیارشنبر پنجاه درم ترنجبین پنجاه
درم تربد بیست درم رب السوس پنج درم مغز بادام مقشر ده
درم بنفشه و تربد کوفته و بیخته ترنجبین را و فلوس خیارشنبر بگلاب
صاف کنند و بدستور معجون کنند مقدار شربتی پنج درم باشد
نسخه دیگر صداع و تبهای صفراوی و سرفه و ذات الجنب و

سوخته را نافع باشد و قولنج که از ورم امعا باشد سود دهد صفت آن

مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و اصل السوس و تربد سفید از هر یک سه درم

بنفشه خشک سی درم کشنیز دو درم سقمونیا مشوی پنج درم ترنجبین بیست درم

مویز منقی ده درم فلوس خیارشنبر پانزده درم روغن بادام دو درم

ترنجبین و فلوس خیارشنبر بگلاب صاف کنند و مویز را از پوست

و دانه برآورده نرم بکوبند دیگر دواها را کوفته و بیخته با ترنجبین و مویز

بسرشند مقدار شربتی سه درم بدهند معجون دیگر که اهل تنعم را بدین

خوشش آید و موافق باشد مسهل بی زحمت صفت آن تربد سفید

ده درم ورق گل سرخ پنج درم زعفران و سقمونیای مشوی از هر یک نیم

درم مصطکی رومی یک درم بادام مقشر ده درم و قند و عسل سه وزن ادویه

کوفته و بیخته با قند و عسل بسرشند و اگر خواهند قدری گلاب در قوام قند

و عسل اضافه نمایند معجون دیگر طبع را نرم دارد و بلغم و صفرا و رقیق

براند و معده را قوت دهد و صداعی که از بخارات باشد برطرف کند

و قولنج بگشاید صفت آن تربد سفید و پوست هلیله کابلی و شکاعی

و بنفشه از هر کدام ده درم قاقله و زنجبیل و مصطکی از هر یک دو درم

ورق گل سرخ و روغن بادام از هر یک پنج درم زعفران یک درم

رازیانه سه درم اجزا کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند و بآبه

چندان

چندان ادویه قند و عسل بسرشند مقدار شربتی چهار درم باشد **معجون**
دیگر حلق و جرب را نافع باشد و صفرا براند **صفت آن** پوست هلیله
زرد ده درم سنا مکی و بنفشه از هر یک ده درم قاقله و زنجبیل و
مصطکی از هر یک دو درم ورق گل سرخ و بروغن بادام چرب
کنند با سه چندان ادویه قند و عسل بسرشند مقدار شربتی چهار درم
باشد **معجون دیگر** اندر استسقای که از حرارت بود نافع باشد
صفت آن عصاره غافث و ریوند چینی و زعفران و تربد سفید از
هر یک سه درم عصاره افسنتین و لعاب اذخر و مغز تخم خرفه و تخم کاسنی
از هر یک دو درم لک مغسول و تخم کشوث از هر یک چهار درم اجزا
کوفته بعسل بسرشند مقدار شربتی از یک مثقال تا دو مثقال با آب.
لبلاب یا آب هندبا یا آب عنب الثعلب بدهند **معجون دیگر**
محروری مزاج را نافع باشد و در فصل گرما و تابستان موافق بود
و شکم را نرم دارد و صداع صفراوی را سود دهد و بدن را از اخلاط
پاک کند **صفت آن** بنفشه و سنا مکی و پوست هلیله زرد
و گل نیلوفر و گل سرخ از هر یک دو درم سقمونیا یک درم اجزا کوفته
و بیخته بروغن بنفشه بادام چرب کنند و با سه چندان قند و عسل
بسرشند شربتی سه درم با گلاب بنوشند **معجون دیگر** مسهل بود

بی زحمت و مزاجهای معتدل را و اهل تشنج را موافق بود ضعف او بلغم را
صنعت آن ترهبد پنج درم سقمونیا دو درم گل گلاب و بنفشه از هر یکی
سه درم مصطکی رومی و افتیمون از هر یک سی درم شیر خشت یک درم
مغز بادام مقشر ده درم شیر خشت را بگلاب صاف نموده بقوام آورند
اجزا کوفته و بیخته بسرشند مقدار شربتی پنج درم با گلاب شیر گرم

فصل پنجم از باب سیوم در مقاله اول در ذکر معاجین مشهور قلیل

الاجزا کثیر المنافع مستعمل که احتیاج مردم باین بیشتر است معجون
فلاسفه که مادة الحیات نیز گویند مشهور و معروفست و هاضمه را قوت
دهد و اشتها بیاورد و بلغم را دفع کند و نسیان و سلسل بول و درد
پشت و درد کمر دور کرده و اوجاع مفاصل را نافع بود و منی بیفزاید
باه را قوت دهد و برانگیزد و پشت را محکم کند و در انزال را سخت
سازد و دل را قوت دهد و نشاط آورد و رنگ بشره برافروزد
و بوی دهان خوش کند پیران و سرد مزاجان را بغایت موافق بود
صنعت آن زنجبیل فلفل و دار فلفل جنبی و آمله مقشر و پوست بلیله
و زرآوند گرد و شیطرج هندی و خصیة الثعلب مصری و پنج بابونه و
مغز نارجیل و مغز چلغوزه از هر کدام ده مثقال گل بابونه پنج مثقال
مویز منقی سی مثقال دواها کوفته و بیخته مغزها و مویز را جدا کوفته

بانجین م م

بمعجون کی مرهم نرم نموده باشد چندان عسل کف گرفته بقوام آورده
غب در هم مالند که مغزها سوی نرم شود باقی ادویه داخل کرده در هم
سرشتند شربتی دو مثقال بعد از چهل روز تناول کنند **معجون**
انیسون کرد و مثانه را گرم کند و سده بگشاید و بول و حیض براند و بادها
دفع کند **صفت آن** فلفل سیاه و سفید و حماما و قسط تلخ و سنبل
الطیب و قصب الذریره و ساذج هندی و زعفران و تخم کرفس و
انیسون و عاقرقرحا و تخم الجزر و سداب اجزا همه مساوی در وزن کوفته
بیخته باشد چندان عسل معجون کنند شربتی یکمثقال با بادیان الاصول
آب کرفس یا بادیان بدهند **معجون المبدل المزاج** لقوه و رعشه
برص و خدر و فالج را نافع باشد و حفظ زیاده کند و بلغم دفع کند و پیران
سرد مزاجان را موافق بود **صفت آن** زنجبیل و عاقرقرحا
شونیز و قسط تلخ و وج ترکی و عسل بلادر از هر یک ده درم سداب
علک و زراوند و جنطیانا و شیطرج و حب الغار و جندبیدستر
خردل سوخته از هر کدام پنج درم مجموع کوفته و بیخته باشد چندان عسل
...ف معجون کنند **انقردیا که معجون بلادر نیز گویند** صلابت
سپرز را نرم کند و سده بگشاید و درد معده و گرده و تبهای کهنه و امراض
بارده را نافع باشد **صفت آن** جنطیانا رومی و فلفل از هر کدام

هشت درم قسط تلخ و مرمکی و ساذج هندی و سنبل الطیب و ایرج چینی

از هر کدام هفت و نیم مثقال کوفته و بیخته بروغن گردکان چرب نموده

بلادر بقدر درم عسل صاف سه چندان بیجوش بکشند بعد از شش ماه مقدار

شربتی یکدرم باشد نسخه دیگر سیاهی موی را محافظت کند و پیر را

موافق باشد و حافظه را قوت دهد و زیاده کند صفت آن هلیله سیاه

و پوست بلیله و آمله مقشر از هر کدام ده درم سعد کوفی و سنبل الطیب

و کندر و اگر و وج ترکی و فلفل سیاه و زنجبیل و عسل بلادر از هر کدام یکدرم

دواها کوفته و بیخته بروغن گردکان چرب نموده با سه چندان عسل کف گرفته

بسرشند و هنگام ضرورت مقدار شربتی یکدرم بعد از شش ماه استعمال

کنند نسخه دیگر مصروع را نافع باشد و دوار برطرف کند و امراض

دماغی که از برودت باشد فایده دهد صفت آن پوست هلیله

کابلی و بلیله و آمله مقشر و کشنیز خشک و اسطوخودوس از هر یک

یکدرم عود خام و زنجبیل و صعتر و عسل بلادر از هر یک سه درم عسل

صاف سه چندان ادویه بطریق معمول بسرشند و شربتی یکمثقال استعمال

کنند نسخه دیگر فالج و لقوه و صرع و نسیان و جمیع امراض بلغمی

را سودمند بود صفت آن عاقرقرحا و شونیز و قسط تلخ و

اسطوخودوس و حب النار و شیطرج هندی و خردل از هر یک

بطرام

امرد

چند نجوم باشد حلتیت دو درم عسل بلادر چهار نیم درم اجزا کوفته
و بیخته باسه چندان عسل کف گرفته بطریق متعارف بسرشند
بعد از شش ماه شربتی یکمثقال تناول نمایند **معجون امرد وسیا** اوجاع
امراض کبد وطحال ومعده وسوء الاستمرار وامراض بلغمی را نافع
باشد ورياح وسده بکشاید وسنک کرده ومثانه بریزاند ومقدمه
استسقا را سود دهد وبادها بشکند **صنعت آن** دو قو وزیره کرمانی
وعود بلسان وسلیخه وفردمانا وفقاح اذخر وتخم کرفس از هر یک
یک درم دار فلفل وقسط تلخ وفلفل سفید از هر کدام نیم درم مر سیکی
یک درم حب الغار ده عدد اسارون ووج وزعفران از هر یک دو
درم مجموع کوفته وبیخته باسه چندان عسل کف گرفته بسرشند مقدار
شربتی برابر بندقی باآب گرم تناول کنند قوت این معجون بعد
دو ماه تا یک ونیم باقی باشد **معجون فنجنوش** معده را قوت
دهد وبواسیر را نافع باشد وباه زیاده کند ورنگ رو برافروزد
ورعشت انزال را دفع کند وپوست هلیله کابلی وهلیله سیاه وپوست
هلیله آمله مقشر وشیطرج هندی وسنبل الطیب وفلفل ودار
فلفل وزنجبیل وسعد کوفی از هر کدام ده درم تخم گندنا وتخم شبت از هر
یک چهار درم سلیخه دو درم خبث الحدید صد درم عسل سه چندان

ادویه خبث الحدید چهارده روز در سرکه خیسانند و بعد از آن خشک
کنند و صلایه نمایند چندانکه بروی آب قرار گیرد در روغن بادام بریان
کنند مجموع را با عسل کف گرفته معجون سازند بعد از شش ماه شربتی
دو درم تناول فرمایند و بعضی دو دانگ مشک داخل میکنند نسخه
دیگر بسیاری بول که از سردی باشد برطرف کند و معده را قوت دهد
و نشف رطوبات معده نماید و آب از دهان آمدن باز دارد
خبث الحدید مدبر بیست درم قشور کندر که در سرکه خیسانیده و خشک
کرده باشند پنج درم طباشیر سفید چهار درم شوکران دو درم کشنیز
خشک سه درم کوفته و بیخته با بیده ساده بسرشند مقدار شربتی بامداد
سه درم شبانگاه سه درم با شراب تناول کنند معجون نسخه دیگر
معده را قوت دهد و باه را زیاده کند سرعت انزال دفع و بواسیر را نافع
باشد صفت آن پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی و
شیطرج هندی و تخم کرفس و هیل بوا و قسط تلخ و سلیخه و قرنفل
و بسباسه و خولنجان و شکر از هر کدام شش درم پوست بلیله
و آمله مقشر و نانخواه و دارفلفل از هر کدام چهار درم تودری سرخ و زرد
و قرفه و سنبل الطیب و جوزبوا و فلفلمویه از هر کدام هشت درم
سعد کوفی ده درم زعفران نیم درم مشک ترکی نیم درم عنبر اشهب یک درم

يد مدبر بوزن تمام ادويه اجزا كوفته و بيخته بروغن گل
بگيرند تمه شب بگذارند و روز ديگر با سه چندان عسل
گرفته برسيند و معجون سازند بعد از شش ماه
را از شربتي از دو دانگ تا نيم مثقال با شير گوسفند
بند **معجون انانخواه** معده را از رطوبات پاک کند و اشتهاے
م بیاورد و قوت باه هم بدهد **صفت آن** انانخواه و سعتر
و فا خشک و نعناع خشک و زیره کرمانی و شونیز از هر
پنج مثقال و دوج ترکی بسباسه و رازیانه و زنجبیل و جوز
و تخم گرفس از هر یک سه مثقال حاشا دو مثقال عسل
چندان ادویه معجون سازند مقدار شربتی دو مثقال باشند
ن **فنداذیقون** درد امعا را سود مند بود و بادها بشکند
معده را گرم کند **صفت آن** زعفران و الجدان و تخم گرفس و
سداب و زنجبیل و حاشا و مغز جلغوزه از هر یک شش درم
بلبل هفده درم و عسل صاف سه چندان مقدار شربتی از
مثقال تا دو مثقال باشد **نسخه دیگر** زنجبیل و فلفل و سنبل الطیب
هر کدام شش درم مصطکی رومی و انانخواه از هر یک چهار
م تخم گرفس و فودنه از هر یک دو درم ساذج هندی

سه درم کوفته و بیخته با عسل بسرشند **نوع دیگر** نفخ معده و
روده و درد معده و امعا را نافع باشد **صفت آن** زنجبیل و فلفل و
و سنبل الطیب از هر یک چهار درم مصطکی رومی و زنانخواه و تخم کرفس
و فودنه دشتی از هر یک پنج درم حب بلسان و سلیخه و عاقرقرحا و زیره
کرمانی مر از هر یک دو درم ساذج هندی یک درم کوفته و بیخته با سه
چندان عسل کف گرفته معجون سازند **نسخه دیگر منقول از منهاج** نفخ و درد
معده را سودمند بود و درد معده که از بلغم و برودت و نفخ و سوء الهضم
باشد برطرف کند **صفت آن** زعفران و الجنداءن و تخم کرفس و زنجبیل
و خاشا و جلغوزه و تخم سداب از هر یک دو درم کندر و مویز و
نانخ از هر یک چهار درم و فلفل و شاه تره از هر یک ده درم کوفته
و بیخته با سه چندان ادویه عسل صاف بسرشند شربتی یک مثقال
معجون فودنج درد معده و جگر را که از برودت باشد و حمیات بلغمی و
ربع و تبهای کهنه را فایده دهد **صفت آن** فودنه نهری و جبلی و نطراسالیون
و سیسالیوس از هر کدام دوازده درم تخم کرفس و بابونه
از هر کدام چهار درم کاشم پانزده درم فلفل چهار درم اجزا کوفته و بیخته
با سه چندان عسل بسرشند مقدار شربتی یک درم باشد با آب گرم
معجون فلفلی نسخه صاحب کامل الصناعه معده و

دهند و بادهای غلیظ را دفع کند و طعام هضم کند و برودت
ده برطرف سازد و فلفل سفید و فلفل سیاه و دار فلفل از هر
یک بیست درم عود بلسان ده درم حماما و سنبل الطیب
و زهره از هر یک چهار درم زنجبیل و تخم کرفس و سلیخه و سیالیون
و اسارون و راسن از هر کدام یکدرم مجموعه کوفته و بیخته با سه چندان
عسل سرشته شربتی یکدرم با آب گرم بدهند فلافلی دیگر همان نفع
بلکه زیاده صفت آن فلفل سیاه و دار فلفل از هر یک سی
درم حب بلسان ده درم حماما و سنبل الطیب از هر کدام درم زنجبیل
تخم کرفس و سیالیون و سلیخه و اسارون از هر کدام ده درم مجموعه
کوفته و بیخته با سه چندان عسل معجون کنند شربتی از یکدرم تا دو
درم با آب گرم بدهند معجون افسنتین درد معده و جگر که از سردی باشد
استسقا را نافع باشد و فایده دهد صفت آن افسنتین و تخم کرفس
... دن و اسارون و مغز بادام تلخ اجزا متساوی کوفته و بیخته
... شربتی دو درم باشد معجون اصطمخیقون تباهی مزاج را و درد
... را سود دهد صفت آن قسط تلخ و حماما و مصطکی رومی و مر
... سنبل الطیب و سلیخه از هر کدام دوازده درم و زراوند طویل
... فلفل و تخم کرفس و تخم شبت و انیسون و نانخواه و زیره کرمانی

و دوقو و قسط و اسالیون و سیسالیوس کاشم و اسارون از ... سنبل
و فوونه و نعناع خشک از هر کدام چهار درم اجزا کوفته و بیخته با سه
چندان عسل صاف کف گرفته معجون سازند مقدار شربتی از یک
مثقال تا دو درم باشد **معجون دیگر** ضعف دل و معده بهایی
بغایت سودمند بود **صفت آن** طباشیر سفید پوست سنگدانه مرغ
از هر یک یکمثقال گل سرخ سه مثقال فقاح اذخر و پوست ترنج
و نعناع خشک قشر تر و پوست هلیله زرد از هر یک یکمثقال
و صندلین و صعتر فارسی و کشنیز خشک بو داده و حب الآس از هر یک
دو درم اجزا کوفته و بیخته با شربت فواکه سرشند مقدار شربتی
دو درم بر هند با گلاب **معجون سنبل** معده و جگر را نافع باشد
سنبل الطیب و قسط تلخ و فقاح اذخر و قصب الذریره و مو ...
از هر یک چهار درم زعفران و مرمکی و انیسون و فلفل از هر یک
سلیخه پنج درم نقل ازرق دو درم نقل و مو ... را در مثلث حل باشند
و باقی ادویه کوفته و بیخته با سه چندان عسل سرشند **معجون**
اوجاع کبد و معده را نافع است **صفت آن** قسط تلخ و دار چینی
از هر کدام ده درم و اسارون بیست و نه درم زعفران
درم فقاح اذخر و مرمکی از هر یک بیست درم اجزا کوفته و بیخته

...ه چندان عسل صاف برشند نسخه دیگر از منهاج صفت آن قسط تلخ
...کمون فقاح آذخر و اصل اذخر از هر یک سی درم دارچینی د...
...ت هلیله از هر یک هفده درم انیسون و تخم کرفس و اسارون
...هر یک سی و سه درم زعفران و زراوند مدحرج و ریوند چینی از
...ب بیست درم اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل صاف برشند
...ون بزوری درد معده و جگر و سپرز را سود دهد و بادها بشکند
...عده بگشاید صفت آن سلیخه و حماما و سنبل الطیب و نانخواه و...
...رازیانه و تخم کرفس و انیسون و تخم شبت و بسفایج و تخم بادیان ...
...راوند طویل و مصطکی رومی و اسارون و کردمانا و زیره کرمانی
...را مساوی کوفته و بیخته با سه چندان از عسل برشند و معجون بکنند
...ون بقراط گرده و پشت و کمر را محکم کند و قوت باه بدهد
...نی بیفزاید و اشتهای طعام بیاورد و طعام هضم کند و معده را
...ت دهد و رطوبت معده را زایل کند و بلغمی مزاج را موافق
...صفت آن تخم شبت و تخم کرفس و تخم زردک و نانخواه
...رازیانه و مغز تخم خیارین و بیخ کرفس از هر کدام پنج درم عاقرقرحا
...زعفران و قرفه و مصطکی رومی و عود هندی از هر یک دو
...درم بسباسه و قرنفل و فلفلمویه و کبابه چینی و عنبر اشهب

از هر یک یکدرم آدویه کوفته و بیخته با سه چندان عسل مصفا
بر سرشته مقدار دو درم باشد معجون دیگر معده را قوی کند و خشم را نافع بود و نشف رطوبات معده و دماغ باشد
بلغمی مزاج را موافق باشد صفت آن وج و زرنباد و حلتیت و
زنجبیل و رازیانه از هر یک مساوی جزوی در وزن ادویه
کوفته و بیخته با سه چندان عسل بر سرشته شربتی مقدار یک مثقال
باشد معجون جنطیانا صلابت معده و کبد و طحال را فایده
دهد و درد گرده و مثانه را نافع باشد صفت آن جنطیانا رومی
و فلفل سیاه از هر کدام ده درم قسط تلخ و ساذج هندی و سنبل
الطیب و ریوند چینی از هر کدام هفت درم عسل سه چندان
چنانکه رسم است معجون سازند معجون دیگر
که بواسطه درد معده طعام قی کنند صفت آن بیخ اذخر معدگو
از هر یک یکدرم اشنه و فلفل و کندر و نانخواه از هر کدام
نیم درم مصطکی و عود خام از هر کدام دو دانگ فلفل
از هر یک و ایکی کوفته و بیخته بر سرشته مقدار یکدرم بود معجون
ابن عباد نافع بود معده که طعام قبول نمیکند و قوت اشتها
و سوء الهضم و اوجاع معده را بغایت نافع و مجرب است

جوارش

جندبیدستر قسط شیرین وسنبل الطیب وفلفل سیاه ودار
فلفل ودارچینی از هر کدام یک وقیه سلیخه دو درم مریک
نه درم افیون یکدرم مریکی را در شراب کهنه بگدازند خوب شود
نرم کنند اجزا را کوفته وبیخته مجموعه را با انگبین معجون کنند
بعد از شش ماه یکمثقال شربتی باشد **معجون سنجرنیا** این معجون را
از تریاق شمرده آند واز معاجین کبار است وبسیار نافع است درد
معده وسوء الهضم وقولنج وعسر البول وجمله مرضهای بلغمی وبادها
از سردی ورطوبت باشد نافع بود **صفت آن** جندبیدستر
افیون ودارچینی واسارون ومیوه ودوقو از هر کدام یک
مثقال مرصاف وفلفل وقسط وقنه ودارفلفل از هر یک
پنج مثقال وزعفران نیم مثقال مرصاف وفلفل وقسط
قنه ودارفلفل اجزا کوفته وبیخته با عسل کف گرفته سرشند
شربتی وانگی تا یک درم بعد از شش ماه توان داد **نسخه دیگر**
جندبیدستر وافیون از هر یک دو درم دارچینی ومیوه ودوقو
اسارون از هر یک ده درم فلفل ودارفلفل وقسط وقنه و
مریکی از هر یک شش درم زعفران ربع درم بدستور معجون
معجون سازند شربتی یکمثقال باید داد این سنجرنیا بدل د

مغز بادام تلخ و چلغوزه از هر یک پنج درم حلبه و صمغ عربی و کثیرا
از هر یک سه درم زراوند گرد دو درم اجزا کوفته و بیخته
با عسل معجون کنند شربتی دو درم با آب گرم بدهند **معجون قفقی**
سرفه کهنه و درد سینه و سوخته و درد معده و جگر را سودمند
بود و لون را صاف کند و مدر بول باشد و التهاب دم
زدن را نافع بود و مطحول را مفید باشد **صفت آن** مویز منقی
که از دانه و پوست صاف کرده باشند بیست و پنج درم
زعفران و سنبل الطیب و سلیخه و دارچینی و دار شیشعان از هر
یک یک درم قصب الذریره و فقاح اذخر و علک البطم
ازرق از هر یک دو و نیم درم زنجبیل چهار درم انگبین صاف کف گرفته
شانزده درم و مقل را در مثلث یا شراب انگوری صافی
حل کنند و مویز را در شراب بخیسانند و نرم بکوبند و باقی ادویه
کوفته و بیخته همراه منقی و مقل بسرشند مقدار شربتی یک درم
باشد بواسطه درد معده با آب گرم بدهند و بواسطه درد سینه
بشراب زوفا بدهند **معجون دیگر نسخه مؤلف** سرفه کهنه و
النفس و ربو و آواز و آلت دم زدن را صاف کند و درد
معده و قولنج و درد سینه را فایده و هر نجابت از نو

را نافع است **صفت آن** مر مکی و میعه و سائله و کثیرا و صمغ
عربی از هر یک پنج درم کندر و مغز بادام تلخ و زرآوند گرد و
دار دانا و زعفران و پر سیاوشان و ایرسا و فراسیون از
هر یک سه درم زوفای خشک و جلغوزه از هر یک پنج درم
مویز منقی ده درم اجزا کوفته و بیخته و صمغها را با مثلث
مطبوخ زوفا حل کنند و با فانید و عسل صاف بسرشند
شربتی دو درم با آب گرم بدهند **معجون حلتیت** تب ربع را
سودمند بود و گزندگی همه جانوران را فایده دهد **صفت آن**
حلتیت الطیب و فلفل سیاه و مرضافی و ورق سداب
از هر یک ده درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل صاف
معجون کنند بمقدار شربتی یکمثقال باشد **نسخه دیگر منقول**
از منهاج تب ربع و قولنج و درد معده و جگر را نافع باشد
و دهان بگشاید و گزیدن جانوران را سود دهد **صفت آن**
[illegible]ی و قسط تلخ و ورق سداب و فودنج بری و عاقرقرحا
فلفل از هر یک پنج درم حلتیت بوزن مجموع آن ادویه با سه
چندان عسل بسرشند شربتی یکمثقال باشد **معجون [illegible]**
نسخه مجرب دیگر با قولنج بگشاید و استسقا طبلی و جمع امرا

ریحی را فایده دهد **صفت آن** سداب بری پنج درم نانخواه و
زیره کرمانی و کاشم و شونیز و صعتر و کرویا و فطراسالیون
و مغز بادام تلخ و فلفل و فودنه کوهی و دارفلفل و زنجبیل
و زوفا و حب الغار و جندبیدستر از هر یک دو درم جاوشیر
شش درم سکبینج چهار درم صمغها را در شراب حل کنند و باقی ادویه
کوفته و بیخته با سه چندان عسل معجون کنند مقدار شربتی دو
مثقال باشد **معجون سیر** لقوه و فالج و بهق و برص را نافع
باشد و معده سرد را قوت دهد و اشتها آورد و بلغم را
دفع کند و قوت بیفزاید و رنگ بشره سرخ گرداند و حرارت
غریزی برافروزد و پیران و سرد مزاجان را موافق باشد
صفت آن دانه سیر از پوست بیرون کرده یکمن در شیر
گاو بپزند چندانکه مهرا شود و سه چهار یک عسل صاف
و سی درم روغن گاو اضافه کنند پس جوز بوا و فلفل و
بسباسه و قرنفل و مصطکی و قاقلتین و سنبل
کابلی و دارچینی و زنجبیل از هر یک ده درم عود خام و زعفران
از هر یک پنج درم کوفته و بیخته با شیر و عسل بسرشند مقدار
شربتی بقدر گردکان باشد **معجون کاسر الریاح** امراض

بادی

102

وبی قولنج ریحی و جشا و درد و ضعف معده که بسبب ریح باشد
بستن حیض و اوجاع مفاصل و نقرس و حبس البول را سودمند بود صفت
زیره کرمانی مدبر شش مثقال سداب و مصطکی از هر یک سه مثقال فلفل
...ن کل سرخ و انیسون و وج و نانخواه و پوست بیرون پسته و بوره
ارمنی از هر یک دو مثقال اجزا را کوفته و بیخته با سه چندان عسل معجون سازند
مقدار دو ماه شربتی دو مثقال تناول کنند معجون دیگر قراقر شکم و نفخ و جشا را
برطرف کند صفت آن ابهل و کندر و نانخواه و دارچینی و وج و زنجبیل را با هم
اجزا متساوی کوفته و بیخته با عسل معجون کنند مقدار شربتی دو درم باشد
معجون حافظ الصحة از اطبای هند است قوت بدن نگاه دارد و مشف...
...بات عرسی کند صفت آن فلفل و دارچینی و بادیان و جوز بوا و مصطکی
...از هر یک جزو تا جوز مثل برابر اجزا مجموع کوفته و بیخته بروغن بلسان
چرب نموده با عسل معجون سازند شربتی بقدر نخودی باشد دوا الکرکم
استسقا و برودت معده و جگر و سپرز را نافع باشد و سده بگشاید صفت آن
...سلیخه و مرمکی و سنبل الطیب و قسط تلخ و تفاح اذخر و دارچینی اجزا متساوی
کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته سرشند دوا الخطاطیف
...بلغمی و سوداوی را نافع باشد چون غرغره کنند یا بر خارج طلا کنند
صفت آن تخم کرفس و انیسون و نانخواه و بزر اسفید و دارچینی و مرمکی

و زراوند طویل و زعفران از هر یک دو درم گل سرخ بیست درم قسط تلخ
درباد خطاطیف از هر یک سی درم بسباسه و سنبل از هر یک پنج درم مازوی
سبز ده عدد کوفته و بیخته بعسل برسرشند و هنگام حاجت استعمال نمایند
نسخه دیگر همان نفع دهد و از اول اقوی باشد صفت آن انیسون
و تخم کرفس و اذخر و نانخواه و بیخ سوسن و دارچینی و مرمکی و تخم گل سرخ خشک
از هر یک ده درم قسط تلخ درباد الخطاطیف از هر یک سه درم لسان
و کبذر و سنبل الطیب از هر یک نیم درم مازوی سبز دو عدد اجزا را کوفته
و بیخته با سه چندان عسل صاف برسرشند و در مشکهایی که طبیخ انیسون در
بیخ سوسن داخل باشند از خارج حلق طلا کنند و غرغره کنند و
که معجون الملوک نیز گویند زیرا که پادشاهان عرب و فارس خوردن این
معجون مداومت میخورند معجونیست بزرگ و نافع که ... که در مفاصل و لون
و ناسور و بهق و برص و جذام را نافع باشد و حواس را قوی گرداند و ذهن
قوت دهد و سیاهی موی نگاهدارد و قوت حافظ زیاده کند و باه را انگیزد
صفت آن پوست هلیله زرد و هلیله سیاه و آمله منقی از هر یک سی
مثقال شونیز بیست و چهار مثقال قاقله و نارمشک و سعد از هر یک
فلفل و دار فلفل و زنجبیل و دارشیشعان و فلفلموبه از هر یک دوازده مثقال
عسل بلادر شش مثقال اجزا کوفته و بیخته مجموعه را در ششصد مثقال

که در طلا

ر گلاب و آب در پاتیله کرده تا بقوام آورده باشند بسرشند و دست
ر روغن زیت چرب نموده حبها سازند که حبی بوزن دو مثقال و نیم دوا
بغرض بقدری آب گرم بخورند دواء لک صغیر در منفعت قریب است
دواء لک کبیر صفت آن ریوند چینی یکدرم لک منقی و قسط تلخ و تفاح اذخر
بر بسباسه و حلیله و فلفل و حب الغار از هر یک یکدرم اجزا کوفته و بیخته بسرشند بعسل
مقدار شربتی یکدرم و در طبیخ افسنتین بدهند معجون ارسطوی صغیر در نفع
ماویست با ارسطوی کبیر صفت آن افیون مصری یکدرم اقاقیا
فلفل از هر یک چهار درم عاقرقرحا و زعفران از هر یک سه درم سنبل
الطیب دو درم و در بعضی نسخهای کبریت یکدرم آمده است اجزا کوفته
بیخته با ... چندان عسل بسرشند مقدار شربتی یکمثقال باشد معجون دیگر
صاحب جذام و امراض سوداوی را بغایت سودمند بود صفت آن
زنیان و شیطرج هندی از هر یک ده درم دار فلفل پنجدرم بسباسه سفید
درم و نیم اجزا کوفته و بیخته بروغن کافور چرب کنند و با عسل بسرشند
از تنقیه بدن و استفراغ تام از خلط سودا مقدار شربتی از هر یک
تا یکمثقال بدهند معجون لبد افراط خون حیض و اسهال و رفع
نفث الدم را سودمند بود صفت آن لبد مغسول و شادنج
مغسول و گردیه گلنار و گل ارمنی و گل مختوم و دم الاخوین و نبت

بجانی از هر یک جزوی در وزن مساوی کوفته و بیخته به درب سماق
و رب حب الآس بسرشند مقدار دو درم شربتی بدهند **معجون کندر**
حافظه را قوت دهد و فراموشی برطرف کند و معده را قوت دهد و سرد مزاجرا
موافق باشد **صفت آن** کندر و وج ترکی و سعد کوفی از هر یک ده درم فلفل
و زنجبیل از هر یک پنج درم خولنجان و دارچینی از هر یک سه درم کوفته و بیخته
با سه چندان عسل صاف بسرشند شربتی دو مثقال باشد **معجون دیگر** که حافظه
قوت دهد و نسیان را برطرف کند **صفت آن** سعد کوفی و کندر و مر از هر یک
ده فلفل سفید و زعفران از هر یک دو درم مغز پسته و مویز منقی از هر یک
پنج درم عسل کف گرفته سه چندان چنانکه رسم است بسرشند مقدار شربتی
از دو درم تا دو مثقال باشد **معجون ریوند** امراض کبد و طحال را نافع
بود و سده بگشاید **صفت آن** ریوند چینی و زنجبیل و شاهدانج و وج و
بیخ الجذان از هر یک یک وقیه تخم کرفس و رازیانه و انیسون و مالکو
از هر یک نیم وقیه مجموع کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند
و در بعضی نسخهای زرنبن عوض شاهدانج آمده **معجون حجر الیهود** سنگ
گرده و مثانه بریزاند **صفت آن** مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و خربزه
و حب کاکنج از هر یک پنج درم حجر الیهود پنجاه درم اجزا کوفته و بیخته
حجر الیهود را نرم صلابه کرده با سه چندان عسل بسرشند **معجون عقرب**

سنگ کرده

۱۱۱ [redacted]

۱۰۷

سنک کرده و مثانه بر بر آید و کزیدن عقرب را سود دهد صفت آن
عقرب محرق سه و نیم درم جنطیانا و فلفل و دار فلفل از هر یک یکدرم
زنجبیل یکدرم ملح کاکنج یکدرم جند بید ستر چهار درم اجزا کوفته و بیخته
با سه چندان عسل برسشند مقدار شربتی یکدانک باشد با قدری آب
کرفس معجون کاکنج قرحه مثانه و بول الدم را سودمند بود صفت آن
بزر البنج و تخم کرفس درازیانه از هر یک هفت درم مغز فندق و مغز
بادام تلخ بو داده از هر یک سه درم زعفران دو درم حب کاکنج بیست
عدد کثیرا چهار درم کوفته و بیخته با مثلث معجون کنند و بعد از
هضم طعام یکدرم با شربت خشخاش تناول کنند معجون عطایی
تقطیر البول و سرعت انزال را نافع باشد صفت آن کندر و علک
رومی و حبت بلوط و تنه دانه و مویز اجزا مساوی کوفته با سه
چندان عسل صاف برسشند مقدار شربت دو مثقال باشد معجون شبدر
تقطیر البول را فایده دهد و امساک منی کند صفت آن کبابه چینی
جوزبوا و حبة التعلب و نانخواه از هر یک سه
درم اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل برسشند مقدار شربتی دو
درم باشد معجون دیگر سلس البول را نافع باشد صفت آن کلنار
فارسی کندر و علک رومی و بلوط که در سرکه پرورده باشند از هر یکی

بیست درم سعد کوفی و کرویا از هر یک پنج درم دار فلفل و خصیة الثعلب
از هر یک سه درم اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل صاف معجون
کنند **معجون دیگر** افراط ادرار بول باز دارد و سیلان منی بر طرف
کند **صفت آن** اقاقیا و گلنار از هر یک سه درم قصب الذریره
و صندل لین و تخم حماض و صمغ عربی و طباشیر از هر یک دو درم تخم [illegible]
دو مثقال کندر یک درم اجزا کوفته و بیخته با جلاب قوام برشند **نسخه دیگر**
کثرت احتلام و سیلان منی و سرعت انزال را نافع باشد **صفت آن**
خشخاش ده مثقال کشنیز دو مثقال شاه دانه سه مثقال جوز بوا دار [illegible]
دارچینی از هر یک پنج مثقال اجزا کوفته و بیخته مقدار شربتی دو مثقال
معجون دیگر سرعت انزال و احتلام و تقطیر البول را نافع باشد **صفت آن**
علک رومی و کندر و بلوط و گلنار و شونیز و کشنیز خشک از هر یک دو درم
زیره کرمانی و نانخواه از هر یک پنج درم پوست هلیله کابلی و هلیله زرد
و هلیله سیاه و آمله منقی از هر یک سه درم اجزا کوفته و بیخته با
سه چندان عسل کف گرفته برشند **معجون جلغوزه** عسر البول را نافع
باشد **صفت آن** دوقو و ریوند چینی و اذخر و حب بلسان و انیسون
و سلیخه و زعفران و دارچینی و فطراسالیون و کمافیطوس از هر یک
سه درم نعناع خشک نیم درم جلغوزه سی درم اجزا کوفته و بیخته

با سه چندان

باشه چندان عسل معجون کنند **معجونی دیگر** منقول از کامل الصناعه ادرار بول
کند و حیض بگشاید و اسقاط جنین نیست کند و مفتح و سده کند و طحال ما شد
صفت آن دوقو و ریوند چینی و فقاح اذخر و حب بلسان و سنبل الطیب
انیسون و زعفران و بذر کرفس و سلیخه و قسط تلخ و اسارون و فطرا سالیون
کما فیطوس و فودنج نهری و جنطیانای رومی و اصل السوس بر اسید
انیسون دکمان و ریوس و اسقولوقندریون و زراوند مدحرج و نانخواه و را
مصطکی رومی و ایرسیا و مو و خند بید ستر و صعتر جبلی و کرویا و سیسالیوس
پنج پوست کبر و قرنفل و زیره کرمانی و تخم رازیانه و اسقیل مشوی و خردل
از هر یک یکدرم حب الصنوبر کبار ده عدد اجزا کوفته و بیخته و درم باشه
چندان عسل معجون کنند **معجون دیگر** که بادهای زنان آبستن را دفع کند
محافظت جنین نماید **صفت آن** زرنباد و درونج عقرب و جند بید ستر
سنبل الطیب و مازو و طباشیر از هر کدام یکدرم زنجبیل ده درم مشک
درم کوفته و بیخته با قند سرشتند مقدار شربتی دو درم باشد **معجون دیگر**
درد ضعف کمر و کرده و درکین نافع باشد **صفت آن** وج و زنباد و ...
مصطکی رومی و اسارون و دارچینی از هر یک دو درم مرمکی بیت درم
تخم کرفس و درونج از هر کدام شش درم عسل صاف سه چندان ادویه
کوفته و بیخته سرشتند **معجون دیگر** سنگ خاو مثانه و تقطیر البول زنان نافع باشد

صفت آن کندر و حب محلب و سعد و آس و میعه خشک از هر یک سه درم
پوست هلیله کابلی پنج درم در قدری آب جوشش دهند و صاف کنند و پانزده
مثقال فانید سنجزی در آب هلیله جوشش داده قوام آرند و باقی اجزا کوفته و بیخته
در آن آمیخته بر شند شربتی دو درم معجون دیگر اخراج سنگ در یکبار از گرده و مثانه
کند و رطوبات لزج که در گرده و مثانه باشد دفع کند و بول حیض براند صفت آن
اصل السوس چهار مثقال سنبالیوس دکمادریوس و هوهو فاریقون و جرف از هر یک
چهار مثقال حماما هشت مثقال دارچینی دوازده مثقال سنبل الطیب و زعفران و تخم
کرفس جبلی وجوده و تخم سداب بری و مشک طرامشیع از هر یک دوازده درم
تخم بنجنکشت بیست و چهار مثقال فودنا چهل و هشت مثقال اجزا کوفته و بیخته
باشند چندان عسل معجون کنند باب چهارم در مقاله اول در انواع جوارشات
مشتمل بر سه فصل فصل اول در جوارشات مسهل جوارش سفرجلی مسهل
طبع را نرم کند و قولنج بگشاید و معده را قوت دهد صفت آن به اصفهانی
رسیده را علی از پوست و دانه پاک کرده مقدار یک رطل در مثلث
بجوشانند چندانکه مهرا شود از آتش فرو گیرند و از دیگ بر آورند و در هاون
بکوبند و از پشت غربال موئین بیرون کنند و با یکمن عسل صاف بقوام
آورند و باقی دواها کوفته و بیخته بر شند زنجبیل و دار فلفل و دارچینی از
هر یک دو درم دانه هیل و قاقله و زعفران از هر یک سه درم و مصطکی

بخورد و خوشبوئی

پنجدرم سقمونیای مشوی و دو درم تربد سفید مجوف خمع تر اشیده و بروغن
بادام چرب کرده شش درم از شربتی یکمثقال باشد بآب گرم **جوارش سفر**
جلی مسهل نسخه دیگر از محمد زکریا که سفرجلی مالبستانی نام کرده در ایام تابستان
و در بلدهای گرم و محرور مزاج را موافق باشد **صفت آن** سقمونیای
مشوی و گل سرخ و طباشیر سفید از هر یک دو نیم درم تربد تراشیده بروغن
بادام چرب کرده ده درم مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و از هر یک پنجدرم ترنجبین
پنجاه درم عصاره بمقداری که ترنجبین در آن حل شود بقوام آورده با ادویه
کوفته و بیخته بر شند **سفرجلی دیگر** قولنج بگشاید و مسهل صفرا بود **صفت آن** یک
عدد به رسیده و فربه در خمیر گیرند و در میان آتش ملایم بپزند و از پوست و دانه
پاک کرده نرم بکوبند و چهار دانگ به سقمونیا هشت دانگ فلفل و زنجبیل
کوفته و بیخته مجموع را با عسل صاف چنانکه رسم است بر شند شربتی از یکدرم تا
دو درم باشد **جوارش تمری** قولنج بگشاید و عسر البول و ضعف معده را
فایده دهد و طبع را نرم دارد **صفت آن** بوره ارمنی کمونا کرمانی و بطراسالیون
و زنجبیل و فلفل سفید از هر کدام دو درم سقمونیای مشوی پنجدرم خرمای فرسی
دردانه بیرون کرده بیست درم و مغز بادام مقشر بریان کرده ده درم
سداب و دو درم خرما را یکشب دیگر فرد در سرکه بخیسانند و دست
مالیده از غربال بگذرانند و با سه چندان عسل صاف بجوشانند تا بقوام

آنرا آدویه کوفته و بیخته بدستور متعارف بسرشند مقدار شربتی سه درم
باشد بآب گرم **جوارشن اشفق** خفقان و باد بواسیر و اوجاع خاصره
و حالبین و قولنج را سودمند بود و بادها که در معده باشد بگشاید
صفت آن سقمونیای مشوی و تربد سفید تراشیده بروغن بادام چرب
کرده از هر یک پنج درم فلفل و قاقله از هر کدام سه مثقال زنجبیل و دارچینی
و آمله و بسباسه و قرنفل و جوزبوا از هر یک یکنیم مثقال مرمکی دو مثقال شکر طبرزد
پنج رطل عسل کف گرفته دو چندان اجزا آدویه کوفته و بیخته معجون کنند
بعد از ششماه از دو مثقال تا چهار مثقال شربتی باشد **جوارشن شهریاران**
برودت معده و جگر را نافع باشد و مره و صفرا و سودا براند و قولنج را
نافع باشد **صفت آن** شیطرج هندی و زنجبیل و فلفل و دار فلفل و خولنجان
و قرفه و قرنفل و شادنج هندی و نارمشک و مصطکی رومی و دارچینی و سنبل الطیب
و سلیخه و هیل و قاقله کبار و رازیانه و انیسون و تخم کرفس و نانخواه از هر یک
سه درم بسفایج و فستقی سه درم افتیمون پنج درم تربد سفید تراشیده و
بروغن بلسان چرب کرده سی درم سقمونیای مشوی دوازده درم
شکر طبرزد شصت درم عسل بقدر حاجت آدویه کوفته و بیخته بسرشند
و در میان جو بگذارند و بعد از ششماه مقدار چهار درم تا شش درم همراه آبی
که زیره کرمانی در آن جوشانیده باشند تناول کنند **جوارشن شهریار**

نسخهٔ دیگر از صاحب منهاج قولنج بگشاید و برودت معده و جگر را
فایده دهد صفت آن قرفه و زنجبیل و قرنفل و دارچینی و سلیخه و سنبل
الطیب و جوزبوا و هیل مصطکی و قاقله و حب بلسان و زعفران از
هر یک چهار و نیم درم تربد تراشیده بروغن بادام چرب کرده هفت درم
حب النیل و سقمونیای مشوی از هر یک سه درم قند سفید بوزن آورد
اجزا کوفته و بیخته با عسل کف گرفته سرشند مقدار شربتی چهار درم بعد از ششماه
شد جوارشن قیصر قولنج بگشاید و نقرس را نافع باشد و اخلاط لزج را دفع بکند
صفت آن دارفلفل و زنجبیل و پوست هلیلهٔ زرد و سقمونیا از هر یک دو درم
تخم کرفس و نانخواه و عاقرقرحا و نمک طبرزد از هر یک شش درم کوفته
بیخته بعسل سرشند مقدار شربتی دو درم باشد جوارشن بادرنگ طبع را
نرم سازد و قولنج بگشاید صفت آن جوزبوا و قاقله کبار و دارچینی
از هر یک سه درم و فلفل و زنجبیل و بادرنگ از هر یک شش درم سقمونیا
پنج درم نبات بوزن تمام اجزا عسل دو چندان ادویه کوفته سرشند
مقدار شربتی از یکدرم تا سه درم باشد جوارشن دیگر ضعف معده و مقعده مثانه
استسقا را نافع بود صفت آن قاقله کبار و صغار از هر یک دو درم بار
سه درم دارفلفل پنج درم دارچینی چهار درم و قرنفل و سقمونیا دو درم زرنباد ده
درم مصطکی و زنجبیل از هر یک یکدرم و نیم اجزا کوفته و بیخته با قند و عسل سرشند
شربتی دو مثقال با قدری گلاب بدهند جوارشن بنفشه نسخهٔ مولف مسهل

سودا و بلغم باشد ارباب تخم و مردمی که از خوردن مسهلات متنفر باشند
موافق بود و بذائقه خوش آید و مسهل بی زحمت باشد صفت آن زنجبیل
و مصطکی و قرنفل و قاقله و گل سرخ از هر یک سه درم بسفایج فستقی
و سنا مکی و سقمونیای مشوی از هر یک پنجدرم تربد سفید برشیده بروغن
بادام چرب کرده و گل بنفشه از هر یک ده درم تربت بنفشه و تربت
گاوزبان از هر یک پنجاه درم مشک ترکی یکدرم اجزا کوفته و بیخته سقمونیا
و بنفشه در بهم سحق کنند و ترنجبین و شیرخشت را در گلاب صاف نموده
آبها و شربتها را با صد درم قند سفید بقوام آورده ادویه کوفته و بیخته
بدستور متعارف بسرشند مقدار شربتی از سه درم تا پنجدرم هنگام خواب بدهند
جوارشن عود مسهل سردی و رطوبت معده را نافع بود و مقوی باشد
صفت آن تربد سفید چهار درم قرنفل و عود و زعفران و جوزبوا از
هر یک یکدرم سقمونیای مشوی نیم درم اجزا کوفته و بیخته با قند و عسل
بسرشند شربتی دو درم باب گرم بدهند جوارشن طباشیر مسهل صفرا و بلغم
بود و محروری مزاج را موافق آید صفت آن تربد سفید ده درم سقمونیای
مشوی یکدرم طباشیر سفید و رب گل سرخ و زعفران از هر یک یکدرم و نیم
اجزا کوفته و بیخته با قند و عسل بسرشند و مقدار شربتی از سه درم تا
پنجدرم بدهند جوارشن دیگر مسهل تنقیه معده و دفع فضلات کند
صفت آن تربد سفید برشیده بروغن بادام چرب کرده ده درم زنجبیل

پنجدرم قند سفید

پنج درم قند سفید پنجاه درم اجزا کوفته و بیخته تربتی سه درم با آب گرم بدهند
فصل دویم در باب چهارم در مقاله اول در جوارشات مقوی منی که باه را
زیاده کند و قوت مجامعت بدهد و نعوظ تمام آورد و در امر مجامعت خصوصیت
آن زیاده است **جوارش سقنقور** نعوظ آورد تمام و باه را برانگیزد و دیگر نفعها
دارد و حاجت این ترکیب بسیار است **صفت آن** تخم هلیون و تخم پیاز
و تخم گندنا و تخم شلغم و تخم اشبت و تخم جرجیر و حب الرشاد و گرسنه و مغز حبة
الخضرا و لسان العصافیر و کنجد مقشر و مغز جلغوزه از هر کدام سه درم زنجبیل
و شقاقل مصری و خولنجان و دار فلفل از هر یک پنج درم جوز بوا و دارچینی
همچنین از هر یک دو درم سقنقور پنج درم خصیة الثعلب ده درم ذکر گاو خشک
زده و سوهان نموده ده درم دواها کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته
سرشند **جوارش سقنقور نسخه دیگر** از برای کسی که شهوت جماع او
زایل شده باشد بی نظیر است و بغایت منتهی بود و نعوظ تمام
دهد **صفت آن** سره سقنقور و علک رومی و قسط شیرین از هر کدام یک
نیم مثقال جندقوقی و شقاقل مصری و تخم شلغم و تخم زردک و تخم پیاز سفید
و تخم گرسنه و خصیة الثعلب از هر یک دو نیم مثقال فلفل سفید و کنجد
مقشر و دار فلفل و زنجبیل و زعفران از هر یک یکمثقال مغز تخم کنجشک
مغز بزغاله شیرخوار از هر یک پنجمثقال مغز فندق و ذکر گاو خشک
زده سوهان نموده از هر کدام ده مثقال اسقیل مشوی پنجمثقال
و بعضی نسخهای اسقیل داخل نیست بهتر اینست که اسقیل نکنند که

بسیار بلیغ است آدویه کوفته و بیخته اجزا ها جدا کوفته و نرم نموده همه را
باشیره چندان عسل صاف برسرشند و در ظرف کرده سر محکم کنند و اگر ظرف
چینی باشد بهتر بعد از چهل روز با شیر گاو و گاومیش با ماء العسل
با شلغم تناول کنند و غذا که با نخود و پیاز و توابل پخته باشند
بخورند و از حموضات و از بقولات بارده ملاحظه کنند جوارش زرعونی
کرده و شبث محکم کنند و در امر مجامعت بی نظیر است و از برای نعوظ
و قوت باه مثل ندارد و آب پشت بیفزاید و باد شکن باشد و طعام
هضم کنند و سنگ و ریگ گرده و مثانه بریزاند و لذت مجامعت بیفزاید
اگر ده کنیزک داشته باشد همه را خشنود کند صفت آن تخم کرفس
و تخم گزر و تخم اسبست و نانخواه و رازیانه و مغز تخم خربزه و تخم خیار بادرنگ
و بیخ کرفس از هر یک پنج مثقال عاقرقرحا و فرفیون و مصطکی رومی و زعفران
و عود از هر یک دو درم بسباسه و قرنفل و کبابه چینی و فلفل از هر
یک سه درم عنبر اشهب یک درم اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل
صاف برسرشند بعد از دو ماه روز دو درم تا چهار درم تناول نمایند
جوارش زرعونیا دیگر نسخه شیخ نجم الدین سمرقندی صفت آن تخم بلبوس
و شقاقل مصری و بهمنین و تودریین و سره سقنقور و لسان العصافیر
از هر یک پنج درم زنجبیل و تخم شلغم و تخم گزر و تخم اسبست و تخم تره تیزک
و تخم جرجیر و تخم پیاز و تخم گندنا و خولنجان و جوزبوا و دارچینی و دار فلفل
و بوزیدان از هر یک سه درم تخم انجره دو درم فانیذ بیست درم

مجموع کوفته و

۲۱۱
۱۰۹

مجموع کوفته و بیخته باشد چندان عسل برشند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال باشند **نوع دیگر** تخم کرز و تخم شلغم و تخم پیاز و تخم تره تیزک و تخم هلیون و مغز چلغوزه و حب الزلم و بهمنین و شقاقل مصری و تودریان و لسان العصافیر از هریک دو درم سنبل الطیب و خردل سفید و مقل از هریک پنجدرم روغن هندی و مسکه گاو آنمقدار که آدویه را تر کند عسل سه چندان آدویه شربتی از دو درم تا چهار درم تناول کنند باید که قبل از خوردن این جوارشها صباح بیست درم قند سفید با یک پیاله شیر گاو بیاشامند و غذا نخود و آب و کبابه و قلیه و پیاز و زردک بسیار آدویه حاره داشته باشند بخورند که مقصود حاصل آید **جوارش عطایی** منی زیاده کند و قوت مجامعت بر هر و کرده و کمر محکم سازد و مزاج و دماغ را قوی گرداند **صفت آن** شقاقل مصری و قاقله کبار و دود و دارچینی و بهمن و تودرین و تخم بلبخت و تخم خرفه از هریک پنجمثقال بهمنین و تودرین و تخم جرجیر و تخم خربزه و تخم پیاز و تخم حماض و کرسنه و کراث و تخم هلیون و تخم شلغم و تخم کرفس از هریک سه مثقال و ترنجبین سفید از خار و خاشاک پاک کرده سه چندان آدویه ترنجبین شبنت در شیر او بخیسانند و با مداد بدست مالیده صاف کنند و بآتش نرم بقوام بیاورند پس سبز کرده دواها را در آن داخل کرده و بهم بر زنند و خوب برشند و در ظرف کنند که آن ظرف چینی

باسرشته باشد شربتی سه مثقال با سه مثقال شیر گاو تازه دوشیده
بنوشند که نافع است جوارش ملکی باه را قوت دهد و شهوت
مجامعت زیاده کند و امر مجامعت قوت عظیم دارد صفت آن
قرنفل و جوز بوا و بسباسه و لسان العصافیر و بنج آذرخود و زنجبیل
دارچینی و مصطکی و عود هندی و زعفران از هر یک سه درم و قاقله
و لبان ذکر از هر یک یکمثقال اشنه سه مثقال مشک یکدانگ
و نیم قند و گلاب از هر یک رطلی عسل سه چندان اجزا قند و گلاب
با عسل بقوام آورند و سرد نموده و دواها کوفته و بیخته بر سرشند مقدار
شربتی یکمثقال نافع و مجرب است و آزموده جوارش جندبی باه
زیاده کند و قوت مجامعت بدهد و ضعف گرده را سود دارد
و معده را قوت دهد و اشتهای طعام بیاورد صفت آن سنبل الطیب
و قرفه از هر یک یکمثقال و زیره کرمانی در سرکه جوشانیده و بو داده و
نعناع خشک و عود هندی از هر کدام چهار مثقال فلفل دار و اسارون و
شقاقل از هر کدام دو مثقال خصیة الثعلب مصری و بوزیدان از هر کدام
دو نیم مثقال اجزا کوفته و بیخته با سه چندان قند و عسل و یک رطل
گلاب بدستور متعارف بر سرشند شربتی دو درم نافع است فصل
سیوم در باب چهارم در بیان باقی جوارشات ممسک و غیر ممسک
جوارش جالینوس این جوارش را نفع بسیار است همه اندام را

قوت دهد و بوی

قوت دهد و بوی دهان بکند و بسیاری بول سودمند بود
و نقرس و بهق و برص را فایده دهد و بوی سیر را برطرف کند و رنگ
رده بر نزاند و سیاهی موی را نگاهدارد و هر که بیست و یکروز
مداومت کند از جمیع بیماریهای مذکور خلاص شود **صفت آن**
سنبل الطیب و سلیخه و قاقله و دارچینی و خولنجان و قرنفل و
زنجبیل و زعفران و فلفل سفید و دار فلفل و قسط بحری و عود بلسان
و اسارون و حب الآس و قصب الذریره از هر یک دو درم مصطکی
رومی ده درم و قند سفید بوزن اجزا عسل دو برابر ادویه کوفته
بیخته سرشته مقدار شربتی دو مثقال پیش از طعام و بعد از طعام
بتوان خورد **جوارش مشک** ضعف معده را سود دهد و بادها
بشکند و خفقان و بوی سیر را نافع بود **صفت آن** مشک ترکی نیم مثقال
قاقله و جوزبوا و قرنفل و زنجبیل و دار فلفل از هر یک ده درم دارچینی
ده درم عود قماری هفت درم زعفران دو درم قند سفید بوزن تمام
ادویه اجزا کوفته و بیخته با دو چندان مجموع اجزا عسل سرشته شربتی
مثقال تناول کنند **جوارش عنبر** خفقان و ضعف و سردی معده
و بدی هضم را بغایت نافع باشد **صفت آن** قاقلتین و بسباسه
دارچینی از هر یک چهار درم معرفه و قرنفل و زعفران از هر یک
نیم درم زنجبیل و دار فلفل از هر کدام دو درم و داله و مصطکی و عنبر
از هر یک سه درم جوزبوا پنج درم اجزا کوفته و بیخته با سیره

نبات و گلاب بر شند شربتی یکمثقال باشد جوارشن عود معده
و دل را قوت دهد و اشتهای طعام بیاورد و بادهای بشکند و مزاج را
موافق باشد صفت آن عود هندی درازبانه و تخم کرفس و درونج عقربی
و سنبل الطیب از هر یک سه درم قباسه و دنار مشک و سعد و نرنجمشک
و زرنب و زرنباد از هر یک یکدرم و نیم دارچینی و زنجبیل و قرنفل و مصطکی
از هر یک دو درم کاوزبان پنجدرم کافور یکدانگ و نیم مشک ترکی
دو دانگ اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل برشند نسخه دیگر معده
و دل را قوت دهد و پیران و سرد مزاجان را موافق بود صفت آن
عود خام و خرفه و ساذج هندی و زنجبیل و قاقله و فرنجمشک و دارفلفل
از هر کدام دو مثقال زعفران یکمثقال اجزا کوفته و بیخته با عسل برشند
جوارشن عود نسخه ابوعلی این ترکیب از جمله مجربات ثبت و از بوده
وی است صفت آن عود هندی سه درم مشک تبتی دو دانگ
کافور یکدانگ و نیم بسباسه و دنار مشک و سعد و فرنجمشک و زرنب و زرنباد
از هر یک مثقال دارچینی و مصطکی رومی و فلفل و زنجبیل و قرنفل
هر یک دو درم کاوزبان پنجدرم و بادیان تخم کرفس درونج عقربی
و سنبل الطیب از هر یک سه درم اجزا کوفته و بیخته با نکبات
صاف برشند شربتی دو درم باشد نوعی دیگر معده را با صلاح
آورد و اشتهای طعام پیدا کند صفت آن عود خام ده درم
پوست بیرون ترنج پنجدرم مصطکی یکدرم و نیم نبات سفید یکمن

بقوام آورند

بقوام آورند آدویه کوفته و بیخته داخل کرده خوب برشند و در بالای
سنگ بریزند **جوارش عود نسخه دیگر** هیضه و اسهال و ضعف معده را
نافع باشد و معده را قوی گرداند **صفت آن** زنجبیل بیست درم عود هندی
و دارچینی و هیل و صمغ عربی از هر یک پنجدرم قرنفل سه درم کندر ده درم
مصطکی یکدرم زعفران یک و نیم درم نشاسته را بو داده اجزا کوفته
بیخته با سه چندان قند بقوام آورند و برشند بروی سنگ ریخته تا بسته
شوند پس بکارد بریده بردارند مقدار خوراکی از دو درم تا سه درم
باشد **نسخه دیگر از مولف** از مولف دل و جگر و معده را قوت دهد
سوء الهضم و قی و هیضه و هنوع را سود مند بود و اسهال معده را
نافع باشد و بوی دهان خوش کند **صفت آن** عود هندی پنجدرم
سعد کوفی و گل سرخ و زرنجبیل و بادیان و فرنجمشک و گاوزبان و زرشک
بیدانه و صمغ عربی از هر یک سه درم قرنفل و مصطکی و سنبل الطیب
زرنب و جوز بوا و بسباسه و هیل بوا و پوست ترنج
سته زرنباد و دارچینی و زعفران از هر یک دو درم مشک ترنج
١٠ درم کافور قیصوری دو دانگ رب و شربت سیب و شربت فواکه
از هر یک بیست درم قند سفید و عسل صاف بکمین اجزا کوفته و بیخته
با رب و به قند سفید و عسل برشند مقدار شربتی دو درم **جوارش**
صندل نسخه مولف خفقان و سوء المزاج دل که از گرمی باشند سود

دهد و معده و جگر گرم را قوت دهد و استسهال صفرا و برا نافع باشد
صفت آن صندل سفید بگلاب سوده ده درم صندل سرخ
بگلاب سوده پنج درم طباشیر سفید و تخم خرفه و کشنیز خشک بریان از هر
بو داده پوست بیرون نشسته از هر یک دو درم مصطکی و زعفران
از هر یک یکدرم مروارید ناسفته و مرجان از هر یک دو درم
نیم درم با آب برنج پنجاه درم گلاب سی درم قند سفید یکمن بسنگ
متعارف بسرشند مقدار شربتی از سه درم تا پنج درم باشد جوارش زرشک
استسهال صفرائی بازدارد و تشنگی و حرارت بنشاند صفت آن زرشک
منقی ده درم گل سرخ هشت درم و طباشیر سفید و کهربا شمعی و دو فلفل
از هر یک چهار درم تخم خماض بو داده هشت درم حب الآس شش درم
پست سیب و پست عنبر و انار دانه بریان کرده از هر یک پنج درم
کافور قیصوری یکدرم زعفران و نشاء بلوط از هر یک چهار درم اجزا
کوفته و بیخته با شربت خماض بسرشند مقدار شربتی دو درم
وقت حاجت جوارش کافور نسخه دیگر ضعف معده و سوء
نافع باشد صفت آن فلفل و جوز بوا و زنجبیل و بسباسه
و قرفه و بادرشک و فلفلمویه و خولنجان و کافور و قرنفل و زعفران
از هر یک جزوی همه مساوی در وزن کوفته و بیخته با سه چندان
عسل بسرشند مقدار شربتی دو درم باشد نسخه دیگر اقوی از اول

ـست برای ضعف معده و سوء الاستمرار بالغایت مفید است
و بلغم غلیظ دفع کند **صفت آن** زنجبیل و فلفل و سنبل الطیب و جوزبوا و صندل
سفید و حب بلسان و قاقله و بسباسه و نارمشک و سعد و طالیسفر و طباشیر
و عود هندی از هر یک پنج درم کافور و مشک از هر کدام دو درم و نیم قند سفید
برابر اجزا عسل دو مثل معجون کوفته و بیخته سرشتند مقدار شربتی دو درم باشد
نوع دیگر نوش سفرجلی ممسک شکم بندد و اسهال باز دارد و ضعف معده و سوء الاستمرار را
سود مند بود و اشتهای طعام بیاورد **صفت آن** سفرجل اصفهانی از پوست و دانه پاک
کرده دو رطل با ربا ده کرده و یک شب یک روز در سرکه کهنه بخیسانند و با آتش نرم در دیگ
سنگی بجوشانند تا نرم شود و در هاون چوبی یا سنگی بکوبند تا قوت نرم شود
و از غربال موئی بیرون کنند و با یک رطل عسل صاف بقوام بیاورند و زنجبیل
و دار فلفل از هر یک چهار درم نانخواه و تخم کرفس از هر یک دو درم زعفران یک درم
سفته داخل کرده در سفال بیامیزند **نسخه دیگر** از مجربات ذکریا مقوی معده بود و دفع هیضه را
بغایت نافع **صفت آن** سفرجل حامض از پوست و تخم پاک کرده مقدار یک
رطل و نیم رطل آب و ده وقیه سرکه خمیر طبخ نمایند تا خوب مهرا شود آنرا بکوبند
با عسل بقوام آورده با این اجزا المعدلات که کوفته و بیخته باشند بر سرشتند و لونک
بروان پسته و عود خام و ورد و تک و قرنفل و کبابه چینی و مصطکی رومی و سنبل
الطیب کهربا اسنی از هر یک پنج درم مشک نیم درم اجزا کوفته و بیخته چنانکه مذکور شد

سرشته شربتی دو مثقال باشد **نسخهٔ دیگر** به رسیده از پوست و دانه پاک کرده مقدار دو رطل بگیرند در رطل خمر بجوشانند آنگاه بجوشانند چندانکه مضمحل و مهرا شود و در هاون سنگی بکوبند و یک رطل قند و عسل بقوام آورند و اجزا کوفته و بیخته داخل کرده سرشتند عود هندی و مصطکی رومی از هر یک دو درم سنبل الطیب و هیل بوا و قرنفل و زنجبیل از هر یک سه درم طباشیر پوست بیرون پسته از هر یک یکدرم مقدار شربتی سه درم **نسخهٔ دیگر** شکم بندد و معده را قوت دهد قی و تهوع باز دارد و رنگ چهره صاف گرداند و اشتهای طعام بیاورد **صفت آن** به اصفهانی رسیده از پوست و دانه پاک کرده مقدار نیم من در سرکه بجوشانند تا مهرا شود و با عسل بقوام آورند پس زنجبیل و فلفل از هر یک چهار درم و نانخواه و تخم کرفس و زعفران از هر یک دو درم کوفته و بیخته و مجموع را در او سرشتند مقدار شربتی چهار درم باشد **جوارش نفاع** معده که از سردی بود نافع باشد و هاضمه را قوت دهد **صفت آن** سیب ترش و به شامی به اصفهانی از هر کدام که باشد از پوست و دانه پاک کرده مقدار یک رطل بگیرند و در مثلث بجوشانند پس با آتش نرم بجوشانند تا آنکه نرم شود بکوبند تا همچو مرهم شود با یک رطل عسل صاف بقوام آورند و عود هندی و زنجبیل و قرنفل و جوزبوا و زعفران از هر یک نیم درم نمک یک قیراط کوفته و بیخته در سیب و عسل بیامیزند و خوب بمالند در ظرف

شود مقدار شربتی یکمثقال باشد **نسخه دیگر** معده و دل و جگر را قوت
دهد و غشی و خفقان را سودمند بود و سوء المزاج را موافق بود **صفت آن**
آب سیب ترش و آب سیب شیرین از هر یک دو نیم رطل گلاب و قند سفید
و عسل صاف از هر یک دو رطل مجموع را باهم بقوام آورند این اجزا کوفته و بیخته
در آن بیامیزند و سنبل الطیب و دارچینی و مصطکی و گل گاوزبان و عود هندی
و تخم بادرنجبویه از هر یک چهار درم مشک نیم درم شربتی پنج درم باشد
جوارشش فواکه معده و دل و جگر را قوت دهد و قی باز دارد و حدت
صفرا بنشاند و خفقان را سود دارد **صفت آن** آب سیب ترش و آب سیب
شیرین و آب به و آب امرود و آب غوره و آب زرشک و آب سماق
و آب لیمون مجموع مساوی بآتش نرم در دیگ سنگی بجوشانند که
ربع بماند پس مثل آن قند اضافه کرده بقوام آورند از آتش فرود گیرند
و سرد کرده تیز بزنند و دو دانگ مشک و یکدرم مصطکی و نیم درم
زعفران سوده داخل کرده بر بالای سنگ بخته پهن کنند و پاره پاره
کنند و استعمال نمایند **جوارشش فواکه نسخه دیگر** معده و دل
و جگر را قوت دهد و اسهال معده و زرب را باز دارد **صفت آن**
آب سیب و آب به و آب انار از هر یک چهار درم فانید سنجری
این همه را باهم بجوشانند و بقوام آورند و این اجزا کوفته و بیخته بر سرشند

وپست کز از وپست سیب وپست امرود از هر کدام پنج درم سعد
مصطکی وسنبل الطیب وجوزبوا وزنجبیل وفلفل از هر کدام دو درم زعفران یک درم
علی الرسم بسرشند مقدار شربتی از سه مثقال تا پنج مثقال باشد **جوارش زرشک**
اسهال معدی وکبدی را نافع بود **صفت آن** زرشک منقی وسماق وحب
الآس بود داده وپست کنار ونانخواه وزنجبیل از هر یک پنج درم کوفته
وبیخته با رب زرشک مقداری قند بسرشند شربتی سه درم باشد **جوارش**
انار آب انار بن مقداری که خواهند در دیک سنگی با آتش نرم بجوشانند
تا بربع برسد بوزن آن قند اضافه کنند وبقوام آورند واز آتش دور
کنند وسرد کرده تبر سرشند وبر بالای سنگ بریزند **جوارش دارچینی**
ضعف معده وکرده ومثانه را نافع باشد وماده‌های غلیظ را بگدازند **صفت**
آن دارچینی وعود هندی وراسن از هر کدام شش درم وقرنفل
وسنبل الطیب واسارون از هر یک دو درم مصطکی وانجبار
وسلیخه از هر یک سه درم کوفته وبیخته با سه چندان عسل بسرشند مقدار
شربتی دو درم باشد **جوارش حب الآس** هیضه واسهال معدی را نافع
باشد وقتی که از رطوبات معده بود باز دارد **صفت آن** حب الآس
مثقال وهلیله سیاه وپوست هلیله وآمله ومنقی وطالیسفر از هر یک
درم فلفل سیاه ودارفلفل وزنجبیل از هر یک ده درم مصطکی وقردمانا

وکردباد و افیمون و زرنبکرملی و سنبل الطیب و سلیخه و قاقله و قسط از هر یک
شش درم جوزبوا و تخم کرفس و نانخواه از هر یک پنجدرم ساذج هندی
و حماما از هر یک چهار درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل بر سرشند
جوارشن بسباسه بادبواسیر و سردی معده بدی هضم را نافع باشد
و بادهای غلیظ را دفع کند صفت آن بسباسه و قرفه و قاقله کبار و از
هر یک پنجدرم فلفل دو درم قرنفل یکدرم و نیم زنجبیل و دارچینی و دارفلفل
و اسارون و قاقله صغار از هر یک پنجدرم قند سفید بیست درم اجزا کوفته
و بیخته با سه چندان عسل صاف بر سرشند جوارشن سماق اسهال صفرائی را
باز دارد و معده را قوت دهد صفت آن سماق بیست درم حب الآس
ده درم خرنوب سه درم صمغ عربی و گل انار فارسی و انار دانه از هر یک
پنجدرم اجزا کوفته و بیخته با مویز منقی و گلاب بر سرشند نسخه دیگر سماق
پاک کرده سی درم پشت جو و پشت کنار و پشت سیب و کعک
بغدادی و خرنوب شامی از هر یک ده درم اجزا کوفته و بیخته با رب
سیب یا رب به بر سرشند شربتی پنجدرم باشد با قدری آب سرد
جوارشن خوزی از فارسیان است اوجاع معده و امراض آن کند و سوء الاستمراء
باز دو مقعده استسقا را فایده دهد و بول براند و طعام هضم کند و استعمال
آن بعدی باز دارد و سپرز بگدازد و ضعف معده را سودمند بود صفت آن.

قسط تلخ و مریکی و سلیخه و قرفه و سنبل الطیب و حب بلسان از هر کدام ده
درم جوز بوا پنج عدد و قاقله کبار و قرنفل و ابنوس و اکلیل الملک و شیطرج
هندی و دارشنک از هر کدام چهار درم بسباسه و درونج عقربی از هر یک سه
درم ریوند چینی و زراوند گرد از هر یک پنج درم هلیله سیاه و پوست
هلیله کابلی هر دو بروغن زیت بریان کرده بیست مثقال هلیله زرد ده عدد
حب الآس بوزن همه اجزا ادویه کوفته و بیخته با انگبین بسرشند **نسخه دیگر**
مستعمل محمد زکریا شکر طبرزد و ملازمت معده و احشا و قراقر را نافع بود
و ماسکه را قوت دهد **صفت آن** دانه مویز که از سرکه بر آورده باشند
بوزن ده باشد سی درم حب الآس بوزن ده شصت درم خرنوب نبطی و گل انار
فارسی و کزمازج از هر یک دو درم کندر و نانخواه و مصطکی و سنبل الطیب
از هر یک پنج درم اجزا کوفته و بیخته با جلاب قند بسرشند شربتی سه درم با
نسخه دیگر مستعمل صاحب کامل الصناعه استطلاق شکم و سوء الاستمرا و ضعف معده
که از برودت باشد نافع بود **صفت آن** قسط تلخ و سلیخه و قرفه و سنبل الطیب
و حب بلسان از هر یک ده درم جوز بوا پنج عدد و قاقله کبار و قرنفل و ابنوس
و اکلیل الملک و شیطرج هندی و دارشنک از هر یک چهار درم بسباسه
و پوست بیرون ترنج از هر یک سه درم زراوند مدحرج و دار صینی و دار
از هر یک دو درم زنجبیل و سعد و قصب الذریره و فلفل سیاه و دار فلفل

از هر یک پنج درم

از هر یک پنج درم هلیله سیاه ده عدد حب الآس و چندان مجموع آدویه
اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند جوارشن کمونی کبیر
سردی معده و جشای معده و حامض تهمهای بلغمی و سوداوی و سرد
[illegible] فواق امتلائی و نفخ معده و شهوت کلبی را سودمند بود
صفت آن زیره کرمانی در سرکه انگوری بگیرد و یکشب خیسانیده در سایه
خشک کرده بود داده یک رطل زنجبیل و ورق سداب از هر یک دو وقیه
فلفل یک و نیم وقیه قرنفل و سلیخه و دارچینی و قرفه و حب بلسان و
سنبل الطیب مصطکی از هر یک دو درم بوره ارمنی پنج درم اجزا کوفته و بیخته
با سه چندان عسل صاف قوام آورده سرد نموده بسرشند باید که اول بوره ارمنی
داخل کنند و خوب تیز بزنند و باقی آدویه داخل کرده در هم بیامیزند
و خوب بسرشند باید که دواها از نرم بیخته نباشند و بدرشتی مایل
بود مقدار شربتی دو درم باشد نسخه دیگر کمونیا صغیر زیره کرمانی پنجاه
درم فلفل پانزده درم ورق سداب و زنجبیل از هر یک هفت درم
بوره ارمنی پنج درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل بهمان طریق بسرشند شربتی از
دو درم تا دو مثقال باشد جوارشن کمونیا بواسطه بوره نباید [illegible]
که بدندان نقصان دارد جوارشن فندادیقون نسخه صاحب منهاج از
درد میان پشت و اوجاع معده و ضعف کبد و نفخ بادها و معده [illegible] را سودمند بود.

صفت آن زنجبیل و فلفل و سنبل الطیب از هر یک شش درم و نانخواه و مصطکی
رومی و انیسون از هر یک چهار درم تخم کرفس و نعناع خشک از هر یک بخور مریم
زیره کرمانی و سلیخه و حب بلسان عاقرقرحا از هر یک دو درم ساذج هندی نگیرند
اجزا کوفته و بیخته باشند چندان عسل کف گرفته زرشند شربتی دو مثقال باشد
جوارشن فلافلی نسخه صاحب منهاج سردی معده و جگر و بسیاری رطوبت
که در بدن غالب باشد و سو الاستمرار و بادهای غلیظ و تب ربع و تبهای
بلغمی بر تن را سود مند بود صفت آن فلفل سفید و سیاه و دار فلفل از هر یک
چهار درم زنجبیل و تخم کرفس و سیسالیوس رومی و سلیخه و اسارون و زرنباد
از هر یک درمی بود کوفته و بیخته باشند چندان عسل کف گرفته زرشند جوارشن
از شهد بانت طعام گواراند و اشتها بیاورد و بوی سیر را فایده دهد و بادها
لب کند و طبع را نرم دارد صفت آن پوست هلیله کابلی و هلیله زرد از هر یک
بخورند هلیله سیاه و فلفل و دار فلفل و سود زرنب از هر یک چهار درم
و خاقله و دارچینی و سنبل الطیب از هر یک دو درم فلفلمویه
ساذج هندی نگیرند حسن شهدی ده درم اجزا کوفته و بیخته با قانید زرشند
جوارشن طالیسفر جوارشن هند بانت سردی معده و کبد و بادهای
غلیظ را منفعت صفت آن طالیسفر بخورند زنجبیل بیست درم دار فلفل
دوازده درم هیل بوا قرفه از هر یک شش درم قند سفید سه چندان اجزا

بقوام آورده زرشند

بقوام آورده بر سرشند **جوارش خبث الحدید** استرخاء معده و بواسیر
فساد و ضعف معده را نافع است از نگ زرد صاف کند و باه را زیاده
گرداند **صفت آن** هلیله سیاه و بلیله و آمله منقی و فلفل و دار فلفل و زنجبیل
و سعد کوفی و شیطرج هندی و سنبل الطیب از هر یک چهار درم خبث الحدید
کوفته و مقلایه نموده چهارده روز در خل خمر خیسانیده خشک کرده بوزن آن
کنند مجموع کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده با سه چندان عسل کف
گرفته بر سرشند و در آخر دو درم مشک تر یکی داخل کرده در هم ممزوج
کنند و در ظرف چینی کرده بعد از شش ماه مقدار شربتی دو درم باشد
نوع دیگر معده سرد را سود مند بود و بواسیر را عظیم فایده دهد و قوت مسکت
بدهد و گونه را صاف کند **صفت آن** پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه
و دار فلفل و زنجبیل و سعد کوفی و شیطرج هندی و قشر اترج و خبث الحدید
بر نوعی که ذکر یافت و کنجد مقشر مجموع کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کنند
و بعسل صاف بر سرشند شربتی روز اول یک درم روز دوم دو درم روز سوم
سه درم تا هفت روز هر روز یک درم بیفزاید و بعد از هفت روز
هفت درم تناول کند **جوارش جبة الخضرا** برودت معده و سپرز را
بغایت نافع است **صفت آن** جبة الخضرا و عسل بلادر و کنجد مقشر
از هر یک ده مثقال پوست هلیله کابلی و آمله مقشر و پوست بلیله و زنجبیل

ودار فلفل و ساذج هندی و شیطرج هندی و برنگ کابلی از هر یک چهار
مثقال قرنفل و فرنجمشک و بسباسه از هر یک یک مثقال و شکر طبرزد یک
رطل اجزا کوفته و بیخته کاوجرب کرده و با عسل کف گرفته و شکر سرشند
جوارشن بلادر از هند یا بنت نسیان برطرف کند و حفظ زیاده کند
و فهم را تیز گرداند و لون را صاف زرد و بلغمی مزاج و سرایت اثر ذایق باشند
صفت آن فلفل و دار فلفل و هلیله کابلی و هلیله زرد و آمله مقشر از هر یک
چهار درم جند بید ستر دو درم قشر اترج و عسل بلادر و قند سفید و قسط تلخ
و حب الغار و سعد کوفی از هر یک هشت مثقال اجزا کوفته و بیخته نزدیک آرد
و عسل بلادر ملتوث کنند و با سه چندان عسل کف گرفته سرشند
و بعد از شش ماه دو درم شربتی باشد جوارشن صغیر با دهایکه در معده و امعا
باشند نافع بود و معده را بهضم قوت دهد صفت آن صعتر جبلی و نبو
درونه و نانخواه و نعناع و نمام و زیره کرمانی از هر یک پنج درم زنجبیل
و عود هندی و اکتریکا و بسباسه از هر کدام سه درم تخم کرفس و رازیانج
و انیسون از هر کدام چهار درم حاشا دو درم قند سفید پنجاه درم اجزا
کوفته و بیخته با عسل صاف بسرشند جوارشن معیاتی زحیر و مغص و بواسیر را
سودمند بود صفت آن خرف بوداده یک جزو زیره کرمانی نصف
جزو مصطکی ثلث جزو هلیله کابلی بروغن بریان کرده نصف جزو اجزا کوفته

سوای خرف کم

سوای خرف که نکو نبد همه را درسانیم آمیخته با قند و گلاب بسرشند
جوارشن الجندان نفخ معده و احشا و قراقر را سودمند بود صفت آن
فلفل و تخم از هر یک دوازده درم فطراسالیون و نعناع و سیسالیوس
از هر یک هشت درم کاشم سیزده درم اجزا کوفته و بیخته با عسل صاف بسرشند
نسخه دیگر این از اوّل اقوی و انفع بود و قولنج بگشاید و بادها بشکند و جشاء
حامض را برطرف کند صفت آن فلفل و دار فلفل و ابرسا و زنجبیل از هر
یک شش درم انیسون و مصطکی و رازیانه و نانخواه و تخم کرفس از هر یک
دو درم الجندان یازده درم اجزا کوفته و بیخته بسرشند بمقدار شربتی دو درم
باشد جوارشن خولنجان برودت معده و احشا را نافع باشد و معده را
بهضم طعام یاری دهد و بادها برطرف کند و بوی دهان خوش کند و در رنگ
روی صاف سازد صفت آن خولنجان و قرفه و فلفل سفید از هر یک
ده درم قاقله صغار و دارچینی و نارمشک از هر یک سه درم فلفل
شش درم زنجبیل هشت درم تخم کرفس و انیسون و زیره کرمانی و طالیسفر
و زرنباد از هر یک یکدرم اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل و قند فانید
بسرشند جوارشن جاودانیا معده را قوت دهد و طعام هضم کند و حفظ
بفزاید و بواسیر را فایده دهد و رنگ رو صاف کند و بوی دهان خوش
گرداند صفت آن جوز بوا و بسباسه و قرنفل و دارچینی و سنبل الطیب

وسعد هندی و آمله منقی و هلیله بوا از هر یک جزوی همه بساوی کوفته و بیخته
باشه چندان عسل و قند و فانید بر سرشند مقدار شربتی دو درم باشد جوارش
زنجبیل معده و امعاء و هضم را نافع بود و بادها بشکند و اسهال بلغمی باز دارد
صفت آن زنجبیل بیست صمغ عربی و هلیله بوا از هر یک ده درم قرنفل
و دارچینی از هر یک پنجدرم زعفران یکدرم و نبات شسته بوداره چهل درم
جوز بوا یکدرم شکر طبرزد انقدر که آدویه کوفته و بیخته بر سرشند جوارش طباشیر
تب و اسهال صفراوی را نافع باشد صفت آن طباشیر سفید و حب الآس
از هر یک دو درم تخم حماض و صمغ عربی از هر یک هفت درم خرنوب
و گلنار و سماق و عصاره لحیة التیس از هر یک شش درم زعفران و افیون از هر
یک دو درم اجزا کوفته و بیخته با شراب سیب ترش بر سرشند جوارش طباشیر
نسخه دیگر حرارت معده بنشاند و تشنگی ساکن کند و اشتهای طعام باز
آرد و معده را قوت دهد و حرارتهای بد را دور کند صفت آن
طباشیر سفید و گل سرخ از هر یک ده درم مصطکی نیم درم سماق منقی با تخم
دو درم گلنار و قاقله کبار از هر یک یکدرم اجزا کوفته و بیخته با قند و یا عسل
بر سرشند مقدار شربتی دو سه درم باشد جوارش کندر اشتهای بلغمی باز
دارد و معده را قوت دهد نفخ و حشا را بر طرف کند صفت آن کندر منقی
درم فلفل و دار فلفل و زنجبیل و خولنجان از هر یک ده درم قرنفل و جوز بوا

از هر یک پنجدرم

~~۱۵۱~~
۱۱۶

از هر یک پنج درم مشک نیم درم قند نصف تمام اجزا عسل صاف بقدر حاجت
برشند نسخه دیگر منقول از شرح اسباب علامات ذرب و خلفه و انواع
اسهال که از ضعف معده باشد نافع بود صفت آن کندر و گلنار فارسی
از هر یک ده درم فلفل و نانخواه و سنبل الطیب و کاشم و انیسون و شونیز
از هر یک دو درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل و قند برشند مقدار شربتی
دو درم باشد جوارشن مشمش شهوت طعام بیاورد و معده را قوت دهد
و شهوات ردیه زنان حامله را نافع باشد و رنگ رو را صاف کند
صفت آن زرنباد و تخم کرفس و نانخواه از هر یک دو درم کندر سه درم
زیره کرمانی دو درم کنجد مقشر ده درم زنجبیل و فلفل و قاقله و دارچینی
از هر یک سه درم کوفته و بیخته با شکر طبرزد و گلاب برشند جوارشن
خرنوب منقول از شرح اسباب علامات شکم قبض کند و ذرب و اسهال را
کند بیمار را نافع دهد صفت آن خرنوب شامی سیدانه و زیره کرمانی مدبر که
حب الآس و پست کنار و بلوط و کشنیز خشک از هر یک جزوی بالسویه کوفته
و بیخته با رب مورد برشند مقدار شربتی سه درم باشد جوارشن سوسن
زرد و میانست ضعف معده و کبد و مقعده و استسقا را نافع بود صفت آن
انجدان سیاه یک رطل بیخ سوسن آسمانی جوانی نیم رطل رازیانه و نانخواه و تخم
کرفس از هر یک چهار وقیه فلفل سیاه دو وقیه کوفته و بیخته با سه چندان عسل

کف گرفته برشند **جوارشن بقراط** اشتها بیاورد و طعام هضم کند و تک
حجامت بدهد و سردی معده را زایل کند آب آمدن از دهان باز دارد
و فواق و بخار را سودمند بود **صفت آن** تخم کرفس و تخم زردک تخم شبت
و رازیانه و کشنیز خشک و نانخواه از هر یک چهار و نیم مثقال مصطکی و عاقرقرحا
از هر یک یک مثقال عود خام و قرنفل از هر یک نیم مثقال آرد کرده کوفته و بیخته با سه
چندان عسل فرمایند برشند **جوارشن دیگر** مستعمل مولف مقوی معده و جگر بود
و شکم ببندد و هیضه و قی و غثیان و اسهال و سوی را نافع بود **صفت آن**
طباشیر سفید و حب الآس و انار دانه و گل سرخ و بهمنین و سنبل الطیب
از هر یک دو و نیم درم زرشک منقی پنج درم و پوست بیرون پسته مصطکی
و قرفه از هر یک و نیم درم مشک دو دانگ رب به و رب سیب و رب
مورد و فواکه از هر یک ده درم کند بیست درم علیحده سرشند
جوارشن عنبر که مشهور بجوارشن کبری است دل را قوت دهد و بدن
و اوجاع رحم را نافع بود و در تقویت باه و قوت پیران و حفظ لطافت
مجرب **صفت آن** قاقله کبار و بسباسه و دارچینی و لبان ذکر
هر یک چهار درم زنجبیل و دارفلفل از هر یک ده درم قرفه یک درم قرنفل
زعفران از هر یک ده درم اشنه دو درم مشک ترکی و جوز بوا پنج درم
و سنبل الطیب و مصطکی و عنبر اشهب از هر یک دو درم مشک [illegible]

دافیون از هر یک د

و افیون از هر یک درمی روغن بلبان شش درم افیون را در مثلث
حل کنند و عنبر را در روغن بلبان بگدازند اجزا کوفته و بیخته با سه چندان
عسل صاف قوام آورده برشند در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند
و بعد از بیست روز مقدار نیم درم تا یکدرم شربتی باشد **جوارشن اترج**
معده را قوت دهد و تشنگی را بیاورد و بوی دهان خوش کند و بادها که در
معده باشد برطرف کند **صفت آن** قشر اترج سی درم قرنفل و جوز بوا
و قاقله و دارچینی و خولنجان و قرفه و زنجبیل از هر کدام یکدرم مشک نیم
دانگ اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته برشند
شربتی دو درم استعمال کنند **جوارشن مصطکی** سردی معده و جگر را
سودمند بود و بلغم را دفع کند و آب از دهان آمدن باز دارد
صفت آن مصطکی رومی سه مثقال قند سفید یکمن مصطکی را در هاون
سحق نموده قند را با گلاب جلاب ساخته بقوام آورند مصطکی داخل کرده تیز برزنند
و بر بالای سنگ بریزند **جوارشن دیگر** مقوی معده باشد و شکم قبض کند
و هضم را یاری دهد **صفت آن** کندر با پوست گل سرخ از هر یک پنج درم عود هندی سه درم
مشک بیدانه چهار درم مصطکی و زعفران و رامک از هر یک سه درم سنبل الطیب
زیره کرمانی برگ مورد ده از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته بدستور معتاد
جلاب شکر طبرزد بقوام آورده برشند مقدار شربتی ده درم با آب به شیرین یا سیب

شربتی بدهند جوارش سلمونه در تقویت معده سود الهضم بسیار مجرب است
رطوبت و برودت معده را برطرف سازد و معده را گرم سازد و اشتها طعام
بدید آورد صفت آن سنبل الطیب قرنفل و دارچینی و جوزبوا و قاقله و مصطکی
از هر یک پنج درم کندر ده درم فلفل و زنجبیل از هر یک شش درم ضد بید ستر درم
شکر طبرزد برابر ادویه عسل دو چندان مجموع کوفته و بیخته مقدار شربتی سه درم
باشد جوارش دیگر معده را قوت دهد و طعام هضم کند و اشتها طعام پیدا آورد
و نفخ و خمار را دور سازد صفت آن کندر و نانخواه و مصطکی از هر یک شش
درم فلفل و اذخر و حب الغار و عود هندی از هر یک سه درم جدا جدا مجموع
کوفته و بیخته مویز طائفی صد درم با پوست و دانه کوفته همچون مرهم کرم
سازند ادویه را با مویز بر سرشند جوارش فوفل معده و دل را قوت دهد
و دندان را محکم سازد و بوی دهان خوش کند و بلغم به بیند دود طبع را
باز دارد و طعام بگوارد صفت آن فوفل رسیده و فربه بیست عدد
کرده دو شب در شیر بخیسانند و بعد از دو روز از شیر بر آورند
و خشک سازند و بگیرند دانه هیل بوا و قرنفل و تخم شبت از هر یک ده درم
صندل سفید و عود هندی و زعفران و کباب چینی و کشنیز خشک از هر یک دو
درم اجزا را با فوفل یک شب در گلاب بخیسانند پس خشک سازند
آنگاه بکوبند و اندکی از قاعده در شیر با شکر [illegible] قند قوام آورده بسرشند

و بر بالای لبکی بر زند

و بر بالای سنگ بر نیز نند و بهم ساخته بکار برند و پس از طعام و بعد از
بقدر کفاف میل کنند **جوارشن مطیب** قوت دهد و دهان را خوشبو سازد
و فی ها ضعیفه و ضعف معده ها را نافع باشد و طعام بگوارد و اشتها بیاورد و درد دندان را
و لثه محکم سازد و دائماً کم منی کنند **صفت آن** قرنفل و کبابه چینی و دانه هیل
و دار چینی و سنبل الطیب و عود هندی از هر یک پنج درم زعفران و مصطکی
از هر یک دو درم مشک و عنبر اشهب از هر یک یکدرم کافور یک دانگ
شربت فواکه شیرین سی درم سپخت پنجاه درم فانید سنجری صد درم فانید را
در گلاب آب سازند و با شربت فواکه و میبختج بقوام آورند اجزا کوفته و بیخته
در آن بر شسند و بر بالای سنگ بهم سازند و بگذارند که خشک شود و
از کار در برند و نگاه دارند و همیشه مداومت کنند **نسخه دیگر** مقوی
معده و مشتهی طعام بود **صفت آن** قاقله کبار و قرنفل و زنجبیل و دار چینی
و دار فلفل و زعفران از هر یک یکدرم و نیم عود هندی و قرنفل
از هر یک یکدرم مشک دو دانگ عنبر اشهب سه دانگ اجزا کوفته
و بیخته با شکر طبرزد بقوام آورده باشند برشسند مقدار شربتی سه
درم با گلاب دهند **جوارشن هندی** شیخ ابو علی در قانون آورده
است که قولنج که برودت معده را نافع است و اوجاع مفاصل را
سود مند بود **صفت آن** شیطرج هندی و ساذج از هر یک چهار درم

جوز بوا و ناخواه از هر یک دو سیر فلفل و دار فلفل از هر یک پنج سیر
هلیله سیاه سی سیر زنجبیل و قرنفل از هر یک پنج سیر نارمشک و سنبل از هر
یک دو سیر تباشیر چهار درم فانیذ ده سیر عسل صاف در چندان
آرد و با اجزا کوفته و بیخته چنانکه رسمست معجون سازند هنگام اصباح
شربتی دو درم با نبید کهنه تناول کنند باب پنجم از مقاله اول در
اطریفل است سهل و ممسک اطریفل کبیر بواسیر را سودمند بود و
لون بشره صاف و نیکو گرداند و قوت باه زیاده کند و معده را قوت
دهد و طعام هضم کند و بادها بشکند صفت آن پوست هلیله کابلی و اسود
و پوست بلیله و آمله منقی و فلفل و دار فلفل از هر یک سی درم زنجبیل
و بوزیدان و بسباسه و شیطرج هندی و شقاقل و تودری زرد و
سرخ و لسان العصافیر و حب القلقل و کنجد مقشر و خشخاش سفید و بهمن
از هر یک ده درم اجزا کوفته و بیخته بروغن گاو چرب نمود و با سه چندان
عسل بسرشند نسخه دیگر طبع را نرم دارد و معده را از صفرا و بلغم پاک کند
صفت آن هلیله کابلی و هلیله زرد و بلیله و آمله از هر یک ده درم اصل
السوس پنج درم تربد بیست درم زنجبیل و شیطرج هندی از هر یک
سه درم قرفه و دارچینی و هیل از هر یک دو درم شاهتره ده
درم گل سرخ پنج درم اجزا کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کنند و با سه

ز عسل صاف

وزن عسل صاف برشسند مقدار شربتی چهار درم باشد **اطریفل صغیر** را
استرخای معده و بواسیر را نافع باشد و لون را صاف کند و لون تیره را نیکو
گرداند **صفت آن** پوست هلیله کابلی و بلیله و آمله منقی و هلیله زرد اجزا
همه مساوی کوفته و بیخته بروغن بادام یا روغن گاو چرب نموده با سه چندان
عسل قوام آورده برشسند مقدار شربتی از دو درم تا دو مثقال در وقت
خواب بخورند **اطریفل صغیر دیگر** هلیله کابلی و بلیله و آمله منقی از هر یک جزوی
کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده با سه چندان عسل برشسند و همان
دستور بمقدار دو درم وقت خواب بخورند **اطریفل میانه** صداع و نزله
بیماریهای صفراوی را سود دارد و پیر گشتن و تاریکی چشم که از بخار
معده بود نافع باشد و مسهل سبک بود **صفت آن** هلیله زرد چهل درم
هلیله کابلی سی درم گل سرخ هفت درم بلیله و آمله منقی از هر یک
هشت درم شاهتره پانزده درم سنامکی ده درم افتیمون ده درم مصطکی
از هر یک پنج درم تربد تراشیده پنج درم سقمونیا سه درم اجزا
کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده با سه چندان عسل صاف برشسند
مقدار شربتی دو مثقال باشد **اطریفل دیگر** چشم را روشن کند و معده را
از رطوبت پاک سازد و طبع را نرم دارد و بواسیر را سودمند بود
صفت آن هلیله و بلیله و آمله و هلیله سیاه و فلفل و دار فلفل و قنطوریون

باریک از هر یک جزوی اجزای همه ساده‌ی کوفته و بیخته بروغن گاو
چرب کنند و باسه چندان عسل برشسند مقدار شربتی دو مثقال باشد

اطریفل خبث الحدید منقول از قانون سوء الهضم و برودت معده

صفت آن و امعاء و باد بواسیر و نشانه را نافع بود و باه را قوت دهد
پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و پوست بلیله و آمله منقی و تخم کرفس جبلی
و شیطرج هندی و نانخواه و صعتر [illegible] سی از هر یک بکوفته سنبل الطیب
و حماما و هیل بوا و وج از هر یک سه درم دارصینی با چهار درم فلفل سیاه
و سفید و دارفلفل و نارمشک و نمک هندی از هر یک نیم دانگ خردل سفید
یک دقیقه نوشادر نیم درم خبث الحدید مدبر سه دقیقه اجزا کوفته
و بیخته بروغن بادام چرب کرده با سه چندان عسل کف گرفته
برشسند شربتی مقدار دو درم باشد اطریفل دیگر و سودای و دوالی
و اندیشه‌های فاسد را نافع باشد و بواسیر را سود دهد و طبع را
نرم کند صفت آن هلیله کابلی و بلیله و آمله منقی از هر یک ده درم
افسنتین رومی و سنا مکی و شیطرج هندی و افتیمون و شاه ترج
و تربد سفید و اسطوخودوس از هر یک پنج درم سنبل الطیب
و مصطکی و جوز بوا از هر یک دو درم گاوزبان و فرنجمشک
و بادرنجبویه از هر یک چهار درم بزر کتان و ورد منزول و حجر ارمنی مغسول و

تخم انیسون

تخم کرفس و انیسون از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته بروغن
بادام چرب کرده باد چندان آدویه عسل صاف صد درم مویز
پوست و دانه بیرون کرده و نرم کوفته بدستور متعارف بر سرشند
اطریفل دیگر مختصر برص و بهق و امراض سودائی و بلغمی را سود دهد
صفت آن هلیله کابلی و بلیله و آمله منقی و هلیله سیاه و افتیمون
دو تو از هر یک پنج درم چون سپاد و بسفایج و شیطرج هندی از هر یک
دو درم دار فلفل و قرفه از هر یک چهار درم اجزا کوفته و بیخته باشته
چندان عسل بر سرشند اطریفل کشنیزی معده را قوت دهد و صداع
که از سبب بخار معده بود دفع باشد و درد چشم و درد گوش را سودمند بود
و درد ارد شده را فایده دهد صفت آن پوست هلیله کابلی و هلیله زرد
و هلیله سیاه و آمله منقی و کشنیز خشک اجزا متساوی در روغن کوفته
و بیخته بروغن بنفشه یا بادام یا روغن گاو چرب نموده با سه چندان عسل
بر سرشند شربتی دو درم بعد از دو ماه وقت خواب بخورد اطریفل مقل
بواسیر را سودمند بود صفت آن پوست هلیله زرد و آمله منقی
و پوست هلیله از هر یک ده درم مقل ازرق سی درم مقل را
در آب کنند و بگذارند و نرم نموده صاف کنند و ادویه کوفته و بیخته
با سه چندان عسل صاف بر سرشند اطریفل مقل دیگر مخصوص بواسیر

و غطیم نافع بود صفت آن پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و پوست بلیله
و آمله منقی و افتیمون و اسطوخودوس و بسفایج از هر یک ده درم مقل
و فلوس و خیارشنبر از هر یک سی درم مقل را در آب کنند تا حل شود
و عسل سه وزن آدویه بقوام بیاورند و دواها کوفته و بیخته بروغن بادام
چرب نموده بسرشند نسخه دیگر بواسیر را فایده دهد و طبع را نرم دارد
صفت آن پوست هلیله کابلی و بلیله زرد و هلیله سیاه و آمله منقی از هر یک
پنج درم تربد سفید تراشیده هفت درم مصطکی سه درم مقل بیست درم
در آب کنند تا حل گردد اجزا کوفته و بیخته بروغن بادام چرب نموده
با سه چندان عسل قوام آورده معجون سازند شربتی دو مثقال خداوند
بواسیر را بدار دست این معجون بغایت نافع باشد اطریفل افتیمون
بیماریهای سوداوی را بغایت فایده دارد و سیاهی موی نگاه دارد
صفت آن پوست هلیله کابلی و هلیله زرد و آمله منقی از هر یک ده درم
سنا مکی و تربد سفید تراشیده و افتیمون از هر یک پنج درم شیطرج هندی
سه درم بسفایج یک درم انیسون و نمک هندی از هر یک دو درم
اجزا کوفته و بیخته بعسل صاف بسرشند اطریفل عذدی خنازیر
و بیماریهای سوداوی و بلغمی را سود مند بود و منافع این بسیار است
خنازیر را صفت آن هلیله سیاه و پوست بلیله و آمله منقی

دو شهر و عشر

۱۲۰۳

نسخه طبی زرنباد درونج و افتیمون و زنجبیل از هر
یکی نیم مثقال

ثمر بدوعذ که در گردن گوسفندی باشد خشک کرده از هر یک نیم
درم افتیمون ده درم اسطوخودوس سنامکی از هر یک هفت درم
انیسون و مصطکی رومی و خیربوا و جوز بوا و قرنفل و سنبل الطیب از هر یکی
دو درم اجزا کوفته و بیخته باسه چندان عسل بر شند مقدار شربتی
از دو درم تا پنج درم هنگام حاجت توان داد اطریفل دیگر بهق سفید را
برطرف سازد و سودمند است صفت آن هلیله سیاه و بلیله و آمله منقی
و سنامکی از هر یک ده درم و دو قوبیت مصطکی سه درم افتیمون
رومی پنج درم و ج دو درم مویز منقی سی درم اجزا کوفته و بیخته باسه
چندان عسل بقوام آورده و کف گرفته بر شند نسخه دیگر بهق سیاه را
برطرف کند و فایده دهد صفت آن هلیله کابلی و هلیله سیاه و بلیله
افتیمون از هر یک جزوی کوفته و بیخته و با مویز منقی بر شند مقدار
شربتی سه درم باشد اطریفل دیگر باد شنام را سودمند بود
صفت آن هلیله زرد دوازده درم هلیله سیاه هفت درم بلیله
و آمله از هر یک پنج درم سنامکی و شاهتره از هر یک شش درم گل سرخ
و بنفشه و تخم کاسنی از هر یک دو مثقال اجزا کوفته و بیخته به روغن
گل چرب کنند و با عسل بر شند مقدار شربتی چهار درم باشد اطریفل
ماهون بهق سفید و سیاه را نافع است و سیاهی مو نگاهدارد و مرضی

بلغمی و سوداوی را سود مند بود صفت آن پوست هلیله کابلی
بیست درم پوست بلیله و آمله منقی از هر یک ده درم برنگ کابلی
منقی پانزده درم شیطرج هندی و سعد کوفی و زنجبیل از هر یک سه درم
سادج هندی پنج درم قسط سه درم مصطکی رومی و کندر و انیسون
و قرنفل و خیربوا و جوز بوا از هر یک دو درم بسفایج و اسطوخودوس
از هر یک هفت درم غاریقون ... و فلفل و دار فلفل
حاشا از هر یک چهار درم اجزا کوفته و بیخته با عسل معجون سازند
و بعد از دو ماه مقدار شربتی از سه درم تا چهار درم باشد اطریفل دیگر
عرق ... را سود مند بود و اگر ده روز متوالی بخورند ماده این علت را
از بدن پاک سازد صفت آن پوست هلیله کابلی و پوست بلیله و آمله
منقی و تربد سفید و زنجبیل و قنبیل از هر یک جزوی کوفته و بیخته بروغن
بادام چرب سازند با سه چندان عسل مصفی معجون کنند و بعد از دو ماه
از دو درم تا سه درم شربتی باشد اطریفل شاه تره جرب و ثوباز و خارش
و سعفه و خشکی بدن را سود دارد صفت آن پوست هلیله زرد سی درم
پوست بلیله و آمله منقی و سنامکی و هلیله کابلی از هر یک ده درم شاه تره
سی درم و ریوند چینی یکدرم مجموع کوفته و بیخته بروغن بادام چرب
... آد ... تر سرشته شربتی از دو درم تا چهار درم باشد

اطریفل دیدان

حب قبل دیدان کرمهای بزرگ و خورد و حب القرع بکشد و مسهل بلغم و اخلاط
لزج باشد صفت آن پوست هلیله کابلی و برنگ کابلی مقشر از هر یک ده
درم حب النیل و تربد سفید مجوف تراشیده بروغن بادام چرب کرده و قسط
تلخ از هر یک پنج درم درمنه ترکی و نمک نفطی و خردل و شحم حنظل و سعد
و دارسن و افسنتین رومی و افتیمون و قنبیل و تربس از هر یک شش درم
اجزا کوفته و بیخته با عسل مصفا بسرشند مقدار شربتی از دو مثقال تا سه
مثقال باشد باب ششم از مقاله اول در بیان ایارجات لوغاذیا
دوائیست مبارک و کثیر النفع مسهل بی مضرت اخلاط غلیظ از عمق
بدن برآورده و صرع و مالیخولیا و فالج و سکته و رعشه و لقوه و تشنج و
جذام و داء الفیل و برص و بهق و کلف و قوبا و سعفه و صداع و شقیقه و
درد ارحام و شهوت کلبی و ضیق النفس و وسواس و درد گرده و مثانه و
قولنج و مفاصل و عرق النسا و درد گوش و داء الثعلب و داء الحیه و
قروح مزمنه را نافع است و ادرار حیض و استسهال بی زحمت کند
صفت آن شحم الحنظل پنج درم اسقیل مشوی و غاریقون و سقمونیای
مشوی و خربق سیاه و اشق و اسقوردیون از هر یک دو درم
و افتیمون و کمادریوس و مقل یهود و صبر از هر یک شش درم حاشا
و فلفل سیاه و جاوشیر و مرصاف و جندبیدستر و فطراسالیون و زراوند

طویل وعصاره افسنتین وفرفیون وسنبل الطیب وحماما وزنجبیل
از هر یک دو درم جنطیانای رومی واسطوخودوس از هر یک شش
درم اجزا کوفته وبیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و بعد از
شش ماه صبح یا شب هنگام خواب فرو برد و از عقب آن جلاب یک
از سکنجبین بزوفای وافیتمون وپوست هلیله کابلی ولسان الثور
واسطوخودوس ومویز طایفی ونمک نفطی از هر یک بقدر حاجت
جوشانیده وصاف نموده بیاشامند ایارج لوغاذیا نسخه دیگر در منفعت
نزدیک بهم آند صفت آن شحم حنظل وسقمونیا وصبر سقوطری از هر یک
پنج درم خربق سیاه وافیتمون وغاریقون از هر یک دو درم اشق مقوی
هفت درم فلفل سیاه ودار فلفل وزعفران وسنبل الطیب ودار چینی
ومر صاف وفطراساليون از هر یک چهار درم جاوشیر وسکبینج وعصاره
افسنتین واسطوخودوس وکما دریوس واسقوردیون از هر یک
پنج درم زنجبیل وجندبیدستر وزرنباد طویل وجنطیانا از هر یک سه درم
اجزا کوفته وبیخته با سه چندان وزن مجموع آدویه عسل صاف بسرشند
بعد از شش ماه شربتی چهار درم با طبیخ افیتمون یا آنچه مناسب بحال
مریض باشد باید داد ایارج جالینوس نفع این از لوغاذیا قوی
بهتر فالج ولقوه وتشنج واسترخاء اعصاب وامراض بلغمی وسوداوی را

نافع باشد بدین ۷

مجرب نافع باشد بدن را از اخلاط غلیظ لزج پاک کند و استرخاء مثانه
و سلسل البول را سود دهد **صفت آن** شحم حنظل و سقمونیای مشوی
و غاریقون و بصل الفار مشوی و خربق اسود و هو فاریقون و فربیون
از هر یک شش درم بسفایج و افتیمون و مقل ازرق و کمادریوس
و سلیخه و فراسیون از هر یک نه درم مرمکی و شکبینج و زراوند طویل
و فلفل سفید و فلفل سیاه و دار فلفل و دارچینی و جاوشیر و خربق سفید
و فطراسالیون از هر یک چهار درم داخل میکنند ادویه کوفته و بیخته
و بعضی اطبا زعفران و صبر سقوطری از هر یک چهار درم داخل کرده اند
و مجموع شلیثا حسابیده داخل نموده صاف کنند و مجموع را
در سه چندان عسل صاف قوام آورده معجون کنند و در ظرف
چینی یا شیشه کرده بعد از شش ماه از دو مثقال تا چهار مثقال
شربتی باشد با آبی که پوست هلیله کابلی و افتیمون و مویز منقی جوشانیده
و صاف نموده نیم درم نمک نفطی داخل کرده بخورند و مدت بقای
قوت این معجون بعد از شش ماه تا چهار سال باشد **ایارج شیخ**
ابوعلی این نسخه مجربست و آزموده در اکثر امراض سودائی و
بلغمی و بیماریهای مزمن را نافع و سودمند بود **صفت آن** خربق
سیاه یک درم شحم حنظل یک مثقال صبر سقوطری پنج مثقال ملح هندی یک درم

ودو دانگ غاریقون دو مثقال حجر ارمنی نیم مثقال کل نیرج یکدرم
فلفل سفید یکنیم مثقال زنجبیل دو مثقال وج ترنگ و حماما و حاشا و آسارون
و حب بلسان و صعتر فارسی و تخم کرفس دو دو قو و تخم گزر از هر یک سه
درم و لسان الثور ده درم شاه اسفرم و تخم فرنجمشک و بادرنجبویه و تخم
ترنج و نعناع خشک از هر یک دو درم افتیمون یکدرم و نیم اجزا کوفته
و بیخته با انگبین مصفا بسرشند و بسی از شش ماه مقدار شربتی چهار
مثقال باشد با آبی که هلیله کابلی و افتیمون و زبیب منقی و
هوفاریقون و قیصوم جوشانیده صاف کرده باشند تناول کنند
ایارج روفس اخلاط سودائی و بلغمی را دفع کند و داء الثعلب را
نافع باشد و در امراض مزمنه عظیم فایده بخشد نیکو بود صفت آن
شحم حنظل بیست درم صبر سقوطری پنج درم شکبینج و جاوشیر از هر یک
شش درم خولنجان ده درم کمادریوس بیست درم قطراسالیون
و فو زراوند گرد و فلفل سفید و دارصینی و زعفران و زنجبیل و جعده و مرصافی
از هر یک دو درم ادویه کوفته و بیخته مصموغ در مثلث حل کرده
مجموع را با سه چندان عسل صاف کف گرفته بسرشند بعد از شش ماه
از دو مثقال تا چهار مثقال با این مطبوخ بخورند صفت طبیخ
افتیمون و شاهتره و هلیله سیاه و مویز منقی و غاریقون و اسطوخودوس

ولحی نیطولس بادلفا

و کمافیطوس و بسفایج و گاوزبان از هر یک بقدر کفاف طریق
طبخ بجوشانیده و صاف نمایند معتدل دو وقیه با بلادی آن ترنج
کنند که نافع است **ایارج بقراط** رطوبات معده و صداع که از بخار
معده تولد کند سودمند بود و اخلاط بد از بدن دفع کند **صفت آن**
مصطکای رومی و سنبل الطیب و زراوند مدحرج و سلیخه و دارچینی از
هر یک درمی فطراسالیون و کمافیطوس و کمادریوس و اسطوخودوس
و بلغمونه و مصطکی از هر یک یک نیم درم صبر سقوطری یازده درم شحم حنظل
شش درم اجزا کوفته و بیخته بسرشند و بعد از شش ماه از دو مثقال
تا چهار مثقال شربتی باشد **ایارج ارکاغانیس** معجون امراض باطنی
و دوار و ضیق النفس و اوجاع مفاصل و تشنج امتلائی و قولنج
و اوجاع حلق و مرد سوداوی و صفرائی و قروح ریه و صدر که از
اخلاط فاسد باشند و جرب و گزیدن سگ دیوانه را سودمند بود
صفت آن شحم حنظل ده درم فرفیون و اسطوخودوس و خربق سیاه
و سقمونیا و فلفل از هر کدام چهار وقیه بصل الفار مشوی و فرفیون و صبر سقوطری
و حلتیت و جاوشیر و فطراسالیون از هر کدام یک وقیه و دارچینی و جند
و سکبینج و مر صافی و سنبل الطیب و اذخر و فودنه جبلی و زراوند گرد
از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته در شراب عنب با مثلث

خیسانیده مجموع با سه چندان عسل صاف بسرشند و بعد از شش ماه از دو مثقال شربتی باشد ایارج فیقرا قولنج و فی بلغمی و فالج و لقوه و درد مثانه و گرانی زبان و گوش و اوجاع مفاصل را نافع است صفت آن سنبل الطیب و سلیخه و مصطکی رومی و دارچینی و اسارون و حب بلسان و عود بلسان و زعفران و مقل ازرق و گل سرخ از هر یک یک جزو صبر سقوطری دو چندان مجموع دواها با عسل بسرشند ایارج فیقرا نسخه دیگر مصطکی رومی سنبل الطیب و حب بلسان و اسارون و سلیخه و دارچینی از هر یک جزوی صبر سقوطری یک وزن تمام ادویه مقدار شربتی از دو درم باشد نسخه دیگر تبهای کهنه زایل کند و جگر و سپرز پاک کند صفت آن اسطوخودوس بیخ درم مصطکی شش درم فقاح اذخر و عصاره افسنتین و غافث از هر یک دو نیم درم و سه درم سنبل الطیب و دارچینی و اسارون و سلیخه و عود بلسان و حب بلسان و زعفران از هر یک دو وقیه صبر سقوطری یک وزن تمام اجزا دواها کوفته و بیخته با عسل بسرشند نسخه دیگر بیماریهای بلغمی و تبهای کهنه را نافع باشد صفت آن عصاره غافث و عصاره افسنتین و دارچینی و فقاح اذخر و اصل اذخر و جوز بوا و قرنفل و مصطکی و سلیخه و اسارون و عود بلسان و سنبل الطیب و بسباسه از هر یک

سه درم زعفران

نوشته درم زعفران دو درم صبر سقوطری سی درم و در بعضی نسخها
شصت درم آمده است باید دانست که هر کرا در معده و جگر یا
سینه کیموس غلیظ باشد ایارج را پیش از طعام باید خورد تا
ایارج با طعام بیامیزد و خوب نیست **مقاله دوم** در بیان اشربه
و لعوقات و ربات و ربوب و انواع سکنجبین و مثلثات مشتمل بر شش
باب است **باب اول** در شرابها مشتمل بر دو فصل **فصل اول** در بیان
شربتهای مسهل و ملین **شراب ورد** حمیات صفراوی را نافع
باشد و تشنگی بنشاند و مسهل صفرا بود و اگر با سکنجبین بنوشند
بلغم با صفرا براند **صفت آن** ورق گل سرخ یک رطل در ده رطل آب
بجوشانند تا هشت رطل آب آید دست مالیده صاف کنند و با یکمن
قند بقوام آورند و اگر خواهند که قوی تر باشد تا هفت بار دیگر ورق
گل سرخ تازه بهمان آب بجوشانند و دست مالیده صاف کنند و با یکمن
قند بقوام آورند مقدار سی درم یا ده درم با سکنجبین در آبی که از برف
و یخ سرد کرده باشند بنوشند **شراب ورد نسخه دیگر** که از گل خشک سازند
و همان نفع دهد و در اسهال اقوی باشد **صفت آن** یک رطل گل
در چهار رطل آب صاف طبخ کنند بنوعی که سر دیگ بسته باشد و بخار آن بر نیاید
چندانکه ربع بماند از آتش فرود گیرند و بدست مالیده صاف کنند و با یک رطل

قند بقوام آورند و مقدار شربتی چهل درم باشد با ده درم سکنجبین همراه آن
سرد و هر چند که آب سرد بیاشامند الاطلاق کنند شراب بنفشه تب صفراوی
و سرفه و ذات الجنب را نافع باشد و تلیین طبع دهد و ادرار بول کند صفت آن
شراب بنفشه تازه یک من در چهار من آب صاف بجوشانند تا یک من آب بماند بعد
مالیده صاف نموده با یک من قند بقوام آورند اگر خواهند که تلیین زیاده
کنند بطریق شراب گل یکبار بجوشانند وقت حاجت بقدر کفاف بیاشامند
شراب بنفشه نسخه دیگر طبع را نرم دارد و ذات الجنب و ضیق النفس و سرفه
گرم را نافع باشد صفت آن بنفشه تازه نیم من به دانه ده درم تخم
خطمی خباری و اصل السوس از هر یک سه درم مجموع را در سه من آب
صاف بخیسانند و یک شب و یک روز بگذارند پس بجوشانند و صاف
کنند و با نیم من قند بقوام آورند نسخه دیگر سوخته و ذات الجنب و
ذات الصدر و سرفه گرم بیماریهای گرم را نافع است صفت آن
بنفشه تازه یک درم بهدانه و تخم خطمی و صمغ عربی و کثیرا و مغز تخم
خیارین از هر یک ده درم مجموع را در پنج رطل آب جوش دهند
تا ثلث بماند و صاف کنند با یک من قند یا خانید بقوام آورند مقدار
شربتی هفت درم باشد شراب انار ملیس طبع را نرم دارد و صفرا براند
و تب صفراوی بر طرف کند صفت آن آب انار ترش و شیرین از هر

یک یکمن تر بهر از شیره

بیک بکمن تربد تراشیده نیم من کوفته دو وقیه تربد را در خرقه ببندند
در آب انار افکنند و بجوشانند پس خرقه تربد را برآورند در آب انار
مالیده بفشارند نیم درم سقمونیا مشوی یکدرم زعفران سوده هر کدام
در خرقه جدا بسته با یکمن قند در آب انار بجوشانند و نزدیک بقوام هر دو
خرقه برآورند مالیده فشارند در آن اندازند و بعد از قوام و یک
از آتش فرو گیرند و سرد کرده در ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند و وقت
حاجت مقدار یک وقیه یا قدری آب گلاب بنوشند **شراب آلو بالین**
صفرا دفع کند و طبع را نرم دارد و محروری مزاج را موافق و مناسب
صفت آن آلو سیاه صد عدد تمر هندی و بنفشه از هر یک بیست درم
تربد سفید تراشیده و نیم کوفته در خرقه بندند و با آب آلو و تمر هندی
و بنفشه بجوشانند تا در نخش آب بجوشند و یک نخش بماند بپالایند
و با یکمن قند بقوام بیاورند و کف بردارند و در آخر یکدرم سقمونیا و
نیم درم زعفران سوده داخل کنند و در ظرف شیشه نگاهدارند **نسخه دیگر**
مسهل صفرا آلو **صفت آن** آلو سیاه صد عدد عناب چهل دانه
بیرون کرده سه وقیه بنفشه خشک دو وقیه تربد سفید تراشیده نیم کوفته
پانزده مثقال تربد را جدا در خرقه بندند و همه در پنج من آب صاف
بریزند تا دو نخش سرود و یک نخش بماند بپالایند و سی مثقال

بجهت [illegible]

ترنجبین بکمن شکر و در آن صاف نموده بقوام آورند و کف بگیرند
و در آخر یکدرم سقمونیای مشوی و نیم درم زعفران نرم سوده و بیخته
در آن اضافه کنند **شراب تمر هندی** مسهل صفرا بود و قی صفرا
باز دارد و معده را قوت دهد **صفت آن** تمر هندی نیم من بگیرند
و آب صاف آنرا بگیرند و با یکمن قند بقوام آورند اگر خواهند که اسهال
زیاده شود یکدرم سقمونیا و ده درم تربد سفید و نیم درم زنجبیل سوده
در وی اضافه کنند و مقدار پانزده درم در آب ممزوج کرده بیاشامند
شراب نیلوفر صداع حار و تبهای صفراوی سرفه و ذات الجنب و
ذات الریه را نافع باشد و خشونت سینه را مفید بود و طبع نرم
دارد **صفت آن** گل نیلوفر تازه نیم رطل با آب بجوشانند و بمالند
و با یکمن قند بقوام آورند و در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند **شراب**
عناب ابله و باشرا و درد سینه و سرفه و غلبه خون را نافع باشد
صفت آن عناب جرجانی نیم رطل در ده من آب بجوشانند
و بر پشت بمالند و صاف کنند و با یک رطل قند بقوام آورند **شرابی**
که معده را قوت دهد و بلغم سودا براند **صفت آن** ورق گل
سرخ دو رطل تربد سفید و فستق از هر یک هفت نیم مثقال در
چهار رطل آب بخیسانند و بعد از یکروز با آتش نرم جوش دهند

تا لطف نماند

تا نصف بماند صاف کنند با یک و نیم رطل فانید بقوام آورند و کف آنرا
بردارند و این ادویه نیم کوفته در خریطه کرده در آن آویزند و ساعت ساعت
بمالند چندانکه بمدعای بقوام آید سقمونیا دو درم عود دو درم قرنفل
و بسباسه از هر یک نیم درم نرم کوفته و بیخته در آن بیامیزند
و شربتی از ده درم تا بیست درم باشد **شرابی دیگر** از نباتین
فواید صفرائی عفن براند **صفت آن** تربد سفید تراشیده نیم کوفته
نیم رطل در چهار رطل آب صاف جوش دهند تا ثلث بماند صاف کنند
و با یک من قند بقوام آورند و در آخر یک درم سقمونیا و نیم درم
زعفران و ده درم دانگ زنجبیل کوفته و بیخته در آن بیامیزند مقدار
شربتی بیست درم **شراب افسنتین** معده را قوت دهد و صلابت سپرز را
و جگر را سودمند بود و طبع را نرم دارد **صفت آن** افسنتین رومی هفت
درم مصطکی و اذخر و ساذج هندی و سنبل الطیب و ورق گل سرخ
و صبر سقوطری و غاریقون از هر یک دو درم نیم کوفته در چهار استیره
من شراب کهنه یک من انگبین مصفا بجوشانند یک درم زعفران در آن
داخل کرده در قرابه کرده در آفتاب بگذارند تا هفت روز هر روز
جره دوا را بدست بمالند و در شراب بیفشارند بعد از هفت روز
از آفتاب بردارند و آن جره مالیده و فشارده از شراب برآرند

و شراب را در شیشه نگاه دارند مقدار شربتی یک وقیه وقت حاجت
با قدری انگبین بنوشند **نسخه دیگر** معده را از صفرا پاک کند و درد
معده را سود دهد و سده جگر و سپرز بگشاید **صفت آن** گل سرخ
هفت درم افسنتین رومی و شاهتره پانزده درم الو سیاه بیست عدد
مویز بیدانه بیست درم تمر هندی همه را در دمن آب بجوشانند
و صاف نمایند و با یکمن قند بقوام آورند **نسخه دیگر** مالیخولیای مراقی را
نافع باشد **صفت آن** افسنتین رومی ده درم ورق گل سرخ بیست درم
تربد سفید و غاریقون از هر یک چهار درم سنبل الطیب دو درم
مجموع را در چهار رطل آب صاف بجوشانند تا بنصف بماند با نیم من قند
بقوام آورند مقدار شربتی ده درم باشد **شراب تربد** مسهل بلغم بود
صفت آن تربد سفید تراشیده و نیم کوفته صد درم در شیشه کنند
و آب صاف بر سر آن کنند چندانکه هیچ انگشت آب بر بالای آن
باشد روز در آفتاب بگذارند پس بپالایند و دیگر بار آب تازه
کنند و سه روز دیگر در آفتاب بگذارند و همچنین نه روز در آفتاب
بگذارند تا آنکه هیچ مزه در تربد نماند پس مجموع آبها با یکمن قند
بقوام آورند و اگر با تربد بیست درم زنجبیل نیم کوفته باز کنند بهتر باشد
مقدار شربتی دو وقیه بود **شراب دینار** طبع را نرم دارد و جگر و

ول را قوت دهد و سده بگشاید و ذات الجنب و سوء القنیه و استسقا را
نافع بود و تشنگی بنشاند **صفت آن** تخم کاسنی نیم کوفته و ورق
گل سرخ از هر یکی بیست درم کثوث پنج درم نیلوفر و گاوزبان از هر یک
ده درم افتیمون در کتان بسته سه درم مجموع را در سه رطل آب
بجوشانند تا رطلی آید صاف کنند و با قند بقوام آورند و از آتش
فرو گیرند و ده درم ریوند چینی سوده در آن ممزوج سازند **نوعی دیگر**
سده بگشاید و یرقان و حرارت کبد را نافع بود و ادرار بول
کند و طبع را نرم دارد **صفت آن** بادیان و تخم کاسنی از هر یک
پانزده درم پوست بیخ کاسنی و بیخ بادیان و بیخ کرفس از هر یک
پنج درم گاوزبان و ورق گل سرخ از هر یک ده درم مغز سبوس تخم
از هر یک پانزده درم کثوث پنج درم نیم کوفته بخیسانند و بجوشانند
و بمالند و صاف کنند و با یکمن قند بقوام آورند در آخر سه درم
ریوند چینی کوفته ممزوج کنند **شراب اسطوخودوس** صرع و مالیخولیا
و صداع بارد و جمیع امراض دماغی که سبب آن برودت باشد
نافع بود و طبع را نرم دارد **صفت آن** اسطوخودوس و برسیاوشان
و عود الصلیب از هر یک پنج درم اصل السوس و گاوزبان
و رازیانه و پوست بیخ کرفس و تخم خطمی و بنفشه و گل سرخ از هر یک

سه درم مویز منقی و سبستان از هر یک پنجاه درم عدد مجموع در آب صاف خیسانیده صاف نموده بدستور متعارف با یکمن قند شربت سازند

شراب هلیله تبهای گرم و اوجاع مفاصل گرم را سود دارد و صفرا براند و طبع را نرم کند صفت آن پوست هلیله زرد ده عدد درهم کوفته کنند و در ظرفی کرده آب صاف بر سر آن کنند و سه روز در آفتاب بگذارند نگاهدارند و ده عدد هلیله بگذارند و چهار عدد هلیله دیگر با قدری آب تازه اضافه کنند و در آفتاب بگذارند و بعد از ده روز از آفتاب بر دارند و صاف کنند و با صد و پنجاه مثقال ترنجبین بقوام آورند از آتش فرود آرند و یکمثقال سقمونیای مشوی سوده در آن حل نمایند شراب مفاصل بلغمی و استرخای اعصاب را سود دهد و مسهل بلغم و رطوبات لزج باشد صفت آن پوست بیخ کبر و پوست بیخ رازیانه و انیسون و نانخواه و بادرنج و شونیزجان و بوزیدان از هر یک ده مثقال ترنجبین پنجمثقال قند و انگبین یکمن بطریق معهود شربت سازند و بقوام آورده مقدار یک اوقیه شربتی باشد شراب خطمیا با تقوی معده ضعیف بود از رطوبات پاک کند معده را صفت آن خطمیا ده درم گل سرخ چهار درم مویز بیدانه ده درم گل سرخ و فستق از هر یک ده درم

ارا بحر (؟)

بزمد بخور در سه رطل آب خیسانیده جوشش دهند تا ثلث بماند
صاف کنند و با یک رطل سپیخت بقوام مقدار شربتی سه ملعقه باشد
شراب زوفا سرفه بلغمی و ضیق النفس و ربو را سود دهد و سینه
و شش را از اخلاط پاک کند و طبع را نرم دارد صفت آن عناب
سی عدد و سپستان پنجاه عدد و انجیر سفید سی دانه بنفشه چهار درم
پرسیاوشان هفت درم تخم خطمی و خبازی از هر یک پنج درم اصل
السوس تراشیده و زوفای خشک از هر یک هفت درم مجموع را
در آب باران بخیسانند و بجوشانند و صاف کنند و بکمین قند بقوام
آورند در بعضی نسخهای مویز بیدانه بیست درم و اسقیل مشوی نیم
زراوند گرد و مصطکی از هر یک دو درم داخل کرده اند شراب
زوفای نسخه دیگر تنگی النفس و سرفه کهنه را سود دهد و اخلاط غلیظ
و رطوبات از سینه و شش دفع سازد طبع را نرم دارد صفت آن
عناب جرجانی مویز بیدانه از هر یک بیست دانه سپستان سی دانه
تخم خطمی و خبازی و ایرسا و فراسیون و زراوند گرد از هر یک هفت
درم اصل السوس تراشیده و بیخ بادیان و پوست بیخ کرفس
از هر یک پنج درم فنطوریون دقیق و غلیظ و پوست بیخ کبر و
حاشا و زوفا از هر یک چهار درم انجیر پانزده درم بنفشه سه درم

پر سیاوشان هفت درم ستو معروف دو من آب خیسانیده جوشانیده

تا یکمن بماند بخسک بگیرند صاف نموده یکمن قند اضافه نمایند و بقوام آورند

شربتی از پنجدرم تا ده درم همراه آب گرم بیاشامند نسخه دیگر نرم و گرم را

نافع باشد و طبع را نرم دارد صفت آن عناب بیست دانه سپستان

بیست دانه انجیر سفید ده دانه اصل السوس و مویز بیدانه از هر یک ده درم

کثیرا و تخم خطمی و به دانه از هر یک پنجدرم تخم خشخاش هفت درم زوفا

خشک پانزده درم کتک جو یک کف مجموع را در دو من آب بجوشانند

تا بنصف بماند صاف نمایند و با دو رطل قند بقوام آورند شربتی ده درم تا

نرم نوشند نسخه دیگر تنگی نفس اسود دارد صفت آن انجیر سفید ده دانه

بیدانه از هر یک پانزده دانه بیخ سوسن صحرائی ده درم حلبه پنجدرم

پر سیاوشان هفت درم زوفای خشک پانزده درم بیخ کرفس

پنجدرم رازیانه و تخم رازیانه و تخم الجره و فراسیون از هر یک پنجدرم

مجموع را در چهار رطل آب بجوشانند تا بنصف بماند صاف کنند

و با قند بقوام آورند شرابی که سینه را نرم کند و تنگی نفس را سود دارد

صفت آن عناب سی عدد و انجیر ده عدد و سپستان [illegible] دانه

پر سیاوشان پنجدرم اصل السوس تراشیده ده درم گاوزبان

پنجدرم همه را در آب صاف طبخ نمایند و بیست درم شکر [illegible] خیار شنبر

در آن حل کنند

زند آن حل کنند و با ده درم روغن بادام و یک رطل فانید بقوام آورند
شربتی دو وقیه با قدری آب گرم بدهند **شرابی که** طبع را نرم و جگر را
قوت و بهره سده بگشاید **صفت آن** مویز بیدانه و فلوس خیار شنبر
از هر یک دو وقیه آب عنب الثعلب و آب لبلاب و آب بیخ کاسنی
از هر یک سه وقیه در هم مالیده صاف نمایند و با پنجاه درم ترنجبین و
پنجاه درم قند بقوام آورند مقدار شربتی دو وقیه باشد **شرابی که** سرفه و
ضیق النفس را سود دارد و طبع را نرم کند **صفت آن** انجیر شصت عدد
و عنصل مشوی هفت و نیم درم مویز بیدانه پانزده درم انیسون سه درم
همه را در قدری آب و سرکه بخیسانند و تا سه روز بگذارند پس از سه
یکمن دیگر آب صاف داخل کرده بجوشانند تا آنکه اجزا جدا شود بپالایند
و با رطلی عسل صاف بقوام آورند **شرابی که** ربو و سعال و کلف و گرده را
نافع باشد و باه را قوت دهد و سینه و طبع را نرم کند **صفت آن**
انجیر سفید رسیده و مویز طائفی بیدانه از هر یک دو رطل ترنجبین صد درم
همه را در قدری آب جوش دهند و بپالایند و با دو رطل عسل صاف
با فانید سنجری بقوام آورند شربتی ده درم باشد **شرابی که** زکام و نزله
و سرفه را سود دارد و سینه را نرم کند طبع را نرم دارد **صفت آن**
عناب بیست دانه سپستان پنجاه دانه مویز بیدانه پانزده درم

کشنک جو پنجدرم بهدانه سه درم کثیرا یکدرم اصل السوس یازده درم
پوست خشخاش شش پنجدرم انجیر سفید ده دانه زوفا و پرسیاوشان از
هر یک سه درم پوست بیخ رازیانه چهار درم بنفشه خشک پنجدرم چنانکه
رسمست در آب صاف یکشب بخیسانند طبخ نمایند و بپالایند و با قند
بقوام آورند شربتی یک وقیه با قدری آب گرم بدهند شراب [illegible]
امراض کبد و طحال را فایده دهد و سده بگشاید و طبع را نرم دارد
صفت آن ریوند چینی ده درم تربد سفید و تخم کاسنی و بسفایج و غاریقون
از هر یک پنجدرم زنجبیل یکدرم اجزا نیم کوفته یکشب در آب گرم بخیسانند
و جوشانیده و صاف نمایند و با یکمن قند بقوام آورند شراب اصول
سده بگشاید و تبهای مرکب و مزمن را سود دهد و سوء القنیه را
نافع باشد صفت آن پوست بیخ کرفس و بیخ کبر و رازیانه و
انیسون و سنبل الطیب و کشوث و گاوزبان و پرسیاوشان از هر یک
سه درم ریوند چینی و سلیخه و تربد تراشیده از هر یک دو درم زنجبیل
یکدرم مویز منقی ده درم اجزا کوفته بخیسانند و معمول با عسل بقوام
آورند شراب اصول نسخه دیگر سوا و غلیظ را نضج دهد و سده
بگشاید و بادها بشکند و سوء القنیه و استسقا و جمیع امراض بارده
که در معده و جگر و سپرز باشد نافع بود صفت آن

بیخ کبر بیخ رازیانه

بیخ کبر و بیخ رازیانه و پوست بیخ کرفس و پوست بیخ کاسنی از هر یک
چهار درم مویز بیدانه بیست عدد فقاح اذخر و سنبل الطیب و اسارون
و سلیخه از هر یک ده درم مجموع نیم کوفته و یک شب خیسانیده و جوشانیده
و صاف نموده با یکمن عسل بقوام آورند **شراب بزوری** ادرار بول
کند و حیض بگشاید و سنگ گرده و مثانه بریزاند و یرقان و سده
جگر و طحال را نافع باشد و تبهای کهنه را زایل سازد **صفت آن**
تخم کاسنی و رازیانه و تخم خربزه و تخم کدو و حب القرطم از هر یک پنج مثقال
پوست بیخ کاسنی و گل غافث و تخم خطمی و اصل السوس و سنبل الطیب
و بنفشه و گاوزبان از هر یک سه مثقال آنچه باید کوفت نیم کوفته کنند
و مجموع را در پنج رطل آب یکروز و یکشب بخیسانند و بیست درم
مویز بیدانه در آن بیندازند و بجوشانند تا دو رطل باقی بماند
صاف کنند و یکمن قند در آن اضافه کرده بقوام آورند **شرابی دیگر**
که امراض سوداوی و مالیخولیا را نافع باشد و برفق اسهال سودا
کند **صفت آن** تخم کاسنی و فرنجمشک و تخم بادرنجبویه از هر یک
ده درم گاوزبان سه درم بادرنجبویه هفت و نیم درم ایرسا دو نیم
درم اصل السوس پنج درم رازیانه بسفایج فستقی از هر یک سه درم
افتیمون نیم کوفته در آب صاف خیسانیده بجوشانند و بپالایند

گلاب و آب سیب شیرین از هر یک نیم رطل اضافه نمایند با یکمن قند
بقوام آورند و نیم مثقال زعفران و دو دانگ مشک و یکدرم حرنبق
سیاه یکدرم مجموع را سائیده اضافه نمایند شرابی دیگر بهی خراسانی
صفرا برانند و تبهای صفرائی را نافع جوانان و مزاجهای گرم را سود
دارد صفت آن آلو بخارائی و تمر هندی از هر یک هشت درم
و شیرخشت از هر یک پانزده درم مجموع را شب خیسانند و صبح صاف نموده
بجوشانند و با یک چهار یک قند بقوام آورند و در آخر دو دانگ
سوده اضافه کنند وقت حاجت مقدار بیست درم این شربت با ده
درم گلاب نیم گرم بیاشامند شرابی دیگر تبهای گرم را نافع بود
جوانان و محروری مزاجان را فایده دهد سر آنرا و مزاجهای سرد را
نقصان کند صفت آن شیرخشت و ترنجبین از هر یک ده درم
آب سیب شیرین و آب به شیرین از هر یک بیست درم آب کشنیز ده
درم مجموع را با قدری آب جوش داده صاف نموده با نبات ده درم
بقوام آورند و در آخر یکدرم سقمونیای سوده بگذارند که نور را در آن
حل کنند مقدار پنج درم شربت باشند شراب نو طبع را
نرم دارد و مزاجهای گرم را نافع بود و قولنج طفلی را سود دارد
صفت آن انجیر بیست دانه مویز بیدانه سیاه یک چهار یک

دالو السیاه

۱۳۲

والو سیاه و عناب از هر یک پانزده دانه کشمش ده درم سپستان
پنجاه دانه شفتالو خشک ده دانه مجموع یکشب در آب بخیسانند و جوش
داده صاف کنند و با یک چهار یک شکر بقوام آورند و دو درم بنفشه
خشک در خرقه بسته در دیگ آویزند و لحظه لحظه بمالند تا بقوام
آید و در آخر لعاب اسبغول برابر آورند مقدار شربتی ده درم باشد نسخهٔ دیگر
معده را قوت دهد و مسهل بلغم غلیظ بود و معده از رطوبات پاک کند
صفت آن قرنفل و سلیخه و سنبل و عود هندی از هر یک پنج درم ورق
گل سرخ هفت درم افسنتین سه درم تربد سفید پنج درم اسارون دو
درم رازیانه چهار درم مجموع نیم کوفته چنانکه رسم است یکشب بخیسانند
و جوش داده صاف نمایند و نیم من قند بقوام آورند و در آخر یکدرم
سقمونیا و نیم درم ریوند و یکدرم غاریقون سوده در آن ممزوج کنند
فصل دویم از باب اوّل از مقاله دویم در انواع شرابهای
مقوی و ماهی دمسک و غیر ممسک شراب عنبر دل و معده و اعضا را
مفید بود در ضعف دل و دماغ و خفقان بارد را نافع باشد صفت آن
عسل یکمن و نیم من آب بجوشانند و کف بردارند و بقوام آورند
و عنبر اشهب و زعفران از هر یک یکمثقال نرم سوده اضافه نمایند
مقدار شربتی سه درم با گلاب بنوشند شراب عود معده را قوت

و بهر و بوی دهان خوش کند و هاضمه را قوی گرداند و بیضه را
سود مند بود صفت آن عود هندی و آمله منقی از هر یک ده درم
سنبل الطیب و قرنفل و مصطکی رومی و جوز بوا از هر یک دو درم
مجموع نیم کوفته در کیسه کتان کرده در سه چهار یک گلاب آب
بجوشانند و کیسه اندک بمالند تا قوت دواها در گلاب بماند
و با یک من قند بقوام آورند و در آخر نیم درم مشک سوده در آن
حل سازند بقدر حاجت میل کنند نسخه دیگر معده سرد را سود دارد
وقی هیضه را نافع بود و طعام هضم کند و بوی دهان خوش کند
صفت آن عود هندی و سک بغدادی از هر یک پنج درم سنبل
الطیب و قرنفل و مصطکی و جوز بوا از هر یک دو درم همه را نیم کوفته
در کیسه کنند و در دو من گلاب بجوشانند و هر ساعت کیسه را
بمالند و چون گلاب به نصف باز آید کیسه را خوب بدست بمالند
و بفشارند و برآورند و با یک من قند بقوام آورند و در آخر دو دانگ
مشک خالص نرم سوده اندر وی حل کنند مقدار شربتی پنج درم تا ده
درم باشد نسخه دیگر معده را قوت دهد و بوی دهان خوش
کند و هاضمه را قوی گرداند و فواق بنشاند و قی غثیان برطرف
سازد و زنگ را صاف کند صفت آن عود هندی و آمله منقی

از هر یک ده درم

از هر یک ده درم سنبل الطیب قرنفل و مصطکی و جوز بوا از هر
یک دو درم قاقله و پوست بیرون پسته دو ورق گل سرخ
ریوند و بنفشه کرمدانه از هر یک سه درم مجموع نیم کوفته در کرپاسه
کتان کرده در شیشه چهار یک گلاب و یکمن آب بجوشانند و کیسه را
تنک بمالند تا گلاب قوت دوا را بگیرد و با یکمن قند بقوام آورند
و فرو گیرند و نیم درم مشک خالص سوده حل کنند و بنوشند
شراب صندل دل را قوت دهد و خفقان را نافع باشد و تشنگی
بنشاند صفت آن صندل سفید بسوهان تراشیده مقدار بیست
مثقال بگیرند و یکشب در گلاب نم کنند پس با قدری آب
جوشش دهند و بدست بمالند و شیره آنرا بگیرند و بکرباس صاف
کنند و با یکمن قند بقوام آورند نسخه دیگر خفقان گرم را الغایت
نافع است صفت آن صندل سفید کوفته و بیخته مقدار چهل درم
کشنیز خشک بیخته درم و صد درم آب غوره ده درم سرکه را
سوده و یکمن گلاب تر کنند و یکشب دیگر فرو گذارند پس آنگاه
جوشش دهند تا آب بنصف آید و سرد شود و بدست بمالند
صاف کنند و با یکمن قند جوشش دهند و کف بردارند و
بقوام آورند و در آن حال یکدرم زعفران در خرقه بسته در دیگ افکنند

و هر ساعت خرقه را در شربت بمالند و بعد از قوام خرقه زعفرانی بر آورند و بعد زنند
پس نیم مثقال کافور و ده درم طباشیر سوده داخل کنند هنگام حاجت شربتی چهار
مثقال با شیره خرقه مفتر بر نهند **شراب خندابیقون** پیران سرد مزاجان را
و سوء المزاج جگر و معده که از سردی باشد سود دهد و سده ها بگشاید بد
صفت آن زنجبیل و سنبل الطیب و قرنفل از هر یک پنج درم عود هندی و
دارچینی از هر یک سه درم زعفران دو درم سک یکدرم مشک نیم درم
اجزا نیم کوفته در خریطه کتان کنند و در ده من شراب انگبین افکنند و جوش
با نهند بدستوری که رفت از هر یک سه درم قاقله و هیل از هر یک
دو درم زنجبیل و دارچینی از هر یک پنج درم فلفل و سعد از هر یک سه درم
زعفران دو درم مشک و سک بغدادی از هر یک یکدرم اجزا کوفته
در صره یا کیسه فراخی بسته در ده من شراب کهنه دو سه روز بگذارند
پس جوش دهند تا نصف بماند کیسه و دواها فشرده بر آورند شراب را
صاف نموده با دو رطل عسل قند بقوام بیاورند و کف آن را بگیرند
و مشک و زعفران نرم سوده در آخر بیامیزند **شراب ابریشم** جگر و
دل را و احشا را قوت دهد و سده بگشاید و جمیع امراض بارده را
نافع باشد و قوت باه زیاده گرداند و نشاط آورد **صفت آن**
ابریشم خام پنجاه مثقال سه شبانروز در آبی که آهن در آن تافته باشند

باشند خیز بنده

باشند خیسانیده و در دیگ سنگی جوشانیده و صاف نموده خولنجان
و درونج عقرب و مصطکی رومی از هر یک سه درم زعفران یکدرم صلایه کرده
اضافه کنند و با یکمن قند بقوام آورند هنگام حاجت مقدار نیم تا چهار درم
بدهند نسخهٔ دیگر اقوی از اول بود و معده و دل و جگر را قوت
دهد و خفقان و غشی و توحش را زایل کند و نشاط و فرح تمام آورد و شکم ببندد
صفت آن ابریشم خام پنجاه درم یکروز و یکشب در آبی که نقره یا طلا
مکرر در آن آهن تاب کرده باشند بجوشانند و صاف کنند پس گاوزبان
و ورق گل سرخ و سنبل و اشنه از هر یک ده درم مجموع را در گلاب
خیسانیده و جوشانیده و صاف نموده در آب ابریشم اضافه کنند و هر
دو آبها در دیگ سنگی با آتش نرم بجوشانند و نبات سفید و قند بقدر
کفاف داخل کرده بقوام آورند پس مروارید ناسفته و کهربا و شب
از هر یک ده درم با گلاب نرم صلایه کرده و صندل سفید با گلاب سوده
سه درم عنبر اشهب یکدرم مشک خالص دو دانگ مجموع این اجزا
را بعد از قوام داخل سازند و بهم بیامیزند و در ظرف سنگینه کرده
هنگام حاجت مقدار نیم تا دو مثقال با گلاب یا عرق بید مشک و
گاوزبان بیاشامند شراب سنبل الطیب درد معده و درد جگر
و درد سپرز و تبهای کهنه را نافع باشد صفت آن سنبل الطیب

چهل درم در شش من آب صاف خیسانیده بجوشانند تا دو حصه بماند آنگاه صاف نمایند و با دو من قند مکرر جوشانیده بقوام آورند بمقدار شربتی دو درم باشد **شراب گاوزبان** دل را قوت دهد و سوداوی مزاج را فایده بخشد و خفقان را زایل کند **صفت آن** گاوزبان تازه یکمن قند سفید بجوشانند و کف بردارند و بقوام آورند و از آتش فرو گیرند و در آخر بیست مثقال گلاب در آن آمیزند و اگر گاوزبان تازه نباشد پنجاه مثقال گاوزبان خشک بجوشانند و صاف نمایند بدستور متعارف با قند طبخ نموده شربت سازند **نسخه دیگر** در تقویت دل و از آله غشی و خفقان که از اول اقوی بود بغایت مقوی دل و دماغ باشد **صفت آن** گاوزبان بیست مثقال گل گاوزبان ده مثقال بادرنجبویه تخم بادرنجبویه از هر یک ده مثقال ابریشم خام صندل دو درم گل سرخ و سنبل الطیب و آشنه از هر یک سه مثقال مجموع را در دو رطل آب و گلاب بخیسانند و جوشش دهند و صاف نمودن با یک رطل قند بقوام بیاورند و کف بردارند و در آخر یک درم زعفران و نیم درم مشک و دو دانگ کافور اضافه نمایند مقدار شربتی پنج درم با گلاب یا عرق بید مشک بدهند **شراب بادرنجبویه** دل را قوت دهد و خفقان سرد را نافع باشد و توحش سوداوی را سود مند بود

صفت آن

صفت آن بادرنجبویه تازه آب آنرا بگیرد و بطریق شراب گاوزبان
شربت بپزند و اگر تازه نباشد از بادرنجبویه خشک بدستور شراب
گاوزبان بپزند و نگاه دارند مقدار شربتی بخورند و بدهند شراب انار شیرین
قی باز دارد و معده را قوت دهد صفت آن آب انار شیرین چندانکه خواهند
در دیگ سنگی بجوشانند و با قند بقوام بیاورند شراب انار شیرین ترش
معده را قوت دهد و قی باز دارد و فواق نشاند صفت آن انار شیرین
و ترش با شحم آن بکوبند و آب آنرا بگیرند و صاف کنند و با قند
بقوام آورند شراب انار نسخه دیگر معده را قوت دهد و قی باز دارد
صفت آن آب انار ترش و شیرین که با شحم کوفته فشرده باشند در
دیگ سنگی بجوشانند تا ثلث بماند با قدری نعناع و بقدر کفاف
قند بقوام آورند شراب انار منعنع قی و غثیان و تهوع را نافع باشد
و فواق را ساکن کند و اسهال صفراوی باز دارد صفت آن انار
ترش و شیرین با شحم کوفته بفشارند و صاف کنند و بجوشانند تا بنصف
بماند الحاصل یک رطل آب انار با یک رطل قند و یک رطل نعناع
تازه جوشانیده [illegible] نزدیک بقوام باز نعناع صاف نموده بقوام شکار
رسانیده نگاه دارند نسخه دیگر تقویت معده کند و فواق نشاند و
قی باز دارد و غثیان و تهوع باز دارد صفت آن انار شیرین و ترش

وعود خام و آمله و مصطکی از هر یک دو درم پوست پسته
نیم درم نعناع تازه یک قبضه سوای مصطکی همه را در آب انار
بجوشانند تا بنصف آب انار برود و بنصف بماند صاف نمایند
با قند بقوام آورند در آخر سرد شده باشد مصطکی سوده داخل سازند

نسخه دیگر اقوی از همه معده را قوت دهد و قی و فواق ساکن
کند و صفرا بنشاند **صفت آن** آب انار ترش و شیرین که با تخم کوفته
باشند مقدار چهل رطل در دیگ سنگی با آتش ملایم جوش دهند
عود خام و گل سرخ و آمله و پوست بیرون پسته و سک وزیره
کرمانی و سنبل الطیب از هر یک نیم درم در کیسه کرده در دیگ
اندازند و ساعت بساعت کیسه را بمالند و بفشارند که آب انار
طعم دواها بگیرد و یک قبضه نعناع تازه هم در دیگ انداخته تا بنصف
آب انار بجوشد و صاف نماید و با دو رطل قند بقوام بیاورند
و در آخر قوام نیم رطل گلاب داخل کرده سرد نمایند و بعد از
سرد شدن شش درم مصطکی سوده در آن بیامیزند و در
ظرف شیشه نگاهدارند مقدار شربتی نیم [illegible] کرده بدهند

شراب سیب فم معده را قوت دهد و قی باز دارد و خفقان را
سودمند بود **صفت آن** سیب شامی یا سیب اصفهانی

از پوست و تخم پاک کرده

از پوست و تخم پاک کرده بکوبند و بفشارند ده من آب سیب
با نیم من قند بقوام بیاورند **شراب سفرجل** دل را قوت دهد و معده
نوی کرداند و اشتهای طعام بیاورد و شکم ببندد و قی و غثیان باز دارد
صفت آن به ترش و یا شیرین از هر یک جدا جدا اما با هم برخواهند
از پوست و دانه پاک کرده در هاون سنگ کوفته آب آن
بگیرند و هر پنج آب دو یکمن قند اضافه کنند و بقوام بیاورند **شراب**
ریباس اسهال صفراوی باز دارد و تشنگی بنشاند و معده را قوت
دهد **صفت آن** ریباس رسیده را سر و بن از کارد چوبی دور کنند
و در هاون سنگی یا چوبی بکوبند و آب آن را گرفته بجوشانند تا ثلث
بماند زمانی بگذارند پس صاف کنند هر یک من آب یکمن قند
اضافه کرده بجوشانند بقوام بیاید **شراب حماض** معده را قوت
دهد و اشتها آورد و حدت صفرا را بشکند و قی باز دارد و صفرا را
قوت دهد و دفع خمار کند **صفت آن** آب حماض تازه چندانکه
خواهند بگیرند و بدستور شراب ریباس طبخ نمایند **شراب**
نوا که ترش ... ضعف جگر را نافع باشد و معده را قوت
دهد و قی باز دارد و حدت صفرا بشکند و دل و جگر را مفید بود
صفت آن آب به و آب سیب و آب نارنگ و آب سماق

وآب عود وآب انارین وآب زعرور از هر یک یکجز وآب لیمو
وآب حماض از هر یک نیم جز مجموع را در دیک سنکی بجوشانند
تا آنکه ثلث بماند صاف نموده پس آنقدر که کفاف باشند اضافه
کنند بقوام بیاورند واز آتش فرود گیرند شراب فواکه شیرین
در نفع مساوی به نسخه اول در جایی که ملاحظه ترشی باشند آنرا
بهتر بود صفت آن آب به شیرین رسیده وآب سیب شیرین
وآب انار شیرین وآب امرود وآب زعرور وآب انگور شیرین
از هر یک جزوی بدستور با قند بقوام آورند شراب امرود
مقوی معده باشند صفت آن امرود کوهی رسیده آب آنرا
بگیرد و با قند بقوام آورند شراب غوره حرارت معده و تشنگی
بنشاند و صفرا ساکن کند و مصلح شراب ... طعام کرم باشد صفت آن
آب غوره صاف نموده و در پاتیله سنکی با آتش نرم جوش دهند
و با قند بقوام آورند و اگر خواهند از انگور نیم جوش هم بدستور
طبخ نمایند شراب زرشک معده و جگر را قوت دهد
تبهای صفرایی را سودمند بود و در اشتها بیفزاید صفت آن
آب زرشک تازه چندانکه خواهند بدستور با قند طبخ نمایند
شراب سماق غثیان باز دارد معده را قوت دهد و آمدن

خفقان را نفع

خون از هر عضو که باشد سود دهد صفت آن آب سماق گرفته صاف نموده با قند بجوشانند و کف بردارند و بقوام آورند

شراب ترنج صفرا ساکن کند و معده را قوت دهد ضعف دل و خفقان که از سوء المزاج باشد نافع آید صفت آن آب ترنج گرفته صاف کنند و با قند بقوام بیارند شراب برگ ترنج ضعف معده و خفقان را سود دهد صفت آن برگ ترنج تازه پنجاه عدد ورق از گرد و غبار پاک کنند و در هشت رطل ثلث با شراب جمهوری هفت روز بگذارند و دو رطل عسل اضافه نموده بدستور معروف بجوشانند و صاف نموده نگاهدارند

شراب نارنج و لیمو تشنگی بنشاند و لیکن غلبه کند صفرا ... آورد و صفرائی مزاج را و جوانان محرور را موافق بود شراب سیب معده و جگر را قوت دهد و قی باز دارد و تشنگی بنشاند اشتها بیاورد و رنگ رو صاف ... صفت آن به رسیده از پوست و دانه پاک کرده در هاون چوبی یا سنگی بکوبند هشت من آب به بگیرند و بجوشانند و صاف کنند و ده من آب صاف خوش طعم و نقل به را از آن بجوشانند تا شراب نصف آید صاف کنند

وباز تفل به را با قدری گلاب بشویند و بمالند چنانکه هیچ مزه
در آن نماند آنها را یکی کرده یکبار صاف کنند و در دیگ سنگ
با آتش نرم بجوشانند قاقلین و زعفران و شمنه و دارچینی و
قرنفل از هر یک سه درم مصطکی فرنجمشک از هر یک نیم درم
سوای مصطکی مجموع را نیم کوب کرده در کیسه فراخ کنند
سر کیسه را دوخته در دیگ کنند تا در آنها بجوشد و هر لحظه کیسه را
بمالند و بفشارند تا قوت دواها در شراب در آید پس کیسه را
بر آرند با قدری گلاب مالیده بفشارند و آن فشارده را نیز
صاف کرده داخل کنند پس پنج من قند و عسل در دیگ
اندازند با آهستگی بجوشانند تا بقوام آید و در آخر یکدرم مشک
سوده در آن بیامیزند و در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند
هنگام حاجت بقدر کفاف بکار برند **شراب** معده و جگر را
قوت دهد و قی و فواق و سوء المزاج الاستمرار و هیضه را سودمند
بود و پیران و ضعیف مزاجان را نافع بود و اشتها بیاورد
و رنگ رو سرخ گرداند و قوت بدل نگاه دارد **صفت آن**
عصاره به شیرین دو من و عصاره سیب یکمن شراب کهنه
خوش طعم خوشبو سه من در دیگ سنگی با آتش نرم جوش

دهند ابی اجزا

دهند این اجزا نیم کوفته بدستور یک ذکر رفت در کیسه کرده در دیگ
اندازند قرنفل و دارچینی و عود خام و هیل و بسباسه و ساذج و زرنباد
و زنجبیل و جوزبوا و قاقله و سعد و سنبل الطیب از هر یک دو درم قند
سفید و عسل سه من جوشش داده کف بردارند و بقوام آورند و در
آخر صره دواها از دیگ برآورند و بقوام و در نیم رطل گلاب عالی بند
نقازند و گلاب را در شراب داخل کنند بعد از آنکه دیگ از
آتش فرو گیرند و مشک و زعفران و مصطکی و سک از هر یک یکدرم
نرم سوده در شراب بیامیزند و در ظرف نگاه دارند شربتی
ده درم بکار برند **شراب منبخت** که معرب منبج هم گویند اعضا را
قوت دهد و ضعف معده بر طرف کند و وجع کلیه و مثانه را نافع باشد
صفت آن آب انگور رسیده شیرین بیدانه مقداری که خواهند
در پاتیله کنند و با آتش نرم جوشش دهند چنانکه شعله آتش دور گرد
پاتیله بر نیاید با آهستگی جوشش آورند کف بردارند تا بیکدان
رفته ثلثان بماند و اگر خواهند که قوی تر باشد آنقدر چنانکه
در صفت بینه نیم کرده رفت داخل کنند **شراب مثلث** معده را
قوت دهد و امراض بلغمی و سرا را موافق بود **صفت آن** عسل
و قند از هر یک جزوی آب صاف ده جزو بدستور منبخت تا آتشی

نرم بجوشانند تا دو ثلث رفته ثلث بماند در اکثر نسخها منجج در
و ثلث بکبیت جلاب که مصلح اطباست و هنگام ضرر در
در نسخها مسطور مانند صفت آن قند سفید یک جزء و گلاب دو
جزء در دیگ پاکیزه بجوشانند و کف بردارند و در آخر قدری زعفران
نرم سوده دران بیامیزند و نگاه دارند هنگام حاجت سرد نموده بنوشانند.
شراب پخته جوشش ضعف معده و کبد را نافع است و باه برانگیزد
و درد پشت و اوجاع مفاصل و امراض بارده را مانند فالج و لقوه
و استرخاء اعصاب را سودمند بود و بول براند و بدن را فربه کند
و بشره را تازه دارد صفت آن آب انگور شیرین صد من گوشت
فربه … من عود هندی ده درم زعفران و مصطکی رومی و خولنجان
و جوزبوا از هریک پنج درم قرنفل و کبابه و … از هر یک
سه درم سلیخه و زنجبیل و دارچینی و عاقرقرحا و سنبل الطیب از هر یک
درمی مجموع نیم کوفته در کیسه کنند و در دیگ اندازند که بجوشانند
و هر لحظه بدست بمالند تا آنکه گوشت جدا شود و دوا اگر قدری
در دیگ اندازند بهتر که بعضی بالنکو و بعضی داخل کرده اند لحظه
لحظه کیسه دوا را بمالند و نفشارند تا در دیگ بقوام آید صاف
کنند و باز جوش دهند که بقاعده مقرر بقوام آید و در آخر دو دانگ
مشک خالص و یک درم

مشک خالص و یکدرم عنبر اشهب یک رطل گلاب داخل کنند سرد نموده در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند وقت حاجت قدر کفاف کلک

۱۴۱ آمیخته جرعه جرعه بنوشند نسخه دیگر منقول از حاوی ضعف معده و

جگر و کرده را نافع بود و وجع ظهر و مفاصل و نقوه و فالج و نسیان را

سود مند بود و رنگ بشره صاف کند و بوی دهان خوش گرداند و باه را

قوت دهد و شهوت جماع زیاده کند و بول براند و قوت حافظه

بدهد و بادها بشکند و برای زر الغایت سود مند بود صفت آن آب

انگور رسیده شیرین صد من گوشت تغلی فربه بیست من عود هندی ده

درم زعفران پنج درم قرنفل بسباسه از هر یک سه درم جوزبوا

مصطکی و خولنجان از هر یک پنج درم سلیخه و کبابه و زرنباد و هیل و

... و زنجبیل و دارچینی و عاقرقرحا و سنبل الطیب از هر یک یکدرم

... نیم کوب کرده در کیسه کنند و سر کیسه را بسته با آب انگوری و

... بجوشانند تا گوشت مهرا شود صاف کنند و یک رطل گلاب

... عسل داخل کرده مکرر بجوشانند و کف بردارند در آخر

مشک خالص یکدرم و زعفران دو درم داخل کنند و سرد نموده در

شیشه نگاه دارند شراب درونجت مقوی اعضای رئیه

و امراض بلغمی را سود مند بود و نسیان زایل کند و قوت بدهد

و پیران را موافق بود و هاضمه را قوت دهد صفت آن آب انگور
شیرین رسیده صد من به شیرین سه من سیب اصفهانی ده من
و سیب و به را از پوست و دانه پاک کنند و پاره پاره در آب
انگور اندازند و گلاب نیم من و آب صاف ده من مجموع را بجوشانند
و این اجزا نیم کوفته کرده در خرقه بسته در دیگ اندازند دارچینی
و قرنفل و مصطکی و سنبل الطیب و کباب چینی و جوز بوا و خولنجان از
هر یک پنج درم عود هندی و بسباسه و هاله از هر یک سه درم
زعفران ده درم در آخر کیسه دواها را برآورند و در قدری گلاب
مالیده بفشارند و آن گلاب را هم داخل کنند و باز شراب را
صاف کرده قوام آورند و وقت فرو گرفتن عنبر و مشک از
هر یک یکدرم داخل سازند شراب ریحانی لینت و امراض
بلغمی را نافع باشد و معده را قوت دهد و پیران را موافق بود
صفت آن آب انگوری صد من در خم اندازند و شش من
با شکر چینی در آن داخل سازند و دارچینی و قرنفل و بسباسه
و جوز بوا از هر یک ده درم و نیم اجزا نیم کوفته در کیسه کنند و در
خم اندازند و سر خم بگیرند و بعد از شش ماه استعمال کنند شراب
عسل معده و جگر را گرم کند و هاضمه را قوت دهد و اشتها بیاورد

و پیرانرا و مرد و زنان را

برا ابراد و سرد مزاجانرا موافق بود صفت آن سنبل الطيب
و قاقله و دارصيني و عود هندي و هيل بوا و جوز بوا از هر یک یکدرم
و قرنفل نیم درم اجزا نیم کوب کرده در سه رطل آب بجوشانند چندانکه
دو رطل بماند پس صاف نموده با پنج رطل عسل صاف خوش طعم
جوش دهند کف بردارند و بقوام آورند در آخر مصطکی یکدرم
سوده اضافه نموده ممزوج سازند شراب قندی رطوبت
و بلغم و لزج از معده نشف کند صفت آن دارصینی پنجدرم هیل
و قاقله از هر یک سه درم قرنفل دو درم و نیم اجزا نیم کوب کرده
در هفت رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند بمالند و از خرقه
کتان رخوب صاف کنند و با پنج رطل قند سفید بقوام آورند
کف بردارند و نیم درم مشک سوده در واخر آخر نموده
شربتی پنجدرم تا ده درم باشند شراب فنجنوش معده را
قوت دهد و هاضمه را اقوی گرداند و بول اسیر را نافع باشد
صفت آن تخم کرفس و رازیانه و زیره کرمانی و انیسون و ماخواه
و صعتر و الجذان و کاشم و کردمانا و کشنیز خشک و فلفل و
دارفلفل و کندر و دارچینی و سنبل الطیب و قرفه و جوز بوا
تخم جرجیر و تخم پیاز و سعد کوفی و زنجبیل از هر یک سه مثقال

خبث الحدید مدبر که بسیار نرم سوده باشند سی مثقال آدویه
نیم کوفته در شش رطل عصیر انگور شیرین جوشانند چندانکه
ثلث رفته و ثلثان بماند صاف نمایند، باز جوشش دهند که
ثلثی دیگر بجوشند و ثلث بماند مقدار پانزده درم شربتی باشد
شراب فنجوشتش نسخه دیگر قوت باه و سرعت انزال را
نافع باشد صفت آن گشنیز خشک و صعتر فارسی و سعد کوفی
و سماق و بادروج سبز و گلنار فارسی و گل سرخ از هر یک ده درم
زعفران و مر مکی و شب یمانی از هر یک درمی خبث الحدید
مدبر سی درم عصیر انگور شش رطل بدستور طبخ نمایند
شراب سوسن برودت و ضعف معده و کبد و غثیان
که بسبب استفراغ مفرط باشد و اسهال معده را و خفقان را
و ضعف دل را عظیم فایده مند است صفت آن گل سوسن
موزی صد عدد اطراف آنرا ببرند از زرد و بازردی آنکه در
میان دارد در هم مالند در بالای طابه پهن سازند چندانکه
قدری پژمرده شود و پس بگیرند قسط و قرنفل و قصب الذریره
از هر یک دو وقیه ملح اندرانی و سلیخه از هر یک دو مثقال
حماما و سنبل الطیب و مصطکی رومی از هر یک یک وقیه

۱۴۳

عود بلسان چهار وقیه مجموع اجزا نیم کوفته با گل سوسن درهم
بیامیزند و در ظرف چینی یا فراخ کاسه کنند و یک روز و یک شب
بگذارند پس شانزده رطل مثلث در بالای آن کنند و سه مثقال
زعفران و دو مثقال مشک نرم سوده در قدری مثلث حل
نمایند و در شیشه ها کنند و چهار وقیه میعه سایله و یک وقیه
روغن بلسان اضافه کرده با هم ممزوج سازند و سر شیشه بخرقه
کتان محکم کرده تمام خرقه را بگل پاک که با سبوس آرد جو سرشته
باشند بگیرند و مدت شش ماه در مکانی که باد شمال بوزد بگذارند
و بعد از انقضای مدت هنگام حاجت استعمال کنند **شراب**
گزر درد پشت را نافع باشد و قوت گرده بدهد و باه برانگیزد
صفت آن گزر شسته پاکیزه کرده مقدار دو من تبریزی
آنرا دور کنند و ریزه ریزه کرده در دیگ سنگی اندازند
و آب صاف بر بالای آن کنند و سر دیگ بگل یا خمیر بگیرند
چنانکه بخار دیگ بر نیاید و با آتش نرم آهسته بپزند بگذارند
سرد شود پس سر دیگ بردارند و بدست بمالند و بپالایند
و صاف کنند و مثل آن عسل صاف اضافه کنند و سنبل الطیب
و قرنفل و خولنجان و دارچینی از هر یک یک درم زعفران نیم درم

مجموع نیم کوفته در کیسه کرده در دیگ اندازند و بجوشانند و باید لحظه
کیسه را بدست بمالند تا آنکه بقوام آید کیسه را برآورند و با
قدری گلاب مالیده و فشارند و داخل سازند و از قوام بردارند
و بنوشند **شراب انجیر** گرده و مثانه را سود دهد و منی زیاده
کند و قوت باه دهد و درد پشت زایل کند **صفت آن** دو من
انجیر سفید فربه در دو من آب تر کنند و بدست مالیده بپالایند
و با یکنیم من عسل صاف بقوام آورند و دارچینی و خولنجان و قرنفل
و سنبل الطیب از هر یک درمی زعفران نیم درم کوفته در کیسه
کتان کرده با شراب بجوشانند و نزدیک قوام کیسه را برآرند
و با قدری گلاب بشویند و بفشارند که قوت دواها تمام
گرفته شود و گلاب را داخل شربت کنند و بقوام آورند
نسخه دیگر گرده و اوعیه منی گرم سازد و قوت باه زیاده
گرداند و سرفه را نافع باشد و سینه نرم کند و بلغم را ادرار
سازد **صفت آن** انجیر خشک فربه رسیده پنج من حلبه
سه من انجیر را از گرد و غبار بشویند پس با حلبه در آب
خیسانند دو روز بگذارند تا خوب نرم شود آنگاه با نفس
ملایم جوش دهند و بدست بمالند و از کرباس پاکیزه صاف کنند

نیم من عسل صاف

و پنج من عسل صاف اضافه کنند و باز بر آتش نهند و بگیرند تخم هیون
و تودری سرخ و زرد هر یک دو درم سنبل الطیب قرنفل دار چینی
زعفران از هر یک یکدرم جوکوب کرده در صره بسته در دیگ افکنند
و با آتش ملایم جوش دهند و هر ساعت صره را بمالند تا داروها قوت
خود بشراب باز دهند نزدیک بقوام آمدن صره را برآرند و شراب را
نگاه دارند هنگام حاجت بر تنقیه بیست درم بنوشند **شراب انگور** تازه را
قوت دهد و شهوت جماع برانگیزد و بدن را فربه کند **صفت آن** عصیر
انگور شیرین رسیده پنج من صاف کرده با آتش ملایم جوش دهند و بگیرند
تخم شلغم و تخم جرجیر و لوزیدان و بهمن سفید و تخم هیون و لسان العصافیر
و حب الفلفل و سورنجان و تخم گندنا از هر یک پنجدرم اجزا را جوکوب کرده
در صره بندند و در دیگ افکنند و با آتش ملایم جوش دهند و بعد طبخ استعمال
نمایند **شراب مویز** پیران و سرد مزاجان را موافق باشد معده و گرده
و اوعیه منی گرم کند و حافظه را قوت دهد و باه برانگیزد و نسیان برطرف
کند و اشتهای طعام پدید آید و رنگ را سرخ گرداند **صفت آن** مویز سیاه
ده رطل با آب صاف پاکیزه بشویند و در ظرف پاکیزه بشویند و در
پاکیزه ده من آب بخیسانند و یک شب و یک روز بگذارند تا خیسیده شود
باز پنج من آب صاف اضافه نمایند و در پاتیله با آتش ملایم جوش دهند

باهستگی بجوشانند تا مهرا شود و پس آنگاه از کرباس پاکیزه صاف
کنند و بگذارند که ته‌نشین شود و مکرر از کرباس بگذرانند که خوب
صاف شود و در دیگ تا آتش نرم جوش دهند و کف بر و ازند و بگیرند
از قرنفل و سنبل الطیب و دارچینی و کبابه چینی و جوزبوا و بسباسه و کندر
و مصطکی از هر یک سه درم و نیم کوب کرده در خرقه بندند و در دیگ
افکنند و بدستور طبخ نمایند و در آخر یکدرم مشک سوده در آن
ممزوج کرده شربتی بیست درم با گلاب ممزوج کرده شب هنگام
وقت خواب در خلو معده بنوشند **شراب هیون** ریگ را از مثانه
پاک کند و باه را قوت دهد **صفت آن** هیون سی مثقال در ده من
آب بجوشانند تا النصف بماند صاف کنند با نیم من قند بقوام آورند
و مقدار شربتی پنج مثقال باشد **شراب الخبازی** اسهال دموی و نفث الدم
و سیلان طمث را نافع است **صفت آن** صندلین از هر یک
پنجمثقال پوست بیخ الخباز هفت مثقال اقاقیا ده مثقال قند نیم من
بدستور اجزا را نیم کوب کرده یک شب در آب صاف بخیسانند و جوشانیده
صاف کنند و با قند بقوام آورند **شراب دیگر** اسهال دموی
و ضعف معده را نافع باشد **صفت آن** رب به شیرین سی مثقال
کزمازج و آمله و گلنار خرنوب شامی از هر یک ده مثقال اجزا بیک شب خیسانیده

وآب صاف آن

وآب صاف آنرا گرفته با رب به قوام آورند شراب سلمونیه معده را
قوی گرداند و اشتهای طعام پدید آورد و خفقان را سود دهد صفت آن
پوست سپردن ترنج نیم من مرماخوز یک وقیه قرنفل دو مثقال
عود هندی یکمثقال اجزا نیم کوب کرده در خرقه ببندند و در شراب
افکنند سه روز نیم من شراب کهنه در سر آن کنند و سه روز بگذارند
و پس از سه روز باسه و نیم من قند جوش دهند و بقوام آورند در آخر
نیم درم زعفران یکدرم سک نیم درم مشک نرم سوده در آن بیامیزند
و مقدار شربتی یک وقیه باشد شراب حب الآس معده را قوت دهد
و اسهال دمی و صفرائی و نزف الدم را نافع باشد صفت آن
حب الآس وامرود خشک هر یک یکمن و دوها نیم کوفته ودرین آبها
جوش دهند تا ثلث رفته ثلثان بماند پس بپالایند و دیگر باره
بجوشانند که بقوام آید نسخه دیگر اسهال و نزف را نافع باشد صفت آن
حب الآس تازه بکوبند و آب آنرا بگیرند و اگر تازه نباشد یک چهار یک
حب الآس خشک نیم کوب کنند و در نیم من آب بجوشانند و صاف
کنند و با قند بقوام آورند و اگر قدری طباشیر سفید نرم سوده در آخر
بیامیزند بهتر باشد نسخه دیگر اسهال دموی و سحج و ذوسنطاریای
کبدی و نزف الدم نافع باشد صفت آن آمله مقشر و پوست بیخ الجنار

وگلنار فارسی و ورق گل سرخ و تخم حماض تری و خرنوب شامی از هر یک
دو درم صندل سوده سه درم حب الآس یک و نیم بدستور معهود
جوشش دهند و صاف کنند و رب شیرین و رب انار شیرین از هر یک
بیست درم رب زرشک ده درم گلاب یک پیاله مجموع بقوام آرند
و در ظرف چینی کرده وقت حاجت بقدر کفاف بدهند شراب
افسنتین ترکیب شیخ ابو علی از مجربات ضعف معده و سقوط اشتها را
نافع باشد صفت آن افسنتین رومی صد درم در شش رطل آب طبخ
نمایند تا بالنصف بماند به رسیده را خمیر گیرند و در زیر آتش کنند که پخته
گردد و از پوست و دانه پاک سازند و نرم کوفته بفشارند و بپالایند
مقدار یک رطل از عصاره همین به در آب افسنتین داخل سازند و شش
هفت و نیم سیر انگبین در آن اضافه کرده با آتش نرم بقوام آرند
نسخه دیگر باد و درد و نفخ معده و قولنج را نافع باشد صفت آن
افسنتین رومی پنجاه درم تخم کرفس سی درم سلیخه بیست درم مجموع را
در دو من آب بجوشانند تا ثلث بجوشد و ثلثان بماند صاف کنند
و با یکمن قند بقوام آرند شربتی ده درم باشد نسخه دیگر معده ضعیف را
نافع باشد و درد و نفخ معده را برطرف کند و سده جگر و سپرز بگشاید
و بول براند صفت آن افسنتین رومی پنج درم تخم کرفس سه درم و سلیخه

دو درم وانیسون

دو درم جواسون ورق گل سرخ از هر یک ده درم سنبل الطیب هفت
درم مجموع اجزا نیم کوفته در دو من آب بجوشانند تا بالنصف باز آید
و در هم مالیده صاف کنند و با یک من قند بقوام آورند و در آخر سرد شده
باشند هفت درم مصطکی سوده در آن بیامیزند شربتی پنج درم تا ده درم
باشد **شراب صعتر** نافع تبهای بلغمی و قولنج ریحی و خمار را بر طرف کند
و معده را قوت دهد **صفت آن** صعتر فارسی و نانخواه و زنجبیل و گل سرخ
و فودنه و کشنیز خشک از هر یک سه درم مویز بیدانه بیست درم
چنانکه رسم است بجوشانند و صاف نموده با سی درم عسل بقوام آورند
شربتی پانزده درم با ماء الاصول بدهند **شراب مرزنگوش**
تبهای بلغمی و امراض رطوبت سر را تحلیل بود **صفت آن** مرزنگوش
بابونه و اذخر و عاقرقرحا از هر یک پنج درم بر دستور معهود با سی درم
عسل طبخ نمایند **شرابی دیگر** فواق و قی و غثیان بر طرف سازد و معده را قوت
دهد **صفت آن** زیره کرمانی انیسون و فودنه و کندر از هر یک دو درم
نعناع خشک و صعتر و رازیانه و نانخواه از هر یک ده درم بجوشانند و صاف
کنند و با قند بقوام آورند آخر کندر را کوفته و نرم بیخته اضافه کنند **شراب دیگر**
که همین نفع دهد **صفت آن** زیره کرمانی و انیسون و سعد و سنبل الطیب و
بر داد بسته ورق گل سرخ از هر یک پنج درم اجزا نیم کوفته کرده در دو رطل آب بجوشانند

تا النصف باز آید صاف کنند و با یک رطل سپیده بقوام آورند شربتی ده درم
با گلاب بدهند شرابی دیگر هاضمه را قوت بخشد و قی باز دارد و طعام هضم کند
و اشتها بیاورد صفت آن آب سیب آب به و آب امرود و آب انار
و آب زرشک و آب غوره و گلاب از یک یک رطل نعناع تازه یک قبضه
و رازیانه و پوست بیرون پسته از هر یک ده درم و عود هندی و قرنفل
و قاقله از هر یک پنج درم بستانند و این اجزا نیم کوفته در صره پاک ببندند
و در آب میوه‌ها بآتش ملایم در دیگ سنگی جوش دهند و هر لحظه دواها
بمالند و بفشارند و بعد از آن که قوام آمده باشد سرد شود ده بیست درم
مصطکی نرم سوده در آن بیامیزند و در ظرف چینی نگاه دارند مقدار
شربتی ده درم بدهند شرابی دیگر که بدن را فربه کند و قوت زیاده
گرداند و نعوظ آورد و پیران را موافق بود صفت آن تخم هلیون و مغز
حب القرطم و شقاقل و بهمنین و تخم زردک و قرفه و زنجبیل و قرنفل
و جوز بوا و بسباسه و دارچینی از هر یک ده درم اجزا کوفته در دو رطل
آب بجوشانند و صاف سازند و با یک رطل مثلث بقوام آورند و در آخر
مشک سوده و زعفران از هر یک نیم درم داخل کنند مقدار شربتی
دو وقیه با ماء اللحم و خلو معده کم کم بنوشند شرابی که سنگ در یک گرده
و مثانه برآورد صفت آن قلت پانزده درم پرسیاوشان و اسقولوفندریون

ابهل کرام هفت درم

۱۴۷

از هر کدام هفت درم و قطر اسالیون از هر یک چهار درم خشک ده
درم الجبر رزد ده عدد در سه ستور طبیخ نمایند و با قند بقوام آورند شربتی
بیست درم محرور مزاج را با شیره تخم خیارین و سرد مزاج را با ماء العسل
النزه بنوشند شرابی که ادرار حیض کند و بچه مرده بیندازد صفت آن
نوده سه رخشتی و کرارضی و افسنتین رومی و اهل و سلیخه و آسارون
و میعه با لسه و ابرسا و مشکطر امشیع و افتیمون از هر کدام درم آنچه
باید کوفت نیم کوب کنند و مجموع را یک شب و یک روز بخیسانند پس بجوشانند
و صاف کنند و با قند و عسل بقوام آورند شربتی پانزده درم باشد ماء العسل
نیم گرم شراب دیاقودا منع نزلات کند و سرفه خشک را سود مند
بود صفت آن خشخاش سفید با پوست بیست عدد و تخم خطمی و کثیرا
و صمغ عربی و تخم خیارین و بوده سه از هر کدام پنج درم اصل السوس دو درم بزرقطونا
ده درم مجموع را در شش رطل آب باران بخیسانند و دو روز بگذارند
که خوب نرم شود پس آتش نرم بپزند تا مهرا شود و بنصف آید بعد
از آن صاف کنند و با یکمن قند سفید بقوام آورند شراب خشخاشی
که سلوک را نافع باشد و کسانی که شب سرفه بسیار آید سود دهد
و خواب آورد صفت آن خشخاش سفید و سیاه از هر یک پنجاه درم
تخم کاهو و بزر البنج سفید از هر یک سی درم همه را نیم کوب کرده در

ودمن آب باران بخیسانند تا نرم شود پس بجوشانند تا بالنصف بماند
پس بمالند و بفشارند و صاف سازند و نیم من عسل صاف و نیم من منبجج در
آن جوشش داده بقوام آورند و در آخر اقاقیا و زعفران و مرمکی و گلنار
و عصاره لحیة التیس از هر یک یکدرم کوفته و بیخته در آن ممزوج کنند شراب
خشخاش ساده سرفه و ضیق النفس و ریختن نزلات بسینه باشد بخواب
زایل کنند صفت آن خشخاش نیز رسیده صد عدد و یا نیم
کوب کنند و در شش رطل آب دو روز بخیسانند و با آتش نرم جوش
دهند چنانکه بنصف بماند پس بمالند و بفشارند و صاف سازند
و با یکمن و نیم قند بقوام آورند دیاقود نسخه دیگر سرفه را سود مند بود
و منع نزلات کند که از دماغ بسینه برنیزد صفت آن خشخاش
رسیده که در نیز ریگاو کوچکی میانه باشد صد عدد نیم کوب کرده هفت
من آب باران را با آب صاف بخیسانند تا نرم شود پس در آتش ملایم بجوش
دهند تا مهرا شود آنگاه بمالند و بفشارند و صاف کنند و یکمن رطل
سکنجبین و منبجج با عسل بقوام آورند پس بگیرند زعفران و اقاقیا و فلفل زرنگی
و گلنار و عصاره لحیة التیس از هر یک یکدرم نرم بکوبند و بیخته در آن
بیامیزند شرابی که صاحب ابله را سود مند بود و رفع ابله بدر کند
صفت آن ورق گل سرخ و عدس مقشر از هر یک هفت درم الجز رزرد

البده ده عدد

رسیده ده عدد کشنیز سه درم مویز منقی ده درم لک مغسول سه درم زرانه
و تخم کرفس از هر یک چهار درم آنچه باید کوفتنی نیم کوب کنند و مجموع را در
یک من و نیم آب طبخ نمایند و صاف کنند و بقوام آورند و یک دانگ زعفران سوده
در آن بیامیزند و این جمله سه و قیه بشکر و زر بدهند **نسخه دیگر** همان نفع دهد
صفت آن اجزا رسیده سی عدد و مویز بیدانه بیست درم تخم رازیانه
سه درم همه را در یک من و نیم آب طبخ نمایند و صاف کنند و بقوام آورند
و این جمله یک سیر و نیم در دو یک روز بر دفعات بدهند **شرابی دیگر** نفث الدم را
سودمند بود و تبهای گرم را نافع باشد **صفت آن** آب حماض با در رنگ
و آب هندبانه و گلاب از هر کدام یک رطل صاف کرده با تخم خرفه بجوشانند
تا نصف بماند باز دیگر صاف کنند و با یک رطل قند بقوام آورند
در آخر که سرد شود و کهربا و بسد و صمغ عربی و طباشیر از هر یک نیم درم
نرم سوده در شربت بیامیزند مقدار شربتی ده درم باشد **شرابی دیگر**
معده را قوت دهد و بلغم دور کند و قی باز دارد **صفت آن** زیره کرمانی
چهار درم مصطکی سه درم انار دانه بیست درم نعناع تازه پنج
شاخ سوای مصطکی سه روز چهار رطل آب طبخ کنند تا یک رطل
بماند صاف نموده با نیم رطل قند بقوام آورند مصطکی را در آخر نرم
سوده داخل کنند **شرابی دیگر** در دفع خمار بی نظیر است **صفت آن**

آلو سیاه تمر هندی بیدانه از هر کدام یک رطل عناب پنجاه عدد همه را
در شش رطل بجوشانند تا بدو رطل بیاید بپالایند و آب انار ری
و آب سیب و آب لیمو از هر یک نیم رطل اضافه کنند و با یک رطل قند بقوام
آورند شرابی دیگر شرابی خوب موافق باشد هرگاه که در تی اَقتدام
معده ضعف شود صفت آن آب و آب سیب و آب انار از
هر یک یکرطل آب لیمو و آب نارنج از هر یک نیم رطل گلاب یک رطل
مجموع را اضافه نموده بجوشانند و با یک من قند بقوام آورند در آخر
یک عود و یکدرم مشک و درم پوست بیرون پسته و نیم درم مصطکی
سوده داخل کنند و هنگام حاجت شربتی ده درم سرد کرده جرعه جرعه
با آب سرد بدهند شرابی دیگر نعناع تقوی معده باشد و طعام هضم
کند و بوی دهان خوش کند و پیران و ضعیفان که معده ایشان در
هضم ضعف باشد سود دهد صفت آن پوست ترنج ده درم
زنجبیل و سادج و قاقله و تخم شکر وادار فلفل از هر یک دو مثقال
قرنفل و مصطکی و سنبل الطیب و جوز بوا از هر یک دو درم و عود
هندی هفت درم اجزا نیم کوفته همه در کیسه فراخی کنند و در
سه من گلاب طبخ نمایند و صاف کرده با دو من عسل و یکمن قند
بقوام آورند و در آخر یکمثقال مشک و یکمثقال زعفران سوده داخل
کنند

کنند و در هم بیامیزند و شربتی سه درم تا پنج درم باشند شراب دیگر
ضعفی دل و دماغ را سود دارد و مردم معتدل مزاج را نافع باشند صفت آن
کادر تلخ و بادرنجبویه و اسطوخودوس و گل گلاب و صندل سفید از
هر یک دو درم عود هندی یکدرم قرنفل و پوست هلیله کابلی آ
از هر یک سه درم ابریشم خام پنج درم سنبل الطیب دو درم مویز بیدانه
نیم رطل قند سفید یک رطل اجزا کوفته کرده در چهار رطل آب جوشانند
طبخ نموده صاف سازند و باقند بقوام آورند مقدار شربتی پنج درم تا ده
درم باشند شراب سعد از هند یا نسب بو اسیر را سود دهد
و معده را قوت بخشد و بوی دهان خوش کنند صفت آن سعد
بست درم آمله ده درم قند کهنه یک چهار یک سعد و آمله را
نیم کوب کنند با یکمن آب به یک چهار یک قند در ظرف چینی کرده
یکهفته در زمین دفن کنند و بعد از یکهفته برآورند و صاف نموده
بقوام آورند مقدار شربتی ده درم میل کنند شراب نانخواه بطور هند یا نسب
و معمول اهل هند غلبه برودت و نفخ شکم و قراقر و هضم طعام را
نافع است صفت آن نانخواه درم قند کهنه پنجاه درم آب صاف
دو من در ظرفی کرده یکهفته در خانه گرم بگذارند و بعد از یکهفته
جوشش داده صاف کنند و بقوام آورند شربتی از سه درم تا ده

درم بقدر کفاف بدهند باب دوم از مقاله دوم در لعوقات
لعوق سپستان خشونت حلق و سرفه و ذات الجنب و ذات الصدر
و ضیق النفس را سود مند بود صفت آن سپستان دو بست دانه
مویز طائفی بیدانه چهل درم فلوس خیار شنبر ده مثقال بیخ بهک
تراشیده نیم کوفته چهل درم همه را در سه رطل آب [illegible]
طبخ نموده با نیم من قند سفید بقوام آورند لعوق زوفا تنگی نفس و
سرفه کهنه و ربو را نافع باشد و اخلاط غلیظ لزج از سینه و شش پاک
کند صفت آن زوفای خشک و بیخ سوسن صحرایی از هر یک بیست درم
بیخ سوسن را نیم کوب کرده باز در سه رطل آب یک شب خیسانیده
بجوشانند و بمالند و صاف کنند و با یک رطل قند بقوام آورند لعوق
حب الرشاد سرفه بلغمی را نافع باشد سینه را از غلیظ پاک کند
صفت آن تخم ترتیزک ده درم اصل السوس تراشیده چهار درم
انیسون و رازیانه از هر یک سه درم نیم کوفته بجوشانند و صاف نموده
با نیم رطل عسل بقوام آورند لعوق بزر الکتان سعال مزمن را سود
دهد و سینه را از غلیظ پاک کند و نفس را یاری دهد صفت آن
بزر کتان بریان کرده سی درم قردمانا ده درم کوفته بیخته با عسل
مقوم سرشند و لعوق کنند لعوق طباشیر قرحه ریه و سعال حار را

نافع باشد

٤٧

نافع باشد صفت آن نشاسته کثیرا مغز تخم کدو و مغز چلغوزه و صمغ عربی از هر یک هفت درم قند شصت مثقال اجزا نرم کوفته با روغن بادام و عسل کف گرفته بسرشند و مقدار دو مثقال لعوق کنند لعوق بادام سرفه و خشونت حلق و حنجره را نافع باشد صفت آن صمغ عربی کثیرا و نشاسته و رب السوس از هر یک سه درم مغز تخم کدو و مغز بادام از هر یک پنج درم قند ده درم با جلاب مقوم بسرشند و بر روغن بادام چرب کنند هنگام حاجت مقدار سه درم لعوق نمایند لعوق رب السوس سعال مزمنه را نافع باشد و اخلاط لزج را از سینه و شش پاک سازد و نفس را یاری دهد صفت آن رب السوس و کثیرا و بارزد و مغز بادام و رازیانه اجزا همه مساوی با عسل صاف بقوام آورده بسرشند لعوق اسقیل ربو و سعال مزمن که با رطوبت باشد فایده دهد صفت آن اسقیل مشوی سه درم ایرسا دو درم فراسیون و زوفای خشک از هر یک درمی با عسل بسرشند و لعوق سازند لعوق خیار سبز طبع را نرم دارد و اخلاط از سینه و شش پاک کند و ذات الجنب و ضیق النفس را سودمند بود صفت آن بنفشه پنج درم و عناب بیست دانه و سپستان پنجاه دانه مویز بیدانه طایفی سی دانه پنج مثقال سنگ آس گشنیده ده درم تخم خطمی شش کوفته بیست مثقال زوفا و کثیرا و رازیانه

ابریسار از هریک سه مثقال صمغ آلو سیاه دو درم پرسیاوشان

پنج مثقال انجیر سفید بیست عدد آنچه باید کوفت نیم کوب کنند مجموع را

با آب صاف بخیسانند و بجوشانند و دست مالیده صاف کنند

ترنجبین شیرخشت بیست مثقال در آن حل نموده نیم من قند اضافه کرده بکرر

صاف کنند و بقوام بیاورند و در اجزا مغز بادام مقشر و مغز تخم خیارین

از هریک پنج درم مغز دانه ابی سه درم باقلا سفید کرده ده مثقال

مغز تخم کدو و تخم خطمی سفید و حلبه از هریک سه درم مجموع نرم کوفته در آن

برشته بیست مثقال روغن بادام در آن اضافه کرده لعوق کنند

نسخه دیگر ورم حلق و تب تشنگی را نافع باشد و خشونت ریه را

برطرف کند و سرفه و امراض سینه انسب و مفید بود صفت آن

عناب پنجاه عدد و تخم خطمی ده درم کثیرا شش درم مویز منقی

بیست و پنج درم بنفشه و اصل السوس تراشیده نیم کوفته از هریک

پانزده درم بذر قطونا بیست درم مجموع را در هفت رطل آب

بجوشانند تا ثلث بماند صاف کنند و یک رطل نبات اضافه کرده

بقوام آورند و روغن بنفشه و بادام سه درم داخل کرده وقت حاجت

بلعوق کنند لعوق خشخاش نزله گرم را نافع باشد و ماده را

رقیق گرداند صفت آن تخم خشخاش سفید ده درم پوست خشخاش

بنجدرم نیم کوفته خیسانیده و جوشانیده صاف نموده با قند بقوام آورند و نشاسته و کثیرا و صمغ عربی از هر یک سه درم بآن بر شند
و لعوق کنند **لعوق حب القطن** سینه را از اخلاط پاک کند و سرفه
کهنه را و ریش سینه را سودمند بود **صفت آن** مغز بادام مقشر
ده درم مغز پنبه دانه دو درم با قلهٔ سفید رسیده بنجدرم کرسنه
و زوفا و سپستان از هر یک سه درم اجزا نرم کوفته و بیخته با فانید بقوام
آورده بر شند و لعوق سازند **لعوق کرنب** سینه را از اخلاط
غلیظ پاک کند **صفت آن** آب کرنب پخته و صاف کرده یک من و نیم
من عسل یکمن بپزند و بقوام آورند در آخر مغز چلغوزه مغز پنبه دانه
و آرد با قلا از هر یک ده درم بزرک بریان و حلبه از هر یک بنجدرم
مغز پسته پانزده درم چنانچه رسم است با فانید معقود بر شند
لعوق سیر پیران و مزاجهای سرد را نافع باشد و اخلاط غلیظ
از سینه پاک کند **صفت آن** سیر پاک کرده نیم من در نیم من
آب و نیم من روغن گاو بپزند تا مهرا شود پس نرم بمالند و با
یکمن عسل صاف بقوام لعوق آورند **لعوقی** که اطفال را موافق باشد
و با شیر مادر داخل کرده بر نهند یا در گلوی آویزند سود دهد
صفت آن صمغ عربی و کثیرا و رب السوس و فانید از هر یک چهار

درم مغز به دانه یکدرم اجزا کوفته و بیخته با عسل بسرشند لعوقی که ضیق النفس و ربو و سرفه را سود مند بود صفت آن مغز چلغوزه و مغز بادام مقشر از هر یک چهار درم رب السوس بیست درم روغن بادام از هر یک پنج درم کوفته با عسل قوام آورده بسرشند لعوق حب الصنوبر ربو و ضیق النفس را و سعال مزمن را سود مند بود و سینه را از غلیظ بلغم پاک کند صفت آن مغز چلغوزه ده درم و کتیرا و مغز تخم خیارین و صمغ عربی و مغز بادام تلخ مقشر مغز بنبه دانه از هر یک پنجدرم رازیانه دو درم خرمای رسیده بیست عدد روغن گاو پنج سیر عسل نیم من خرما را در عسل و روغن گاو بپزند تا نرم شود دواها کوفته و بیخته بدان بسرشند و در بعضی نسخها دو درم زرآوند گرد زیاده کرده آند لعوق ریان نزلات دماغی و سعال که از حرارت بود نافع باشد صفت آن انار شیرین چند انکه خواهند بفشارند و در دیگ سنگی جوش دهند چند انکه نصف بماند پس بنصف آن شکر طبرزد اضافه کرده با آتش ملایم جوش دهند تا لعوق شود لعوقی دیگر که سینه را نرم سازد و سرفه را فایده دهد صفت آن باقلا مقشر پنجاه درم نشاسته و صمغ کشنیز از هر یک پنجدرم رب السوس

ده درم تخم خطمی

۱۵۲

ده درم تخم خطمی پنجاه درم تخم خشخاش ده درم مغز بادام سفید بیست
درم مغز تخم کدو و خیارین و خربزه از هر یک پنج درم سونیز نرم بکوبند باقی
اجزا نرم کوفته و بیخته مجموع را با پنجه بسرشند و پیوسته قدری در دهان
نگاه دارند که اگر از دماغ فرو چکد بسیار نافع است لعوق دیگر
سلوک و مدقوق را نافع بود و نزله حار را سود دهد صفت آن مغز تخم
خیارین که پوست دانه و کثیرا و نشاسته و صمغ عربی از هر یک شش درم
خشخاش و تخم کتان از هر یک سه درم مغز پسته دانه و مغز بادام شیرین
از هر یک یکدرم و نیم مغز بادام تلخ و زعفران از هر یک سه درم آدویه کوفته
و بیخته بیک رطل زبانید چنانکه رسم است طبیخ نمایند نسخه دیگر سلوک
و سرفه خشک را انفع دهد صفت آن با قلای مقشر پانزده درم نشاسته
و کثیرا و صمغ عربی و مغز تخم خیارین و مغز تخم خربزه از هر یک ده درم رب السوس
و مغز بادام مقشر و مویز بیدانه از هر یک بیست درم روغن بادام پانزده
درم آدویه کوفته و بیخته با عسل و قند بسرشند لعوقی که سینه و حنجره را
از خلط پاک کند دم زدن آسان گرداند و ضیق النفس را سود دهد
صفت آن تخم سفید کنجد مقشر از هر یک سه درم زوفای خشک هفت
درم رب السوس ده درم همه را نرم کوفته و بیخته با عسل قوام
آورده بسرشند لعوقی دیگر سرفه خشک را از سوء المزاج گرم باشد سود

دهد و مدقوق و مسلول را نافع آید صفت آن لعاب بزر قطونا و لعاب
شیرین و لعاب تخم خطمی و آب انار شیرین و آب کدو و آب خیار و آب
هندبانه و آب برگ خرفه و آب نیلوفر از هر یک بیست درم صمغ عربی کتیرا
و مغز بادام شیرین و نشاسته سفید از هر یک پنج درم تخم خشخاش دو درم شکر طبرزد
نیم من انچه باید کوفتنی بکوبند و همه را با لعابها طبخ کنند که معقود شود
پیوسته اندک اندک در دهان نگاه دارند و آب آن فرو برند لعوق که در
سرفه خشک که از سوء المزاج سرد باشد نافع آید صفت آن لعاب
حب الرشاد و لعاب تخم کتان از هر یک پنجاه درم عسل صد درم بقوام
آورند اگر نیم درم مرمکی و دو درم صمغ سایله در آن بیامیزند بهتر باشد
لعوق دیگر سرفه و ضیق النفس را که از سوء المزاج سرد تر باشد نافع بود صفت
آن حاو شیر مغز بادام تلخ و فلفل از هر یک جزوی کوفته با عسل
معقود سرشتند و چهار گرده در دهان نگاه دارند لعوق دیگر بسیار
سرفه و بلغم و تنگی نفس اسود دهد صفت آن تخم کتان بوداده و چلغوزه
و صمغ عربی و کتیرا از هر یک چهار درم خرما رسیده ده دانه و روغن
بادام پنج درم عسل معقود بیست درم چنانکه رسم است لعوق سازند
لعوق دیگر سرفه گرم و نزله و مسلول را نافع باشد صفت آن
لعاب بزر قطونا و لعاب تخم مرو لعاب به دانه از هر یک ده درم روغن

بادام سه درم

بادام سه درم بیست درم بقوام آورند بمقدار سه درم باشد لعوق
بنفشه سینه را نرم کند و سرفه گرم را سود دهد و قولنج و رمی را نافع
باشد صفت آن بنفشه خشک ده درم فلوس خیار شنبر بیخ درم مویز
سرخ که از پوست و دانه پاک کرده باشند ده درم عناب پانزده دانه سپستان
سی دانه اجزا را با آب صاف طبیخ نمایند و صاف کنند یک رطل قند سفید
نیم رطل روغن بادام بقوام آورند چندانکه منعقد شود لعوقی دیگر سرفه را
نافع بود سینه و آلت دم زدن نرم کند صفت آن کتیرا و صمغ عربی و
دانه مغز از هر یک یکدرم روغن بادام بیست درم قند سفید قوام آورند
در شند و بمقدار سه درم در دهان نگاه دارند و آب آن فرو برند که نافع
است باب سیوم از مقاله دوم در بیان مربیات گلقند آفتابی
معده را قوت دهد و بلغم دفع کند و هضم را یاری دهد و طبع را
نرم دارد صفت آن گل تازه برگ آنرا از تخم پاک کرده بکمین دست
بمالند یا آنکه بمقراض کنند که خوب ریزه شود و یک روز بگذارند
که رطوبت نشف شود پس بکمین قند سفید کوفته و بیخته با وزن
گل در هم بمالند که خوب آمیخته با هم یکی کنند و در آفتاب بگذارند
پس از چند روز بر هم زنند و اگر شیره کم شود قند سفید قوام
آورده بر بالای آن ریزند و در هم زنند گل انگبین سردی معده

وجگر و استسقا و سوء الهضم که از سردی باشد نافع آید **صفت آن** برگ
گل تازه بطریقی که در گلقند ذکر رفت مالیده با مقراض کرده بعوض
قند انگبین صاف با گل ها بیامیزند در آفتاب بگذارند پس از چهل روز
برآورند **بنفشه مربا** سینه را نرم کند و سرفه که از حرارت بود زایل
کند و خشونت حلق را سود دهد و طبع را نرم کند **صفت آن** گل
بنفشه تازه هرچه خواهند علف و چوب پاک کنند و بدستور گلقند
ساخته شیره قند بالای آن کرده در آفتاب بگذارند و بعد از
چهل روز بردارند **گل انگبین گاوزبان** دل را قوت دهد و خفقان را
و غشی و ضعف سودائی مزاج را نافع است **صفت آن** گاوزبان
تازه آنچه خواهند با قند سفید در هم آمیخته بمالند و در آفتاب بگذارند
و پس از چهل روز استعمال کنند **گل انگبین سغرجلی** قوت معده و دل
دماغ بدهد و از منفعتهاست **صفت آن** شکوفه به آنچه خواهند
و برگ شکوفه به آنچه خواهند برگ شکوفه را بگیرند و در هم بمالند
و بدستور گل انگبین در آفتاب بگذارند **مربا هلیله** معده را قوت
دهد و هاضمه را قوی گرداند و طبع را نرم کند و فراموشی ببرد و دماغ
و بواسیر را سودمند بود و قوت باه دهد و سیاهی موی را نگاه دارد
اگر با قدری کشنیز خشک بوداده بخورند و درد سرکه از بخار معده باشد

ازان کنند

زایل کند صفت آن هلیله کابلی بزرگ رسیده آنچه خواهند و در زیر ریگ
کنند و بیست روز بگذارند و هر روز آب بالای ریگ بریزند پس
برآورند و بشویند و با آب صاف بجوشانند و سوزن بزنند و با شکر
صاف و عسل بجوشانند مربای شقاقل باه را قوت دهد و نقوط آورد
و شهوت را زیاد کند بود صفت آن شقاقل تازه در آب جوشانیده یک شب
بگذارند پس پوست او تراشند و با جلاب قند بقوام آورند و وقت حاجت
نوش فرمایند مربای سیب مقوی دل و معده بود و ضعف دل را
بغایت خوب بود صفت آن سیب صفاهانی چند آنکه خواهند
پوست از آن بردارند و دانه و چرم آنرا برآرند و در دیگ سنگی
بجوشانند تا آنکه سیب رنگ بگرداند و با قند و با عسل بجوشانند تا بقوام
آید پخته شود فرو گیرند و قدری مشک و گلاب اضافه کنند و در ظرف
چینی کرده هر گاه که خواهند با ورق نقره تناول کنند که بغایت خوب
مربای به در تقویت معده بهتر و زیاده از سیب است صفت آن
به صفاهانی رسیده شیرین از پوست پاک کرده در دیگ سنگ
بجوشانند و بقدر کفاف جلاب صاف در دیگ کرده با آتش نرم
بجوشانند چند آنکه جلاب بقوام آید و به پخته کرده فرو گیرند و هر گاه
که خواهند میل فرمایند مربای نکنزی لنبار لذیذ و مقوی و باه کرده

ست صفت آن امرود چند انکه خواهند بدستور از پوست
و تخم پاک کرده بجوشانند و با قند بقوام آورند مربای کدو سینه
و شش و مثانه را نافع باشد صفت آن کدوی نیم رسیده از پوست
و تخم پاک کرده پاره پاره کنند یکساعت در آب اهک بگذارند پس
باب صاف بشویند و بجوشانند تا نرم شود از آب بر آرند و بفشارند
و با عسل یا قند بدستور که بقوام آید فرو گیرند مربای هندبانه [illegible]
از کبد و تشنگی بنشاند صفت آن پوست هندبانه بدستور
پوست کدو پاک کرده یکساعت در آب اهک بگذارند پس
باب صاف مکرر بجوشانند و بشویند و با قند بقوام آورند و با مشک
و گلاب معطر سازند و تناول کنند مربای گزر باه را قوت
دهد و گرده و پشت محکم سازد صفت آن جزر بزرگ از پوست
پاک کرده پاره سازند و میان آن را بر آورند و در میان آب صاف
بجوشانند تا پخته و نرم شود از آتش فرو گیرند زنجبیل و جوز بوا
و دارچینی و قاقله کبار از هر یک دو درم مشک دو دانگ زعفران یکدرم
کوفته و بیخته با قدری گلاب اضافه کنند و هر صباح مقداری تناول
کنند مربای بالنک بدن فربه کند و مفرح بود لذیذ است صفت آن
پوست ترنج را [illegible] کنند و دو سه جوش دهند و از دیگ بر آرند و بشویند

دیگر دو از

دیگر شب و روز در آب تازه بگذارند و دیگر بار در آب تازه جوش
مکرر دهند چهار بار جوش دهند تا آنکه تلخی آن برود و پخته شود و بر آرند
و بشویند و آهسته بفشارند و در عسل یا قند سفید جوش دهند و فرود آرند
در ظرفی چینی کرده نگاهدارند و هر وقت که خواهند میل کنند **مربای آلو**
غلبه صفرا بنشاند و تشنگی ساکن کند **صفت آن** آلوچه سلطانی مقداری
که خواهند در دیگ سنگی دو سه جوش بدهند و فرود آرند و دیگر بار با عسل
و یا قند بجوشانند **مربای شاه آلو** طبع را نرم کند و تسکین غلبه صفرا
کند و محروری مزاج را نافع بود **صفت آن** آلو بخارا هرچه خواهند در
آب بخیسانند و با قند یا عسل طبخ نمایند **مربای آلو بالو** صفرا بنشاند
صفت آن بدستور آلوچه طبخ نمایند **مربای جوزی** باه را قوت
دهد و پشت را محکم کند و سینه را نرم کند **صفت آن** بستانند
گردکان تازه ده روز در آب آهک بخوابانند و باز آب شیرین
بجوشانند ده روز دیگر در آب شیرین گذارند و هر روز آب
را تازه کنند تا آنکه تلخی مطلق برطرف شود و سوزن بزنند که
شیره در جرم آن داخل شود پس در عسل بجوشانند که پخته
شود فرود آرند و در ظرف نگاهدارند **مربای درج** قولنج بادی
و فالج و صرع را نافع باشد و نفخ و قراقر شکم را مفید بود **صفت آن**

وج ترنگ را سه چهار روز در آب بگذارند و در آب خالص بجوشانند ولبعد از آنکه دو سه بار در آب صاف جوشانیده باشند در عسل طبخ نموده بعد از چهل روز بخورند **مربای لیمو** هر یک از این علت صفرا را سود دهد و مخروری مزاج را موافق بود نارنج از هر کدام باشد جدا جدا پانزده روز در آب و نمک بگذارند و بعد از آن بآب شیرین بشویند و دو سه بار باب خالص جوش دهند بعد از آنکه تلخی بر طرف شود با شیره قند یا عسل طبخ نمایند **باب چهارم از مقاله دوم در ربوب** رب به معده را قوت دهد وقی اسهال باز دارد **صفت آن** به صفاهانی رسیده از پوست تخم پاک کرده در هاون سنگ بکوبند و آب آن صاف کنند و باز در دیگ کرده چندانکه جوش دهند که بقوام باز آید در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند و هر وقت که خواهند استعمال کنند **آب غوره** صفرا بنشاند و تشنگی ساکن کند و طبع را ببندد **صفت آن** غوره مقداری که خواهند بدست بفشارند و برآرند و در ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند **رب ترنج** و نارنج و لیمو آنها قریب یکدیگر اند صفرا بنشانند و تشنگی ساکن گردانند و مضرت سموم از بدن باز دارد **صفت آن** آب ترنج و نارنج هر یک از آنها مقداری که خ

صاف کرده در دیگ

صاف کرده در دیک سنگی بآتش ملایم جوش دهند تا بقوام
آید **رب امرود** معده را قوت دهد سحج و اسهال دموی را نافع
باشد [illegible] نرم و ترفه را سود مند بود **صفت آن** بگیرند از [illegible] امرود
رسیده بمقداری که خواهند بکوبند و بفشارند و صاف نموده بجوشانند
و بقوام بیاورند **رب آلو** حمیات صفرائی را نافع بود و طبع را نرم
دارد **صفت آن** آلوی رسیده درهم بمالند و آب صاف آنرا بگیرند و بدستور
بقوام آورند **رب انار** معده را قوت دهد و اشتها بیاورد و جگر را
سود دارد و دموی صفرائی را نافع باشد **صفت آن** انار ملسی رسیده
بدرست بمالند و بفشارند و آب آن بگیرند و صاف کنند و در دیک
سنگی بآتش ملایم بدستور بجوشانند و بقوام آورند **صفت آن**
بگیرند از ریباس در داه هر چه خواهند در هاون سنگی با چوب
بکوبند و آب آنرا بگیرند و صاف کنند در دیک سنگی بآتش
نرم بقوام آورند **رب زرشک** معده و جگر را سود مند بود و
باز دارد و التهاب صفرا بنشاند و سحج را نافع بود و تشنگی بنشاند
صفت آن زرشک تازه رسیده آب آنرا بگیرند و بدستور دیگر
ربوب در دیک سنگی بجوشانند و بقوام آورند **رب توت شاهی**
اوجاع حلق و خناق دموی را نافع باشد **صفت آن** توت شاهی

رب ریباس اشتها آورد صفرائی را [illegible] تسکین دهد و اسهال [illegible] را نافع بود

رسیده آنچه خواهند و بفشارند و آب صاف از آن با آتش ملایم بجوشانند
تا بقوام آورند **نوع دیگر** خداوند خفقان را سودمند بود **صفت آن**
بگیرند عصاره توت شامی بپالایند و با آتش نرم آهسته جوش
دهند تا نیم آید پس پنج رطل ازین آب با سه رطل شکر مثلث جوش
دهند تا سه یک بماند بعد از آن شب یمانی و بسد و زعفران از
هر یک درمی کوفته و بیخته ممزوج نمایند **رب سیب** قی و اسهال
باز دارد و معده ضعیف را نافع باشد **صفت آن** مرماسی نیم رسیده
سر و دانه را از آن بیرون کنند و بر آورند و بکوبند و بفشارند
و صاف نمایند و با آتش نرم جوش دهند تا ثلث بماند نگاه دارند

باب پنجم در مقاله دوم در انواع سکنجبین مسهل و غیر مسهل

و ممسک **سکنجبین ساده** در حمیات حاره نافع باشد و تشنگی
بنشاند و سده بگشاید و تقطیع و قلع صفرا و بلغم کند جگر را نافع باشد
لیکن باه را نقصان کند **صفت آن** قند را صاف نموده سرکه
ربست غوره انگوری مقداری که ترشی و شیرین موافق بود در آن ریزند برابر
آید و در دیگ سنگی با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و سرکه در اول ریزند
که خام نماند و بعد از قوام از آتش فرود گیرند و در ظرفی لایق نگاه دارند و وقت
حاجت استعمال نمایند **سکنجبین بزوری** سده جگر و معده بگشاید و معده را از

فضول بلغمی

فضول پاک کند و بول براند و خداوند استسقا و سوء القنیه را سودمند
بود **صفت آن** تخم کاسنی و رازیانه و کرفس و تخم کشوث و انیسون
از هر یکی پنج درم و پوست بیخ کبر و پوست بیخ رازیانه و بیخ کرفس از
هر یک هفت درم عصاره غافث و ریوند چینی از هر یک دو درم
آنچه باید کوفتنی نیم کوب مجموع در سه رطل آب و یک رطل سرکه
یک شب خیسانیده و بجوشانند و دست مالیده و فشارده صاف
نموده با یکمن قند بقوام آورند **بزوری دیگر** سده جگر بگشاید و بول
براند و مقدمه استسقا که با حرارت و تب باشد سودمند بود
و تشنگی نشاند و تبهای گرم را فایده دهد **صفت آن** پوست بیخ
کاسنی و تخم خربزه و تخم خیارین از هر یک پنج درم پوست بیخ رازیانه
سه درم تخم کاسنی ده درم اجزا آنچه کوفته در سه رطل آب و سی مثقال
سرکه یک شب و یک روز بخیسانند و بعد از آن بجوشانند و دست مالیده
فشارند و صاف کنند و یکمن قند اضافه کرده بقوام آورند و فرو
گیرند و در ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند در وقت حاجت بکار برند سکنجبین
بزوری ریوند اوجاع کبد را فایده دهد و سده بگشاید و طبع را نرم کند
صفت آن ریوند چینی سه درم تربد سفید تراشیده و بسفایج فستقی
و تخم کاسنی از هر یک بیست درم مجموع کوفته در ده من آب خیسانیده

وبجوشانند و با یک چهار یک سرکه و یکمن قند بقوام آورند و در آخر
پنجدرم غاریقون که از پشت غربال گذرانیده باشند و نیم درم زنجبیل
کوفته در آخر بها بیزند بزوری معتدل سده جگر و سپرز بگشاید
و بول براند و تنها و مرکب با نافع باشند صفت آن کاسنی و رازیانه
و تخم خربزه و تخم خیارین از هر یک پنجدرم و بیخ رازیانه و بیخ کاسنی
و پوست بیخ کرفس از هر یک هفت درم همه را نیم کوب کرده
در سه رطل آب و سی مثقال سرکه یک شب بخیسانند و بجوشانند
و صاف کنند و با یکمن قند بقوام آورند نسخه دیگر سده بگشاید
و شکم ببندد و معتدل بود صفت آن تخم کاسنی و تخم خرفه و تخم خماحی کاسنی
و تخم خیارین و رازیانه و تخم کرفس از هر یک سه درم بیخ رازیانه و بیخ
و تخم کشوث از هر یک ده درم اجزا کوفته شب در بیست مثقال سرکه
و پنجاه مثقال گلاب بخیسانند و جوشش داده صاف کنند و با نیم رطل
قند بقوام آرند نسخه دیگر سده بگشاید و یرقان که سبب حرارت بود
باشد سود دهد صفت آن تخم کاسنی و بیخ کاسنی از هر یک ده درم افسنتین
رومی گل غافث از هر یک سه درم ریوند چینی سه درم خیارشنبر سست
چند درم سرکه و یکمن قند طبخ نمایند سکنجبین دیگر یرقان سیاه
که از سده سپرز باشد سود دهد صفت آن بیخ کرفس و بیخ رازیانه

و بیخ اذخر از هر یک

بیخ اذخر از هر یک ده درم افیتمون و جعده و برگ کرفس و اسقولوفندریون
و رازیانه و کزمازج و تخم کرفس از هر یک پنج درم مجموع را در سرکه خمر نیم من بپزند
و جوشش دارند تا صاف نموده با قند بقوام آرند **سکنجبین رمانی**
تبهای کهنه محرقه و جگر و معده گرم را نافع باشد و تشنگی بنشاند **صفت آن**
آب انار ترش و شیرین از هر کدام نیم من سرکه یک چهار یک قند نیم من
بجوشانند و بقوام آورند اگر عوض آن تمر هندی کنند شاید **سکنجبین سفرجلی**
معده را قوت دهد و تشنگیها آورد و سده جگر بگشاید و بخارها را سود مند بود
صفت آن آب به صاف کرده یک من سرکه یک چهار یک قند یک من
مجموع در دیگ سنگی بجوشانند تا آنکه بقوام آید و اگر عوض آن سرکه
آب لیمو کنند شاید **سکنجبین افیتمون** صداع و مالیخولیا و امراض سوداوی را
نافع بود **صفت آن** افیتمون سی درم در خرقه کتان ببندند و بسفایج
فستقی سی درم نیم کوفته جدا خرقه بسته قند سفید یک من خل خمر یک چهار
یک قند یک من مجموع در دیگ سنگی بجوشانند تا آنکه بقوام آید و هر لحظه
خرقه‌های بسفایج بدست بمالند با آتش نرم جوشش دهند و نزدیک
آنکه بقوام آید افیتمون در دیگ بیندازند و اندک بجوشانند و فرود آرند و خرقه‌ها
را افشارند و اندک جوششی دیگر بدهند و در ظرف نگاهدارد **نسخه دیگر**
امراض سوداوی را نافع باشد و طبع را نرم دارد **صفت آن** افیتمون و سنامکی
و بسفایج و پوست هلیله کابلی از هر یک ده درم اجزا نیم کوفته در پنجاه درم خل

خیر بخیسانند و بجوشانند و صاف کنند و با نیمن قند بقوام آورند
زیر دیگ آنکه بقوام آید افتیمون را در لته کتان بسته در دیگ اندازند
در دو سه جوش بنهند پس خرقه افتیمون را برآرند بیفشارند و بار که بمانند
و صاف کنند و در دیگ اندازند و بقوام آورده فرود گیرند و بکار دارند
سکنجبین افتیمون دیگر که در مالیخولیا بکار آید هرگاه که تا مرض
سودائی ننهد و خداوند مالیخولیا صفت آن افتیمون و گاوزبان
و تخم کشوث از هر یک ده درم افتیمون را در خرقه ببندند و همه را یک
در سرکه بخیسانند آنگاه جوشش دهند و صاف کنند و از سرکه سکنجبین طبخ
نمایند نسخه دیگر هم در مالیخولیا بکار آید هرگاه که مالیخولیا خداوند
و اصحاب صرع داده صفت آن افتیمون و بسفایج هم کوفته از هر یک
خربق سیاه نیم مثقال هر یک جدا در خرقه بندند و یک شبانه روز در نیم من
سرکه بخیسانند و بجوشانند و صاف کنند و با قند بقوام آورند مقدار
بیست درم در شیر نو جوشش دهند تا شیر بریده شود مقدار جبگی
مالیخولیا بدهند سکنجبین قوه مستسقی و صلابت جگر را نافع باشد
و سده سپرز بگشاید و مطحول را انتفاع فایده دهد و بول براند
و حیض بگشاید صفت آن تخم کاسنی و رازیانه و انیسون و بیخ
بیخ کاسنی و بیخ رازیانه و کرفس و زرد فای خشک و فوه و کل
و افسنتین از هر یک ده درم تخم کشوث و تخم کرفس و حب و سنبل الطیب

اساروں از ہر یک ہفت درم در صد درم خمر و سہ رطل آب یک شب و یک روز
بخیسانند و بجوشانند و دست مالیده در ہم مالند و بفشارند و
صاف نموده بقوام آرند و در زمان حاجت دہند **سکنجبین عنصل**
ضیق النفس و ربو و سرفہ بلغمی را بغایت نافع ہست **صفت آن**
سرکہ عنصل یک چہار یک عسل مصفا نیم من بجوشانند تا بقوام آید
از آتش فرو گیرند و نگاہدارند و ہنگام حاجت بدہند **نوع دیگر**
ضیق النفس و ربو و سرفہ بلغمی و استسقا را سود مند بود و اخراج
خلط بیت کند **صفت آن** زنجبیل و رازیانہ و انیسون و جلغوزه
و عاقر قرحا و بوده دشتی از ہر یک ده درم تخم کرفس و بزر کرفس
و فرد ماز از ہر یک چہار یک خل عنصل صاف بخیسانند و یک ہفتہ
در آفتاب بگذارند پس آن آب بپالایند و با قند و عسل بقوام
آرند **سکنجبین صندل** خفقان حار را سود دہد و حمی ورنی را
فایده دہد و ضعف دل را کہ بسبب حرارت باشد نافع بود
و طبع را بندد **صفت آن** صندل سفید مقاصری سو ہان کرده پنج
مثقال کشنیز خشک پنج مثقال آب غوره صد و پنجاه مثقال سرکہ تیز است
ہر ده بیست و پنج مثقال و صندل و کشنیز سہ روز در آب غوره و سرکہ
در ظرف چینی بخیسانند و با یک من آب انار در دیگ سنگ با آتش
نرم بجوشانند تا ثلث برود پس از آتش فرو گیرند و مالیده صاف کنند

و ثفل صندل را با قدری گلاب بشویند چندانکه مزه صندل در
ثفل نماند دیگر بار صاف نمایند باد و بیست مثقال قند سفید
بقوام بیاورند و نیم مثقال زعفران در خرقه کتان بسته در دیگ
آندازند تا بجوشند و در آخر از دیگ برآورند و با قدری گلاب
بمالند و گلاب در دیگ داخل کرده بعد از قوام از آتش فرو گیرند انگاه
صندل سوده و طباشیر از هر یک ده مثقال کافور قیصوری یا نیم درم
در آن ممزوج کرده نگاهدارند و هنگام حاجت میل نمایند سکنجبین دیگر
معده را قوت دهد و حرارت ساکن کند و سده جگر بگشاید و غشی
و خفقان و توحش برطرف سازد صفت آن انار دانه و زرشک
از هر یک پنجاه درم تمر هندی سی درم آلوی بخارا بیست عدد
براده صندل مقاصری پانزده درم ریوند چینی یکدرم تخم کاسنی
و رازیانه از هر یک سه درم اجزا را نیم کوفته مجموع را در سه من آب
بخیسانند تا بنصف نماند بعد خشک مالیده و بیفشارند و صاف
نمایند و پنجاه درم آب غوره و سی درم آب سیب بیست درم
آب به هفت درم آب لیمو پنجاه درم سرکه درست مزه یکمن
قند سفید یکمن مجموع در دیگ سنگی جوش دهند تا بقوام آید
در ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند سکنجبین دیگر اصحاب
توحش سوداوی و صرع را سودمند بود دبا ده را النفع نا دیده

ورقی استعمال کند

١٦٠

درد اسهال کهنه صفت آن افیتمون ده درم گاوزبان تخم ترب سفید را بخشنده
شش درم تخم بادرنجبویه و تخم بادروج و تخم کشنیز و زرنباد و درونج و بهمنین
و سادج هندی و سنبل الطیب و قاقله از هر یک سه درم و نیم حاشا
و کمافیطوس از هر یک چهار درم پرسیاوشان تخم کرفس تخم کشوث و تخم
کاسنی و بیخ کاسنی از هر یک دو درم گلقند بوزن مجموع آن ادویه نیکو بکوب
همه را در سرکه کهنه بخیسانند پس هفت رطل آب داخل کرده تا آتش ملایم
طبخ یابد تا نصف بماند صاف کنند و بقوام آورند مقدار ده درم با ماء الرازیانج
دهند سکنجبین دیگر که در معده و امعا نافع بود صفت آن قنطوریون
نیم رطل در سه قفیز سرکه کهنه بخیسانند و بمالند و صاف کنند و یک رطل قند
بقوام آورند سکنجبین دیگر حرارت معده ساکن و سده بگشاید و تپهای کهنه را
نافع باشد صفت آن تخم کاسنی و کشوث و برگ گل ترنج و تخم شاهتره
از هر کدام ده درم اجزا را نیم کوفته در یک وقیه سرکه و در یک وقیه آب بخیسانند
و صاف نموده با قند بقوام آورند سکنجبین که ورم سپرز را نافع باشد صفت
آن پوست بیخ کبر صحرائی و کزمازج و اسارون و ورد و ناسخ و اذخر از هر یک
اجزا متساوی نیم کوفته در سرکه بخیسانند و بجوشانند و صاف نموده
با قند چنانکه رسم است بقوام آورند سکنجبین دیگر مسهل بلغم بود
صفت آن عسل کف گرفته سرکه کهنه از هر کدام پنج سیر در دیگ سنگی

جوشش دهند و بقوام آورند و در آخر یک وقیه مغز حب القرطم نرم کوفته
داخل سازند و خوب در هم سازند و بقدر کفاف بدهند نوع دیگر
سده و سپرز و جگر بگشاید و مستسقی را فایده دهد صفت آن تخم کرفس
و کاسنی و گل غافت و بزر کشوث و پوست بیخ کرفس پوست بیخ
رازیانه و کاسنی و گل غافت و بزر کشوث از هر یک ده درم بیخ
فوه از هر یک پنج درم گل سرخ و سنبل الطیب از هر یک سه درم
ریوند چینی دو درم اجزا که باید کوفته نیم کوب کنند و مجموع را
در زده وقیه سرکه کهنه دو رطل بخیسانند و جوشانند و صاف نموده
بقوام آورند سکنجبین دیگر مسهل که آب زرد طبیعت برانند
و استسقا را سودمند بود صفت آن خل خمیر پنیر آب
صاف نیم من برگ مازریون یک وقیه سرکه و آب یکهفته
بخیسانند و پس از یکهفته بجوشانند و صاف کنند و با یکمن
سرکه طبرزد بقوام آورند و کف بردارند و عوض آب گلاب
کنند و با یک رطل و آب به اضافه کنند بهتر باشد سکنجبین دیگر
مسهل صفرا باشد صفت آن سرکه کهنه و قند از هر یک مقداری
که شیرینی و ترشی در ذائقه موافق باشد جوشش داده کف
بردارند و بقوام آورند و نصف الحم سکنجبین و سقمونیا و عصاره غافت

از هر یک دو درم

از هر یک دو درم قثاء الحمار و بیخ بادیان و بیخ کرفس از هر یک سه
درم مجموع را در خرقه بندند و در سکنجبین بیندازند و نیم رطل گلاب بر آن ریزند
خرقه را برآرند و با قدری بمالند و بفشارند و خرقه را دیگر در آب اندازند و
بفشارند آن دو به با سکنجبین بقوام آورند مقدار شربتی ده درم با گلاب
بدهند سکنجبین دیگر سده و کبد و طحال بگشاید صفت آن ریوند
دو درم مامیران یکدرم زعفران سه درم پوست بیخ کبر و پوست
بیخ رازیانه و پوست بیخ کرفس از هر یک پنج درم دو و نیم سکر
در یک رطل آب جوشش دهند تا بنصف باز آید صاف کنند و بقوام آورند
مامیران و زعفران هر یک بخرقه جدا بسته در دیگ اندازند و چون نگه
ریمت بقوام آورند سکنجبین دیگر در امراض صفراوی و حمیات حاره
نافع باشد و اسهال صفرا باز دارد و ابتدای ظهور جدری اگر
اگر بدهند سودمند بود صفت آن سرکه کهنه و گلاب از هر کدام یک
چهار یک گل سرخ پنج درم سه روز در سرکه و گلاب بخیسانند
بجوشانند و صاف کنند و با یکمن قند بقوام آورند نسخه دیگر منع زیادت
بروز آبله کند صفت آن حب خمیر صد درم و عرق بید دو درم
برگ گل سرخ پنج درم گلنار و تخم ترب تراشیده از هر یک ده درم اجزا

در سرکه و گلاب بجوشانند و سه روز بگذارند پس از سه روز یک دو
جوشش دهند و صاف کنند چنانکه رسم است با ششصد درم قند سفید بقوام
آورند **سکنجبین دیگر** معده را قوت دهد و اشتها بیاورد **صفت آن**
صعتر و نانخواه و زیره کرمانی از هر یک ده درم آب به و گلاب و سرکه
از هر یک سی درم اجزا را در سرکه و گلاب خیسانیده جوشانند چنانکه
رسم است با قند بقوام آورند **باب ششم از مقاله دوم** در حلویات و تسمینات
حلوای جان وجدی بدن را فربه کند و باه را قوت دهد و منی زیاده
کند **صفت آن** کندر نشاسته بکمین پخته در روغن چربی بکوبند
و مغز پسته و مغز گردکان و مغز بادام و مغز نارجیل و مغز فندق و مغز [illegible] دانه
و مغز حب الفلفل و کنجد مقشر و خشخاش سفید و مغز حب الزلم از هر یکی
یک استیر کباب چینی زنجبیل و دارفلفل و دارچینی و خصیة الثعلب مصری و
جوز بوا و بسباسه و زرنباد از هر یک سه درم مجموع را نرم بکوبند
و بپخته با نیم من عسل و نیم من فانید و یک چهار یک روغن گاو و پنجاه
عدد زرده تخم مرغ با آتش ملایم طبیخ نمایند و کفچه بر بزنند تا آنکه علک عاقر
پخته شود **حلوای دیگر** بدن را فربه کند و قوت مجامعت را یاری دهد
صفت آن مغز فندق و مغز بادام و کنجد مقشر و تخم شاهدانه و نخود بریان

از هر کدام یک استیر

از هر کدام یک سیر جلغوزه نیم سیر خرمای قصب دو سیر مجموع را کوفته بیخته صباح
کفی میل فرمایند **سفوف دیگر** لاغری که از سبب خوردن ادویه حار باشد
بدن را فربه کند **صفت آن** همین نسخه زرنباد و کثیرا و خشخاش و عناب
از هر یک ده درم بکوبند و بیزند با شیر گاو حب سازند و بعد از خوردن بحمام
روند و استعمال آب معتدل کنند **عصیده** مسمن بدن و مقوی باه
بود **صفت آن** خرمای فربه تازه بیدانه ده من در ده من آب بجوشانند
تا مهرا شود عسل و قند از هر یک یک رطل زعفران ده دانگ کعک مغز خشک
کوفته و بیخته نیم من مغز بادام و مغز گردکان و مغز فستق از هر یک بیست درم
کوفته مجموع را با شیره خرمای بجوشانند و با یکمن روغن خانگی بسرشت
طبیخ **جوارش مسمن** بدن را فربه کند و هضم را یاری دهد و بواسیر را اصلاح
کند و قوت باه بدهد **صفت آن** زنجبیل ده درم دار فلفل سه درم
هندی از هر یک دو درم شقاقل پنج درم گردکان و کنجد مقشر از هر یک
بیست درم بلادر پنج عدد کوفته در یک رطل عسل روغن کنجد بمالند صاف
نمایند ادویه کوفته و بیخته با این روغن چرب کرده با سه چندان عسل
کف گرفته بسرشند **حلوای مسمن** بدن را فربه کند و مردم ضعیف و لاغر را
مفید بود **صفت آن** کعک کوفته یکمن در روغن گاو بریان
کرده سه رطل عسل یک سیر گلاب یکدرم زعفران یکمن شیر گاو

مجموع در پاتیله طبخ نمایند و در آخر خشخاش سفید و مغز بادام و مغز پسته
و مغز فندق از هر کدام یک سیر کوفته بر آن بریزند و بدستور بر روغن
طبخ نموده بریان کنند سفوف مسمن نخود سفید و کعک خشک
از هر کدام پنجاه درم در شیر بخیسانند و خشک سازند و خشخاش و مغز
بادام از هر یک بیست درم کعب الغزال چند درم مجموع را کوفته
و بیخته هر صباح بیست درم با یک پیاله شیر بنوشند حلوای دیگر بدن را
فربه کند و قوت باه زیاده کند و مجامعت را یاری دهد صفت آن
یک بند آرد نخود سفید و آرد گندم سنبته از هر یک یک وقیه با روغن
گاو بقدر کفاف بریان کنند و نیم من جلاب قند سفید در نیم من آب
در دیگ بریزند و کفچه زنند و با آتش ملایم طبخ نمایند و یک چهار یک
مغز بادام سفید کرده و نیم کوفته و یک مثقال زعفران و یکدانگ مشک
و یک پیاله گلاب در آخر اضافه کنند و بعد از مقدار یک ساعت صبح
بخورند حلوای دیگر که همه بدن را فربه کند و ماهم منی بیفزاید و مهیج
باشد صفت آن مغز بادام مقشر مغز گردکان و مغز فندق و مغز پسته
و کنجد مقشر و شاهدانه و حب الخضرا و مغز بارجیل و جلغوزه از هر
یک سه سیر کوفته نرم نموده با یک رطل آرد میده و یک رطل
روغن گاو و یکمن قند بدستور طبخ نمایند و در آخر یکدانگ مشک

بکمثقال زعفران

یکمثقال زعفران و یک پیاله گلاب اضافه کنند و با آتش ملایم با آتشگیر
کفچه زنند تا حلوا از روغن برشته شود پس میل فرمایند حلوای دیگر ۱۶۳
مسمن مقوی بدن است صفت آن گوشت سینهٔ مرغ فربه نرم
بکوبند بنوعی که بر هم شود و در میان قند و عسل طبخ نمایند و
روغن گاو اضافه کنند و با آهستگی کفچه زنند چندانکه پخته شود
و برشته گردد و در آخر قدری مغز بادام نرم کوفته در وی
افکنند و بمشک و گلاب و زعفران معطر کنند پس از طبخ تا
صباح بمقدار یک وقیه میل فرمایند حلوای دیگر اقوی از اول
با شهد و لعاب مسمن و مبهی است صفت آن مغز حب الخضرا
و مغز نارجیل و کنجد مقشر و مغز پسته و بادام و حب الزلم و مغز حب
الفلفل و مغز الجلگوزه و حبلوزه و پنبه دانه و کثیرا از هر یک یک وقیه
همه را نرم بکوبند و یک رطل قند و عسل گداخته طبخ نمایند تا منعقد شود
قدری مشک و زعفران و گلاب که مناسب دانند اضافه نمایند
پس بمقدار ده درم میل فرمایند غذا کباب و شوربا گوشت
تفل بخورند و از ترشی اجتناب کنند و پیوسته بدن را
بروغن بنفشه و بادام چرب کنند و حمام معتدل و حرکت معتدل
بلباس نرم و از اعراض پریشانی خاطر و حرکت عنیف ملاحظ

کردن از آنچه تحلیل آورد و دور بودن و جمعیت خاطر بقهری و نشاط
طرب و لهو و لعب از اسباب فربهی و تسمین بدن است مقاله
سیوم در بیان حبوب و اقراص و سفوفات و سنونات و ذرورات
و شمومات مشتمل بر هفت باب باب اول در بیان حبوب
مشتمل بر دو فصل فصل اول در بیان حبوب ملین حب ایارج
دماغ و اعصاب را از اخلاط بلغم غلیظ و فضول لزج پاک کند
صفت آن ایارج فیقرا و تربد سفید تراشیده مجوف مقمع که
سر و غن بادام چرب کرده باشند از هر یک درمی حب النیل
و افتیمون و غاریقون از هر یک نیم درم نمک هندی و شحم
حنظل از هر یک دانگی و نیم اجزا کوفته و بیخته با آب رازیانه
بسرشند و حب سازند هر حبی مقدار نخودی و این مجموع یک شربت
باشد حب ایارج دیگر نقل از کامل الصناعه صداع بلغمی را الیا
سودمند بود صفت آن تربد سفید یکدرم و نیم ایارج فیقرا
یکدرم شحم حنظل نیم درم سقمونیا و افتیمون و عود از هر یک
دانگی نمک هندی دو دانگ اجزا کوفته و بیخته با آب
رازیانه بسرشند و حب سازند و این تمام یک شربت باشد
نوعی دیگر هم از نقل از کامل الصناعه و همین نفع دهد

صفت آن

صفت آن تربد سفید تراشیده دو درم ایارج فیقرا یکدرم کوفته و بیخته بدستور حب سازند مقدار شربتی ده درم باشند حبی که دوار را فایده دهد و مجرب است صفت آن ایارج فیقرا اسطوخودوس از هر کدام یکدرم و غاریقون نیم درم نمک هندی و شحم حنظل از هر یک دو دانگ اجزا کوفته با آب صاف برشند و حب سازند و تمام این یک شربت باشند حب صبر اوجاع مفاصل و فالج و لقوه و نقرس را نافع بود صفت آن صبر سقوطری یکمثقال تربد سفید تراشیده و بروغن بادام چرب کرده یکدرم حب النیل و غاریقون و افتیمون از هر یک نیم درم شحم حنظل نمک هندی از هر یک دانگی و نیم مقل کثیرا از هر یک یکدانگ کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند و این تمام یک شربت باشند حب سورنجان اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا را مفید بود صفت آن صبر سقوطری و تربد سفید و سورنجان مصری از هر یک یکمثقال ماهی زهرج یکدرم حب النیل و غاریقون از هر یک نیم درم کثیرا و نمک هندی از هر یک دانگی شحم حنظل نیم دانگ اجزا کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند این همه یک شربت باشند حب سورنجان نسخه دیگر ایارج فیقرا و تربد سفید و ماهی زهرج از هر یک درمی

سورنجان مصری و پوست هلیله زرد و غاریقون و افتیمون از هر یک
نیم درم سقمونیا و کثیرا و تخم حنظل از هر یک دانگی اجزا کوفته و بیخته
حب سازند حب شبیار قوت بصر را نافع باشند و درد سر و فم معده را
سود دهد و اعصاب دماغ را از اخلاط پاک گرداند صفت آن
صبر سقوطری سه درم پوست هلیله زرد گل سرخ و مصطکی و تربد
سفید از هر یک درمی سقمونیا مشوی نیم درم کوفته و بیخته
حب سازند هر کدام برابر نخودی مقدار شربتی از یکمثقال تا دو
مثقال باشد که وقت خواب فرو برند حب شبیار نسخه دیگر
همان نفع دهد صفت آن پوست هلیله کابلی و تربد سفید از
هر یک پنج درم گل سرخ چهار درم مصطکی چهار درم صبر زرد برابر
اجزا کوفته و بیخته با آب بسرشند و حب سازند شربتی یکمثقال با آب
گرم وقت خواب فرو برند و بخوابند حب قوقایا از جالینوس است
صداع و درد چشم را سودمند بود و اخلاط و فضلات غلیظ
از جمیع بدن پاک کند و قوت بصر دهد صفت آن صبر سقوطری
و عصاره غافت و افسنتین و مصطکی نیمی از هر جزوی سقمونیا
مشوی و تخم حنظل از هر یک نیم جز کوفته و بیخته با آب کرفس
حب سازند شربتی یکمثقال باشد حب قوقایا نسخه دیگر منقول

ازنخ متفقه

۱۱۳ ۱۰

ازغی منا شقیقه صداع بارده را نافع باشد و رطوبت دماغ فضول ۱۶۵
بد از دماغ پاک سازد صفت آن ایارج فیقرا ده درم شحم حنظل سه درم
دو دانگ سقمونیا و اسطوخودوس و عصارهٔ افسنتین از هر یک یکدرم و
سقمونیا دو درم بدستور سرشته حب کنند مقدار شربتی دو و نیم درم
حب آقاقیه نقل از منهاج مره صفرا و سودا و بلغم غلیظ از معده دفع
کند و فضول رطوبات معده را سود مند بود صفت آن دارصینی
قصب الذریره و حب بلسان و نقاح اذخر و سلیخه و قرفه از هر یک نیم درم
نیم کوفته در یک چهار یک آب باران بجوشانند تا بنصف بماند بپالایند
و ده درم صبر سقوطری در آن انداخته باز بجوشانند تا صبر آب را در آفتاب
گذارند که خشک شود پس زعفران و مصطکی و مرمکی از هر یک از یک درم
کوفته با صبر بیامیزند و حب سازند هر حبی مقدار نخودی و در سایه خشک کنند
و شربتی یک مثقال با آب نیم گرم بدهند نسخه دیگر از بدر الدین معده
سرد را فایده دهد صفت آن حب بلسان و سلیخه و عود بلسان
و سنبل الطیب و دارصینی و اسارون و زعفران و بسباسه و
قرنفل و جوز بوا از هر یک نیم درم غاریقون سفید و سقمونیا شوی
از هر یک سه درم تربد سفید ده درم زنجبیل دو درم با آب کرفس بعد
از آنکه کوفته و بیخته باشند حب سازند مقدار دو درم شربتی باشد

حب ایارجه نسخه دیگر بادهای که در معده و روده باشد دفع کند و طبع را
خوب نرم کند صفت آن زنجبیل و فلفل و قرنفل و دارچینی و بادیان
و مصطکی از هر یک یک مثقال سقمونیا شوی هفت مثقال قند سفید بیست مثقال
اجزا کوفته و بیخته حب سازند و هر حبی بمقدار نخودی هر صبحی یکی بخورد و دفع کند
حب منتن فالج و نقرس و اوجاع مفاصل و قولنج را نافع باشد و ریاح
غلیظ و استرخای اعصاب و وجع الظهر را سودمند بود و بول حیض براند.
صفت آن سکبینج و اشق و جاوشیر و مقل و انزروت و تخم کرفس
و حرمل و تخم حنظل و صبر سقوطری و تربد سفید برآشیده و پوست هلیله زرد
مجموع ادویه بوزن برابر آنکه کوفتنی باشد بکوبند و صمغها را بآب گندنا کنند
تا خیسانیده حل کنند و بسرشند و حب سازند مقدار شربتی از دو درم
تا دو مثقال باشد نسخه دیگر خداوند فالج و لقوه و درد اعصاب
و نقرس و امراض بلغمی را سودمند بود صفت آن ایارج فیقرا ده درم
تخم حنظل و قنطوریون باریک بعصاره غافث از هر یک تخم دریون
با دو درم و تخم سداب جندبیدستر و فلفل و حلتیت و سکبینج و جاوشیر و
شیطرج و خردل از هر یک درمی صمغها را بآب کرفس حل کنند
و ادویه را در آن بسرشند و شربتی ده درم بدهند نسخه دیگر فالج
و لقوه و رعشه و امراض رطوبتی را نافع باشد و بلغم غلیظ از سر و اعصاب

و امعا را دفع کند

وامعا را دفع کند صفت آن صبر و تربد از هر یک نیم درم خربق سپید سقمونیا
وزرنبون از هر یک دانگی مقل وانبق و جاوشیر و سکبینج و هر یک
از هر یک دو دانگ حبها بکه رسمت باب کنند تا حب کنند و جمله این
یک شربت بد بنهند حبی دیگر که قدما از برای پاک کردن اعصاب
ترکیب کرده اند و گفته اند هیچ آدویه این تر نسد صفت آن
صبر زرد و شحم حنظل از هر یک ده درم فربیون سحذ مقل و جاوشیر و
زرنبول از هر یک یکدرم افتیمون و غاریقون از هر یک یکنیم درم
زراوند کرد و فنطوریون باریک و خربق سپید ستر از هر یک دو درم و نیم
دار فلفل و زیره و نانخواه و تخم کرفس و دو ملکی و زعفران از هر یک
چهار دانگ هلیله زرد و سورنجان و ماهیزهرج از هر یک دو درم و تخم
خردل سفید و شیطرج و شحم حنظل درج و ملح هندی از هر یک چهار درم
آدویه کوفته و بیخته با آب کاکنج حب سازند و شربتی دو درم باشد
نسخه دیگر اوجاع مفاصل اعصاب و فالج و لقوه احساس حفظ را نافع
باشد صفت آن صبر سقوطری بیست درم خردل سفید و زنجبیل از
هر یک دو نیم درم فانید چهار درم اجزا کوفته و بیخته با آب کرات
حب کنند شربتی دو و نیم درم بدهند حب سکبینج بیماریهای بلغمی مانند
فالج و لقوه و مفاصل را نافع است صفت آن سکبینج و مقل و انبق

وجاوشیر و تخم حنظل از هر یک ده درم زنجبیل و فلفل و دار فلفل و
شیطرج و نانخواه و جند بیدستر و زعفران از هر یک دو درم هلیله و بلیله
و آمله و بوزیدان از هر یک سه درم تربد سفید تراشیده و سقمونیا شوی
از هر یک نیم درم صبر زرد بیست درم اجزا کوفته و بیخته بآب کنند
تا حب سازند شربتی دو درم تا سه درم باشد نسخه دیگر همان
نفع دهد صفت آن سکبینج و تخم کرفس و انزروت و پوست هلیله
زرد از هر یک نیم درم تربد سفید مجوف بروغن بادام چرب کرده
بیست درم تخم حنظل سه درم مقل ازرق دو درم اجزا کوفته و
بیخته بآب کنند تا حب سازند و مقدار شربتی از دو درم تا سه درم باشد
نسخه دیگر فالج و لقوه و قولنج و مغص و امراض بلغمی را سودمند بود
و قلع غلیظ بلغم از اعصاب و اسوان بکند صفت آن سکبینج سه
دانگ اشق و مقل و جاوشیر و بزر اسفند از هر یک دو دانگ صبر زرد
نیم درم تربد چهار درم بدستور حب کنند مقدار شربتی دو درم باشد
نسخه دیگر صبر ده درم تربد سفید هفت درم مصطکی و زعفران
و سقمونیا شوی از هر یک سه درم گل سرخ از هر یک دو درم
نسخه دیگر صبر سقوطری بیست درم پوست هلیله زرد ده درم
کتیرا و مصطکی و زعفران و سقمونیا شوی از هر یک سه درم گل

بحل اجزا کوفته

پنجدرم اجزا کوفته و بیخته با گلاب سرشته حب سازند هر حبی برابر نخودی
مقدار شربتی دو درم باشد **نسخهٔ دیگر** صبر ده درم تربد سفید هفت
درم مصطکی گل سرخ از هر یک دو و نیم درم زعفران یکدرم و نیم پوست
هلیله زرد پنجدرم سقمونیا شش درم و نیم کوفته و بیخته حب سازند شربتی
دو درم افتد **نسخهٔ دیگر** منقول از کامل الصناعه در بردن درد چشم را
نافع باشد و فضول دماغ پاک کند و نور نظر زیاده گرداند **صفت آن**
مصطکی رومی و عصاره افسنتین و صبر سقوطری و شحم حنظل و پوست
هلیله زرد و سقمونیا مشوی از هر یک جزوی گل سرخ نیم جزو زعفران
ربع جزو اجزا همه کوفته و بیخته با گلاب بسرشند و حب سازند
مقدار شربتی از یکدرم تا یکمثقال بدهند **حب اسطمخیقون** بدن را از
سودا پاک کند و بلغم و لزج دفع کند **صفت آن** حب بلسان و سلیخه
و سنبل و اسارون و دارچینی و زعفران و مصطکی و بیخ اذخر و عصاره
افسنتین و زراوند مدحرج و نمک هندی از هر یک یکدرم صبر سقوطری
یازده درم سقمونیا مشوی و غاریقون و شحم حنظل از هر یک سه
درم افتیمون اقریطی و بسفایج و فستقی از هر یک شش درم اجزا
کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند هر یکی برابر نخودی و در سایه
خشک کنند و در ظرف شیشه نگاه دارند وقت حاجت مقدار ربعی

دو درم با سه درم بآب نیم گرم بر هند نسخه دیگر مسهل سودا بود صفت آن ایارج فیقرا و حب النیل از هر یک ده درم پوست هلیله زرد و افتیمون و بسفایج از هر یک دو درم مقل در آب بادیان حل کنند و ادویه کوفته و بیخته بر شند و حب سازند و شربتی از سه درم تا چهار درم باشد و با طبیخ افتیمون بدهند
نسخه دیگر منقول از کامل الصناعه اخراج فضول سودائی کند صفت آن افتیمون اقریطی و شحم حنظل از هر یک یازده درم غاریقون سفید ده درم صبر سقوطری بیست و هشت درم و سنبل الطیب و قسط تلخ و حب بلسان و زعفران و بیخ اذخر از هر یک سه درم و نیم سلیخه شش درم و نیم اجزا کوفته و بیخته بآب کرفس و کرنب حب سازند شربتی مقدار سه درم باشد
حب المسهله استسقا را نافع باشد و قولنج بگشاید و اخلاط غلیظ و فضول بلغم از بدن پاک کند صفت آن تربد سفید ده درم حب النیل سه درم شبرم و ماذریون و کتیرا از هر یک دو درم و نیم
حب غافت حمیات بلغمی مزمن را نافع است صفت آن صبر سقوطری و پوست هلیله زرد عصاره غافت از هر یک یک جزو کوفته و بیخته بر شند حب النفط فالج و لقوه و اوجاع مفاصل و نقرس

دالمسترخای عصاب

دستر جای اعصاب و قولنج و بادهای غلیظ و امراض بارده رطبه را نافع
باشد صفت آن پوست هلیله زرد صبر سقوطری شحم حنظل و بابونج و حب النیل
و جندبیدستر و انزروت و اشق و مقل ازرق و سکبینج و جاوشیر و صمغ البیدا
ولوط سفید از هر یک پنج درم آنچه باید کوفت بکوبند و صمغها در آب گرم
حل ساخته مجموع در هم بسرشند و حب سازند هر یک مقدار نخودی و در سایه
خشک کنند و مقدار شربتی دو درم باشد با قدری آب گرم وقت خواب

حب دیگر سنگ گرده و مثانه بشکند و بریزد صفت آن [illegible]
از هر یک دو یکدرم حب بلسان دو درم مرمکی چهار درم تخم کرفس و انیسون
از هر یک درمی شیره ملوس خیارشنبر مقدار یک آن ادویه با آن بسرشند
روغن بادام یکدرم مجموع حب نموده مقدار شربتی سه درم باشد

حب مرمکی اخلاط فاسد و فضول از دماغ پاک سازد و صفرا و بلغم براند
صفت آن صبر سقوطری و شحم الحنظل از هر یک هفت مثقال زعفران
و سنبل و دارچینی و حب بلسان و اسارون و مصطکی و افسنتین و سقمونیای
مشوی و تربد از هر یک یکمثقال سلیخه نیم مثقال آنچه کوفته و بیخته
با آب بسرشند و حب سازند مقدار شربتی بقدر نرمی و خشکی طبیعت بدهند

حب ابن الحارث بتهای بلغمی را و امراض بلغمی را سودمند بود و
خداوند نقرس و برص و بهق را نافع باشد و سیاهی موی را نگاه دارد

ایضاً نطرون

صفت آن پوست هلیله زرد و صبر سقوطری و تربد براشیده و مقل یکی
و سکبینج و شحم الحنظل از هر کدام پنج درم خردل سفید و صعتر فارسی و شونیز
و زیره کرمانی و نمک طبرزد و نمک رومی از هر یک درمی صموغ را در آب
کنند تا حل شود اجزا کوفته و بیخته بسرشند و حب سازند و هر حبی مقدار
فلفل هر بامداد یک مثقال فرو برند غذا زیره باج بخورند حب لازورد
سودای مزاج را نافع باشد و سودای سوخته دفع سازد صفت آن
لاژورد شسته قرنفل و انیسون از هر یک دو درم سقمونیای مشوی
یک درم غاریقون یک درم افتیمون و بسفایج از هر یک چهار درم ایارج فیقرا
شش درم آن ادویه کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند و مقدار
سه درم شربتی باشد حب بازرمشک قولنج و وجع مفاصل را سودمند
بود صفت آن حب بلسان زنجبیل و دارصینی و بازرمشک از هر یک یک درم
و نیم پوست هلیله زرد سه درم صبر سقوطری شش درم اجزا کوفته
با آب عنب الثعلب حب سازند و در سایه خشک کنند و مقدار شربتی از
یک درم تا دو درم و نیم باشد نسخه کامل الصناعه قولنج و وجع
المفاصل و نقرس را نافع باشد صفت آن فلفلمویه و سازج هندی
و زنجبیل و حب بلسان و دارصینی و بازرمشک از هر کدام یک درم و نیم و هلیله
سیاه سه درم صبر سقوطری بیست درم اجزا کوفته و بیخته با آب

عنب الثعلب

عنب الثعلب بسرشند و حب سازند مقدار شربتی دو درم و نیم بدهند
حب مصطکی تب ربع و امراض سوداوی و بلغمی و قولنج و درد معده
و کبد و طحال و تشنج و اوجاع مفاصل را نافع باشد صفت آن عصارهٔ غافث
و عصارهٔ افسنتین و مصطکی و پوست هلیله زرد و سیاه و حب النیل و
غاریقون و تخم حنظل و شاهتره از هر یک دو مثقال سقمونیا نیم درم
صبر سقوطری بیست درم صاحب کامل الصناعه بعوض شاهتره مازریون
کرده است اجزا کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب سازند و در سایه خشک
کنند و مقدار یک مثقال بدهند حب هامی استسقاء لحمی را نافع بود
صفت آن صبر زرد دوازده درم افتیمون شش درم سقمونیا چهار درم
سنبل الطیب و سلیخه و ترید سفید و مصطکی رومی از هر یک دو درم
زعفران یک درم و نیم غاریقون سه درم حماما نیم درم [illegible]
کوفته و بیخته چنانکه رسم است حب سازند مقدار شربتی از دو درم تا سه
درم باشد نسخهٔ دیگر همان نفع دهد صفت آن ایارج فیقرا یک مثقال
اذخر و ورد شسته و سنبل الطیب و افسنتین و تخم حنظل و تربد و سقمونیا
از هر یک دانگی کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند جمله این یک
شربت باشد حب مازریون خداوند استسقاء زقی را نفع دهد
صفت آن ریوند چینی و عصارهٔ غافث و تخم کرفس از هر یک سه

درم غاریقون و مازریون مدبر از هر یک نه درم در بعضی نسخهای
غاریقون تخم درم آمده است و اگر حارت باشد عوض تخم کرفس تخم
کاسنی آمده است اجزا کوفته و بیخته حب سازند یکمثقال شربتی باشد
حبی دیگر همان نفع دهد صفت آن مازریون مدبر نیم درم دو
و دو دانگ فرفیون یک و نیم دانگ نمک هندی و سرگین کبوتر
از هر یک دانگی حب کنند این جمله ضعیف را دو شربت و قوی را
یک شربت بود حبی دیگر مستسقی را مفید بود صفت آن تربد سفید
و ریوند چینی از هر یک نیم دانگ مقل و تخم انجره از هر یک دو دانگ
فرفیون کنر بروغن گاو چرب کرده باشد دانگی کوفته و بیخته با آب
بادیان حب سازند مقدار شربتی مناسب مزاج هر شخصی یک شربت یا
با دو شربت کنند حبی دیگر از محمد زکریا ریوند چینی و عصاره غافت
و تخم کاسنی از هر یک شش درم غاریقون تخم درم مازریون مدبر چهار درم
مقو بادام تلخ درم کتیرا دو دانگ حب سازند مقدار شربتی دو درم
باشد حب دیگر مصروع را فایده دهد صفت آن صبر سقوطری د
غاریقون از هر یک نیم درم شحم حنظل دو دانگ سقمونیا نی
مشوی یک دانگ اجزا کوفته و بیخته با عرق بادیان سرشته حب
سازند جمله یک شربت باشد حب دیگر مصروع را نافع و مواد غلیظ

از دماغ فرود آورد

از دماغ فرود آرد صفت آن ایارج فیقرا نیم درم افتیمون و اسطوخودوس
بسفایج و نمک هندی و غاریقون از هر یک نیم دانگ تربد سفید نیز
و پوست هلیله زرد و شحم حنظل و کثیرا و سقمونیا از هر یک دانگی اجزا کوفته
و بیخته حب سازند و این جمله دو شربت باشد حب دیگر منقول از
از غناء نامه صرع را نافع باشد صفت آن شحم حنظل و اسطوخودوس
و جند بیدستر و مرمکی و غاریقون از هر یک یک درم ایارج فیقرا چهار
درم تربد سفید هفت درم اجزا کوفته و بیخته حب سازند مقدار از
شربتی از دو درم تا سه درم باشد حب مقل خداوند بواسیر را
نافع باشد صفت آن پوست هلیله زرد و سیاه و پوست
هلیله کابلی از هر یک پنج درم تربد سفید ده درم سکبینج و خردل از هر یک
ده درم مقل الیهود ده درم مقل را در آب کنند تا حل شود ادویه
کوفته و بیخته با آن بسرشند و حب سازند مقدار شربتی دو درم باشد
حب مقل دیگر شقاق مقعد و بواسیر را سود دهد و محرورین را که ازو
فایده دهد و سودمند بود صفت آن پوست هلیله زرد و پوست
هلیله کابلی و مقل از هر یک ده درم کثیرا پنج درم انجیر سفید سی عدد
انجیر را بپزند تا نرم شود و بپالایند و مقل و کثیرا در آن حل کنند
و پوست هلیلجات کوفته و بیخته در آن انجیر و مقل بسرشند و حب

سازند مقدار شربتی دو درم تا سه درم باشد نسخه دیگر درد
امعا اندرون و معده را و بواسیر را نافع باشد صفت آن هلیله سیاه
و پوست هلیله کابلی و آمله منقی از هر یک جزوی مقل سه جزو ترید
یک نیم جزو اجزا کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کنند و بآب گندنا
حب سازند نسخه دیگر چون سه شب متوالی بخورند بواسیر را بکلی ۴
دهد و بغایت نافع بود صفت آن هلیله سیاه و پوست بلیله
آمله منقی و مقل از هر یک چهار درم تربد سفید یکدرم نمک هندی
نیم درم سنبل الطیب و زعفران و دارچینی و سلیخه از هر یک دو درم
مقل را در آب کنند تا حل شود و باقی ادویه کوفته و بیخته با گندنا
و مقل سرشند شربتی دو مثقال باشد حب شاهتره مسهل صفرا و سودا
باشد و جرب را نافع بود صفت آن پوست هلیله زرد و هلیله سیاه
از هر یک پنج درم صبر سقوطری سه درم سقمونیا دو درم اجزا کوفته
و بیخته با آب شاهتره حب سازند حب دیگر برص و بهق سیاه را
و امراض سوداوی را نافع باشد صفت آن ایارج فیقرا یکدرم افتیمون
ده درم لاجورد شسته هفت درم سقمونیا مشوی و خربق سیاه
و شحم حنظل از هر یک دو درم سنبل الطیب و افتیمون از هر یک
یکدرم اجزا کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی مناسب

۲۷۱

وبیوست و مزاج بد باشند **حبی دیگر** داء الثعلب را نافع باشد و صفرا
و سودا و بلغم را دفع کند **صفت آن** افیتمون و شحم الحنظل و سقمونیا
و اسنتین و نمک هندی از هر یک سه مثقال اجزا کوفته و بیخته
با آب حب سازند **حب غاریقون** سده بگشاید و استسقا و امراض
کبد را نافع باشد **صفت آن** افیتمون و صبر سقوطری از هر یک شش درم
غاریقون که از پشت غربال که گذرانیده باشند چهار مثقال
و تخم کرفس و دوقو از هر یک دو درم سقمونیا یک درم اجزا کوفته
و بیخته با آب خالص حب سازند **نسخه دیگر** همان لقع بدار و چون
هر شب بامداد دست کنند طبع را نرم سازد و صفرا و بلغم براند
صفت آن غاریقون ده درم عصاره غافت و ریوند چینی از هر یک
دو درم قند سفید پانزده درم اجزا کوفته و بیخته حب سازند
نسخه دیگر ضیق النفس و ربو را نافع بود و سینه و شش را از
اخلاط فاسد پاک کند **صفت آن** غاریقون چهار دانگ شحم
حنظل دو دانگ رب السوس نیم درم ایارج فیقرا از هر یک
یک درم و نیم چنانکه رسم است حب سازند و جمله این یک شربت
باشد **نسخه دیگر** کسی را در طبع سینه و شش حرارت باشد
و تب گرمی داشته باشد و ذات الجنب و ذات الریه اسود مانند

بود صفت آن غاریقون یک درم و نیم دانگ کثیرا نیم دانگ بنفشه و ز
رانیسون از هر یک یکدرم کوفته و بیخته حب کنند و جمله یک شربت
باشد حب خیزران خنازیر و سلعه و غدد را نافع باشد صفت
آن ایارج فیقرا سه درم غاریقون دو نیم درم شحم حنظل یکدرم دلیم
انزروت چهار درم جاوشیر یکمثقال نوشادر دو درم سقمونیا
یکمثقال اجزا کوفته و بیخته با آب گندنا حب سازند مقدار شربتی
یکدرم باشد حب واصلی همان نفع دهد صفت آن سنبل الطیب
و سلیخه و حب بلسان و اسارون و عود بلسان و مصطکی رومی
و دارچینی و زعفران از هر یک درمی صبر زرد شانزده درم افتیمون
ده درم اسطوخودوس و شحم حنظل از هر یک پنج درم تربد سفید
درم نمک هندی دو درم سقمونیا چهار درم بدستور معمول
حب سازند شربتی از یکدرم تا دو درم باشد حب اسطوخودوس
نسخه کامل الصناعه خداوند صرع سوداوی سودمند بود
صفت آن پوست هلیله کابلی و هلیله زرد و سیاه و صبر سقوطری
و بسفایج از هر یک سه درم غاریقون چهار درم افتیمون اقریطی
و اسطوخودوس [illegible] از هر یک پنج درم شحم حنظل دو درم و نیم
خربق سیاه دو درم مجموع کوفته و بیخته با آب بادرنجبویه حب

سازند مقدار

سازند مقدار شربتی از دو درم تا سه درم باشد حب بنفشه
خداوند درد سر و درد چشم و درد شقیقه را نافع باشد و دماغ
را از اخلاط پاک سازد صفت آن بنفشه خشک دو درم تربد
سفید تراشیده بروغن بادام چرب کرده یکدرم رب السوس
و پوست هلیله زرد و افتیمون از هر یک نیم درم برگ گل سرخ و سقمونیا
مشوی از هر کدام دانگی اجزا کوفته و بیخته با آب خالص حب سازند
مجموع را این شربت باشد حب بنفشه نسخه دیگر مزاجهای گرم را
نفع دهد صفت آن بنفشه و پوست هلیله زرد و نیلوفر از هر یک
دو درم صبر سقوطری سه گل سرخ یکدرم اجزا کوفته و بیخته با آب
برنجاسف حب سازند مقدار شربتی دو مثقال باشد حب کوکیا التعلب
دماغ و مجموع اعضا را از اخلاط پاک سازد و فالج و لقوه و دوار را
سودمند بود هر گاه که یکدرم از این حب با یکدرم ایارج فیقرا
ضم کرده بخورند چشم روشن گرداند و نزلات را منع کند
و اخلاط فاسد از همه بدن پاک گرداند صفت آن صبر زرد
و سقمونیا مشوی و شحم حنظل و عصاره افسنتین و مصطکی
رومی از هر یک یک دانگ و نیم مقل الیهود یک دانگ کثیرا
نیم دانگ کوفته و بیخته حب سازند و این جمله یک شربت کنند

حب دیگر سرفه کهنه را بود و ضیق النفس را سود مند بود صفت آن
غاریقون و تربد سفید تراشیده از هر یک سه درم رب السوس و تخم
حنظل و ایارج فیقرا و انزروت از هر یک یکدرم اجزا کوفته و بیخته
انجیر را جوشانیده بپالایند و مجموع را بسرشند و حب سازند و مقدار از
شربتی دو درم باشد حب الملوک الاکاسره و ارباب ذوالقیه و هر کسی که
از خوردن مسهلات کراهیت داشته باشند او را این حب خوب است
صفت آن تربد سفید چهار دانگ پوست هلیله زرد و مصطکی و هلیله سیاه
از هر یک نیم دانگ افتیمون اقریطی نیم دانگ گاوزبان و فرنجمشک
و بادرنجبویه و محموده و طباشیر و زعفران و گل سرخ از هر یک دانگی
اجزا کوفته و بیخته با گلاب حب زنند حبی دیگر کرمهای دراز
که در امعا باشد برآورد صفت آن ترنگ کابلی مقشر پوست هلیله زرد
و بلیج هندی از هر یک دو مثقال تربد سفید تراشیده بروغن بادام
چرب کرده پنج مثقال خایند برابر دواها مجموع کوفته و بیخته با آب خالص
حب زنند مقدار شربتی دو مثقال با آب گرم بدهند حب دیگر کرمهای
دراز و حب القرع بیندازد و امعا و معده را از کرم پاک کند
صفت آن یک بید از قنبیل و بود نه خشک و ترنگ کابلی مقشر
و نمک هندی از هر یک پنج درم قردمانا شش درم اجزا کوفته و بیخته

حب سازند

۱۷۳

حب سازند شربتی سه درم با طبیخ درمنه ترکی یا با شیر بدهند حب دیگر
همان نفع دهد و کرمها بکشند صفت آن تربد سفید دو دانگ برنگ
کابلی و بسفایج ارمنی و ترمس و قنبیل از هر یک یکدانگ صبر زرد سکبینج دانگ
سقمونیای مشوی نیم دانگ اجزا کوفته و بیخته حب سازند و این جمله یک
شربت باشند با آب گرم بدهند حب ابراسل مستسقی و صاحبان امراض
بارده را فایده دهد بلغم و زرح دفع سازد صفت آن شبرم مدبر و سکبینج
از هر یک جزوی انزروت نصف جزو سقمونیای مشوی ثلث جزو
مجموع کوفته و بیخته با عسل کف گرفته حب سازند هر حبی مقدار نخودی
شربتی پنج حب باشند و پنج مجلس عمل کنند حب نقرس نقرس گرم را
نفع دهد و درد را در ساعت تسکین دهد صفت آن انیسون
زیره کرمانی و فلفل سفید و دار فلفل و تخم حب القرطم از هر یک چهار درم
مصطکی شش درم سورنجان بیست درم اجزا کوفته و بیخته با آب
رازیانه حب سازند مقدار شربتی با آب زیره بدهند حبی دیگر مسهل
سودا باشد صفت آن افتیمون و حجر ارمنی مغسول از هر یک سه درم
نفطی دو درم کوفته و بیخته با آب هندبا سرشند و دو مثقال با آب
خالص بدهند حب مسهل صفرای خالص براند صفت آن پوست هلیله
زرد دو درم سقمونیا نیم درم اجزا کوفته و بیخته با آب لبلاب سرشند

وحب سازند شربتی از دو درم تا سه درم باشد **حبی دیگر** سودای خالص
صفت آن افیتمون بسفایج از هر یک سه درم خربق سیاه و حجر ارمنی مغسول
از هر یک یکدرم تربد سفید نیم درم اجزا کوفته و بیخته حب سازند شربتی دو درم
بر هند **حبی دیگر** بلغم خالص براند **صفت آن** تربد سفید و ایارج فیقرا از هر یک
دو درم شحم حنظل نیم درم غاریقون یکدرم اجزا کوفته و بیخته بآب رازیانه
حب سازند شربتی از دو درم تا سه درم باشد **حب سکندری** صرع فالج
و رعشه و تپ بلغمی را نافع باشد و اخلاط لزج را براند **صفت آن** شحم حنظل
و سقمونیا و خربق سیاه و مقل از هر یک جزوی فربیون لطیف
جز قطران نصف جز اجزا کوفته و بیخته بعصاره کرنب بسرشند و حب
سازند شربتی یکدرم باشد **حب دیگر** از اختیارات جنس مسهل بود
حقیقت و بی زحمت **صفت آن** پوست هلیله و بلیله و آمله هلیله
سیاه از هر یک سه درم غاریقون نیم درم سقمونیای سه قیراط اجزا
کوفته و بیخته با آب خالص بسرشند شربتی سه درم باشد **حب دیگر**
نقل از دوای کبیر طبع را نرم گرداند و مسهل بی زحمت بود و بی آزار باشد
صفت آن پوست هلیله زرد یکدرم تربد تراشیده نیم درم سقمونیا یکدانگ
نیم درم عصاره افسنتین طباشیر کافور دانگی گل سرخ دانگی عود هندی نیم اجزا کوفته
و بیخته با آب عنب الثعلب حب سازند همه این یک شربت باشد **حبی** که رعشه

ز فالج و امراض باردة و استرخا را نافع باشد صفت آن عاقرقرحا
و جندبیدستر و شیطرج هندی از هر یک سه درم سکبینج چهار درم شحم حنظل چهار درم
ایارج فیقرا یکصد درم چنانکه رسم است حب زنند مقدار شربتی دو درم حب دیگر معده
که بسبب بلغم و رطوبات ضعیف شده باشد یا بسبب ضعف تولد ریاح باشند
نافع آید صفت آن هلیله سیاه دو درم صبر سقوطری هشت درم پوست هلیله زرد
یکدرم و نیم زنجبیل و سنبل از هر یک دو درم نمک هندی یکدرم مصطکی سه درم
اجزا کوفته و بیخته با آب گندنا سرشته حب زنند حب دیگر تب محرقه و [illegible]
گرم را نافع آید صفت آن کشنیز خشک برگ گل سرخ از هر یک سه درم طباشیر
یکدرم کافور یک حبه سقمونیای مشوی یکدانگ اجزا کوفته و بیخته با آب حماض
حب زنند حب دیگر پوست هلیله و بنفشه و تربد و ریوند چینی از هر یک
دو درم سقمونیا نیم درم عصاره افسنتین و رب السوس از هر یک یکدرم
اجزا کوفته و بیخته با آب صاف سازند شربتی از دو درم تا سه درم با شکر
حب دیگر دماغ را نرم دارد و جگر را قوت بخشد و تفتیح سده کند و
یرقان را نفع دهد صفت آن ریوند چینی و گل سرخ و کاسنی و اصل السوس
و عصاره غافت از هر یک سه درم مصطکی و انیسون و عصاره افسنتین
و حب بلسان از هر یک یکدرم و نیم غاریقون و سقمونیای مشوی نیم
درم اجزا کوفته و بیخته با آب کاسنی نیز با آب رازیانه نیز بسرشتند

مطبوخ اندرون را از ریاح و اسهال نافع است صفت آن

وحب ساخته شربتی دو درم باشد حب بسفایج مسهل سودا باشد و دماغ از اخلاط
پاک کند صفت آن ایارج فیقرا ده درم بسفایج ده درم شحم حنظل نیم درم افتیمون
واسطوخودوس از هر یک ده درم و نیم تربد سفید هفت درم اجزا کوفته
و بیخته با آب حب سازند مقدار شربتی سه درم باشد حب الزبیب قولنج
صعب را از حال بگرداند صفت آن سرگین گرگ چهار درم تربد سفید بریان شده
بروغن بادام چرب کرده یک درم تخم کرفس و انیسون از هر یک سه درم آرد
کوفته و بیخته با آب مویز سرشند و حب کنند مقدار شربتی سه درم
حب سلمونه منقول از قانون درد زانو و درد پهلو و درد سر و درد
و امراض بارده مانند فالج و لقوه و استرخای اعصاب را نافع باشد صفت آن
زنجبیل و فلفل و دارفلفل و سنبل الطیب هندی و هلیله زرد و بلیله و آمله
صاف و تربد سفید و سقمونیا و زعفران و خربق سفید ستتر از هر یک دو درم
جاوشیر و سورنجان و سکبینج و مقل و اشق و شحم حنظل از هر یک ده درم
صبر زرد بیست درم صمغها را با آب گندنا حل سازند و اجزا کوفته و بیخته
با آن سرشند و حب سازند مقدار شربتی دو درم باشد حب
فالج و استرخا را نافع بود و اخلاط خام که در اعصاب باشد
برآرند صفت آن غاریقون و شحم الحنظل و فربیون سکبینج مقل از
هر یک یک درم صبر زرد دو درم اجزا کوفته و بیخته با آب گندنا سرشند

حب سازند **نسخه دیگر** استسقاء زقی را سود دارد **صفت آن** غاریقون
نیم درم فربیون دانگی و نیم سکبینج یکدرم نمک هندی و سرگین کبوتر
از هر یک دانگی اجزا کوفته و بیخته حب سازند مجموع این یک شربت قوی باشد
حب ابن بیطر منقول از قانون ریاح بواسیر و بهق و برص را نافع باشد
صفت آن پوست هلیله زرد و هلیله کابلی و هلیله سیاه از هر یک دو مثقال
مثقال جوز بوا و نمک اندرانی از هر یک نیم مثقال تربد سفید و صبر زرد از هر
سه مثقال اجزا کوفته و بیخته برشتند و دست بروغن بنفشه چرب
کرده حب سازند شربتی یکدرم نصف شب با آب گرم بخورند **حب الجامع**
از ابن الجهبلم شیخ در قانون آورده فضلات اخلاط فاسده از
بدن باز دارد و طمره صفرا و بلغم و سودا ابراند و عفونت را دور سازد
و حدت خون بنشاند انواع قروح و جروح و خارش و بواسیر را
نافع باشد و اخلاط از دماغ بکشد و معده و جگر را سود مند
بود **صفت آن** ایارج فیقرا بیست مثقال ورد احمر چهار درم
هلیله زرد و سیاه از هر یک شش درم مصطکی و افتیمون و عصاره
غافث و عصاره افسنتین از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته با آب
بسرشند و دست را بروغن بادام چرب کرده و هر صبح
بمقدار نخودی حب ساخته شربتی دو درم باشد وقت خواب

با آب گرم بخورند حب دیگر سوء المزاج جگر را نافع باشد صفت آن
گل سرخ یکدرم رب السوس نیم درم سقمونیای مشوی یکدانگ تربد
سفید یکدرم اجزا کوفته و بیخته با آب کاسنی یا آب عنب الثعلب
سرشته حب سازند مجموع این یک شربت تمام خورند حب دیگر
از جمله ایارج جالینوس مسهل اخلاط مختلف باشد صفت آن
صبر زرد یکدرم غاریقون نیم درم شحم حنظل ربع درم سقمونیا یکدانگ
مقل دو دانگ اجزا کوفته و بیخته حب سازند تمام این قوی مزاجان را
یک شربت بود حب دیگر یرقان را زایل کند و سده و کبد و طحال
بگشاید صفت آن صبر زرد یکدرم غاریقون و عصاره غافث و رب
السوس از یک نیم درم سقمونیا و انیسون و تخم کاسنی از هر یک
ربع درم اجزا کوفته و بیخته با آب کاسنی حب سازند حب
جالینوس اخلاط لزج که در معده باشد پاک سازد و بلغم و سودا
براند و سوء الهضم را نافع باشد و بادها را بشکند صفت آن
دارچینی و زعفران و قسط و سنبل الطیب و حماما و کمادریوس و حب
بلسان و محلب و قرفه و غاریقون از هر یک دو درم
صاف و قرنفل از هر یک نیم درم صبر زرد شانزده
درم اجزا کوفته و بیخته بنکات با گلستان با عصاره ورد

و ار مستان

و درد زمستان عصاره کرنب بسرشند مقدار شربتی یکدرم باشد حب
فرنت از ادویه درد مفاصل و نقرس و فالج و لقوه و امراض بارده را
نافع باشد صفت آن زنجبیل و فلفل و دار فلفل و آمله منقی و شیطرج
هندی و هلیله سیاه و پوست بلیله و نانخواه و سعد از هر یک دو درم
صبر سقوطری دو درم اجزا کوفته و بیخته و با آب عنب الثعلب حب سازند
مقدار شربتی دو درم باشد حب سیماب معمول مجربان امراض آتشک
وجرام و قروح مزمن و نارصو صفت آن حب سیماب سه درم مقل و کثیرا
و صمغ عربی و انزروت و ریوند چینی و تربد سفید از هر یک پنج درم
غاریقون و نشاسته و زعفران و مصطکی از هر یک دو درم برگ
حنا و مغز پسته و مغز بادام از هر یک سه درم کافور و بوداده و
محمود از هر یک یکدرم سیماب را با حنا و آب لیمون بکشند و اجزا کوفته
و بیخته مجموعه را با هم آمیخته با آب لیمون بسرشند و حبها سازند هر حبی
برابر نخودی مقدار شربتی یکدانک بدهند حب دیگر بیماری آتشک را نافع
باشد و درد مفاصل و عصاره سودمند بود صفت آن ایارج فیقرا
یکمثقال تربد سفید تراشیده غاریقون و لاژورد شسته و پوست
هلیله و سورنجان از هر یک نیم درم سقمونیا یکدانک اجزا کوفته و بیخته
بگلاب حب سازند شربتی دو درم باشد و غذا نخود آب که از مرغ فربه

بخته باشد بدهند که نافع است **فصل دوم از باب اول از مقاله سیوم**
در بیان حبوب غیر مسهل و ممسک و غیر ذالک **حبی** که اسهال صفراوی و
دموی را نافع باشد **صفت آن** سماق دو درم مازو و شبر و پوست انار
از هر یک نیم درم حب الآس ده درم دانه مویز سه صمغ عربی نیم
درم اجزا کوفته و بیخته با آب مورد حب سازند شربتی دو درم با
قدری آب سرد بدهند **نسخه دیگر** اسهال خونی را باز دارد **صفت آن**
مازو سبز و گزمازج و افیون و گل ارمنی و گل مختوم و بسد و جند بیدستر
از هر یک دانگی کوفته و بیخته حب سازند هر حبی مقدار نخودی یک حب
شربتی باشد **نسخه دیگر** اسهال بلغمی باز دارد **صفت آن** جند بیدستر مرمکی افیون
کندر و جوز بوا و قرفه اجزا مساوی کوفته و بیخته با آب حب سازند
هر حب مقدار فلفل باشد شربتی از یک حب تا سه حب باشد **حب الزهرا**
اسهال کهنه و زحیر را سود مند است **صفت آن** جند بیدستر و اسارون
و میعه سایله و بزر البنج سیاه و کندر اجزا مساوی کوفته و بیخته حب
سازند مقدار شربتی نیم درم تا یکدرم باشد **حب خبث الحدید** ضعف معده
و باد بواسیر و اسهال خونی که از بواسیر باشد نافع بود **صفت آن** حب
الرشاد پنجاه درم و تخم کرفس و حب القلقل و تخم ترب و تخم پیاز و حلبه از
هر یک دوازده درم و نیم خبث الحدید بدبر با آب کنند تا پنجاه مثقال اجزا کوفته

و بیخته با آب کنند تا حب سازند مقدار شربتی دو درم باشد **حب مقل قابض**
پوست هلیله کابلی که بروغن بادام بریان کرده باشند و هلیله سیاه و آمله
مقشر از هر یک دو سیر مرجان و کهربا از هر یک ده مثقال اجزا کوفته
و بیخته مقل را در آبی که آهن تاب کرده باشند حل نموده اجزا را با آن سرشته
و حب سازند مقدار شربتی دو درم باشد **حب مقل قابض** اسهال و پیچش که
از بواسیر باشد سود دهد **صفت آن** پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد
که بروغن بادام بریان کرده باشند و هلیله سیاه و آمله مقشر از هر یک
دو درم بسد و کهربا و ودع سوخته از هر یک درمی مقل برابر همه اجزا مقل را
در آب کنند تا حل سازند و اجزا کوفته و بیخته با آن سرشته و حب نمایند
مقدار شربتی دو درم باشد **حبی** که اماس و فتق را سود دهد و تسکین باشد
صفت آن تخم کرفس و بزر اسفند و انیسون و مصطکی و زعفران از هر یک
یکدرم پوست هلیله کابلی و بلیله و آمله و سکبنج و مقل از هر کدام دو درم
بودنه صحرائی و فطراساليون و اذخر و قسط و زرنباد و درونج و اسارون
از هر کدام سه درم اجزا کوفته و بیخته با آب سداب تازه حب کنند مقدار
یکمثقال شربتی باشد **حبی** که اسهال بلغمی باز دارد **صفت آن** مرمکی و قرفه
و جندبیدستر و افیون از هر یک جزوی اجزا کوفته و بیخته با آب صاف سرشته
و مانند ماش حب سازند شربتی از یک حب تا آنچه مناسب حال مزاج باشد

حب دیگر که اسهال خون باز دارد صفت آن افیون و کندروس و کندر

و مر مکی و زعفران و جند بیدستر اجزا مساوی کوفته حبها سازند هر حبی

بقدر فلفل مقدار شربتی آنچه مناسب مزاج و حال امراض باشد

حب الشفا محافظت قوت طبعی کند و بدل افیون شود صفت آن زنجبیل

و جوز بوا از هر یک دو درم ریوند چینی سه درم جوز ماثل نه درم اجزا

کوفته و بیخته با دو برابر اجزا عسل مقود سرشته و حب سازند و هر حبی مانند

فلفل شربتی از یک حب میل کنند حب دیگر مانع آبستنی شود نگذارد

که منی قابل انعقاد شود صفت آن افیون و تخم کرفس و درازیانه

و فودنج جبلی و مشکطرا از هر یک جزوی سنبل الطیب و دارچینی

و سلیخه و حب بلسان و عود بلسان و جوز اهیل و قسط از هر یک بنصف

جزوی کوفته و بیخته حب سازند هرگاه که اراده صحبت باشد

قبل از صحبت مقدار یکمثقال بخوردن بدهند و مرد بعد از آن با زن

صحبت دارد بار نگیرد مجربست در خواص آورده اند که اگر پای

خرگوش بر بازوی زن بر بندند زن بسته باشد مادام که با او

باشد بار نگیرد و مجربست حبی که که مسکن مجموع

درد ها باشد صفت آن حب الغار و مصطکی و مرمکی

و زعفران و فلفل و فرنفل و جند بیدستر و سنبل

بر حاشیه: جهت بار گرفتن و بار نگرفتن زن از کتاب ذخیره خوارزمشاهی

الطیب و عاقرقرحا از هر یک یکمثقال مشک یکدانک اجزا کوفته و بیخته
با گلاب حب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی یک حب باشد **حب جاوشیر**
معتقد اهل هند است گویند که تشنج و ضعف معده را سود دهد و اشتها
و رنگ را نافع بود **صفت آن** جاوشیر و انیسون و قرنفل و مصطکی و
کندر و فلفل دراز فلفل و زنجبیل و نانخواه و رازیانه از هر یک دو مثقال
کوفته و بیخته با هشت مثقال مویز بیدانه در آب لیمو و آب زنجبیل
تازه جوش نرم نموده بسرشند و حب نمایند و مجموع این را بیست و
یک روز بخورند **حب کربت** از اهل هند است اشتها بیاورد و طعام هضم
کند جرب و وبا و امراض بلغمی را نافع باشد و بلغم و رطوبت فضولی
که در معده باشد نشف کند **صفت آن** کبریت زرد مغسول و فلفل
از هر یک پنج درم نمک هندی نیم درم اجزا کوفته و بیخته با آب لیمو
حب سازند هر حبی برابر نخودی شربتی دو حب تا سه حب باشد
حب سم الفار مستعمل معتقد اطبای هند و هیل و کافور و طین قیمولیا
صفت آن سم الفار و کته هندی و هیل و کافور و طین قیمولیا
همه مساوی در روغن کوفته و بیخته با گلاب سحق نمایند حبها کوچک
هر حبی برابر ماش بسازند و خشک گردانند وقت حاجت بیست و یک
روز حب سوده با قدری گلاب و عسل بخورند **حب سیماب** از اطبای هند است

گویند که منافع و فواید این حب بسیار است اگر کسی هفت روز هر
هر صباح یک حب بخورد از بالایش شوربای گوشت گوسفند نیم گرم
بخورد و بیت و یکروز مجامعت نکند و از خوردن ترشی
ملاحظه نماید هر آیینه بلغم از سینه پاک کند و معده را قوت
بخشد و قوت باه بیفزاید و دیگر فواید بسیار دارد **صفت آن** سیماب
و کبریت از دو گانه هندی سرخ و قرنفل از هر کدام جزوی نخست سیماب را
با کبریت از سحق نمایند و در باقی ادویه کوفته و بیخته در هم آمیخته با زرده
تخم مرغ ممزوج سازند و خوب درهم مالند بقدر فلفل حبها ساخته
هر روز یک حب بقاعده مذکور بخورند **حب سیماب نوع دیگر** سیماب دو نیم
مثقال مصطکی سه مثقال کندر پنج مثقال شنجرف مغسول دو مثقال شکر
سرخ سه مثقال اجزا را جدا جدا کوفته بیزند و سیماب را با آب دهان در میان
ظرفی با انگشت مالند و چندان لت کنند که اجزای سیماب مثلا شقی شود
از هم جدا گردد پس نصف شکر در آن داخل سازند و خوب مالند
که سیماب در شکر که مضمحل گردد هر گاه که رطوبت کمی کند باز قدری
آب دهان داخل سازند پس باقی شکر را در افکنند و هر یک از
ادویه را داخل سازند بسرشند که یکسان شود آنگاه حب سازند هر
حبی مقدار یکدرم هفت روز هر روز یک حب

فرزج و مغص و بواسیر را نافع است و این بسیار
صفت آن

حب سیمابه

حب سلیمانی این حب نیز از برای صاحب الشک نفع بسیار
دارد صفت آن سیماب یکدرم کندر شش درم ریوند چینی وصمغ
عربی از هر یک سه درم زهرهٔ گوسفند یکدرم آدویه جسدیه جدا
کوفته و بیخته سیماب را باب بکشند مجموع را با زهرهٔ
گوسفند بسرشند وحب سازند هر حبی مقدار فلفلی شربتی
یک حب باشند بعد زان که از شی ملاحظه کنند حبی که
مسلول و مدقوق را سودمند بود و سرفه که از نزله گرم
را نافع باشد صفت آن صمغ عربی و کتیرا و مغز پنبه دانه و شحم
حنظل پاک کرده از هر یک سه درم مغز بادام شیرین و تخم کدو
و تخم خیارین از هر یک پنجدرم رب السوس و نشاسته
و تخم کاهو و تخم قرفه از هر کدام سه درم شکر طبرزد ده درم
کوفته با لعاب اسبغول سرشته حب سازند مقدار شربت یکمثقال حب
السعال حرارت و تشنگی ساکن کند و مسلول و مدقوق و سرفه گرم را
سودمند باشد صفت آن رب السوس و مغز تخم خربزه و مغز تخم کدو
از هر کدام سه درم تخم قرفه مقشر و تخم کاهو و تخم خشخاش سفید که
از هر کدام دو درم صمغ عربی و کتیرا و مغز دانه آبی لذ از هر یک هفت
درم شکر طبرزد ده درم اجزا کوفته با لعاب بذر قطونا

سرشته حب سازند حب سعال دیگر سینه را پاک کند و سرفه را ساکن
گرداند صفت آن بنفشه و رب السوس و کتیرا و مغز بادام مقشر و
صمغ عربی و نشاسته و رازیانه و آرد باقله و تخم خشخاش از
هر کدام سه درم زعفران نیم درم مویز دیدانه ده درم کوفته با لعاب
بذر قطونا بسرشند و حب سازند و در دهان نگاه دارند نسخه دیگر
سرفه که بر شب بیقرار باشد ساکن سازد صفت آن مرمکی و میعه
سایله و کندر از هر یک دو درم رب السوس یکدرم افیون دانگی
چنانکه رسم است با آب خالص بسرشند و حب سازند هر حبی برابر
نخودی و شب دو عدد از آن وقت خواب در دهان نگاه دارند
نسخه دیگر سرفه صعب را که در شب بیقرار باشند سود دهد صفت آن
رب السوس پنج درم مرمکی قردمانا مغز بادام تلخ مقشر کرده فلفل
و میعه از هر یک دو درم حلتیت یکدرم کوفته و بیخته بماء العسل
بسرشند و حب سازند نوعی دیگر نافعست از جهت
اطفال که از بسیاری سرفه قی کنند و سرفه خشک که مانع خواب باشد
و در بحلق و نوازل حاره در سینه نفع کند صفت آن نشاسته و
صمغ عربی و رب السوس و خشخاش سفید و افیون اجزا کوفته
و بیخته لعاب به دانه سرشته حب سازند هر حبی مقدار نخودی

دیگر

۱۸۰

کوچکتر یک حب بوقت خواب در دهان نگاه دارند نسخه دیگر مغز
بادام تخم خیارین وصمغ عربی ونشاسته وخشخاش سفید از هر یک
یکدرم رب السوس دو درم باقله ۳ درم اجزا کوفته وبیخته بلعاب
بذر قطونا حب سازند حبی دیگر که از سوء المزاج سرد باشد نافع بود
صفت آن پوست بیخ بادیان وبرسیاوشان تخم کرفس ورب
السوس ومغز بادام همه مساوی در وزن کوفته وبیخته حب سازند
نسخه دیگر سرفه خشک را نافع باشد صفت آن نشاسته وصمغ عربی
ورب السوس ومغز بادام وکثیرا اجزا مساوی کوفته وبیخته بلعاب
بهدانه حب سازند نسخه دیگر سرفه خشک را نافع باشد صفت آن
کثیرا وصمغ عربی ومغز بادام شیرین مقشر ومغز خیارین ومغز تخم
کدو از هر یک جزوی بدستور بلعاب بهدانه حب سازند نسخه دیگر
انواع سرفه را نافع باشد وسینه را نرم کند وسرفه را
آسان گرداند صفت آن کثیرا وصمغ عربی ومغز بادام مقشر ورب
السوس وخشخاش سفید بهدانه وتخم کاهو از هر یک دو
درم زعفران وبذر البنج از هر یک نیم درم اجزا کوفته با عرق
بادیان سرشته حب سازند شب وقت خواب در دهان نگاه
دارند حبی که مدقوق ومسلول را نافع باشد وسرفه گرم و

خشک را بر طرف کند صفت آن مغز بادام شیرین و صمغ عربی و کثیرا و مغز
هر دودانه و تخم خطمی رب السوس و تخم خشخاش سفید و تخم قرفه از هر یک سه درم
مغز تخم کدو و باقلای مقشر از هر یک پنج درم اجزا کوفته با لعاب بذر قطونا سرشته
حب سازند حب دیگر مسلول و مدقوق و تبهای حارّه را نافع باشد صفت آن
خشخاش سفید و مغز تخم خیارین و طباشیر سفید از هر یک سه درم مغز تخم
کدو و مغز دانه آبی و گل آبی و گل نیلوفر و کشنیز خشک و صمغ عربی و
تخم خرفه از هر یک دو درم و بذر البنج سفید و کافور و زعفران از هر یک
نیم درم اجزا کوفته و بیخته چنانکه رسم است با لعاب بذر قطونا سرشته
و حب سازند هر حبی مقدار نخودی شربت از یک حب تا سه حب با شربت خشخاش
بدهند نوع دیگر سینه را و سرفه دایمی را نافع باشد صفت آن مغز
بادام شیرین و مغز بادام تلخ و برگ بریان کرده و مغز حلغوزه
از هر یک دو درم کثیرا و انیسون و صمغ عربی و رب السوس از هر یک پنج درم
خانید و قند از هر یک چهار درم اجزا کوفته و بیخته با آب رازیانه حب سازند
حب دیگر که نزله و زکام و بیخوابی و سرفه را بغایت نافع باشد صفت آن
بذر البنج سفید و زعفران و افیون و تخم کاهو و صمغ عربی و کثیرا و از هر یکی
و رب السوس و مغز به دانه مساوی کوفته و بیخته سرشته هر حبی
بقدر فلفلی ترتیب نموده وقت خواب دو عدد فرو برند

نوع دیگر

بوی دهان خوش گرداند و بخر برطرف کند **صفت آن** جوزبوا و قاقله
و قرنفل و کافور و دارچینی و خولنجان و فوفل از هر یک درمی مشک دو
دانگ قشر اترج و کبابه چینی و بسباسه از هر یک مثقال سعد کوفی دو درم
ادویه کوفته و بیخته با گلاب سرشته حب سازند هر حبی مقدار نخودی در
در دهان نگاهدارند **حبی دیگر** معده را قوت دهد و بوی دهان خوش کند و
دندان محکم سازد **صفت آن** هیل بوا و قرنفل و فوفل و قرفه و کشنیز خشک
و سعد کوفی از هر یک دو درم مشک ترکی طسوجی اجزا کوفته و بیخته با آب
صمغ سازند **حب المسک** بوی دهان خوش کند دندان محکم سازد و نشاط
بخشد **صفت آن** قرنفل و فلفل و خولنجان و عاقرقرحا از هر یک درمی گل سرخ
و صندل سفید و عود خام از هر یک نیم درم و از هیل و مصطکی و دارچینی از
هر یک دو دانگ طباشیر سفید و کافور و مشک دانگی و نیم کوفته و بیخته مجموع
کوفته بگلاب سرشته و حب سازند **حب ممسک** ممسک منی و مبهی و مقوی
بوده معده را هم قوت دهد **صفت آن** مشک قرنفل قرفه و جوزبوا و سعد
و سنبل و قشر ترنج و عود خام و مشک از هر یک دانگی کوفته و بیخته با
آب زردالو بسرشته و حب سازند هر حبی بقدر نخودی هر صباح و مسا
یک حب در دهان نگاهدارند **حبی دیگر** معده را قوت دهد و بوی دهان
خوش کند و دندان محکم و بوی دهان زایل سازد **صفت آن** کبابه چینی و

هلیل و قشر ترنج و زنجبیل و سعد از هر یک نیم درم مشک و طباشیر از هر یک نیم درم
و سنبل الطیب و گل سرخ از هر یک نیم درم کهربا و مروارید ناسفته و
یاقوت و تخم کرفس و ساذج هندی و سلیخه و حب بلسان و عود بلسان
و فرفیون و زنجبیل و دار چینی و زرناوند گرد و اسارون شامی و زرنباد و
عود قماری و پوست بیرون پسته و صمغ عربی و دار فلفل و عقیق
و بسد و یشب سبز از هر کدام سه درم زعفران و جوز بوا و بسباسه و
حب الآس و شقاقل مصری و ریوند چینی و خصیة الثعلب مصری از هر کدام شش
درم عاقرقرحا و درونج عقربی از هر کدام چهار مثقال بذر البنج و زرنباد از هر کدام
دو درم عنبر اشهب یکدرم ورق نقره صد عدد ورق طلا پنجاه عدد مشک نیم
درم اجزا کوفته و بیخته بروغن پسته چرب نمایند و باب صمغ سرشته حب
سازند هر حبی برابر نخودی وقت حاجت دو عدد تا سه عدد فرو برد
بصحبت مشغول شوند حب جدوار نسخه دیگر منقول از حاوی دیگر این
حب بغایت مقوی و مبهی و منشطات و بوی دهان خوش کند و
رنگ چهره صاف سازد و تقویت معده و حواس کند و معده را قوت
دیگر نفعها دارد صفت آن جدوار خطائی و درونج و کبابه چینی و بذر البنج
و تخم کرفس و صمغ عربی و قرنفل و خولنجان و بسباسه و نعناع خشک و
کاوزبان و سعد کوفی و تخم جرجیر و تخم شلغم و مغز تخم خیارین و لسان العصافیر

دکو

وگشنیز خشک وراز یانه سه درم زعفران وراسن
واسارون ~~سنبل~~ وعود هندی و بهمنین از هر یک چهار
درم قاقله و فرفیون وریوند چینی و مصطکی رومی و سلیخه
وآمله منقی و شیطرج هندی و صندل سفید و صعتر فارسی
وزیره کرمانی از هر یک پنج درم شقاقل مصری و نبات
از هر یک شش درم زرنب هفت درم سنبل الطیب
وبلدو یشب وجاوشیر ودواله ومرزنجوش ومر مکی
از هر یک یکدرم وجندبیدستر نیم درم انیسون وپوست
هلیله زرد و اسپند از هر یک چهار درم مشک نیم درم تبت
مقل وحب الآس وگل از هر یک سه درم افیون
پنج درم اجزا کوفته چنانکه رسم است با آب صمغ بسرشند
وحب سازند حب جدوار دیگر مقوی جمیع اعضا باشد
وبدن را فربه گرداند وامساک منی کند ونعوظ عجب بخشد
صفت آن بادرهر از موده قرنفل وفرفیون وقسط بحری
یاقوت وکندر با از هر کدام یکمثقال جدوار خطائی سه
مثقال فلفل وخصیة الثعلب وشب انگور وزعفران و
مصطکی وقرص افعی وزن هر یک دو مثقال انیسون

پنج مثقال عنبر نیم مثقال مشک دو دانگی طلا دو ورق
نقره ده ورق اجزا کوفته و بیخته بروغن بادام
چرب نمایند و باب صمغ سرشته و برابر فلفل حبها
سازند شربت دو حب باشد نسخهٔ دیگر در نفع
قریب باول صفت آن یاد زهر دو مثقال جدوار
پنجمثقال مصطکی سه مثقال یاقوت و مروارید از هر یک
پنجمثقال جوز بوا و زعفران و اکر ترکی و لسان العصافیر
و تریاق فاروق از هر یک سه مثقال کجله هفت مثقال
مصطکی سه مثقال رازیانه و نانخواه از هر یک ده
مثقال عنبر اشهب یکمثقال ورق نقره نیم مثقال
مشک دو دانک کوفته و بیخته بدستور حب سازند
حب جدوار نسخهٔ دیگر مبهی و مقوی باشد و لواسطه
تفریح و تنشیط و امساک منی مثل ندارد صفت آن
جدوار خطائی و خصیة الثعلب و لسان العصافیر از هر یک پنج
مثقال قاقله کبار و خولنجان و جوز بوا و عود قماری
و سنبل الطیب و سعد کوفی و نارمشک ماه شته
اعرابی و انیسون و تخم زردک و تخم پیون و صمغ عربی

وبعل

ولعل ویاقوت ویشب ومروارید وکهربا از
هریک یکمثقال زعفران وقرنفل از هریک چهار
مثقال وورق نقره وطلا وعنبر اشهب از هریک
یکمثقال پادزهر دو مثقال اجزا کوفته وبیخته باب
صمغ وعرق دارچینی حب سازند **حب دیگر**
ممسک منی باشد وبغایت آزموده از برای امساک
مجربست **صفت آن** جوز بوا چندان که خواهند میان
انرا خالی کنند قدری سیماب ومثل وافیون
درهم مالیده درون جوز کنند وسر جوز را محکم سازند
وجوز را درمیان پوست تازه که اندک تخم داشته
باشد بگذارند وآنرا بخمیر آرد نخود بقلت چهار
انگشت بگیرند وانرا درمیان روغن گاو بریان
کنند آنقدر که نسوزد پس از روغن برآرند از خمیر

پوست تا نوله جدا کنند و قرنفل و کباب چینی و دارچینی و زنجبیل و عاقرقرحا و هیل و جدوار و زعفران و بوزیدان و خصیة الثعلب مصری از هر کدام جزوی مشک قدری که خوشبو شود مجموع کوفته و بیخته با آب صمغ حب سازند هر حبی بمقدار نخودی وقت حاجت یک حب ازین حبها فرو برند و یک عدد در دهان نگاه دارند تا دو عدد میتوان خورد شیر زنی باید که تا ب آورد اگر خواهند قدری آب لیمو بخورند که امساک و عمل حب باطل شود حب بدل افیون سنبل الطیب دو مثقال افیون و عاقرقرحا از هر یک یک مثقال کرفس و دارچینی و عود هندی از هر یک سه مثقال فلفل و بذر البنج و نانخواه و شحم سپند و صمغ عربی و زعفران از هر یک نیم مثقال جدوار خطائی دو مثقال افیون با نیم مثقال اجزا کوفته صموغ با افیون در گلاب حل سازند و صاف کرده اجزا در ان آمیخته سرشند و حب نمایند بقدر معتاد افیون بخورند دیگر بدل افیون باشد و مقوی حواس دماغ بود و قوت باه بخشد صفت آن جدوار خطائی و زرنباد و سنبل و مصطکی و جوزبوا و قرنفل و عود هندی و تخم کرفس از هر یک دو درم زنجبیل دو درم

دعا قرقحا و ریوند چینی از هر یک یکمثقال زعفران و بذر البنج مدبر از هر یک
بنجمثقال دارچینی سه مثقال فلفل از هر یک بیست مثقال اجزا کوفته و بیخته با
شکر و کلات قوام آورده سرشته حب سازند مقدار هر حبی نخودی همه را
در ورق نقره یا طلا پیچند و فرو برند حب جدوار نسخه دیگر که بغایت
مقوی باشد و نشاط بخشد و طبع را شکفته دارد صفت آن زرنباد
داکتر یکی از هر یک سه درم مروارید و مرجان و یاقوت و لعل از هر یک
دو مثقال سنبل الطیب مصطکی رومی بسباسه و جوز بوا از هر یک
دو مثقال دارچینی و قرنفل و کبابه چینی و عود هندی از هر یک سه
مثقال ریوند و مومیائی و عنبر اشهب و زعفران و قرص افعی از هر یک
یکمثقال مشک دو دانگ اجزا کوفته و بیخته بروغن بلسان چرب کنند
و باب صمغ سرشته و چهار برابر فلفل بمالند و ورق نقره پیچیده از یک
حب تا دو حب کنند باب دوم از مقابله سیوم در انواع اقراص صفت
قرص افعی اول باید دانست که اصناف افعی بسیار است و شایسته
بجهت قرص اختیار می باید که سیاه بسیار زهرناک است و شایسته
این کار نیست و زهر افعی نیز بواسطه ضعیفی نشاید بهترین افعی
اشقریست که هر یک رنگ او میانه سیاهی و سفیدی باشد که زهر او معتدل
است می باید که افعی اشقر هم جوان و تندرست ماده باشد و پیر و ضعیف و

رنجور نباشد و علامت جوانی افعی اینست که در حالت حرکت سریع
الحرکت باشد و نشان تندرستی او آنست که در حالت حرکت
سر خود را فرا اشته نگاه دارد و چشمهای سرخ باشند و فرق میان
ماده و نر آنست که افعی ماده چهار نیش بود و نر را دو نیش
دندان نیست که ازان می گزد و زهر در بن آن موجود نیست
و باید که سر پهن باشد و دنبال وی دراز نباشد و فرج و مخرج بنقل او
بدنبال باشد نزدیک باشد وی باید که مسکن و ماوای وی در میان بیشهها
و آبها و اماکن بسیار درخت نباشد که افعی درین ضعیف و کم قوت
می باشد و بیابانها کم آب و زمین شوره را زهر او بغایت قویست
لیکن بهتر اینست که از کوهستان و زمین صید کنند که آب
درخت بسیار نباشد و از بیابان و شوره زار دور باشد پس باید
که افعی اشتر خوار ماده سر پهن موصوف بصفات مذکوره در
وسط فصل بهار و از کوهستان و صحراهای پاکیزه صید کنند
و بهتر اینست در حال که بگیرند بکشند تا اضطراب نکند که خشم آلوده
نگردد و بیمار و ضعیف و رنجور نشود و طریق کشتن افعی چنانست
که مقدار انگشت از سر و دنبال از هم متصل سازند و بر بالای تخته
بکذر زند با تیشه یا چوبه تیز بیک ضرب جدا کنند که مطلق هیچ

باقی

باقی نماند چون سر و دم را زده باشند نظر کنند اگر خون بسیار بیاید
زبانی دیر حرکت کند علامت جوانی و قوت و خوبی اوست شایسته
این کار است و اگر زود از حرکت باز ماند و خون کم آید ضعیف باشد
و لایق نباشد و بدین کار نشاید پس آنچه بدین کار لایق و پسندیده
باشد پوست از و بکشند و شکمش را بشکافند پاکیزه بسازند و بجا کستر
چوب زرد و نمک بشویند دیگر بار به آب صاف بشویند و نگاه دارند
هنگام حاجت در آب صاف و قدری نمک و چند شاخ شبت تازه
با آتش ملایم بجوشانند تا آنکه خوب جدا شود گوشت از استخوان جدا
کرده سر دیگ را پوشیده باید داشت تا سرد شود آنگاه از دیگ
برآورند و آب آن را خشک بزنند بنوعی که مطلق رطوبت در او
نماند پس گوشت را از استخوان جدا سازند و چندان وزن
گوشت نان سفید پاکیزه که خمیر رسیده باشد و بریان و برشته
شده کوفته و بیخته با گوشت آمیخته در هاون سنگی خوب بکوبند که
تا بهم مرهم شود و نان و گوشت از هم معلوم نگردد پس از همان
مرق گوشت قدری آب برداشته بسرشند و دست بروغن بلسان
چرب نموده قرص سازند هر یک بوزن یکمثقال و بر پشت غربال
پهن کرده در سایه خشک سازند و از گرد و غبار نگاه دارند تا هنگام

خشک شد لهاروزی یکبار از شیح بآن رو بکردانند بعد از آن که
خوب خشک شده باشد و نم دران باقی نماند در ظرف چینی یا شیشه
نگاه دارند تا وقت ضرورت که استعمال کنند قرص اسقیل که در
تریاق فاروق مستعمل است صفت آن پیاز عنصل چندانکه
خواهند سر و بن از او بگذارند و چوبین بیفکنند و مشوی نموده پوست
بالای از او دور سازند و در هاون سنگی نرم بکوبند هم سنگ عنصل
آرد کرسنه داخل کرده با شراب عنبی بر سرشته و مکرر بکوبند که همچون
مرهم شود انگاه دست را بروغن گل چرب کرده قرص سازند اما
اندروماخس دو جز آرد کرسنه با یک جزو اسقیل سرشته و دیگر
آن یکجزو اسقیل با یکجزو آرد کرسنه سرشته اند و این قرص را بعد از
دو ماه استعمال بتوان کرد قرص اندروخون که در تریاق فاروق
مستعمل است اختلاف زیاده و کم و اجزای این قرص بسیار است هم
و تفاوت در نسخهای این قرص بسیار است صفت آن دار شیشعان
و مصطکی و قصب الذریره و اسارون و عود بلسان و قوا از هر یک
شش مثقال افوان سفید بیست مثقال حماما دار چینی بیست و چهار
مثقال زعفران و نقاح اذخر از هر یک دوازده مثقال نسخه خسین
(ابن ماسه) دار شیشعان و قصب الذریره و قسط و اسارون و عود بلسان

دحاما

وحماما و موا قحوان سفید از هر یک هژده مثقال زعفران وسنبل الطیب
وساذج هندی از هر یک دوازده مثقال مرمکی بیست وچهار مثقال اجزا
کوفته وبیخته با شراب ریحانی بسرشتند و بیست بار از روغن بلسان
چرب ساخته قرص کنند و در سایه خشک کنند مانند قرص افعی
و قرص اسقیل نسخهٔ دیگر دارشیشعان شش مثقال وقصب الذریره
وقسط وعود بلسان واسارون ومو وحماما وجعده از هر یک هشت و
چهار مثقال مصطکی واقحوان سفید وفوه از هر یک شش مثقال دارچینی
بیست وچهار مثقال سنبل الطیب شانزده مثقال ساذج هندی
ومرمکی از هر یک بیست وچهار مثقال زعفران دوازده مثقال صاحب
کامل الصناعه وصاحب منهاج واکثری صناعت نسخهٔ چنین اختیار
کردند قرص اندرون خون نسخهٔ دیگر که در تریاق عزره مستعمل است
صفت آن بابونه سرخ وسفید وسماق ومرو افسنتین وقصب الذریره
وعود بلسان واشنه از هر یک جزوی اجزا کوفته وبیخته با مثلث بسرشند
وقرص سازند ودر سایه خشک کرده نگاه دارند قرص قرفیون مستعمل
در مثرودیطوس صفت آن مویز منقی چهار درم علک البطم بیست و
چهار درم مرمکی واذخر از هر یک دوازده درم دارچینی ومقل طعار
الطیب وسنبل رومی واکلیل الملک وسعد کوفی وحب الغار از هر یک سه درم

قصب الذریره نه درم زعفران یکدرم فقاح الیهود دو درم اجزا کوفته و بیخته
بشراب عنبی بسرشتند و اقراص سازند **قرص افرتوما** که در مخلصه اکبر
مستعمل است **صفت آن** حماما و قسط تلخ و دار شیشعان و قصب
الذریره و فلفل سفید و نانخواه و قرنفل از هر یک سه مثقال سنبل
الطیب و ساذج از هر یک هفت مثقال و در بعضی نسخها قوه یکمثقال
میکنند اجزا کوفته و بیخته بشراب یا مثلث بسرشتند و قرص سازند
و در سایه خشک نموده در ظرف ابگینه نگاهدارند اگر از حرمت شراب را
ملاحظه کنند اجزا را در ماء العسل یا عرق دارچینی بسرشتند **قرص افزنوما**
که در دار المحفاظ لطیف مستعمل است **صفت آن** زعفران و دارچینی و
بیخ سوسن آسمانگونی و ساذج هندی از هر یک دو درم و نیم گل سرخ
حماما و قسط از هر یک یکدرم مرمکی چهار درم اجزا کوفته و بیخته بشراب
انگوری بسرشته قرص سازند **قرص ترکیب** ضعف معده را نافع باشد و نگذارد
که در معده فضول ردیه قبول بریزد و اگر در پیشانی طلا کنند نفع نزلات
کند و درد سر را ساکن گرداند و نفث الدم و سیلان
خون در هر موضع که باشد باز دارد و بهرقه کهنه را سود مند بود و
تنهای ورا ابرارا نافع باشد هر گاه که آب مرزنجوش بدهند یا بسداب بدهند
اگر بدهند حشرات را سودمند بود و اگر با شراب ریباس بیاشامند قروح امعا

مثانه

مثانه را فایده دهد **صفت آن** جند بیدستر سنبل الطیب درم کلی سلیخه و گل مختوم
و پوست بیخ لفاح از هر یک چهار مثقال افیون و زعفران و قسط تلخ و طلق
که آنرا کوکب الارض گویند از هر یک پنج مثقال دوقو و سیسالیوس
و بذر البنج و میعه و سابلیه و تخم کرفس و خشخاش سفید و انیسون از
هر یک هشت مثقال اجزا کوفته و بیخته صمغها را با شراب ریحان حل نموده
بسرشند و قرص سازند از هر یک مقدار نیم مثقال در سایه خشک کرده
نگاهدارند بعد از شش ماه استعمال نمایند و قوت این قرص تا
دو سال باقیست **قرص ساذیوس** ایلاوسن ضعف معده و قی را
نافع باشد **صفت آن** تخم کرفس و انیسون و دارچینی از هر یک شش درم
افسنتین و مصطکی رومی از هر یک چهار مثقال فلفل و مرصاف و افیون
جندبیدستر از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته با آب قرص سازند هر یک
مثقالی قوت این تا دو سال باقیست **قرص زرشک** ورم معده و جگر و
تپهای بلغمی و استسقا را نافع باشد **صفت آن** عصاره زرشک و مغز
تخم خربزه و مغز تخم خیارین از هر یک سه درم ورق سرخ و ترنجبین از هر
یک شش درم تخم کشوث و رب السوس و طباشیر و تخم کاسنی و مصطکی
سنبل الطیب و عصاره غافث و لک مغسول منقی و فوه و ریوند چینی
از هر یک دو درم زعفران درم اجزا کوفته و بیخته با لعاب بزر قطونا

قرص سازند قرص زرشک نسخه دیگر قریب النفع با قرص اول صفت آن
عصارهٔ زرشک و تخم کاسنی و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیارین از هر
کدام یکدرم کوفته و بیخته با لعاب بذر قطونا قرص سازند قرص
زرشک نسخه دیگر تبهای گرم و تشنگی را سودمند بود صفت آن
زرشک بیدانه و رب السوس و طباشیر سفید از هر یک سه درم سنبل
الطیب یکدرم مغز تخم خیارین سه درم و گل سرخ شش درم تخم خرفه
و زعفران و نشاسته و کثیرا از هر یک دو درم کافور نیم درم اجزا
کوفته و بیخته بدستور معمول قرص سازند نسخه دیگر ورم جگر و سده
و تب گرم را نافع باشد مستسقی را سودمند بود صفت آن زرشک
بیدانه و رب السوس و گل سرخ و تخم خیارین مغز تخم خربزه از هر یک
سه درم مصطکی و سنبل الطیب و عصاره غافث از هر یک دو درم
و فو و مو و ریوند چینی و زعفران از هر یک سه درم طباشیر یکدرم
تخم کشوث و تخم کاسنی از هر یک سه درم و نیم ترنجبین شش درم ترنجبین را
با آب کاسنی حل کنند اجزا کوفته و بیخته تر شنده و قرص سازند قرص زرشک
نسخه شیخ ابو علی شده یکث بدو اورام صلب را التحلیل دهد صفت آن
عصارهٔ زرشک یکدرم عصاره غافث و طباشیر از هر یک دو درم
اکلیل الملک مغسول و زعفران از هر یک یکدرم اجزا کوفته و بیخته با آب کاسنی قرص

سازند

سازند **قرص ورد** درد معده را نافع باشد و تبهای بلغمی را سودمند بود
صفت آن ورق گل سرخ شش درم رب السوس چهار درم سنبل الطیب
یکدرم طباشیر دو درم عصاره غافت چهار درم اجزا کوفته و بیخته
با مینختج سرشته سازند **قرص ورد نسخه دیگر** اختیار
جمهور نقل از قانون درد معده را نافع بود و رطوبت معده را
نشف کند تبهای بلغمی را برطرف سازد **صفت آن** گل سرخ بیست درم
سنبل الطیب و اصل السوس از هر یک ده درم و بعضی طبیبان بعوض
اصل السوس رب السوس میکنند اجزا کوفته و بیخته با مثلث قرص
سازند **نسخه دیگر منقول از قانون** تبهای مختلف و مزمن که مرکب
از بلغم و صفرا باشد نافع بود **صفت آن** گل سرخ پنج درم سنبل الطیب دو
درم طباشیر یکدرم عصاره غافت هشت درم اجزا کوفته و بیخته در
قرص سازند **قرص ورد نسخه دیگر** اوجاع کبد را نافع باشد و سده
بکشاید **صفت آن** سنبل الطیب و لک مغسول و اصل السوس از هر یک
چهار درم افسنتین و زعفران و عصاره غافت و ریوند چینی
از هر یک سه درم گل سرخ هفت درم بدستور معمول کوفته و بیخته
با مینختج سرشته قرص سازند شربتی یکدرم باشد **قرص ریوند** ورم
صلابت جگر و سپرز را نافع باشد و سده بکشاید تبهای کهنه را

نافع بود صفت آن ریوند چینی و فوه و لک مغسول از هر یک سه درم تخم
کرفس و انیسون و عصاره غافت از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته
همراه عرق کاسنی با آب تازه قرص سازند و خشک کنند شربتی یکمثقال
باشد قرص ریوند نسخه صاحب منهاج بتهای کهنه را و صلابت کبد
و طحال را نافع باشد صفت آن ریوند شش درم فوه و لک مغسول
منقی از هر یک سه درم تخم کرفس و انیسون و عصاره غافت د
از هر یک یکدرم اجزا کوفته و بیخته با آب سرشته قرص سازند قرص ریوند
نسخه دیگر صاحب جگر سرد را سود دهد صفت آن ریوند چینی ده درم
سنبل الطیب و مصطکی و غافت و افسنتین و انیسون و تخم رازیانه
از هر یک دو درم و نیم اجزا کوفته و بیخته با آب کبر سرشتند و قرص سازند
قرص ریوند نسخه دیگر ورم جگر را سود دارد و استعمال خون باز
دارد صفت آن ریوند چینی و زرشک منقی و تخم کاسنی و صمغ عربی
تودری اجزا همه مساوی کوفته و بیخته با آب لسان الحمل سرشتند و
قرص سازند شربتی یک مثقال باشد نسخه دیگر در سطابای کبدی را
سود دارد صفت آن ریوند چینی و زرشک بیدانه و تخم کاسنی از
گل ارمنی و صمغ عربی و طباشیر سفید و گل مختوم از هر یک دو درم کوفته
و بیخته با آب لسان الحمل سرشته قرص سازند شربتی از مثقال باشد با

آب

آب لسان الحمل قرص بنفشه تب و سرفه را مفید بود و طبع را
نرم دارد صفت آن بنفشه و مغز بادام شیرین و مغز تخم کدو و از
هر یک پنج درم رب السوس و گل ارمنی و نشاسته از هر یک سه درم
مصطکی رومی و سنبل الطیب از هر یک درمی اجزا کوفته و بیخته قرص
سازند نسخه دیگر همان نفع دهد و طبع را نرم دارد صفت آن
بنفشه و تربد سفید از هر یک ده درم رب السوس و افتیمون رومی
و گل سرخ از هر یک پنج درم سقمونیا یکدرم مصطکی رومی یک و نیم درم کتیرا
سه و نیم درم اجزا کوفته و بیخته قرص سازند نسخه دیگر تب گرم و
ذات الجنب را نافع باشد صفت آن بنفشه مغز بادام شیرین و
مغز تخم کدو و مغز تخم خیارین و تخم خطمی و خبازی از هر یک پنج درم
رب السوس و کتیرا و گل ارمنی و نشاسته و گل سرخ از هر یک سه درم
اجزا کوفته و بیخته چنانکه رسمست قرص سازند شربت دو درم
در گلاب بدهد قرص غافث یرقان و ورم جگر و سپرز را نافع باشد
و تبهای کهنه بر طرف کند و سده بگشاید صفت آن عصارهٔ غافث
بیست درم سنبل الطیب ده درم طباشیر چهار درم اجزا کوفته و بیخته
با آب بادیان قرص سازند قرص غافث نسخه دیگر بیماری سپرز و جگر
و تبهای کهنه را سود مند بود صفت آن عصاره افسنتین از هر یک

نافع بود صفت آن ریوند چینی و ورد و لک مغسول از هر یک سه درم تخم
کرفس و انیسون و عصاره غافت از هر یک درم اجزا کوفته و بیخته
همراه عرق کاسنی با آب تازه قرص سازند و خشک کنند شربتی یکمثقال
باشد قرص ریوند نسخه صاحب منهاج تبهای کهنه را و صلابت کبد
وطحال را نافع باشد صفت آن ریوند شش درم فوه و لک مغسول
منقی از هر یک سه درم تخم کرفس و انیسون و عصاره غافت د[و]
از هر یک یکدرم اجزا کوفته و بیخته باب برشته قرص سازند قرص ریوند
نسخه دیگر صاحب جگر سرد را سود دهد صفت آن ریوند چینی ده درم
سنبل الطیب و مصطکی و غافت و افسنتین و انیسون و تخم رازیانه
از هر یک دو درم و نیم اجزا کوفته و بیخته باب بسرشند و قرص سازند
قرص ریوند نسخه دیگر ورم جگر را سود دارد و استعمال خون باز
دارد صفت آن ریوند چینی و زرشک منقی و تخم کاسنی و صمغ عرق
نوداوه اجزا همه مساوی کوفته و بیخته باب لسان الحمل تر سرشند و
قرص سازند شربتی یک مثقال باشد نسخه دیگر درسقطا با [illegible] کهندی را
سود دارد صفت آن ریوند چینی و زرشک بیدانه و تخم کاسنی
گل ارمنی و صمغ عربی و طباشیر سفید و گل مختوم از هر یک دو درم کو[فته]
و بیخته باب لسان الحمل برشته قرص سازند شربتی از مثقال [illegible]

اب

لسان الحمل **قرص بنفشه** تب و سرفه را مفید بود و طبع را
نرم دارد **صفت آن** بنفشه و مغز بادام شیرین و مغز تخم کدو و از
هر یک پنج درم رب السوس و گل ارمنی و نشاسته از هر یک سه درم
مصطکی رومی و سنبل الطیب از هر یک درمی اجزا کوفته و بیخته قرص
سازند **نسخه دیگر** همان نفع دهد و طبع را نرم دارد **صفت آن**
بنفشه و نربد سفید از هر یک ده درم رب السوس و افسنتین رومی
و گل سرخ از هر یک پنج درم سقمونیا یکدرم مصطکی رومی یک و نیم درم کتیرا
سه نیم درم اجزا کوفته و بیخته قرص سازند **نسخه دیگر** تب گرم و
ذات الجنب را نافع باشد **صفت آن** بنفشه مغز بادام شیرین و
مغز تخم کدو و مغز تخم خیارین و تخم خطمی و خبازی از هر یک پنج درم
رب السوس و کتیرا و گل ارمنی و نشاسته و گل سرخ از هر یک سه درم
اجزا کوفته و بیخته چنانکه رسمست قرص سازند شربت دو درم
در گلاب بدهد **قرص غافت** یرقان و ورم جگر و سپرز را نافع باشد
و تبهای کهنه بر طرف کند و سده بگشاید **صفت آن** عصاره غافث
بیست درم سنبل الطیب ده درم طباشیر چهار درم اجزا کوفته و بیخته
با آب بادیان قرص سازند **قرص غافث نسخه دیگر** بیماری سپرز و جگر
و تبهای کهنه را سود مند بود **صفت آن** عصاره افسنتین از هر یک

بخدرم اذخر وزعفران و سنبل الطیب و بیخ کبر از هر یک سه درم مصطکی و انیسون و گل سرخ از هر یک دو درم کوفته و بیخته باب برشته قرص سازند
نسخه دیگر تبهای بلغمی را سود دارد صفت آن عصارهٔ غافث شش درم گل سرخ و عصارهٔ افسنتین از هر یک سه درم مصطکی و اسارون و سنبل و اذخر و عود هندی از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته باب قرص نمایند شربتی یکمثقال بماء الاصول بدهند قرص لک استسقای زقی و تخم را نافع باشد و سده بگشاید صفت آن لک منقی مغسول و فوه و انیسون و تخم کرفس و افسنتین رومی و اسارون و مغز بادام تلخ و قسط و دارچینی و زراوند طویل و عصارهٔ غافث از هر یک جزوی همه مساوی در اوزان کوفته و بیخته با عرق رازیانه برشته قرص سازند قرص لک نسخه دیگر همان نفع دهد صفت آن لک شسته بخدرم ریوند چینی و گل سرخ از هر یک سه درم اسارون هیل و زراوند و حنبطیانا و سنبل و مصطکی و انیسون و تخم کرفس با کرواه و اذخر و اهیل و مغز بادام تلخ و فوه و عصارهٔ افسنتین و عصاره غافث از هر یک دو درم کوفته باب برشته قرص سازند شربتی یکمثقال باشد نسخه دیگر سده بگشاید و انواع استسقا را سود دهند بود صفت آن لک شسته و ریوند چینی از هر یک سه درم اسارون و زراوند

طویل

طویل و جنطیانا و مصطکی و سنبل الطیب و تخم کرفس و انیسون و نانخواه و اذخر
و ابهل و قسط و مغز بادام تلخ افسنتین عصاره غافث از هر یک دو درم
فلفل و زنجبیل از هر یک کوفته و بیخته با عرق رزیانه سرشته قرص سازند
شربتی از این یکمثقال قرص بود **قرص افسنتین** که شیخ در قانون آورده
درد جگر و سپرز و درد معده و تبهای بلغمی را نافع باشد **صفت ان** انیسون
دو مثقال اسارون و افسنتین رومی و تخم کرفس و مغز بادام تلخ
مقشر کرده و مصطکی و سنبل الطیب از هر یک یکمثقال و صبر سقوطری و ساذج
هندی از هر یک نیم مثقال عصاره غافث یکمثقال اجزا کوفته و بیخته بدستور
قرص سازند **قرص افسنتین نسخه دیگر** درد معده که از پس طعام پیدا
شود سودمند بود **صفت آن** افسنتین رومی و تخم کرفس و انیسون از
هر یک پنج درم سلیخه دو درم فلفل و جند بیدستر و مصطکی و افیون از هر
یک ربع درمی اجزا کوفته و بیخته با آب صاف قرص سازند **نسخه دیگر** از صاحب منهاج
حمیات بلغمی را زایل کند سده سپرز را بکشاید و عسر البول را نافع
باشد و برودت معده و جگر را سودمند بود **صفت ان** افسنتین
رومی و تخم کرفس و انیسون و اسارون و مغز بادام تلخ اجزا همه
مساوی کوفته و بیخته با آب سرشته قرص سازند **قرص کبیر** اوجاع
اطفال را نافع باشد **صفت آن** بورق بیخ کبر و زراوند طویل از هر یک

دو درم شحم بنجنکشت و فلفل از هر یک شش درم اشق چهار درم
اشق را در سرکه جنبانیده حل نموده و باقی ادویه را کوفته و بیخته بسرشند و قرص
سازند و در سایه خشک کنند مقدار شربت یکمثقال بدهند نسخهٔ دیگر قرص کبر
اسارون و ایرسا از هر یک دو درم زعفران نیم درم این اجزا در
نسخهٔ اول اضافه کرده با سکنجبین بسرشند و قرص سازند قرص
فوه در امراض طحال نافع باشد صفت آن فوه و پوست بیخ کبر
و ایرسا و زراوند طویل از هر یک دو درم با سکنجبین بسرشند و قرص
سازند قرص بنجنکشت سپرز را نافع باشد صفت آن تخم بنجنکشت و تخم
کاسنی و تخم خرفه و مغز بادام تخم کدو و اجزا مساوی کوفته و بیخته با سکنجبین
بسرشند قرص دیگر که در اماس سپرز بکار آید صفت آن ایرسا چهار
درم فلفل و سنبل الطیب و اشق از هر یک دو درم اشق را در سرکه حل کنند
دواها کوفته بیخته در آن بسرشند مقدار شربت یکمثقال با سکنجبین
بزوری بدهند قرص بنجنکشت ورم سده و سپرز را سود دهد صفت آن بیخ
بنجنکشت و کدوی خشک و تخم خرفه و تخم کاسنی و ایرسا از هر یک سه درم
کبر و زراوند طویل و فوه از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته با عرق رازیانه
بسرشند و قرص سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین بدهند قرص اسقولو
قندریون نسخهٔ صاحب منهاج ادرار کند و طحال را نافع باشد بسنده یک بند

صفت آن

١٠ ٩٨

١٩٢

صفت آن اسقولوقندریون چهار درم جعده و کزمازج و حب البان و قشر
حب الکاکنج و جادشیر و بلوط و قسط تلخ از هر یک دو درم افسنتین رومی
سه درم اجزا کوفته و بیخته با آب سرشتند و قرص نموده مقدار شربت
یکدرم بود نسخه دیگر صلابت و ورم طحال را نافع باشد بنوعی که اگر افراط
کنند سپرز را به تحلیل برد صفت آن تخم بنجنکشت و پوست بیخ کبر
از هر یک ده درم زراوند گرد و برگ سداب و تخم سپندان و اشق
از هر یک سه درم سقولوقندریون هفت درم اجزا کوفته و بیخته اشق را
در سرکه حل سازند و در هم سرشته قرص نمایند شربتی یکمثقال با سکنجبین
با ماء الاصول داخل کرده بدهند قرص غاریقون ورم سپرز که [illegible] صلب
و غلیظ باشد و تحلیل کند و سده جگر بگشاید بستانند زرشک از هر یک دو
درم عصاره غافث و سنبل الطیب و لک مغسول و ریوند چینی و پوست
بیخ کبر از هر یک دو و نیم درم اجزا کوفته و بیخته در سرکه خیسانیده و خشک
کرده غاریقون را از پشت غربال بگذرانند و مجموع را با سکنجبین
سرشتند و قرص سازند مقدار شربتی دو درم باشد
قرص مقل ورق الورد گل سرخ ده درم سنبل الطیب ده
درم زعفران و مرمکی از هر یک درمی قسط تلخ و مغز
بادام تلخ از هر یک یکدرم و نیم مصطکی دو درم و نیم مقل سه درم

و طبع را نرم دارد صفت آن غاریقون و گل سرخ از
هر یک پنج درم طباشیر

مقل را در شراب حل سازند و دواها کوفته و بیخته همراه مقل بسرشند و قرص

سازند شربتی یکمثقال با ماء الاصول بدهند **قرص افثیمون** تبهای

بلغمی و ضعف کبد را سود مند بود و سده بگشاید و درد معده را

نافع بود **صفت آن** افثیمون و افسنتین رومی و مغز بادام تلخ

و سنبل الطیب و صبر از هر یک چهار درم عصاره غافث و ساذج هندی

و اسارون از هر یک سه درم مصطکی و تخم کرفس از هر یک درمی

کوفته با سکنجبین بسرشند **نسخه دیگر** تبهای بلغمی را نافع باشد و ماده

غلیظ را لطیف کند افثیمون و تخم کرفس و راز یانه از هر یک سه

درم نعناع خشک و قاقله و هیل فطر اسالیون و مصطکی زعفران و سنبل

الطیب و گل سرخ از هر یک یکدرم اجزا کوفته و بیخته بدستور معمول قرص

سازند قرصی چهار دانگ شربتی یک قرص با ماء الاصول بدهند

قرص عود قی و هیضه را سود مند بود **صفت آن** عود هندی چهار درم

کبابه چینی و مصطکی و قرنفل و سنبل الطیب از هر یک دو درم قند سفید

شانزده درم اجزا کوفته و بیخته با گلاب بسرشند و قرص نمایند **نسخه دیگر** معده را

قوت دهد از پس قی کردن نافع بود قرنفل کباب چینی از هر یک یکدرم

مصطکی و سنبل از هر یک نیمدرم عود هندی چهار درم کوفته و بیخته با گلاب

بسرشند و قرص نمایند **نسخه دیگر** معده را قوت دهد طعام هضم کند اشتهای

طعام بیاورد

طعام بابوزود وبوی دهان خوش کند صفت آن قرنفل ومصطکی رومی از هر یک
سه درم قاقله وسنبل وبسباسه از هر یک دو درم عود هندی وقرنه وقشر
اترج از هر یک درمی اجزا کوفته وبیخته بگلاب قرص نمایند قرص مشک از
محمد زکریا معده را قوت دهد دل وجگر را نافع باشد وغشی وخفقان باز
دارد واوجاع معده وقی وغثیان را سود دهد صفت آن مصطکی رومی و
قرنفل عود دو دار چینی وسنبل الطیب ومشک وجوزبوا وکبابه وهیل وپوست
برون ترنج وقاقله از هر یک یکمثقال مجموع کوفته وبیخته با گلاب سرشته
وقرص سازند شربتی دو مثقال باشد قرص عنبر دل ودماغ را قوت دهد
صفت آن عنبر اشهب یکدرم قند سفید یک چهار یک گلاب پنجاه درم وزعفران و
کافور از هر یک نیم درم چنانکه رسمست قرص سازند نسخه دیگر قرص کندر معض
[illegible] فواق امتلایی را نافع باشد صفت آن کندر پنجدرم پراسن و
نوشادر خام از هر یک درمی ونیم کوفته بگلاب قرص سازند نسخه دیگر معض
که از ریاح فواق باشد وحرارت نباشد سودمند باشد صفت آن کندنا
وتخم شبت ورازیانه از هر یک پنجدرم نانخواه دو درم ونیم تخم کرفس سه
درم اجزا کوفته وبیخته قرص سازند نسخه دیگر قی وهیضه را نافع باشد صفت آن
کندر سه درم قرفه پنجدرم کبابه چینی وقاقله وسک از هر یک دو درم مشک و
کافور از هر یک دانگی قرنفل یکدرم کوفته وبیخته قرص سازند نسخه دیگر

فواق بلغی را نافع باشد صفت آن کندر پنجدرم راسن و تمام و بودنه
و برگ سداب از هر یک دو درم نانخواه یکدرم و نیم اجزا کوفته و بیخته
قرص کنند شربتی یکمثقال با طبیخ زیره بدهند نسخه دیگر قی و فواق
نفخ و جشا را نافع بود صفت آن کندر زیره و فودنه و پوست
بیرون پسته نانخواه و سعد و مصطکی اجزای مساوی کوفته
بدستور قرص سازند شربتی یکمثقال بدهند قرص راسن قی و هیضه
باز دارد و خواب آورد صفت آن قرنفل ده درم سک و راسن از هر یک درمی
کوفته و بیخته قرص سازند شربتی یکدانک با آب زیره بدهند قرص حب
الآس اسهال مقوی باز دارد صفت آن سماق حب الآس و کزمازج و
گل ارمنی و نشاسته بریان کرده و بلوط اجزا مساوی کوفته و بیخته
قرص سازند شربتی دو درم با آب سیب یا آب بخورند قرص حب الآس
نسخه دیگر اسهال که با تب بود نافع باشد صفت آن حب الآس ده
درم پرسیاوشان و مغز خیارزه از هر یک پنجدرم مغز تخم کدو از هر یک
شش درم رب السوس و صمغ عربی از هر یک دو درم و نیم اجزا کوفته
و بیخته قرص سازند نسخه دیگر اسهال مقوی و قی و ذوسنطاریا را
نافع باشد و خون بواسیر باز دارد صفت آن حب الآس و سماق
کزمازج و گل ارمنی و بلوط و نشاسته بریان کرده از هر یک

کوفته و بیخته بدستور معمول قرص سازند **قرص کهربا** کهربا و بسد و مروارید ناسفته
و تخم خرفه بوداده از هر یک پنجدرم شاخ گوزن سوخته و قشور بیض
سوخته و کتیرا و صمغ عربی از هر یک سه درم کشنیز خشک بوداده
و خشخاش سفید و سیاه بوداده از هر یک شش درم و وج سوخته و
بذر البنج از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته با لعاب بذر قطونا سرشته
قرص سازند **قرص کهربا نسخه دیگر** اسهال دموی و بول الدم و
نفث الدم را نافع باشد **صفت آن** کهربا و صمغ عربی و نشاسته
بریان کرده و کتیرا و مغز تخم کدو از هر یک سه درم گلنار و اقاقیا از هر یک
نیم درم کوفته و بیخته با لعاب بذر قطونا سرشته قرص سازند مقدار شربتی
دو درم با شیر و تخم خرفه بوداده بدهند **نسخه دیگر** اسهال دموی
و افراط خون حیض و بواسیر را سودمند بود **صفت آن** کهربا و خشخاش
سفید و مصطکی از هر یک دو درم زعفران نیم درم اجزا کوفته با لعاب
بذر قطونا سرشته قرص سازند **نسخه دیگر** اسهال دموی و قی الدم و خون
بواسیر آمدن و خون از هر عضوی که باشد سود دهد بغایت نافع باشد
صفت آن کهربا و بسد و مروارید و وج سوخته و شاخ گوزن سوخته
و شادنج مغسول از هر یک سه درم گلسرخ و تخم خرفه و کشنیز و نشاسته
و صمغ عربی این همه بوداده و سماق و گلنار از هر یک نیم درم طباشیر و اقاقیا

وعصاره لحیة التیس از هر کدام دو درم اجزا کوفته و بیخته بتقیع گلنار یا
آب لسان با لعاب بذر قطونا سرشته قرص سازند مقدار شربتی
دو درم باشد **نسخه دیگر** بول الدم را نافع باشد وریش روده را
سود مند بود و قرحه وریش گرده و مثانه را فایده دهد **صفت آن** تخم
پنجدرم صمغ بادام و گلنار وعصاره لحیة التیس از هر یک سه درم کندرو
تخم کرفس و خشخاش و صمغ عربی و گل ارمنی و دم الاخوین و طباشیر
از هر یک دو درم کوفته و بیخته بدستور معمول قرص سازند شربتی یکدرم با
رب به بدهند **قرص لبد** فی الدم و نزف و اسهال معوی را نافع باشد
صفت آن لبد مغسول ده درم کندرو و اقاقیا گلنار و صمغ عربی
از هر یک چهار درم کثیرا و گل مختوم از هر یک سه درم دارچینی
اجزا کوفته و بیخته قرص سازند شربتی یکمثقال با شراب الجبار بدهند
قرص طباشیر لولوی اسهال و موی کبدی و معدی و درب و قرو سنطاریا و نفث
الدم را نافع باشد **صفت آن** مروارید ناسفته و طباشیر سفید از
هر یک سه درم و بد و کهربا و تخم حماض بری و فراست و صمغ عربی از هر یک
دو درم خشخاش سفید بوداده پنجدرم اجزا کوفته و بیخته با گلاب قرص نمایند
قرص طباشیر کافوری تب محرقه و سرفه گرم را نافع باشد و تشنگی بنشاند
صفت آن طباشیر سفید و گل سرخ و صندل سفید و مغز تخم خیار

اسهال معوی اسهالی
بسبب استطلاق روده
پدید آید

و تخم کاسنی و تخم کاهو و خرفه از هر یک یکمثقال کافور قیصوری دانگی اجزا
کوفته با لعاب بذر قطونا بسرشند و قرص سازند قرص طباشیر ملین
سرفه گرم و خشونت سینه و تپ محرقه را سودمند بود و طبع را نرم
دارد صفت آن طباشیر سفید چهار مثقال ترنجبین سه مثقال مغز
تخم خیارین و مغز تخم کدو مقشر و صمغ عربی و خشخاش سفید و
کثیرا از هر یک یکدرم اجزا کوفته و بیخته ترنجبین را بلعاب بزر قطونا
حل کند صاف نموده بسرشند و قرص سازند قرص طباشیر ملین نسخه دیگر
از صاحب منهاج تپهای محرقه دموی را نافع باشد و تشنگی بنشاند
و شکم را نرم کند صفت آن گلسرخ ترنجبین از هر یک پنجدرم نشاسته
دو درم با ترنجبین که در خته بسرشند قرص طباشیر ملین نسخه دیگر در تپهای
دقی نافع بود و معده را قوت دهد و تشنگی بنشاند و حرارت
ساکن کند صفت آن طباشیر و عصاره زرشک سقمونیای گلسرخ و
کثیرا از هر یک یکدانگ قند سفید دو درم با آب کاسنی و آب عنب
الثعلب قرص سازند مقدار شربتی دو درم باشد قرص طباشیر ممسک
تپهای صفرائی را نافع باشد و شکم ببندد و نزف الدم را نافع بود و تشنگی بنشاند
صفت آن ورق گلسرخ پنجدرم طباشیر سفید و سماق و زرشک منقی از
هر یک هفت درم اجزا کوفته و بیخته با گلاب بسرشند نسخه دیگر از ابو البرکات

چهار را سود مند بود و طبع را به بند د و تشنگی بنشاند صفت آن طباشیر سفید و زرشک بیدانه و گل سرخ از هر یک سه درم مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و خرفه و تخم کاسنی و صندل سفید از هر یک درمی کافور دانگی مجموع کوفته و بیخته با لعاب نیکو بسرشند مقدار شربتی یکمثقال باشد نسخه دیگر از صاحب کامل الصناعة اسهال و تبهای صفراوی را نافع باشد طباشیر سفید و گلسرخ از هر یک هفت درم تخم حماض و صمغ عربی و گل ارمنی از هر یک چهار درم نشاسته بریان کرده دو درم اجزا کوفته و بیخته قرص سازند نسخه دیگر حمیات حاره و منطیقه محرقه را سود دهد و تشنگی ساکن کند صفت آن طباشیر سفید پنج درم و ورق گل سرخ سه درم مغز تخم خیارین و مغز تخم خرفه و گل ارمنی و تخم کاسنی تخم حماض از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته با لعاب بذر قطونا قرص سازند مقدار شربتی یکمثقال نسخه کافور یرقان و تبهای دایم نافع باشد صفت آن زرشک بیدانه و طباشیر سفید و ورق گلسرخ از هر یک هفت درم گاهو و تخم خرفه و تخم کاسنی و کتیرا از هر یک سه درم مغز تخم خربزه و مغز تخم کدو از هر یک پنجدرم صندل سفید و رب السوس از هر یک سه درم کافور جودانه یکدرم اجزا کوفته و بیخته با لعاب نیکو بسرشند و قرص سازند قرص کافور نسخه دیگر تب دق و تب

محرق مطبقه را نافع باشد و تشنگی بنشاند طباشیر و تخم
خرفه و تخم کاهو از هر یک پنج درم تخم کاسنی و رب السوس و صندل سفید
از هر یک سه درم کافور نیم درم اجزا کوفته و بیخته با لعاب بذر قطونا
بسرشند نسخه دیگر اسهال مراری باز دارد و تشنگی بنشاند و تبهای گرم را
نافع باشد صفت ان تخم حماض بریان کرده و گل مختوم و صمغ عربی
و مورد دانه و طباشیر سفید و گل سرخ از هر یک بیست درم اجزا
کوفته و بیخته و با گلاب قرص سازند نسخه دیگر از صاحب منهاج تبهای محرقه
و التهاب و تشنگی و تب دق و سوزش معده و قی و نزف الدم و نفث
الدم را سودمند بود صفت آن طباشیر سفید چهار درم و رق گل سرخ
هفت درم عود هندی دو درم مغز تخم خیارین و خرفه از هر یک چهار درم
رب السوس و صندل سفید و ترنجبین منقی و نشاسته و شکر طبرزد از
هر یک سه درم کثیرا و صمغ از هر یک دو درم کافور قیصوری و زعفران
از هر یک یکدرم اجزا کوفته و بیخته با گلاب بسرشند و خشک سازند نسخه
دیگر از شیخ ابو علی تب محرقه اسهال خونی و مدقوق و مسلول را
نافع باشد صفت ان تخم کاسنی و تخم کاهو و تخم خرفه از هر یک دو درم
مغز تخم کدو و مغز تخم خیارین از هر یک دو درم و دو دانک سرطان
محرق و زعفران و رب السوس و کافور از هر یک یکدرم گلسرخ چهار درم بدستور

کوفته و بیخته قرص سازند قرص انجبار اسهال دموی و افراط
دم طمث و قی الدم را سودمند بود صفت آن بیخ انجبار چهار درم
و ورق گلسرخ و صمغ عربی و کهربا و تخم خرفه از هر یک سه درم و گلنار و اقاقیا
نشاسته و گل ارمنی و بسد و طباشیر و رب السوس از هر یک دو درم
یکدرم و نیم اجزا کوفته و بیخته باب مورد قرص سازند قرص مبارک ب
دق و محرقه و یرقان را نافع باشد و تشنگی بنشاند صفت آن ورق
گلسرخ و ترنجبین از هر یک پنجدرم طباشیر و مغز تخم خیارین از هر یک دو
درم و نیم و تخم کاهو سه درم و نیم و مغز تخم کدو و دو درم رب السوس
یکمثقال کافور یکنیم دانک اجزا کوفته و بیخته بالعاب بیکو بسرشند
و قرص سازند قرص سرطان سل و دق و نفث الدم را نافع باشد صفت آن
گل مختوم و گل ارزین نشاسته و ورق گلسرخ از هر یک شش درم و
محرق ده درم کثیرا و سادج معسول از هر یک پنجدرم رب السوس
سه درم باب لسان الحمل بدستور معمول قرص سازند نسخه دیگر که قرص
مسلول گویند صفت آن مغز تخم خیارین چهار درم طباشیر و سرطانی
محرق از هر یک دو درم نشاسته یک درم اجزا
کوفته و بیخته بالعاب بذر قطونا بسرشند و قرص سازند
قرص خشخاش منفی ریش سینه و شش و ریش مثانه را سودمند بود صفت آن ورق گل

سرخ و صمغ عربی از هریک چهار درم نشاسته و کتیرا و رب السوس
از هریک دو درم تخم خشخاش سفید و سیاه از هریک سه درم طباشیر یکدرم
زعفران دانگی اجزا کوفته و بیخته باب سرسته قرص سازند قرص
گلنار اختلاف و نزف الدم را نافع باشد صفت آن سلیخه
و گل مختوم و مرکی و صمغ عربی از هریک نیم مثقال اجزا کوفته و
بیخته باب گلنار تازه بسرشند و اگر تازه نباشد در آبی که گلنار
دران جوشانیده باشند بسرشند و قرص سازند قرص گلنار نسخه دیگر
سلیخه و گل ارمنی و صمغ عربی از هریک چهار درم ورق گل سرخ و گلنار
فارسی و اقاقیا از هریک سه درم کتیرا دو درم اجزا کوفته و بیخته
باب گلنار بسرشند قرص کزمازج ترکیب جالینوس است سپرز صلب
شده و اماس آنرا بگدازد صفت آن کزمازج چهار مثقال و فلفل سفید
و سنبل الطیب و انیسون و اسارون از هریک دو درم انیسون را در سرکه
عنصل حل کنند ادویه کوفته و بیخته باب انیسون بسرشند قرص دیگر منقول
از قانون قروح کلیه و مثانه و بول الدم را نافع است و مجرب صفت آن
مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو از هریک شش درم کندر
و صمغ عربی و دم الاخوین از هریک دو درم افیون سه درم تخم کرفس یکدرم
اجزا کوفته و بیخته بالعاب تخم خطمی قرص سازند شربتی دو درم با شراب

خشخاش میل فرمایند قرص خرنوب اسهال دموی وغیر دموی را
نافع باشد صفت آن مازو سبز بیسوراخ وخرنوب شامی کزمازج
وگلنار وحب بید ستر از هریک جزوی انیسون وصمغ عربی از هریک
نیم جز اجزا کوفته وبیخته قرص سازند شربتی نیم درم باربّ به بدهند
قرص شب بول الدم را نافع باشد وخون آمدن از همه اعضا را سودمند
بود صفت آن شب یمانی وشاخ گوزن محرق وکثیرا وگل ارمنی وتخم
خرفه اجزا مساوی در وزن کوفته وبیخته باب خرفه قرص سازند وبا رب
الآس بدهند نوع دیگر شب یمانی دم الاخوین وگلنار وحب بید ستر
از هریک جزوی انیسون جمع از هریک ۳ درم کثیرا شش درم صمغ عربی
دو درم کوفته وبیخته باب خرفه سرشته قرص سازند باشراب حب
الآس بدهند قرص طین بول الدم باز دارد قرحه ومثانه را سود دهد صفت
گل مختوم وطباشیر وکثیرا وصمغ عربی وتخم خرفه وتخم خیارین از هریک ده درم
کوفته وبیخته با منجیج سرشتند واگر حرارت باشد بالعاب نیکو سرشتند
شربتی دو درم باکشکاب بدهند قرصی که ورم معده وجگر وسپرز را سودمند
بود صفت آن سنبل الطیب وریوند چینی ومصطکی رومی از هریک نیم درم انیسون
وتخم کرفس ونانخواه وافسنتین رومی از هریک ۳ درم فواه ولک مغسول از
هریک دو درم عصاره غافث وزعفران از هریک یک درم اجزا کوفته با مثلث مابند

بسرشتند و قرص نمایند شربتی یکدرم تا یکمثقال با ماء الاصول یا ماء طبیخ افسنتین
بدهند **قرص دیگر** قرحه و مثانه و بول الدم را فایده دهد **صفت آن** مغز تخم خربزه
مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو از هر یک شش درم و نیم افیون نیم درم تخم کرفس
دو درم اجزا کوفته قرص سازند شربتی دو دانگ با شراب خشخاش بدهند **قرص
کاکنج** قرحه و مثانه و بول الدم و جرب کلیه و مثانه را نافع باشد **صفت آن**
مغز تخم خیارین و حب کاکنج و مغز بادام مقشر و رب السوس و نشاسته و صمغ عربی و دم
الاخوین و کثیرا و کندر از هر یک ده درم تخم کرفس دو درم انیسون یکدرم اجزا
کوفته با آب قرص سازند شربتی یک مثقال تا دو مثقال باشد **قرص کاکنج نسخه دیگر**
تخم کرفس بذر البنج از هر یک شش درم رازیانه و مغز حب صنوبر و تخم حماض
و مغز بادام تلخ مقشر کرده و افیون مصری از هر یک سه درم حب کاکنج سنگ
بعدد بیست و پنج عدد و مغز تخم خیارین دوازده درم اجزا کوفته با آب رازیانه
بسرشته شربتی یک مثقال باشند **نسخه دیگر** منقول از شرح اسباب علامات
قرحه کلیه و مثانه را مفید بود **صفت آن** مغز تخم خیارین ده درم حب کاکنج
سه درم تخم کرفس و شهدانه و گل ارمنی و صمغ عربی از هر یک دو درم اجزا کوفته
با شراب خشخاش قرص سازند شربتی یکدرم باشند **قرص دیگر** قرحه
در [illegible] کرده و مثانه و جگر پاک کند **صفت آن** صمغ عربی و صمغ الو و کثیرا و نشاسته
و تخم خرفه و طباشیر و گل مختوم و مغز تخم خیارین اجزا به مساوی کوفته قرص سازند شربتی

[illegible] یک درم

از دو درم تا سه درم با منجب بدهند **نسخهٔ دیگر** همان نفع دهد **صفت آن** سفیدآب شسته دو درم صدف سوخته مغسول کرده و کاغذ سوخته دو درم الاخوین و حب الاس از هر یک یکدرم صمغ عربی و کتیرا و نشاسته و صمغ البطم از هر یک درم اجزا کوفته قرص سازند شربتی یکدرم با شراب مورد بدهند **قرص ربانیطس نسخهٔ** ثابت بن قره حب الاس و تخم حماض بری از هر یک دو درم صمغ عربی و نشاسته از هر یک درمی اجزا کوفته با لعاب بزرقطونا قرص سازند **نسخهٔ دیگر** و مانیطس را سود مند بود **صفت آن** طباشیر رب السوس از هر یک ده درم تخم کاهو دو درم تخم خرفه پانزده درم گل سرخ و کشنیز خشک از هر یک پنجدرم اقاقیا و صندل سفید و گل ارمنی و گلنار فارسی از هر یک سه درم و دو دانگ کهربا پنجدرم سادج مغسول و گل مختوم از هر یک ده درم شب یمانی دو درم مجموع کوفته و بیخته قرص سازند **قرصی که** نفث الدم و دل و دماغ را سود دهد **صفت آن** گل سرخ دو درم طباشیر سفید و مروارید ناسفته و صندل سفید از هر یک یکدرم مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو از هر یک پنجدرم تخم خرفه سه درم زعفران نیم درم اجزا کوفته و بیخته با لعاب بزر قطونا قرص سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین بدهند **قرصی که** تب صداع و سرسام را نافع باشد و تشنگی بنشاند و خواب آورد و هذیان دفع کند **صفت آن** مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو از هر یک ده درم رب السوس و نشاسته و کثیرا

وافیون از هر یک سه درم با لعاب بزر قطونا قرص سازند شربتی بقدر
احتمال طبیعت از دو دانگ تا نیم درم بدهند قرصی که ذات الجنب را سود دارد
صفت آن رب السوس ده درم نشاسته و بنفشه و کثیرا و تخم خطمی و دارچینی
از هر یک سه درم با آب لعاب بزر قطونا قرص سازند شربتی
یک مثقال با لعاب به دانه و شربت بنفشه بدهند قرص منوم حاد دماغ را
قوت دهد خواب آورد صفت آن تخم شبت دو درم زعفران و مرو
و بزر قطونا و انیسون و میعه از هر یک دانگی افیون یک طسوج با لعاب حلبه قرص
سازند با شربت خشخاش قرص منوم بارد دماغ را با اعتدال آورد
خواب آورد صفت آن تخم کاهو و تخم خشخاش و باقلای مقشر و تخم
خرفه و حب الآس از هر یک یکدرم افیون یک طسوج اجزا کوفته با لعاب
بزر قطونا سرشته و قرص سازند در وقت خواب با شربت خشخاش بدهند
نسخه دیگر منقول از قانون صفت آن زعفران و افیون مرصاف و بزر
البنج و پوست بیخ لفاح از هر یک جزوی اجزا همه مساوی در وزن کوفته
و بیخته عصاره کاهو سرشته قرص سازند و هنگام حاجت بر صدغین
طلا کنند قرصی که خون بواسیر که با فراط آید باز دارد صفت آن مرجان
و کهربا و دردی سوخته و گل ارمنی از هر یک دو درم هلیله سیاه که بروغن
زیت بریان کرده باشند و بلیله از هر یک پنج درم تخم کنند تا سه درم مقل

ده درم مقل را در آب کنند تا حل نموده باقی دواها کوفته بیخته بسرشند شربتی دو درم
همراه آب آهنگران بدهند **قرص سنبل** اماس صلب که در معده و جگر باشند
سود دهد **صفت آن** سنبل الطیب و فقاح اذخر و سلیخه و گل سرخ و راوند چینی
و قصب الذریره از هر یک سه درم اشق نیم درم انیسون و قسط تلخ از هر یک
یکدرم مقل و مصطکی از هر یک دو درم زعفران و اشق از هر یک یکدرم اشق
را بمیبختج حل کنند و اجزا کوفته و بیخته بسرشند و قرص سازند شربتی
دو درم با مثلث بدهند **قرص قرط** اسهال صفرائی که در تبهای بهم رسد
نافع باشند **صفت آن** قرط و طراثیث و بذر الحماض بریان کرده و حب
الاس و بلوط اجزا کوفته و بیخته قرص سازند و شربتی با شراب مورد بدهند
قرصی که مسلول و نفث الدم را سود دارد **صفت آن** صمغ عربی و گل ارمنی
و حب الاس از هر یک دو درم خرنوب شامی و برسیاوشان و
بلوط از هر یک نیم درم بدستور معمول قرص سازند شربتی دو درم با شراب
حب الاس بدهند **قرصی که** ضعف معده را نفع کند و هیضه را سود مند بود
صفت آن گل سرخ و مصطکی رومی و سنبل الطیب و عود هندی و پوست
بیرون پسته و نعناع خشک از هر یک سه درم کبابه چینی و قاقله کبار
از هر یک یکدرم و نیم اجزا کوفته بدستور قرص سازند شربتی دو درم با
رب بدهند **نسخه دیگر** همان نفع دهد **صفت آن** عود هندی و سنبل الطیب

دار

وکندر سیک و قرنفل و کبابه جینی و قاقله کبار از هر یک دو درم طین خراسانی
اجزا کوفته و بیخته با گلاب بسرشند و قرص سازند شربتی دو درم با طبیخ
کرویا و انار دانه با نعناع بدهند **قرصی که** زحیر و انواع خون شکم را نافع باشد
صفت آن گل مختوم و قرص طباشیر ممسک و طراثیث و بلوط و پست
کنار و حب الاس از هر یک دو درم تخم حماض بری و صمغ عربی و گلنار فارسی
از هر یک یکدرم مازوی سبز و زیره کرمانی در سرکه خیسانیده و بریان
کرده از هر یک نیم درم اجزا کوفته و بیخته با لعاب بذر قطونا بسرشند
قرص سازند شربتی یکمثقال با شیره خرفه بدهند **قرص دیگر** زحیر که با قراقر
و ریاح باشد و حرارت نباشد نافع آید **صفت آن** تخم شبت و بذر البنج و
رازیانه و نانخواه و تخم کرفس از هر یک دو درم زیره بو داده سه درم
بنج چهار درم بدستور معمول قرص سازند شربتی یکمثقال باشد **قرص**
بانوبه فی و هضم و قوت معده را نافع باشد **صفت آن** سعد کوفی
و عود هندی و مصطکی از هر یک جزوی کوفته و بیخته بدستور قرص سازند
شربتی دو درم بار بت بدهند **قرص حلتیت** تپ ربع را عظیم نافع
بود و بادها که در معده و زودها باشد بشکند **صفت آن** مر صاف
و حلتیت الطیب و فلفل و سدآب خشک از هر یک جزوی همه مساوی
در وزن کوفته بیخته بدستور قرص سازند شربتی یک مثقال باشد

قرص سرمه قی الدم را نافع باشد صفت آن سرمه صفهانی و شادنج عدسی مغسول
و دم الاخوین از هر یک سه درم گلنار و مازوی سبز از هر یک دو درم شاخ گوزن
محرق و اقاقیا از هر یک ده درم لادن زعفران از هر یک نیم درم برسیاوشان
یک درم و نیم اجزا کوفته و بیخته باب لسان الحمل قرص سازند شربتی دو درم
باشد قرص ماریوسس قی و غثیان و فواق و حیا و ضعف معده و مغص
ریحی را سودمند بود صفت آن انیسون و تخم کرفس و فودنج
بستانی و نعناع خشک و فطراسالیون و نانخواه از هر یک شش درم
افتیمون و جند بیدستر و فلفل سفید و دارفلفل و تمام دو مرکی و افسنتین
از هر یک چهار درم سلیخه دوازده درم اجزا کوفته و بیخته با مثلث و قرص
سازند شربتی دو درم باشد قرص لوز نسخه ثابت بن قره
سوء المزاج سرد را نافع باشد ص انیسون رازیانه مغز بادام تلخ
افسنتین رومی از هر یک سه ۳ مثقال اجزا کوفته و بیخته قرص سازند
شربتی یک مثقال با سکنجبین با عسلی با عنصل بر بهند قرص بزور
جرب قرحه و کلیه و مثانه را نافع باشد صفت آن مغز تخم خربزه ده درم
مغز تخم خیارین پنج درم مغز تخم کدو و تخم خطمی مقشر و مغز بادام شیرین
مقشر کرده و کثیرا و نشاسته و رب السوس و تخم خشخاش سفید و گل
ارمنی و تخم کرفس از هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب کشنیز سبز قرص سازند

تخم رازیانه

شربتی یکمثقال با شراب بنفشه بدهند نسخه دیگر همان نفع دهد صفت آن
مغز تخم خربزه و مغز تخم خیار و مغز تخم کدو شیرین از هر یک پنجدرم
گل ارمنی و صمغ عربی و دم الاخوین از هر یک سه درم افیون دو درم
تخم کرفس سه درم بدستور معمول قرص سازند شربتی یکدرم با شراب
خشخاش بدهند نسخه دیگر اسارون فطراسالیون از هر یک چهار درم
فودنج هفت درم تخم کرفس و انیسون و حب بلسان از هر یک چهار
درم تخم خیارین پنجدرم مغز گل ارمنی و صمغ عربی دو درم و دم الاخوین
از هر یک سه درم تخم خربزه ده درم کتیرا ده درم اجزا کوفته و بیخته بدستور
متعارف قرص نموده خشک سازند شربتی دو درم با آب کرفس بدهند قرص دیگر که
بول الدم را نافع باشد صفت آن مغز تخم خربزه و کتیرا و تخم خشخاش
و اجبار و گلنار و دم الاخوین و گل ارمنی و طباشیر یمانی اجزا مساوی
کوفته و بیخته بلعاب اسبغول سرشته قرص نمایند شربتی یکمثقال
باشد قرص طین نسخه دیگر بول الدم و جرب و قرحه و ضعف گرده و
مثانه را سودمند بود صفت آن گل ارمنی گل مختوم و گل قبرسی و صمغ عربی
بریان و نشاسته بو داده حب الاس و بلوط نیز بریان کرده از هر یک
سه درم اقاقیا دو درم کوفته و بیخته بعصارهٔ لسان الحمل سرشته شربتی
دو درم با شیره تخم خشخاش با شیره تخم خیارین بدهند قرص نوع

دشواری وضع حمل را نافع باشد و بچه مرده و زنده در ساعت بیرون آورد صفت آن
مر صاف و جاوشیر و حلتیت و سکبنج از هر یک جزوی و سداب خشک
و مشکطرامشیع و از ند و ابهل و میعه از هر یک دو جزو قرص سازند هنگام
حاجت شربتی یکدرم با طبیخ حلبه بدهند صفت آن قرحهٔ کلیه و مثانه را
اریم پاک کند صفت آن مغز فندق مغز پسته مغز بادام شیرین و مغز
دانهٔ آبی و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و مغز تخم هندوانه
و مغز دانهٔ محلب و تخم خشخاش و نشاسته و تخم خطمی خبازی و رب السوس
و گل ارمنی و مغز چلغوزه و دو قو و رازیانه و تخم کرفس از هر یک دو درم
اجزا کوفته و بیخته بالعاب تخم کتان سرشته و حب سازند و خشک نموده
هر روز یک مثقال با حلابی که مناسب مزاج داخل کرده بدهند قرص [illegible]
نسخهٔ دیگر حرقة البول و بول الدم و قرحهٔ مثانه و نفث الدم و اسهال خونی
و سرفه و تب را نافع باشد صفت آن ورق گل سرخ و صمغ عربی از
هر یک چهار درم و نشاسته و کتیرا از هر یک دو درم تخم خشخاش سفید سیاه
از هر یک سه درم طباشیر و رب السوس از هر یک دو درم زعفران
دو دانگ بدستور معروف کوفته و بیخته به آب لسان بالعاب بهدانه
و بذر قطونا سرشته قرص سازند و در بعضی نسخها سه درم حب الآس
اضافه کرده اند خداوند سرفه را با شراب خشخاش و زوفا بدهند و بر آمدن

قرص لبوب

خون

۲۰۲

خون از سینه وشستش بانزاب خشخاش وصاحب تب را بانزاب بنفشه
ودر اسهال دموی باشیره خرفه بوداده ودر بول الدم بانزاب الجبار
بدهند نسخه دیگر قرحه جرب مثانه وسوزش بول را نافع بود صفت آن تخم
خشخاش سفید وسیاه از هر یک چهار درم نشاسته وکتیرا
وصمغ عربی از هر یک یکمثقال بذر البنج پنج مثقال ریوند چینی نیم مثقال
اجزا کوفته وبیخته بالسان الحمل سرشته قرص سازند شربتی دو درم
باسکنجبین سفرجلی بدهند قرص دیگر سنگ ریگ که در گرده ومثانه باشد
بشکند برآورد صفت آن تخم جرجره بربری وتخم کرفس بستانی وسلیخه
ودار چینی وسنبل الطیب از هر یک جزوی کوفته وبیخته بدستور قرص
سازند شربتی دو درم باب خنک بدهند قرص دیگر تقطیر البول را
نافع باشد صفت آن مرزنجوش وسداب وبذر البنج وانیسون از هر یک
یکدرم جندبیدستر دو درم کوفته وبیخته بدستور قرص سازند در سایه
خشک کنند وهنگام حاجت شربتی یکمثقال بدهند قرص مثلثه صداع وشقیقه
را سودمند بود صفت آن افیون مصری مریکی ولادن وکافور وزعفران
وبذر البنج وپوست بیخ لفاح از هر یک پنجدرم کندر وانزروت وایلا
وگل ارمنی از هر یک ده درم کوفته وبیخته بگلاب بسرشند وسه پهلو
قرص سازند تا قرص مثلث شان صادق اید وممتاز باشد از دیگر

اقراص هنگام حاجت باب کاهو با آب کوکنار بستانی و صندلین بالا کنند

قرص معفه در مقعد طلا کردن سودمند بود صفت آن زرد چوب و مغز بادام

تلخ و مقل از هر یک جزوی مقل را در سرکه حل کنند و زرد چوب و مغز

بادام با آن بر سرشند و قرص سازند در وقت ضروریات با آب کاسنی

بمالند قرص زرنیخ اکله دهان و لثه و عفونت دهان زایل کند در حقنها

رئیس روده مستعمل بود صفت آن زرنیخ زرد زرنیخ سرخ و آهک نشسته و مازو

از هر یک پنج درم شب یمانی و اقاقیا و گلنار از هر یک سه درم مجموع را

کوفته و بیخته در سرکه خیسانیده یک هفته در آفتاب بگذارند بعد از آن

قرص سازند و در سایه خشک کنند و در وقت حاجت یکی از آن کوفته

و بیخته در بیخ دندان بمالند قدری روغن گل چرب کنند و در بیخ دندان

بگذارند قرص زرنیخ نسخه دیگر همان نفع دهد صفت آن زرنیخ زرد و نان

میده و کاغذ سوخته از هر یک پانزده درم زرنیخ سرخ درم و عصاره

لحیه التیس و مردارسنگ از هر یک صد درم رب غوره سفید آب

ارزیز از هر یک پنج درم بدستور قرص نموده و هنگام حاجت استعمال

کنند قرص آهک صدر و کلیه بن دندان را سود دارد و قروح

امعا اندر حقنها مستعمل بود صفت آن آهک آب نارسیده و شب یمانی

و اقاقیا از هر یک ده درم زرنیخ سرخ و زرد از هر یک یکدرم نوشادر

نیم درم صبر زرد ست درم اجزا کوفته و بیخته بسرکه بسرشند در آفتاب
خشک سازند **نسخه دیگر** همان نفع دهد **صفت آن** زرنیخ زرد و سرخ
آهک آب نار رسیده و مازو و شب یمانی و اقاقیا از هر یک جزوی
کوفته در سرکه بجوشانند در ایام تموز در آفتاب بگذارند و هر روز
یک بار باسرکه بسایند بعد از چهل روز که در آفتاب پرورده
باشند قرص نموده خشک سازند هنگام حاجت باسرکه بسایند
انگه برناصور طلا کنند **نسخه دیگر** در حقنهای ریش روده استعمال
کنند **صفت آن** اقاقیا سفید آب ارزیز و قرطاس سوخته و عصاره
لحیة التیس از هر یک ده درم شب یمانی و زرنیخ زرد از هر یک
پنجدرم کوفته درد مازوی سبز از هر یک یکدرم چنانکه رسمست
قرص سازند و هنگام حاجت پنج درم در حقنهای ریش روده
استعمال کنند **باب سیوم از مقاله سیوم** در بنادق **بنادق
البزور** حرقة البول و عسر البول و قروح کلیه و مثانه را نافع باشند
صفت آن مغز تخم خربزه و مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و مغز
تخم هندوانه از هر یک پنجدرم و بذر البنج و تخم خطمی و مغز بادام
مقشر و کثیرا و نشاسته و رب السوس و خشخاش سفید
و گل ارمنی و تخم کرفس از هر یک ده درم اجزا کوفته و بیخته بلعاب

به رقطونا سرشته بنادق سازند هر یک بوزن سه درم هر صباح یکی را باشراب خشخاش بدهند بنادق دیگر سوزش بول در اش کرده و مثانه را

سودمند باشد صفت آن مغز تخم خربزه و خیارین و کدو از هر یک سه

درم کندر و صمغ عربی و دم الاخوین از هر یک ده درم و افیون سه

درم تخم کرفس یکدرم اجزا کوفته و بیخته بنادق سازند هر یک بوزن

دو درم شربتی از یک درم تا دو درم بقدر کفاف و مناسب مزاج

بدهند نسخه دیگر همان نفع دهد صفت آن مغز تخم خربزه و خیارین و کدو

و مغز بادام شیرین و کتیرا و رب السوس و نشاسته و گل ارمنی و

خشخاش سفید اجزا همه مساوی در وزن کوفته باشیره خرفه بنادق

بندند بنادق البزوري ورم کرده که از حرارت و قرحه و سوزش کرده

و مثانه و بول الدم و عسر البول و حرقه را سودمند باشد صفت آن

مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیارین پنج درم مغز تخم کدو و تخم خرفه و

تخم خطمی و مقشر و مغز بادام و کتیرا و نشاسته و رب السوس و تخم

خشخاش سفید و گل ارمنی و تخم کرفس و بذر البنج از هر یک دو درم و

در بعضی نسخها بذر البنج یک درم اجزا کوفته بدستور بالعاب بذر

قطونا سرشته بنادق سازند هر یک بوزن سه درم شربتی یک

بنادق باشراب بنفشه بدهند بنادق قوت باه دهد و بدن فربه کند و قرحه

کرده و نشانه را فایده دهد صفت آن مغز حب القلقل و مغز تخم خربزه
و مغز بادام مقشر و جلغوزه و فندق مقشر از هر یک شش درم تخم
خشخاش سفید ده درم تخم کرفس دو درم تخم هلیون و خصیه الثعلب و
حب کاکنج از هر یک سه درم فانید شش درم چنانکه رسم است هر یک
بوزن پنج درم هر صباح یکی را با شیر گاو یا باب نخود حل کرده بخورند
نسخه دیگر در نفع برابر همان صفت آن مغز بادام و خشخاش سفید
و مغز تخم خربزه از هر یک ده درم حب کاکنج پنج درم تخم کرفس دو درم مغز
حب محلب الصنوبر از هر یک سه درم و کتیرا و نشاسته و تخم الجزر از هر یک
دو درم فانید شش درم چنانکه رسم است بنادق سازند هر یک
بوزن یک مثقال بوزن پنج درم با شیر بدهند باب چهارم از مقاله سیوم
در بیان سفوفات مشتمل بر دو فصل فصل اول در بیان سفوفات
مسهل و ملین سفوف سورنجان نقرس و مفاصل و عرق النسا را نافع
باشد صفت آن سورنجان مصری ده درم سنامکی هفت درم پوست
هلیله زرد مغز بادام مقشر از هر یک سه درم و زعفران و سقمونیا از هر یک
نیم درم قند سفید مثل مجموع اجزا کوفته و بیخته شربتی دو مثقال با آب
گرم بدهند سفوف سورنجان نسخه دیگر اوجاع مفاصل را نافع باشد
صفت آن سورنجان مصری هفت درم زیره کرمانی مدبر و فودنه از هر یک دو درم

فلفل یک درم تربد سفید دو درم سنامکی پنج درم اجزا کوفته و بیخته شربتی با آب گرم
بر نهد دیگر اوجاع مفاصل و نقرس و درد اعصاب را نافع و مسهل اخلاط غلیظ
بود صفت آن سورنجان هفت درم سنامکی پنج درم تربد تراشیده بروغن
بادام چرب کرده سه درم بوزیدان و پوست هلیله زرد از هر یک دو
درم مغز بادام مقشر پنج درم و بسفایج و پوست بیخ کبر و اسطوخودوس و غاریقون
از هر یک سه درم شحم حنظل یکدرم سقمونیا مشوی نیم درم کوفته و بیخته
شربتی دو درم با آب گرم بر نهد سفوف نمک معده را از بلغم و رطوبات پاک
سازد و اوجاع مفاصل را نافع باشد صفت آن نمک طعام سه درم
فلفل سفید سی درم زنجبیل پانزده درم انیسون هفت درم خرفه نانخواه
ونونا درو فلفل سیاه و تخم کرفس و فودنه دشتی از هر یک ده درم
کوفته و بیخته شربتی سه درم باب گرم باشد نسخه دیگر معده را
پاک کند و تنهائی کند را فایده دهد صفت آن پوست هلیله زرد و تربد
سفید تراشیده و پوست بلیله از هر یک جز نمک هندی و نمک نفطی
و نمک طبرزد از هر یک ربع جز اجزا کوفته و بیخته شربتی دو مثقال
باب گرم بر نهد سفوف تربد معده را پاک کند و بلغم اخلاط لزج براند
صفت آن تربد سفید تراشیده یکدرم زنجبیل و مصطکی از هر یک دو دانگ
مغز بادام مقشر سه عدد قند هم وزن ادویه کوفته و بیخته مجموع یک

شربت باشد باب گرم سفوف هلیله معده را پاک سازد صفت آن پوست هلیله
کابلی دو درم نمک هندی و دار فلفل از هر یک دو دانگ کوفته و بیخته همگی یک
شربت باشد باب گرم نسخه دیگر معده را پاک کند و اسهال بی زحمت باشد
صفت آن پوست هلیله کابلی و پوست هلیله سیاه از هر یکی درم تربد سفید نیم درم زنجبیل
و دار فلفل و نمک هندی از هر یک دانگی کوفته و بیخته جمله یک شربت باشد
باب گرم نسخه دیگر درد جگر را نافع باشد و معده را پاک سازد صفت آن پوست
هلیله کابلی و هلیله سیاه از هر کدام چهار درم تخم کرفس و انیسون و رازیانه
از هر کدام پنج درم ریوند چینی دو درم اجزا کوفته و بیخته شربتی سه درم با
شیر شتر بدهند سفوف انیسون معده را پاک کند و اخلاط غلیظ دفع کند
بهار را دفع کند و بشکند صفت آن نانخواه و تخم کرفس و کندر از هر یک چهار
درم فقاح اذخر و قسط و مصطکی رومی و پوست هلیله کابلی و افسنتین از
هر یک سه درم فانید مثل مجموع اجزا بدستور کوفته و بیخته شربتی
پنج درم باب گرم باشد سفوف تربد بلغم و رطوبات از بدن پاک کند
صفت آن تربد سفید شش درم زنجبیل و مصطکی از هر یک ده درم بادیان
سه درم شکر طبرزد چهل درم کوفته و بیخته شربتی چهار درم باشد
باب گرم سفوف دیگر طبع را فرود آورد و معده و صدر را از رطوبات
پاک کند صفت آن تربد سفید و غاریقون از هر یک نیم درم نمک هندی و ریوند چینی

از هر یک دو دانک کوفته و بیخته مجموع یک شربت باشد باب گرم سفوف دیگر
امراض کبد بهیج مقدمه استسقا را نافع باشد و معده را قوت دهد و طبع را نرم دارد
صفت آن گل سرخ هشت درم زرشک بیدانه پنج درم سنبل الطیب و مصطکی
رومی و عصاره غافث و افسنتین رومی و ریوند چینی از هر یک یکدرم فقاح
اذخر و رب السوس از هر یک دو درم شربت دو درم با سکنجبین بدهند سفوف
مصطکی طبع را فرود آورد و فضولی که در معده باشد دفع سازد و معده را قوت
دهد و در سیری و گرسنگی توان داد و اگر بعد از طعام بخورند طبع بهتر اجابت
کند صفت آن مصطکی یکدرم قند دو درم کوفته و بیخته باب گرم بدهند
سفوف دیگر ورم جگر و حرارت را نافع باشد صفت آن پوست هلیله زرد ده درم
تخم کاسنی و تخم کشوث مغز تخم خیارین از هر یک دو درم لک مغسول و ریوند چینی
از هر یک یکدرم لک سقمونیا نیم درم کوفته و بیخته مجموع یک شربت باشد
با ماء الجبن بدهند سفوف دیگر مصروع را سود دهد و ماده صرع را از دماغ فرود
آورد صفت آن غاریقون یک مثقال زراوند مدحرج نیم قیراط سیسالیوس
نیم مثقال شکر طبرزد مثل تمام ادویه مجموع یک شربت باشد سفوف مرمکی
معده را نافع باشد کرم در ... و حب القرع دفع سازد صفت آن هلیله
کابلی و آمله منقی و برنک کابلی از هر یک ده درم تربد سفید تراشیده و
بروغن بادام چرب کرده سی درم فانید در مثل تمام اجزا کوفته و بیخته

ترتبی ده درم باشد باب کرم **سفوف دیگر** کرم و دراز و پهن بند از دو
معده درود ده را از کرم پاک سازند **صفت آن** و تسبیح ارمنی و ترمس و برنگ
کابلی و قنبیل و تربد سفید از هر کدام یک درم نمک هندی و افسنتین رومی
وحب النیل از هر یک نیم درم مجموع کوفته و بیخته سه روز هر صباح یک
پیاله شیر با شکر و روز چهارم این سفوف در شیر بجای شکر آمیخته
یک دفعه بیاشامند چنانکه بوی وی بدماغ برسد و غذا الخود آب
باشیره حب القرطم بدهند که در دفع کرمها این دوا بغایت مجربست
سفوف دیگر معده جگر را نافع باشد و خلط تمام براند **صفت آن**
سنا مکی دو درم پوست هلیله زرد یک درم تربد نیم درم زنجبیل
و نمک هندی از هر یک یکدانگ اجزا کوفته و بیخته مجموع یک شربت
باشد **سفوف دیگر** همان نفع دهد **صفت آن** ریوند چینی و غاریقون
از هر یک نیم درم اجزا کوفته و بیخته یک شربت باشد **سفوف هندی**
ضیق النفس سرفه کهنه را سود دهد آزموده است **صفت آن** شحم الحنظل
دهنکره و دیودار و فلفل و دار فلفل و کوکرد معمول و زنجبیل اجزا مساوی
الوزن کوفته و بیخته شربتی یک درم با ماء العسل بدهند که نافع است
سفوف دیگر از اطبای هندی تبهای دایر و مزمن را نافع باشد **صفت آن**
زنجبیل و صبر زرد از هر یک ده درم حنا و صمغ عربی از هر یک پنج درم انیسون ا

افیون نیم درم اجزا کوفته و بیخته شربتی یکدرم تا دو درم باب گرم بدهند غذا نخود آب باشد سفوف دیگر تب ربع بعد از آنکه از تفتیح ظاهر شود هفته یکبار بدهند که سود مند است صفت ان هلیله کابلی و هلیله سیاه از هر یک هفت درم لبفایج و افتیمون از هر یک سه درم قند سفید هفت درم شربتی سه درم باب گرم سفوف هلیله نسخه دیگر سده جگر بکشاید و یرقان زاکه از سده جگر باشد برطرف کند صفت آن پوست هلیله زرد ده درم و صبر زرد نیم درم طباشیر سفید یکدرم سقمونیای مشوی یکنیم دانگ مقدار شربتی چهار درم با آب کاسنی و سکنجبین بدهند سفوف دیگر یرقان سیاه که از شرکت طحال باشد زایل سازد صفت آن پوست هلیله زرد سه درم پوست هلیله کابلی دو درم افتیمون یکدرم ایارج فیقرا نیم درم نمک هندی دانگی شربتی از سه درم تا پنج درم با سکنجبین بزوری سفوف دیگر امراض سودائی را نافع باشد و طبع نرم دارد و بواسیر را فایده دهد صفت ان هلیله سیاه و هلیله کابلی از هر یک دو درم افتیمون سه درم حجر ارمنی یک درم لبفایج فستقی دو درم اجزا کوفته و بیخته با ماء طین بدهند شربتی دو درم فصل دوم از باب چهارم از مقاله چهارم در بیان سفوفات مقوی و ممسک و غیر ذالک سفوف طباشیر سوء المزاج قلب که از حرارت باشد سود دهد صفت آن طباشیر سفید و رق گل سرخ از هر یک سه درم کشنیز خشک دو درم صندل سفید و مروارید ناسفته

و کهربا از هریک نیم درم کافور دانگی اجزا کوفته و بیخته شربتی دو درم با شراب
سیب بخورند نسخهٔ دیگر معده گرم و بخاری دخانی را سود دهد صفت آن گل
گل سرخ و طباشیر از هریک ده درم سماق سه درم کشنیز خشک بو
داده بجهر رب کوفته و بیخته شربتی سه درم با آب انار ترش بر هند سفوف
که خفقان گرم را سود دهد صفت آن گل ارمنی و کشنیز از هریک درمی طباشیر
و کهربا از هریک نیم درم کافور حبه دانه نیم دانگ اجزا کوفته و بیخته با دوغ
گاو بر هند سفوف لولوی ذوسنطاریای کبدی را نافع باشد معده و دل
و جگر را قوت دهد و تشنگی بنشاند صفت آن مروارید ناسفته چهار درم سبز
سوخته و گلنار و طباشیر و خرنوب شامی و گل ارمنی و گل قرسی و تخم مورد
و ثبت کبار و ثبت سنجد و خشک و کشنیز بریان کرده و بذر قطونا بریان کرده
از هریک سه درم گل مختوم و مصطکی رومی از هرکدام درمی انار دانه نخود درم
کهربا و اقاقیا و معقول از هریک دو درم بارتنگ سه درم سوای بذر قطونا
و بارتنگ مجموع اجزا کوفته و بیخته بذر قطونا بارتنگ دران آمیخته مقدار دو درم سفوف
سازند سفوف درونج خفقان سرد را سود دهد صفت آن درونج عقربی و گاوزبان
از هریک شش درم زرنباد دو درم ورق گل سرخ و فرنجمشک از هریک سه درم اجزا کوفته
بیخته شربتی یک مثقال باشد با ماء العسل بر هند سفوف ارسطاطالیس که از بهر اسکندر ساخته بود
طعام هضم کند و بوی دهان خوش کند و دل را قوت دهد و معده فاسد را با صلاح آورد و

وزردي رنگ شبره برطرف کند صفت آن خرفه وساذج هندي وعود خام
ومصطکي واسارون وپوست هليله کابلي وفرنجمشک قرنفل ونارمشک ودارچيني
دانسته وفلفل ودارفلفل وقاقله وجوز بوا وزيره کرماني وهيل وزنجبيل وانار دانه
ازهريک دو درم کافور ومشک وعنبر اشهب ازهريک درمي نبات شش درم اجزا
کوفته بيخته ازيک درم تا سه درم باشد سفوف کبدي سوء المزاج کبدي را نافع است
صفت آن ورق گل سرخ وزرشک منقي ولک مغسول ازهريک درم ونيم جد
بيدستر وصندل سفيد وطباشير وصمغ عربي ازهريک درم ريوند چيني نيم مثقال
تخم حماض يک مثقال زعفران دو دانک اجزا کوفته وبيخته سفوف سازند سفوفي
که حرارت کبد را تسکين دهد واسهال صفرائي باز دارد صفت آن ورق گل سرخ
ده درم طباشير سه درم سماق وتخم حماض وعدس مقشر وزرشک منقي
وتخم خرفه وتخم کاهو وخشخاش سفيد هريک پنج درم صندل سفيد دو نيم درم
کافور يک درم اجزا کوفته وبيخته شربتي دو درم با شراب حماض يا شراب غوره
بدهند سفوف کربا اسهال دموي ونزف الدم را نافع باشد صفت آن
گل ارمني وکربا وگلنار ودم الاخوين اجزا همه مساوي در اوزان کوفته وبيخته
شربتي سه درم سفوف ابن عباد معده سرد را نافع بود وجگر را قوت دهد
صفت آن لک مغسول وحب الاس وبلوط ومصطکي ومازو وعود
بلسان وپوست انار ازهريک چهار درم زنجبيل وکندر ازهريک درمي نبات پنجاه

اجزا کو

اجزا کوفته و بیخته هر روز سه درم بدهند سفوفي که فواق بلغمی را سود دارد صفت آن
تخم کرفس فطراسالیون و سعد از هر یک دو درم و نیم دوقو و پوست بیرون
پسته و انیسون و فو و ناردین و اسارون و قسط زیره کرمانی از هر یک سه درم و ح
نیم درم اجزا کوفته و بیخته شربتی دو درم با شراب انار منعنع بدهند
سفوفي که معده سرد را نافع باشد و نفخ و قراقر بر طرف سازد و
هضم را یاری دهد صفت آن فلفل و نانخواه و قاقله اجزا مساوی قند مثل
مجموع کوفته و بیخته شربتی دو مثقال سفوف سازند سفوف سماق
تشنگی بنشاند و اسهال معده را نافع باشد صفت آن سماق ده درم
حب الاس و انار دانه بریان کرده از هر یک پنج درم خرنوب پانزده درم
صمغ عربی و گلنار از هر یک دو درم کوفته و بیخته شربتی دو درم باشد سفوف
انار دانه ضعف معده و امعاء و تشنگی و اسهال مراری را نافع باشد صفت
آن انار دانه بریان کرده و کشنیز بو داده و سماق و خرنوب شامی
و حب الاس و بلوط بسرکه پرورده بریان کرده و پست کناروبت
سنجد از هر یک پنج درم عود هند و سک و رامک از هر یک دو درم و نیم
اجزا کوفته و بیخته شربتی سه درم با رب به یا رب مورد بدهند نسخه
دیگر انار دانه بریان کرده ده مثقال زیره کرمانی و بلوط بسرکه پرورده
بو داده و خشک کشنیز بو داده از هر یک پنج درم سک و رامک از هر یک دو

درم و نیم اجزا کوفته و بیخته شربتی سه درم با رب به یا رب مورد بدهند سفوف نسخه
دیگر زرشک ضعف و برودت معده و اسهال معدی را نافع باشد صفت آن
نانخواه و سماق و زنجبیل و انار دانه ترش بریان کرده و زرشک بریان
بسته کن را از هر یک دو درم قند سفید سه درم اجزا کوفته و بیخته شربتی
سه درم باشد سفوف بلوط شکم ببندد و اسهال معده را بغایت نافع
باشد صفت آن شاه بلوط بریان کرده و دانه مویز از هر یک جزوی
کوفته و بیخته شربتی یک مثقال باشد سفوفی که در ساعت شکم ببندد و
اسهال باز دارد صفت آن شاه بلوط سه درم مازو پوست خشخاش
بریان کرده از هر یک چهار درم گرد سماق و حب الآس از هر یک شش
درم کوفته و بیخته یکمثقال تا دو درم با آب سرد بنوشند سفوف که اسهال
و دموی را نافع باشد صفت آن گلنار و بلوط که در سرکه خیسانیده باشند
سماق و حب الآس و قرظ و طراثیث از هر یک دو درم مازوی سبز که
در سرکه پرورده باشند و بریان کرده باشند و پوست انار و گزمازج
دانگ از هر یک یکدرم تخم حماض و صمغ عربی و عصاره لحیة التیس و دانه
مویز پوداده و خرنوب شامی از هر یک یکدرم و نیم اجزا کوفته و بیخته شربتی
یک مثقال سفوف سازند سفوفی که اسهال معده را نافع باشد صفت آن
انار دانه بریان کرده و خرنوب شامی و خرنوب نبطی و بلوط سرکه پرورده از هر یک

پنج درم سماق سه درم کوفته و بیخته شربتی دو درم باشد سفوف
درب و خلفه را سود دهد صفت آن تخم حماض و زرشک بهدانه و دانه
مویز و کشنیز خشک بو داده و گل سرخ و خرنوب شامی و بلوط و طباشیر
از هر یک درمی سماق و حب الآس از هر یک دو درم انار دانه چهار درم کوفته
و بیخته از یک مثقال تا دو درم سفوف سازند سفوف خرنوب اسهال دموی
و استرخاء معده را مفید بود صفت آن خرنوب نبطی بهدانه و زیره کرمانی
و سماق و پست کنار و حب الآس و مصطکی رومی و بلوط و کشنیز خشک
و گلنار فارسی اجزای مساوی کوفته و بیخته سفوف سازند سفوف نشاسته
اسهال و سحج و امعا را مفید بود صفت آن نشاسته و صمغ عربی و تخم ریحان
و زرشک و بهدانه مجموع بریان کرده گل ارمنی از هر یک ده درم کوفته
و بیخته شربتی از سه درم تا پنج درم با گلاب سفوف الیف شکم ببندد
و معده را قوت دهد صفت آن دانه انگور و صمغ عربی از هر یک
چهار درم حب الآس و سماق از هر یک دو درم گلنار و مصطکی از هر یک
یک درم کوفته و بیخته سفوف سازند سفوف دیگر اسهال که با سرفه باشد
نافع بود صفت آن حب الآس و شاه بلوط و ختمی سرخ بو داده و خرنوب
از هر یک دو درم صمغ درمی کوفته و بیخته سفوف سازند صفت
شکم ببندد و آمدن خون بواسیر بر طرف کند و اسهال با سرفه را نافع

دهد صفت آن صمغ عربی وطباشیر وگل ارمنی وحب الآس از هر یک چهار درم
سیاه ونشان وکندر از هر یک درمی خرنوب شامی ومقل از هر یک دو درم
باشراب خشخاش لعاب سرفه بر هند وخداوند بواسیر را باشراب الجبار
بر هند سفوف دیگر شکم به بندد واسهال که با تشنگی باشد نفع دهد صفت آن
گشنیز خشک سبر کرخشانیده بو داده خرنوب شامی از هر یک سه درم
نشاسته بلوط خشک وتخم خرفه بو داده از هر یک چهار درم طباشیر سه درم
انار دانه وزرشک از هر یک هفت درم سماق دو درم تبت سیب
پنج درم کوفته وبیخته از دو درم تا هفت درم با رب بقدری گلاب
بر هند سفوف جوز اسهال بلغمی را نافع باشد صفت آن جوز بوا بریان
کرده سه درم نانخواه وکندر از هر یک نیم درم کوفته وبیخته شربتی
یک درم باب گرم بر هند سفوف طین اسهال دموی ومراری را نافع
باشد صفت آن تخم ریحان وبزر قطونا وتخم حماض بو نشاسته
وصمغ عربی همه بریان کرده گل ارمنی وطباشیر اجزای مساوی کوفته
وبیخته بغیر از این سه تخم بزر قطونا ومرو ریحان که نباید کوفت ودر
باقی ادویه کوفته مخلوط وممزوج ساخته بروغن گل یا بادام چرب
نموده شربتی دو درهم باگلاب بیاشامند سفوف عود رطوبت
معده را نشف گرداند وطعام هضم کند وبوی دهان را خوش گرداند

دمعوه

ومعده سرد را نافع بود صفت آن عود هندی شش مثقال قرنفل وکبابه
چینی از هریک پنج مثقال مصطکی ومشک از هریک سه مثقال قند سفید
مثل مجموع اجزا کوفته وبیخته سفوف سازند سفوف قاقله معده سرد
را نافع باشد صفت آن قاقله ده درم قرنفل وکبابه چینی از هریک
سه درم عود خام دو درم شکر طبرزد برابر مجموع دواها کوفته وبیخته
شربتی دو درم باکل الخبز بخورند سفوف زنجبیل رطوبات معده را
نافع باشد واشتها بیاورد وآب رفتن از دهان برطرف سازد
صفت آن زنجبیل ده درم رازیانه پنج درم مصطکی سه درم نبات سفید بوزن
همه اجزا کوفته وبیخته شربتی سه درم بر سفوف اسفند باد نفخ که در
معده باشد دور سازد صفت آن انیسون تخم کرفس نانخواه از
هریک پنج درم کندر چهار درم فقاح اذخر وقسط ومصطکی روسیه
از هریک سه درم تخم اسفند سفید شش درم کوفته وبیخته فانید
اضافه کرده شربتی یک مثقال با عرق بادیان بنوشند سفوف
خشخاش سرفه وضیق النفس وذات الجنب را نافع باشد
صفت آن خشخاش سفید وسیاه از هریک پنج درم ورب السوس وخیارین
وصمغ عربی ومغز دانه آبی وشکر تیغال از هریک دو درم هلیله سه
درم اجزا کوفته وبیخته شربتی دو درم با شراب بنفشه بدهند سفوف سرطان

مسلول را بغایت نافع باشد صفت آن سرطان نهری محرق دو درم طین قبرسی و صمغ
عربی و خشخاش سفید و سیاه و مغز تخم خربزه از هر یک پنج درم کوفته و
بیخته شربتی یک مثقال با شراب خشخاش بدهند سفوف دیگر که مدقوق
و مسلول و قروح سینه و شش و نفث مده را نافع باشد صفت آن
صمغ عربی و مقشر به دانه و خشخاش سفید و سیاه و تخم کاهو و تخم
خطمی از هر یک شش درم صندل سفید و شکر تیغال و طباشیر
از هر یک سه درم ورق گل سرخ و تخم خیارین و مغز تخم کدو
و عصاره لسان الحمل و گل ارمنی و گل قبرسی از هر یک چهار درم
زعفران یک درم اجزا کوفته و بیخته شربتی دو درم با نیم دانگ
کافور و دو دانگ رماد سرطان با شراب خشخاش با شیره تخم خرفه
بدهند که نافع است سفوف دیگر حرارت جگر و یرقان و نفث مده را نافع باشد
و سده جگر بگشاید صفت آن به دانه مقشر و نشاسته بریان کرده و
مغز تخم خیارین از هر یک چهار درم گل ارمنی و لک مغسول و گل سرخ و
سنبل الطیب و اصل السوس از هر یک درمی طباشیر نیم درم مصطکی دو دانگ
چنانکه رسمست کوفته و بیخته شربتی یک درم با آب بدهند سفوف دیگر که یرقان
و امراض کبد و قی صفراوی را نافع باشد صفت آن لک مغسول
یک مثقال طباشیر سفید دو درم زعفران یک درم ریوند چینی یکنیم دانگ

کافور

کافور دانگی کوفته بیخته شربتی ده درم با شراب و دو درم با شراب
تمر هندی یا شراب آلو بدهند سفوفی که طحال را نافع باشد و سده بگشاید
صفت آن تخم کاسنی و کزمازج از هر یک پنج درم حب القلقل یک درم و نیم
تخم سداب یک درم و نیم تخم سداب یک درم تخم بخکت انیسون
سه درم پوست کبر یک درم کوفته بیخته شربتی دو درم همراه سکنجبین
بخورند سفوف دیگر سده جگر و سپرز را نافع باشد صفت آن طباشیر
سفید و ریوند چینی و پوست بیخ کبر از هر یک دو درم عصاره غافث
یکدرم زرشک و به دانه شش درم بیخ سوسن آسمانی دو درم اجزا
کوفته و بیخته مقدار شربتی دو درم همراه سکنجبین بزوری بدهند
سفوف دیگر مقوی معده باشد و غلبه صفرا که در معده باشد بنشاند
صفت آن ورق گل سرخ ده درم طباشیر سفید پنج درم سماق
و پوست هلیله از هر یک سه درم مصطکی یک درم و نیم قند سفید
بوزن همه ادویه را اجزا کوفته و بیخته شربتی دو مثقال با آب سرد
بیاشامند سفوفی که قی بلغمی را نافع باشد صفت آن کندر مصطکی از هر یک
پنج درم عود هندی هفت درم حب الرمان قرنفل از هر یک چهار درم پوست ترنج
و تخم مرزنجوش از هر یک ده درم قاقله و جوز بوا و سعد و بسباسه از هر یک
چهار درم گل سرخ شش درم سنبل الطیب پنج درم پودنه باغی چهار درم

مجموع کوفته و بیخته سه درم وقت حاجت با قدری گلاب بخورند
نسخه دیگر کندر و مصطکی و سنبل الطیب و سک از هر یک پنج درم قرنفل و قاقله
و جوزبوا و سعد و نعناع از هر یک چهار درم پوست ترنج و فرنجمشک و گل
سرخ از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته هم وزن ادویه قند اضافه نموده
درهم بیامیزند شربتی سه مثقال سفوف سازند نسخه دیگر قی صفرائی را نافع
باشد صفت آن گل سرخ و طباشیر از هر یک دو درم ریوند چینی و کهربا و عود هندی
و پوست بیرون پسته از هر یک یکدرم و نیم سماق و زرشک بیدانه و انار دانه
از هر یک پنج درم اجزا کوفته و بیخته شربتی پنج مثقال با شراب سیب یا به
تناول نمایند سفوف دیگر فواق و امتلای را نافع باشد صفت آن گل سرخ کهربا
از هر یک پنجدرم عود هندی دو درم زرشک بیدانه ده درم آمله منقی و صندل سفید
طباشیر و سنبل الطیب از هر یک دو درم زعفران و کافور از هر یک دو دانگ
اجزا کوفته و بیخته شربتی دو درم با شراب انار منعنع بدهند سفوف
دیگر استسقا که با حرارت باشد نافع بود مجربست صفت آن عود خام قرنفل
آمله و مصطکی و ورق گل از هر یک نیم درم ریوند چینی دو درم کشنیز خشک طباشیر
سفید دو درم اجزا کوفته و بیخته شربتی دو درم وقت خواب همراه عرق
بادیان بخورند سفوف دیگر بادها بشکند و استسقاء طبلی را نافع باشد صفت آن
تخم کرفس و رازیانه و انیسون و اسارون و قسط و ریوند چینی از هر یک دو

درم

درم زیره کرمانی سه درم سنبل الطیب وسعد از هریک یکدرم ونیم اجزا کوفته
وبیخته شربتی دو درم باشند سفوف که قی الدم را نافع باشد صفت آن گل ارمنی
وصمغ عربی وگلنار ودم الاخوین وکندر از هریک نیم درم اجزا کوفته
وبیخته بآب به بنوشند سفوف کرنب مستی باز دارد اگر پیش از طعام
بخورند در بر مست نشود صفت آن تخم کرنب ومغز بادام تلخ ومغز بادام
شیرین وفوذنه اجزا مساوی کوفته وبیخته شربتی سه درم باشند
نسخه دیگر مستی باز دارد وخمار بر طرف کند صفت آن تخم کاسنی تخم کرنب
زرنک منقی وعدس مقشر وسماق گل سرخ وطباشیر اجزا مساوی
کوفته وبیخته شربتی سه درم با یک طسوج کافور در آب انار حل کرده
بنوشند سفوف منوم خواب خوش آورد صفت آن خشخاس سفید نوداده
ده درم تخم کاهو پنجدرم زعفران دانگی نبات دو درم کوفته وبیخته شربتی
یک درم باشند سفوفی که رنگ چهره وبشره سرخ کند صفت آن زد فای خشک
ده درم زعفران سه درم کوفته وبیخته هر صباح دو درم سفوف سازند سفوفی
که بدن لاغر کند لک مغسول دو درم نانخواه وسداب وزیره کرمانی از هریک چهار درم
مرزنجوش وبوره ارمنی ابذ هریک یکدرم کوفته وبیخته شربتی یک درم هر روز
باگلقند بدهند نسخه دیگر بدن لاغر کند مرزنجوش نیم درم زاج وزراوند مدحرج
وجنطیانا از هریک یکدانگ ولک مغسول وسندروس از هریک چهار درم بستور

کوفته شربتی دو دانگ بود سفوفی سلس بول را سود دهد صفت آن کندر حب الآس

وسعد وخولنجان وزیره کرمانی ونشاسته بلوط اجزا مساوی کوفته وبیخته شربتی

دو درم بنوشند سفوف دیگر قروح کلیه ومثانه را نافع باشد صفت آن گل مختوم

دم الاخوین ونشاسته وکندر ومغز تخم کدو ورب السوس وریوند چینی کوفته وبیخته

شربتی دو درم با سکنجبین بدهند سفوف آن وجع کلیه را تسکین دهد صفت آن بذر البنج

کمی دانگ افیون یک قیراط مغز تخم کدو وخرفه مقشر از هر یک درمی کوفته

وبیخته با شراب خشخاش بنوشند سفوفی که بول براند وقروح کلیه ومثانه را نافع

باشد صفت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدو وتخم خرفه مقشر وخشخاش سفید

ونشاسته وکتیرا ورب السوس وبذر البنج از هر یک دو درم قند سفید برابر

اجزا شربتی سه درم با شراب خشخاش بنوشند سفوف حجر الیهود سنگ گرده

ومثانه بریزاند وپاک سازد صفت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدو ومغز

تخم خربزه از هر یک پنج درم خسک بریده چهار درم حجر الیهود دو قلت

از هر یک سه درم تخم سیسالیوس وفطراسالیون از هر یک یکدرم

صمغ عربی وکتیرا از هر یک یک مثقال کوفته وبیخته شربتی دو

درم با ماء الخشک بدهند نسخه دیگر همان نفع دهد صفت آن

تخم قلت یازده درم مغز تخم خربزه ومغز تخم خیارین ومغز تخم کدو از

هر یک سه درم حجر الیهود شش درم قند سفید برابر همه اجزا کوفته وبیخته شربتی

سفوفی

دو درم

دو درم با یک پیاله آب نخود سیاه بنوشند سفوفی که سنگ گرده و مثانه اطفال
را نافع باشد صفت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه تخم خطمی
و راز یانه از هر یک یکدرم حب القلب و صمغ آلو از هر یک دو درم حجر الیهود
دو نیم درم کوفته و بیخته با طبیخ خشک بدهند نسخه دیگر سنگ گرده و مثانه
را نافع باشد خصوص از برای اطفال که گرده و مثانه اطفال را زود تر
از سنگ و ریگ پاک سازد صفت آن مغز تخم خربزه و صمغ عربی و صمغ
الو و قلت اجزا مساوی کوفته و بیخته شربتی اطفال را نیم درم دیگر را دو
درم با سکنجبین یا ماء الحشک بدهند که نافع باشد سفوف دیگر بول براند
و قرحه و مثانه و گرده و حرقة البول را نافع باشد صفت آن مغز تخم خیارین
مغز تخم کدو و تخم خرفه و مقشر و خشخاش و نشاسته و کثیرا و رب السوس از
هر یک سه درم بذر البنج دو درم قند سفید برابر اجزا شربتی دو درم
با شراب خشخاش بدهند سفوف دیگر که دیابیطس را نافع باشد صفت آن
صمغ عربی و گل ارمنی و گلنار فارسی و سماق و بلوط از هر یک سه درم صندل
سفید دو درم اجزا کوفته و بیخته شربتی سه درم با آب انار ترش نسخه
دیگر و دیابیطس و سلس بول و تقطیر را نافع باشد صفت آن خبث الحدید که
بسرکه پرورده باشند و نرم سوده باشند بیست درم کندر سرکه
خیسانیده و خشک نموده و سائیده پنج درم طباشیر سفید چهار درم

کشنیز خشک سه درم شوکران دو درم اجزا کوفته و بیخته با حب الحدید قنتور
کند در هم آمیخته بکرر بایند شربتی دو درم با آب سرد و میبه ساده بنوشند
سفوف دیگر قطع سیلان منی کند و سرعت انزال را نافع باشد صفت آن تخم
سداب و بجکشت و بیخ سوسن صحرائی از هر یک دو درم کلنار و ورق
گل از هر یک یکدرم و نیم اجزای کوفته و بیخته شربتی دو درم با دوغ
سرد بخورند نسخه دیگر همان نفع دهد صفت آن همان بیخ نی خشک کرده
بودنه کوهی حرز بخونش از هر یک دو درم تخم سداب و بجکشت
از هر یک یکدرم فرفیون نیمدرم اجزا کوفته و بیخته با جلابی که مناسب باشد
یا با آب سرد بنوشند نسخه دیگر کثرت احتلام و سیلان منی و سرعت
انزال از حرارت باشد نافع بود صفت آن تخم کاهو و نیلوفر و کلنار
و کشنیز خشک و گل سرخ و شاه دانه و تخم سداب از هر یک سه درم کوفته
و بیخته با آب انار ترش بخورند سفوف دیگر که آبستنی را مفید بود و حمل
را باری دهد صفت آن نشاره عاج و نبات از هر یک یکمثقال کوفته
و بیخته بعد از طهر سه شب متوالی بخورند و بعد از آن با مرد نزدیکی کنند
که بار گیرد انشاء الله تعالی نسخه دیگر زنان آبستن را فایده دهد و مقوی
معده و کبد باشد و بادها بشکند صفت آن مروارید ناسفته و عاقرقرحا از
هر یک یکدرم زنجبیل و علک رومی از هر یک چهار درم زرنباد و درونج و تخم

افتی

کرفس و وج و هیل بوا و جوز بوا و فلفل و دارچینی داز هر یک دو مثقال تودری
و رازیانه از هر یک یکمثقال قند سفید مثل مجموع اجزا ادویه کوفته و بیخته شربتی
دو درم باگلاب سفوف سازند سفوف دیگر شهوت گل خوردن و شهوت
روبه زنان آبستن را زایل کند صفت آن انیسون تخم کرفس و زیره کرمانی
و نانخواه از هر یک ده درم فلفل سفید شش درم و نیم قرنفل پنج درم
کوفته و بیخته هر صبح و شام یک مثقال سفوف سازند سفوف دیگر مغص
و درد و نفخ معده را نافع بود و نشف رطوبت معده کند و طعام هضم
گرداند صفت آن رازیانه و انیسون از هر یک سه درم نانخواه و کرد با
از هر یک یکدرم قند سفید برابر همه ادویه اجزا کوفته و بیخته مقدار سه
درم سفوف سازند سفوفی که سحج و مغص و بواسیر را سود دهد صفت آن
سفندان سفید بریان کرده سی درم زیره کرمانی مدبر و تخم کتان
بریان کرده تخم کندنا بریان کرده از هر یک ده درم مصطکی سه درم
هلیله کابلی بریان کرده روغن گاو هفت درم اجزا کوفته و بیخته شربتی
سه درم باشد سفوف مقلیاثا زحیر و بواسیر را نافع باشد صفت آن تخم تره
تیزک سه مثقال بزرکتان و تخم کتان و تخم کندنا و هلیله سیاه بروغن
زیت بریان کرده از هر یک دو درم زیره کرمانی مدبر بریان کرده پنج مثقال
مجموع کوفته و بیخته سوای تخم تره تیزک که نباید کوفت شربتی دو درم با آب

سرد بدهند نسخه دیگر بذر الکتان بریان کرده سه درم بذر قطونا بوداده

سه درم تخم کرفس دو درم گل ارمنی سه درم صمغ عربی بوداده پنج درم اجزا

کوفته و بیخته بدستور با آب سرد بدهند نسخه دیگر سحج و بواسیر را سود دارد

صفت آن تخم تره تیزک پنج درم بریان کرده هلیله کابلی و بلیله و آمله

از هر یک هفت و نیم مثقال همه را در عصیر بخیسانیده خشک نموده

بروغن گاو بریان کنند و تخم کتان نیز بریان کرده و مصطکی از هر یک

پنج درم گل ارمنی هفت درم صمغ عربی سه درم بدستور کوفته و

غیر تره تیزک که نباید کوفت بعد از آن همه را درهم آمیخته شربتی

سه درهم آمیخته شربتی سه درم رب به بدهند نسخه دیگر سحج و زحیر

و بواسیر را نفع تمام دهد صفت آن بذر قطونا و تخم مرو تخم خرفه و تخم ریحان

و بارتنگ و تخم حماض و تخم خطمی از هر یک ده درم همه بوداده طباشیر

و طین قیمولیا و نشاسته بریان کرده و صمغ عربی نیز بریان کرده از هر

یک پنج درم گل ارمنی سه درم سوای بذر قطونا و تخم ریحان و تخم مرو و تخم

بارتنگ که نباید کوفت دیگر همه کوفته و بیخته شربتی سه درم با شراب

مورد بدهند نسخه دیگر که صاحب اسباب علامات از قرابادین خود آورده سحج

و زحیر و بواسیر را سود دهد صفت آن بذر قطونا سه درم تخم ریحان و تخم

مرو و بارتنگ و تخم خشخاش از هر یک ده درم و تخم حماض و تخم خرفه

دهند

مغز دنشاسته همه بو داده از هر یک هفت درم گل ارمنی پانزده درم سوای تخم
مرو ریحان و بذر قطونا و بارتنگ این چهار تخم بباید کوفت مجموع کوفته و بیخته
این چهار تخم را نکوفته هم درهم امیخته شربتی سه درم با آب سرد سفوف
سازند سفوف بهوی همان نفع دهد خصوص زحیر را سود مند بود صفت آن تخم تره تیزک
بریان کرده از هر یک دو درم زیره کرمانی و تخم شبت و خشخاش و بذر البنج از
هر یک دو درم و نیم افیون دانگی سوای تخم تره تیزک و بذر قطونا که بباید کوفت مجموع
را کوفته و بیخته درهم آمیخته دو درم ازان سفوف سازند سفوف [illegible] زحیر و مغص
و سحج را سود مند باشد صفت آن تخم خطمی مقشر و تخم خیارین از هر یک دو درم
صمغ عربی و گل ارمنی از هر یک دو درم کوفته و بیخته شربتی سه درم در
آبی که طباشیر و گل ارمنی و صمغ عربی دران انداخته باشند صبح و شام بخورند
سفوف که حرارت جگر ساکن کند و سده بگشاید و ادرار بول کند صفت آن مغز تخم
خربزه و مغز تخم خیارین از هر یک پنج درم تخم کاسنی تخم کشوث و طباشیر
از هر یک سه درم تخم کرفس انیسون و بادیان از هر کدام دو درم زرشک بیدانه
چهار درم ریوند چینی یکمثقال رب السوس دو درم کافور دو دانگ زعفران یک درم
مجموع کوفته بیخته شربتی با آب کاسنی بدهند سفوف دیگر اماس صلب جگر را نافع باشند
صفت آن پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه دو درم و تخم کرفس و انیسون و بادیان
سنبل و مصطکی و گل سرخ از هر یک نیم درم کوفته و بیخته شربتی دو درم

سوئه

باشیر شتر بدهند سفوف دیگر خفقان ضعف دیگر که از گرمی باشد سودمند بود
صفت آن کهربا و بسد و مروارید ناسفته از هر یک سه درم طباشیر و صندل سفید
از هر یک یکدرم گشنیز خشک و گل ارمنی از هر یک نیم درم گاوزبان سه درم
اجزا کوفته و بیخته شربتی دو درم با شراب سیب شیرین بدهند صفت آن
ورق گل سرخ و طباشیر سفید و پوست هلیله کابلی و اسطوخودوس و تخم
فرنجمشک از هر یک سه درم مروارید و یاقوت و صندل سفید و همچنین
و سنبل الطیب و عود هندی و مصطکی ریوند چینی از هر یک دو درم قاقله
صغار درونج و زعفران از هر یک یکدرم کافور نیم درم مشک دو دانگ
قند سفید نصف مجموع اجزا کوفته و بیخته شربتی دو درم با گلاب بدهند
سفوفی که صاحب فالج را سودمند بود صفت آن جند بید ستر و قنطوریون
بادیک و عاقر قرحا از هر یک نیم درم قردمانا دو درم کوفته و بیخته شربتی
دو درم با آب سداب بدهند سفوفی که ریم و چرک که در گرده و مثانه جمع باشد
پاک سازد صفت آن فطراسالیون سه درم راسن یکدرم و نیم تخم هلیون و
انیسون از هر یک دو درم منوخ حب الزلم یکدرم و نیم تخم کرفس و بادیان از هر یک
یکدرم اجزا کوفته صبح و شام دو دو درم با شراب انجیر بدهند سفوفی معده را
قوت دهد و اسهال که از ضعف ماسکه باشد نافع بود و قی و بول الدم را سودمند
بود و قرحه و جراحت گرده و مثانه با صلاح آورد و سوزش بول بنشاند

سفوفیست ضعف دل و درد معده و خفقان را نافع بود

دبواسیر را نافع بود صفت آن ورق گل سرخ و پست غبیرا و عدس مقشر و حب
آکاکیه و پست کنار و پست سیب و پست به و بوزیدان و تودری و تخم
تخم ریحان سفید و سبلمه بذر البنج و پوست بیخ لفاح از هر یک یکدرم و نیم
سد و کهربا و ریوند چینی و گل ارمنی و گل قبرسی و قیمولیا و حب القلقل
و جلوزه و تخم خرفه مقشر و تخم کجکت از هر یک دو درم دانه مویز
و خرنوب شامی از هر یک سه درم اجزا کوفته و بیخته شربتی سه درم
با شربتی که مناسب بود دید بدهند که نافع است ان شا الله تعالی باب پنجم از
مقاله سیوم در بیان سنونها که حافظ صحت اسنان ولثه بعت سنونی
که دندان محکم کند صفت آن شاخ گوزن سوخته وکزمازج و سعد
کوفی و سنبل الطیب از هر یک چهار درم نمک اندرانی یک درم مجموع
کوفته و بیخته سنون سازند سنون سورنجان ضعف دندان را نافع بود صفت
آن سورنجان مصری و قرنفل سعد کوفی و کزمازج و پوست هلیله زرد
و صندل سفید و گل سرخ اجزا کوفته بیخته سنون سازند نسخه دیگر دندان را
جلا دهد و محکم سازد و گوشت برویاند صفت آن هلیله زرد و نمک هندی
بریان کرده از هر یک پنج درم قرفه پانزده درم دار چینی و سعد از
یک سه درم شب یمانی و سماق از هر یک دو درم عاقرقرحا هفت درم نوشادر
دو کلنار دار فلفل و آمله و زعفران از هر یک یکدرم کزمازج و قاقله و کبابه فارسی

از هر یک چهار درم زر بناد شش درم اجزا کوفته و بیخته بدستور سنون سازند

نسخه دیگر که دندان را پاک سازد از چرک صاف کند صفت آن نمک اندرانی سوخته

و جو سوخته و زبد البحر و سماق و مرجان سفید و سفال چینی و مازو سوخته

و گز مازج و قاقله و دار فلفل و عود سوخته و گلنار فارسی و قرنفل و عاقرقرحا

اجزا مساوی کوفته و بیخته با انگشت بدندان بمالند و مسواک کنند نسخه دیگر

در نفع همانست صفت آن زبد البحر نمک بریان کرده و عود سوخته و سفال

چینی و ساذج هندی و عاقرقرحا و قرنفل و گل سرخ و سعد و سماق

و زراوند طویل و حب الآس از هر یک سه درم کوفته و بیخته بسر انگشت بر دندان

بمالند نسخه دیگر دندانرا جلا دهد و لثه را محکم کند و بوی دهان خوش سازد

شب یمانی و سیح سوخته و چوب تاک سوخته از یک ده درم عاقرقرحا

چهار درم گل سرخ و قرنفل و سعد از هر یک سه درم کوفته و بیخته سنون

سازند نسخه دیگر عود سوخته و نمک هندی بریان و فوفل و سعد سوخته

و پوست بلیله سوخته و سفال چینی از هر یک جزوی کوفته قدری

درشت بدارد از قاعده بیخته بر سر انگشت بدندان بمالند و بعد از

مسواک کنند سنون دیگر خون رفتن از بیخ دندان برطرف کند و

دندان خوشش کند و لثه محکم سازد صفت شب یمانی و بوره

کوهی و گل گز و آمله منقی از هر یک سه درم عصاره لحیة التیس و گل فخ

دا...

واهل از هر یک یکدرم دارچینی نیم درم گلنار و گل سرخ و سعد کوفی و سماق
و مرجان از هر یک یکدرم کوفته سنون سازند سنونی دیگر درد دندان را برطرف
کند صفت آن عاقرقرحا بذر البنج و مویزج از هر یک نیم درم زعفران و تخم
مرو کشنیز خشک از هر یک درمی کاته هندی دانگی کوفته بیخته سنون
سازند سنون دیگر بوی دهان خوش کند و دندانرا محکم سازد صفت صندلین
و گلنار و گل سرخ و کزمازج و رامک و مصطکی و فوفل و عود ممسک و قرنفل
و هلیله زرد از هر یک بنجدرم مشک و کافور از هر یک دانگی کوفته و بیخته
سنون سازند سنون دیگر که قلاع را سودمند بود و بوی دهان خوش کند و بیخ
محکم سازد و شیاف مامیثا و طباشیر و تخم گل و لسان الحمل و پوست
هلیله زرد و گلنار و برگ زیتون و کزمازج و سنبل یمانی اجزا مساوی کوفته
بیخته سنون سازند سنون دیگر اکله و ناصور بیخ دندانرا نافع باشد
خون رفتن از لثه باز دارد صفت مرونوشادر و زرنیخ و بیخ سوسن
عاقرقرحا همه مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون دیگر که دندانرا
محکم سازد و گوشت بن دندان برویاند و بوی دهان خوش کند صفت
توتیای هندی دو درم کاته هندی چهار درم فلفل و دارفلفل و زنجبیل
و نمک هندی از هر کدام یک درم کوفته بیخته بر سر انگشت در بیخ دندان
بمالند سنون دیگر که اکله دهان و ریشه را سود دهد صفت پوست انار بن سه درم

مازو و گلنار و کاغذ سوخته و شب یمانی و عاقرقرحا از هر یک ده درم نمک هندی
و نوشادر از هر یک پنجدرم کوفته و بیخته استعمال نمایند سنون دیگر اگر از هر یک
داروی آن تنگ تو هم جوشش کند و [illegible] زیرا آویزد گر برگ مورد و کندر و گلنار
و سعد و بیخ سوسن و دم الاخوین و مازو و سم عرو اجزا همه مساوی کوفته
و بیخته استعمال کنند سنونی دیگر که اکله بیخ دندان را مفید بود و گوشت
برویاند صفت شاخ گوزن و نمک اندرانی کوفته بعسل سرشته در
سفال نو در تنور گرم گذاشته بسوزانند مقدار ده درم ازین با زعفران
و سنبل و مصطکی و سداب و صعتر از هر یک یکدرم سنون سازند سنون
دیگر بد بویی بیخ دندان و دهان برطرف سازد و گوشت لثه برویاند
دندان را محکم کند صفت هلیله زرد کزمازج و پوست انار شیرین از هر یک
پنج درم نمک و سعد و اسنان نبطی از هر یک سه درم عود هندی
سوخته و قرنفل و گل سرخ و صعتر سوخته از هر یک دو درم رامک پنجدرم
کوفته و بیخته چنانکه رسم است در بیخ دندان استعمال نمایند سنون دیگر
در دفع استرخا و لثه مجرب است صفت گلنار و شب یمانی از هر یک دو
درم عود هندی سوخته یک درم تخم گل سرخ دو درم کزمازج سه درم
طباشیر سفید و گرد سماق و سعد کوفی ده هلیله سوخته و نمک بعسل سرشته
و سوخته از هر یک دو درم و قرنفل و تخم خرفه از هر یک سه درم سفال چینی

۱۲۰۴
۲۱۸

وکف دریا از هر یک یکدرم گل سرخ چهار درم کوفته سنون سازند سنون دیگر
که دندان را محکم کند و خون رفتن از بیخ دندان باز دارد صفت گرد سماق
و پوست انار ترش و استخوان هلیله زرد و سک و گل سرخ و گلنار
و کزمازج و شب یمانی اجزا مساوی کوفته و بیخته در بیخ دندان بپاشند
سنون دیگر دندان را پاک سازد و جلا دهد و بیخ دندان محکم کند و بوی
خوش گرداند صفت سعد هندی پنج درم سنبل و کف دریا و کف
ابگینه سائیده اشخار و نمک هندی از هر یک دو درم هلیله
و زراوند گرد و قسط از هر یک سه درم کوفته و بیخته همراه سرانگشت
یا مسواک در دندان بمالند نسخه دیگر بوی دهان خوش کند و دندان را
محکم سازد و جلا دهد و گوشت بیخ دندان بر رویاند صفت سفال چینی
و کف دریا و اشخار و نمک اندرانی از هر یک سه درم جو و عود
و شب یمانی [illegible] هر سه سوخته سنبل و کزمازج و حب الاس و عاقرقرحا
از هر یک دو درم قرنفل و کبابه چینی از هر یک نیم درم اجزا کوفته
و بیخته چنانکه رسم است سنون سازند سنون دیگر گوشت بن دندان
بر رویاند و دندان را سخت کند صفت سماق و پوست از انار
ترش و هلیله زرد و گل سرخ و سک و گلنار و مازو و کزمازج
و شب یمانی و تخم گل از هر کدام جزوی کوفته و بیخته بر دندان بپاشند

سنوني که درد دندان ساکن کند و بادهای غلیظ که در بیخ دندان باشند تحلیل دهد صفت مویزج و فلفل و عاقرقرحا از هر یک دو درم بوره ارمنی سه درم زرآوند طویل یک درم کوفته بیخته در دندانها بمالد سنون دیگر درد دندان بنشاند و کرم بکشد و دندان را از ریزیدن نگاه دارد صفت عاقرقرحا و مویزج و قینیل و زراوند طویل از یک یکدرم زعفران دو درم افیون دو دانگ بوره ارمنی دو درم چنانکه رسمست بکار برند سنون دیگر دندانرا جلا دهد و محکم کند و بوی دهان خوش کند و سیاهی چرکی دندان برطرف سازد صفت فلفل و حماما و قینیل و ساذج هندی از هر یک سه درم مازوی سوخته و نمک سوخته و هلیله زرد و گلنار و پوست انار و گل سرخ از هر یک پنج درم کوفته و بیخته سنون سازند

باب ششم از مقاله سیوم ذرورات که در ریشها و جراحتها مستعمل است

ذروری که خون رفتن از جراحت باز دارد و گوشت برویاند صفت انزروت دم الاخوین و کندر و نشاره آبنوس و کاته هندی اجزا متساوی نرم صلایه نموده در محل زخم بپاشند ذروری دیگر گوشت فاسد بخورد و گوشت نو برویاند و حرارت را منع مل سازد صفت انزروت و مر و دم الاخوین و مردارسنگ مغسول و کندر از هر یک یک جزو گل ارمنی و نشیاف مامیثان و صبر زرد و زرآوند گرد از هر یک نیم جزو

کوفته

کوفته بیخته صلایه نموده زرور سازند زروری دیگر سوختگی آتش و مانند
ازان نافع باشد صفت مردارسنگ و آهک شسته و حنا از هریک
جزوی نرم صلایه نموده بعد از انکه جای زخم را بروغن کدو چرب
کرده باشند بپاشند زروری دیگر که خروج مقعد زخم ناصور و ناسور
مقعد را سودمند زروری دیگر سفیداب ارزیز و گلنار و شب
یمانی و ماز و اجزا مساوی کوفته بیخته مقعد را بروغن گل چرب
نموده بپاشند زروری دیگر استرخای مقعد را سودمند باشد
صفت جفت بلوط و مازوی قیسور کنده و نسیج سوخته و مردارسنگ
و صدف سوخته و اقلیمای سوخته اجزا مساوی نرم صلایه کرده
زرور سازند زروری دیگر همان نفع دهد صفت شاخ گوزن شاخ گرگ
و شاخ گوسفند و سم گوسفند از هرکدام جزوی همه مساوی سوخته
برگ مورد و ماز و جوز السرو و گلنار و گزمازج و پوست مرغ
سوخته و مردارسنگ شسته از هرکدام نیم جز کوفته و خوب نرم صلایه
نموده مقعد را بروغن گل و مغز شاخ گاو چرب کرده زرور سازند زروری دیگر
گوشت زاید را بخورد صفت آهک آب ندیده و زرنیخ سرخ و زرد و قلقطار
از هریک دو درم کندر و اقلیمای فضه و خربق سفید از هریک سه درم صلایه نموده
زرور سازند نسخه دیگر همان نفع دهد صفت صبر زرد و انزروت دم الاخوین

وزنجار زردراتیج وانشق اجزا مساوی نرم صلایه نموده زرور سازند
نسخه دیگر گوشت مرده از زخم و جراحت مندمل گرداند صفت سفید
آب و مردارسنگ از هر یک دو درم خبث الرصاص و مازو و مرد
از هر کدام نیم درم قلقدیس یکدرم سوخته و قلیمیا و دراتیج
وانزروت از هر یک سه درم دم الاخوین یک درم اجزا کوفته نرم
صلایه نموده زرور سازند نسخه دیگر که قروح را مندمل سازد صفت
صبر و گلنار و اقلیمیا از هر یک جزوی اقلیمیا را مغسول نموده زرور
سازند نسخه دیگر که در زخم کارد و شمشیر مفید بود صفت دم الاخوین
انزروت گلنار و صبر همه مساوی کوفته بیخته زرور سازند نسخه دیگر
که آمدن چرک و ریم از زخم برطرف کند صفت صبر زرد و انزروت و دم
الاخوین وزنجار و خبث الحدید از هر یک جزوی نرم کوفته بیخته بسر که حل
نموده فتیله بعسل آلوده کرده درین زرور بیالایند در گوش گذارند
زروری که جراحت گوش و بینی با صلاح آورد صفت انزروت
الاخوین زبد البحر بوره ارمنی و مرکی و شیاف مامیثا از هر یک
جزوی کوفته فتیله که بعسل آلوده کرده در گوش بگذارند زروری
دیگر که جوشیدن حلق و دهان را نفع دهد صفت فوفل و اقاقیا و گرد
سماق و طباشیر و گل سرخ اجزا مساوی کوفته و بیخته در حلق دهان

بیالند

بیاشند نسخه دیگر که قلاع وجوشش دهان را نافع بود صفت کشنیز خشک
وسماق وگلنار فارسي وعدس ومقشر وفوفل وطباشیر وخرفه ومازو
از هریک جزوي کوفته بیخته در دهان بیاشند نسخه دیگر اقوی از اول
بود صفت گلنار فارسي وگل سرخ وسماق ونشاسته وتخم خرفه وتخم
کاهو وصندل سفید وفوفل از هریک جزوي کوفته در دهان بیاشند
بعد ازانکه دهان را بگلاب وسرکه شسته باشند بیاشند ذرور دیگر
که در خشک بیدي زخم تازه نافع بود وزود به کند صفت دم الاخوین
وسم گوسفند سوخته وزاج سوخته وانزروت وخبث الرصاص از هر
یک جزوي کوفته بیخته زخم را پر کند باب هفتم از مقاله سیوم در بیان نفوخات
نفوخی که خون از بیني آمدن باز دارد صفت پوست تخم مرغ سوخته
وگلنار ومازو وکرد اسیا از هریک درم قدري نرم کوفته و بیخته
در بیني دمند نفوخي دیگر همان نفع دهد صفت گلنار وصمغ عربي وکرد کندر
وانزروت کوفته و بیخته در بیني دمند نسخه دیگر مازوي سبز بي سوراخ
وزنب یاني ونشاسته وصمغ عربي وکرد کندر وانزروت کوفته و بیخته در
بیني دمند نسخه دیگر کهربا وسبد سوخته ومازو سبز وگل گزو نشاسته وگل
نار وخراشه بلغار وپوست تخم مرغ سوخته وصمغ عربي وزنب یماني
وکرد اسیا ودم الاخوین وقشور کندر اجزا نرم کوفته بیخته درمیان قلم ماني

کردد در بینی بدمند نسخه دیگر همان نفع دهد که رعاف باز دارد صفت پوست تخم

مرغ و کاغذ سوخته و شاخ گوزن سوخته از هر یک جزوی گلنار دم الاخوین

و خراشه ٔ ملبنا و رامک از هر یک نیم جزو کوفته نرم سوده در بینی دمند

نسخه دیگر در باز داشتن خون از رعاف نفع مجربست صفت شب یمانی

و قلقطار و قلقدیس و شاخ گوزن سوخته و مغسول کرده و ودع و مازو

و کاغذ همه ها سوخته کافور از هر یک قدری کوفته نرم بیخته در بینی

دمند نسخه دیگر در باز داشتن رعاف مجرب صفت زعفران و افیون

از هر یک دو حبه کافور و رامک و کاغذ سوخته و اقاقیا و مازوی

سوخته و گلنار و زاج سوخته از هر یک قدری کوفته و نرم بیخته نیم

درم از انها با افیون و زعفران بیامیزند و در بینی دمند نفوخی

که گنده ٔ بینی ببرد صفت زاج و سک و قرنفل اجزا مساوی کوفته و بیخته در

بینی دمند نسخه دیگر مصروع را بهوش آورد نافع بود صفت قثاء الحمار و

شحم حنظل و نوشادر و کندش و فلفل و اسطوخودوس از هر یک

قدری کوفته و بیخته بقدر حاجت در بینی دمند نفوخی دیگر صداع مزمن را سود دهد

صفت عصاره بخور مریم و نطرون و مرزنجوش اجزا مساوی کوفته و بیخته

در بینی دمند نفوخی دیگر بوی گنده از بینی زایل کند صفت قصب الذریره و گل

سرخ از هر یک یکدرم سعد و سنبل الطیب از هر یک چهار درم برگ مورد

بجدرم کوفته بیخته در بینی دمند نفوخی مرکی وقلقطار وسک وپوست انار
وقصب الذریره بعد از ان که بینی را بگلاب شسته باشند ادویه را بر قلم
در بینی دمند نفوخی دیکر عطسه آورد و صرع وسکته ولقوه وفالج ودرد شقیقه
وعسر البول را نافع باشد واخراج جنین میت کند صفة کندش
وشونیز وفرفیون وفلفل وجند بید ستر وزراوند طویل وحب بلسان
وعاقرقرحا ومشک وبوره ارمنی از هر یک یکدرم کوفته وبیخته در قلم
بدم در بینی دمند نفوخی که عطسه آورد وسکته را نافع بود ودماغ را از رطوبات
پاک سازد صفة جند بید ستر وکندش وفلفل اجزا همه مساوی کوفته
بیخته در بینی دمند نفوخی که زکام را دور کند ورطوبات زکامی از دماغ
بیرون آورد وسر را سبک کرداند ودماغ را پاک سازد صفة شونیز
بو داده وکرد تنباکو از هر یک قدری نرم کوفته بدم در بینی دمند
نفوخی دیکر دیکر بهتان نفع دهد صفة تنباکو سه درم مشک نیم دانک در کلاب
خیسانیده وخشک نموده بوسته قدری در بینی دمند نفوخی دیکر بیهوشی
آورد جوز ماثل وافیون وعصاره وکاهو وزعفران از هر یک جزوی کوفته
وبیخته در بینی دمند باب ششم از مقاله سیوم در بیان بخورات بخوری که مقوی
دماغ بود وغشی وضعف دل را نافع بود صفة عود هندی وقسط شیرین و صندل
سفید از هر یک یکدرم مشک و کافور از هر یک نیم درم کوفته وبیخته

بگلاب سرشته گلولها سازند و هروقت که خواهند بر مجمر در نزدیک خود

بخور کنند بخوری دیگر ضعف دل او جاع را نافع و مقوی روح حیوانی و نفسانی

بود و بیماری ضعیف و محروری مزاجان را فایده دهد صفته سیب صفهانی

گرفته میان آنرا خالی کنند و از گلاب و صندل و کافور پر کرده در حضور

مریض بر مجمر آتش بگذارند که بخور آن بمشام برسد نسخه دیگر تقویت

دل و دماغ کند صفته صندل سفید و عود هندی و میوه خشک و نبات

سفید از هر یک جزوی کوفته و بیخته بگلاب خمیر کرده خوب سرشته

و قرصها ساخته خشک نمایند هروقت که خواهند بخور کنند بخوری دیگر

مقوی دماغ باشند و ضعف دل زایل کنند و شامه مخصوص

و دل آسوده گردد صفته صندل سفید و عود هندی و بیخ بنفشه از هر یک

یکدرم گلاب و عرق گلنار بیخ از هر یک سه درم آب یک پیاله

مجموع در دیگی سر تنگ کرده در حضور خود بر مجمره آتش گذارند که با هستگی

بجوشند بخار آن بدماغ برسد بخور دیگر سده دماغ بگشاید و زکام را

سود دارد صفته با فلاد سبوس گندم از هر یک قدری در سرکه تر کنند و خشک

نموده بخور کنند و دماغ بر بخار آن بدارند بخور دیگر گندر و میعه یابسه و عود

قسط و منع زیادتی رطوبات از بحرین کند صفته کندر و میعه یابسه و عود

قسط و سندروس از هر یک جزوی همه مساوی کوفته بیخته گلولها سازند

بآهستگی

در زکام و نزله بازدارد

و برآتش نهند و دماغ به بخور آن بدارند بخوری که از زکام و نزله حادث را نافع
باشد صفته سبوس گندم و آرد جو و باقلا و صندل سفید و گل و سرو و بنفشه
و گل از هر یکی نیم درم کافور دانگی کوفته و بیخته در سرکه خیسانیده و
خشک نموده دیگر باره بگلاب سرشته حبها سازند و در وقت حاجت
برآتش نهند و سر بخار آن دارند بخور دیگر ربو و ضیق النفس را نافع باشد
صفته مر صاف و سلیخه و قسط و زعفران از همه اجزا کوفته بیخته بشراب
بسرشند و قرص نموده خشک سازند با آتش دود کرده دهان را به دود
بدارند بخور دیگر که بر آبستن مفید باشد صفته میعه سائله و بازرد و حب
الغار اجزا مساوی کوفته و بیخته بعسل بسرشند و بعد از طهر سه روز متوالی
هر روز یکدرم بزیر دامن بخور کنند و بعد از آن مباشرت نمایند بخور دیگر
استدلال کنند بدان زن آبستن خواهد شد یا نه صفته کندر و حب
بلسان از هر یک ده درم مرمکی یک درم و نیم قرنفل و میعه و دارچینی از هر یک
درمی سنبل الطیب چهار درم سادج نیم درم کوفته و بیخته بسرشند و قرصها سازند
و در زیر خود بخور کنند اگر بوی دود بخار آن از دهان و بینی بیرون آید
آبستن خواهد شد و الا نه بخوری دیگر از برای آبستنی مفید بود صفته سداب و دار
شیشعان از هر یک جزوی کوفته بخون گاو بسرشند و برآتش نهند
ایستاده زیر خود دود کنند نسخه دیگر بچه مرده و مشیمه بیرون آورد صفته

مرمکی و قنه و جاوشیر و گوگرد اجزا مساوی کوفته بزهره گاو بسرشند
و گلولها سازند و در زیر خود دود کنند بخور دیگر بواسیر را نافع بود
صفة بیخ کبر و شیح و کرفس و حب خرزهره و غاریقون و بیخ سوسن
آسمانی جوانی اجزا مساوی کوفته و بیخته بعسل بلادر بسرشند و قرصها
سازند هر قرصی مقدار یک مثقال نموده نگاه دارند و هنگام حاجت
یک قرص ازان بآتش تنک استر دود کنند و در زیر طغاری که بر
آن سوراخ کرده باشند دود کنند و خداوند علت خود را بر بالای طغار
بدارد چنانکه دود بخار ازان رو سوراخ آهسته بمقعد رسد بخور دیگر
همان نفع دهد و بواسیر بر مرده و خشک گرداند صفة سفندان سفید
و بیخ حنظل و هزار اسپند و اشنان و مرمکی و سداب و انزروت اجزا
همه مساوی کوفته قرص سازند و همان دستوری بآتش تنک سنتر
بخور کنند و خود را بر بالای دود بدارند نسخه دیگر که بواسیر خونی باشد
و خون آمدن باز دارد صفة مقل و سندروس و شاخ کرگدن و گز مازو
از هر یک جزوی کوفته و بیخته بآب گشنیز سبز بسرشند و قرص کرده
خشک کنند وقت حاجت در آتش چوب گز دود نماید بخور دیگر
بواسیر را نافع باشد صفة مقل ازرق و تخم گندنا و گل بادنجان
از هر یک جزوی دود کنند نسخه دیگر همان نفع دهد صفة خیار زه کر

و مقل

مقل و تخم گندنا و شاخ گوزن از هر یک جزوی بهمان دستور بخور کنند
نسخهٔ دیگر پوست بازو و شاخ کرگ بخور کنند باب نهم از مقالهٔ سیوم در بیان
مشمومات مشمومی که منع عفونت کند و صداع گرم را نافع بود صفت
صندل سفید و کشنیز خشک نرم سائیده با گلاب و سرکه آمیخته در
ظرفی سر تنگ کرده ببویند مشمومی دیگر خداوند سرسام گرم را سودمند
بود صفت آب سیب و آب امرود و گلاب و صندل و کافور از هر یک
قدری با گلاب آمیخته ببویند نسخهٔ دیگر که بطریق لخلخه دماغ را قوت
دهد و تسکین ... سرسام گرم را نافع باشد صفت سرکه و گلاب و کافور
و صندل و آب کشنیز سبز از هر یک قدری در هم آمیخته در شیشه
کنند و ببویند نسخهٔ دیگر سرسام گرم و صداع گرم و تبهای عفونی را نافع
باشد و منع بخار از دماغ کند آب مورد تازه و آب کشنیز سبز و آب سیب و
گلاب و صندل و کافور از هر یک قدری در هم ممزوج کرده در شیشه
کنند و ببویند نسخهٔ دیگر دماغ را خنک سازد و صداع گرم را سودمند بود
صفت آب برگ کاهو و خیار بادرنگ و گلاب و صندل از هر یک قدری در شیشه کرده
ببویند نسخهٔ دیگر که خواب خوش آورد صفت تخم گل و بیخ لفاح از هر یک مثقال
افیون و زعفران از هر یک دو دانگ کوفته و بیخته در آب کاهو بیامیزند
و ببویند مشمومی که صداع سرد و فراموشی را نافع بود صفت جوزبوا درمنه

مشمومی

ترکی و مرزنجوش و قرنفل از هر یک یکدرم بسباسه و فودنه جبلی از هر یک دو د
همه را کوفته و بیخته با آب سیب سرشتند نسخهٔ دیگر که هم صداع سرد را فایده
و هم دماغ را گرم کند و بسیاری خواب ماطبیعی زایل کند صفته لادن قیصو
و مرزنجوش از هر یک یکدرم زعفران نیم درم عنبر اشهب دو دانگ فقاح
دو دانگ فقاح اذخر دو درم کوفته و بیخته در صره کرده ببویند نسخهٔ دیگر
مصروع را سود دارد صفته سداب و مرزنجوش و شبت و پودنه جبلی از هر یک
جزوی در هم کرده ببویند نسخهٔ دیگر صرع و ام صبیان عوفا دانیا و جند بیدستر
از هر یک دو دانگ با آب مرزنجوش حل کرده ببویند نسخهٔ دیگر
خواب و دماغ آورد صفته گل نشا هفرم و بیخ لفاح و زعفران و شبت
از هر یک یکدرم افیون نیم درم اجزا کوفته با آب مرزنجوش آمیخته
ببویند نسخهٔ دیگر دماغ های یابس را نافع بود و تقویت و رطوبت
بخشد صفته آب خیار بادرنگ آب کشنیز سبز و آب سیب و گلاب
و آب کاهو و گل نیلوفر و گل خیارین و بیخ لفاح از هر یک قدری
در هم آمیخته ببویند مشمومی دماغ را قوت دهد خواب آورد صفته تخم
خشخاش و تخم کاهو و کشنیز خشک و تخم شبت از هر یک جزوی
همه بو داده کوفته در صره بسته ببویند مشمومی دیگر سده دماغ بگشاید
و زکام گرفته وا کند صفته شونیز بو داده و جند بیدستر و عوفا

۲۴۰۲

دانیا و عود هندی بوئیدن سود دهد **مقاله چهارم در بیان ماهیات و**
اشربه بالایع فی القوام مشتمل بر هفت باب **باب اول در بیان ماء العسل** معده را
قوت دهد و فالج و لقوه و مفاصل و امراض بلغمی را نافع باشند و اشتها
بیاورد و هضم را یاری دهد و ادرار بول کند و رطوبات معده بردارد
عسل صاف پاکیزه یک جزو و آب صاف دو جزو در دیگ کرده
بآتش نرم بجوشانند تا آنکه یک بخش برود و دو بخش بماند از
آتش فرو گیرند و اگر خواهند که قوی تر باشند دارچینی و خولنجان
و زنجبیل و مصطکی و زعفران و قاقله و جوز بوا و بسباسه از هر یک
قدری که کفاف دانند کوفته و بیخته اضافه نمایند و بقدر حاجت
جرعه جرعه بیاشامند **ماء الجبن** ماخولیا و یرقان و جرب و کلف
و امراض سودائی سودمند باشند و با آب افتیمون اثنا میلان مسهل
سودای سوخته باشند و مره صفرا براند **صفت** بز سرخ موی جوان
تندرست که چهل روز زائیدن او گذشته باشند چند روز گشنیز
سبز و برگ کاهو یا خرفه یا کاسنی و رازیانه و جو و شاه تره بدهند
بعد از آن رطل شیر از همچنین بزی که این علفها خورده باشند دوشیده
در دیگ سنگ با آتش ملایم نرم چند جوشی بدهند پس چهل درم سکنجبین
دی راست مزه و یک درم سرکه بران ریزند و یا چوب انجیر که پوست

کنده باشند شیر را برهم تا بریده شود از آتش فرو گیرند و صاف
و باز در دیگ کرده بجوشانند و کف آن را بردارند و هر روز یک رطل
در سه دفعه چنانکه میان هر دفعه ساعتی بگذرد و بنوشند و بعد
از نوشیدن چند گاهی راه بروند ماء الجبن بزسخ موازرق چنبه
که چهل روز از زائیدن او گذشته باشد بعلف کاهو و شاهتره
و کشنیز خشک و مانند آن عادت بدهد که شیر او بصلاح آید یک
صد و پنجاه مثقال از شیر این بز در دیگ سنگین با آتش ملایم جوش
دهند که همین که بجوشش آید قدری سرکه کهنه در دیگ اندازند که شیر
بریده شود از آتش فرو گیرند و شیر از آن دور کنند و با آنچه لایق
بحال مریض باشد آمیخته بدهند ماء الشعیر مبرود و مرطوب بود
در حدت اخلاط بشکند و بول براند و تبهای حاره را نافع باشد
و با گرفتن و رازیانه تب محرق را سود دهد و سوء المزاج کبد که
از حرارت باشد نافع بود و خون معتدل از وی تولد شود صفت
جو سفید فربه رسیده تازه پاک کرده با آب بشویند و مقشر کنند
و هر یک وزن جو با ده وزن آب صاف شیرین با آتش ملایم
بجوشانند و کف از آن بردارند آنگاه از آتش فرو گیرند و از گز
صاف کنند و جرم آن نشنید بینداز ند و بقدر حاجت بیاشام

اذا

بازیکر جو رسیده فربه کوفته و مقشر کرده هر یک وزن جو در بست وزن
پنج کنند چندانکه شش بخش جوشیده یک بخش بماند صاف کنند اجزا را
نرا بینداز ند و لعاب از ا بخورند که غذای سبک و معتدل و موافق
جوانان و محروری مزاجان است ماء اللحم سودمندترین چیزهاست
بجهت ضعف و قوت و ضعف معده و ناگواریدن غذا صفت گوشت
تغلی و گوشت دراج و گوشت مرغ از هر کدام آنچه خواهند بفرع
انبیق عرق بکشند و بقدر حاجت بنوشند و بعضی طبیبان دیگر
گوشتها داخل میکنند و تصرفات دیگر هم کرده اند و این نسخه
از ان جمله است و قوت باه زیاده کند در مجامعت یاری دهد
و بدن فربه کند و رنگ و رخساره سرخ سازد و غذا تمام دهد صفته
گوشت مرغ فربه و گوشت تغلی شیر مست و گوشت آهو از هر یک
دو من و گوشت کبوتر نیم من و گوشت گنجشک خانگی صد عدد و
خرما قصب یکمن دارچینی و شقاقل و خصیة الثعلب از هر یک نیم
سیر بهمن و جوز و بسباسه از هر یک دو سیر یکدرم عنبر اشهب
دو درم سیب شیرین پنجاه عدد کزر را تراشیده پاکیزه کرده کوفته
آب آن را گرفته صاف کنند و اجزا مرکب دیگر وزن در آب کزر خیسانیده
و گوشتها در دیگ انداخته بطریق گلاب عرق بکشند و مشک و عنبر

از هر یک جدا در صره بسته و ظرفی که عرق چکیده میشود با در سر
کشی بعبیر کنند و عرق از بالای آن چکیده شود با در میان عرق
بنوعی که عبرات شود و مشک در عرق تحلیل رود و ازین عرق در
بقدر حاجت بیاشامند ماء اللحم دیگر بدن را قوت بخشد و ضعیفان
و ناقهان و مردمی که معده ایشان طعام خوب نگوارند و از بس
سودمند بود صفت گوشت تازه از پوست باز کرده گوسفند که
ساعت کشته باشند جدا کنند و کباب کنند و چربی و فربهی از آن
دور سازند و آن کباب را در باطیل سنگین با قدری گلاب و آب سیب
و به ترش جوش دهند و سر دیگ محکم کنند که بخار گوشت بر نیاید
چون دیگ بجوش آید آب از از گوشت صاف کرده نگاه دار
و دیگر باز همان مقدار گلاب و آب میوه در همان گوشت
دستور اندک جوشی داده باز آن آب نگاه دارند باز قدری
گلاب و آب سیب در همان جوشانیده آن آب از گوشت صاف
کرده بگیرند چندانکه گوشت سفید شود و قوت در گوشت باقی نماند
گوشت را دور کنند و آب را با تبله کرده جوش دهند که پخته شود
و اگر قوت بسیار ضعیف باشند بعوض آب میوه شراب کنند جائز
بود و دیگر تقرفات موقوف بران طبعت ست ماء الاصول نقرص

و اوجاع مفاصل بلغمی و سودائی را سود دهد صفته عناب و سبستان
از هر یک سی عدد پوست بیخ کاسنی و پوست بیخ بادیان از هر یک ده درم
تخم کاسنی و رازیانه از هر یک پنج درم سورنجان سه درم آنچه کوفتنی
باشد نیم کوب کرده با یک من آب بجوشانند و صاف کنند و
هر صباح شش درم با ده درم گلقند بیاشامند ماء الاصول دیگر لقوه
و فالج و صرع و جمیع امراض بلغمی و امراض سودائی را سود مند بود
و سنگ گرده و مثانه بریزاند و سده جگر و سپرز بگشاید و استسقا
و اوجاع مفاصل را نافع باشد صفته پوست بیخ کرفس و پوست
بیخ رازیانه از هر یک هفت درم بیخ اذخر و فقاح اذخر از هر یک
پنج درم سنبل الطیب مصطکی از هر یک یک و نیم درم لک منقی و فوه
و عود بلسان از هر یک دو درم غافث و افسنتین و گل سرخ
و تنکار و پوست بیخ کبر از هر یک سه درم انجیر ده عدد مویز
منقی شش درم همه را در سه رطل آب صاف بجوشانند تا
نصف بماند دست مالیده و صاف کنند و هر صباح مقدار چهل درم
با یک درم روغن بادام تلخ و یکدرم روغن بادام شیرین بیاشامند
ماء الاصول دیگر امراض سودائی و بلغمی را سود دهد و صرع که بخارها
تولد کرده باشند نافع بود و طبیعت را نرم کند و اخلاط از سر و سینه فرود آورد

صفته بوست بیخ بادیان بوست بیخ کرفس از هر یک ده درم بیخ اذخر
انیسون و سلیخه و غاریقون از هر یک پنج درم مصطکی و نانخواه و قرد
و بودنه کوهی از هر یک سه درم افتیمون و اسطوخودوس از هر یک
هفت درم چنانکه رسمست باب صاف بجوشانند و صاف کرده از
سی درم با یک درم روغن بادام تلخ بنوشند نسخه دیگر امراض کبد
و سده آن که از برودت بود نافع باشد صفته بوست بیخ رازیانه
و بیخ کرفس از هر یک هفت درم زیره کرمانی و نانخواه از هر یک
چهار درم تخم رازیانه و تخم کرفس و انیسون از هر یک هفت درم نمامی
و بادآورد و گل غافث و بیخ اذخر و اصل السوس تراشیده و گل سرخ
و سنبل الطیب از هر یک دو درم اسارون و مصطکی و فوه و جعده از هر
دو درم مویز بیدانه پنجاه درم حلبه ده درم عناب سی عدد اخلاط
آنچه کوفتنی باشد نیم کوب کنند و با سیصد درم آب بجوشانند تا دو بیست
درم بماند صاف سازند و هر روز پنجاه درم این آب با پنج درم سکنجبین
بزوری بنوشند باد الاصول دیگر سده جگر و سپرز بگشاید و استسقا و تب بلغمی را
نافع باشد صفته بوست بیخ کرفس بوست بیخ بادیان از هر یک هفت درم
بیخ اذخر و فقاح از هر یک پنج درم مصطکی و سنبل الطیب از هر یک دو درم
و نمامی بادآورد و گل غافث و گل سرخ و افسنتین رومی از هر یک

یک درم زرشک بیدانه ده درم مجموع را در دو من آب بجوشانند تا یک نیم
بماند هر روز مقدار چهار حب با یک درم روغن بادام بنوشند **ماء الاصول**
حیض براند و صرع که از شرکت رحم باشد سود دهد **صفته** پوست بیخ رازیانه
و پوست بیخ کرفس و مویز بیدانه از هر یک ده درم تخم هزار اسفند و
انیسون و تخم رازیانه و زراوند طویل و زراوند مدحرج و قنطوریون
دقیق و عود فاوانیا از هر یک سه درم مجموع را در دو من آب بجوشانند
تا یک نیم من بماند هر روز چهار وقیه با یکدرم روغن بادام شیرین
بنوشند **ماء الاصول دیگر** سنگ گرده و مثانه بریزاند **صفته** پوست بیخ کرفس
و پوست بیخ رازیانه از هر یک پنج درم برسیاوشان و حب القلب
و اسقولوفندریون از هر یک سه درم تخم خربزه هفت درم مویز بیدانه
ده درم انجیر خشک ده عدد آنچه باید کوفت نیم کوب کنند و در دو من
آب بجوشانند تا ثلث بماند صاف سازند و هر صباح سی درم ازین
ماء الاصول با یکمثقال معجون حجر الیهود بنوشند **ماء الاصول** مواد بلغمی
را تنقیح دهد و خداوند اوجاع مفاصل را سود دهد **صفته** تخم رازیانه و تخم
کرفس و انیسون از هر یک چهار درم پوست بیخ رازیانه و بیخ کرفس
از هر یک پنج درم اصل السوس سه درم و مویز بیدانه چهل درم انجیر
سفید سی عدد تخم کاسنی سه درم نخود مقشر نیم کوفته ده درم جو

مقل هفت درم پرسیاوشان سه درم آنچه باید کوفته نیم کوب کنند مجموع

در هشت رطل آب طبخ نمایند تا دو رطل بماند صاف سازند مقدار تربتی چهل درم

همراه ده درم با معجون کمل بنوشند ماء الاصول دیگر از وجاع مفاصل و نقرس و درد پشت

نافع باشد صفة پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه و بیخ کرفس و بیخ

بیخ کبر و مویز منقی از هر یک ده درم فوه سورنجان و بوزیدان از هر یک سه

درم سپستان و عناب و انجیر سفید از هر یک پانزده عدد اصل السوس کوفته

پنج درم مجموع را در دو رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نموده

بدو دفعه بدو روز بنوشند ماء الاصول دیگر صرع و صداع بلغمی و سده را زایل کند

صفة پوست بیخ کرفس و پوست بیخ رازیانه از هر یک ده درم بیخ اذخر و بودنه

کوهی و سنبل الطیب و زراوند کرد از هر یک هشت درم افتیمون چهار درم شاهتره

هفت درم پوست هلیله زرد و هشت درم مصطکی سه و نیم درم سعد چهار درم

مجموع را در چهار رطل آب جوشش دهند تا یک رطل باقی بماند صاف کنند چهار

ایارج فیقرا در آن حل سازند و هر صباح مقدار چهل درم با یکدرم روغن

انجیر خداوند صرع و صداع و دوار را با روغن بادام بدهند ماء الاصول دیگر سودا را

سرد جگر را نافع بود و امراض بارده را نافع باشد صفة پوست بیخ رازیانه

و کرفس و کبر و اذخر از هر یک هفت درم تخم کرفس و رازیانه و انیسون از هر یک

نیم درم قنطوریون باریک و عاقرقرحا و تخبل از هر یک سه درم نانخواه و قسط

و زراوند

براوند طویل از هر یک دو درم سونیز و تخم سداب و فودنانا و شیطرج
از هر یک دو نیم درم جند بید ستر نیم درم راسن و مصطکی از هر یک دو درم
چنانکه رسمست در سه رطل آب جوشش دهند تا نصف یا ثلثان بماند
صاف کنند مقدار بیستی مثقال با یک مثقال روغن بادام تلخ دهند ماء الاصول
که تبهای بلغمی و تبهای مرکب را نافع بود پوست بیخ رازیانه و
کرفس از هر یک هفت درم بیخ اذخر پنج درم انیسون دو نیم درم گل
غافت وافسنتین از هر یک پنج درم پوست هلیله زرد هفت درم
هلیله سیاه شش درم بادآورد شاعی از هر یک چهار درم مصطکی
یکنیم درم مویز بیدانه پانزده درم طبخ کرده چنانکه رسم است صاف
نموده سه روز متوالی بدهند نسخه دیگر تب بلغمی خالص را سود دهد صفته
پوست رازیانه و پوست بیخ کرفس واصل السوس از هر یک ده درم
انیسون و تخم کرفس از هر یک پنج درم غافت افسنتین و بادآورد
از هر یک چهار درم قنطوریان باریک سه درم مجموع را در دو من
آب طبخ کنند تا نصف بماند مقدار بیستی درم با هفت درم گلقند بنوشند
بزور قولنج واستسقاء طبلی را نافع باشد واخلاط لزج دفع سازد و بادها
بشکند و دور سازد صفته تخم رازیانه و تخم کرفس و نانخواه و زیره کرمانی و کرویا
و صعتر و کاشم و نشو نیز از هر یک کفی در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل

آب بماند صاف سازند و هر صبح و شام سی درم روغن بید انجیر بونشند

ماء البقول حرارت کبد و یرقان را زایل کند و سده بگشاید و بول براند صفة برگ کشوث و برگ کاسنی سبز و عنب الثعلب تازه و کاکنج تازه و لبلاب سبز و راز سبز از هر یک مقداری کوفته بفشارند و صاف کنند و نیم گرم زیر آسمان نگذارند علی الصباح مقدار دو وقیه با نیم رطل نبوشند ماء البقول دیگر ورم کبد و طحال و دبیله کبد و یرقان را نافع باشد و سده بگشاید و زردی و سبزه کار سنگ و مراره بود زایل کند صفة برگ کاسنی سبز و رازیانه و سبز و عنب الثعلب و کشنیز سبز و لبلاب و کشوث و برگ حی العالم و نقابة الحمقا از هر یک قدری کوفته و فشارده صاف سازند و مقدار سی درم تا پنجاه درم با ماء الشعیر بر نهند و اگر خواهند با سکنجبین بر نهند ماء البقول دیگر درد قولنج و ورمی حار که با تب باشند نافع بود و آب کاسنی و آب کاکنج و آب عنب الثعلب و آب خطمی سفید از هر یک ده درم جوشانیده صاف نمایند و ده درم فلوس خیار شنبر ده درم روغن بنفشه با دام دران آمیخته بدهند

ماء الهندبا آب کاسنی تازه سده جگر بگشاید و استسقا و یرقان و تبهای کهنه را نافع بود صفة برگ و شاخ کاسنی سبز ناشسته بکوبند و بفشارند و آب صاف آنرا جوشش دهند و کف بردارند مقدار سی درم با بیست درم سکنجبین بونشند

شاه ترج آب شاهتره جرب و حکه را نافع بود و بول براند و سده جگر بگشاید و سپرز

بگشاید

بگشاید و تبهای کهنه زایل کند و اخلاط سوخته بلغم و صفرا و خون هر خلطی که
متعفن شده باشد نافع بود صفته شاهتره سبز تازه کوفته و فشارده آب
وصاف آنرا بگیرند سه درم هلیله زرد درست ده درم شاهتره در شب خیسانند
و صباح مکرر صاف کنند و ده درم قند داخل کرده بنوشند ماء القرع آب کدو
حرارت کبد و یرقان را نافع بود و تب های حاره و تشنگی زایل کند و طبع را
نرم دارد صفته بگیرند کدوی نازک که تخم نبسته باشند تمام آنرا بخمیر آرد
جو بگیرند و بر بالای خشتی شب در میان تنوری که در گرمی معتدل باشد بگذارند
و صبح از تنور برآورند و خمیر دور کنند در آب صاف آن بگیرند و مقدار نیم رطل
با ده درم ریوند سوده بنوشند و اگر خواهند با لبت جو با قند سفید
بنوشند روا باشد ماء السویق اسهال مراری و تب محرقه و تشنگی را
زایل کند صفته لبت جو بریان کرده دو درم در چهل درم آب صاف
بجوشانند و صاف کنند و با دو درم طباشیر سوده و صمغ عربی بنوشند
ماء اللبلاب مره سودا براند و قولنج بگشاید و رعشه و درد مفاصل را نافع
بود و با خشک طبخ نموده بیاشامند بول براند صفته بگیرند خروسی برکه
بسیار پیر باشند چندان بدوانند که مانده شود و خسته گردد آنگاه بکشند
پر او پاک کنند و احشای او برآورند و پاک سازند درون شکم
او را بسفایج نیم کوفته و شبت و کرفس پر کنند و بدوزند و در دیگ سفالین با آب

نرم چندان طبخ نمایند بغایت مهرا و مزمحل شود پس صاف کنند از آن

مرغ بنوشند و اگر درون شکم اورا نجار خشک بر کنند و طبخ نموده بنوشند

حبس البول و اوجاع کلیه را سود دهد مطبوخ تفاح عرق سیب ضعف

دل که از سوء المزاج شده باشد سود دهد معده را قوت بخشد

مقوی و مفرح بود صفته سیب شیرین سیصد عدد و گل سرخ و نعناع

تازه و برگ مورد از هر یک سه درم دارچینی و قرنفل و عود هندی

از هر یک ده درم همچنین از هر یک پنج درم گاوزبان و بادرنجبویه

و سنبل الطیب از هر یک هفت درم زعفران و مصطکی از هر یک سه

درم عنبر اشهب یکدرم مشک دو درم گلاب خالص یکمن سیب را از

تخم و پوست پاک کرده اجزا نیم کوفته مجموع را یکشب و یکروز در دو من آب

و یکمن گلاب بخیسانند و بطریق گلاب عرق بکشند و مشک و عنبر و زعفران و مصطکی

در ظرفی که عرق در ان چکیده میشود در او بخته تعبیه کنند نسخه دیگر که محروری

مزاج را موافق بود و ضعیف دل و دماغ و جگر را سود دهد صفته سیب شیرین

رسیده سیصد عدد از پوست و تخم پاک کرده و همچنین و صندل

سفید و کشنیز خشک از هر یک ده درم برگ مورد پانزده درم ابریشم

سفید خام و گل کاسنی و گل گاوزبان و گل نیلوفر از هر یک هفت درم

زعفران سه درم مشک و عنبر اشهب از هر یک یکدرم گلاب و عرق بید

خشک

نمک از هر یک یکمن آب خالص دو من همان دستور بطریق گلاب عرق
کشند و بقدر کفاف بنوشند **خل العنصل** آن سرکه ایست که دران پیاز عنصل بیندازند
عنصل را در سرکه بپرورند بغایت فایده مند است عرق النسا و ضیق
النفس و ربو را سود دهد و رنگ بشره صاف گرداند و درد معده و خداوند
صرع را نافع باشد و او صاف سینه کند و قصبات شش را از بلغم
غلیظ لزج بزداید و اگر مضمضه کنند دندان محکم سازد و بوی دهان خوش کند
و اگر در گوش چکانند گری گوش زایل کند **صفته** بگیرند از عنصل سفید تازه
که نه بسیار بزرگ باشد نخورد بکارد چوبین پاره کنند و در رشته کتان
کشند بنوعی که از هم جدا باشند و چهل روز در سایه بیاویزند و بعد ازان
مقدار یکمن ازین عنصل در هشت من سرکه انگوری کهنه اندازند مدت دو ماه
از اول سرطان تا آخر اسد در افتاب بگذارند بعض حکام خوردن از دو درم
شروع کنند و هر روز قدری بیفزایند تا شش درم **مری که بفارسی الکامه**
و عربی مری گویند آنچه از خمیر جو سازند بهتر بود قوت معده بدهد و طعام
هضم کند و بوی دهان خوش گرداند و بلغم و رطوبات معده نشف کند
و اوجاع و عرق النسا و مفاصل را سود دهد و گزیدن سگ دیوانه را
نافع باشد و مقطع و ملطف بود و کرم شکم بکشد نان تازه که از خمیر
آرد جو پخته باشند کرم در خم آب ندیده تازه کنند و سر خم بپوشند تا آنکه

نان سبز شود آنگاه کوفته با سرکه انگوری کهنه خمیر کنند و ده روز در آفتاب بگذارند
و مقداری از ادویه حاره کوفته و بیخته در خمیر بیامیزند و هر روز قدری سرکه
بر سر خمیر کنند تا خشک نشود و ده روز دیگر بر دو آفتاب خمیر را تازه کنند
و در آفتاب بگذارند تا خشک شود و قرصها سازند و نگاه دارند هرگاه
که خواهند رطل ازین خمیر در پنج رطل سرکه کهنه تند بیندازند و کیسه پر از
داروهای گرم مثل فلفل و زنجبیل و دارچینی و زیره کرمانی و کرویا بالجمله
کوفته در کیسه کرده سر کیسه بدوزند و در خم سرکه بیندازند و مدت دو ماه
از اول سرطان تا آخر اسد در آفتاب بگذارند آنگاه استعمال نمایند

باب دویم از مقاله چهارم در بیان مطبوخات مسهل مطبوخ هلیله

مسهل صفرا بود و کرم و خارش را سود دهد و جگر و یرقان را فایده دهد
صفته پوست هلیله زرد شش مثقال آلو سیاه سی عدد و سپستان
سی دانه شاهتره و سنا مکی از هر یک پنج درم گل سرخ چهار درم عناب
ده عدد رازیانه و تخم کاسنی از هر یک دو درم آنچه کوفتنی باشد
نیم کوب کرده مجموع را در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند
صاف سازند شیرخشت و ترنجبین و مغز فلوس خیار شنبر از هر یک
ده درم در آن مالیده و حل نموده مکرر صاف کنند و یک درم روغن
بنفشه یا بادام در آن آمیخته بیاشامند نسخه دیگر غذا دهند کرم و خارش را

...ود ده و معده را قوت دهد و مسهل صفرا و سودا بود صفت پوست هلیله
زرد یازده درم سناکی و شاهتره از هریک پنج درم افتیمون چهار درم
...ر الاجبنی دو درم افسنتین سه درم اضافه کنند و صاف نموده
بیاشامند نسخه دیگر خداوند تب ربع را سود دارد و مسهل سودا و بلغم
غلیظ باشد صفت هلیله کابلی و هلیله زرد از هریک پنج درم افتیمون هفت درم
مویز سیاه سی عدد افسنتین رومی چهار درم اسطوخودوس سه درم
سناکی پنج درم مویز بیدانه سی درم چنانکه رسمست بجوشانند
و صاف کنند آنگاه غاریقون و تلخ نفطی از هریک نیم درم صبر زرد یک درم
... درم خربق سیاه یک دانگ کوفته بیخته حب کنند و فرو برند
و بعد مطبوخ از عقب آن بیاشامند مطبوخ دیگر حمیات حاره را نافع باشد
و صفرا دفع کند صفت سنا دکی هفت درم بنفشه و عنب الثعلب و نیلوفر
از هریک سه درم عناب سپستان و آلو سیاه از هریک سی عدد درهم
گل سرخ چهار درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند فرو گیرند
و بمالانید تمر هندی و شیرخشت از هریک ده درم ترنجبین بیست درم در آن مالیده
حل نموده مکرر صاف کنند و بنوشند مطبوخ فواکه نسخه دیگر مسهل
صفرا بود و امزجه حاره و تبهای صفرائی را سود دهد صفت سنامکی
پنج درم بنفشه و گل نیلوفر و گل سرخ و پوست هلیله زرد از هریک

١

چهار درم افسنتین رومی تخم خیارین و تخم کاسنی و پوست بیخ
راز یانه از هر یک سه درم عناب شش دانه سپستان سی دانه
الوبخارا و الو سیاه و مشمش از هر یک ده دانه تمر هندی و زرشک
طایفی از هر یک ده مثقال جوشانیده و صاف کرده ترنجبین بانزده
درم شیر خشت و فلوس خیار شنبر از هر یک ده درم دران حل کرده
بیاشامند و اگر قوی تر خواهند دو دانک ریوند چینی نیم درم تربد اضافه
نوشش فرمایند مطبوخ فواکه نسخه دیگر تبهای صفراوی و مطبقه و صداع حار و محرق
مزاجان را سود دهد صفة بنفشه و نیلوفر و پوست هلیله زرد از هر یک
درم عناب بانزده دانه سپستان هشت دانه الو سیاه و الوبخارا از هر یک
ده دانه تمر هندی پنج درم تخم کاسنی و سنا مکی از هر یک چهار درم
بانزده درم شیر خشت ده درم جوشانیده و صاف نموده ترنجبین و
خشت دران حل نموده بکرد صاف کرده بیاشامند مطبوخ دیگر صاحب
ذات الجنب را و نفث الدم و حمی محرقه را سود دهد صفة سنا مکی
پنج درم بنفشه و نیلوفر از هر یک چهار درم عناب و سپستان از
هر یک شش عدد تخم کاسنی و خیارین از هر یک سه درم شیر خشت
و ترنجبین از هر یک بانزده درم دران حل نموده بیاشامند مطبوخ دیگر
برسام گرم و صداع گرم و تب مطبقه را سود دهد صفة سنا مکی پنج درم بنفشه

نفث الدم

بلاد

…از هر یک چهار درم تخم کاسنی سه درم آلو و عناب و سپستان از هر یک
…عدد فلوس خیارشنبر و ترنجبین از هر یک ده درم چنانکه رسم است
…نموده بیاشامند **مطبوخ دیگر** ذات الجنب و ذات الریه و سرفه را نفع دهد
…بنفشه و نیلوفر و خبازی و اصل السوس تراشیده از هر یک سه
…درم پرسیاوشان و زوفا از هر یک ده درم عناب و سپستان از هر یک
…درم تخم خطمی نیم کوفته سه درم مویز بیدانه ده درم اجزا جوشانیده و صاف
…ترنجبین و فلوس خیارشنبر از هر یک ده درم در آن اضافه کرده
…بیاشامند **مطبوخ افتیمون** افتیمون پنج درم گل سرخ چهار درم سنبل الطیب
…درم جوشانیده صاف نموده ترنجبین ده درم در آن حل کرده بنوشند
…که صفرا و بلغم سودای سوخته دفع کند و امراض سوداوی را نافع
…شکوفه سنا مکی هفت درم گل سرخ چهار درم پوست هلیله زرد
…سیاه از هر یک پنج درم بسفایج فستقی و اصل السوس تراشیده و
…زبان از هر یک دو درم اسطوخودوس و پرسیاوشان و شاهتره
…زبان و بادرنجبویه و بنفشه و افتیمون و نیلوفر از هر یک سه درم مویز
…و سپستان از هر یک بیست دانه مجموع را در سه رطل آب بجوشانند
نصف بماند افتیمون را در لته کتان بسته در آخر بیندازند و از آتش
…گیرند و پالایند گلقند آفتابی ده درم فلوس خیارشنبر که بروغن بادام

جرب کرده باشند و ترنجبین از هریک پانزده درم دران بمالند و مکرر صاف

کنند و بیاشامند مطبوخ سورنجان اوجاع مفاصل و نقرس را سودمند بود

سنا مکی هفت درم رازیانه و افسنتین و قنطوریون دقیق از هریک دو

گل سرخ و پوست هلیله کابلی از هریک چهار درم سورنجان مصری

پرسیاوشان و گاوزبان و بادرنجبویه از هریک سه درم جوشانیده و صاف

نموده گل قند ده درم ترنجبین شش درم دران حل کرده بنوشند مطبوخ

سورنجان نسخه دیگر اخلاط محترقه لزج دفع کند و مزاجها گرم را نافع باشد

مفاصل و نقرس گرم را سود دهد و در زمان گرما نیز توان داد صفت

سنا مکی هفت درم اصل السوس تراشیده و سورنجان مصری و عنب

الثعلب از هریک پنج درم تربد تراشیده و رازیانه از هریک یکدرم

نیم درم تخم کاسنی بنفشه از هریک سه درم انجیر و عناب از هریک

دانه سپستان شش دانه گل قند و ترنجبین و خیارشنبر از هریک

اجزا جوشانیده و ترنجبین و غیره دران حل کرده و صاف نموده

مطبوخ افتیمون بیماریهای سوداوی مثل جرب و قوبا و برص و بهق

سیاه و مالیخولیا سودمند باشد صفت هلیله سیاه ده درم بنفشه

نیم کوفته پنج درم افتیمون ده درم سنا مکی و اسطوخودوس از هر

هفت درم گل سرخ چهار درم گاوزبان و بادرنجبویه از هریک سه

انیسون بادیان دو درم خربق سیاه دو دانگ تربد تراشیده یکدرم
زنجبیل نیم درم چنانکه رسمست بجوشانند وصاف نموده غاریقون وحجر
ارمنی ولاجورد وملح نفطی از هر یک دو دانگ نرم کوفته وبیخته در مطبوخ
اضافه کرده بیاشامند واگر قوی تر خواهند شحم حنظل وصبر سقوطری
قدری اضافه نمایند مطبوخ افتیمون نسخه دیگر مسهل صفرائی وسودائی و
محترقه وبلغم بود جذام وجنون ووسواس وجمیع امراض سودائی را
نافع باشد صفته سنا مکی هفت درم بنفشه ونیلوفر وتخم کاسنی از
هر یک چهار درم بادرنجبویه وگاوزبان وپوست هلیله سیاه وآمله
منقی واسطوخودوس وبسفایج وپوست هلیله زرد وپوست هلیله کابلی
از هر یک سه درم ورق گل سرخ هفت درم نیلوفر وبنفشه وتخم کاسنی
از هر یک چهار درم مویز منقی ده درم اصل السوس تراشیده وتخم شاهتره
وکشوت از هر یک سه درم افتیمون هفت درم مجموع در شش رطل
آب جوشانیده تا نصف بماند در آخر افتیمون در لته کتان بسته
بیندازند تا دو سه جوش بزنند از آتش فرو گیرند وصاف کنند
فلوس خیارشنبر وترنجبین از هر یک ده درم در آن کنند ومکرر صاف
کرده بیاشامند نسخه دیگر مالیخولیا ولقوه وبرص سیاه وقوبا وجمیع امراض
سودائی را نافع باشد صفته هلیله سیاه ده درم افتیمون سه درم بسفایج

پنجدرم سناء مکی هفت درم اسطوخودوس دو درم تربد تراشیده دو د
چهار دانگ خربق سیاه دو نیم دانگ صبر یکدرم چنانکه رسم است
نموده بیاشامند نسخه دیگر مالیخولیا و امراض سودائی را سود د
صفت افتیمون در لته کتان بسته و پوست هلیله کابلی و اسطوخود
و مویز بیدانه از هر یک چهار درم بسفایج و فستقی نیم کوفته درم
سفید تراشیده نیم درم زنجبیل یکدرم سناء مکی پنجدرم در دو رطل آب
بجوشانند تا نصف بماند صاف کنند بیاشامند مطبوخ دیگر
سودائی و صفرائی را نافع باشد صفت پوست هلیله زرد و پوست
هلیله کابلی از هر یک دو درم افتیمون رومی و افتیمون از هر یک د
درم تربد سفید تراشیده نیم درم آلو سیاه پانزده عدد تمر هندی
و فلوس خیار شنبر از هر یک ده درم زنجبیل شش درم جوشانیده و
نموده و فلوس خیار شنبر و ترنجبین دران بمالند و مکرر صاف کنند
نیم گرم بنوشند مطبوخ خیار شنبر اخلاط سوخته از بدن پاک کند صفت
پوست هلیله زرد و تمر هندی از هر یک پانزده درم عناب و آلو
از هر یک شش دانه مویز منقی شش درم گل سرخ پنجدرم بنفشه
همه را در یکمن و نیم آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نمایند
درم فلوس خیار شنبر بروغن بادام چرب کرده دران حل نمایند مکرر

کنند

۲۳۴

کنند و بیاشامند **مطبوخ تربد** مسهل بلغم بود و اسهال قدری سودا کند ورم معده و برودت جگر را سود دارد **صفته** سنا رمکی گل سرخ و بنفشه و پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه از هریک پنجدرم تربد سفید مجوف یکدرم زنجبیل نیم درم بسفایج فستقی و قنطوریون باریک و افتیمون افسنتین رومی از هریک چهار درم گاوزبان و بادرنجبویه و جعده و بیخ رازیانه و بیخ کرفس و تخم کسوت از هریک سه درم زرنباد و سنبل الطیب از هرکدام یکدرم زبیب منقی ده درم سپستان سی و پنج دانه انجیر ده دانه مشمش دو دانه بدستور جوشانیده صاف نموده شیر خشت ده مثقال ترنجبین پانزده درم گل قند و بنفشه مربا د شربت دینار از هریک پنجدرم اضافه کرده صاف نمایند و بنوشند **مطبوخ غاریقون** مسهل سودا و بلغم غلیظ باشد **صفته** پوست هلیله زرد ده درم پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه از هریک هفت درم پوست هلیله و آمله منقی از هریک چهار درم مویز طایفی بیدانه ده درم آلو سیاه ده عدد گاو زبان و بادرنجبویه و گل غافت و اسطوخودوس از هریک سه درم بسفایج نیم کوفته ده درم غاریقون یکدرم افتیمون ده درم رازیانه و قرنفل و انیسون و سادج هندی از هریک دو درم چنانکه رسم است بجو شانند و صاف کنند و غاریقون و صبر سقوطری از هریک دو درم ملح

نغطی و حجر لاجورد از هر یک دو دانگ سنجم یک دانگ شکر سرخ ده
در آخر اضافه نموده در جلاب امیخته بیاشامند مطبوخ نسخه دیگر امراض
بلغمی و سودائی را نافع باشد صفت هلیله سیاه و تمر هندی از هر یک ده د
گاوزبان و بادرنگبو از هر یک چهار درم آلو سیاه سی عدد مویز طایفی
سی درم اسطوخودوس و بسفایج از هر یک سه درم رازیانه
و انیسون و شاهتره از هر یک دو درم افتیمون هفت درم جبا
رسمست بجوشانند و صاف کنند و در آخر غاریقون حجر ارمنی اسطوخودوس
از هر یک درمی ملح نفطی و لاجورد از هر یک دو دانگ سنجم حنظل
یک دانگ و نیم شکر ده درم بر سر آن ریزند و در آمیخته مکرر صاف
نموده بیاشامند مطبوخ دیگر ذات الجنب و اوجاع سینه و سعال را
مفید بود صفت سنا مکی پنج درم عناب ده درم سپستان سی عدد
انجیر سفید ده عدد مویز طایفی پانزده درم اصل السوس تراشیده سه
درم برسیاوشان و تخم خطمی از هر یک چهار درم جو مقشر نیم کوفته
ده درم مجموع را در یک رطل آب جوشانیده در آخر شکر ده درم
بدستور اضافه کرده بیاشامند مطبوخ دیگر تنهای بلغمی را فایده دهد صفت
پوست هلیله کابلی ده درم افتیمون هفت درم بسفایج و بادآورد گل
از هر یک شش درم قنطوریون باریک پنج درم بیخ اذخر چهار درم

بهواد

را از یک درم آنچه باید کوفت نیم کوب کنند و در پنج رطل آب خیسانند
بعد از آنکه رسمت بجوشانند تا یک رطل آب باقی بماند صاف نموده هر روز
شش درم با هفت درم سکنجبین بزوری بنوشند **مطبوخی دیگر** ضیق النفس
و سرفه بلغمی کهنه را نافع باشد بدن را از اخلاط غلیظ پاک کند **صفته**
سنا مکی پنج درم اصل السوس تراشیده و نیم کوفته سه درم انجیر خشک ده عدد
مویز بیدانه پانزده درم تخم رازیانه و نیم کوفته و خبازی و پرسیاوشان
بنفشه خشک و نیلوفر و زوفا از هر یک سه درم عناب سپستان از هر یک
سی دانه مجموع را در سه رطل آب طبخ نمایند تا یک رطل آب بماند صاف کرده
شیرخشت و ترنجبین و گل قند از هر یک ده درم دران بمالند و مکرر صاف نموده
یک درم روغن بادام اضافه کرده مقدار شربتی پنجاه درم بنوشند **مطبوخ دیگر**
خداوند گر و خارش را سود دهد **صفته** پوست هلیله زرد ده درم سنامکی و شاهتره از
هر یک پنج درم تخم کاسنی سه درم عناب و سپستان از هر یک سی دانه
گل سرخ و افتیمون و بسفایج از هر یک ده درم بنفشه سه درم خبازی رسمت
جوشانیده صاف نموده ترنجبین پانزده درم دران حل کرده بیاشامند **مطبوخی**
بول حیض براند **صفته** مشکطرامشیع قیصوم فراسیون از هر یک پنج درم عاقرقرحا
اذخر و عود بلسان و قسط و انیسون و کما دریوس و نانخواه از هر یک
سه درم فوه هفت درم جعده و سد آب و فودنج و تخم کرفس و رازیانه

از هر یک چهار درم لوبیا سرخ ده درم وج سه درم و نیم بدستور در آب طبخ نمایند تا یکمن بماند صاف نموده مقدار چهار رو قیه بنوشند مطبوخ

حیض براند صفت اسارون و سد آب از هر یک نیم درم رازیانه و لوبیا سرخ دو درمنه ترکی و تخم کرفس از هر یک دو درم انجیر ده عدد بجوشانند و صاف کنند و گلقند ده درم داخل کرده بنوشند مطبوخ دیگر حیض براند

صفت لوبیا سرخ و حلبه و انیسون از هر یک چهار درم سد آب سه درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا رطلی آید صاف کنند قدری شکر اضافه کرده هر صباح یک پیاله بنوشند نسخه دیگر لوبیا سرخ سه درم فراسیون و فوه از هر یک چهار درم فودنه ده درم مشکطرامشیع پنج درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف کنند قدری منبجج اضافه کرده سه روز متوالی بنوشند مطبوخ غافث تبهای بلغمی کهنه و تب ربع بلغمی و سوداوی صفت پوست هلیله کابلی ده درم بادآورد و گل غافث از هر یک شش درم قنطوریون باریک و بیخ اذخر از هر یک پنج درم شاهتره چهار درم مویز بیدانه بیست درم اجزا را در پنج رطل آب طبخ کنند تا یک رطل بماند صاف کنند هر صباح شش مثقال ازین مطبوخ با پنج مثقال سکنجبین بنوشند مطبوخ دیگر سوء المزاج گرم کبد سبز زرد و سودوی صفت پوست هلیله زرد ده درم شاهتره هفت درم تمر هندی ده درم هلیله سیاه و بیخ کبر و رازیانه

نیم

بیخ بادیان از هر یک پنجدرم بیخ کاسنی از هر یک چهار درم گل قند
ده درم چنانکه رسم است طبیخ بنوشند مطبوخ دیگر سوء المزاج جگر
را که سبب آن گرمی بود سود دارد و سده بگشاید و یرقان را نافع بود صفته پوست هلیله
زرد و شاهتره و تخم کاسنی و بیخ کاسنی و سناء مکی از هر یک پنجدرم
گل سرخ ده درم عنب الثعلب پنجدرم آلو بخارا پانزده عدد تمر
هندی ده درم ترنجبین پانزده درم چنانکه رسم است در یک رطل آب
طبخ نمایند تا نصف بماند صاف کرده ترنجبین دران حل کرده بنوشند .

باب سیوم از مقاله چهارم در بیان نقوعات نقوع هلیله مسهل صفرا
بود و صداع گرم را نافع بود صفته پوست هلیله زرد ده درم آلو سیاه و
عناب از هر یک سی دانه سپستان سی دانه تمر هندی بیست درم
تخم کاسنی و تخم کاهو از هر یک سه درم خیار شنبر و ترنجبین از هر یک ده
درم مجموع را در سه رطل آب گرم شب بخیسانند و صبح دست مالیده صاف
نموده بیاشامند نوع دیگر صداع گرم را سود دهد و محروری مزاج را در
هوای گرم موافق بود صفته پوست هلیله زرد پانزده درم آلو سیاه
صد عدد آلو را شب بخیسانند و صباح صاف کرده هلیله را با آب
آلو در هاون سنگین بسایند تا آب آلو قوت هلیله گیرد صاف نمایند پانزده
درم سکنجبین دران داخل کرده مکرر صاف کنند و بیاشامند نقوع صبر بادها را بشکند

وخلط غلیظ از بدن پاک کند و درد سر که از بادها غلیظ بود نفع با[شد]

سعد و سنبل الطیب افسنتین و فقاح اذخر و تخم کرفس و رازیانه نانخواه

بره از هر یک کفی همه را در یک من و نیم آب کرم بخیسانند و بپالا[یند]

و ده درم صبر با این آب در شیشه کرده سه روز در آفتاب و شب

در خانه کرم بگذارند پس از سه روز هر روز یک وقیه ازین نقیع با

دو درم روغن بیدانجیر بنوشند نسخه دیگر درد سر کرم را سود دارد د[...]

کاسنی سه وقیه صبر سقوطری چهار دانک روز در آفتاب بگذارند

و شب در خانه کرم نگاه دارند و انگاه صاف کرده بنوشند نسخه دیگر مو[...]

را قوت و منع بخار از دماغ کند و اخلاط از دماغ فرود آورد صفت افسنتین

رومی ده درم اسارون پنج درم قنطوریون دقیق و مصطکی از هر یک سه

درم همه را در یکمن و نیم آب جوشش بخیسانیده و بپالایند و در شیشه

کرده شش درم صبر دران داخل کرده سه روز در آفتاب و شب

در خانه کرم بگذارند چهارم روز هر روز دو وقیه با یکدرم روغن بادام بنوشند

نسخه دیگر صداعی که از رطوبت باشد سود دارد و دماغ را پاک کند صفت

پوست بیخ کرفس و پوست بیخ رازیانه از هر یک دو درم مصطکی

و سنبل الطیب از هر یک یکدرم و نیم اسطوخودوس و کمادریوس و

افسنتین و غافث از هر یک سه درم کل سرخ دو و نیم درم قنطوریون باریک

دابارول

~~۳۱۰~~ ۲۳۷

باسادون از هر یک دو درم تربد سه درم مجموع را در دو رطل آب خیسانیده
شب و چهار درم صبر سقوطری در آن انداخته سه روز در آفتاب بگذارند
و شب در خانه نگاه دارند بعد از سه روز صاف کنند و هر روز مقدار دو وقیه
با یکدرم روغن بادام بنوشند نقوع بزور بول براند و حیض صفة تخم خربزه
و کرفس و انیسون و رازیانه از هر یک سه درم اینها را کوفته نیم کوب کرده
و دوقو و مشکطرامشیع از هر کدام دو درم سنبل و افسنتین از هر یک چهار
درم هزارسفند و ابهل از هر یک یک و نیم درم با یکمن و نیم آب در شیشه
کنند و سه روز در آفتاب بگذارند و شب در خانه گرم نگاه دارند روز
چهارم دست مالیده صاف کنند شربتی یک وقیه با یکدرم بادام
بنوشند نقوع حلو تبهای گرم را نافع باشد صفة مشمش و عناب و آلوی
سیاه از هر یک پانزده دانه بنفشه و نیلوفر و کشنیز خشک و عدس
مقشر از هر یک سه درم تخم کاسنی یکمثقال اجزا را شب خیسانیده
علی الصباح صاف کرده بیاشامند نقوع حامض صفرا ساکن کند
و حرارت بنشاند عناب مشمش از هر یک پانزده عدد آلوی سیاه
هفت عدد تمر هندی پنج درم نیلوفر و بنفشه از هر یک سه درم زرشک بیدانه
ده درم مجموع شب در آب گرم بخیسانند و در زیر آسمان بگذارند علی الصباح
صاف نموده بنوشند نقوع فواکه مسهل صفرا بود در حمیات صفرائی سودمند بود

صفته الوی سیاه و الوکیل از هر یک بیست عدد عناب سی عدد زرد تمر هندی
بازده درم سپستان سی عدد عناب و بنفشه و تخم تطف از هر یک سه درم
ترنجبین شش درم شکر ده درم فلوس خیار شنبر هفت درم همه را شب
در آب گرم خیسانیده صباح صاف نموده بیاشامند نقوع دیگر صفرا
را تسکین دهد و طبع را نرم دارد در مزاجهای گرم را نافع باشد صداع صفرا
برطرف کند صفته مشمش و عناب از هر یک ده دانه الو سیاه هفت دانه
تمر هندی ده درم نیلوفر و بنفشه از هر یک سه درم نار دانه در رنگ
از هر یکی کفی همه را شب در آب گرم خیسانیده صباح دست مالیده و صاف
نموده بیاشامند نقوع دیگر بلغم و مطحول را نافع باشد و یرقان را
زایل کند و طبع را نرم دارد و صفرا بنشاند صفته مشمش و عناب از
هر یک دو درم الو سیاه یازده دانه بنفشه و نیلوفر از هر یک سه
درم تمر هندی ده درم سنا مکی و پوست هلیله زرد از هر یک پنج درم
کشنیز خشک و تخم کاسنی و تخم کشوث و غافث از هر یک سه
درم فلوس خیار شنبر یازده درم شکر شش درم بنفشه یکدرم
مجموع را شب در آب گرم خیسانیده صباح در هم مالیده صاف نموده
نیم درم ریوند چینی سوده و یک درم روغن بادام یازده درم ترنجبین
اضافه کرده بنوشند نقوع دیگر مسهل صفرا باشد و عدت و غلیان خون

ساکن کند

ساکن کند و مسهل بی زحمت باشد صفته الو بخارا پانزده دانه تمرهندی
دو استیر خشت و ترنجبین از هریک ده درم شب در قدحی آب صاف
خیسانیده بعلی الصباح صاف نموده بنوشند نقوعی دیگر تنهای گرم نافع باشد
سوء المزاج جگر که در گرمی باشد سود دهد صفته آلو سیاه شصت دانه مویز
بیدانه بیست درم تخم کاسنی و تخم کشوث از هریک چهار درم کشنیز
خشک سه درم عناب بیست دانه سپستان شصت دانه تمرهندی ده درم
مجموع را سه روز در آفتاب و شب در مکان گرم بگذارند و بعد از سه
روز صاف نموده نیم رطل با ده درم ترنجبیل بنوشند باب چهارم در مقاله
چهارم در بیان نطولات نطولی که خواب آورد و سرسام را نفع باشد صفته
بنفشه و تخم کاسنی و تخم کاهو از هریک پنج درم و پوست خشخاش و گل
سرخ و خرفه کدو تر و بابونه از هریک ده درم کشنک جو پنج درم
همه را در پنج من آب طبخ کنند تا نصف بماند سر را بخار آن بدارند
و آب را نیم گرم بر سر بریزند نطولی دیگر صداع بارد را نافع
باشد صفته بابونه و اکلیل الملک و تمام و مرزنجوش و صعتر و ورق
غار و برنجاسف از هریک کفی بجوشانیده سر را بخار آن بدارند
و بعد از آن آبها را نیم گرم بر سر بریزند نطولی که صداع ریحها را سود دارد
بابونه و اکلیل الملک و برگ کرفس و رازیانه و زیره کرمانی مرزنجوش

وصعتر وشبت از هر یک قدری بجوشانند وسر بخار آن بدارند وآ
نیم گرم بر سر بریزند نطولی که صداع سودائی را سود دارد صفته بنفشه ونیلو
واکلیل الملک وبابونه وگل سوسن خشک وسادج هندی وقرنفل از
مساوی بجوشانند وبهمان دستور استعمال کنند نطولی که خداوند بر
سام را سود دارد صفته بنفشه ونیلوفر از هر یک دو درم بابونه یک د
در آفتاب بجوشانند وسر آنرا بسته دارند که بخار آن بر نیاید چون
پخته شود بگذارند که پاره حرارت وبخار آن کم شود وسر آفتابه بر
روی بماه بنهند تا بقیه بخار بدماغ مریض بر آید وآن آب با قدری
روغن گل آمیخته اندک بر سر مریض بریزند نطولی دیگر که خواب
آورد وبوسته دماغ را نافع باشد وسرسام صفرائی را سودمند
بود صفته گل نیلوفر وگل بنفشه وبرگ کاهو وگشنیز سبز وجو مقشر
وپوست خشخاش وبرگ مورد وبابونه از هر یک جزوی با طبیخ کله
گوسفند جوشانیده صاف نموده نیم گرم بر کله سر ریزند که نافع
نطولی دیگر خداوند سرسام گرم واقسام دیوانگی را سودمند بود صفته بنف
وگل خطمی ونیلوفر وشاهسفرم وکشنک جو وبرگ بید وگل بید وگل
سرخ وبرگ کاهو وبابونه وبرگ مورد وبرگ عنب الثعلب از هر یک
بدستور بجوشانند وبخار آن بدماغ بگیرند وآب آنرا اندک بر سر بر

نطولی

۲۳۹۴

قطونا

نطولی دیگر صداع گرم را فایده دهد صفته بنفشه و جو مقشر نیم کوفته و تخم کدو و بذر
تخم خربزه و پوست خشخاش و بیخ لفاح و تخم خطمی و کاهو و برگ بید سرخ
همه مساوی جوشانیده سر بخار آن بدارند و آن آب را نیم گرم
بر ریزند نطولی دیگر ابلهی و فراموشی را نافع بود صفته کله و پاچه بز و بابونه
و اکلیل الملک و حلبه و شبت از هر یک کفی در دیک سربسته طبخ نمایند
و دماغ بخار آن بدارند و آن را نیم گرم بر سر بر ریزند نطولی دیگر اگر بر سر
رهای نبت خداوند سکته بر ریزند نافع بود صفته شیح جبلی و مرزنگوش و شبت
و مرزنجوش و برگ ترنج و صعتر و اکلیل الملک و بابونه و سداب و جانبا
از هر یک قدری چنانکه رسم است بجوشانند و بخار به دماغ مسکوت
رسانند آب گرم از ابر شبت او بر ریزند نسخه دیگر صداع سرد را
نافع باشد صفته پودنه دشتی و شیح جبلی و بابونه و اکلیل الملک
و صعتر و مرزنجوش و قیصوم و شبت و برگ درخت غار از هر یک
جزوی چنانکه رسم است طبخ نموده سر بخار آن بدارند و آن آب
نشسته بر سر بچکانند نطولی که گرانی گوش که از عقب مسهل
باشد و سبب آن از بخار باشد سود دهد صفته بابونه و اکلیل
الملک قیصور از هر یک دو درم تمام و مرزنجوش و اذخر و پوست
بیخ رازیانه و بیخ کبر و گل سرخ از هر یک پنج درم در دو من آب

بجوشانند تا مهرا شود و بخار آنرا در گوشش بدارند نطولی دیگر چنان که
که در بدن باشد بر طرف سازد صفته گل سرخ هفت درم بنفشه
فرو صنوبر لبن و تخم کاسنی و تخم کاسنی و تخم کاهو از هر یک چهار
درهفت من بجوشانند تا سه من بماند و بر اعضا بریزند و بدن
بشویند نطولی دیگر که سنگ گرده و مثانه بدارد و بول براند صفته
گل سرخ و اکلیل الملک و خطمی خشک از هر یک ده درم پوست
خربزه خشک و برسیاوشان و تخم قلت از هر یک هفت درم
اشنان و اصل السوس و پوست بیخ رازیانه از هر یک پنج درم
و حلبه از هر یک چهار درم برنجاسف و بنفشه خشک از هر یک دو
در دو من آب بجوشانند در ظرفی بزرگ کرده در حمام بمیان
این آبها بنشینند نطولی دیگر سنگ گرده و مثانه بریزاند و بابو
برآرد صفته بابونه و گل سرخ و اکلیل الملک و خطمی خشک از هر یک
ده درم حلبه و رازیانه و تمام سداب از هر یک سه درم بنفشه
و خبازی و برسیاوشان از هر یک چهار درم بر ستو رند
و در حمام چنانکه رسم است استعمال نمایند نطولی دیگر سنگ
گرده و مثانه بریزاند و سود دارد صفته بابونه و درمنه ترکی و
و مرزنجوش و برگ کرنب و سرگین کبوتر بچه مجموع را جوشا

دریمان

درمیان آن بنشینند و ثفل آنرا بر عانه زنان حوالی ناف بگذارند
دیگر همان نفع دهد صفة درمنه ترکی و برگ ترب و اسپست و سداب
و نوذنه و برنجاسف و سنبل و مرزنجوش و نمام و خطمی و شلغم و بابونه
و شبت و کرنب از هر یک قدری بجوشانند تا نرم شود در آب آن
بنشینند و ثفل آنرا بر عانه ضماد کنند نطولی دیگر همان نفع دارد صفة برسیاوشان
و خطمی و حسک و برگ ترب و قلت و کرنب و جنازی و برگ
شلغم و برنجاسف و شبت چنانکه رسمست جوشانیده صاف نموده
در آب آن بنشینند که نافعست نطولی که حیض براند صفة برسیاوشان
و شکطرامشیع و نمام و سداب و برنجاسف و قنطوریون و پودنه
دشتی از هر یک جزوی بجوشانند در آن بنشینند نطولی که افراط
حیض باز دارد صفة گل سرخ و برگ مورد از هر یک ده درم شب یمانی
و مازو و گلنار از هر یک پنج درم پوست انار و جوز السرو و گزمازج
از هر یک سه درم اقاقیا دو درم مجموع نیم کوفته جوشانیده و
صاف نموده در آن بنشینند و درین حال قرص کندر با رب مورد
بنوشند نطولی که محافظت جنین کند صفة گل سرخ هفت درم گلنار و گزمازج
از هر یک پنج درم برگ مورد چهار درم شب یمانی و پوست انار و مازو
از هر یک سه درم آنچه کوفتنی باشد نیم کوب کنند و جوشانیده صاف نموده

افراط

باب پنجم از مقاله چهارم در بیان غرغرها غرغره که قروح حلق را سود دارد

زاج سفید و سیاه کاغذ سوخته و مازوی سبز و کندر و جفت و عفص از

هر کدام نیم درم با قدری سرکه غرغره کنند غرغره دیگر قروح حلق و لهات را

سود دهد صفت اصل السوس و خرنوب و مازوی و کاغذ سوخته از هر یک

قدری سرکه آمیخته غرغره کنند غرغره دیگر خناق و اماس زبان که از حرارت باشد

سود دهد صفت عنب الثعلب و عدس مقشر و آب کاهو و آب خرفه

مجموع با رب شاه توت غرغره کنند غرغره دیگر ماده خناق بلغمی نضج دهد صفت

و تخم کتان و شیره درخت الجیر و خمیر ترش از هر یک قدری انگبین

و روغن گاو بقدر حاجت همه را در آنکه آبی جوشش دهند صاف نموده غرغره

غرغره دیگر خناق صفرائی بلغمی و دموی مجموع مواد را نضج دهد صفت

و حب الرشاد و تخم کتان از هر یک پنج درم عناب و سپستان و مویز منقی

و عدس مقشر و بیخ سوسن و بیخ بادیان از هر یک ده درم گل سرخ

و بنفشه از هر یک هفت درم و مرزنجوش و پودنه و صعتر از هر یک دو درم عنب

الثعلب ده درم آنچه کوفتنی باشد بکوبند و بجوشانند و صاف نمایند

با نزده درم فلوس خیارشنبر و هشت درم شاه توت در آن اضافه نموده

غرغره کنند غرغره دیگر خناق گرم را فایده رسانیده دهد صفت آب لسان

الحمل و آب عنب الثعلب و آب عصاره راعی از هر یک وقیه

بجارند

۴۷۲
۲۴۱

خیارشنبر و رب شاهتوت از هر یک شش درم سماق و خمیر ترش
عدس مقشر و آب انار ترش از هر یک پنج درم روغن گل اضافه
کرده غرغره کنند نسخه دیگر ماده خناق را باز دارد صفته مرکی و نشب یمانی
و زعفران و گلنار و عاقرقرحا و گل سرخ و مامیران و مازو و نوشادر و
دار پلپل و شیاف مامیثا و عصاره و لحیة التیس و سماق و دار
فلفل و قصب الذریره و اقاقیا مجموع برابر بجوشانند و صاف
کنند با آب توت با رب عوره غرغره کنند غرغره خناق بلغمی را
سود دارد صفته تخم هزار اسپند و عاقرقرحا و خردل سفید و تخم ترب
و مرکی و قطران و نوشادر و فلفل و فودنه دریا و الخطاطیف اجزا
متساوی کوفته در گلاب محلول کرده غرغره کنند غرغره دیگر خناق
و ریح صفرائی و دموی را نافع باشد و حرارت لهات بنشاند
صفته گل و طباشیر و نشاسته و تخم گل و زعفران از هر یک دو درم تخم
کرفس سه درم مازو و سماق از هر یک نیم درم مجموع کوفته و بیخته با سکنجبین
و با آب گرم آمیخته غرغره کنند غرغره خناق دموی و صفرائی را سود دهد صفته
فوفل و صندل و گل سرخ و عدس مقشر و عصاره پوست جوز تر از هر یک
قدری با سکنجبین یا با شراب توت غرغره کنند غرغره دیگر همان نفع دهد صفته
سماق و آب کشنیز سبز و عصاره پوست جوز تر و عصاره عنب الثعلب و رب شاهتوت

از هر یک قدری چنانکه رسم است غرغره کنند غرغرهٔ دیگر آن که فالج و لقوه را نافع باشد و دماغ را از اخلاط پاک کند و اخلاط لزج را برارد صفت ایارج فیقرا و خردل سفید و دار فلفل و ابر لیسا و تخم هزار اسپند و تخم ترب دو و مویزج و عاقرقرحا زنجبیل و فودنه و صعتر و اصل السوس و بوست بیخ کبر اجزا مساوی کوفته و بیخته با عسل جوشانیده و صاف نموده غرغره کنند غرغرهٔ دیگر ثقل لسان العصافیر و فالج و سکته را سود دهد صفت مویزج و خردل و زنجبیل و عاقرقرحا و فلفل و بوره ارمنی و ابرلیسا و مرزنجوش از هر یک جزوی برابر کوفته و بیخته با آب گرم جوش دهند و صاف کنند و قدری سکنجبین در ان بیامیزند و غرغره کنند غرغرهٔ دیگر سقوط لهات که بسبب رطوبت نزله باشد سود دهد صفت گل نار و زره و شب یمانی و نمک اندرانی از هر یک جزوی اقماع رمان و تخم گل از هر یک نیم جزو با قدری آب گرم و رب شاهتوت غرغره کنند غرغرهٔ دیگر دماغ را از فضول پاک کند صفت مویزج دانگی و نیم عاقرقرحا و خردل از هر یک نیم درم با سکنجبین غرغره کنند غرغرهٔ دیگر ورم حلق و گلو و زبان و ملازه را سود دهد آب گشنیز تر و آب سماق و رب شاهتوت از هر یک جزوی چنانکه رسمست غرغره کنند غرغرهٔ دیگر خناق بلغمی را نافع باشد صفت خردل و آب برگ ترب و طبیخ بیخ و بوره ارمنی با ماء العسل و رب قشور و جوز غرغره کنند

خناق بلغم را سود دهد صفت خردل و نوشادر و عاقرقرحا و حلتیت
و نطرون و فلفل و فودنه از هر یک جزوی با ماء العسل غرغره کنند غرغره دیگر
قلاع سوخته دهد و نافع باشد صفت سماق و گل سرخ و گلنار و خرنوب
مجموع کوفته و با آب بجوشانند و صاف کنند و غرغره نمایند غرغره دیگر
اخلاط کرم که از نزله که دماغ بسینه جمع شده باشد صفت عاقرقرحا و دارفلفل
و صعتر و خردل و زوفای خشک و ایارج فیقرا و مویزج همه مساوی کوفته
بسرکه عنصل ترکنند و با یکبس بسرشند و مقدار دو درم با الکامه باسکنجبین
عنصل ترکنند و غرغره کنند غرغره دیگر فالج و صرع و سکته و نسیان و لقوه را
نافع بود و اخلاط از دماغ و سینه پاک سازد صفت عاقرقرحا و مویزج و خردل
سفید و مرزنکوش و پوست بیخ کبر از هر یک جزوی زنجبیل و دارفلفل از
هر یک نیم جزو حب الرمان بریان کرده از خر کوفته بجوشانند و صاف
کنند و قدری سکنجبین عنصلی دران آمیخته غرغره کنند غرغره دیگر زلو و دیوچه
که بینه از حلق برآورد صفت نمک و خردل و شونیز از هر یک جزوی نوشادر
و نطرون و حلتیت از هر یک نیم جزو همراه سرکه کهنه غرغره کنند غرغره که همان
نفع دهد و زلو را از حلق برآورد صبر و سیح و ترمس و شحم الحنظل و حرمل
از هر یک قدری در سرکه آمیخته غرغره کنند که غرغره که ماده نزله که از دماغ و سینه
سرد ببرد صفت حب الآس و گل سرخ و گلنار و پوست خشخاش از هر یک جزوی

از هر یک قدری چنانکه رسمست غرغره کنند غرغره دیگر کی فالج ولقوه را
نافع باشد و دماغ را از اخلاط پاک کند و اخلاط لزج را برارد صفت
فیقرا و خردل سفید و دار فلفل و ابرلیسا و تخم هزار اسپند و تخم ترب
و مویزج و عاقرقرحا زنجبیل و فودنه و صعتر و اصل السوس و بیخ
بیخ کبر اجزا متساوی کوفته و بیخته با عسل جوشانیده و صاف
غرغره کنند غرغره دیگر ثعل لسان العصافیر و فالج و سکته
مویزج و خردل و زنجبیل و عاقرقرحا و فلفل و بوره ارمنی
مرزنجوش از هر یک جزوی برابر کوفته و بیخته با آب گرم
و صاف کنند و قدری سکنجبین دران بیامیزند و غرغره کنند
سقوط لهات که بسبب رطوبت نزله باشد سود دهد صفت گل
یمانی و نمک اندرانی از هر یک جزوی اقماع رمان و تخم گل
با قدری آب گرم و رب شاهتوت غرغره کنند غرغره دیگر
از فضول پاک کند صفت مویزج دانگی و نیم عاقرقرحا و خردل از هر یک
با سکنجبین غرغره کنند غرغره دیگر ورم حلق و گلو و زبان و ملازه را سود
آب گشنیز تر و آب سماق و رب شاهتوت از هر یک جزوی
غرغره کنند غرغره دیگر خناق بلغمی را نافع باشد صفت خردل و آب برگ
ترب و طبیخ تین و بوره ارمنی با ماء العسل و رب قشور و جوز غرغره کنند

خناق بلغم را سود دهد صفة خردل و نوشادر و عاقرقرحا و حلتیت
و نطرون و فلفل و فودنه از هر یک جزوی با ماء العسل غرغره کنند غرغره دیگر
قلاع سود دهد و نافع باشد صفة سماق و گل سرخ و گلنار و خرنوب
مجموع کوفته و با آب بجوشانند و صاف کنند و غرغره نمایند غرغره دیگر
اخلاط گرم که از نزله که از دماغ بسینه جمع شده باشد صفة عاقرقرحا و دارفلفل
و صعتر و خردل و زوفای خشک و ایارج فیقرا و مویزج همه مساوی کوفته
بسرکه عنصل تر کنند و با یکبار بسرشند و مقدار دو درم با البکامه با سکنجبین
عنصلی ترکنند و غرغره کنند غرغره دیگر فالج و صرع و سکته و نسیان و لقوه را
نافع بود و اخلاط از دماغ و سینه پاک سازد صفة عاقرقرحا و مویزج و خردل
سفید و مرزنگوش و پوست بیخ کبر از هر یک جزوی زنجبیل و دارفلفل از
هر یک نیم جزو حب الرمان بریان کرده اذخر کوفته بجوشانند و صاف
کنند و قدری سکنجبین عنصلی دران آمیخته غرغره کنند غرغره دیگر که زلو و دیوچه
کونیه از حلق برآورد صفة نمک و خردل و شونیز از هر یک جزوی نوشادر
و نطرون و حلتیت از هر یک نیم جزو همراه سرکه کهنه غرغره کنند غرغره که همان
نفع دهد و زلو را از حلق برآورد عصیر و سپیج و ترمس و شحم الحنظل و حرمل
از هر یک قدری در سرکه آمیخته غرغره کنند که غرغره که ماده نزله که از دماغ و سینه
برد بریزد صفة حب الآس و گل سرخ و گلنار و پوست خشخاش از هر یک جزوی

کشنیز خشک نیم جز در گلاب طبخ نمایند و غرغره کنند باب پنجم از مقاله
چهارم مضمضات مضمضه که قلاع و جوشش دهان را مفید بود صفت گل سرخ
و عدس مقشر از هر یک دو درم طباشیر یکدرم بکوبند و با آب
کشنیز سبز مضمضه کنند مضمضه دیگر قلاع و جوشش دهان را سود مند بود
صفت فلفل و سماق و گلنار و ماميران و مازو از هر یک قدری در سرکه جوشانیده
و صاف نموده گلاب داخل کرده مضمضه کنند مضمضه دیگر که قلاع بلغمی را
فایده دهد صفت عاقرقرحا و ماميران و تخم تربه و قیصوم و مرزنجوش
و ورق زیتون از هر یک جزوی در سرکه و آب ممزوج کرده جوشانیده
و صاف نموده مضمضه کنند مضمضه دیگر قلاع و جوشش دهان که از ماده
بلغم باشند نافع بود صفت انجره خشک و شبت و اکلیل الملک و بابونه از
هر یک جزوی جوشانیده صاف نموده مضمضه کنند مضمضه دیگر ورم
زبان که از حرارت باشد نافع بود صفت عناب ده عدد و عدس
نخدرم و عنب نخدرم چنانکه رسمست بجوشانند و صاف کنند قدری
آب کشنیز سبز و رب توت دران بیامیزند و مضمضه کنند مضمضه دیگر
ورم زبان که از معده بلغم باشند نافع بود صفت تخم شبت و بابونه و حلبه
و برنجاسف و اکلیل الملک از هر یک قدری در ماء العسل بجوشانند
و صاف کرده مضمضه سازند مضمضه دیگر ورم بن دندان که از حرارت باشد

نافع بود

نافع بود صفة آب برگ کاهو و آب کشنیز تر و آب برگ خرفه و برگ گلاب از هر یک قدری در هم ممزوج کرده کافور با افیون حب دران حل کرده ساخته مضمضه کنند مضمضه ورم دندان که بسبب برودت و رطوبات قدری در سرکه جوشانند و صاف نمایند و مضمضه کنند مضمضه اورام بن دندان که بسبب ریختن نزلات دماغی و زکام باشد سود دهد صفة پوست ریشه درخت گز و پوست خشخاش از هر یک انچه خواهند در دیگ سربسته بجوشانند که اندک بخار آن بر نیاید بعد از ان جوشش خورده باشد بخار آن را بر دندان و دهان بگیرند و آن آب صاف کرده نیم گرم مضمضه کنند مضمضه دیگر همان نفع دهد صفة پوست خشخاش و گزمازج و گلنار و ریشه درخت گز و بنفشه و گل سرخ از هر یک قدری جوشانیده صاف نموده مضمضه کنند مضمضه که جوشش لب و بن دندان و دهان و خون آمدن بن دندان ها را سود دارد صفة قطرات و طراثیث و مازو و پوست انار و گزمازج و گلنار و جوز السرو از هر یک جزوی جوشانیده صاف نموده مضمضه کنند مضمضه دیگر قلاع و جوشش دهان و زبان و بن دندان و خون آمدن از بن دندان را نافع باشد صفة برگ زیتون و برگ حماض و سماق

وآب خرنه سبز وآب گشنیز سبز وعصاره راعی از هر یک قدری در هم ممزوج
کرده یک قیراط کافور دران اضافه کنند مضمضه که درد دندان ساکن کند
ومواد را تحلیل دهد صفت خربق سفید وعاقرقرحا وسطرج هندی از هر یک
قدری جوشانیده صاف کنند ونیم گرم مضمضه کنند مضمضه که تحلیل
کننده مواد غلیظ که در بن دندان متمکنه بود ودرد بنشاند صفت
شحم حنظل وعاقرقرحا ومویزج وگلنار از هر یک قدری با سرکه وآب انار
جوشانیده مضمضه کنند مضمضه از محمد ذکریا درد ساکن کند ومجربست دانه
سیر پاک کرده ودانه کنند تا پنج مثقال برگ مورد یک کف در سرکه
طبخ کنند بچوب صنوبر برهم زنند وصاف نموده مضمضه کنند مضمضه که تشنج
زبان را سود دهد صفت آب عنب الثعلب ولعاب خطمی در روغن بابونه ولعاب
حلبه مجموع در هم آمیخته مضمضه کنند مضمضه درد ورم بن دندان که از بلغم
ورطوبت باشند وسود دهد صفت پوست بیخ کبر وزراوند کرد وعاقرقرحا
از هر یک دو درم کوفته در سرکه وشراب جوشانیده مضمضه کنند
مضمضه تشنج زبان که از تب محرقه بود وبعد از بیماریها
حاره حادث شود سود دهد صفت لعاب خطمی وآب عنب الثعلب
وعصاره الراعی از هر یک روغن بنفشه بادام وروغن کدو وروغن

نیلوفر شیر خر بقدر کفاف مجموع در هم آمیخته مضمضه کنند مضمضه که بوی
دهان خوش کند دندان محکم گرداند صفت سعد و سنبل الطیب و گل سرخ
گل کنجد بن و جوز السرو و گلنار و قصب الذریره از هریک جزوی جو
شانیده با قدری سرکه و گلاب مضمضه کنند مضمضه دیگر بوی دهان خوش
کند و عفونت و رطوبت و لزوجت بن دندان و دهان زایل کند صفت
عاقرقرحا و قرنفل و برگ ترنج گیاه جینی و سعد و گل سرخ از هریک جزوی
در سرکه عنصل و گلاب آمیخته و جوشانیده مضمضه کنند مضمضه دیگر ناخوشی
طعم دهان زایل کند صفت عاقرقرحا قدری در سرکه و گلاب جوشانیده مضمضه
کنند مضمضه خون آمدن از بن دندان باز دارد و دندان محکم کند و بوی دهان
خوش و درد ساکن گرداند صفت قرنفل و گل سرخ و عاقرقرحا و سعد و سنبل
الطیب و برگ مورد و جوز السرو و گزمازج از هریک جزوی چنانکه رسمست
جوشانیده و صاف نموده و قدری سرکه عنصل و گلاب اضافه کرده
مضمضه کنند باب ششم از مقاله چهارم در بیان قطورات قطوری که درد
گوش از گرمی باشد سود دهد روغن گل شش درم روغن بادام شیرین
سه درم خل الخمر ده درم در آتش نرم بجوشانند تا سرکه برود و روغن بماند بعد
قدری در گوش چکانند قطوری که طنین و گرانی گوش را برطرف کند صفت
زعفران و فرفیون و جند بیدستر خربق سفید و مرمکی از هریک سه درم

قطوري نظران یک درم با سرکه آمیخته خوب در هم ممزوج کنند و در گوش چکانند
که قرحه و جراحت گوش را از چرک پاک کند صفته انزروت و صبر زرد و زبد
البحر و بوره ارمني و دم الاخوین و کندر رومی مکی و زنگار و بنت الخبیث
مجموع سائیده نرم بیخته با روغن گل و سرکه ممزوج آمیخته قدری در
گوش چکانند و با فتیله آلوده کرده در گوش بگذارند قطوري که
قروح ریدن گوش زایل کند و کري و گراني را فایده دهد صفته افسنتین
قدري جوشانیده با روغن بادام تلخ ممزوج کنند و در گوش چکانند
قطوري که انواع دردها که در گوش باشند و چرک گوش را نافع باشد
صفته مرمکي یکمثقال مغز بادام تلخ مقشر کرده بست دانه کندر بیست مثقال
زعفران چهار مثقال مغز بادام تلخ مقشر کرده عصاره خشخاش دو مثقال
مجموع نرم سائیده همراه سرکه بسرشتند و قرص نموده خشک کنند هنگام حاجت
قدري در روغن حل نموده در گوش چکانند قطوري که درد گوش از گري
باشد نفع دهد و گراني گوش زایل کند صفته روغن گل شش درم روغن
بادام تلخ بیخته رم سرکه خمر ده درم حبه افیون دران حل کنند و در گوش
چکانند قطوري دوي و طنین و گراني گوش را نفع دهد صفته زعفران دانگي
نطران و خربق سفید و افیون و زهره گوسفند از هر یک دانگي و نیم در سرکه
حل کرده در گوش چکانند قطوري که گراني گوش و کرم که در گوش باشد

وطنین گرانی گوش را برطرف کند زعفران دو فرفیون و جند
بیدستر خربق سفید و مرمکی از هر یک سه درم نطرون یکدرم با سرکه
آمیخته و آب در هم ممزوج کنند و در گوش چکانند که قرحه و جراحت
اذن سیلان چرک پاک کند ازردلت وصبر زرد و زبد البحر را نافع
بود صفة خربق سفید یکمثقال جند بیدستر نیم مثقال نطرون ربع اجزا کوفته
با روغن گل آمیخته در گوش چکانند قطوری که خون آمدن از گوش باز دارد
صفة شیاف مامیثا و افیون از هر یک قدری در آب عصاره راعی
و آب لسان الحمل آمیخته در گوش چکانند قطوری که همان نفع دهد صفة
طبیخ عوسنج و عصاره بادروج از هر یک قدری در سرکه و روغن بادام
شیرین با روغن گل آمیخته در گوش چکانند قطوری که چرک غلیظ در گوش
باشد پاک سازد و نافع بود صفة زهره گوسفند و بوره ارمنی و سرکه کهنه
و روغن گل از هر یک قدری در هم آمیخته در گوش چکانند قطوری گرانی
و کرانی گوش را نافع باشد صفة روغن ناردین و جند بیدستر و
عصاره سداب و عصاره افسنتین و زهرهٔ گاو از هر یک قدری
همراه برگ ترنج در هم خوب سائیده ممزوج کرده در گوش چکانند
قطوری که طنین و کرانی گوش فایده دهد صفة روغن بادام تلخ و روغن افسنتین
و جند بیدستر و روغن سوسن و سرکه کهنه از هر کدام قدری در هم آمیخته در

گوش چکانند قطوری که درد گوش که بسبب آماس گرم باشد سود دهد صفت افیون
یکدرم شیاف ابیض سه درم شیاف مامیثا دو درم در شیر زنان
حل کرده در گوش چکانند قطوری که درد گوش گرانی که از سردی باشد
سود دهد صفت زهره گاو که تازه باشند دو مثقال روغن [illegible]
بجوشانند که بوی زهره برود روغن بماند دانه سیر کوفته یکدرم در آن
حل کنند و قطره قطره در گوش چکانند قطوری دیگر اگر آب در گوش رفته باشد
نافع بود صفت آب پیاز و آب ترب و روغن گاو و روغن بادام از هر یک
قدری در هم ممزوج کرده در گوش چکانند قطوری که گرانی گوش زایل
و نافع نافع باشد صفت شحم الحنظل سه درم بوره ارمنی یک درم جند بید
ستر و زراوند گرد و فرفیون و افسنتین از هر یک یکمثقال مجموع کوفته
با زهره گاو سرشته و گلولها سازند و در وقت حاجت گلوله در روغن
بادام سائیده در گوش چکانند قطوری که کرم گوش بکشد یا حیوانی
که در گوش رفته باشد بکشد صفت آب برگ شفتالو و آب برگ توت
از هر یک نیم درم خربق سفید و گل ارمنی و سقمونیا و افسنتین و زراوند
گرد از هر یک یکدرم درمنه ترکی دو درم آنچه باید کوفت بکوبند و بیخته
با آبهای مذکور بیامیزند و در آفتاب بگذارند تا خشک شود بعد از آن
قدری در سرکه و آب برگ شفتالو بسایند و در گوش چکانند قطوری

۴۲۴۰ ۲۴۶

اورام

در احلیل

در درد گوش از سردی باشد سود دهد صفت جند بیدستر و فرفیون از
هر یک دو درم کوفته در میفختج بزنند تا بقوام آید اندکی با قدری روغن سوسن حل
کنند و در گوش چکانند قطوری دیگر بهوام حشرات که در گوش رفته باشند
بکشد صفت آب افسنتین و صبر زرد و زراوند طویل و آب درمنه ترکی و آب
برنج دشتی بوره ارمنی از هر یک بقدر کفاف در هم ممزوج کرده در گوش
چکانند قطوری دیگر درد گوش را نافع باشد صفت میعه تر چهار دانگ علک البطم
یکدرم روغن بادام تلخ سه درم شیاف مامیثا و افیون از هر یک دانگ
در هم آمیخته وقت حاجت بروغن گل و سرکه بیامیزند و در گوش چکانند
قطوری دیگر درد گوش که از حرارت باشد یا سبب ورم بود سود دهد محرور
مزاجان را و شراب خواران را که در گوش درد باشد نافع بود صفت افیون
یکدرم شیاف ابیض سه درم روغن گل چهار درم خل الخمر سه درم شیاف
و افیون در روغن گل کنند در سرکه آمیخته در گوش چکانند قطوری که قرحه احلیل
بول را نافع است صفت سفید آب و کندر و انزروت و صمغ عربی و نشاسته
و دم الاخوین اجزا برابر کوفته و بیخته قدری در شیر دختران حل کرده
در احلیل چکانند نسخه دیگر همان نفع دهد صفت مغز دانه کدو و مغز تخم هندوانه
با شیر دختران سائیده در احلیل چکانند نسخه دیگر سنگ گرده و مثانه که در
احلیل پیدا شده باشد برآورد صفت روغن خشک و روغن ترب از هر یک

دو درم روغن عقرب سه درم حجر الیهود و مغز تخم کدو و حب کاکنج از
هر یک پنج درم قلت دو درم آب خسک تازه پانزده درم آب بر
سیاوشان ده درم اجزا جوشانیده صاف نموده آب را با روغن
جوشش دهند تا آبها بسوزد در روغن بماند حبه حجر الیهود در قدری از این روغن
سائیده در احلیل چکانند قطوری که سوزش و قرحه و ریش مجرای بول را
و حرق البول را بغایت نافع بود صفة شیاف ابیض و مغز دانه هندوانه
خیار و کدو و دم الاخوین و شادنج مغسول از هر یک قدری نرم سائیده
با شیر زنان مکرر سحق کنند و در مجری بول چکانند نسخه دیگر سوزش و خراشت
و ریش مجرای بول را سود دهد صفة مغز تخم هندوانه و لعاب بزر قطونا
و شیاف ابیض و سفید تخم مرغ بروغن تخم کدو آمیخته در احلیل چکانند
باب ششم از مقاله چهارم در بیان سعوطات سعوطی که درد سر گرم را فایده
دهد صفة آب برگ کاهو و روغن نیلوفر از هر یک جزوی شیر دختران
دو جزو همه را در هم ممزوج کرده در بینی چکانند و نفس بالا کشند سعوطی
دیگر درد سر که از گرمی باشند سود دهد صفة طباشیر دو درم
نشاسته و کافور از هر یک نیم درم زعفران یک دانگ و نیم
همه را نرم سائیده قدری از وی با روغن نیلوفر در بینی
برکشند سعوطی دیگر درد سر گرم که از گرمی آفتاب باشد یا بخار شراب

بود

~~٤٣٤~~
٢٤٧

بود سود دهد **صفت** آب برگ کاهو باب کدو و کاسنی و روغن بنفشه
بادام و روغن کدو از هر یک قدری درهم ممزوج کرده با شیر
زنان در بینی چکانند نفس بالا کشند **سعوطی** درد سر بلغمی
را نافع است **صفت** صبر زرد مرصاف و کندر و حضض و جندبیدستر
و زعفران و صعتر و فلفل از هر یک درمی گندم نیم درم مشک
دانگی همه را نرم سائیده با آب مرزنگوش در بینی بر کشند
سعوطی دیگر صداع بارد را سود دهد **صفت** مومیائی و جندبید
ستر و فرفیون از هر یک قدری برابر روغن زیبق حل کنند
و دو سه قطره در بینی افکنند و نفس بر کشند **سعوطی دیگر** دماغ را از اخلاط
فضول پاک سازد **صفت** نوشادر و عصاره قثاء الحمار و شونیز
از هر یک یک درم نرم کوفته و بیخته و بروغن سوسن ممزوج کرده
خوب سحق کنند و در بینی نفس بالا دم بر کشند **سعوطی دیگر** که صداع
بارد را در ساعت تسکین دهد **صفت** بخور مریم و اصل السوس از هر یک
دو درم بوره ارمنی یک سرخ یک درم کوفته و نرم بیخته با شیر زنان
آمیخته در بینی افکنند و نفس بالا کشند **سعوطی** فالج و لقوه و استرخاء
اعصاب را نافع باشد **صفت** سونیز و حرمل از هر یک دو درم کوفته

درزم سائیده همراه آب چغندر خوب سحق کنند و خشک سازند
تا هنگام حاجت مقدار یکدرم با شیر دختران حل نموده سعوط کنند سعوطی
سده دماغ و مجری بگشاید و صداع بلغمی را فایده دهد صفة نشوق
چهار درم نوشادر و تربد از هر یک یکدرم مرزنجوش دو درم
اجزا کوفته و نرم بیخته قدری در آب مرزنگوش در روغن
در روغن بادام تلخ آمیخته اندکی در بینی چکانند سعوطی که رعاف باز
دارد صفة کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته و اقاقیا و کندر و مرد
و شادنج مغسول و کافور از هر یک قدری نرم کوفته با عصاره بادروج
سحق نمایند و در بینی بالا نفس کنند سعوطی که همان فایده دهد و در
ساعت خون را بندد صفة گلنار و شب یمانی و عصاره لحیة التیس
از هر یک یکدرم گل مختوم نیم درم کافور و افیون از هر یک چند مجموع
کوفته با آب عصاره راعی و لسان الحمل خوب سحق کنند و قطره قطره
در بینی افکنند و نفس بالا کشند سعوطی که دردسر گرم را نافع باشد
صفة آب کاهو آب کدو و روغن بنفشه بادام و روغن نیلوفر و روغن کدو
درهم ممزوج کرده با شیر زنان در بینی کشند سعوطی که سرسام گرم را
نافع باشد صفة آب برگ کاهو و عرق بید و صندل سفید و کافور از هر یک
قدری درهم ممزوج کرده در بینی افکنند و نفس بالا کشند سعوطی که

بارنسیان را فایده دهد صفت جوز بوا و درمنه ترکی و قرنفل و مرزنجوش
از هر یک یک درم کوفته و نرم بیخته با آب مرزنجوش سحق کنند و در بینی
چکانند و بنفس برکشند سعوطی فالج ولقوه را سودمند بود صفت سکبینج
و زهار اسفند و غاغلیا و دار فلفل و بازرد و اشق و جندبیدستر و فرفیون
اجزا مساوی کوفته و بیخته با نشاسته با سرکه انگوری یک
شب بخوابانند پس صاف کنند و یک دو قطره در بینی بنفس بالا
کنند سعوطی که سعفه سر را سود دهد صفت روغن بادام تلخ و روغن زردالو
هر یک جزوی با آب مرزنجوش قدری در بینی افکنند و بنفس بالا کشند
سعوطی دیگر خداوند سکته و صرع ولقوه و فالج را سود دهد صفت زهره کلنک و
جندبیدستر کندنش و فرفیون و سکبینج از هر یک جزوی با آب مرزنجوش
با آب سداب با شیره دختران آمیخته دو قطره در بینی افکنند و بنفس بالا
کنند سعوطی که همان نفع دهد و امراض بارده را نافع باشد صفت زهره باشق
و زهره کلنک و زهره کرک و زهره کبک و زهره شیوط هر یک از اینها با شیر
زنان و آب مرزنجوش آمیخته ممزوج کرده یک دو قطره در بینی افکنند
چنانکه رسم است بنفس بالا کشند سعوطی دیگر در دسر که از سبب سودا غلیظ
باشد نافع بود صفت ایارج فیقرا و جاوشیر و جندبیدستر و فرفیون از
هر یک دانگی مشک حبه نرم کوفته با شیر زنان ممزوج کرده در بینی افکنند

وبنفس بالا کشند سعوطی که درد سینج ودرد چشم را نافع باشد صفة

کندش وحضض مکی وکندر از هر یک یکدرم زعفران از هر یک نیم درم کوفته

وبیخته گلوله سازند وقت حاجت قدری بشیر دختران یا روغن بادام

نفشه بسایند ودر بینی چکانند سعوطی که خنازیر را نافع باشد صفة بسباسه

وگاوزبان از هر یک یکدرم زهره خارپشت وکافور از هر یک دانگی

ونیم زعفران نیم درم کندش دو درم کوفته با سرکه سرشند وگلوله

سازند وخشک نموده هنگام حاجت قدری در روغن حل کرده یا بشیر

دختران در بینی افکنند ونفس بالا کشند سعوطی که فالج واسترخاء

اعصاب وجندبیدستر در بروی که در اعصاب بود نافع باشد صفة

عصاره چغندر وعصاره بیخ عنصل تازه از هر یک یکملعقه شونیز وتخم

جهل اولو از هر یک دو درم کوفته وبیخته با عصاره های مذکور سحق کنند و

هنگام حاجت مقدار یک دانگ با شیر زنان در بینی افکنند وبنفس

بالا کشند سعوطی که صداعی را که از سبب عفونت هوا وبوهای بد باشد

نافع بود صفة مومیایی وجوز بوا وعنبر اشهب ومشک نیم درم زعفران

سائیده قدری با گلاب آمیخته در بینی افکنند چنانکه رسمست ونفس

بالا کشند سعوطی که صداع بلغمی ودوار را سود دارد صفة صبر زرد وکندش

حضض وجندبیدستر وزعفران وصعتر وفلفل سفید ودار فلفل

یکملعقه

از هر یک

از هر یکی

۲۴۹

از هر یک یکدرم کندش نیم درم مشک دو حبه کوفته بیخته باآب مرزنجوش
بسایند هنگام حاجت قدری باشیر دختران در بینی بدستور بالا کشند
سعوطی که نزله را نافع بود و رطوبت دماغی فرود آورد صفت سمند ریهل دو حبه
در شیر دختران سائیده در بینی افکنند صفت که رطوبات دماغی را آخر در
دماغ از رطوبت ها پاک کند صفت شونیز فلفل سفید وکندش از هر یک
قدری کوفته در سرکه و روغن گل آمیخته در بینی افکنند و بنفس بالا کشند
بعد از ان سر را بسته داشته تا رطوبات سر بر آید سعوطی که صداع گرم
که از حرارت آفتاب باشد زایل کند صفت کافور حبه در آب کاهو
و سرکه و روغن کدو آمیخته در بینی افکنند و بنفس بالا کشند نسخه دیگر
همان نفع دهد صفت آب کاهو و آب کشنیز سبز و کافور و صندل سفید
و سرکه و آب کدو و روغن بنفشه بادام و روغن نیلوفر از هر یک قدری
درهم آمیخته بدستور در بینی افکنند چنانکه رسم است نفس را بالا کشند
که از دوا بدماغ برسد و نفع دهد مقاله پنجم در ذکر ضمادات و اطلیه و
غزولات و خضابات و ادهان و قیروطی مراهم مشتمل بر هفت باب باب اول
در بیان ضمادات ضماد قسطا ذیول لقوه و فالج و صداع و درد چشم
و شقیقه و درد گوش و درد دندان را نافع بود و منع ریختن نزلات از
چشم بکند چون برصد غیر ضماد امراض دماغی که از رطوبات و برودت بود

سوود بهد واکر بر شانه ضماد کنند بول براند چون بکزندکی عقرب ضماد کنند
درد ساکن کرداند چون بر شکم ضماد کنند اورا باطنه نافع بود صفة
سرکین کبوتر دو درم زراتینج سه درم روغن زیت چهل درم
شمع ده درم شمع وراتینج را در روغن زیت بکذارند و سرکین کبوتر
اضافه کنند و مجموع را در هاون خوب بمالند و در وقت حاجت بر محل
مطلوب ضماد کنند ضماد دیکر صداع بارد را نافع است صفة بابونه اکلیل الملک
درمنه ترکی شبت و ورق درخت غار و مرزنجوش اجزا ساوی کوفته
بیخته ضماد کنند ضماد دیکر صداعی که از زخم یا ضربه بهم رسیده باشد سوود بهد
صفة برک مورد تر و برک سرو تر روغن کل سوسن ولادن و اکلیل الملک
و قضیب و کلا و هن و نبت یمانی اجزا همه برابر آنچه خشک باشند
بکوبند و بیزند و تر باشند سحق کنند مجموع را در هم آمیخته بر سر ضماد کنند
ضمادی دیکر صداعی که از ضربه و سقط باشد نافع بود صفة بنفشه و کل سفید
و نیلوفر و بابونه از هر یک دو درم اکلیل الملک یکدرم آرد جو سه درم
همه را کوفته و بیخته با قدری از روغن بنفشه بادام و آب صاف طبخ
نموده چندانکه قوام پالوده کردد بر سر ضماد کنند و بپارچه نازک نرم
ببندند ضمادی دیکر خنازیر را برطرف کند و نافع بود صفة زعفران مرمکی و زنکار
از هر یک جزوی کوفته و نرم بیخته بر محل خنازیر ضماد کنند ضمادی دیکر صداع کرم صفرائی را نافع

بود صفت برگ خرفه و نشیاف مامیثا و صندلین و گل سفید و فوفل از هر یک
یک جزء افیون ده یک اجزا همه را با سرکه بسرشند بر سر ضماد کنند ضماد دیگر
ذات الجنب و ذات الریه را سود دارد صفت بنفشه و بابونه و شبت و
سبوس گندم و تخم خطمی و تخم کتان و آرد جو و حلبه از هر یک جزوی را آنچه
کوفتنی باشد بکوبند با قدری آب طبخ کنند در روغن بنفشه بادام اضافه
کرده ضماد نمایند ضماد دیگر ذات الجنب سوخته را نافع بود صفت آرد جو و آرد
باقلا و بنفشه و حلبه و خطمی سفید و گل نیلوفر و ورق گل سرخ و سبوس گندم
اجزا مساوی کوفته و بیخته با قدری آب بزنند و موم سفید و روغن بنفشه
اضافه کنند و در هم آمیخته ضماد کنند ضماد دیگر معده سرد را گرم کند و قوت دهد
صفت سعد و مصطکی و سنبل الطیب و قسط و افسنتین از هر یک دو درم کوفته
و بیخته ضماد کنند ضماد دیگر ورم کهنه معده را تحلیل دهد صفت مقل و حب البلسان
و تخم کرنب از هر یک چهار درم موم سفید و روغن ناردین از هر کدام پانزده
درم مقل و اشق را در شیر آب خیسانیده حل سازند و باقی ادویه کوفته
و بیخته در قدری آب طبخ نموده موم روغن اضافه نموده ضماد فرمایند
ضماد دیگر معده سرد را قوت دهد و گرم کند صفت سعد و افسنتین و قسط و سنبل
الطیب از هر یک سه درم کندر چهار درم مصطکی پنج درم قصب الذریره
و اذخر و سک و قرنفل و دارچینی از هر یک دو درم با شراب کهنه

بر سرشنند بر معده ضماد کنند ضمادی که ورم صلب معده را تحلیل دهد صفة هلیله
و شبت و گل خطمی سفید و بزرک و بابونه و مصطکی از هرکدام پنج درم سنبل
الطیب و سعد کوفی و قصب الذریره و اذخر از هرکدام دو درم موم سفید
سه درم روغن بابونه پانزده درم بدستور طبخ نموده ضماد کنند ضمادی
که معده گرم را نافع بود صفة صندلین و ورق گل سرخ و شیاف مامیثا و
آب عنب الثعلب با قدری سرکه و گلاب ضماد کنند ضمادی که ضعف معده
از حرارت بود نفع دهد صفة حب الاس و آمله و عود هندی و ماکلنار و برگ
مورد و پوست پسته و پوست آبی و ورق گل سرخ و قصب الذریره
و صندلین اجزا مساوی کوفته و بیخته با گلاب و آب سیب ضماد کنند ضمادی
که ورم بلغمی معده را مفید بود صفة جعده پنج درم افسنتین و سنبل الطیب و
صبر زرد از هر یک سه درم و نیم کندر سه درم بیخ خطمی هفت درم
پیه بط شش درم پیه مرغ ده درم موم سفید پانزده درم چنانکه رسمست
بطریق مذکور ضماد کنند ضماد اصطمیخیقون برودت معده و کبد و طحال
را نافع بود صفة افسنتین و سنبل الطیب و سلیخه و صبر زرد از هر
یک سه درم عود بلسان و زعفران از هر یک دو درم موم
سفید هشت درم روغن ناردین پانزده درم اجزا کوفته و بیخته
با قدری آب و موم روغن طبخ کرده بدستور ضماد کنند ضمادی که حرارت

دل و جگر

حرارت دل و جگر را و معده را تسکین دهد **صفته** موم سفید سه درم
روغن گل و روغن بنفشه بادام از هر یک شش درم گشنیز تر و آب
کاسنی سبز و آب برگ خرفه و آب حی العالم از هر یک سی
درم مجموع در پاتیله با آتش نرم بجوشانند تا بقوام قیروطی آید بنفشه
و حی العالم و گل سرخ و صندل سفید از هر یک چهار درم قصب الذریره
دو درم کافور یک درم اجزا کوفته و نرم بیخته مجموع را با هم بیامیزند
و در هاون سنگی با گلاب و آبها مذکور بسایند چندانکه همچون مرهم
شود و بر لته کتان مالیده بر معده و دل و جگر هر جا که مطلوب باشند
بگذارند **ضماد دیگر** [illegible] و هیضه را سود دهد **صفته** صندل سفید و گل سرخ و برگ مورد
از هر یک هفت درم سک و اقاقیا و سعد و کندر و کعک بغدادی از هر یک
سه درم کوفته بیخته با آب برگ مورد بسرشند و بر معده ضماد کنند **ضماد دیگر**
که قی باز دارد و معده مضطرب را نافع بود **صفته** گل سرخ و سک از هر یک پنج
درم صندل سفید و رامک از هر یک چهار درم عود سه درم زعفران
یک درم کافور دانگی مجموع اجزا کوفته بیخته با آب برگ مورد بسرشند
بر معده ضماد کنند **ضماد دیگر** از استسقاء معدی و ضعف هاضمه و ماسکه را
سودمند بود **صفته** مر و کندر و مصطکی و حب الآس و گل سرخ و پوست
انار و مازو و گل سماق از کدام دو درم سعد یکدرم زعفران یک دانگ

کل نار فارسي ولادن وصندلین از هر یک نیم درم مجموع کوفته و
سنجته با آب به باآب برک مورد سرشته بر معده ضماد کنند ضمادي
که اسهال صفرائي بازدارد صفة اقاقیا و حضض یکي وکندر و نمام
کز مازج و حب الاس وکل سرخ وکلنار از هر یک جزوي کوفته
و سنجته قدري روغن مصطکي دران اضافه کرده باب برک مورد
برسشته بر مورد ضماد کنند ضمادي که اسهال از ضعیفي قوت الهضم
و سردي جکر باشد بازدارد صفة سنبل الطیب وافسنتین
ولادن وقصب الذریره وفتوره وکندر و مصطکي وبرک مورد
کلنار وکل سرخ وصندل از هر یک بنجدرم سک و پوست انار
ترنس از هر یک نیم درم مجموع کوفته و سنجته باشراب کهنه برشته
و بر معده ضماد کنند ضمادي که بر معده نهند قي آرد واکر بر ناف کذارند
اسهال کند اکر بر عانه ضماد کنند حیض براند صفة بزنک کابلي
و عصاره قثا والحمار از هر یک سه درم خربق سفید و مردارسنک
از هر یک جهار درم اد و یه کوفته و سنجته بروغنهاي زیت آمیخته
بروي کاغذ بهن کنند و بر معده یا ناف یا عانه هر محلي که خواهند
ضماد سازند ضمادي دیکر که اکر بر فم معده کذارند اسهال سودا
کند واکر بر زیر بغل ضماد کنند اسهال صفرا کند واکر ما بین دو کتف

مالند

الند بلغم براند این ضماد از اسرار اطبا بران و طفلان و کسانی که طاقت
نمودن دوای مسهل نداشته باشند بکار آید و نافع است ص
ترمس مقشر یک کف بکوبند و در دیگ کنند و شیر تازه و آن
مقدار که آنرا بپوشد بر سر آن کنند و بجوشانند تا ترمس شیر را
بخورد و مساوی ترمس روغن گاو اضافه نموده بجوشانند تا آنکه در
روغن خوب پخته شود پس آنرا بر بالای پارچه کرباس مالیده همراه
کرده بر محلی که مطلوبست ضماد نمایند ضمادی دیگر قولنج بگشاید و طبع را
براند و کسانی را که دوای مسهل نتوان داد این ضماد نافع است
ص شحم حنظل و [illegible] درم حب النیل و سقمونیا و صبر سقوطری و میعه سایله
درکی و بیخ خطمی از هر یک یکنیم درم تربد و مقل و بیخ سوسن آسمان گونی
و سرگین گاو و زهره گاو و قثاء الحمار و مومزج و صمغ صنوبر و بوت
نج کر از هر یک دو درم قردمانا و فربیون و بوره سرخ و نمک
اندرونی از هر یک پنج درم پیه مرغ و پیه بط از هر یک ده درم
موم سفید شش درم روغن کنجد بیست درم ادویه آنچه باید کوفته
کوفته بیخته صموغ در آب خیسانیده حل کنند و بطریق معهود
چنانکه رسم است بر شکم ضماد کنند ضمادی دیگر ضعف معده و جگر را
نافع بود استعمال کبدی باز دارد کفک بغدادی چهار درم و

ومصطکی وافسنتین وکندر از هر یک دو درم وقصب الذریره وجو
عود هندی واقاقیا از هر یک یکدرم لادن دو درم وقصب الذریره
به از دانه پاک کرده وپخته شش عدد خرما قصب پنجاه عدد موم
سفید وروغن ناردین از هر یک پانزده درم کعک خرمای قصب
را در شراب بخیسانند وبه را هم در شراب بپزند وادویه
کوفته بیخته وموم روغن ناردین ناپس بگذارند ومجموع را در هم کرده
چنانکه رسم است برشتند وضماد کنند ضمادی دیگر ورم وصلابت جگر را
نرم کند وبه تحلیل برد ص برگ عنب الثعلب وبنفشه خشک از هر یک
چهار درم گل سرخ وطحلب وعصاره رازیانه وبرگ لسان الحمل
از هر یک جزوی نرم بکوبند وبر جگر ضماد کنند ضمادی دیگر استسقا
که از سبب برودت معده وجگر بود نافع باشد ص حماما وسنبل
وقردمانا از هر یک ده درم مقل وانسق از هر یک هشت درم سعد
پنج درم صبر ومرمکی وکندر وحب بلسان از هر یک هفت درم
لادن شش درم سلیخه وبه نبط وعاقرقرحا ومیویه خشک
وگل سرخ وسیسالیوس وزراوند واکلیل الملک وقرنفل و
مصطکی از هر یک پانزده درم عصاره قثاء الحمار وشحم الحنظل از هر یک
سه درم صمغ ها را با شراب حل کنند وباقی ادویه را کوفته وبیخته چنانکه رسم است

درهم برشنند و بر معده و شکم ضماد کنند ضمادی دیگر بر درد و ضعف اماس
و نفخ جگر را نافع بود ص سنبل الطیب و افسنتین و مصطکی و اسارون و حماما
و صبر و قصب الذریره و سعد و اذخر و مر از هر یک دو درم زعفران سه
درم اکلیل الملک هفت درم کوفته و بیخته با شراب کهنه برشنند و بر
جگر ضماد کنند ضمادی دیگر که استسقاء زقی را نافع بود ص پشک گوسفند که خشک
باشند و بوره ارمنی و زیره کرمانی و سعد از هر یک جزو کوفته بیخته با عرق رازیانه
بسرشنند و بر شکم ضماد سازند ضمادی دیگر که همان نفع دهد ص بوره ارمنی و
بنفسج و سوسن و قردمانا و مویزج از هر یک سه درم سرگین گاو و پشک
بز از هر یک پنجاه درم مجموع با آب نمک بسرشنند بر شکم ضماد کنند ضمادی دیگر
انواع استسقا را نافع بود ص نوشادر و اکلیل الملک و انیسته و حماما و ورق
درخت غار و مرزنجوش و تخم کرفس و افیمون و رازیانه و ایرسا
و سعد و سلیخه و کندر رومیه و مر از هر یک ده درم جاوشیر پنج درم انجره
بباید گداخت بر روغن سداب بگذارند مجموع را در هم آمیخته در هاون
بسایند و چندانکه مجموع مرهم شود بر شکم ضماد سازند ضمادی دیگر
صلابت طحال را سود دارد ص اشق و مقل و بوره ارمنی و نمک
هندی از هر یک چهار درم کرسنه و کرمازج از هر یک شش درم
سداب هشت درم کهوکرد دو درم انجیر ده درم عدد در سرکه

بپزند واشق ومقل را درهم بگذارند وباقی ادویه کوفته وبیخته درهم کرده

وضماد کنند ضمادی دیگر سختی وصلابت طحال را نافع باشد ص

ازرق ده درم اشق پنج درم کرسنه وآرد باقلا واکلیل الملک وحلبه وتخم

وبابونه وآرد ترمس از هر یک دو نیم درم انجیر سیاه پنجاه عدد مقل پنج

واشق وانجیر را در سرکه کهنه بخیسانند ونرم سازند وباقی اجزا کوفته و

دران سرشتند وقدری روغن سداب اضافه کنند ومجموع در

مخلوط کرده بر سپرز ضماد کنند ضمادی دیگر محلل اورام سپرز باشند وصلابت

نرم کند ص مرکی مقل ازرق واشق وکندر از هر یک جزوی هم دروز

در سرکه خیسانیده نرم سازند وبر ستور بر سپرز ضماد کنند

دیگر سپرز را نافع باشد ص برگ سداب خشک ده درم پودنه

سه درم بوره ارمنی پنج درم اشق هفت درم بوره واشق در سرکه

کهنه حل سازند وسداب وپودنه کوفته بیخته درهم سرشتند

وبر سپرز ضماد کنند ضمادی دیگر صلابت معده وجگر وسپرز را نا

کند ص مقل ازرق واکلیل الملک وسنبل الطیب ومصطکی از هر یک

سه درم افسنتین چهار درم صبر سقوطری وگل سرخ از هر یک

دو درم بابونه یک درم ونیم قصب الذریره یک درم اجزا کوفته

وبیخته بآب عنب الثعلب ضماد کنند ضمادی دیگر سیخی درم سپرز

اطفال را نافع باشد ص انجیر سیاه پنجاه درم قسط بحری چهار درم
بادام تلخ مقشر ده درم پوست بیخ کبر سه درم انجیر را بسرکه
بخیسانند و نرم کنند و باقی ادویه را کوفته و بیخته مجموع را با موم
و روغن خیری بسرشند و بر کاغذ طلا کنند و هر گاه معده از طعام
خالی باشد کاغذ ضماد کنند را بر سپرز بگذارند و بعد از دو
ساعت بردارند ضمادی دیگر ورم سپرز را تحلیل دهد ص
حلبه و تخم کتان و سبوس جو و آرد باقلا از هر یک پنج درم
سیاه دانه و اشکل بزرواریسا از هر یک دو درم بوره ارمنی
و پوست بیخ کبر از هر یک چهار درم مقل سه درم انجیر ده
عدد انجیر را در سرکه خیسانیده نرم سازند اجزا کوفته
و بیخته بسرشند چنانکه رسم است بر سپرز ضماد کنند
ضمادی دیگر مطلق اورام صلب و دمل و خنازیر را نرم سازد
ص علک البطم و اشق و میوه سایله مقل و مغز قلم گاو
و به لط و موم سفید و حلبه و تخم کتان در روغن سوسن بدستور
بسرشند و ضماد کنند ضمادی دیگر محلل جمیع اورام باشد ص
آرد گندم و خطمی سفید و بابونه و حلبه و تخم کتان با قدری موم و
روغن بابونه ضماد نمایند ضمادی دیگر دمل را نرم سازد و اورام را نافع دهد

صں خردل سفید و تخم کتان و حلبه و انجیر از هر یک جزوی با روغن کتان
و قدری موم اجزا کوفته بسرشتند و همچون مرهم نرم ساخته بر دمل
بگذارند ضمادی دیگر مفتح اورام باشد و دمامیل و اورام نجته
و رسیده گرداند صں بابونه و تخم مرو و تخم کتان و حلبه و خطمی
از هر یک جزوی کوفته و بیخته با روغن کتان و موم سفید و طبیخ
نموده همچو مرهم کنند و بر دنبل و اورام بگذارند نسخه دیگر دمل را پخته
سازد و سر وا کند صں خمیر ترش سه جزو و بوره ارمنی و سرگین
کبوتر و سرگین خرگوش از هر یک جزوی روغن زیت آن قدر که اجزا
دران بسرشتند و بر دمل بگذارند ضمادی تشنج عصبها را نرم سازد صں اشق
و علک البطم و جاوشیر و قنه و میویزج سایله و روغن بلسان و فلفل
زوفای خشک و زعفران و جندبیدستر از هر یک دو درم موم از دو مغز
ساق گاو و پیه مرغ و پیه بط و روغن بابونه و روغن یاسمن از هر یک
پنج درم و سمغها را و منتج حل سازند و پیه و موم و روغن چنانچه باشد
جوشش دهند و اجزا کوفته و بیخته مجمع ساز دریه هم آمیخته بسرشتند و در هاون
خوب بمالند و بسایند و بر اعضا ضماد کنند ضمادی دیگر ورم و اماس بستان
را نافع باشد صں نان گندم خشک شده و آرد باقلا و حلبه خطمی و زعفران
از هر یک جزوی کوفته و نرم بیخته با زرده تخم مرغ و روغن گل بسرشتند

البستان

در بستان ضماد نمایند ضمادی دیگر ورم بستان را بپراند
دسه کند ص تخم کتان و حلبه و کنجاره کنجد و بیخ سوسن
و پوست شایه و سرگین کبوتر و پشکل بز و نطرون
و راتینج از هر یک جزوی با قدری موم و روغن گل ضماد کنند
و نیم است بسرشند بر ورم بستان ضماد سازند ضمادی دیگر شیر بستان
زنان زیاده گرداند ص آرد باقله ده درم تخم بادروج پنج درم هر دو را
کوفته در آب بادروج بسرشند و بر بستان ضماد کنند ضمادی که شیر زنان
کم کند ص دردی سرکه کهنه و اکلیل الملک و آرد باقله از هر یک جزوی
بسرشند و بر بستان ضماد کنند ضمادی دیگر همان نفع دهد ص نعناع و پودنه
دشتی و سداب دشتی از هر یک جزوی با دردی سرکه
بسرشند و بر بستان ضماد کنند ضمادی دیگر بستان را نگذارد که بزرگ شود ص
کندر و دوغ سوخته از هر یک جزوی آرد جو نیم جزو همه را در سرکه
سرشته مکرر ضماد کنند نسخه دیگر همان نفع دهد ص طین قیمولیا و مازوی
سبز و اسفیداج و اقاقیا از هر یک دو درم با قدری روغن مصطکی
و آب عنب الثعلب بسرشند و بر بستان ضماد کنند ضمادی که زن را ناف
نگذارد که برآید ص شب یمانی ۳ درم دردی سرکه کشنیز درم
مازو سبز ۲ عدد کوفته با دردی سرکه ضماد کنند نسخه دیگر همان نفع دهد

ص آرد با قلاماز و وگلنار و پوست انار و جوز السرو وگلمازج و پوست
تخم مرغ اجزا کوفته همه مساوی کوفته و بیخته در قدری آب طبخ نماید تا
مهرا شود و در آخر پوست مرغ دران بر سرشند و بر ناف ضماد کنند ضماد دیگر
اختناق رحم را سود دارد ص علک الانباط و مصطکی و سنبل الطیب
از هر کدام ده درم روغن سوسن و روغن شبت از هر یک بیست درم شـ
دانه هفت درم عاقرقرحا و فلفل و سلیخه و شونیز و بودنه کوهی از
هر یک پنج درم اکلیل الملک هشت درم ادویه کوفته و بیخته علک و مصطکی
را در روغنها بگدازند مجموع در هم آمیخته بسرشند و بر تهی گاه و بر استخوان
و سرین و کمر ضماد کنند ضمادی که افراط حیض باز دارد ص عدس مقشر
و پوست انار ترش و برگ مورد خشک از هر یک جزوی کوفته
و بیخته با سرکه ضماد کنند ضمادی دیگر همان نفع دهد ص سعد کوفی و گل
سرخ و اقسین و گلنار و لادن از هر یک و صبر زرد و شب
یمانی از هر یک پنج درم عدس مقشر و پوست انار ترش و مازو
از هر یک ده درم خرمای خارک بیست درم خرما را در شراب بجوشانند
تا نرم شود و لادن را در وی نرم کنند و باقی دواها کوفته بیخته
بسرشند و بر پشت و ناف و عانه ضماد کنند ضمادی دیگر
ادرار طمث کند و حیض بگشاید ص سداب و قنطوریون و تخم کرفس

ریحاسف و مرزنکوهش و بودنه دشتی و مشک طرامشیع و انیسون
از هر یک جزوی روغن سداب و روغن بابونه و روغن شبت از
هر یک قدری اجزا کوفته و بیخته در قدری آب طبخ کنند و روغنها
را بدان آموده همه را در هم سرشته بر بالای عانه و تهی گاه ضماد سازند
ضمادی دیگر اخراج مشیمه و جنین کند ص تخم حنظل و قسط و سداب از هر یک
ده درم یکدرم کوفته بزهره گاو سرشته بر عانه و بر ناف ضماد
کنند ضمادی دیگر فرج را تنگ کند ص عود هندی و رامک و راسن و
اقاقیا قرنفل و کزمازج و جوز السرو و ورق گل سرخ و تخم گل و
مازو از هر یک جزوی کوفته و بیخته مشک چند داخل کنند و بآب برگ
مورد سرشته بر عانه و تهی گاه ضماد کنند ضمادی دیگر اماس و قضیب که از
گرمی باشد نفع دهد ص ورق گل گنج و آرد باقلا و آرد جو و عدس
بآب برگ عنب الثعلب ضماد کنند ضمادی دیگر ورم قضیب
و انثیین که از برودت باشد نافع بود ص برگ کرنب نیم من
انجیر ده عدد آرد حلبه و بابونه و مویز بیدانه از هر یک ده درم در
قدری آب طبخ نمایند و روغن کنجد بخدرم اضافه کنند و ضماد سازند
ضمادی دیگر ورم صلب خصیه و قضیب انثیین که از برودت باشد دفع
کند ص مویز بیدانه و به کرده بزر و مغز قلم گاو و دنبه بط و روغن گل و موم سفید

و پیه مرغ از هریک پنج درم مصطکی سه درم مقل و حلبه و تخم فرنجمشک از هر

چهار درم با قلاده درم با قلا و مویز طبخ نمایند تا نرم و مهرا شود در هم

تا نرم شود و پیه و موم و روغن در هم گداخته و صاف کرده باقی ادویه

کوفته بیخته مجموع با هم سرشند و ضماد سازند ضمادی دیگر ورم و حرارت

خصیه و قضیب را نافع بود ص برگ عنب الثعلب و طحلب و برگ کاهو

و برگ نشاهسفرم تازه گشنیز سبز و بوس درهندی از هریک جزو

در هم بسایند و نرم نموده ضماد کنند ضمادی دیگر ورم صلب خصیه

نرم کند ص لبلاب تر و حلبه و بابونه و مویز بیدانه از هریک

جزوی انجیر و برگ کرنب و روغن کنجد از هریک قدری طبخ

چندانکه مهرا شود بر خصیه ضماد کنند ضمادی دیگر بسیاری بول

و تقطیر را نافع بود ص کندر و عصارهٔ لحیة التیس و لادن از هریک

دو درم اقاقیا چهار درم مازو یک درم و نیم کزمازج

یکدرم اجزا کوفته با آب برگ مورد ضماد کنند ضمادی دیگر

عسر البول را سود دارد و گشاده کرده و مثانه بریزاند و ا

رار بول کند ص حب الغار خشک و شداب از هرکدام پنج درم اکلیل الملک

و آرد نخود و تخم جرجیر دشتی و تخم ترب و تخم کرفس از هریک سه درم حماما

فطراسالیون از هرکدام دو درم اجزا کوفته بیخته با روغن بابونه و روغن سداب و روغن سوسن

…ب قدری در یک پیاله آب مجموع را طبخ نموده تا مانند مرهم شود
… و حوالی کرده ضماد کنند ضمادی دیگر قوبا و خارش که در قضیب
باشد و خصیه باشد نفع دهد صفت شیاف مامیثا و اقاقیا از هر کدام یکدرم
… زرد و نوشادر از هر کدام دو درم و زعفران و … اشنانه درم
… کوفته و بیخته با روغن گل و سرکه ضماد کنند ضمادی دیگر فتق را نفع دهد
… اقاقیا و جوز السرو و … و مازو و کندر و حب الغار و مغاث
… صمغ عربی از هر یک جزوی و کوفته و بیخته سرشند و ضماد کنند و دو
روز بسته بگذارند و اگر در عوض سرشتن ضماد کنند روا باشد
ضمادی دیگر فیله … نفع دهد صفت … گوسپند و گل ارمنی و سرگین گاو
… از هر یک دو درم سعد و بوره ارمنی و زیره کرمانی و مس سوخته و
تخم … و صبر سقوطری و فناء الحما را از هر یکدرم کوفته بسرکه سرشند و ضماد
کنند ضمادی دیگر فتق و نزول امعاء و شرب را نافع باشد صفت جوز السرو و سعد و
… و مازو و کندر و اقاقیا و صمغ از هر یک جزوی صمغ عربی
… شراب حل سازند و ادویه کوفته و بیخته را با آن سرشند و ضماد کنند و
سه روز بگذارند بهتر باشد ضمادی دیگر فتق را سود دارد صفت کندر و …
… و صبر زرد و … و شیاف مامیثا و اقاقیا و گلنار
از هر یک جزوی اجزا متساوی کوفته و بیخته به …

ضماد کنند ضمادی دیگر کرم حب القرع و حیات بکشد و تا بسهال دفع کند

ص شحم الحنظل و زهره دکاو و عصاره قثاء الحمار و صبر قسط از

از هر یک جزوی باب افسنتین بسرشند و بر حوالی ناف ضماد کنند

ضمادی دیگر کودکان را نفع دهد ص شونیز ده درم کوفته باب حنظل بسرشند

و بر ناف ضماد کنند ضمادی دیگر اخراج کرم حیات کند ص

قلقند و تریاق فاروق و قسط تلخ و ترمس و مر از هر یک

جزوی باب شیح ضماد کنند ضمادی دیگر کرم حیات و حب القرع

برآورد ص شیح ارمنی و تربد از هر یک دو درم شحم الحنظل ده

قثاء الحمار از هر یک یک درم صبر و ترمس و افسنتین رومی از هر یک

سه درم کوفته باب شیح ارمنی ضماد کنند ضمادی دیگر زلق الامعا

که بسبب ضعف قوت ماسکه باشد باز دارد ص سعد

مصطکی و مر و اقاقیا و لادن و لحیة التیس و مازو سبز و مامیثا

از هر یک سه درم پست جو و سماق و گلنار از هر یک چهار درم

باب برگ مورد بسرشند و بر شکم ضماد کنند ضمادی دیگر زلق الامعا

صفراوی را باز دارد و نافع باشد ص برگ مورد خشک برگ

و گل سرخ و گلنار و مازو سبز و صندل و لادن و [illegible] از هر یک

جزوی کوفته و بیخته باب به بسرشند و ضماد کنند ضمادی دیگر ز

زلق الامعا

ق الامعاء بلغمی را نافع باشد ص سعد و مصطکی و اذخر و قصب الذریره
و مرزنگوش و تمام از هر یک پنج درم عود هندی و قرنفل و جوزبوا
از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته با آب برگ مورد سرشته
ضماد کنند ضمادی دیگر بواسیر و زحیر و درد مقعد را نافع بود ص
مغز ساق گاو ده درم موم سفید سه درم اقاقیا و دم الاخوین
کنند را از هر یک پنج درم مرداسنگ و سفیداب ارزیز از هر یک
ب و پنج درم مقل و افیون هر یک دانگی روغن هفت درم اجزا کوفته
و بیخته در هم آمیخته بر مقعد ضماد کنند ضمادی دیگر درد و باسور بواسیر
را نشاند ص مقل و مغز استخوان زردالو و میعه سائله و کهان اشتر
و مغز ساق گاو از هر یک جزوی مجموع را در روغن کنجد که پیاز
در ان جوشانیده باشند حل سازند و بر مقعد ضماد کنند ضمادی دیگر
ورم و درد بواسیر را بغایت نافع باشد ص اکلیل الملک بنفشه و
بابونه و خباری و خطمی و شبت از هر یک جزوی با روغن گاو و
آب گرم بسرشند و ضماد سازند ضمادی دیگر که ورم بواسیر و زحیر را
نافع باشد ص برگ کرنب بجوشانند تا مهرا شود و روغن گل و
زرده تخم مرغ در ان بیامیزند با طبوخی افیون مرهم نموده ضماد
سازند ضمادی دیگر درد بواسیر که بسبب بستن خون مقعد باشد

صمغ عربی سه درم اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل صاف
معجون سازند شربتی مقدار سه درم در طبیخ زوفا بناول
کنند **معجون اکبر** ضیق النفس و ربو و امراض صدور و نفث
الدم را سودمند بود **صفت آن** صمغ البطم و زعفران و کندر
زرفاف و دارچینی و مغز چلغوزه و بیخ سوسن صحرائی و قسط
تلخ و طین شاموسی از هر یک چهار مثقال حماما و کثیرا و حب بلسان
از هر یک سه مثقال ناردین دو و نیم مثقال سلیخه دو مثقال
زرد سی مثقال اجزا را نرم کوفته و بیخته با زرد را در عسل
گدازند و مجموع را در هم سرشند و شربتی یکمثقال با ماء العسل
و شربت زوفا بدهند **نسخه دیگر** قروح و امراض صدر و شش را
نافع باشد و ضیق النفس و نفث الدم و نفث القیح و نزله مزمن
زکام و امراض صدر را فایده دهد **صفت آن** صمغ البطم و زعفران
و کندر و مرمکی و دارچینی و [illegible] از هر یک یکمثقال حب الصنوبر
و [illegible] اصل السوس و طین شاموسی و ناردین باریک از هر یک دو
مثقال اجزا کوفته و بیخته با عسل معجون کنند **معجون رحقا**
ضیق النفس و ربو و سرفه را سودمند بود **صفت آن** زوفای
خشک و رب السوس و پرسیاوشان از هر یک ده درم

۱۰۰

صمغ عربی سه درم اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل صاف
معجون سازند شربتی مقدار سه درم در طبیخ زوفا تناول
کنند **معجون اکبر** ضیق النفس و ربو و امراض صدریه و نفث
الدم را سودمند بود **صفت آن** صمغ البطم و زعفران و کندر
و زوفا و دارچینی و مغز حلغوزه و بیخ سوسن صحرائی و قسط
تلخ و طین شاموس از هر یک چهار مثقال حماما و کثیرا و حرمل
از هر یک سه مثقال ناردین دو و نیم مثقال سلیخه دو مثقال
زر و سی مثقال اجزا را نرم کوفته و بیخته با زرد را در عسل
دارند و مجموع را در هم سرشند و شربتی یکمثقال با ماء العسل
شربت زوفا دهند **نسخه دیگر** قروح و امراض صدر و خشکی را
نافع باشد و ضیق النفس و نفث الدم و نفث القیح و نزله
و زکام و امراض صدر را فایده دهد **صفت آن** صمغ البطم و زعفران
و کندر و مرمکی و دارچینی و [illegible] از هر یک یکمثقال حب الصنوبر
و رب السوس و طین شاموس و ناردین بارزد از هر یک
مثقال اجزا کوفته و بیخته با عسل معجون کنند **معجون زوفا**
ضیق النفس و ربو و سرفه را سودمند بود **صفت آن** زوفای
خشک و رب السوس و پرسیاوشان از هر یک ده درم

سود دهد و مفتح دهن رگهای باسور باشد صفت آب پیاز و گند

مریم و مقل و قند و زهره گاو مجموع در هم مخلوط نمود و ضماد سازند

ضماد دیگر همان نفع دهد و مدر خون بواسیر باشد برگ سداب و

مریم از هر یک قدری با روغن اقحوان آمیخته ضماد سازند ضماد

دیگر ورم بواسیر بنشاند و درد ساکن کند صفت حلبه و خطمی

جعند و برگ کرنب بابونه و اکلیل الملک از هر یک جزوی

نمایند چندانکه مهرا شود و در هاون بیند تا مانند مرهم شود

نیم درم زعفران و طبوخی افیون و یکدرم مقل در آب کنند و حل

و با زرده تخم مرغ مجموع را در هم خلط نموده بپزند تا همه یکسان

بر بالای پارچه مالیده بروغن گل چرب کنند و بر مقعد بگذرانند ضماد

دیگر ورم و درد بواسیر را بغایت نافع بود صفت روغن کوهان شتر

و مغز ساق گاو و روغن استخوان زرد آلو از هر کدام ده درم

میعه سایله دو درم مقل یکدرم و نیم مقل را در لعاب تخم کتان

و لعاب حلبه از هر یک بیست درم همه را در آتش نرم بقوام آرند

آنگاه زعفران و افیون از هر کدام دو دانگ سنده روغن

درمن زفت رومی یکدرم زرده تخم مرغ ده عدد مجموع را

در هاون کن بپزند تا همچو مرهم شود و بدستور ضماد سازند ضماد دیگر

تنیمور

بیور نو و اسپیر ر اخناک ساز ند و سیلان خون باز دارد صفت پوست
انار و جفت بلوط و جوز السرو و گلنار و کندر از هر یک جزوی کوفته و
بیخته با آب برگ تاک بسرشند و ضماد کنند ضمادی دیگر عرق النسا
و اوجاع ورگ و مفاصل را نافع باشد صفت پوست بیخ کبر و فودنه
و بیخ زعافرقره حا از هر یک دو درم قسط و تخم جرجیر از هر یک درمی
زفت پنج درم زفت را در روغن زیت بگدازند و باقی ادویه
کوفته و بیخته در هم سرشند ضماد نمایند ضمادی دیگر
اوجاع مفاصل را سودمند دارد صفت خطمی و اکلیل الملک از هر یک ده
درم اشق و جاوشیر و مقل از هر یک پنج درم به کرده بود مغز
ساق گاو و روغن گاو و انگبین از هر کدام ده درم موم سه
درم روغن شبت و روغن سداب از هر یک پنج درم هر که کهنه
بدارد مجموع را در هم آمیخته بسرشند و بدستور ضماد کنند ضماد دیگر
که نقرس را نافع بود صفت سعلق و خطمی و تخم مرو و ارد جو و سوزنجان همه
برابر با روغن گل و زرده تخم مرغ سرشته ضماد کنند ضمادی دیگر
مختصر هم درد را نافع باشد مانند نقرس و مفاصل و عرق النسا
و وجع ورکین را سودمند بود صفت برگ کرنب در آب بریزند تا
نهرا شود زرده تخم مرغ و در روی امر که اضافه کنند و در هم مخروج کرده

ضماد نمایند ضمادی دیگر همان نفع دهد مجموع دردها و اوجاع قفا
را سودمند بود و درد عصب کم کند ص سورنجان و خبازی
و خطمی و قنه و بابونه عراقی و دانه مورد و آرد جو و مرمکی و زعفران
و بذر البنج و حرف و زفت و میویزج و صمغ بادام و ورق غار
و عاقرقرحا و قسط تلخ اجزا مساوی کوفته و بیخته با
شراب سرشته ضماد کنند ضمادی دیگر مفاصل و نقرس گرم را
نافع باشد ص صندلین و ورق گل سرخ و نشاسته
مامیثا و پوست و ربندی و فوفل از کدام جزوی
آرد جو یک نیم جزو افیون ربع جزوی مجموع کوفته و بیخته با
آب عنب الثعلب ضماد کنند ضمادی دیگر مفاصل و درد
کمر را بغایت سود دهد ص روغن زیت کهنه
و دقیق و حلبه از هر یک پانزده درم قطران و علک البطم
از هر یک ده درم فرفیون دو درم زیت چهار درم چهار بک
رسم الست نرم سرشته و بر محل درد ضماد کنند ضمادی دیگر نقرس
گرم را نافع بود ص آرد حنطه ده درم خطمی ده درم افیون
دو درم با آب عنب الثعلب بسرشته ضماد کنند ضمادی دیگر
نقرس گرم و انواع مفاصل را نافع بود ص بابونه و خطمی

اکلیل

اکلیل الملک از هر یک ماشی و رم اشق وجاوشیر و مقل از هر یک ده
درم سورنجان و موم زرد و روغن زیت از هر یک بیست درم چنانکه رسم
است بسازند ضمادی دیگر ابطال التعقیل را نافع باشد ص تخم کرنب و خاکستر زرد و فیق
... و قنطوریون و بابونه بزر و قیق حلبه و سکبینج از هر یک جزوی کوفته
با بزرالزیانه بسرشند و ضماد سازند ضمادی دیگر نقرس و عرق النسا را
ساکن کند ص سورنجان و جند بیدستر و حضض و صبر و مامیثا و زعفران
و صندل و مغاث از هر یک جزوی افیون ربع جزو مجموع کوفته و بیخته با آب
عنب الثعلب ضماد کنند ضمادی دیگر همان نفع دهد ص بابونه و اکلیل الملک
و حلبه و تخم کتان و برگ درخت ماورد و هزار اسپند و برگ کرنب و
مغاث و فلک البطم اجزا مساوی کوفته بیخته قدری روغن بلبان
... گرم کرده ضماد کنند ضمادی دیگر برامدن فقرات پشت که حدبه گویند
نافع باشد ص زراوند و ابهل و دوج از هر یک جزوی کوفته و بیخته در
شراب طبخ نمایند تا مهرا شود قدری مقل دران حل کنند و ضماد سازند
ضمادی دیگر اخراج پیکان و درو مانند آن از بدن کنند ص پیاز نرگس
و اشق و بیخ ... از هر یک جزوی کوفته و بیخته با عسل بسرشند و ضماد کنند
ضمادی دیگر که شکستن و انه جابجی اعضا را نافع باشد ص آرد ماش
و مغاث و مورد و خطمی و گل ارمنی و مرداسفاقیا از هر یک جزوی کوفته و بیخته

با زرده تخم مرغ بسرشته و بر بالای گر ماهی آب ندیده بمالند
انوف بگذرانند نسخهٔ دیگر بابونه و لعاب و برگ مورد و اهلیل و لو
انار و خطمی و صبر کلانی از هر یک جزوی کوفته سفیدهٔ تخم مرغ
و ضماد سازند ضمادی دیگر صلابت عضو شکسته و از جای شده را نرم
ص خرما و پیه تازه در هم نرم بکوبند و قدری روغن کنجد داخل کرده
ضماد سازند نسخهٔ دیگر حب الخروع تقشیر یک جزوی نرم بکوبند نیم جزو
کا و قدری عسل در هم بسرشته و ضماد کنند ضمادی دیگر ص ناخن بر طرف
ص مصطکی و زرنیخ سرخ و شب یمانی ذکر کرده زرد و زفت از هر یک جزو
زفت را در سرکه و عسل بگدازند و اجزا کوفته و بیخته با آن بسرشته
و بر ناخن ضماد کنند ضمادی دیگر ناخن سفید شده را بینه آرد و
نو بر رویاند ص دردی شراب سوخته سه درم فرابیج و دو درم
سه درم روغن گل یک درم با هم بسرشته و ضماد کنند نسخهٔ دیگر
جوز السرو و آرد نخود و ترمس از هر یک جزوی کوفته بسرکه بسر
ضماد کنند نسخهٔ دیگر زرنیخ سرخ و جوز السرو و مرشیشم ماهی با سرکه
بر ناخن ضماد کنند ضمادی دیگر گزیدن عقرب و حشرات را نافع
باشد و جذب زهر حیوانات از بدن بکند و مضرت زهر را از بدن
باز دارد ص چند بید ستر و سکبینج و حلتیث و برگ کرنب دشتی

کبوتر

بزر دیوانه و شبت و منگسط و افتیمون اجزا برابر کوفته و بیخته با روغن
زیت گبنه بسرشند و ضماد سازند ضمادی دیگر جذب زهر افعی و مار را از
بدن کند صفت ابهل و حب الغار و بابونه و اسقیل مشوی و فربیون
از بنه از هر یک جزوی کوفته و بیخته بشراب بسرشته ضماد کنند
نافع است باب دوم در تعالی پنجم در بیان اطلیه طلایی که
صداع و صداع گرم را سود دارد صفت صندل سفید و صندل سرخ از
هر یک سه درم ورق گلسرخ و گل نیلوفر از هر یک چهار درم
مامیثا دو درم کاهو تخم سه درم زعفران یکدرم افیون نیم درم توت
بیخ لفاح یکدرم و نیم اجزا کوفته و بیخته باب برگ کاهو طلا کنند
طلای دیگر که صداع گرم و اورام و اماس حاره را سود دارد صفت
زرانه گند و برگ خرفه و برگ بید و خطمی و حی العالم و برگ کاهو و
صندل و مامیثا و ایوس و ربندی اجزا مساوی کوفته و بگلاب مالیده و صاف
کرده طلا کنند طلای دیگر در دهامی که صاحب آن بیطاقت باشد و صداع که
از نشستن در آفتاب سود دارد صفت صندل سفید و صندل سرخ و از زردشت از
هر یک یکدرم افیون دو دانگ زعفران یکدانگ بذر البنج نیم درم کوفته
و بیخته بگلاب آمیخته طلا کنند طلای دیگر صداعی که از ارتفاع و
بخارات باشد سود دارد صفت مازو و گلنار و سک از هر یک یکجزو صبر زرد

و زعفران را از هر یک نیم جزو مجموع کوفته و بیخته بر پیشانی و صندل ...
طلا کنند طلا دیگر نوع صداعی و شقیقه را سود دارد و درد ... ص
بیح نفع کنند رو و زعفران و صبر زرد و از هر یک یکدرم بذر ...
گل ارمنی یکدرم صمغ عربی و انزروت از هر یک نیم درم افیون یک ...
کافور حبه اجزا کوفته و بیخته باب امیخته و رشقیقه کل برد محل ...
طلا کنند طلای دیگر صداعی بارد را سود دارد ص فرفیون
و صبر زرد و حبه بیدستر و صمغ عربی و عود هندی و زعفران از هر یک
درد و انکت افیون یکدانک افیون اجزا کوفته و بیخته باب کرفس
یا اب مرزنکوش امیخته طلا کنند طلای دیگر صداعی بلغمی و صداعی
را سود دارد زنجبیل و مرزنکوش و مرمکی و حبه بیدستر و صبر زرد
و فرفیون و جوز بوا از هر یک جزوی اجزا کوفته و بیخته باب کرفس
طلا کنند طلای جهت نزلات و مانع کند و نگذارد که سینه و ...
نریزد ص اقاقیا و صبر و شیاف مامیثا و حضض مکی و گل ارمنی و صمغ ...
عربی و زعفران و کوکنار و مرمکی اجزا همه بسفیده تخم مرغ سرشته
و رشقیقه و پیشانی طلا کنند طلا دیگر درد شقیقه که از برودت باشد
و کهنه شده باشد نفع دهد ص فلفل حنفیه و زعفران از هر یک ...
مثقال فرفیون و سرکین کبوتر از هر یک نیم مثقال مرمکی یک مثقال

جندبید

بنه بستر و افیون کی هر یک مثقالی کرفته و بیخته و در صدغین طلا کنند
دیگر ورم بن گوش را نافع باشد ص صندل سرخ و فوفل و شبت
و ماميثا و زعفران از هر یک جزوی کوفته و بیخته باب کشنیز تر سایید
طلا کنند طلای دیگر انواع اماس کرم را در ابتدا نافع باشد ص صندل
سرخ و گل ارمنی و شیاف ماميثا و فوفل و عدس مقشر و حضض یکی از هر یک
جزوی باب کشنیز تر و اب بستان افروز سرشته و بر ورم طلا کنند طلای دیگر
خواب اورد و صداع حار را نافع باشد ص نیلوفر و بنفشه و تخم کاهو و پوست
خشخاش از هر یک یکدرم شیاف ماميثا و بیخ لفاح و صندل سرخ
و سفید و بذر البنج و زعفران از هر یک نیم درم اجزا کوفته و بیخته
باب کاهو سرشته و بر پیش سر طلا کنند طلای دیگر سکوت را نافع بود خردل
و جند بیدستر و مشک از هر یک قدری با سرکه کهنه سرشته بر سر سکته زده
طلا کنند طلای دیگر بوی بغل را برطرف کند شب یمانی و مرمکی و گل سرخ و برگ
مورد و مرداسنگ از هر یک قدری کوفته و بیخته بگلاب سرشته اول
بغل را باب اشنان بشویند بعد ازان طلا کنند نسخه دیگر بوی بغل را برطرف
کند ص مر و زراوند طویل و برگ حنا و زعفران و ابکینه سوخته و کاغذ
سوخته از هر یک جزوی کوفته و بیخته باب مورد سرشته و شیاف و
ساخته خشک سازند و هنگام حاجت بغل را بکیسه حمام چندان بمالند که

خون آلود شود پس شستن از این بگلاب بود دهمالند دیگر بیخ
روز دیگر پاک شازند طلای دیگر راحت بوی عرق را بر طرف
نمایند و مشک و برگ گل سرخ و سعد و سیب یمانی و مرمکی و برگ مورد
از هر یک جزوی مجموع کوفته و بیخته با گلاب بسرشند و بر تمام
طلا کنند و بعد از دو ساعت بشویند طلای دیگر بوی بغل را ازاله
ص صندل و سعد و قصب الذریره و پوست بیرون ترنج و قرنفل و قرنفل
و مرزنگوش و مرزنجوش و اظفار الطیب و کلسنج و برگ مورد
از هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب مورد در بغل طلا کنند طلای دیگر
عرق بدبوی را خوشبو گرداند ص قسط بحری و سعد و برگ گل
و صندل و سنا و مورد خشک و اذخر و برگ سدر از هر یک جزو
کوفته و بیخته با گلاب بسرشند و بر بدن طلا کنند و بعد از ساعتی
بشویند طلای دیگر بسیاری عرق را زایل کند ص آب
برگ مورد و آب درخت سرو از هر یک نیم رطل کلنج یک رطل
طبخ نمایند و صاف کنند و بر بدن طلا کنند و پس از یک دو ساعت
بشویند طلای دیگر معده را قوت دهد و قی باز دارد ص گلسرخ
و اقاقیا و گلنار فارسی و مازو و جوز السرو و برگ مورد و ظلات
و سعد و رامک و مشک از هر جزوی کوفته و بیخته با آب برگ مورد

ابن النسخة

بسرشته و بر معده طلا کنند طلاء دیگر بسیاری عرق بر طرف کند ص
برگ مورد خشک و پوست انار و گلنار و جوز السرو از هر یک جزوی
کوفته و بیخته با آب برگ مورد آمیخته طلا کنند طلاء دیگر فتق و هصیه را
نافع باشد ص رامک و سک کرد و سماق از هر یک جزوی کوفته
با آب برگ مورد آمیخته بر معده طلا کنند طلاء دیگر معده را قوت دهد
سنبل الطیب و سعد و گل گلاب در رامک و حیطط و قصب الذریره از
هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب لبن سرشته و بر معده طلا کنند طلاء دیگر
ورم حرارت و جگر را نافع باشد ص صندل سفید و گلاب و آب برگ
حی العالم مجموع را بسایند باهم آمیخته بر جگر طلا کنند طلاء دیگر همان
نفع دهد ص صندل و ریوند چینی و تخم کشوث کوفته و بیخته با آب
عنب الثعلب آمیخته بر جگر طلا کنند طلاء دیگر ورم جگر که از حرارت
باشد سود دهد ص صندلین با آب عنب الثعلب و آب و برگ
حی العالم و گلاب و بنفشه وار و چنانکه رسمست بهم را در هم آمیخته
بر جگر طلا کنند طلاء دیگر خون آمدن از بینی باز دارد ص گل انار و اقاقیا
و عصاره لحیة التیس و صندل سفید از هر یک از هر یک سه درم افیون
نیم درم کافور دانگی کوفته و بیخته در کاهو تر سازند و بر پیشانی طلا کنند
طلاء دیگر همان نفع دهد ص اقاقیا و نشاسته و آب برگ مورد

وآب برگ زر و آب لسان الحمل همه را اوراهم آمیخته بر بثنی طلا کن
دیگر همان نفع دهد گل ارمن و عدس مقشر و گلنار و صندل و
وکندر و حضض مکی و اقاقیا از هر یک یکدرم افیون انگ کافور یکد
حبه برگ درخت انگور و برگ بادروج و گل مختوم از هر یک نیم د
کوفته و بیخته با برگه آمیخته بر بثنی طلا کنند طلای دیگر همان نفع
که رعاف مفرط باز دارد دی آب برگ بید و آب اطراف برگ ارد
برگ درخت به و آب برگ مورد و آب عصاره زاعی از هر یک
جزوی دفیون نیم درم کافور یکدانگ گلنار و عصاره الحیه التیس
عربی و نشاسته و کرد اسفید و گل مختوم و کرمازج از هر یک نیم درم کح
و بیخته با بهای مذکور آمیخته بر بثنی طلا کنند طلای دیگر موی ر
ریختن نگاه دارد دی لادن و برسیاوشان افسنتین و حب الغار
مساوی کوفته و بیخته بروغن مورد آمیخته بر موی بمالند طلای دیگر مو
از شکافتن نگاه دارد و نگذارد که بریزد دی برگ چغندر و لعاب خطمی
لعاب بذر قطونا با همه را با هم ممزوج کرده در حمام بموی سر و ریش
طلا کنند طلای دیگر موی را برویاند و داء الثعلب را نافع باشد دی
لادن سوخته و حب کتان و گل شقایق و فقاح اذخر و قرنفل د
دماروی سوخته و سم استر سوخته رجزا کوفته و بیخته بروغن م

داودی

...ن مصطکی آمیخته طلا کنند طلای دیگر داء الثعلب را نافع باشد ص فرفیون
...ان شفیه وحب الغار از هر یک شش درم گوگرد و خربق سفید از
...ب دو درم بروغن زیت بسرشند و طلا کنند طلای دیگر داء الثعلب بلغمی را
...ودا هد ص فرفیون و خربق شفیه و سیاه و سداب همه برابر با موم روغن
...به تخمیر سرشته طلا کنند طلای دیگر داء الثعلب صفرائی را سود دهد ص
...ت دریا سوخته نطرون و سرگین موش و حب الرشاد و عاقرقرحا و شیح
...وخته همه برابر بروغن زیت طلا کنند طلای دیگر داء الثعلب سودائی را فایده دهد
...و بزر بریان کرده سه درم نی سوخته و بندق سوخته و سرگین موش
...ک گوسپند و برسیاوشان و شیح ارمنی و عاقرقرحا و خربق سیاه
...ع بریان کرده و روغن بادام ممزوج نموده طلا کنند طلای دیگر همان نفع دهد ص
...بد الخر و ... جالف و سم استر مجموع را سوخته بروغن زیت آمیخته بعد از آنکه
...ن علت را به پیاز عنصل چندان بمالند که سرخ شود طلا کنند طلای دیگر موی
...ویاند داء الثعلب را نافع باشد ص فرفیون و مویزج و خردل و بوره
...رمنی و صمغ سداب از هر یک جزوی کوفته در سرکه بجوشانند و قدری
روغن ایله داخل کنند و بمالند که بقوام قیروطی شود طلا کنند طلای دیگر
موی را دراز گرداند و سیاهی موی را نگاهدارد و ملایم و نرم کند ص لادن و
...مغز دانه زردالو برگ ازاد درخت و مورد و برسیاوشان از هر یک جزوی

کوفته و بیخته روغن حنا و روغن آمله و روغن لاله یا روغن سو
هر یک قدری لعاب خطمی و عصاره برگ چغندر از هر یک جزو
را او را بهم ممزوج کرده طبخ کنند که بقوام غالیه رسد نگاهدارد و وقت حاجت
بآب بایست یا موی را باین غالیه طلا کنند و پس از دو ساعت بشویند
خواهند بیمه رم مشک در این اخلیه داخل کنند طلای دیگر منع انبات موی که
نگذارد که موی برآید ص و زنجه در سایه خشک کنند و کوفته نرم لب
خون لاکپشت خشک کرده و آهک بوره و مرداسنگ و صدف
از هر یک قدری با آب لبن سرشند و در هر محلی که خواهند مو برنیاید طلا
و اگر موی برآمده باشد موی را بکنند و طلا کنند طلای دیگر همان نفع
و در منع انبات موی مجربست شیره الخبیر دخایه مورچه و ترا
ترنج از هر یک قدری همه را با هم ممزوج کرده موی را برکنند دیگر
بهنگ و شوکران و افیون طلا کنند دیگر موی از آنجا برنیاید طلا
چکیده جرب یا لبس را سود دهد ص مغز استخوان زرد آلوی تلخ و تخم
از هر یک جزوی نمک طعام و زیبق مقتول از هر یک نیم جزو
را نرم سوده همه را در ماست چکیده یا بکه ممزوج کرده در حمام
بمالند و یک ساعت نگذارند و بشویند نسخه دیگر که جرب یا لبس را
زیبق مقتول و حنا و شحم حنظل و اقلیمیا نقره و عدس مقشر اجزا

کوفته برگ

...نه البرکه و روغن آمیخته طلا کنند طلای جرب رطب را سود دهد ص
...زرد چوبه بزر بروغن گل که آمیخته و گوگرد از یک جزوی درهم ممزوج کرده
...ب درهم آمیخته و در حمام طلا کنند و بشویند نسخه دیگر همان نفع دهد ص
...زرد چوبه و بوره ارمنی و مرکی و قسط و کندش از هر یک درمی سیعه
...یا پنجدرم کوفته بروغن گل آمیخته در حمام طلا کنند و دو سه
ساعت بگذرانند و بشویند طلای دیگر همان نفع دهد زیبق مقتول پنجدرم
...سنس دو درم زراوند طویل هفت درم اجزا کوفته و بیخته بروغن
گل طلا کنند طلای جرب را نافع است ص گوگرد و حنا از هر یک یکمثقال و
پوست بلیله زرد و زیبق مقتول و شیطرج هندی از هر یک یکمثقال و
...فلفل دانگی روغن دنبه دو مثقال الجه کوفتنی باشد بکوبند و بروغن
گل آمیخته کنند و بر اندام بمالند و صلاح باب گرم و سبوس در حمام بشویند
نسخه دیگر خارش را سود دهد ص مغز استخوان زرد آلو تلخ ده درم
گوگرد و زرنیخ پنجدرم خبث الفضه هشت درم زردچوبه یکدرم و سیم
سیماب کشته یکدرم همه را البرکه و روغن گل ممزوج کرده در حمام طلا
کنند طلای دیگر و خارش را نافع است ص تخم خشخاش و تخم اسفناج
از هر یک سه درم بوره ارمنی یکدرم مجموع را کوفته البرکه ممزوج کنند و
طلا نمایند نسخه دیگر جرب را نافع بود ص سیماب کشته و خبث الفضه و برگ

خربزه و کندش و زرنیخ و مرداسنگ اجزا همه کوفته بروغن
آمیخته بشب طلا کنند بامداد صباح در حمام بشویند طلای
همان نفع دهد و نافع بود جـ زرنیخ سرخ و زرد و مرداسنگ
الفضه و زردچوبه و کندش و برگ خردل و نوشادر و زراوند
از هر یک سه درم سیماب کشته هفت درم اجزا بکوبند و لجه
و روغن گل بسرشند و طلا کنند و بعد از یکدو ساعت بشویند جـ
قوبا را سودمند باشد و نافع بود جـ خردل و تخم ترب و کندش
و تخم جرجیر از هر یک سه درم با آب کرنب بسرشند و طلا کنند
دیگر روغن گل و سرکه کهنه و گلاب از هر یک قدری بوره ا
یکدرم در هم ممزوج کرده طلا کنند طلای دیگر قوبا را نفع دهد
گوگرد زرد ده درم اسفیداج هفت درم میویزج و اشق و برس
بوره ارمنی از هر یک یکدرم مجموع را کوفته بسرکه ممزوج کنند و خوب
در هم بسرشند و طلا نمایند طلای دیگر قوبا و سعفه را نافع بود جـ
شحم حنظل و کندش و گوگرد و زاج از هر یک سه درم مامیثا
درم مرداسنگ چهار درم اجزا کوفته با روغن زیت طلا کنند طلا
قوبا و خارش که در مقعد باشد و در حقنه نفع دهد جـ اشق و زرنیخ
صمغ سداب از هر یک پنج درم اسفیداج چهار درم گوگرد زرد و میویزج

از هر یک

۲۶۶ از هر یک سه درم شب یمانی سوخته پنج درم مجموع کوفته بروغن گل
و سرکه آمیخته طلا کنند طلای دیگر برص را که نافع بود ص شیطرج و عاقرقرحا
و حمص و خردل و شونیز و گل شقایق و زرنیخ زرد و مرمکی و فوه اجزا
مساوی کوفته نرم بیخته تا چون بز طلا کنند نسخهٔ دیگر برص و بهق را نافع باشد ص
کندش و فوه و شیطرج و خردل تخم ترب و مازریون و شحم حنظل و
خربق سکبینه و میویزج و سقمونیا از هر یک جزوی شقایق دو جزوی
بهق مجموع کوفته با سرکه سرشند و طلا کنند طلای دیگر بهق سیاه و سفید
را برطرف کند ص مروارید ریزه ریزه با سرکه انگوری کهنه مسحق کنند و بر گل
بهق بمالند که مجرب است نسخهٔ دیگر برص را نافع بود مجرب است
اطریلال و بهنکره و تانوره و کندش و بیخ بادنجان از هر یک جزوی
کوفته و بیخته با سرکه کهنه مسحق کنند و برص بمالند نسخهٔ دیگر همان نفع
دهد ص عسل بلادر هفت درم عاقرقرحا و سداب و فرفیون و شیطرج
هندی از هر یک سه درم مجموع اجزا کوفته در عسل بلادر سرشته
طلا کنند طلای دیگر بهق را النعات نافع بود مجرب است ص کرنب سوخته
چهار درم فرفیون سوخته و بلادر سوخته دو درم خربق سیاه و شیطرج
هندی و شقایق النعمان از هر یک یکدرم اجزا نرم کوفته و بیخته با
سرکه طلا کنند طلای دیگر مغز بادام تلخ و ترمس و تخم ترب و خردل

و تخم حرجر و تخم کرنب و حرف و زراوند طویل و خربق سیاه و شیطرج هندی
و جیفطانا و فرفیون اجزا همه برابر بکوبند و با طبیخ مازو سرشته طلا کنند
طلای دیگر بهق و برص را نافع باشد ص تخم ترب و مرمکی و کبر زا و قسط تلخ و نطرون
و زراج و کبریت زرد اجزا مساوی کوفته و بیخته بسرکه سرشته و بعد از آنکه
محل برص را از پاره درشت مالیده چندانکه سرخ شود طلا نمایند و نشینند
ساعت بگذارند پس بآب گرم بشویند و بعد از آن بروغن زرده تخم
مرغ چرب کنند چهار پنج بار مکرر بهمین طریق عمل کنند که نافع است طلای دیگر
که کلف را برطرف کند ص تخم ترب و تخم خربزه و آرد باقلا که تر کرده و
خشک نموده مغز بادام تلخ و قسط و اکلیل الملک و کتیرا همه اجزا برابر کوفته
و بیخته با شیر میش آمیخته بر محل کلف طلا کنند و در حمام تا آب گرم بشویند
نسخه دیگر همان نفع دهد اقوی از اول باشد ص پوست تخم مرغ و استخوان
تاب خربزه پرورده دارد جو دیج نی و پوست عدس دارد و باقلا و نوکل
کف دریا و مامیران چینی همه برابر کوفته و بیخته با آب ترب آمیخته طلا
کنند طلای دیگر همان نفع دهد ص حب محلب و مغز بادام شیرین و مغز تخم
خربزه و سیماب کشته اجزا همه مساوی کوفته با سرکه سرشته و طلا کنند
طلای دیگر که نشان آبله را ببرد و بشره را صاف کند ص مرداسنگ
نی خشک کرده دارد نخود و استخوان نوشنیده دارد برنج و تخم خربزه و حب البلسان

و مروقها

٦٣٠ ٢٦٧

دهن قسط اجزا همه بکوبند ابهل را بلعاب حلبه حل کنند و داروها را بآن
برسرشند و طلا کنند طلای دیگر زرنیخ زرد و زرد و زرنیخ سرخ از بشره ببرد صح زراوند
مدحرج و شیطرج هندی همه از هر یک دو درم آرد باقلا و آرد نخود و عدس
و گل سرخ از هر یک پنج درم کوفته بسرشند تخم قرع آمیخته شب
طلا کنند و صباح پایی که تخم تخرفه نیم کوفته در ان جوشانیده باشند
بشویند طلای دیگر مسهوسه که در سر و بیخ موی بپدید آید دفع کند صح
روغن گل و روغن بنفشه بادام و لعاب خطمی و لعاب اسبغول
و آب برگ چغندر و آرد نخود و آرد باقلا و ترمس و کبریا از هر یک
قدری در هم آمیخته در بیخ موی و سر و ریش طلا کنند و بعد از ساعتی
بآب گرم بشویند طلای دیگر مسهوسه که در سر و ریش باشد برطرف
کند صح بادام تلخ مقشر و کندر مقشر از هر یک جزوی نرم سوده آرد
نخود و آرد باقلا و خطمی از هر یک نیم جزوی همه را در سرکه آمیخته با قدری
روغن گل تر بر سر و ریش طلا کنند طلای دیگر بشره را صاف کند و کلف و بثور
زایل کند صح زرنیخ و بوره ارمنی و اشق و نشاسته و مغز تخم خربزه
و استخوان پوسیده و بیخ نی و ترمس و مغز حب البان و آرد خلّر و آرد
باقلا و آرد نخود و ترمس مقشر از هر یک جزوی کوفته و بیخته بآب برنج
برسرشند و بعد از دو ساعت بشویند و بعد از شستن بروغن بادام

تدهین کنند طلای دیگر دفع شپش کند و گرد خارپشت را هم سود دهد
ص مویزج و زرنیخ سرخ و زراوند طویل و سیماب کشته با آب
لیمو و حنا از هر یک جزوی مجموع را در سرکه و روغن گل آمیخته طلا کنند
طلای که سوختگی آتش را نافع بود ص برگ خطمی و برگ ملوخیا با آب
صافی بپزند تا مهرا شود کف ها از روی دور کنند و باید که همچو
مرهم شود همراه قدری مرداسنگ پرورده و سفیداج و روغن گل با
آب گشنیز تر و آب عنب الثعلب بسرشند و طلا کنند نسخه دیگر
آهک شسته که هفت بار بآب سرد صاف شسته باشند
و خشک نموده مقدار ده درم سفیده آب ارزیز پنج درم طین قیمولیا
سه درم مجموع را در روغن گل آمیخته طلا کنند نسخه دیگر سوختگی
آتش را نافع باشد ص برگ حنا و مرداسنگ از هر یک پنج درم
سفیداب ارزیز طین دو درم قیمولیا سه درم اجزا کوفته و نرم بیخته
با سفیده و روغن گل بیامیزند و طلا کنند طلای دیگر که در این همچنین مجرب است
بوره ارمنی و برگ حنا و مرداسنگ از هر یک جزوی نرم کوفته
و بیخته با روغن گل آمیخته طلا کنند طلای دیگر سوختگی را که با
درد و سوزش باشد نفع تمام دهد ص عدس مقشر و گل سرخ از هر یک
جزوی بپزند تا خوب مهرا شود سفیداب ارزیز و آرد جو از هر یک

قدری

ندری و بهم آمیخته مجموع را با روغن ورد در هاون بسایند که همچو مرهم شود بر عضو
سوخته طلا کنند **طلای نسخه دیگر** همان نفع دهد و سوختگی آتش که از آب
گرم بهم رسیده سود دهد **صفت** سفیداب ارزیز و مغز تخم هندوانه و مغز تخم کدو
و مرداسنگ و دم الاخوین از هر یک جزوی با روغن گل آمیخته طلا کنند
نسخه دیگر خداوند آتشک را الغایت نافع باشد **صفت** مامیران حبشی و مومیایی
و بهقاوند و شنجرف و زنگار و زاج سفید و خبث زر و از هر یک
دو درم سورنجان و کندر و مرداسنگ و پوست نارنج و بیخ بنفشه
و روغن گل و موم سفید از هر یک سه درم توتیای کرمانی و برگ
حنا و انیسون و کتیرا و مصطکی و بوره ارمنی و زیبق کشته از هر یک پنج درم
[illegible] سیاه ده درم روغن گل سی درم مغز ساق گاو بیست درم
اول کوفته و بیخته زیبق را با خیو و آب لیمو بکشند و موم روغن
و مغز ساق گاو در هم بگذارند و مجموع را در هم خوب بیامیزند و خوب
سحق کنند و در سائیدن بسیار مبالغه کنند آنگاه بر بدن طلا کنند
طلای دیگر زخم آتشک را زود با صلاح آورد و درین باب نظیر
ندارد **صفت** توتیای شسته و سفیداب شسته و دم الاخوین مرداسنگ
از هر یک سه درم زنگار یک درم مغز دانه شفتالو پنج درم مجموع را نرم
بسایند و بروغن گل بیامیزند و طلا سازند **نسخه دیگر** در درد مفاصل که

بسبب مفاصل باشد نفع دهد ص زیبق مقتول وعفص لادن وحبطلی
از هر یک دو درم مرده سنگ سفید و بیخ بنفشه از هر یک سه درم روغن
گل ده درم روغن زیت بیست درم پیه بز پنجدرم زیبق را با حنا و
بیمو مقتول سازند و باقی ادویه را کوفته و نرم بیخته روغن گل و
روغن زیت و پیه مجموع را در هم بیامیزند و طلا کنند طلای دیگر
جذام را نافع باشد ص نطرون اشق و فرفیون و گوگرد زرد و برگ
انجیر اجزا مساوی همه کوفته با سرکه سرشته طلا کنند
طلای دیگر همان نفع دهد ص کبریت زرد و قسط تلخ از هر یک ده درم
مازو سوخته و مومیج از هر یک پنجدرم برگ صنوبر و حب الغار از
هر یک بیست درم کوفته با سرکه سرشته و بر بدن طلا کنند
طلای که شقاق دست و پا را نافع باشد ص برگ حنا و برگ
صبر زرد و مغز دانه خروع و نفط سیاه از هر یک جزوی
مجموع را نرم سحق کنند و بروغن خروع بیامیزند دست و پا را با آب
گرم بشویند و ازین ترکیب طلا کنند طلای که ریشی که در سر و روی
اطفال بر آید که این را سعفه گویند نافع باشد ص سفیداب ارزیز
سه درم گل سرخ دو درم و گلنار و زرد چوب از هر یک یکدرم کافور
طبوخی موم سفید دو نیم درم روغن گل ده درم موم را در روغن بگدازند

و باقی ادویه

وباقی ادویه را کوفته و بیخته بان ممزوج ساخته طلا کنند نسخهٔ دیگر اشنان
بزرد مرداسنگ از هر یک پنج درم گل ارمنی و حضض مکی و پوست انار
از هر یک سه درم حنا و سنبل از هر یک چهار درم اقاقیا و نشاسته
ماميثا صندل سفید از هر یک شش درم اجزا کوفته و بیخته با گلاب
ممزوج ساخته طلا کنند نسخهٔ دیگر برگ مهک چهار درم حنا و مازو از هر یک
دو درم بروغن گل یا روغن دنبه طلا کنند نسخهٔ دیگر همان نفع دهد ص آب برگ
چغندر و روغن دنبه از هر یک ده درم بجوشانند و چندانکه آب برود
روغن بماند بعد ازان برگ مهک و حنا از هر یک پنج درم کوفته و بیخته
دران بیامیزند و طلا کنند طلای کرسعفه که در بدن اطفال پیدا
شود بر طرف کند ص زردچوب و حنا زراوند و مرداسنگ و
پوست انار کوفته با روغن و سرکه طلا کنند نسخهٔ دیگر همان نفع
دهد ص نمک سوخته و گوگرد و زیبق و مازو و زردچوبه و مرداسنگ
زراوند احمر برابر ساخته همه کوفته و بیخته با روغن گل و سرکه طلا
کنند طلای کر همان نفع دهد ص نمک و اشنان سبز که ترکرده
خوب بمالند و صابون بگلاب بمالند که تا بکف اید بعد ازان
نفت و موم سفید و روغن بنفشه بادام از هر یک قدری
صاف نمایند و در هم خوب بمالند که ممزوج و آمیخته شود و طلا کنند

و یک ساعت بگذارند پس از ساعت بآب گرم بشویند که نافع و
مجربست طلای کی بر و نمش و خالهای سیاه که بر رو پیدا شود صح
برطرف سازد و رنگ رو را صاف گرداند صح زرنیخ و کندش
و بوره ارمنی و تخم کرنب و تخم ترب کوفته و بیخته بلعاب
حلبه بسرشند و بر رو طلا کنند طلای که ضعف را نافع باشد صح
برگ حنا و نمک از هر یک جزوی کوفته و بیخته با سرکه
و گلاب در بدن بمالند و بعد از یک ساعت بآب سرد
و سبوس بشویند طلای که خفقان را فایده دهد صح صندل سفید
و مازوی سبز و زردچوبه از یک کوفته و بیخته با سرکه
و گلاب بسرشند و بر بدن طلا کنند و بعد از یکدو ساعت
بآب سرد بشویند طلای که خفقان و شرا را نافع باشد صح
سرکه و گلاب و روغن گل و صندل سرخ و آب گشنیز نیز طلا
کنند طلای کاکنج و ارزو [?] جو از هر یک جزوی آب عنب
الثعلب و آب گشنیز سبز و سرکه با هم بیامیزند و بر بدن طلا
کنند طلای که ثالیل برطرف کند صح اشنان پارسی و زنگ
و مس سوخته و بوره ارمنی و نوشادر و زرنیخ و آهک از
ندیده [?] از هر یک قدری با زهره گاو بسرشند و بر ثالول طلا کنند

طلای دیگر

۲۷۰

طلای دیگر طلای دیگر تقویت رحم را سود دارد صح زرد چوبه درم افیون
نیم درم آب عنب الثعلب بسرشند و طلا کنند طلای تقویت رحم را سود
دارد صح سعد مغاث وخطمی و تخم مورد و ازدجو سورنجان اجزا کوفته قدری
روغن گل و قدری آب در پاتیله بجوشانند و اجزا را بیامیزند و طلا
کنند طلای که افراط حیض باز دارد صح گل سرخ و عدس مقشر از هر یک پنج درم
اقاقیا فارسی و صندلین از هر یک سه درم گل ارمنی چهار درم بلوط و
طباشیر از هر یک یکدرم اجزا کوفته و بیخته با آب به بر عانه طلا کنند
طلای که چون بر قضیب طلا کنند و با زن صحبت دارند آبستن نشود صح
اگر آبستن باشد بچه بیندازد صح آب برگ سداب و آب برگ
[illegible] و نطرون از هر یک قدری چنانکه رسمست طلا کنند و صحبت
مشغول شوند طلای دیگر که مانع آبستن باشد صح روغن کنجد و قطران
درهم آمیخته بر قضیب طلا کنند و با زن صحبت دارند طلای دیگر
چون بر قضیب طلا کنند و با زن صحبت دارند آبستن نشود صح
زهره گرگ و مایه خرگوش از هر یک نیم درم با روغن ناردین بر قضیب
طلا کنند و با زن نزدیکی کنند طلای به آبستنی یاری دهد صح مایه
خرگوش قدری با عسل بیامیزند و طلا کنند و با زن صحبت دارند
طلای دیگر قضیب را سخت کند و قوی گرداند و نعوظ آورد صح

بیاز نرگس پنج عدد و نرم بکوبند باز هره گاو بیامیزند و خشک کنند
نگاه دارند هنگام حاجت بروغن یاسمین آمیخته قدری بر قضیب طلا
کنند نسخه دیگر همان نفع دهد ص عاقرقرحا و دارچینی بیدرم و فرفیون
و سقمونیا از هر یک دانگی نرم کوفته و بیخته مقداری روغن
بادام کوهی در شراب کنند جوش دهند تا غلیظ شود ادویه بیا
دران آمیخته بر شند و هنگام حاجت بر قضیب و حوالی و گرد حشفه
طلا کنند طلای نعوظ آورد و ذکر را محکم کند ص لسبانه و مغز حبه
دانه و تخم ترب و تخم سداب و عاقرقرحا و جدوار خطائی پیاز
نرگس و اسارون از هر یک جزوی کوفته و بیخته و هیئت یکبار
همراه شراب با عرق قندی سحق کنند و خشک سازند و هنگام حاجت
و هنگام ضرورت قدری با آب دهان نرم کرده بر حوالی حشفه
و ذکر طلا کنند طلای که لذت مجامعت بیفزاید ص عاقرقرحا و
کبابه چینی و زنجبیل از هر یک قدری کوفته با عسل بیامیزند و
با آب دهان نرم کرده بر قضیب طلا کنند که موجب لذت شود
نسخه دیگر فلفل و زنجبیل و سقمونیا با عسل بیامیزند
و بر ذکر طلا کنند که لذت مجامعت بیفزاید ص که قضیب را
بزرگ گرداند طلای خراطین و علک خشک کرده بکوبند و نرم بیخته بر روغن

بخته

بند بیامیزند و بر ذکر طلا کنند طلا دیگر چون بر حشفه اطفال بمالند نگذارد
زیرک شود ص قیمولیا و سفیداب ارزیز از هر یک دو درم شب
یمانی و مازو از هر یک یکدرم و نیم اجزا کوفته و بیخته بعسل و روغن
نور دامیخته و چند نوبت عکر طلا کنند طلای که بواسیر را خشک
سازد و سیلان خون باز دارد ص عصارهٔ لحیة التیس و حفت
بلوط و ابهل و جوز السرو از هر یک جزوی کوفته و بیخته یکشب در آب
عنب الثعلب بخیسانند بعد از آن نرم بسایند چندانکه همچو مرهم
شود و بر مقعد طلا کنند و ساعتی به پشت بخوابانند طلای که ورم
مقعد را فرو نشاند ص سفیداب شسته دو درم کافور طسوجی
سفیده تخم مرغ و روغن گل بیامیزند و بر مقعد طلا کنند طلای دیگر
بواسیر خالی و اورام مقعد را نافع باشد ص سفیداب و کافور
و مغز قلم گاو و موم سفید از هر یک قدری طلا کنند نسخه دیگر شقاق
و اورام مقعد را سود دهد ص سفیدهٔ تخم مرغ و روغن گل و لعاب
خطمی و آب عنب الثعلب مجموعه در هم آمیخته طلا کنند طلای دیگر
خون بواسیر را بسته باشد و درد کند نافع بود ص و خون بگشاید
و دردها کم کند آب پیاز و صبر زرد و زهره گاو از هر یک
قدری در هم بیامیزند و طلا کنند باب سیوم از مقاله پنجم در بیان عشولاة

غسولی که دست و پا را از چربی و بوهای کریه پاک سازد و خوشبو گرداند
ص سعد و اذخر و زرنباد و مویج سنبل الطیب از هر یک جزوی
نخود دسته جزو اجزا کوفته مجموع در هم آمیخته بهت بمالند و الله
غسولی دیگر عرق دست و پا برطرف کند ص برگ مورد و گزمازج
و جوز السرو از هر یک جزوی کوفته بدست بمالند و نشوید
غسولی دیگر بوی نوره از بدن ببرد ص شاه اسفرم و سعد
گل ... و اذخر و برگ حنا و صندل از هر یک جزوی کوفته
با گلاب بیامیزند و بعد از نوره کشیدن بدن را با این اجسام
بشویند غسولی که چون رو را بآن بشویند صاف و پاکیزه گرداند ص
نشاسته و آرد نخود دوازده با قلا و مغز تخم خربزه و کثیرا از هر یک
جزوی با شیر تازه آمیخته استعمال کنند استعمال کند رو را صاف
پاکیزه گرداند ص سفیداب و نشاسته از هر یک دو درم آرد نخود
ده درم سفیده تخم مرغ یکعدد در هم آمیخته بر رو بمالند و با آب گرم
بشویند غسولی که شوسه و خشکی که در بشره باشد برطرف کند ص
آب برگ چغندر و لعاب خطمی و لعاب حلبه و روغن بادام
و مغز تخم خرفه از هر یک جزوی در هم آمیخته در سر و بدن بمالند
و با آب گرم بشویند غسولی دیگر چون بآن بدن را بشویند عرق

بدبوی

مویی بر طرف کنند ص برگ مورد و کزمازج گل سنج سعد پوست انار و
زاز هر یک جزوی ارد باقلا و دو جزو در هم آمیخته در بدن بمالند
بشویند لیحه دیگر جوز سرو و کزمازج و برگ مورد و زنک ناسته و گل
سنج و پوست انار و سعد و اقاقیا از هر یک جزوی بخون بشسته
بیامیزند و در بدن مالیده و بعد از لمحه بشویند عنوان دیگر موی را
نرم و باریک و ملایم گرداند ص لعاب خطمی و لعاب اسپغول
و روغن گل و روغن بادام از هر یک جزوی نوره آهکی ربع جزو
در هم آمیخته موی سر و ریش را بشویند عنوان موی را جعد کرداند ص
مازو کزمازج و برگ سرو و گل خوزی و امله و مرانسک و برگ سدر را
از هر یک جزوی آهک نیم جزو مجموع با آب برگ چغندر بیامیزند
در موی بمالند و بشویند عنوان موی را سیاه گرداند ص آب امله و آب برگ
مورد و حنا در هم ممزوج کرده موی را با آن بشویند و بعد از آن بروغن
مورد که قدری لادن در آن گداخته باشند چرب کنند عنوان رنگ
روی را نیک گرداند ص سفیداب و نشاسته و فوه از هر یک دو درم اجزا
زرد مقشر نخود درم ارد عدس ده درم سریشم ماهی و کندر و خردل از هر یک دو
درم اقاقیا کوفته با سفیده تخم مرغ آمیخته بروی بمالند و بعد از لمحه بشویند عنوان رنگ
روی را سفید و تازه کرداند ص استخوان پوسیده و نشاره عاج و مغز بادام

شیرین و تلخ از هر یک دو درم سفیداب یکدرم مغز تخم خربزه و کدو
از هر یک سه درم ارد نخود و ارد باقلا از هر یک پنجدرم در هم آمیخته
کنند غسول که رنگ بشره را زرد گرداند صفت زرد چوبه و دقیق و حلبه
مرداسنگ از هر یک یکدرم و سفیداب و ابریشم ماهی از هر یک شش
درم پیه بز پنجدرم گل مغسول دو درم مجموع در هم آمیخته بر بشره
طلا کنند و بعد از ساعتی بشویند نسخه دیگر بشره را صاف کند و آثار
داغها که در رو باشد زایل کند صفت جو مقشر نیم کوفته یک وقیه در
رطل شیر تازه جوشانند تا تمام شیر جو نشیده شود خشک کنند
کثیرا و نشاسته و سفیداب از هر یک دو درم مغز تخم خربزه و تخم خرفه
هر یک سه درم مجموع را با سفیده تخم مرغ آمیخته در بدن و رو بمالند
و باب گرم بشویند غسولی که کلف و آثار داغها و نشانها که در
بدن و رو باشد دور کند و بشره را صاف گرداند صفت پوست تخم
مرغ و اشنان پرورده باب خربزه و آرد جو و بیخ سوسن و آرد
باقلا و فوفل و زبد البحر و مامیران چینی از هر یک دو درم ارد نخود
ده درم مغز بادام سه درم اجزا کوفته و بیخته با پیه بز میش آمیخته
هر صباح و هر شب بر رو و بشره بمالند و باب گرم بشویند باب چهارم
از مقاله پنجم در بیان خضابات و صفت خضابها موی را سیاه کند

فاروقی بز

~~۱۹۳~~
۲۴۳

روی بنر و کثیرا و روسخت و شب یمانی از هر یک پنج درم نوشادر
چهار درم نمک اندرانی دو درم مازو را در روغن زیت بریان کنند
تا سیاه شود پس اجزا را کوفته با آب گرم سرشته و بگذارند که چهار ساعت
بر آن بگذرد و آنگاه بر موی سر و ریش بمالند از شش ساعت بشویند

خضابی دیگر گل شقایق ده درم املهٔ مقشر و پوست باقلا از هر یک پنج درم
کوفته و بیخته با برگ سبز سرشته و بیست و یک روز در آفتاب بگذارند تا
خشک شود پس هنگام حاجت با آب امله خمیر کرده موی را خضاب کنند
و بعد از دو ساعت بشویند خضابی دیگر وسمه پانزده درم حنا
پنج درم کوفته و بیخته بروغن گردکان چرب سازند و با آب گرم خمیر سازند
و شب بر ریش بمالند و صباح با آب گرم بشویند خضابی دیگر جوز
السرو بیست مثقال در سرکه بجوشانند و مازو شش مثقال در روغن زیت
بسوزانند و مس سوخته ده درم پرسیاوشان و شب یمانی اقاقیا
املج از هر یک پنج درم قرنفل دو درم اجزا کوفته و بیخته با آب پوست
گردکان تازه سرشته و خضاب کنند و بعد از شش ساعت
بشویند خضابی دیگر که پوست بیرون گردکان و شب یمانی و پوست انار
و مس سوخته و لادن اجزا همه مساوی کوفته با آب پوست سبز گردکان
سرشته و خضاب کنند خضابی دیگر حنا و وسمه از هر یک بیست درم

روسخته و شب یمانی و نمک اندرانی و مازوی سبز سوخته درخت
از هر یک سه درم اجزا کوفته با آب گرم بسرشند و استعمال کنند
دیگر مازوی سبز چند آنکه خواهند در میان ریگ بریان کنند و
مازو و یک حبه نمک اندرانی و یک حبه زنگار و حبه شب یمانی در
روغن گاو دسته سرب با آب املج سایند و موی را خضاب کنند
بعد از دو ساعت بشویند خضابی دیگر پوست بیخ نیلوفر دو درم پوست
انار هفت درم و هلیله زرد بیست عدد و آب هنکره مقداری که
در آن خیسیده شود و مجموع را در خم آهنی کرده زیر زمین دفن کنند
و بعد از یکماه برآورند و صاف کرده موی را خضاب کنند و قدری
در دهان نگاه دارند و صبر کنند تا برنج در دهان سیاه گردد و
بشویند خضابی دیگر موی را سیاه کند و ملایم دارد و سیاهی دیرگاه بماند
حنا ده درم وسمه بیست درم و مازوی شتری بسوراخ بیخ عدد و شب یمانی
و مردارسنگ از هر یک دو درم مازو را در روغن زیت بریان کنند
جا خر نباشد در میان ریگ بگذارند مجموع کوفته و بیخته با آب
برگ کان سبز یا آب آمله یا آب بلیله زرد بسرشند و بعد از سه ساعت
موی را خضاب کنند و پس از دو ساعت با آب گرم بشویند خضابی
موی را سیاه گرداند صفت خبث الحدید خبث الرصاص از هر یک

دی

ی کوفته و در مرکه کهنه بجوشانند چندانکه غلیظ شود و موی را خضاب سازند
بکو خضاب بیت خضابی دیگر مازو سبز در روغن زیت بریان کنند
مثل ان املهٔ مقشر و دو مثل ان روسخت مجموع کوفته و بیخته با آب
بسرشند و بر موی سر و ریش بمالند و از دو ساعت بشویند

خضابی دیگر که موی را سیاه گرداند و خوشبو سازد و قایم مقام غالیه
باشد صفت املهٔ پنجاه درم و حنا پنجاه درم و وسمه بیست درم مشک و سک
لادن و صمغ عربی از هر یک نیم درم مازوی سبز بریان کرده ده عدد
مجموع کوفته و بیخته با آب مورد بسرشند و خوب خمیر کنند و بر موی بمالند
و بعد از دو ساعت بشویند خضابی که بجای غالیه باشد و موی را سیاه
کند و خوشبو گرداند صفت املهٔ پنجاه درم مورد یک رطل بغدادی خطمی
و حنا همه از هر یک پنجاه درم مازوی بریان کرده بیست عدد و گلنار
ده درم صمغ عربی شش درم مجموع در آتش نرم بجوشانند و وقت مالیدن
خضاب کنند و مکرر بجوشانند که بقوام غالیه برسد مشک و لادن و
مک از هر یک یکدرم سوده و داخل کنند و در هم بیامیزند و هر وقت که
خواهند قدری بموی سر و ریش و سر بمالند خضابی که موی را سرخ کنند و رنگین
گرداند صفت بجای و اسفرک و زعفران از هر یک جزوی با آب حنا
بسرشند و بر موی سر و ریش طلا کنند خضابی همین کار کند صفت حنا و

در روی شراب باهم بسرشند بمالند و بعد از یک ساعت بشویند
و با روغن اذخر موی را چرب کنند نسخه دیگر و موی را بسیاه
کند ص زنگار آهن با آب زاج بسرشند و بر موها طلا کنند و بعد از
چهار ساعت بشویند خضابی که موی سفید را سیه کند این عمل بچهار
تسخیر کنند یا از برای تغیر صورت ص سرگین کبوتر و روغن گل
و دراسن و مازو و تخم ترب و کوکرد زرد و گل اکسیر از هر یک
جزوی کوفته و بیخته با زهره گاو و سرکه کهنه بسرشند و بر موها بمالند
بعد از این موی را بکوکرد دود کرده باشند و بعد از زمانی رنگ ر
باک سازند و بکوکرد دود کنند هرگاه خواهند
که سفیدی برطرف شود بروغن یاسمین چرب کنند نسخه دیگر
موی را سفید سازد ص گل نسرین و لویت خشخاش از هر یک
جزوی کوفته قدری کافور داخل کنند و بگلاب بسرشند
طلا کنند طبعی که بهق و برص را زایل کند ص و بگلاب بسرشند
تخم ترب شطرج هندی و فوه و کندش و حرذل از هر یک جزوی کوفته بسرکه کهنه
بسرشند و در آفتاب بمالند و بعد از دو ساعت بشویند نسخه
دیگر برص را زایل کند ص شوره و معروشب یمانی و قوه اجزا
برابر کوفته و بیخته بدردی شراب ترکنند و چند نوبت

بشویند

شیطرج هندی و عاقرقرحا و حضض و خردل و شونیز و کل تقالیق
و زرنیخ زرد و فوه اجزا کوفته و بیخته با خون بز سرشته
بمالند نسخه دیگر شیطرج و فوه و نیل و شب یمانی و طین احمر
مجموع را کوفته و بیخته بکیب و یکروز در سرکه بخیسانند و هر روز
دیگر بمالند نسخه دیگر برص و بهق سیاه را برنگ بدن آورد ص
بهق دو درم فوه یکدرم مرو خبث الحدید از هر یک سه درم
زردی شراب یکدرم مجموع را در آب ترشی ترنج خیسانیده
سه روز در آفتاب بگذارند هنگام حاجت بر محل برص بمالند
صمغی دیگر رنگ بشره را سرخ گرداند ص زعفران و فوه و
کندش و مرو مصطکی اجزا برابر کوفته با آب بلبوس تر
ساخته شب بر رخساره بمالند و صباح بشویند صمغی دیگر نشان
آبله و جراحت و نشیبها از رخساره برطرف سازد و بدن را
برنگ اصلی آورد ص مردارسنگ شسته و بیخ نرگس کهنه و آرد باقلا
و آرد نخود و برنج و استخوان پوسیده سوخته و مغز تخم خربزه و
حب السمنه و قسط اجزا برابر کوفته و بیخته بلعاب حلبه و تخم
کتان تر کرده شب بر رخساره و بشره بمالند و صباح بسبوس و
آب گرم بشویند نسخه دیگر دیرینا و قسط و مردارسنگ شسته

وشاخ گوزن سوخته وبوره ارمنی واشق اجزا را برکوفته و بیخته
بمار الشعیر ترکرده بمالند ویک شب بگذارند وصباح بشویند که نافع است

باب پنجم از مقاله پنجم در بیان انواع ادهان روغن

شیخ صنعان فتح در روغنی از اهل هند مشهور است شیخ
صنعان هر نوع را زخمی که از کارد وشمشیر وتیر باشد برودی
مندمل گرداند وگوشت بر جراحت در رون را هم باصلاح اوآرد
برویاند وریشها را باصلاح آورد اگر بخورند قرحه جراحت درون را باصلاح
آورد ص زرد چوبه وپوست درخت گز وپوست درخت خار
مغیلان وچوب صنوبر وچوب بقم وچوب آبنوس واصل
السوس وبرگ حنا وبرگ درخت نیم از هریک ده استار
سقف مطبخ وگلنار فارسی وزراوند گرد وشیطرج هندی و
سنبل الطیب وخوبوا از هر یک یک استار آنچه بباید کوفت
نیم کوب کنند ومجموع را در ده من آب صاف یک شب بگذارند
بخیسانند آنگاه باتش ملایم جوش دهند چندانکه نصف بماند
از آتش فرو گیرند وسرد نموده ودر هم خوب بمالند ولغاز رند
وصاف کنند وآب صاف را با پنج من روغن کنجد صاف بجوشانند
بس اسق وتیته وکت هندی وخراطین ونشار ومرداسنگ نود

داشف

زنجفر سوده قنبیل و زاج سوده انزروت و کندر و زفت رومی و
اسفیداب شسته و دم الاخوین از هر یک یک استار مومیائی
کانی جدوار خطائی سوده از هر یک پنج مثقال مجموعه ادویه نرم کوفته
ریخته در روغن بیندازند و با آتش ملایم جوش دهند و با کفچه خوب
بهم زنند چندانکه ابها بجوشد و روغن خالص بماند از آتش فرود آرند
بسته بر موم در ان بیندازند تا آب دیگر زیر بالش قایم صاف کنند
و در شیشه نگاهدارند و هنگام حاجت پنبه را باین روغن آلوده و
ساخته بر جراحت بگذارند که بعنایت الهی مجرب و آزموده روغن
راحت از مخترعات جالینوس است اگرچه بطریق طلا استعمل
میشود اما در دهان و اخل است و از جمله روغنها شمرده اند فایده
این روغن شریف زیاده از آنست که درین مختصر گنجد افضل المتاخرین
عماد الدین رحمة الله چنین نوشته است که از دوایی هیچ اینمقدار
اثر و نفع ظاهر و قاهره نشده که ازین روغن مبارک خصوصا در انواع
آلنک و انواع مفاصل و جذام و انواع جروح و ناصور و قوبا و جرب
و نقرس و بادت وبا و اقسام داء الثعلب و درد گوش و صداع بارد
و الم کلهای بدن است و جمیع امراض مذکوره را بغایت دافع و از خود دیدست
بدین جهت نام این روغن مبارک دهن راحت گذاشته اند   جدوار خطائی

وزرنباد و زراوند طویل و زراوند مدحرج الغار و حنتیت مادمرکی و صمغ

سقوطری و جاوشیر و ماحلبث و سکبینج و کندر و مصطکی رومی و دم

حنا و برگ حنا و جند بیدستر و عاقرقرحا و مقل از هر یک دو مثقال

سورنجان چهار مثقال فرفیون یکمثقال صابون عراقی ده مثقال موم

زرد ده مثقال پیه بز و پیه گرگ و پیه شیر و پیه روباه و پیه خرگوش

و پیه شغال از هر یک پنجمثقال روغن زیت کهنه و روغن گل سرخ

و روغن بابونه و روغن نرگس و روغن خیری و روغن یاسمین و

روغن زنبق و روغن رازقی و روغن حنا و روغن ریحان و روغن

سورنجان و روغن قسط و روغن فرفیون از هر یک یکسیر زیبق

چهار مثقال زیبق را با آب لیمو و حنا در ظرف سفال بمالند چندانکه

اجزاء آن متلاشی شود و با سایر ادویه ترکیب کنند روغن زرنباد

اعتماد باین نسخه بیشتر است ص جدوار خطائی آزموده و زرنباد

و جند بیدستر و مصطکی و کندر و زراوند طویل و مدحرج و حب الغار و

عاقرقرحا و مغاث و زرفت و زرنیخ و جاوشیر و قنه و حلتیت

و مقل ازرق و اشق و سکبینج و مر صاف از هر یک دو مثقال سورنجان

و قسط بحری و برگ حنا از هر یک سه مثقال و سیماب چهار مثقال

صابون عراقی ده روغن بابونه و روغن گل سرخ و روغن زیت کهنه

و روغن

در روغن زنبق و روغن نرگس و روغن خیری و موم زرد و پیه گرده
بز از هر کدام ده مثقال سیماب با آب لیمو و صابون بهمون طریق بکشند
بنوعی که اجزاء آن از هم متلاشی شود و اگر مرض قوی باشد و مریض قدرت
و توانائی داشته باشد مقدار سیماب تا شش مثقال میتوان کرد
و تصرفات دیگر درین روغن کرده اند مثل آنکه در قروح آتشک توتیا
و مرداسنگ و شنجرف از هر کدام دو مثقال داخل کرده اند و بعضی دواها
مثل حلتیت عاقرقرحا و حب الغار و جند بیدستر را از نسخه برآورده
اند و برطرف کرده اند و در مرض داء الثعلب روغن مورد و لادن
و بعضی از روغنهای نیز برطرف کرده اند اکتفا بروغن گل کرده اند
در مرض داء الثعلب روغن مورد و لادن اضافه نموده و امثال این تصرفات
مناسب مزاج و قوت مرض و حدت طبیعت واقع میشود که گنجایش ذکر آن در این
نسخه ندارد اما طریق ساختن این روغن آنست که نهایت کشتن سیماب
اهتمام بعمل آورند باین طریق که قدری سیر کوفته با آب لیمو در ظرف
سفال نو کرده سیماب در آن انداخته و بدست بمالند چندانکه سیماب
ذره ذره شود و اجزاء آن از هم متلاشی گردد پس قدری حنا کوفته و نرم
بیخته داخل سازند و با انگشت سبابه بمالند و هر وقت میخواهد که
خشک شود قدری آب لیمو با سیر که در آن بریزند و با انگشت بمالند

تا سه روز بهمین دستور سیماب را می‌مالند تا خوب مرحل شود و بعد
صمغها را نیز که جدا سائیده در هاون بمالند تا در حل شود و اجزای صمغ
در آن باقی نماند آنگاه اجزای یابسه را نرم بکوبند و بهر یک را
بعد از آنکه کوفته و بیخته باشند بوزن مذکور در زر آورند و جدا
بروی سنگ با گلاب حل بکنند و صابون را بکارد بتراشند و
و موم را گداخته صاف کنند و با مجموع روغنها یکجا کرده صاف
نموده در پاتیله بجوشانند اول مرتبه مرداسنگ و شنجرف
داخل کنند و بعد از آن صمغها را داخل نمایند و زفت
را گداخته از پارچه گذرانیده در آخر داخل
سازند پس جدوار و سیماب داخل کنند و در هم بمالند
و بعد از آن باقی ادویه را کم کم داخل کرده در هاون بزرگ
چندان بمالند که یکجا سائیده و در هم آمیخته شود آنگاه در
ظرفی کرده از گرد و غبار نگاه دارند و هنگام حاجت استعمال
کنند **طریق استعمال** این روغن چنانست که در
این روغن تدهین بمالند و ابتدا از خصیان و آلت و بعرض
چهار انگشت تا حد ناخن گردن و مهرها و پشت بمالند همچنین استخوانهای
سینه ملایم بمالند پس پاها را برفق بمالند و درخت بیشه دار

بنوشنده

١٣٢٣
٨ ٧ ٢

شنیده خود را از ... عوارض نفسانی و حرکت عنف و جماع
... عوارض نگاه دارند و تن را از اشیا مذکور مطلق محافظه
و محافظت نمایند و در روز پنجم حصه دیگر همان طریق بمالند و در بار
نخستین سیوم یکبار زنند و روز ... بحمام روند و اگر از
... اول و دوم زنر نجحت یافته و ظاهر شود احتیاج بتکرار مالیدن
نیست و درین ایام غذا نخود آب باشند و ملاحظه از سایر
غذاها واجب دانند و احیانا دهان خوشش کند تخم
بوستان افروز و تخم ریحان و کشنیز خشک کوفته و بیخته
در دهان بپاشند و لعاب بذر قطونا در دهان نگاه دارند
و دهان را بالعابات بشویند که خوشش دهان برطرف میشود
روغن زرامش واد منقول از قانون و فالج و لقوه و استرخاء اعصاب
و مفاصل و جمیع اوجاع بارده را خوردن و مالیدن نافع باشد و
محلل ریاح ... غلیظ بود و تقوی اعصاب باشد و اگر از نیم مثقال
تا یک مثقال بنوشند قولنج و مغص را نفع دهد و مسهل بلغم غلیظ بود نسخه
زنجبیل و حاشا و ... حب بلسان و افیون و حریق سفید و زرنب و قاقله
و سنبل هندی و مغز بادام تلخ و حلغوزه و سداب خشک از هر یک شش
مثقال فرفل و جوز بوا و زنجبیل و خولنجان و دارچینی و دار ... و چند بیدستر از هر یک

سته مثقال و کثیرا و بذر البنج و سپیا لیثوس و کندر و نوبر و تخم جرجیر و
کندنا و دو نانخواه از هر یک پنج مثقال تخم حرمل و شاهدانه و حب
و بزر بجونش و دانشته و فرفیون از هر یک چهار مثقال سورنجان و
الغار از هر یک ده مثقال روغن زیت کهنه نیم من روغن
روغن بید انجیر و روغن جرجیر و روغن شاهدانه و روغن کاد
سایل و نفط سفید و روغن بلبان از هر یک ده مثقال روغن
و روغن حنا و روغن سداب و روغن ترب از هر یک پنج مثقال
مثقال تند و عسل و صفت معجون شنیج نبا از هر یک ده مثقال اد
آنچه باید کوفت نیم کوب کنند و همه را در یک من و نیم آب کرنب یک
بجبانند و روز دیگر با سه من آب بجوش کنند تا نصف بجوش
و بمالند و صاف کنند و صمغها را جدا در آب کرنب حنب کنند
حل سازند و آب ادویه که جوش داده اند مکرر از کرباس صاف
سازند و ثقل جوشیده را با قدری گلاب مکرر بمالند و ثفل را
اینقدر که قوت چیزی در آن نماند پس مجموع آب روغن ها را با هم
کرده با آتش ملایم بجوشانند و صمغها را در آن بیفکنند
بکفچه بمالند که صمغها حل شود و چندان جوشش دهند که آبها
رفته روغن خالص بماند از آتش فرود گیرند و صاف کنند و در

نشیرند

شیشه نگاه دارند و وقت حاجت بکار برند روغن ناردین منقول
طبیخ و منفعت این روغن بسیار است در معده و جگر و قولنج و نقص
خوردن و مالیدن نفع دهد و در گوش چکانیدن درد را
تسکین دهد و در بینی سعوط کردن صداع بارد و شقیقه و زکام
بارده دهد و تدهین کردن استرخاء اعصاب را نافع باشد
اگر بخورند قولنج و مغص و بادها که در رودها بود بشکند و در
احلیل چکانند استرخای مثانه را سود دهد و اگر برکرده و قضیب
طلا کنند نعوظ آورد و مجملاً جمیع اوجاع و امراض بارده را بغایت
نافع است صفت قصب الذریره و سعد و برگ درخت غار و عود
بلسان و ساذج هندی و ورد اسن و اذخر و ابهل و برگ مورد و
زرنباد و مرزنگوش از هر یک دو وقیه همه را نیم کوفته در شراب
ممزوج یا آب یک شب بخیسانند و با هفت و نیم رطل روغن کنجد
با آتش نرم بجوشانند و ساعت بساعت کفچه برزنند تا
روغن خالص بماند سرد نموده بفشارند و از گرد پاک
صاف کنند دیگر بار گل نسرین و سلیخه و مر و سنبل الطیب و
قرنفل و میعه سائله از هر یک سه وقیه جوزبوا بیخ دو وقیه
روغن بلسان شش وقیه ادویه کوفته بدستور اول و

در شراب و آب ممزوج جوشانیده در همان روغن جوش دهند

رفته همان روغن خالص بماند باز سرد نموده از کرباس بپالایند

دیگر بار در پاتیله کرده با روغن بلسان و میعه جوش دهند و در

تا یکی شود و سرد نموده در شیشه نگاه دارند **روغن ککیکلانی**

منقول از نسخهٔ مخترعات اهل هند است در فالج و لقوه و

و استرخای اعصاب و قولنج و مغص و استسقا را نافع بود خوردن

و مالیدن **صح** هلیله سیاه و پوست هلیله کابلی و پوست هلیله و آمله

منقی از هر یک ده مثقال فلفل و دار فلفل و زنجبیل و جاوشیر

اشق و سکبینج از هر یک پنج مثقال تربد سفید هژده مثقال ازخک تازه

و کرنب نبطی و برگ سداب تازه از هر یک یک مشت اجزا را نیم کوفته

در بیست و چهار رطل آب صاف با آتش نرم جوش دهند تا نصف

بماند صاف کنند و با چهار من مغز دانه خروع نرم کوفته مکرر با آتش

ملایم جوش دهند تا آب تمام برود و روغن الخیسه خالص شود

صاف کرده نگاه دارند و در امراض مذکور خوردن و مالیدن

نافع است مقدار از نیم درم تا یک درم ~~تکنیه~~ **روغن قسط** فالج

و لقوه را نافع بود و عصبها را قوت دهد و معده و جگر را

شوده بود و سابق مو برا نگاه دارد **صح** قسط ده درم فلفل

سه درم

درم عاقرقرحا چهار درم فربیون سه درم جندبیدستر ده
درم اجزا همه را نیم کوب کرده نیم من شراب ریحانی ویکشب ویکروز
بخیسانند پس باتش نرم جوش دهند چندانکه نصف بماند بمالند و
صاف کنند و با نیم من روغن زیت بجوش کنند تا آب برود و روغن
بماند انگاه استعمال کنند روغن قسط نسخه دیگر امراض بارده را نافع
بود ومحلل مواد غلیظ باشد و اعصاب را قوی گرداند ص قرنفل و
سلیخه از هریک ده درم قصب الذریره وسنبل الطیب وساذج
دارشیشعان وجندبیدستر وقسط از هریک بیست درم بنفشه سه درم مرزنجوش
درم تخم سوسن وراسن از هریک سه درم جوز بوا دو درم اجزا
باید کوفت نیم کوب کرده یکشب ویکروز در ده من روغن کنجد واصل کرده
بعد بخیسانند پس باتش نرم بجوش کنند وصاف نموده در ده من روغن
کنجد داخل کرده چنان جوش دهند که آب جوشیده روغن بماند روغن قسط
دیگر منقول از قرابادین اوجاع معده وکبد ووجع مفاصل واسترخاء
اعصاب را نافع باشد ص قسط دارشیشعان وقصب الذریره وسنبل الطیب
وساذج هندی وسلیخه وفلنجه وایرسا وقرفه از هریک دو وقیه
قرنفل و داروی اشنان وسلیخه از هریک یکوقیه هریک بقدر نیم
وقیه اجزا نیم کوفته یکشب در آب گرم بخیسانند تا پنج رطل روغن

کنجد جوش دهند تا آب رفته روغن صاف بماند **نسخه دیگر** منقول از
منهاج اوجاع کبد و معده را خوردن نفع دهد و بر موی مالیدن
موی را جعده سازد امراض بارد را مفید صح قسط ده وقیه
و مرزنجوش از هر یک پنج وقیه نیم کوب کرده در شراب بجنبانند
و با یک و نیم رطل روغن زیت کهنه چنانکه رسم است بجوشانند
سرد نموده و صاف کرده در شیشه نگاه دارند **روغن عملطان**
منقول از قانون مخترعات اهل هند اوجاع مفاصل و تشنج
بقوه و قولنج و درد کمر دور کرده و جمیع دردها که از سردی باشد
برطرف سازد از مخترعات اهل هند است صح تیل و بلیله و قرنفل
شیطرج و ایرسا و راسن و دار فلفل و جوز القی و جوز السرو
و جوز الصنوبر و قسط و رازیانه و زرنباد و دیودار و زرانبخ زنده
هر یک ده درم نیم کوب کنند و در ده رطل شیر و ده رطل آب
بجوشانند و با پنج رطل روغن کنجد چنانکه رسمست طبخ نمایند و
صاف کرده در شیشه نگاهدارند **روغن شونیز** فالج و لقوه
و تشنج را سود دهد صح شونیز بیست درم مغز بادام تلخ سه
درم بکوبند و روغن از آن بکشند **روغن افسنتین** معده
و جگر و جمیع اعضا را قوت دهد و درد گوش را چکیدن سودمند باشد

ی افسنتین

بر نشستن تازه چندانکه خونابه در نشیند کنند روغن زیت
و روغن بادام تلخ یا روغن کنجد اگر دو موجود نباشند بر بالا آن کنند
در آفتاب بگذارند و بعد از چهل روز استعمال کنند روغن فرفیون
دردی که از سردی باشد زایل کند و فالج و تشنج و استرخا را
نافع و سودمند ص قسط تلخ ده درم عاقرقرحا هفت درم مویزج
شش درم جمله را نیم کوب کنند و در چهل درم شراب کهنه طبخ کنند
تا به یک جوش برود و یک جوش بماند پس هر ده درم روغن دو درم
فرفیون در آخر بیندازند و از آتش فرو گیرند روغن فرفیون
دیگر اقوی از اول جمیع اوجاع بارده و مفلوج و مفالج و عرق النسا را
سود دارد ص قسط تلخ ده درم جند بیدستر پنج درم کندش چهل درم
مویزج شش درم عاقرقرحا هفت درم پودنه کوهی دوازده درم
همه نیم کوب کرده در چهار صد درم شراب کهنه بریزند بعد از آنکه
یک شب و یک روز در شراب خیسیده باشد و با آتش نرم جوش دهند
تا دو بخش از شراب برود و یک بخش ماند پس صاف نمایند و مالیده
صاف کنند و با هم وزن این روغن چرب یا روغنی که در گرمی
مانند این باشد بجوشانند چنانکه روغن بماند و آب بسوزد دو
درم فرفیون سوده در آخر بیندازند که دو جوش بخورد از آتش

فرو گیرند نگاه دارند روغن سوسن بدرد و دوت اختناق رحم را سود دارد
کروه وحت نه را گرم کند ص سلیخه و حب بلسان و قسط و مصطکی
زعفران از هر یک ده درم قرفه و قرنفل از هر یک پنجدرم گل
سوسن نسی عدد رزوی که در میان گل است و در ... ازند
ربا داروهای کوفته و بیخته در شیشه کنند و یک نیم رطل
ان کرده در افتاب بگذارند و یا در سایه که افتاب نزدیک باشد
بگذارند که چهل روز بگذرد و صاف کنند نگاه دارند روغن بید الخیر
مسهل بلغم بود و اعصاب را از رطوبات پاک کند بید الخیر
بریان کرده مقشر کنند و بکوبند و در اب بجوشانند و کف
لحظه بلحظه بر دارند و نگاه دارند تا تمام کف بر دارند
و دیگر بار کفها را بجوشانند که ابها جوشیده روغن
کنند و بردارند روغن بید الخیر کر فالج و لقوه و ...
بیرز را نافع است و مسهل غلیظ باشد و قولنج را سودمند
ص نانخواه و صعتر و فودنه کوهی و تخم کرفس و بیخ بادیان و انیسون
و مصطکی رومی و حلبه و اسارون از هر یک هفت درم بیخ
بیخ اذخر و بیخ سوسن و راسن خشک از هر یک ده درم شیطرج
هندی و منفل از هر یک پنجدرم سکنج و ... و جاوشیر و ...

و در روغن

و دارونج عقربی از هر یک سه درم زنجبیل و دارچینی و قاقله و خولنجان
و کبابه چینی و دار فلفل و جوزبوا و بسباسه و شونیز و قسط و کرویا
از هر یک چهار درم مجموع را نیم کوفته یک شب و یک روز در آب
صاف بخیسانند و بجوشانند و بپالایند و با یک نیم رطل
روغن بید انجیر را ده جوش دهند و صاف کنند و نگاهدارند
در وقت حاجت شربتی از دو درم تا سه درم با ماء الاصول
بدهند **روغن سورنجان** مفاصل و نقرس و درد اعصاب را نافع
باشد و سودمند **ص** سورنجان مصری و آب کرفس تازه از هر
یک ده درم قصب الذریره و سورنجان را نیم کوفته با آب کرفس
و آب صاف بخیسانند و با سی درم روغن کنجد صاف بجوشانند
و بردارند و چنین کنند که نافع است **روغن میعه** گرده و مثانه و
رحم را گرم کند و درد مفاصل و امراض و ورمهای سرد را سود دارد
ص روغن کنجد یکمن میعه خشک چهار سیر میعه را با آتش نرم اندر
روغن بگدازند و صاف کنند و نگاهدارند **روغن اشنه** همه بیماریهای
سرد بلغمی را سود دارد **ص** اشنه پنج استار قسط ده درم سلیخه
و قصب الذریره از هر یک پنج درم حب بلسان و مصطکی از هر یک
بیست درم دارو ها کوفته در شراب بخیسانند و بعد از آنکه سه روز در

شب و روز در آب خیسانیده باشند و با یک و نیم رطل روغن مورد
تا شراب بخورد شد و روغن بماند **روغن زعفران** ماس زخم را و لت و تشنج
را سود دارد و جمیع امراض بلغمی را نافع بود و حرارت غریزی را
ص زعفران شش درم و مرمکی را در سرکه خیسانیده حل کنند و زعفران
و قصب الذریره را جدا شش روز در سرکه تر کنند و روز هفتم
را در سرکه تر کنند و روز هشتم مجموع را با پنج استار روغن کنجد بجوشانند
نرم بجوشانند تا سرکه برود و روغن بماند و در شیشه نگاه دارند **روغن**
سلیخه ضعف معده را سود دهد و لین اورام صلب باشد و معده را
گرم کند **ص** سلیخه و قسط و حب بلسان و مصطکی و زعفران از هر یک
یک وقیه قرنفل و قرفه از هر یک نیم وقیه حبا بجه رحمت نیم کوب
کرده در شیشه کنند و روغن بر آن ریزند و در آفتاب گذارند
روغن شاهسفرم فالج و درد زانو و مفاصل خوردن و مالیدن سود دارد
ص ریحان تازه مقداری که خواهند بکوبند و آب آن بفشارند و به
وزن آن از آب شاهسفرم و روغن کنجد اضافه کنند و آتش
نرم جوش دهند که آب رفته روغن صاف بماند مقدار شربت
یکمثقال تا نیم وقیه باشد همراه نخود آب کرزیره ... قیه در آن بجوشانند
باشد و غرغره ماء باشد و اگر بمالند هم نفع دهد **روغن اقحوان**

حرنف

...لت بجنة و دهن المبارک نیز گویند این روغن را انفع و خاصیت
بسیار است گرم تر و لطیف تر از نفط سفید بود کسی که افیون خورده
باشد یا عقرب گزیده شود یا در مفاصل و اعصاب و اکثر امراض بارده
را نافع باشد و بغایت سودمند باشد ص اخذ شرح آب ندیده
چندانکه خواهد مانند مغز بادام و پسته ریزه کنند در آتش
گرم با کوزه جداوی بیندازند تا دانه شود و بر آورده در میان
روغن زیت یا روغن بید انجیر بیندازند و از روغن بر آورده در میان
شیشه کردن دراز کنند و شیشه را بگل حکمت گیرند و دهان
شیشه را بموی یال اسپ یا لیف خرما استوار کنند و یک سفال
را اندکی سوراخ کرده گردن شیشه را فرو از کان از سوراخ
دیگ بگذارند و بر بالای سه پایه بگذارند و آتش ملایم
بر بالای شیشه روشن و اگر آتش سرگین گاو باشد و ظرفی در زیر دهان
شیشه بگذارند هرچه در شیشه که در ظرف افتد جمع شود تا تمام
چکیده شود نگاه دارند روغن مصطکی معده را قوت اورام صلابت
معده نرم کند و سود... کند بود ص روغن گیرند یک رطل مصطکی نرم
سوده و نیم در تا ... تیله کرده نرم شود ... دهند چندانکه مصطکی
آب شود با روغن آمیخته شود روغن مصطکی نسخه دیگر چنانست که

ومصطکی و روغن کندر را در شیشه کرده زیبق را در آب کرده و شیشه را
میان آب دیگ تعبیه کنند و آب را بجوش آرند تا مصطکی و روغن د
گداخته شود روغن کندر روغن کوهی که از ثمر سرو کوهی بود از این کنند ص
کندر پنج درم صبر و مصطکی و جندبیدستر و جعده و زهره گاو از هر یک
یک درم روغن بادام تلخ ده درم شراب کهنه چهل درم اجزا کوفته
و بیخته در شراب و روغن طبخ نمایند و بپالایند و قدری نیم گرم
در گوش هنگام ضرور چکانند روغن کندر نوعی دیگر که بجهت سنگ
لاجورد بکار آید ده استار روغن کنجد پنج کندر را کوفته
و روغن و اخض سازند و بآتش نرم جوش دهند و درم
آتش محکم کنند تا تمام کندر در آب گردد و با آب روغن
آمیخته شود روغن داربشیشعان ضعف معده و استسقا معدی را
نافع بود ص داربشیشعان شش دفعه سلیخه نه درم قسر فر
قسط از هر یک چهار اوقیه اجزا نیم کوفته یکشب بخیسانند پس
جوش دهند و کف پاک کنند و صاف سازند و با نیم رطل کنجد
و هنگام حاجت استعمال کنند روغن و ماعون از بر رو و میان نشست
مقعد منش بر و بی ده دو الو و معده سر در تا تخ ملبند
و اعصاب را محکم کنند و هر دردی که از سردی باشد نفع دهد ص

مصطکی

۴۰ ۲۰ مصطکی دوازده وقیه دارچینی سه وقیه میعه سایله و ساذج هندی
۲۶۴ و فلفل ازرق از هر یک چهار وقیه فرفیون ثلث وقیه روغن بان یا
روغن زیت از هر کدام که موجود باشد چهل و هفت وقیه روغن
لبان و موم سفید از هر یک دوازده وقیه چنانکه رسم است در
طبخ نمایند **روغن آبی** معده را قوت دهد و اسهال باز دارد
ص آب به دو جزو آب برگ مورد و روغن گل از هر یک یکجز
در هم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **روغن دیگر** از مولف
کتاب معده را قوت دهد و اسهال باز دارد **ص** آب به ترش و
آب برگ مورد و آب امله از هر یک یک رطل گلنار فارسی و سعد
ی و گل ماترج و سنبل الطیب از هر یک ده درم مازو سه درم
مجموع را کوفته بجوشانند و دست مالیده صاف سازند و ثفل را
بگلاب بشویند و بمالند و باز صاف کنند روغن مورد و روغن
گل و روغن افسنتین از هر یکی ده درم روغن قسط بیست درم همه را
با هم ممزوج کرده با آتش ملایم بجوشانند تا آب برود و همه روغن را بماند
در آخر ... مصطکی و یک درم لادن کوفته بیندازند تا گداخته
شود و از آتش فرود گیرند و در شیشه نگاه دارند و در زمان حاجت
استعمال کنند **روغن دیگر** اماس معده که از سردی باشد سود دهد **ص**

گل بابونه و اکلیل الملک و برگ لاله و اقحوان اجزا مساوی در آب
طبخ نمایند و بپالایند دیگر و روغن الجز اضافه کنند و بدستور دیگر
بجوشش دهند که آب سوخته و روغن بماند **روغن دیگر** خداوند سل
سرفه کهنه را که تب دق داشته باشد بدهند نافع آید **صن** مویز بیدانه
بیست درم عناب سی دانه سپستان صد دانه انجیر سفید ده عدد
اصل السوس تراشیده ده درم فلوس خیارشنبر بیست درم
در پنج رطل آب باران طبخ نمایند تا ثلث بماند صاف نمایند
پس روغن بادام شیرین و روغن کدو و مسکه گاو و مسکه
میش و روغن تخم خشخاش از هر یک یک وقیه مجموع را با آتش
ملایم جوشش دهند تا آبها رفته روغن بماند مقداری که مناسب
بحال مریض باشد بدهند **روغن زریون** خداوند استسقا
سود مند باشد **صن** برگ مازریون یک چهار یک
در سه من آب بجوشانند تا نیم من بماند صاف کنند و با سه
وقیه روغن بادام تلخ بجوشانند تا روغن خالص بماند از زریون
که مقدار مصلحت باشد با شیر شتر اعرابی بدهند **روغن**
نیلوفر برسام صداع گرم را نافع است **صن** گل
نیلوفر هر چه خواهند در شیره کنند و یک روز در آفتاب بگذارند که

قدری برزده

قدری پژمرده شود و روغن کنجد بالای آن ریزند و چهل روز در آفتاب
بگذارند آنگاه استعمال کنند **روغن بنفشه بادام** سودست دماغ
گرم و بی‌خوابی را سودمند باشد و صلابت مفاصل نرم سازد و جرب
خشک را نافع بود و بدن را ملایم گرداند و در ناخن مالیدن صحت
نگاه دارد **صفت** بنفشه بادام شیرین هر قدری که خواهند مقشر
سازند و سفید کرده و دو نیمه کنند و زمانی در آفتاب بگذارند که رطوبت
آن نشف شود پس نیم وزن گل بنفشه تازه مغز بادام بیامیزند
و در خریطه کرباس سفید کرده آهسته بمالند و شب در زیر
بالین زیر پهلو بگذارند و روز دیگر بنفشه تازه کنند و بنفشه کهنه
از بادام دور سازند و بدستور شب در زیر پهلو بگذارند و روز
دیگر بنفشه تازه کنند و بنفشه کهنه از بادام دور سازند و بدستور
شب در زیر پهلو بگذارند و پنج بنفشه تازه داخل نمایند
و این عمل مکرر کنند چندانکه بادام بوی بنفشه بگیرد و هر چند که
بادام را اینگونه با بنفشه پرورده کنند خوشبوتر و بهتر شود بعد از آن
بگذارند که خشک شود آنگاه روغن از آن بکشند **روغن گل
بادام** در گرمی و سردی معتدل بود و تدهین با آن مقوی و
دماغهای خشک بود و فهم بیفزاید و ... و صداع که از حرارت بود سودمند باشد

واتش چیدن سنج امعا و زحیر و سوزش امعا را نافع باشد ص مغز بادام
شیرین سفید کرده دو نیم کنند و خلط نموده با برگ گل برو زده کش
تا خوب مزاج و بوی گل بگیرد والکاه از ان روغن بگیرند و استعمال
کنند روغن بید مشک سرد و تر است مقوی دماغها اگر گرم باشند و مزاج
گرم را نافع باشد ص مغز بادام شیرین در زهرهٔ بید مشک به برو زنند بدستور
که در رفته بادام و گل با دام دیگر رفت الکاه روغن بگیرند روغن
گل سرخ بگرمی مایل بود و با سرکه آمیخته بر سر مالند صداعی که از گرمی
باشد و بود دهد و در جرب مالیدن جرب را نافع بود و دیگر فواید
بسیار دارد ص ورق گل تازه در شیشه کنند و بگیرد زیر آفتاب
بگذارند و بعد از چهل روز اگر خواهند استعمال کنند روغن گل
سفید بسردی مایل بود و در فایده قریب بروغن گل سرخ
باشد بهمان دستور باید ساخت روغن گل زرد قدری بگرمی مایل است
روغن یاسمین باعتدال گرم است ملطف رطوبات بود و
کلف زایل کند و صداع بارد را نافع باشد روغن نرگس
گرم تر از یاسمین بود و محلل بود دیده بکتابند لطیف باشد
محروری مزاج را بوییدن مضر بود روغن زنبق مانند
یاسمین روغن خیری گرم تر است در درجه دوم محلل و ملطف باشد

روغن

روغن رازقی گرم و تر است و درد اعصاب و استرخا را نافع بود
روغن گل نسرین باعتدال نزدیک بود و محلل و ملطف باشد سده گشاید
بینی زایل کند و در گوش چکانیدن طنین را دور کند طریق ساختن
این گلها همان روش روغن گلسرخ است هر گلی که تازه باشد دستور
آنست که در شیشه کنند و روغن کنجد بالای آن ریزند چهل روز
در آفتاب بگذارند پس از آن استعمال کنند اما بهتر آنست که در
روغن یاسمین و زنبق و رازقی و نسرین بدستور گل بادام و بنفشه
دام بگیرند یعنی کنجد سفید کرده را در میان هر گلی ازین گلها که خواهند
پرورده کنند آنگاه از کنجد پرورده روغن بکشند روغن کدو
جهت دماغ و برسام و صداع گرم و مالیخولیا را سودمند بود
نافع است کدو تازه پوست ظاهر آن را بتراشند و با تخم نیم کوبند
و بفشارند و صاف نمایند و چهار یک آب کدو روغن کنجد اضافه
کنند و با آتش نرم جوش دهند تا آب سوخته شود و روغن بماند
روغن دیگر است که از مغز دانه کدو بطریق بادام روغن بکشند
روغن بابونه گرم و خشک است باعتدال مسکن اوجاع بود مدد و
ادرار را نافع باشد صرع محلل بود و بادها و نفخها که در زیر جلد محبوس بود
بتحلیل برد روغن گل بابونه تازه که خشک کرده باشند بگیر رطل و در شیشه کنند

و روغن کنجد بالای آن کنند و در آفتاب بگذارند بعد از بیست روز
تا چهل روز استعمال کنند بعضی بیست درم حلبه نیم کوفته در بابونه ضم
میکنند نوعی دیگر آنست که یکجا از گل بابونه در دیگ بی آب
طبخ کنند تا ربع بماند صاف کنند و هم وزن آن روغن کنجد داخل
کرده بجوشانند تا روغن خالص بماند روغن اقحوان از روغن
بابونه گرم‌تر بود استرخاء اعصاب را نافع باشد و محلل اورام صلب
بود و بول و حیض براند ص در آفتاب بگذارند روغن مرزنجوش گرم و
لطیف بود فالج استرخاء اعصاب را نافع باشد و شنیده در بینی
بکشاید و شقیقه و صداع بلغمی سوداوی را فایده دهد و در گوش
چکانیدن کری را زایل کنند و نافع باشد ص مرزنجوش نیم من
روغن کنجد چهار من آب بجوشانند تا آب برفته و
روغن بماند صاف کنند در شیشه نگاه دارند
و هرگاه که خواهند استعمال کنند روغن نمام
نسیان و صداع بلغمی را نافع بود و ورم را بتحلیل
ص سیر تازه بکوبند و آب آن را آمیخته نموده هم وزن
آب روغن داخل کرده بجوشانند که روغن خالص
استعمال نمایند روغن اذخر سستی و سندگی اعضا را سود

وجرب

ب و جگر و قولنج را و برص را نافع باشد و درد های اعصاب را
سود کند نوعی گل از خرد در شیشه کنند و روغن کنجد بالای آن
ریزند و در آفتاب بگذارند و اگر خواهند از خرد گل آنرا در روغن کنجد و
آب بدستور روغن مرزنگوش بجوشانند و استعمال کنند روغن شبت
سستی اعضا که از برودت باشد نافع بود و بادها تحلیل برد و
دردها که از سردی بود ساکن کند و بر سر مالیدن خواب آورد نوعی
برگ تخم شبت تازه نیم من در شیشه کنند و روغن کنجد بر بالای
آن کنند [illegible] آفتاب بگذارند تا آنکه علف شبت را با تخم گل
در آب بجوشانند و بمالند و صاف کنند و ربع آن روغن کنجد در آن
اضافه کرده بجوشانند تا آب رفته روغن بماند روغن سداب برودت
گرده و مثانه و رحم و استرخاء اعصاب و درد کمر را نافع باشد و دردها
ساکن کند و قولنج که از بادها و نفخها بود تحلیل برد و شکر کرده و
[illegible] بر رانند و ادرار بول و حیض آرد صفت برگ سداب تازه کوفته
آب آن [illegible] صاف آنرا بگیرند و هر یک آب سداب روغن کنجد
[illegible] کنند و بدستور [illegible] دهند تا آب سوخته شود و در روغن
[illegible] را [illegible] کنند نوعی دیگر برگ سداب را در شیشه
کنند روغن کنجد بالای آن کنند و در آفتاب بگذارند تا آنکه چهار هفته

سداب خشک و ریحان است صبح کنند چند انکه بنصف بماند پس خشک
صاف سازند و یک وقیه روغن کنجد اضافه کرده بدستور بجوشند
تا آب سوخته شود و روغن بماند **روغن ترب** دیگر گرمی نسخه
روغن زیت کهنه است و از روغن بید انجیر گرم تر باشد و در گوش
چکانیدن باد و دردی که در گوش باشد ساکن کند و در حوالی کرده
و انگاه و پشت زهار مالیدن و ادرار بول کند و نسک کرده و
بریزند صح آب برگ ترب سه جزو و روغن کنجد یکجزو بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند **روغن حنا** معده سرد را گرم کند و
موی مالیدن موی را سیاه کند و عرق النسا و اوجاع مفاصل
نافع باشد صح برگ حنا یک چهاریک در دو من آب بجوشانند
و صاف کنند و یک رطل روغن کنجد اضافه کرده باز بجوشانند
تا آب رفته روغن بماند صاف کرده در شیشه نگاه دارند **روغن مو**
حرارت دماغ را نافع باشد و موی را از ریختن نگاه دارد و هر چه
ریخته باشد برویاند و داء الثعلب را سود دهد صح برگ موز
بکوبند و آب صاف آن را بگیرند و هم وزن آن روغن کنجد
روغن زیت داخل کنند و بدستور طبخ نمایند تا روغن
بماند بر موی سر و ریش بمالند **نسخه دیگر** اقوی از اول باشد صح

موادر

پوست سه جزو روغن زیت یکجزو و با هم بجوشانند تا آب برود و روغن
بماند یا آنکه چهار رطل مورد خشک در ده رطل آب بجوشانند و بجوشانند
و صاف کنند و با یک رطل روغن زیت بجوشانند و در آخر قدری
لادن در آن بیندازند تا آب شود و از آتش فرود گیرند و بر موی بمالند
روغن دیگر که در تطویل و رویانیدن موی همان نفع دهد و موی را
سیاه سازد صفت پوست هلیله کابلی و مازوی سوخته و برگ مورد از هر
یک یکجزو کوفته و یکشب دیگر روز در شراب ریحانی نیم گرم کنند پس بآب
صاف بپزند و صاف و با یک جزو روغن کنجد جوش دهند تا آب رفته
روغن خالص بماند و اگر عوض روغن کنجد روغن لاله یا روغن امله یا مورد یا
روغن حنا بکنند بهتر باشد و در آخر یکجزو لادن در آن بگذارند و هر شب
بر موی بمالیده بخسبند و صباح در حمام با آب امله بشویند روغن موی را
دراز و سیاه گرداند و از ریختن نگاه دارد صفت ساذج هندی و حماماو
نقل مکی و لادن و مصطکی و آمله و پر سیاوشان از یک یکجزو نیم کوفته و بیخته در سه
رطل بجوشانند تا یک رطل بماند و صاف کنند و با یک رطل روغن کنجد بجوشانند و صاف کنند
لادن را در آخر بیندازند تا آب شود روغن دیگر دو هفته بر سر و ریش که موی آن ریخته باشد
بند موی بر رویاند و موی را سیاه کند و از ریختن نگاه دارد صفت
ببرند یکعدد خربزه و سر آن را سوراخ کنند و تخم از آن بیرون آرند پس

مازوی سبز که در روغن بریان کرده باشند و برگ مورد کوفته و برادهٔ
آهن صلایه کرده از هر یک ده درم همه را در هم آمیخته در میان خربزه بر کنند
و سوراخ آن را محکم سازند و در گل حکمت گیرند و شب در تنور گرم بگذرانند
و روز بر آورند و گل را از آن جدا گردانند و در دو رطل روغن زیت
بجوشانند و صاف نموده نگاهدارند و شب بر موی بمالند روغن دیگر
موی را سیاه کنند و مدتی سیاهی بماند ص یکعدد نارجیل درست
مغز خالی کنند و همان مغز را با ده درم امله و بیست درم براده آهن
پنجدرم بوره ارمنی و نیم درم نوشادر همه را در هم بسایند و در میان
نارجیل کنند و سر نارجیل را بخمیر محکم کنند و تمام نارجیل را بگل حکمت
گیرند و شب در تنور گرم بگذرانند و صباح از تنور بر آورند و مزاق را
و هر روغن که از آن حاصل شود بر موی بمالند نسخه دیگر
و گر ریخته باشد زود بر دماند تخم مورد و برگ مورد و تخم گشنیز
چغندر و گل شقایق و پوست جوز تر و لادن و پرسیاوشان
هر یک پنجدرم نیم کوفته در نیم من آب امله یک شب بخیسانند پس بجوشانند
و بپالایند و نیم رطل روغن مورد بر نهند تا آب رفته روغن
هر گاه که خواهند بر موی بمالند و موی را چرب کنند روغن شقایق
سیاه گرداند محلل و متفتح بود و اگر بر معده مالند معده سرد را گرم کند

برگ گل شقایق

گل شقایق چندانکه خواهند در شیشه کنند و روغن مورد بر
بالای ان کنند و در افتاب بگذارند روغن دیگر گل شقایق را خشک کنند
بکوبند و هر یک وقیه گل شقایق نیم رطل روغن مورد یا روغن حنا
بالای ان کرده در افتاب بگذارند روغن دیگر یک وقیه گل شقایق
و یک وقیه پوست گردکان تازه در هم بمالند و چهار درم روغن
در کوفته در اب بیامیزند در شیشه کرده روغن مورد بالای ان
کنند و تا هفت روز در سرگین دفن کنند و بعد از ان بر ارند و موی را چرب
کنند که موی را سیاه گرداند نسخه دیگر از مولف کتاب موی را سیاه
کند از ریختن نگاه دارد و نگذارد که زود سفید شود و اگر ریخته باشند
باز برویاند و موی را نرم و ملایم دارد وصف اب املە برگ حنا و اب برگ
مورد و اب برگ وسمه از هر یک یک رطل اب مهکره و اب پوست د
گردکان از هر یک نیم رطل روغن لاله و روغن مورد از هر یک نیم رطل
باتش نرم در دیگ اهنی بجوشانند که روغن بماند پس یکبار دیگر روغن
را بهمان طریق به ابهای مذکور بجوشانند و روغن را صاف کنند بیوم
بار دیگر ابهای مذکور بجوشانند و روغن را نگاه دارند پس براده اهن
و زنگ الحدید و لادن و مازوی سبز بریان کرده زاج سفید و صمغ عربی از هر یک
ده درم پوست بیخ انار و پوست گردکان تازه و خوزه السرو و لوبیا و گل شقایق

وسمه برگ حنا و امله از هر یک ده درم نمک اندرانی سه دو درم کو

در نیم بجنبه با روغن ممزوج کرده در مرتبان آهنی کرده چهل روز در آفتاب

بعد از آن صاف کنند و شب بر موی سر و ریش بمالند و بخوابند رو

که بر محل گزندگی عقرب بمالند نفعی عجیب دهد درد ساکن گردا

جید روغن زیت خالص ده درم جند بیدستر و فرفیون از هر یک یک

کوفته در روغن زیت بگذارند که آمیخته شود بر محل گزندگی بمالند

چون قدری در بینی چکانند خواب نیاید و نوشادر و نمک نفطی د

ترب و تخم سپندان و تخم خربزه و فلفل سیاه و زنجبیل و کاکنج از هر یک

جزوی مساوی کوفته با آب بجوشانند تا آب بجوشد و روغن بماند

بمانند هرگاه که قدری در بینی چکانند خواب زایل شود روغن

که چون بر سر بمالند و قدری در بینی چکانند خواب خوش آورد

جوز ماثل و خربق سیاه از هر یک جزوی پوست خشخاش و بذر البنج

و تخم کاهو از هر یک دو جزو کوفته در آب بجوشانند و صاف کنند

آب را با روغن کند و جوش دهند چندانکه

بماند و صاف کنند و هنگام حاجت کله سر و بینی و کف

چرب کنند روغن دیگر که چون سر و کف پا چرب کنند خوا

آورد جید تخم خشخاش کوبیده ده درم تخم رطل کاهو نیم رطل در نیم آمیخته بر ...

کنند

کنند روغن ازان بگشند و هنگام خواب استعمال کنند روغن دیگر برص
را هر یک بدن گرداند و اگر مدتی مداومت کنند برص را زایل کنند و
مجربست ص ابا باد نجان سیاه سه رطل با هم بجوشانند تا آب
سوخته روغن بماند انگاه اطریفل و هلیله و شیطرج هندی و بیخ بادنجان
و نوره و گل شقایق و تخم ترب و عاقرقرحا و خردل و شونیز و بادیر سوخته
و خربق سیاه از هر یک دو درم و نیم کوفته در این روغن بیامیزند
و دو ماه در آفتاب بگذرانند پس از دو ماه استعمال کنند روغنی
که بعوض نوره در بدن مالند کار نوره کند و مو را ببرد ص انجبار
و زرنیخ از هر یک یکجزو کوفته و بیخته در شیشه کنند و آب در ان کنند
بمقداری که چهار انگشت آب بر بالای اجزا باشد بیست روز در آفتاب
بگذارند پس از بیست روز صاف کرده با روغن کنجد بجوشانند
هرگاه خواهند بعوض نوره بر بدن مالند نسخه دیگر آهک آب نرسیده
و انجبار و زرنیخ از هر یک جزوی با در آب آمیخته در آفتاب بگذرانند
و بعد از سه روز آب صاف از آن بگیرند و ثلث آب روغن کنجد اضافه
کنند و بجوشانند روغن صاف از آن نگاه دارند و هنگام حاجت
بجای نوره بر بدن مالند و بعد از لمحه بدن را بشویند
دهان زرنیخ جرب و قوبا را مالیدن بسیار نافع و مجربست ص زرنیخ زرد

یکجزو روغن کنجد چهار جزو روغن کنجد را در دیگ سفال کرده و
بجوش آرند تا روغن سرخ شود زرنیخ را کوفته بیخته اندک اندک
در روغن بیندازند و بکفچه چوب که سران پهن باشد برهم زنند
و آهسته بجوش آرند تا روغن پر طاوس شود و آتش بروغن
درگیرد آنگاه سر دیگ را بطبق بپوشند تا آتش خاموش شود
چهار پنج بار بهمین دستور سر دیگ را بگیرند که آتش در روغن
درگیرد باز سر دیگ را بپوشند تا آتش خاموش شود
دیگ را از آتش فرو گیرند و بگذارند که سرد شود صاف کرده
در شیشه نگاه دارند هر وقت که خواهند بر جرب و قوبا بمالند و
همان عصفور اب غنی و در آفتاب بدارند پس باب گرم بشویند روغن
گوگرد جرب و قوبا و خارش را بغایت نافع باشد یکجزو
گوگرد زرد کوفته و بیخته در چهار جزو روغن و پیه بیامیزند و
پاره کرباس در این روغن چرب کرده فتیله کنند و فتیله را
روشن سازند و برابر نگاه دارند و هر روغنی که از فتیله
بچکد در ظرفی بگیرند و نگاه دارند و بر قوبا و جرب بمالند که نیک
نافع است روغن تخم مرغ شقاق و خشکی دست و پا را
شانزده عدد زرده تخم مرغ پخته بدست بمالند و قدری

توتیا در سوده در ان بیامیزند و در شیشه کنند و شیشه را بگل حکمت بگیرند
و دهان شیشه را بموی اسب یا بالیف خرما به بندند و بدستوری که
در روغن اجر که ذکر رفت ازان روغن بکشند روغن دیگر زرده تخم مرغ
هرچه خواهند در پاتیله کنند و بر سر ان اتش گذارند و چندان
اتش کنند که تخم مرغ سوخته شود و روغن ان براید روغن را بر داشته
استعمال کنند روغن سلحفات شقاق دست و پا را نافع بود ص
گوشت لاک پشت یکرطل یا یکم رطل روغن کنجد بجوشانند چندانکه
گوشت مهرا شود و روغن را صاف کرده نگاه دارند هر گاه
که خواهند بدست و پا بمالند روغن سام ابرص چلپاسه
را مار نمک گویند خنازیر را تحلیل برد و بغایت مجرب و ازموده است
و اگر بسر کچلی مالند یا در داء الثعلب مالند موی بر وید ص یکعدد
سام ابرص را در ریک وقیه روغن کنجد باتش نرم جوش دهند تا مضمحل
گردد انگاه بشویند در غم خاکستر تخم ماده گاو در ان بیامیزند و از برای
داء الثعلب ولادن در ان بگذارند و در شیشه نگاهدارند هر وقت که
خواهند استعمال کنند روغن حیات استرخاء اعصاب و مفاصل
و داء الثعلب و جذام و درد اعضا مالیدن فایده دهد اما خوردن را
نشاید که سمیت دارد ص چهار رطل روغن کنجد در دیگ مس کنند

وار شش عدد تا ده عدد مار سیاه در دیگ افکند و سر دیگ را محکم
سازند که بخار ان بر نیاید و باتش نرم جوش دهند تا مارها در روغن
مهرا شود پس دیگ را از اتش زیر اورند و بگذارند که سرد شود
انگاه سر دیگ بردارند و احتیاط کنند که بخار ان بدماغ نرسد بعد
از ان سرد نموده و صاف کرده در شیشه نگاهدارند و هنگام
حاجت در بدن تدهین کنند روغن عقرب سنگ کرده و مثانه شکسته
بریزاند و بر اورد و درین امر بسیار نافع و مجربست صفت ریوند
چینی و سعد کوفی و حنظیا و ناولوبت پنج گیر از هر یک یکوقیه افراد
نیم کوفته در شیشه کرده روغن بادام تلخ بالای ان کنند
و یک هفته در افتاب بگذارند پس صاف کرده ده
عدد عقرب زنده در میان روغن اندازند
و دو هفته دیگر شیشه روغن در افتاب بگذارند و هنگام
ضرور قطره در احلیل بچکانند و هیچ گاه و حاجره را
چرب کنند نسخه دیگر سنگ کرده و مثانه را بریزاند
ذرورنیست را نافع و اگر قطره در گوش چکانند درد ساکن کند و اگر
بر بواسیر که ظاهر باشد اثر اندازد خشک کند و بیفتد صفت عقرب زنده
فربه ده عدد یا بیشتر وقتی که سه چهار روز از ماه باقی باشد

در شیشه

در شیشه کنند و دو روغن زیت بر سر آن کنند و سر شیشه را محکم
کنند و در آفتاب بگذارند تا چهل روز بگذرد و آنگاه استعمال
کنند **روغن خفاش** بحرق النسا و درد مفاصل و فالج و رعشه
و درد زانو مالیدن بغایت نافع بود و اگر قطره در احلیل چکانند
بول رانده و گرفتگی بول را سود دهد **ص** بگیرند یک عدد
خفاش بزرگ فربه و در روغن زنبق یا روغن خیری د
بجوشانند تا مهرا شود صاف کنند و در شیشه نگاه دارند
و استعمال کنند **روغن دیگر** جدید در ریاح مزمنه و وجع و اوجاع
بارده و تشنج امتلائی و فالج را نافع باشد **ص** فلفل و چند بید
ستر و عاقرقرحا و شحم حنظل و قنه از هر یک دو درم اجزا نیم کوفته
در یک من رطل روغن سداب بیامیزند و در شیشه کرده روز در
آفتاب بگذارند و هر روز شیشه را یکبار بجنبانند و پس از ده
روز روغن را صاف کنند و دیگر بار همان اجزا تازه کرده
نیم کوفته در روغن بیامیزند و ده روز دیگر در آفتاب بگذارند
پس صاف کرده سیوم بار همان دستور اجزا مذکور تازه
کرده در روغن امیخته و در شیشه کرده استعمال کنند **روغن**
عنصل فالج و لقوه و تشنج را نافع باشد **ص** پیاز عنصل چهار اوقیه

نرم بکوبند و بفشارند و آب از او بریک وقیه روغن زیت و
بجوشانند و عاقرقرحا و جند بیدستر و خردل و قسط از هر یک دو ٦
مثقال کوفته با روغن بجوشانند و صاف کنند و در آخر مشک و
فرفیون از یک نیم درم سوده در آن بیامیزند و استعمال
کنند روغن کرانت خوردن و مالیدن بواسیر را فایده
دهد ص رب کنه تا یکمن روغن کنجد نیم من مقل یازده مثقال
مقل را در آب حل کنند و با هم جوش دهند تا روغن خالص بماند
روغن دیگر بواسیر مالیدن فایده دهد و درد بواسیر را ساکن کند ق
روغن استخوان شفتالو و زردالو از هر یک پنج درم مقل ده درم
میعه سایله یکدرم بدستور در ساهم آمیخته بجوشانند و صاف نموده
مقعد را چرب کنند روغن تاتوره چون کف پا چرب [illegible]
امساک منی کند و سرعت انزال برطرف سازد ص تخم تاتوره
سیاه نیم کوفته و در شیشه کردن در از کنند و شیشه را بگل
حکمت بگیرند و دهان شیشه بموی اسپ یا لیف خرما بگیرند و
نه دیگ سفال را موافق گردن شیشه سوراخ کنند و گردن
شیشه وارگون از سوراخ نه دیگ بگذرانند و بالای شیشه
آتش کنند و اگر آتش از سرگین گاو باشد بهتر و پیاله در زیر دهن

شیشه

شیشه بگذارند تا روغن هرچه بچکد در پیاله جمع شود نگاه دارند و
هنگام حاجت استعمال کنند روغن دیگر قضیب را سخت کند و
نعوظ آورد صفت پیاز نرگس پنج عدد بکوبند و در پنجاه درم روغن یاسمین
بجوش نهند و بپالایند وصف کنند و چهار دانگ ختایی و مشک از هر یک
یک درم نرم سوده در آن داخل کنند و هنگام حاجت قضیب و خصیه
و ذکر و میان ران‌ها و کف پا چرب سازند نوعی دیگر همان نفع دهد
و قوت جماع بیفزاید صفت عاقرقرحا دو درم دارچینی یک درم فرفیون یک درم
مشک بیست دو حبه اجزا کوفته و بیخته در پنجاه درم روغن زنبق یا روغن
یاسمین داخل سازند و در شیشه کرده بیست روز در آفتاب
بگذارند بعد آنگاه بر قضیب و خصیه و میان ران‌ها و کف پا و ذکر چرب کنند
نسخه دیگر همان نفع دهد صفت فرفیون و فلفل و بورهٔ سنسح و خردل
از هر یک یک درم مشک بیست یک جو اجزا کوفته و بیخته در روغن
یاسمین یا روغن زنبق بیامیزند و در شیشه کنند و بیست
روز در آفتاب بگذارند آنگاه بر قضیب و خصیه و ران‌ها و کف پا
چرب کنند نسخه دیگر همان نفع دهد و ذکر را بزرگ کند و
سخت گرداند و نعوظ آورد صفت کرم خراطین ده عدد در پنجاه درم
روغن نرگس بجوش نهند وصف کنند و عاقرقرحا یک درم نرم

مغز پنبه دانه سه درم و فرفیون پنج درم و مشک دو دانگ بزم
کوفته در روغن بیامیزند و هنگام حاجت بر ذکر بمالند و بصحبت مشغول
شوند روغن خشک قوت باه بیفزاید و گرمی بول بنشاند و
مجرا را پاک سازد و سنگ گرده و مثانه بریزاند ص آن خشک ز
و روغن کنجد و شیر گاو از هر یک پنج رطل زنجبیل یک رطل فانید دو
رطل و نیم زنجبیل را نیم کوفته کنند و با فانید در آب خشک و شیر گاو
و روغن کنجد بجوشانند چندانکه روغن خالص بماند پس صاف
کرده نگاه دارند هنگام حاجت خوردن و تدهین کردن و در مجرای
بول چکانیدن نافع باشد نسخه دیگر عسر البول را نافع باشد و سنگ
گرده و مثانه بریزاند ص خشک ده درم زنجبیل چهار درم ...
نیم کوب کنند و یک شب بخیسانند و با آتش ملایم ...
دست مالیده بفشارند و صاف نمایند با نیم ... روغن
کنجد جوش دهند تا آب رفته روغن بماند صاف کنند و در شیشه
نگاه دارند هر گاه که ضرور شود قدری با شربتی که موافق باشد
بخورند و قدری در مجرای کرده و مثانه بمالند و قطره چند در احلیل
چکانند ص روغنی که قولنج بنشاند و طبع را نرم دارد
مازریون پنجاه درم شیره ده درم سنا مکی پانزده درم همه را در یک
رطل آب

رطل آب بگیرند و روز بجوشانند پس طبیخ نمایند تا ربعی از آب بماند آنگاه
صاف کرده با یک رطل روغن کنجد جوش دهند تا آب رفته روغن
بماند از یکدرم تا سه درم با ماء الاصول یا در طبیخ خود آب بیاشامند
روغنی که تحلیل اورام حاره باشد ص خطمی سفید و عنب الثعلب و اکلیل
الملک و خبازی و پرسیاوشان و برگ کرنب از هر یک ده مثقال
همه نیم کوفته در یک رطل آب جوش دهند و صاف کنند و در پنجاه
درم روغن کنجد جوش دهند تا آب رفته روغن بماند مقدار دو درم
ماء الشعیر بخورند که ورمهای باطن را به تحلیل برد و بظاهر مالیدن اورام
ظاهر را نرم کنند روغن غار امراض بارده و داء الثعلب و صداع بارد را
نافع بود و در گوش چکانیدن طنین را دور کند و سده و ورم کبد را
سود [illegible] ص برگ غار و حب الغار از هر یک جزوی در یک جزو روغن
کنجد [illegible] دهند و در شیشه کرده بیست روز دیگر در آفتاب بگذارند پس
از [illegible] استعمال کنند روغن دیگر منقول از کامل الصناعه برودت معده
[illegible] و خفقان سرد و فالج و لقوه و جمیع امراض بارده را سودمند بود.
و سستی اعضا را نافع باشد و بدن را خوشبو و معطر گرداند ص
روغن زنبق و روغن گل نرگس و روغن یاسمین از هر یک یک رطل در
شیشه کنند که به عود و کافور بخور کرده باشند بکنند پس جوزبوا و کبابه

از هریک چهار وقیه میعه سایله وفلنجه وعاقرقرحا وکبابه وقرنفل و
سنبل الطیب وکلنج وصندلین از هریک نیم وقیه سلیخه سه درم عود
هندی دو وقیه سک وغالیه از هریک ده درم مجموع را نرم سوده
و بیخته در قرابه روغن بزر بزند و قرابه بجنبانند تا اجزا در روغن در هم
آمیخته شود و در آفتاب بگذارند و بعد از چهل روز بردارند و بعضی
مشک و عنبر اشهب وکافور از هریک دو درم سوده بعد از آنکه
روغن را در آفتاب بر دارند صاف کرده مشک و عنبر در ان
داخل میکنند خوشبوتر و بهتر میشود **روغن دیگر** معروف بلخلخه
سلیمانی معده وجگر وخفقان را نافع بود و فالج ولقوه وجمیع
امراض بارده را سود مند باشد دماغ وحواس را قوت دهد
بدن را معطر سازد وخوشبو گرداند همین بغایت موافق
باشد **کی** روغن گل و روغن زنبق و روغن یاسمین و
نرگس از هریک ده مثقال لیباسه و جوز بوا از هریک [illegible]
سلیخه دو مثقال عود و سک از هریک سه مثقال اجزا کوفته و
بیخته در روغنها داخل کنند و در شیشه کرده چهل روز در آفتاب
بگذارند پس استعمال کنند **باب ششم از مقاله پنجم** در بیان موم روغنها
موم روغنی که خوردن و مالیدن و تحلیل و ملین دو را اهم صلب

در ظاهر

در ظاهر و باطن باشد سود دهد ص حلبه و بابونه و بنفشه و اذخر و برگ
خطمی و خانشا و زراوند گرد و صمغ عربی از هر یک نکوفته مجموعه را نیم
کوفته در دو رطل آب و نیم رطل روغن بپزند و پانزده درم روغن خروع
چنانکه رسم است اجزا را جوش دهند و صاف کنند و باز روغنها و
جوش دهند تا آبها رفته روغن بماند سه درم موم و پیه بط و روغن
دنبه از هر یک ده درم در آن داخل کنند و در هاون خوب بمالند تا بهم
یکسان شود پس استعمال کنند موم روغنی که اورام معده و جگر که
بسبب حرارت باشد سود دهد صندلین و ورق گل سرخ از هر یک
چهار درم اکلیل الملک پنج درم زعفران دو درم کافور نیم درم موم
سفید ده درم روغن گل نیم رطل اجزا را در قدری آب طبخ نموده
روغن را با آن داخل کرده باتش ملایم جوشش دهند و در آخر دو
دانگ کافور را داخل کنند و در هم آمیخته سرد نموده استعمال کنند موم
روغنی ... سوخته و ذات الجنب را نافع باشد ص لعاب بذر قطونا
لعاب خطمی سفید و روغن بادام و موم سفید و بنفشه و اکلیل الملک
گل بابونه از هر یک جزوی بدستور طبخ نمایند و سینه و پهلو را چرب
کنند موم روغنی که خوردن و بر سینه مالیدن خشکی سینه و گرفتگی آواز
را نافع باشد ص روغن بنفشه بادام و مسکه میش و لعاب خطمی و لعاب

حلبه و لعاب به دانه و آب کرنب و آب شلغم و پیه مرغ از هر یک جزوی
بدستور طبخ نمایند و استعمال موم روغنی که ترکیدن دست و پا
که از سرما ترکیده باشد شود دهد صفت آب برگ کرنب و آب چغندر
آب شلغم از هر یک کوفته موم سفید و پیه گرده بز و روغن دنبه و
روغن بابونه از هر یک یک سیر بدستور طبخ نمایند و دست و پا را
چرب سازند موم روغن دیگر خشکی دست و پا را برطرف
سازد صفت لعاب خطمی و لعاب حلبه و لعاب تخم کتان و آب برگ چغندر
از هر یک بنیم من و پیه گوسپند و پیه مرغ و روغن بادام و روغن
کدو از هر یک یکوقیه بآتش ملایم بجوشانند تا بقوام رسد و اگر خواهد
که خوشبو باشد مشک و گلاب داخل سازند موم روغن بدن را
فربه و با صفا و طراوت گرداند هرگاه که مکرر در بدن مالیده باشند
صندل و ابر خطایی بگلاب سوده و سورنجان و عود الصلیب و موم عسل
کافی از هر کدام سه درم پیه بط و پیه شتر و روغن بادام
بیضه دانه از هر یک ده درم بقاعده متعارف طبخ نمایند
روغنی دیگر ریش و خشکی بینی را سود دارد صفت زوفا تر و پیه
مرغ و مغز ساق گاو و موم زرد و قدری عسل مجموع را
بگدازند و استعمال کنند موم روغنی دیگر که در بدن مالند

بدن را

٤٩٦

بدن را نرم و خوشبو سازد و حرارت دارد ص روغن گل بنفشه بادام و
روغن ربیع و روغن نرگس و روغن رازقی از هر یک ده درم موم سفید
پیه مرغ و روغن دنبه و مسکه بیش و روغن پنبه دیوانه از هر یک
پنج درم لعاب تخم خطمی بیست درم درهم طبخ نمایند و نیم درم مشک سوده
و یک درم عنبر در آخر داخل سازند و در هاون بمالند که خوب درهم آمیخته
شود موم روغنی دیگر که آتشک را نافع باشد ص موم سه درم
و روغن گاو پنج درم پیه گرده بز شش درم سیماب چهار مثقال سیماب
را در قدری حنا و قدری رب دهان خوب کشته کنند آنگاه اجزا را با
هم خلط سازند و در هاون بمالند تا همه یکسان شود پس مجموع را سه
بخش کرده هر روز بخشی در تمام بدن بمالند غیر از زیر بغل و بن
رانها که از [illegible] در محل نیاید رسانید و خود را از هوای سرد در
نگاه داشته موم روغنی دیگر بواسیر و شقاق مقعد را مالیدن
نافع باشد ص روغن کوهان شتر و روغن استخوان
شود و مغز ساق گاو و پیه مرغ و روغن کرات از هر یک جزوی
باهم بگدازند تا همه یکسان شود استعمال کنند موم روغنی که ملین
اسهال شود در شکم مالیدن مسهل بلغم باشد ص نرگس گل ملی و
حنا الحمار و سنا مکی و [illegible] از هر یک ده درم کوفته و [illegible] رطل آب

تجمیع

خیسانیده جوش دهند تا ربع آب بماند در هم مالیده صاف کنند پس
روغن خروع و روغن حب قرطم و روغن گل از هر یک یک استار بطبوخ
آمیخته روغن دنبه از هر یک نیم استار موم زرد بیست درم بصاف کرده جوش
دهند تا آبها رفته موم روغن بماند صاف کرده استعمال کنند

نسخه دیگر فالج و رعشه را نافع باشد ص روغن سوسن و روغن
قسط و روغن فرفیون از هر یک ده درم موم زرد ده بیست درم میعه
سایله دو درم میعه و موم را در روغنها بگذارند و جند بید ستر و
قسط از هر یک دو درم کوفته و بیخته دران بیامیزند و در هاون
بمالند که مجموع را در هم خوب آمیخته شود استعمال کنند نسخه دیگر
همان نفع دهد ص مقل و جند بید ستر و میعه سایله و روغن رازقی
میعه سائله از هر یک جزوی در هاون بمالند که یک جان شود استعمال
کنند قیروطی دیگر اورام حاره کبد و معده را نافع باشد ص روغن
کدو و آب کشنیز تر و آب برگ عنب الثعلب و آب
روغن کدو و روغن بادام و موم سفید دنبه گرده تر از هر یک
جزوی در هم جوشانیده تا آبها برود و روغن بماند صاف کرده
در هاون بمالند تا یکسان شود آنگاه استعمال کنند قیروطی دیگر
شقاق و درشتی که در رو و دست و پا افتد نافع بود ص

و زوفا از هر یک یکدرم موم سفید سه درم روغن بادام ده درم روغن
بادام را گرم کرده لعاب کتیرا و زوفاء تر داخل کرده در هاون بمالند
قیروطی دیگر محروری مزاجانرا سود دهد و بدن را ملایم و نرم
خوشبو کند **ص** موم سفید و روغن بنفشه بادام از هر یک بیست
درم روغن گل سی درم کافور نیم درم و صندل را بگلاب سوده
پنجدرم گلاب و عرق بهار از هر یک بیست درم چنانکه رسم است
در هم مالیده استعمال کنند **نسخه دیگر** بدنهاء گرم مزاجانرا موافق باشد
پوست و خیانت جلد را سود دهد **ص** روغن بادام و روغن کدو از
هر یک بیست درم موم سفید هشت درم پیه بز پنجدرم لعاب کتیرا
و لعاب بذر قطونا و لعاب خطمی و لعاب به دانه و روغن بید مشک
و روغن بنفشه بادام و مسکه تازه از هر یک ده درم مجموعه را در
پاتیله کرده بآتش دلتی نرم طبخ نمایند و نیم درم کافور در آن داخل کنند و
در هاون بمالند تا مجموع در هم آمیخته شود آنگاه استعمال کنند
باب هفتم از مقاله پنجم در انواع مرهمها **مرهم باسلیقون**
اورام صلبه را نرم کند و نضج دهد و جراحت را از ریم پاک سازد **ص**
زفت و راتینج و موم سفید از هر یک بیست مثقال بارزد چهار مثقال
روغن زیت سی مثقال موم و روغن باهم بگدازند و صاف کنند و

باقی ادویه را دران داخل کنند و مرهم سازند **مرهم داخلیون** اورام
صلب را نرم سازد و خنازیر را به تحلیل برد مرداسنگ ده درم
یک چهار یک روغن زیت بجوشانند تا رنگ بگرداند از آتش فرو
گیرند و سرد سازند پس لعاب بذر قطونا و لعاب حلبه
لعاب خطمی و لعاب بزرک و لعاب تخم مرا از هر یک پنجاه درم
اضافه نمایند و در آتش نرم بجوشانند و کفچه بزنند تا غلیظ شود
مرهم مرسل که مرهم حواریان گویند خنازیر و سلعه و سرطان
و اورام صلب را نافع بود و جراحت را از گوشت مرده و ریم پاک
سازد ناصور و قروح مزمن را با صلاح آورد ص جاوشیر
و زنگار و مرکی و بارزد از هر یک دو درم اشق هفت درم
کندر و زراوند طویل از هر یک سه درم مقل و مرداسنگ
هر یک چهار درم موم و راتینج از هر یک دو درم روغن زیت
یکرطل مجموع صمغها را در سرکه نرم نمایند و در هاون بمالند
شود و باقی اجزا نرم کوفته و بیخته با موم روغن چنانکه رسم است
که اخته هم را در هم ممزوج نمایند و در هاون بمالند تا در هم شود
مرهم مرسل نسخه دیگر اورام صلب و خنازیر و سرطان و
طاعون را مفید بود شمع و راتینج و مقل ازرق و مرداسنگ

ازهر

از هر یک چهار درم جاوشیر و زنکار از هر یک دو درم اشق هفت
درم زراوند طویل و میعه و قنه از هر یک سه درم انچه کوفتنی باشد
بکوبند و انچه کداختنی باشد بکدازند و مجموع را در هاون بمالند
تا یکسان شود **مرهم سرنج** سرطان و خنازیر را سودمند بود و اورام
صلب را بخته کرداند ص مرداسنک پنج درم کنند و با زرد و اشق از
هر یک ده درم علک البطم و سرنج از هر یک هفت درم انچه کداختنی
باشد در روغن زیت بکدازند و انچه کوفتنی باشد نرم بکوبند و نرم
بیخته باهم ممزوج کنند و در هاون بمالند تا مرهم شود **مرهم قلقطار**
از جالینوس است نافع باشد قروحی که عسر الاندمال بود و سرطان
و طاعون و جمیع اورامی که از ریختن مواد مراری در اعضا پیدا شود
ص پیه خوک و روغن زیت کهنه از هر یک رطلی در هم کداخته صاف
نمایند مرداسنک نیم رطل و قلقطار چهل درم باهم بسایند و در
پیه خوک و روغن زیت ممزوج کرده در هاون بمالند تا یکسان
شود بعد از ان استعمال کنند که نافع است **مرهم کافور** ترکیدن
لب و شقاق مقعد و ناصور و سوختکی آتش را نافع بود ص
مرداسنک و سفیداب ارزیز از هر یک پنج درم روغن کدو بیست درم موم سفید
بقدر کفاف موم را در روغن کدو بکدازند و ادویه کوفته بیخته

اضافه نمایند و در هم نیک بمالند که ممزوج و نرم شود و سر کرده و در آخر یکحبه کافور و سفیده تخم مرغ یکعدد داخل کرده باز در هم بمالند تا خوب هموار ملایم گردد مرهم کافور نسخه دیگر سفیداب شسته و موم سفید از هر یک پنج درم روغن گل بیست درم کافور نیم درم سفیدهٔ تخم مرغ ده عدد چنانچه رسم است مرهم سازند مرهم جنگار گوشت برویاند و جراحت را از چرک پاک و خشک گرداند ص مرداسنگ شسته ده درم نرم صلایه کرده موم سفید و روغن گل وقدری سرکه همه را در هم آمیخته در هاون بمالند تا مرهم شود مرهم زنجار مرهم سیر گویند گوشت مرده را بخورد و جراحت را پاک سازد و ریشهای کهنه را خشک کند و گوشت تازه جراحت را برویاند ص زنجار دو درم موم و راتینج و علک البطم از هر یک پنجدرم زنگار را صلایه کرده و صمغها و موم در روغن زیت بگدازند تا پنجدرم انزروت سائیده در هاون بمالند تا مرهم شود مرهم زنجار نسخه دیگر همان نفع دهد ص زنگار اشق از هر یک پنج مثقال صمغ صنوبر بیست و یکمثقال اشق را در آب سداب حل کنند و موم را در روغن زیت بقدر کفاف آب کنند و زنگار را نرم صلایه کرده همه را در هم در هاون بمالند تا مرهم شود مرهم سفید نسخه دیگر

برساس

جراحت که از سوختن آتش باشد و از آب کرم و از کرمی باشد
نفع دهد و کوشت برویاند ص اسفیداج برسامس و کافور از هر یک
دو درم مرداسنک یکدرم موم سفید روغن کل از هر یک بقدر حاجت
مرهم سازند مرهم سیاه کوشت مرده بخورد و ریشها باصلاح آورد
ص مرداسنک یک چهاریک زفت رومی بیست درم علک البطم
یکدرم در زیت یکدازند و مرداسنک شسته نرم صلایه کرده در آن
ممزوج کنند و در هاون خوب بمالند مرهم مصری جراحت کوشن را
نفع دهد ص سرکه هفت درم عسل هشت درم باهم بجوشانند
و بقوام آورند انزروت دو درم و زنجار یکدرم کوفته و نرم سوده در ان
افشانند و در هم مالیده مرهم سازند و فتیله را در ان آلوده در کوش
کذارند مرهمی که کوشت برویاند و در فصل کرما نافع بود ص
سفیداب ارزیز سه درم دم الاخوین و انزروت و صبر و مر
و کندر از هر یک دو درم موم سه درم روغن کل ده درم ادویه
کوفته و نرم بیخته موم و روغن کل در هم یکدازند و صاف کنند مجموع
آمیخته مرهم سازند مرهم آهک جراحتی که از سوختکی آتش باشد نفع
دهد اهک شسته و مرداسنک شسته و خبث الفضه و سفیده
تخم مرغ و موم سفید و روغن کل از هر یک جزوی چنانچه رسم است

مرهم سازند **مرهم آهک نسخه دیگر** سوخته آتش را نافع و مجرب بود ص
آهکی که ده بار با آب شیرین صاف شسته باشند سی مثقال قیمولیا
شسته بیست مثقال گل رومی ده مثقال سفید آب شسته هفت مثقال
توتیا و مرداسنک از هر یک هفت مثقال اقلیمیا و صبره پنج مثقال
با چهار مثقال دم الاخوین شش مثقال عصاره لسان الحمل و
هشت مثقال عصارة الراعی ادویه را کوفته و بیخته و مرهم ضمادیه
کرده با روغن گل سرخ و موم سفید مرهم سازند **مرهم کلنار**
نمله و آمله را نافع باشد ص مازو سبز و مرداسنک و زردچوبه از
هر یک جزوی کلنار فارسی و عصاره لسان الحمل از هر یک دو
جزو موم سفید و روغن گل بقدر کفاف چنانچه رسم است بدستور
مرهم سازند **مرهم عسل** چرک از جراحت پاک سازد ص عسل را
بجوشانند تا غلیظ شود هم وزن عسل انزروت سفید کوفته و بیخته
ممزوج سازند و با روغن گل مرهم سازند **مرهم کوکرد** جوشش و جراحت
اکال و جرب رطب را نافع و مجربست ص کوکرد زرد و سیماب از هر یک
و مرداسنک و سنک زخم از هر یک جزوی با روغن گل بدستور مرهم سازند
مرهم شنجرف زخم آتش را و جراحت و قروح مزمن و جرب رطب را نافع است
ص شنجرف و سرنج و موم سفید و مردسنگ و طوطیا هندی و سفید آب

وپوست بیضه مرغ از هر یک جزوی کوفته و نرم بیخته بدستور متعارف با روغن
گل و موم مرهم سازند مرهم دیگر که از برای اکثر جراحات که قروح را
نافع بود مجربست ص صفرا که انزاع علک البطم گویند ده درم خاکستر چوب
صنوبر هفت درم توبال مس نیم درم توبال آهن بیخ سرخنگی دو درم
زراوند گرد و کندر از هر یک هفت درم صمغها را در سرکه حل سازند
وباقی ادویه نرم کوفته و بیخته با موم و روغن زیت مرهم سازند
مرهم دیگر جراحت که از گزیدن سگ دیوانه یا ادم دیوانه باشند
مفید بود و جراحت را باصلاح آورد ص توبال مس و زنگار و بیخ
سوسن اسمان گونی از هر کدام دو درم خبث الفضه چهار درم و
نه یکدرم پیه گداخته و روغن زیت و عسل از هر یک چهار درم
بیست ۳
چنانچه رسم است مرهم سازند نوع دیگر گزیدن و سایر هوام را
نافع بود و جرب و اکله و قوبا را فایده دهد ص قفر الیهود و
راتینج از هر یک یکرطل و دقاق کندر نیم رطل سفیداب و قلقند
از هر یک بیست و هشت مثقال سرکه کهنه جاوشیر ده مثقال سرکه کهنه
یکنیم رطل روغن زیت یک و نیم رطل آنچه صمغ باشد در سرکه حل نمایند و
دواها نرم کوفته و بیخته مرهم سازند مرهم هوه چوه زخمها را زود
باصلاح آورد و گوشت نو برویاند ص هوه و چوه دو درم انزروت

وسفید آب از هریک یکدرم روغن کنجد ده درم موم سفید سه درم دویه
کوفته و نرم بسایند و موم را در روغن کنجد بگدازند و مجموع را
در هاون کرده بمالند **نسخه دیگر** همان نفع دهد ص دهدرم هوه
وجوه بید سه مثقال موم و پانزده مثقال روغن گل بجوشانند تا قوت
هوه وجوه در روغن داخل کشد تا مرهم شود **مرهم دیگر** انواع
جراحات که کهنه شده باشد به سازد و زخم ناسور را نافع باشد
ص مرداسنگ شسته و توتیاء هندی و انزروت از هریک دو
درم زنگار نیم درم دم الاخوین یکدرم علک البطم سه درم روغن
گاو که کهنه باشد پانزده درم سرکه کهنه پنجدرم موم سفید چهار درم ادویه
نرم کوفته و بپزند چنانکه رسم است مرهم سازند و در هاون خوب بمالند
مرهمی دیگر ریش کچلی که بر سر اطفال باشد به سازد ص کاث
هندی و دم الاخوین و کف دریا و انزروت و زنگار و توتیاء
اقلیم از هریک جزوی کوفته و بپزند با سرکه و روغن دنبه چنانچه
رسم است مرهم سازند **مرهم توتیا** جراحت که در قضیب و سر
حشفه افتد سودمند بود ص توتیاء شسته بیست درم نرم
صلایه کرده با موم روغن در هاون بمالند تا خوب نرم شود و
ممزوج گردد **مرهم دیگر** جراحت قضیب را فرد و روز با صلاح آورد

ص قند

ص قنه وتوتیاء کرمانی ومازو از هریک دو درم زاج محرق وانزروت
ودم الاخوین از هریک درمی کوفته ونرم بیخته بروغن گل وموم سفید
مرهم سازند مرهم دیگر قضیب را بغایه نافع است بزودی بر سازد ومجربست
ص توتیای کرمانی وپوست تخم مرغ که حکلس کرده باشند وکاغذ
سوخته وزاج سوخته ومازوی سوخته از هریک جزوی از اجزا وانزروت دو جزو
ودم الاخوین دو جزو اجزا کوفته ونرم بیخته بدستور مرهم کنند مرهم
دیگر همان نفع دهد جراحت قضیب وخصیه در دو روز با صلاح
آورد ص قنه وتوتیاء هندی ومازو از هرکدام جزوی قنه را
درهاون رویین بآب گرم تر سازند واز پارچه باریک صاف کنند و
قدری سیماب بآب دهان در ظرف سفال بمالند که مضمحل شود
انگاه توتیاء ومازو کوفته وبیخته ونرم صلایه نموده همه را با هم
آمیخته با موم سفید وروغن کنجد مرهم سازند ومحل زخم وجراحت را
بآب گرم بشویند ومرهم بگذارند مرهمی که بواسیر را نفع بخشد ص
مقل وپیاز پخته واستخوان زردالو وشفتالو وکوهان اشتر وزرده تخم مرغ
رسوبه سایند از هریک جزوی مقل را در آب کنند وحل نمایند وکوهان
شتر گداخته صاف کنند ومجموع را در هم آمیخته مرهم سازند مرهمی
دیگر بواسیر را نافع بود ص مغز ساق گاو وپیه مرغ وکوهان شتر

وروغن گل همه مساوی درهم جوش دهند وقدری افیون اضافه کنند
ودرهاون سنگی بمالند تا خوب نرم شود نوع دیگر همان نفع دهد
ص بیه بط وبیه بز از هریک نجدرم میعه سایله در دوم مقل ازرق
بست سم غل را در آب کند تا حل نمایند وصاف کنند وبابد ده درم روغن
استخوان شفتالو امرهم سازند نوعدیگر بسیاری خون بواسیر
برطرف کند وماسور را خشک سازد ص گل ارمنی یکدرم
کافور یکدانك افیون نیم دانك بیه مرغ وکهان اشتر وروغن
استخوان زرد آلو از هریک ده درم مرهم سازند واستعمال کنند
مرهم شادنج بواسیر وشقاق مقعد را بغایت نافع است ص
روغن بنفشه بادام وروغن گل بادام از هریك ده درم عصاره
لحیة التیس وطین قبرسی وگل ارمنی وشادنج مغسول از هر یک
سه درم افیون نیم درم موم سفید پنج درم اسفیداج دو درم زعفران
یکدرم اجزا را نرم کوفته وبیخته موم وروغن بگدازند و
صاف کرده ادویه را دران داخل کنند ودرهاون سنگ خوب
بمالند تا همه یکسان شود استعمال نمایند نوع دیگر مخصوص بواسیر
ص موم سفید وکوهان اشتر درهم گداخته زفت رومی قطراسالیون
دهی مقل پنج درم مقل را در آب کنند تا حل کرده صاف کنند

٣٠٢

٩٧٠

وبهمان دستور مرهم سازند نوع دیگر مخصوص بواسیر است و نفع
عظیم دارد ص مقل ازرق و تخم کندنا از هریک پنج درم گل
بادنجان سه درم زفت رومی ده درم زرده تخم مرغ
دو عدد و بذر البنج درمی زعفران یکدانک افیون طسوجی
سادنج مغسول دو درم کافور قیراطی مقل را در آب کندنا حل کنند
و کوهان اشتر و مغز قلم گاو و پیه بز از هریک سه درم
روغن استخوان زرد آلو ده درم روغن گل پانزده درم
دواها کوفته و بیخته بدستور مرهم سازند مرهم دیگر ناسور
و باسور و شقاق مقعد را فایده دهد ص مرداسنگ شسته
و سفیداب شسته از هریک پنج درم زفت سه درم سفیدهٔ
تخم مرغ هفت عدد همه را در هاون با قدری سرکه کهنه بسایند
و موم را در بیست درم روغن گل بگدازند و در آخر همه را
در هم داخل کرده در هاون بمالند چندانکه مجموع در هم خوب
آمیخته و یکسان شود مرهمی دیگر ناصور کهنه را به کرداند ص
زبان سگ را بسوزانند مقدار دو مثقال زبان سگ سوخته
و نیم مثقال زنگار یکدرم توتیای هندی سوخته دو
درم زفت رومی انزروت و شنجرف و کات هندی و قند

بکدرم

ومرداسنک از هریک سه درم سرکه کهنه وعسل از هریک ده درم روغن زیتون
بیست درم موم بخدرم عسل وسرکه وموم را درهم جوش دهند تا غلیظ شود
اجزا کوفته در ان حل کنند ودر هاون بمالند تا نرم شود پس استعمال کنند

مقاله ششم دربیان مقیئات وانواع حقنها وشیافات مسهل
وممسک وفرزجات وحمولات را مشتمل برچهار باب باب اول
درمقیئات باب دوم درانواع حقنها مسهل وممسک مشتمل بر
دوفصل فصل اول درحقنهاء مسهل فصل دوم درحقنهای ممسک
ومبهی باب سیوم درشیافات مسهل وممسک مشتمل بر دو
فصل فصل اول درشیافات مسهل فصل دوم درشیافات
ممسک باب چهارم دربیان فرزجات وحمولات که مخصوص د
امراض زنانست

باب اول از مقاله ششم دربیان مقیئات

باید دانست که قی کردن در بعضی اوقات مردم صحیح مزاج را نیز مناسب است
زیرا که معده وبدن را از اخلاط پاک میکند ورطوبات غریب را
دفع میکرداند ودر امراض مفاصل ونقرس ورعشه وفالج ومالیخولیا
وجذام وبرص وبهق بسیار نافع است وگفته اند که هرگاه شخص
اراده قی کردن داشته باشد باید که دو روز پیاپی قی کند
آن روز که قی خواهد کرد اگر طعامهای مختلف وشرابهای مختلف

۲۰۳
۹۸

نفاس اند روا باشد و در حالت قی کردن چشم و شکم را محکم به بندد و طبعت را
بمنقیات بدرسوهند و بعد از فراغ دهان و رو را با آب سرد و گلاب بشویند
و شراب سیب و شراب به و شراب فواکه و شراب انار منعنع و امثال اینها
از اشربه و ربوب که مقوی معده باشد با گلاب بنوشند و قدری مصطکی
بخایند و ضمادات مقوی بر معده بگذارند و اگر از قی کردن تغیری
در بدن پیدا شود مثل عرق سرد و گرفتن آواز و اضطراب و این
عوارض که بهم رسد قدری ماء العسل گرم بنوشند و اگر در معده
سوزشی پیدا شود مرقهای چرب بخورند و اگر فواق حادث شود
معطشات عطسه آورند و عادت بقی کردن پیوسته بعد از طعام
معده را ضعیف گرداند و فضلات بدنی را قبول کند و چشم و گوش و
دندانرا بد باشد و در هوای بسیار گرم و در سرما سرد قی نشاید کرد و
کسانیکه سینه تنگ داشته باشند و کم گوشت و گردن باریک و دراز باشد و قصبه
شش آنکه در بدن خاسته باشد که کسی را دغدغه امراض صداع باشد
و کسانیکه دماغ ایشان ضعیف باشد و مردم بسیار فربه را قی کردن
روا نباشد مقیعی که منع صعود و بخارات از بدن بدماغ بکند و دوار
که از سبب ارتفاع بخارات باشد برطرف سازد و معده را پاک کند ص
چوب و برگ شبت از هر یک ده درم در دو رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند

صاف کنند وقدری نمک طعام وقدری عسل دران بیامیزند وبدو
دفعه بیاشامند وهر دفع بانکشت وپر مرغ مذکور معده
پاک شود ونیز بباید دانست که تخم الحنظل در حقنه داخل کردن امکان
مضرت دارد از خطر خالی نیست یا زود بکشاید و رودها را از ثفل
پاک کند یا ورم ازان تولد کند لهذا گفته اند که تا ضرورت نشود تخم
الحنظل در اجزای حقنه داخل نباید کرد مقیئ دیگر معده را از رطوبات
لزج پاک کند ص صمغ القی یکدرم جوز القی نیم درم تخم ترب سه درم مجموع
کوفته باب گرم بیامیزند وصاف کرده مقدار پنجاه درم ازین اب بیاشامند
وپیاله آب گرم از بالای آن بنوشند چنانچه رسم است قی کنند
مقیئ دیگر محروری مزاج را مناسب بود ومعده را از صفرا
پاک کند ص آب برگ خیار سی درم شکر سرخ ده درم سکنجبین
ده درم مجموع را با یک پیاله آب گرم چنانچه رسم است بیاشامند مقیئ دیگر
مرطوب مزاج را نافع بود ومعده را از رطوبات وبلغم پاک گرداند
ص تخم ترب وتخم شبت وتخم جرجیر از هر یک سه درم نیم کوفته در
یکرطل اب بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده ده درم سکنجبین
عسلی دران ممزوج کرده بیاشامند وقی کنند مقیئ بلغم
ورطوبات واخلاط لزج از معده دفع سازد ص خردل سفید یکدرم

بوره

بوره ارمنی پنج درم کندش ربع درم مجموع کوفته با آب گرم و سکنجبین عسلی
ممزوج کرده بیاشامند و قی کنند نسخه دیگر که قی سودائی آورد ص
تخم ترب ریزه کرده پانزده درم نمک هندی پنج درم برگ شبت یکمشت
مجموع در دو رطل آب جوش دهند تا نصف بماند صاف کنند و
پانزده درم سکنجبین قندی در آن ممزوج کرده بیاشامند و بدستور
قی کنند نسخه دیگر معده را از بلغم پاک کند ص بوره ارمنی یکدرم تخم شبت
و تخم ترب و اصل السوس و تخم سپند از هر یک دو درم نمک هندی نیم درم
اجزا نیم کوفته بجوشانند و صاف کنند و بیست درم اجزا در سکنجبین عسلی
داخل کرده بیکدفعه بنوشند و قی کنند مقیئی دیگر صفرا و رطوبات معده بر آورد
ص تخم کرفس شش درم کشک جو بیست درم نمک طعام دو درم سکنجبین قند
ده درم اجزا جوشانیده و صاف کرده سکنجبین قندی یا عسلی از هر کدام
که موجود باشد داخل نموده بیاشامند و قی کنند نسخه دیگر اصل
السوس و تخم ترب و تخم شبت جوش دهند و صاف کرده یکدرم
نمک پانزده درم سکنجبین داخل کرده بیاشامند و قی کنند مقیئ دیگر معده را
از صفرا پاک گرداند و محروری مزاج را موافق باشد ص آب کدو
و شکر جو از هر یک یکرطل صمغ الغی و نمک طعام از هر یک یکدرم سکنجبین قندی
بیست درم مجموع را با هم آمیخته و ممزوج کرده بدو دفعه بیاشامند و قی کنند

نسخه دیگر هم صفرائی مزاج را موافق باشد و معده را از صفرا پاک گرداند
ص سکنجبین قندی بیست درم صمغ الغی را کوفته در آب ممزوج کنند و بیست
بزنند و کف انرا بگیرند و در واندازند انگاه صاف کنند و دران سکنجبین
آمیخته با شیر گرم بخورند و بدستور قی کنند نسخه دیگر معده را
از صفرا و مراری پاک کند ص آب گرم نیم رطل سکنجبین قندی دو وقیه
نمک طعام دو درم در آب ممزوج کرده بیاشامند و قی کنند

باب دوم از مقاله ششم در بیان حقنهای مسهل و ممسک
و مبهی مشتمل بر دو فصل فصل اول در بیان حقنهای مسهل اول
باید دانست که حقنه از جمله علاجهای عمده پر منفعت است و استفراغ
فضلات مقوی و در تخفیف و تسکین اوجاع کلیه و مثانه و انواع
قولنج و امراض دماغی و کیانی را که او مسهلات بواسطه ضعیف معده
غثیان شود و جرب مواد از اعلی باسفل و منع بخارات بدماغ
بغایت نافع است اما بسیاری استعمال حقنه و عادت کردن
جگر را ضعیف گرداند دیگر انکه ساید که حقنه در خلو معده واقع
اول باید که پیش از حقنه کردن شربتی که مقوی معده باشد مثل گلقند
و مصطکی یا اندک شوربای که دران توابل باشد بخورند و در حالت
حقنه کردن بهتر آنست که از بیماریها کرده و کمر و وجع و رکبن مریض

بالیت

پشت خوابانیده سر و سرین بر بالش نهند و میان پشت بر زمین چسبیده باشد
حقنه استعمال کنند و در بیماریهای قولنج و درد ناف و مانند آن بیمار
بر زانو خوابیده شکم آویخته دارند سر و سینه بر بالش دارند و بوطرف
در میل کنند و در وقتی که هوا بسیار گرم یا بسیار سرد باشد حقنه نکنند
و مقدار آب اجزاء حقنه از پنجاه مثقال کمتر نباشد و در حالت حقنه کردن
خود را از صرفه کردن نگاه دارند که گاه باشد از صرفه کردن
فواق حادث شود باید که آب اجزاء حقنه بعد از طبخ کردن استعمال
نکنند بسیار گرم و بسیار سرد و بسیار غلیظ و بسیار رقیق نباشد
و در سردی و گرمی غلظت و رقت معتدل باشد حقنه سلیمانی در
تپهای گرم صفراوی و سرسام گرم نافع باشد ص عناب سپستان
از هر یک سه درم فلوس خیار شنبر و روغن کدو و روغن بادام از هر یک
پنج درم مجموع چنانچه رسم است طبخ نموده صاف کنند
و روغن کدو و روغن بادام در آن آمیخته شیر گرم
استعمال کنند حقنه دیگر سوزش صفرا از رودها
دور کند و محروری مزاج را مناسب باشد ص بنفشه
و نیلوفر و خطمی و سبوس جو از هر یک کفی سناء مکی
پنج درم عناب و سپستان از هر یک بیست دانه ترنجبین و فلوس

از جریان [illegible] و از کلاه طهمورس ج
از جریان [illegible] بنفشه و بنفشه [illegible] م

خیار شنبر از هر کدام هفت درم روغن کدو ده درم اجزا را طبخ نموده
صاف کنند و ترنجبین و فلوس خیار شنبر دران حل ساخته مکرر صاف
کرده روغن کدو دران بیامیزند و چنانچه رسم است استعمال کنند
حقنه دیگر سرسام گرم و تپها و بیماریهاء حاره را سودمند بود ص
کشک جو و بنفشه و نیلوفر از هر کدام یک سیر عناب پانزده عدد
سپستان سی عدد بابونه پنج درم همه را در دو من آب طبخ نمایند
تا نصف بماند و بپالایند و یک سیر شکر سرخ و روغن بنفشه پنج درم
بقدر حاجت دران آمیخته استعمال نمایند حقنه دیگر ملایم ان
اول تپهای گرم و سرسام گرم را نافع باشد ص کشکاب
بیست درم لعاب اسبغول ده درم و ده درم روغن کدو سفیده تخم
مرغ خام همه را درهم بیامیزند و بکار برند حقنه دیگر تپهاء
گرم و ذات الجنب را نافع باشد ص جو مقشر نیم کوفته و گل
خطمی سفید و بنفشه از هر یک یک کف عناب ده دانه سپستان
بیست عدد روغن بادام و ترنجبین از هر یک ده درم اجزا را
در مقداری آب که کفاف داند طبیخ نموده صاف کنند نمک و
بورهٔ ارمنی از هر یک نیم درم چنانکه رسم است ترتیب نموده استعمال
کنند حقنه دیگر تپهاء حاره و امراض دماغ را نافع باشد ص عناب

بیست عدد

بست عدد سپستان سی عدد سناء مکی و بنفشه و نیلوفر و کشک جو
وگل خطمی ... یک پنجدرم شکر سرخ و روغن کنجد از هر یک ده
درم چنانکه رسم آنست استعمال کنند حقنه دیگر عصبت خالصه را
سود دهد ص بنفسه و نیلوفر و خطمی و بابونه از هر یک ده درم
سبوس گندم یکمشت انجیر پنجعدد سپستان پنجاه عدد کشک جو نیم مشت
بیخ سوسن نیم کوفته پنجدرم برگ چغندر یک قبضه بدستور طبخ
کرده صاف کنند و ده درم روغن بنفشه بادام دران بیامیزند
وحقنه کنند حقنه دیگر عبت خالصه و دایره و اکثرتها صفراوی را
نافع باشد ص سناء مکی پنجدرم بنفشه و نیلوفر تخم کاسنی از هر یک
سه درم گل سرخ پنجدرم عناب سپستان و املا از هر یک بیست
دانه کشک جو یک کف لبلاب و برگ چغندر از هر یک دسته
خطمی سفید یکمشت اجزا را در سه رطل آب طبخ کنند تا یک رطل
بماند بفشارند و صاف کنند فلوس خیار شنبر و شکر سرخ و شربت
بنفشه از هر یک ده درم دران داخل کنند باز مکرر صاف کنند
و ده درم روغن بنفشه بادام دران بیامیزند و حقنه کنند حقنه
دیگر صداع بارد و سیالت یا امراض دماغی که از اخلاط بارده باشد
سود دهد ص خسک و شبت و بابونه و سنا مکی از هر یک هفت درم

حلبه پنجدرم اصل السوس تراشیده نیم کوفته سه درم و ازیانه
وتخم کرفس از هریک دو درم اشق ومقل از هریک نیم درم سکبنج
یکدانگ مجموع را در شش رطل اب طبخ کنند تا دو رطل بماند صاف
کنند بوره ارمنی ونمک طعام از هریک نیم نیم روغن زیت
وعسل وابکامه از هریک ده درم دران بیامیزند ونیم گرم حقنه
کنند حقنه ملایم دیگر امراض حاره وصداع حاره را نافع
باشد ص عناب سپستان از هریک سی دانه سنا مکی هفت
جو مقشر نیم کوفته ده درم خطمی وخسک واکلیل الملک وبابونه
وبنفشه ونیلوفر از هریک پنجدرم اجزا در سه رطل آب طبخ
کنند تا نصف بماند صاف کنند شکر سرخ وترنجبین وروغن
بنفشه بادام وروغن گل از هریک ده درم دران آمیزند ونیم گرم
حقنه کنند حقنه دیگر فالج وسکته وصرع وقولنج بلغمی را
دهد ص شحم حنظل وقنطوریون دقیق ونانخواه وشبت وحلبه
وسداب از هریک یکمشت سکبنج دو درم بوره ارمنی دو درم
روغن بادام تلخ یک وقیه انگبین ده درم زهره گاو دو درم
مجموع را در یکمن اب طبخ کنند تا نصف بماند بپالایند وروغن
بادام وانگبین وسکبنج وزهره گاو دران بیامیزند چنانکه

رسم است استعمال کنند حقنه دیگر فالج وسکته ولقوه را نافع باشد
ص شحم حنظل وقنطوریون باریک ونانخواه وشبت وانجدان
وحلبه وسداب از هریک یکمشت سکبنج وبوره ارمنی از هریک
دو درم روغن بادام تلخ وعسل از هریک ده درم زهره گاو
دو درم مجموع را در یکمن آب بجوشانند تا ربع بماند صاف
کنند وروغن وعسل وبوره وزهره گاو دران بیامیزند و
چنانچه رسم است استعمال کنند حقنه که قولنج بلغمی وریحی را
نافع باشد ص حلبه وبزرک وقنطوریون دقیق وبابونه و
خطمی از هریک کفی انجیر سی عدد سبوس گندم کفی برگ
چغندر وسداب وکرنب از هریک دسته سکبنج ومقل وجاوشیر از
هریک سه درم مغز حب القرطم کوفته بیست درم مجموع را جوشانیده
صاف نمایند ومقل وجاوشیر ونمک هندی دران بیامیزند و شکر
سرخ وانگاه از هریک بیست درم اضافه کرده درهم ممزوج سازند
واستعمال کنند حقنه دیگر که قولنج بگشاید ص خسک و
بابونه واکلیل الملک وجعده وحب خروع مقشر وشبت
ورازیانه وکرفش وانیسون ونانخواه وکمون کرمانی وخطمی
وحلبه وورق کرنب وبرگ سداب از هریک بقدر کفاف انجر زرد

ده عدد اصل سوس مرصوص سه درم بدستور بجوشانند و صاف
کنند و سکنجبین و بوره ارمنی و روغن کنجد و شکر بقدر کوفتن اضافه کنند و
استعمال نمایند حقنه دیگر قولنج را فایده عجیب دهد و در ساعت
بکشاید ص ورق سداب تازه انچه خواهند بکوبند و آب آن
بفشارند و روغن زیت بقدر آب سداب داخل کنند و بجوشانند
تا آنکه نصف بماند آب پس از آتش فرو گیرند و صاف کنند و سکنبج
و مقل و جند بید ستر و جاوشیر بقدر حاجت در همین روغن حل
نمایند چنانکه اثری از صموغ و جند در روغن معلوم نشود
صاف کنند دو سه بار مکرر حقنه دیگر قولنج که بسبب ورم امعا
بود و یا تب و تشنگی و حرارت باشد نافع بود ص سنا مکی هفت درم
بنفشه و نیلوفر از هر یک سه درم جو مقشر نیم کوفته و خطمی سبوس
گندم از هر یک کفی ورق خبازی و ورق چقندر از هر یک دسته
فلوس خیار شنبر و شکر سرخ و ترنجبین و روغن بنفشه [illegible]
هر یک ده درم چنانچه رسم است ترتیب داده استعمال نمایند حقنه
دیگر قولنج و ورمی و سرسام دموی را نافع باشد ص خبازی و خطمی
سفید و بهدانه از هر یک پنجدرم همه را در صره بسته در ده من
آب طبخ کنند تا نصف بماند فلوس خیار شنبر و کشمش از هر یک

۳۱۳

ده درم روغن بنفشه بادام پانزده درم دران بیامیزند و بدو
دفعه حقنه کنند نسخه دیگر آب برگ چغندر پنجاه درم روغن بادام
شکر سرخ ده درم بورهٔ ارمنی دو درم درهم آمیخته حقنه کنند حقنه دیگر
قولنج ریحی را نافع باشد ص شحم الحنظل یکدرم قنطوریون باریک
پنجدرم ورق سداب و فودنه از هریک شش درم صعتر فارسی پنجدرم
جوشانند و صاف کنند عسل ده درم روغن کنجد ده درم جند بید ستر
سلیخ و جاوشیر از هریک نیمدرم دران بیامیزند و حقنه کنند حقنه
دیگر ملایم قولنج که از یبوست ثقل باشد سود دهد ص حلبه و تخم کتان و
خطمی و بابونه از هریک پنجدرم عناب و سبستان از هریک بیست
عدد سبوس گندم یک کف روغن پانزده درم عسل ده درم زهره
گاو دو درم نمک و بورهٔ ارمنی از هریک یکدرم شکر سرخ و
ترنجبین از هریک پانزده درم بدستوری که مذکور شد ترتیب نموده
حقنه کنند حقنه ملایم دیگر قولنج را نافع باشد ص حلبه و بذر کتان انجیر
و عناب و سبستان و بنفشه و خطمی و بابونه و اکلیل الملک و
خسک و شبت و سبوس از هریک کفی چنانکه رسم است طبخ
نمایند و بپالایند و ده درم فانید و دو درم بورهٔ ارمنی و یکدرم
نمک هندی و هفت درم روغن کنجد اضافه نمایند و استعمال کنند

حقنه دیگر قولنج بلغمی وثقلی وریحی را سود دهد وطبع بگشاید
پاک سازد ص تخم کتان وحلبه و مغز تخم قرطم از هر یک یکوقیه انجیر
ده عدد سداب وشبث از هر یک پنجدرم برگ چغندر وبرگ کرنب
از هر یک یک قبضه سبوس گندم یک مشت بادام تلخ مقشر ونیم وقیه
برگ خطمی ده درم عناب وسبستان از هر یک سی دانه اصل
سوس وبرگ غار از هر یک یکوقیه چنانکه رسم است بجوشانند
وصاف کنند وسکبینج ومقل واشق از هر یک یکدرم جاوشیر نیم درم
جند بیدستر دو دانگ ونمک نفطی یکدرم فا بیند دوازده درم روغن
گل گلاب هفت درم معجون گل کلانج دوازده درم عسل
یکوقیه روغن پیه بط پیه مرغ از هر یک ده درم کداخته چنانکه
رسم است ترتیب داده نیم گرم حقنه کنند واین حقنه بغایت
قویست مردم قوی مزاج را مناسب باشد والا در اجزا احتیاط
قوی باشد وروزن کم کنند یا برابر وزند بقدر قوت مریض عمل
کنند حقنه دیگر کر نقرس ومفاصل را نافع باشد ص شاهترج
وقیصوم وزراوند وبیخ کبر وقنطوریون دقیق وورق سپنداق
صعتر وسورنجان وحاشا از هر یک ده درم شحم الحنظل
وماز ریون از هر یک نیم درم روغن کنجد بیست درم چنانکه

٣١٠

رسم است ترتیب کرده استعمال کنند **حقنه دیگر** اقوی از اول
که اوجاع مفاصل را سود دارد **صـ** حلبه و مغز بادام تلخ مقشر کرده
و بذر کتان از هر یک پنجه درم قی بابونه و شبت و حب الغار از هر یک پنجه درم
افسنتین هفت و نیم درم سکبینج و اشق و جاوشیر و حنظل از هر یک
سه درم بذر سداب و بذر الشبث و بذر الکرفس از هر یک پانزده درم
عناب ده عدد سبستان چهل عدد سورنجان و مقل الیهود از هر یک
ده درم آنچه کوفتنی باشد نیم کوب کنند و بقاعده متعارف طبخ کنند
مجموع را مکرر صاف کرده مقدار هشت وقیه از این طبیخ باید و وقیه
روغن گاو و یک وقیه روغن خیری ممزوج کرده بطریق معمول استعمال
کنند **حقنه دیگر** که اوجاع مفاصل و نقرس و وجع ظهر که از ریح بلغم باشد
نافع بود **صـ** بابونه و اکلیل الملک و خسک و حلبه و مغز حب القرطم
و تخم کتان از هر یک ده درم انجیر زرد و عناب و سبستان از هر یک
بیست عدد سکبینج و مقل از هر یک دو درم جندبیدستر و جاوشیر از
هر یک یکدرم برگ چغندر یک قبضه چنانکه رسم است طبخ نمایند و
صاف کنند و صموغ در آن حل نموده عسل صاف و روغن گاو
و ابکامه از هر یک هفت درم روغن سوسن و روغن خیری
از هر یک پنجدرم در آن ممزوج کرده مقدار کفاف بدستور استعمال کنند

حقنهٔ دیگر همان نفع دهد ص گل بابونه و شبت و حلبه و سبوس جو
و بوزیدان از هر یک هفت درم عناب و سپستان از هر یک پانزده عدد
مویز بیدانه بیست عدد تخم کرفس دو درم مغز بادام تلخ سه درم سکنج
و مقل از هر یک دو درم انجره ده درم شکر سرخ ده درم نمک طعام و بوره
ارمنی از هر یک یکدرم روغن بید انجیر از هر یک پنجدرم چنانکه
مکرر مذکور شد آنچه کوفتنی باشد نیم کوب کنند و مجموع را طبخ
نموده صاف نمایند و صموغ در آن حل کرده روغن و شکر در او
آمیخته بدستور استعمال نمایند حقنهٔ دیگر که خارش و دغدغه مقعده
که بسبب کرمها خورده باشد سود دهد ص بابونه و اکلیل الملک
یا بونه و اکلیل و درمنه ترکی و بر نجاسف و ورق سداب و برگ خشخاش
شفتالو از هر یک پنجدرم برگ چغندر دسته چنانکه رسم است
بجوشانند و صاف کنند روغن مغز استخوان شفتالو ده درم
و زهره گاو و بوره ارمنی از هر یک نیم درم در آن بیامیزند و استعمال
کنند حقنهٔ دیگر مردم مرطوب را نافع باشد و رودها از
کرم و رطوبات لزج پاک کند ص شحم الحنظل یکدرم قنطوریون
باریک و افسنتین رومی از هر یک ده درم هر سه اجزا را در یک
رطل آب طبخ نمایند تا نیم رطل بماند صاف کرده ده درم روغن

۱۴۰

زیت بیست درم ابکامه و ده درم عسل و نیم درم نمک دران ممزوج
کرده خوب در رسم بیامیزند چنانکه رسم است حقنه کنند حقنه دیگر
محرورئی مزاج را موافق باشد و رودها را از کرم پاک کند ص پوست
درخت توت و پوست درخت انار ترش از هریک ده درم در یک
رطل اب طبخ نمایند و سی درم ازین طبخ با بیست درم آب
برگ شفتالو بیامیزند و ده درم روغن استخوان شفتالو
داخل کرده حقنه کنند حقنه دیگر برودت و شستی اعضا سفلی را
نافع باشد و درد کمر و خاصره را سود دهد مقل و اسق و سکبنج از
هریک پنج درم جاوشیر و جند بید ستر از هریک یک درم نانخواه و رازیانج
و تخم کرفس و سیسالیوس از هریک دو درم حلبه و خسک و شبت و
بابونه از هریک هشت درم با یکرطل آب و سه رطل شیر بجوشانند
تا ثلث بماند صاف کنند و روغن گاو و روغن کنجد و عسل از هریک
ده درم دران بیامیزند و استعمال کنند حقنه دیگر قرحه کرده را سود
دهد و درد و سوزش کرده و مثانه را ساکن گرداند ص کشک جو و سبوس گندم
و آب برگ قصاء الراعی و آب برگ لسان الحمل از هریک جزوی جوش
دهند و صاف کنند و هم سنگ آب روغن گل دران بیامیزند
و حقنه کنند حقنه دیگر ورم کرده را نافع باشد و درد بنشاند و سنگ

یک یکدرم

کرده بریزاند ص کشک جو و سبوس گندم و خسک و بیخ بابونه خطمی و
برگ چغندر و برگ کرنب از هر یک جزوی همه را جوش دهند و صاف کنند
و ده درم روغن بنفشه و ده درم فلوس خیار شنبر در آن آمیخته
حقنه کنند حقنه دیگر جرب و قرحه کرده و مثانه را سود دهد
ص خطمی سفید ده درم حلبه و جو مقشر از هر یک یکمشت کاکنج و
پنجدرم تخم خبازی و تخم کتان از هر یک سه درم جوش دهند و صاف
کنند لعاب تخم مرو در عسل و فلوس خیار شنبر و روغن گل از هر یک
ده درم در آن آمیخته حقنه کنند فصل دوم از باب دوم
از مقاله ششم در بیان حقنهاء ممسک و غیر مسهل که مقوی
و مسمن باشد و بدن را فربه کند حقنه ممسک ریش روده و پیچ و زحیر را
فایده دهد ص برنج فارسی بیست درم عدس مقشر ده درم جو
مقشر پانزده درم گلنار فارسی پنجدرم مجموع را در دو رطل آب
طبخ کنند تا نیم رطل بماند صاف کنند پس آب سفید ارزیز و ملح
برسی و کاغذ از هر یک یکدرم همه را نرم بسایند و با دو عدد
زرده تخم مرغ پخته و ده درم روغن گاو در هاون بمالند تا همچو
مرهم شود در آب برنج و عدس داخل کنند و دست بر هم زنند
تا درهم ممزوج شود شیر گرم چنانکه رسم است استعمال کنند

برنج معلول اسهال دموی را فایده دهد ص کشک جو و لعاب برنج دبیر کرده
برنج از هر یک سی مثقال بثالابند و سفیداب و نشاسته و اقاقیا و گلنار از
هر یک نیم درم زعفران و شیاف ابیض از هر یک درمی زرده تخم مرغ
پخته یکعدد همه را با ده درم روغن گل در ان مالیده مرهم نمایند و در لعاب
برنج و کشک جو ممزوج کرده استعمال کنند حقنه دیگر که سحج ریش و
روده را مفید بود ص پوست درخت کنار و بلوط از هر یک ده درم
گلنار و دانه مورد و ورق گل سرخ از هر یک نیم درم برگ مورد دوازده درم
بجوشانند آب لسان الحمل پانزده درم زرده تخم مرغ دبیر کرده بزر و روغن
گل از هر یک ده درم بسد و کاغذ سوخته از هر یک یک درم
نشاسته بریان کرده و دم الاخوین و عصارهٔ لحیة التیس از
هر یک نیم درم بدستور متعارف ترتیب داده استعمال کنند
نسخه دیگر سحج روده و خون شکم را نافع بود ص مازو و شب یمانی
سوخته و اقاقیا و دم الاخوین و ودع سوخته و صمغ عربی و نشاسته
بریان کرده از هر یک دو درم اجزا کوفته و نرم بیخته در آبی که در ان
برنج سرخ و گلنار و برگ مورد از هر یک کفی جوشانیده صاف
کرده باشند بیامیزند و دو عدد زرده تخم مرغ پخته و ده درم روغن گل
اضافه کنند و مجموع را درهم آمیخته و خوب ممزوج کرده چنانکه رسم است

حقنه کنند حقنه دیگر در درد و رم مقعد که از بواسیر باشد تسکین دهد
و نافع باشد ص برگ خبازی و برگ عنب الثعلب و برگ کرنب از هر یک
قبضه در یک رطل آب طبخ نموده صاف کنند و دو عدد زرده
تخم مرغ و ده درم مغز استخوان زردالو تلخ در آن بیامیزند
و حقنه کنند حقنه دیگر که باد بواسیر را نافع باشد ص
آب برگ شبت و آب برگ کرنب از هر یک سی درم روغن
کنجد و روغن حبة الخضرا از هر یک پنج درم فانید بیست درم
رسم است حقنه کنند حقنه دیگر بواسیر و اورام مقعد را سود مند
ص آب برگ خبازی و آب برگ خرفه و آب لسان الحمل و
آب عصاة الراعی از هر یک ده درم درهم آمیخته زرده
تخم مرغ دو عدد روغن گل ده درم حقنه کنند حقنه دیگر ضعف
و سستی کمر را سود دارد و قوت باه بیفزاید ص آب خسک
تازه بیست درم برگ چغندر و اشنه و حلبه یک کف بهم کرده
بن و مغز کله بز و خصیه از هر یک سی درم در سه رطل شیر گاو
و سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف کنند و شیر گرم
سه دفعه استعمال کنند حقنه دیگر قوت مجامعت بر انگیزد
و بدن [illegible] یه کند ص کله گوسفند و خایه گوسفند حلبه و

دانه محلب و خار خسک و تخم شلغم از هر یک کفی نیم کوفته و روغن آب
صاف به پزند تا مهرا شود صاف نمایند و بیست درم روغن حب
البان در آن بیامیزند چنانکه رسم است حقنه کنند نسخه دیگر بدن را
فربه کند و قوت باه زیاده گرداند ص دنبه تازه و بیه بط و
کبوتر بچه و انجیر خشک و مویز بیدانه و مغز پنبه دانه و مغز حب القرطم
و مغز حب الخضرا و حلبه و تخم کتان از هر یک مقداری که مناسب باشد
شیر میش که با آب ممزوج کرده باشند جوش دهند تا اجزا مهرا
شود صاف کنند و قدری روغن نرگس و خیری در آن بیامیزند و شیر
گرم حقنه کنند و سه روز متوالی بهمین دستور عمل کنند حقنه دیگر
کله گوسفند یکعدد کبوتر بچه سه عدد نخود مقشر یک کف مغاث
بوزیدان شقاقل از هر یک ده درم بیه سوسمار و روغن دانه
محلب از هر یک پنج درم شیر تازه ده درم اجزا را با کله در تنور
پخته و میده کرده صاف کنند و مقدار پنجاه درم از آب کله
با روغنها و شیر آمیخته حقنه کنند حقنه دیگر مردم سرد مزاج که در
مجامعت ضعیف باشد سود دهد ص تخم کتان و حلبه از هر یک سه وقیه
تخم ترب یک وقیه تخم جرجیر نیم وقیه خسک و خرما از هر یک بیست درم
مغز حب القرطم یک وقیه تخم انجره دو وقیه مجموع را در چهار رطل آب

طبخ نمایند تا ثلثان بجوشد و ثلث بماند پاک کنند و روغن سوسن
و روغن نرگس از هریک پنجدرم بیه بط و بیه شیر و جدیجه کرده گاو از
هریک پنجدرم آب کرده همه را در مطبوخ بیامیزند و حقنه کنند حقنه
دیگر قوت مجامعت را زیاده کند و ضعف کمر را سود دهد ص
پاچه بزنر با خایه بز و گوسپند و تخم پیاز و تخم کتان و تخم شلغم و
خسک و حلبه از هریک یکمشت در سه رطل آب طبخ کنند تا یک رطل بماند
صاف کنند و روغن حبة الخضرا در روغن کرد کان و روغن خسک
و روغن پنبه دانه از هریک پنجدرم در طبیخ بیامیزند بر سه دفعه
کنند نسخه دیگر مغز پنبه دانه و مغز حبة الخضرا و مغز حب القرطم و پیه
بط و پیه خروس از هریک ده درم هندانه بیست درم ریحان
یازده درم خایه گوسپند و قضیب گاو از هریک دو عدد هلیون
بیست درم مجموع را در سه رطل آب خسک تا نیم و شیر میش جوش
دهند و صاف کنند و حقنه کنند که بغایت قوی است بشرط آنکه تا
ده روز مجامعت نکنند و هر سه روز یکبار حقنه کنند و بعد از
ده روز مجامعت کنند باب سیوم از مقاله ششم در بیان
شیافات مسهل و ممسک مشتمل بر دو فصل فصل اول
در بیان شیافات مسهل اما باید دانست که فعل شیافات

۳۱۳

و فعل حقنه بسیار ضعیف‌تر است و در طبایع سریع الاجابة که محتاج باشد که تحریکی باشد نافع است و موادی که در امعای مستقیم و قولون محتبس باشد و طبیعت باندک مددی محتاج بود درین حالت استعمال شیاف نافع و سودمند است و در امراض و رکبتین و پشت و کمر و کرده و وجع امعا و امراض مقعد و رحم و فعل عظیم بعید است و مردم ضعیف که از ضعف یا مانعی دیگر محتمل مسهل و حقنه نتوانند شد شیاف اولاست و اگر دانند که طبیعت مجیب به شیاف اکتفا کنند که اسلم و انفع است والله اعلم

شیاف که قولنج بکشاید و بلغم و صفرا دفع کند و درد پشت ساکن گرداند صـ سکبینج و مقل و جاوشیر و اشق و نمک هندی و شحم حنظل و بورهٔ ارمنی و سقمونیا و تربد سفید و حب النیل اجزا برابر صموغ را بآب سداب حل کنند و باقی ادویه را کوفته و بیخته با صموغ بسرشند و شیاف سازند و در وقت ضرورت بردارند

شیافی که درد پشت ساکن کند و طبع بکشاید و انواع مفاصل که از بلغم بود نفع دهد صـ سکبینج و جاوشیر و بورهٔ ارمنی و اشق و زنجبیل و سورنجان و بوزیدان و شحم حنظل و تخم کرفس و رازیانه و انیسون و نمک هندی و انزروت و جندبیدستر و زرنباد و قسط

نلخ وماهیزهرج وسعد وسداب خشک اجزا همه مساوی کوفته وبیخته با آب
سداب سرشته شیاف سازند وبردارند **شیاف** که اوجاع
مفاصل درد پشت وبواسیر را نافع باشد **صـ** سکبنج وجاوشیر ومقل
وبازرد وشحم حنظل ومغز دانه بید انجیر وماهیزهرج وبوزیدان
از هر یک یکدرم ونیم سورنجان وتربد سفید از هر یک سه درم چند
بید ستر نیم درم اجزا کوفته بآب کنند تا سرشته شوند وشیاف سازند و
بردارند **شیاف خیار شنبر** قولنج بگشاید وطبع را نرم دارد **صـ**
بنفشه دو درم گل خطمی سفید سه درم سناء مکی پنجدرم نمک هندی
یکدرم عسل خیار شنبر وشکر سرخ از هر یک ده درم چنانکه رسم است اجزا
کوفته وبیخته سرشته شوند وشیاف سازند وبردارند **شیاف بنفشه**
همان نفع دهد **صـ** بنفشه پنجدرم بوره ارمنی وتربد سفید تراشیده
از هر یک سه درم سقمونیا ونمک هندی از هر یک دو درم قراقوت
وفانید از هر یک پنجدرم چنانکه رسم است شیاف سازند **شیافی**
که استسقاء طبلی را فایده دهد **صـ** سداب خشک وحرمل ورازیانج
وتخم کرفس وتربد تراشیده وبوره ارمنی از هر یک یکدرم شکر
سرخ ده درم مجموع را بآب سداب شیاف سازند **شیافی** که در
عقب مسهل استعمال کنند هرگاه که در عمل مسهل تقصیری واقع شود

صابون عراقی و گل خطمی و نمک طعام از هر یک پنج درم کوفته و بیخته
با شکر سرخ که قوام آورده باشند بسرشند و شیاف سازند **شیافی**
که قولنج بگشاید **صفت** جند بیدستر و زهره گاو و بوره ارمنی و قثاء
الحمار از هر یک جزوی اجزا کوفته و بیخته شیاف سازند و استعمال کنند
شیاف دیگر در تبهاء گرم و بیماریهای حاره نافع باشد **صفت** گل خطمی سفید
و بنفشه و نمک طعام و صابون عراقی از هر یک جزوی بوره ارمنی
نیم جزو کوفته و بیخته با شکر قوام آورده بسرشند و شیافها سازند
و هنگام ضرور بردارند **شیاف دیگر** در تبهاء بیماریها نافع بود
و طبع را آسانی بیاورد **صفت** بنفشه و خطمی از هر یک دو درم نمک
طعام یک درم عسل خیارشنبر پنج درم شکر سرخ سه درم چنانکه رسم است
شیاف کنند و بروغن گل یا بنفشه چرب کنند و بردارند **شیافی**
که خارش و دغدغه مقعد که بسبب کرمها خورده باشد سود دهد
و کرم بکشد **صفت** مغز خسته شفتالو و بوره ارمنی و زهره گاو و شحم
حنظل و نمک هندی از هر یک جزوی کوفته و بیخته شیاف سازند و استعمال
کنند **نسخه دیگر** همان نفع دهد **صفت** شحم الحنظل و نمک هندی و افسنتین
رومی و ترمس شامی و قنبیل و قنطوریون دقیق و مغز استخوان شفتالو
مجموع کوفته با آب برگ شفتالو بسرشند و شیافها سازند

وهنکام حاجت استعمال کنند شیاف قولنج را نافع باشد صـ گل
خطمی وبنفشه وانزروت وبوره ارمنی از هریک جزوی سقمونیا
ربع جز واجزا کوفته وبیخته در شکر منعقد ببرشند وفتیله
ساخته نکاهدارند وهنکام حاجت استعمال کنند شیاف دیکر
قولنج را سود دهد صـ زهره کاو وبوره ارمنی وشحم الحنظل و
کل خطمی از هریک سه درم سکبنج یکدرم مقل نیمدرم چنانکه رسم است
شیاف سازند واستعمال کنند شیاف دیکر طبع را بکشاید ودر
تبها وامراض حاره واطفال را وسود دهد صـ ترنجبین ده درم
در آب حل نموده صاف کنند وبجوشانند تا منعقد شود قدری
بوره ارمنی وصابون عراقی دران بیامیزند وببرشند وفتیله
سازند وخشک نموده هرکاه خواهند فتیله ازان استعمال کنند
شیاف دیکر طفلان ومردم ضعیف را سود دهد صـ موم آب ندیده
دودرم نمک وبوره ارمنی از هریک پنجدرم کوفته درموم ببرشند و
شیاف سازند وبروغن گل چرب نموده استعمال کنند شیاف دیکر
صابون نازه وآب هندبا مانند شیاف براشند وبروغن گل
چرب کرده بردارند شیاف دیکر قولنج بکشاید وکرمهای
خورد که در مقعد سبب خارش میشود بکشد واخلاط غلیظ لزج برا

واگر در روغن بادام تلخ حل کرده در گوش چکانند گرانی وطنین
واواز ها که بسبب ریح غلیظ بود سود دهد صن شحم الحنظل یک درم
افیمی سه درم جند بید ستر وزراوند گرد وعصارهٔ افسنتین وقسط
تلخ از هر یک نیم درم فرفیون یک دانک نمک هندی وحب النیل از
هر یک دو دانک اجزا کوفته وبیخته با زهرهٔ گاو بسرشند وشیاف
سازند وخشک کنند واستعمال کنند هر گاه که خواهند شیاف دیگر
عرق النسا ونقرس واوجاع مفاصل ورکبتین که از رطوبت
وبلغم باشد سود مند بود وقولنج بگشاید صن مقل وجاوشیر واشق
وسکبینج ونمک هندی وشحم الحنظل وزرنباد وسورنجان وزنجبیل و
انزروت وماهی زهرج وبرگ سداب وانیسون وبورهٔ ارمنی از هر یک
جزوی کوفته وبیخته با فانید بسرشند وفتیلها ترتیب کنند هر یک مقدار
انگشت خنصر وهنگام حاجت استعمال کنند شیاف دیگر در قولنج
ریحی نافع بود صن بورهٔ ارمنی ونانخواه ونمک هندی وتخم شبت
از هر یک جزوی آب برگ سداب قدری با عسل قوام آورند وادویه
کوفته وبیخته در ان بسرشند واستعمال کنند فصل دوم از باب
سیوم از مقاله ششم در بیان شیافات ممسکه وغیر ممسکه
شیاف که شکم به بندد وخون آمدن را باز دارد صن عصارهٔ لحیة التیس

وافاقیا وجفت بلوط ودم الاخوین از هر کدام درمی سفیداب ارزیز
وصرف سوخته از هر یک نیم درم کل ارمنی وصمغ عربی از هر یک یک دانک
اجزا کوفته وبیخته بآب لسان الحمل بسرشند وشیاف سازند
واستعمال کنند شیاف دیگر اسهال را نافع بود صـ مر وافاقیا
وبذر البنج وصمغ عربی وبرنج سوخته بریان کرده اجزا مساوی کوفته
وبیخته بآب مورد بسرشند وشیاف سازند وبردارند شیاف دیگر
شکم به بندد وخون بواسیر وموی را بازدارد صـ اقاقیا وصمغ
عربی وکلنار وکزمازج وجفت بلوط وزرت بریان کرده همه برابر
کوفته وبیخته بآب برگ مورد بسرشند وشیاف سازند وبردارند
شیاف دیگر زحیر را سودمند بود وفایده عظیم بدهد صـ
کندر ومرمکی ودم الاخوین وافیون وزعفران از هر یک جزوی
کوفته وبیخته بآب پوست انار بسرشند وشیاف ساخته
هنگام خواب بردارند شیاف دیگر زحیر واسهال را سوددارد
صـ صمغ عربی بریان کرده وگل ارمنی اجزا مساوی کوفته وبیخته
بآب مورد بسرشند وشیاف سازند وبردارند شیاف
اسکندری زحیری که از شدت درد بیقرار باشد تسکین دهد وعظیم
سودمند بود صـ مرمکی ومازوی سبز وافیون از هر یک جزوی

چنانکه رسم است شیاف سازند و بردارند شیافی دیگر زحیری کر
سبب ان ورم امعائی مستقیم باشد بغایت نافع وسود مند بود و
مجربست صـ گل خطمی وخبازی وحلبه وتخم کتان واکلیل
الملک وبابونه از هریک جزوی کوفته و بیخته بازرده تخم مرغ و
روغن گل بسرشند وشیاف نموده استعمال کنند شیافی دیگر
اسهال وموی وزحیر و عذلوط را سود دارد هرگاه که بیش از مجامعت
بردارند عذلوط را نافع باشد صـ اقاقیا وآمله وگلنار
وصمغ عربی وکزمازج وبازر دوجفت بلوط اجزا مساوی باب
برگ مورد شیاف سازند واستعمال کنند شیاف دیگر عذلوط را
سود دهد صـ اقاقیا ورامک وگلنار وکندر ومازو
از هریک دو درم کوفته و بیخته باب برگ مورد که صمغ عربی دران
حل کرده باشند بسرشند وشیاف سازند وبردارند شیاف دیگر
خون رفتن از بواسیر بازدارد وشکم به بندد صـ کندر وانزروت
ودم الاخوین وگلنار وسریه وزاج سفید از هریک یکدرم زنگار
دانگی کوفته و بیخته باعسل بسرشند وشیاف سازند وبردارند
شیاف کرناصور وخون رفتن از بواسیر بازدارد صـ
قنطوریون دقیق وبیخ سوسن وانزروت ومازو از هریک

بکمثقال زنگار یکدانک کوفته و بیخته با عسل منعقد سرشته
شیاف سازند و استعمال کنند شیاف دیگر خون بواسیر و خریق مقعد را
سود مند بود صـ اقاقیا و عصاره لحیة التیس و گل ارمنی و کلنار
فارسی از هریک یکدرم دوغ سوخته و سفیدا رزیر از هریک نیم درم
اجزا کوفته و بیخته با آب لسان الحمل با آب خرفه بسرشند
و شیاف ساخته استعمال کنند شیاف دیگر مفتح و مسکن اوجاع
بواسیر باشد صـ بخور مریم و مقل شحم الحنظل و زهرهٔ گاو
و مغز استخوان زردالو از هریک قدری با آب پیاز و فانید
منعقد بسرشند و فتیله کرده بروغن استخوان شفتالو چرب
کنند و بردارند شیاف دیگر درد بواسیر و ورم مقعد را
سود مند دهد صـ مغز استخوان شفتالو و پیه سابلر و مغز قلم
گاو و روغن گل و مقل و سفیداب شسته و خطمی سفید از هریک یکدرم
افیون یکدانک زعفران نیم درم بابونه و اکلیل الملک از هریک
یکدرم مجموع در هم آمیخته شیاف نموده بردارند شیاف
که چون در سوراخ احلیل بگذارند قرحه و ریش مجرا را
باصلاح آورد صـ سفیداب مغسول و گل مختوم و کندر
و دم الاخوین از هریک یکدرم افیون نیمدرم اجزا نرم کوفته

وبیخته با سفیده تخم مرغ بسرشند و شیاف سازند و در مجرای بول
بگذارند **نسخه دیگر** همان نفع دهد و سوزش بول که از قرحه و جراحت
مجرا باشد بر طرف کند آزموده است **ص** شادنج مغسول و دم الاخوین
از هر یک جزوی و مغز تخم بهدانه و گل ارمنی و نشاسته از هر یک نیم
جزو کوفته با شیر دختران سرشته شیاف نمایند و در مجرای بول بگذارند
شیافی دیگر قرحه مجرای بول باصلاح آورد سوزش بول که از
قرحه و جراحت باشد تسکین دهد **ص** سفیداب و انزروت و کندر
و نشاسته و صمغ عربی و دم الاخوین از هر یک جزوی کوفته و بیخته
باسفیده تخم مرغ بسرشند و شیاف سازند و در مجرای بول بردارند
باب چهارم از مقاله ششم در بیان فرزجات و حمولات که
در امراض رحم مستعمل است بدانکه فعل و منفعت فرزجات و
حمول در امراض رحم و قبل بسیار قویست زیرا که بواسطه بعد مسافت
قوت دوا ضعیف میگردد و بنا از ممر حلق بمعده و از معده دیگر
اعضا گذشته تا بمحلی که مطلوبست برسد چندان قوت
در دوا نمی ماند که فعل آن در ازاله مرض قوی باشد پس در این صورت
استعمال دوا بطریق قبل انفع خواهد بود و همچنین فعل شیاف
در امراض مقعد و اینمعنی بر طبیب پوشیده نیست **فرزجه** که

از اختناق رحم مفید بود صـ به مرغ و پیه بط و زعفران و سنبل و
حماما و مصطکی از هر یک یکدرم روغن بلسان و روغن سوسن از
هر یک سه درم موم شش درم آنچه کوفتنی باشد بکوبند و آنچه باید
که اخت بگدازند و مجموع را درهم بیامیزند و پاره پشم نرم آلوده
کرده بردارند فرزجه که ضعف رحم را مفید بود صـ حب بلسان
و روغن ناردین از هر یک سه درم قرنفل و جوز بوا و کتان سوخته
از هر یک درمی اجزا کوفته و بیخته با روغن بلسان بسرشند و در پاره
پشم آلوده کرده بردارند فرزجه که ریاح رحم را فایده دهد صـ تخم
شبت و قنه و سکبینج و مصطکی و زبد و حماما و قسط و میعه سایله
و سنبل الطیب و علک الانباط و اشق و جندبیدستر از هر یک مساوی کوفته
و بیخته با روغن شبت و بابونه بیامیزند و بنوعی که ذکر رفت استعمال
کنند فرزجه که افراط حیض را نافع باشد صـ مر و اقاقیا و گلنار
و صدف سوخته و شب یمانی از هر یک یکدرم افیون دو دانگ
کوفته و بیخته با آب برگ مورد بسرشند و فرزجه سازند و بردارند
نوعی دیگر همان نفع دهد صـ اقاقیا و ریوند چینی و لادن و زعفران
و کافور و گل ارمنی اجزا مساوی کوفته و بیخته با آب لسان الحمل
بسرشند و فرزجه سازند نوعی دیگر همان نفع دهد صـ گلنار و

شب یمانی و گل ارمنی و آب برگ مورد و آب لسان الحمل و آب برگ سرو
مجموع را در هم ممزوج کرده یکدانگ کافور بیامیزند و پاره پشم
نرم در آن آلوده کرده بردارند فرزجه دیگر کاغذ سوخته و مازو و
اقاقیا و عصاره لحیة التیس و گلسرخ و حضض و پوست خشخاش
سوخته و جفت بلوط از هریک جزوی کوفته و نرم بیخته با آب برگ مورد
سرشته و پاره پشم با فتیله از پارچه کتان نرم آلوده بردارند فرزجه
که فرج را تنگ کند و رحم را قوت دهد صفت نشاسته و سنبل الطیب
و مرزنگوش و قشور کندر و صعتر و اذخر و گل خیری و گل سرخ و پوست بیخ
کبر و ترمس اجزا مساوی کوفته و بیخته با روغن ناردین سرشته و بر پاره
پشم نرم آلوده بردارند فرزجه که فرج را تنگ و خوشبو و گرم کند
صفت مازو سبز و فقاح اذخر و سیک و رامک از هریک نیم درم مشک
و زعفران از هریک یکدانگ همه را در قدری شراب بجوشانند و
پارچه صوف در آن بیالایند و در قبل بردارند فرزجه که فرج را
گرم و تنگ و خوشبو گرداند صفت سک و زعفران و سعد و عود هندی
و قرنفل از هریک یکدرم فقاح اذخر و تخم گل از هریک نیم درم مازو
سبز یک عدد عنبر اشهب دو دانگ مشک یکدانگ اهله یکدرم اجزا
کوفته و بیخته با گلاب سرشته با شیاف کنند یا در پاره پشم آلوده

بردارند فرزجه دیگر فرج را تنگ و خوشبو و خشک سازد و نتن رحم زایل
کند ص سک و زعفران از هر یک جزوی در شراب بجوشانند و پارچه
کتان دران آلوده کرده بردارند فرزجه دیگر سیلان رطوبت از
رحم باز دارد و فرج را تنگ سازد ص مازوی سبز و تخم حماض
و زفت و بلوط و کزمازج و برگ مورد و کلنار از هر یک جزوی نیم کوفته
بجوشانند و صاف کنند و خبث الحدید و سرمه از هر یک یکدانگ
نرم سوده دران بیامیزند و پارچهاء لته کتان دران آلوده کرده
خشک نمایند و پارچه ازان بردارند فرزجه دیگر فرج را تنگ و گرم و
خشبو سازد و رطوبات رحم نشف گرداند ص سک و برگ گلسرخ و
برگ مورد و کزمازج و کلنار و سعد و سنبل الطیب و پوست انار
و فوفل از هر یک جزوی نیم کوفته بجوشانند و صاف کنند و نیم درم مشک
سوده دران بیامیزند بدستوری که مذکور شد استعمال کنند حمولی
که فرج را تنگ و گرم و خوشبو گرداند و رطوبت و نتن رحم برطرف کند
ص سک و رامک و زعفران و آس و قرنفل از هر یک یکدرم و سعد
و سنبل الطیب و فقاح اذخر از هر یک دو درم تخم گل نیم درم لادن
یکدرم مشک دو دانگ اجزا کوفته و بیخته بگلاب سرشته و فتیله کنند و
بردارند فرزجه که حیض بگشاید و اوجاع رحم که از برودت بود

ص کندر و مقل و قنه از هر یک دو درم جاوشیر واشق و زعفران و جند بیدستر
از هر یک یکدرم مصطکی و میعه سایله و روغن سوسن و روغن
بابونه و پیه بط از هر یک سه درم صمغها را محلول سازند و
پیه را بگدازند و آنچه کوفتنی باشد بکوبند و مجموع را با هم بیامیزند
و در پلیته پشم آلوده بردارند فرزجه دیگر که حیض براند و بچه
مرده بیندازد ص مر و فودنج و ابهل از هر یک چهار درم سداب
نه درم مویز منقی دو درم کوفته و بیخته با زهره گاو و مویز
سرشته فرزجه سازند نوعی دیگر حیض براند و بچه مرده و زنده
بیندازد ص ابهل و سداب و اشنان و مشکطرامشیع و قنه از هر یک
نیم درم شونیز و افیون از هر یک یکدرم با قطران بسرشند
و استعمال کنند نوعی دیگر مشیمه و جنین میت بر آورد ص زراوند
مدحرج و ابهل و حرف از هر یک جزوی کوفته و بیخته با قطران سرشته
فرزجه سازند فرزجه دیگر بچه مرده و زنده بیندازد ص اشنان فارسی
و عاقرقرحا و شونیز و سداب و فراسیون از هر یک درمی کوفته و بیخته
بروغن زیت سرشته استعمال نمایند فرزجه دیگر بچه مرده
بیندازد ص مر مکی و جاوشیر و خربق سفید و فرفیون از هر یک قدری
کوفته بیخته با زهره گاو آمیخته استعمال نمایند فرزجه دیگر ممان

نفع دهد ص اشنان و عاقر قرحا و جاوشیر و سداب از هر یک
درمی فرفیون نیم درم کوفته و بیخته با قطران سرشته فرزجه سازند
فرزجه دیگر حیض براند و افراط دم طمث را سود دهد ص سرمه
گلنار و تنکار و اقاقیا و شب یمانی و مازو و سبز و کاغذ سوخته
از هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب برگ مورد بیامیزند و پاره پشم
در آن آلوده کنند و بردارند فرزجه دیگر آبستنی را مفید بود
ص مامیران چینی و سورنجان و زبد البحر و مایه خرگوش و دارچینی
و زاج و نبات اجزا برابر کوفته بگلاب سرشته استعمال کنند
نوعی دیگر جهت آبستنی مفید بود بشرط آنکه بعد از طهر بردارند
ص مایه خرگوش و سرگین خرگوش از هر کدام قدری با عسل سرشته
پاره پشم را در آن آلوده کرده بعد از طهر بردارند تا سه روز همچنین
مکرر بردارند و بعد از سه شب مرد یا زن صحبت دارد بار
گیرد انشاء الله تعالی فرزجه دیگر معین آبستنی باشد و بغایت مفید
ص زعفران و حماما سنبل الطیب و اکلیل الملک از هر یک سه درم ساذج
هندی و قردمانا از هر یک ده درم پیه بط و پیه مرغ و سپیده زرده تخم
مرغ برشته از هر یک بیست درم روغن ناردین یکدرم آنچه کوفتنی باشد
بکوبند و آنچه باید گداخت بگدازند و مجموع را در هم خلط کنند و

آبستنی

به پشم پاره آلوده کرده بعد از طهر بردارند و بعد از آن با مرد نزدیکی
جویند آبستن شوند فرزجه دیگر از برای آبستن
شدن بغایت نافع و آزموده و مجربست ص تخم خرگوش
و سرگین خرگوش و زهرهٔ کرک و زهرهٔ شیر و زهرهٔ ماهی از هر یک
قدری گرد هم آمیخته با عسل سرشته پاره پشم نرم بدان آلوده
ساخته بعد از طهر بردارند و بعد از آن جماع اتفاق افتد البته
آبستن شود انشاء الله تعالی فرزجه دیگر که مانع آبستن باشد و
نگذارد که زن حمل گیرد ص سرگین فیل و خردل و حب الغار قل و استخوان
نعوررا اجزا همه برابر کوفته با میعه سایله سرشته و بر پشم پاره
آلوده بردارند که زن آبستن نشود اگر آبستن شده باشد بیندازد
فرزجه دیگر مانع آبستنی باشد و نگذارد که آبستن شود و بچه
بیندازد ص شکوفه کرنب و تخم کرنب و اشنان از هر یک قدری
کوفته با آب سرشته استعمال کنند فرزجه دیگر مانع آبستنی باشد
و نگذارد که زن بار گیرد و اگر بار گرفته باشد ساقط شود ص مازو چهار عدد
برگ سداب صحرائی دو درم قطران یک درم ابهل نیم درم کوفته و بیخته
با آبی که از سرگین فیل تازه وفشارده باشند سرشته چنانکه رسم است
بردارند فرزجه دیگر مانع آبستنی باشد و نگذارد که زن بار گیرد ص قطران یک درم

سقمونیا یکدانک درهم آمیخته و بر قدری پشم نرم آلوده بردارند
نوعی دیگر نافع آبستنی باشد ص حب الآس و مازو از هر یک قدری
کوفته و بیخته با آب گرم بسرشند و فرزجه سازند و پیش از مجامعت
بردارند فرزجه دیگر همان نفع دهد و مانع آبستنی باشد ص
زعفران و کافور از هر یک دانگی مرداسنگ دو دانک حب الغار
نیم درم کوفته و بیخته بسفیده تخم مرغ و روغن گل آمیخته فرزجه
سازند و بردارند نوعی دیگر که حکه رحم را نافع باشد ص سداب
نعناع و پوست انار و عدس مقشر از هر یک جزوی در قدری گلاب
و سرکه جوش دهند و به پشم آلوده بردارند فرزجه دیگر حکه رحم
آیة النسا کو بیند دور کند و نافع باشد ص سداب کوهی که بود
دشتی و پوست انار و عدس مقشر و شیاف مامیثا از هر کدام
جزوی در قدری بپزند یا گلاب و سرکه جوشانیده و به پشم پاره
فرزجه دیگر درد رحم که از بواسیر یا ورم صلب فم رحم باشد
سود دهد نافع بود ص بابونه و بیه بط و موم سفید و مقل و اشق
از هر یک جزوی صمغها در میبختج حل سازند و بیه و موم را بگدازند
و همه را درهم بیامیزند و فرزجه سازند حمولی که اخراج جنین میت کند
ص مرمکی و خربق و جاوشیر و زهره گاو همه را درهم بسرشند و شیافها

مانند بلوط بسازند و در قبل بردارند حمولی که بچهٔ مرده و زینه فرود
آورد و حیض بگشاید و حکم رحم که بسبب خلط بورقی باشد سود
مند دهد صص ابهل و زراوند و ترمس و تخم تره‌تیزک از هر یک دو درم کوفته
و بیخته با سرکه بسرشند و شیاف سازند و در قبل بردارند حمولی که
افراط حیض را نافع باشد صص مازوی سوخته و پوست تخم مرغ
سوخته و سرمه و دانه خرمای سوخته و کاغذ سوخته و شادنج
سوخته و کهربا و دم الاخوین و گل ارمنی و گلنار را از هر یک جزوی
کوفته و بیخته با آب لسان الحمل بسرشند و شیافها بقدر انگشت
وسطا ساخته در قبل بردارند حمولی دیگر حیض بسته را بگشاید
صص ابهل و اشنان از هر یک نیم درم پودنه کوهی و سداب بری
از هر یک ربع درم مشک ترکی و پوست حنظل از هر یک حبه کوفته و بیخته
بزهره گاو با آب سداب سرشته شیاف سازند و استعمال کنند
حمولی دیگر رحم را قوت دهد و سیلان منی و رطوبات نشف
کند صص سک و رامک و زعفران از هر یک یک درم اجتماع آلوده و فقاح
اذخر و سعد و لادن از هر یک نیم درم کزمازج و مازو و بذر البورد
از هر یک دو دانگ مشک دو طسوج اجزا کوفته و بیخته یا فابند منعقد
و گلاب بسرشند و فتیلها سازند و بقدر محسوس بردارند مقاله هفتم

در ادویه ملین مشتمل بر پنج باب باب اول در انواع کحلها باب [دوم]
در ذرورات باب سیوم در برودات باب چهارم در شیافات
باب پنجم در اطلیه و ضمادات که در اوجاع و امراض عین زیادت
خصوصیت دارد و فایده مند و مستعمل است باب اول در بیان
کحلها اول باید دانست که بر حافظ صحت عین واجبست که محافظت
کند چشم را از گرد و غبار و دود غلیظ و نظر کردن در چشمه
آفتاب و چیزها شفاف و درخشنده و مطالعه خطوط
خفی و نقشها و شکلهاء دقیق و سر برهنه در آفتاب گردیدن
و گریه کردن و مداومت اکل و طعامها مبخر مانند بریان کباب
شوری و کله و کیپا و افراط اکل پیاز و سیر و گندنا و بادرنج و
عدسی و باقلا و گوشت قدید ماهی شور و بسیار خوردن سرکه و
طعامهای شور و از هر طعامی که غلیظ و ثقل و مبخر باشد و شب دیر
وقت خوردن دیر امتلای معده خفتن و در سیری جماع کردن
و ادمان و وفور شرب نبیذ و عادت بر قی کردن و در حمام بسیار
گرم بودن و بیخوابی شب و خواب روز و جماع بسیار چشم را زیان
و قوت بینائی را ضعیف کند و آنچه سودمند است آنست که
گاهی ایارج فیقرا و حب قوقایا و حب ایارج و حب اسطمخیقون بکار برد

غلیظ

ودماغ را ان اخلاط بد تنقیه فرمایند ومنع بخار از دماغ وچشم نخوردن اطریفل وکشنیزی بکنند وگاهی چشم را بکشیدن جواهر بسرمه و توتیاء غوره وبرودات وکحلها که مقوی بصیرة است قوت دهد ودیدن سبزه وآب صاف وخط خوب وروی خوب چشم را روشن کند حمام معتدل ودرآب غرب معتدل چشم را واکرده سود دارد.

باسلیقون کبیر تاریکی چشم ومقدمه نزول آب وحکه جرب وسبل وظفره ودمعه را نافع است ونشف رطوبات کند وباصره راقوت دهد ص زبد البحر واقلیمای نقره از هریک ده درم مس سوخته پنجدرم نمک اندرانی وساذج هندی وسفیداب ارزیز وفلفل ودارفلفل وسنبل الطیب وسرمه صفهانی از هریک دودرم نمک هندی واشنه وقرنفل از هریک یکدرم صبر سقوطری وخصاص مامیثا از هریک پنجدرم مرصافی ومامیران چینی ونوشادر وزرد چوبه از هریک سه درم پوست هلیله زرد چهار درم اجزا نرم کوفته واز پارچه حریر نرم بیخته مکرر درهاون سحق نمایند تا مانند غبار شود وقت هنگام حاجت با میل در چشم کشند باسلیقون صغیر درنفع بلبر است ص اقلیمای نقره وزبد البحر از هریک ده درم مس سوخته پنجدرم سفیداب شسته ونمک اندرانی ونوشادر وجعده و

فلفل و دار فلفل از هر یک دو درم قرنفل داشنر از هر یک یکدرم
اجزا نرم کوفته و بیخته و خوب سحق نموده هر امیل در چشم کنند
نسخه دیگر اقلیمیاء نقره هفت درم سادنج مغسول و دار
فلفل از هر یک دو درم مس سوخته و فلفل سفیداب و نمک اندرانی
از هر یک پنجدرم زبد البحر چهار درم نمک هندی و قرنفل و ...
ابهل و اشنه و سنبل الطیب از هر یک یکدرم کوفته از پارچه
حریر بیخته با میل طلا یا نقره در چشم بکشند نسخه دیگر
اقلیمیاء نقره و زبد البحر از هر یک ده درم مس سوخته
پنج درم سفیداب شسته و نمک اندرانی از هر یک سه درم قرنفل
و اشنه از هر یک یکدرم فلفل چهار درم کافور نیم درم
مجموع کوفته و نرم از پارچه حریر بیخته با میل در چشم کشند
کحل بنفشجی تاریکی چشم و دمعه و جرب را
نافع باشد ص شادنج شسته دو درم الاخوین دانگی درم
سخت و دار فلفل و سنبل از هر یک نیمدرم سادج هندی
دو دانگ قاقله و مشک از هر یک دانگی کافور نیم دانگ ما زو
یکدرم کوفته و نرم بیخته با میل در چشم بکشند اغبر لولوئی جرب
و ترناق و ضعف بصر را سودمند بود ص توتیاء کرمانی شسته

تنج سوخته مغسول کرده از هر یک ده درم مروارید یکو شش درم
نبات یخی درم کوفته و بیخته و مانند غبار نرم صلایه کرده با میل
استعمال نمایند اکسیرین احمر حرارت و حمرت شدید که در چشم بود
زایل کند و چنین و حدقه را پاک سازد و قروح را نافع باشد و چشم را
قوت دهد ص افیون و شادنج مغسول و نشاسته از هر یک
هشت درم صمغ عربی چهل و هشت درم اجزا کوفته و بیخته و نرم
میل استعمال کنند اکسیرین ابیض حرارت چشم بنشاند و قروح را
نافع باشد ص سفیداب ارزیز شسته هشت مثقال صمغ عربی
و کثیرا و اقلیمیا از هر یک هفت درم انزروت افیون از هر یک
یکدرم کوفته و نرم از پارچه حریر بیخته در چشم بکشند اکسیرین احمر
نسخه دیگر همین نفع دهد ص شادنج مغسول ۳ درم نشاسته
و اقلیمیا و افیون و مروارید و بسد و نشمیا از هر یک یکدرم سفیداب
هفت درم کوفته و بیخته با میل استعمال کنند نسخه دیگر قرحه دمعه
و سبل را نافع باشد ص سفیداب ارزیز هشت درم اقلیمیا نقره
و صمغ عربی از هر یک چهار درم موی سوخته و نشاسته و افیون
از هر یک دو درم شادنج شسته سه درم سرمه صفهانی یکدرم
کوفته و نرم صلایه کرده با میل بکار برند کحل که مقدمه نزول آب

وصنف بصر و انتشار و شفوق را بغایت نافع باشد ص توتیاء کرمانی شسته و توبال مس سوخته هر وا رید ناسفته و بسد و سادج و اقلیمیاء نقره و صبر سقوطری و سرطان بحری سوخته و زعفران و سنبل الطیب از هر یک دو درم شادنج عدسی مغسول شش درم نوشادر و فلفل سفید و دارفلفل از هر یک یکدرم و نیم مشک دانگی کوفته و نرم بیخته استعمال نمایند کحل روشنائی سبل و ظفره و جرب را نافع بود و ظلمت و دمعه را فایده دهد ص شادنج مغسول شش درم مس سوخته و اقلیمیاء نقره و نمک هندی و بوره ارمنی و فلفل از هر یک چهار درم زبد البحر هشت درم صبر سقوطری و سنبل و قرنفل از هر یک یکدرم زنجبیل و زنجار و توتیاء هندی از هر یک دو درم زعفران و نوشادر از هر یک یکدرم کوفته و بیخته چنانکه رسم است کحل نمایند نسخه دیگر مس سوخته و شادنج شسته از هر یک پنجدرم فلفل و دارفلفل و زعفران و شحم الحنظل هر یک نیمدرم زنجار و صبر و بوره ارمنی از هر یک یکدرم اقلیمیاء زرد دو درم بدستور کوفته و همچو غبار صلایه نموده وقت ضرور با میل در چشم کنند کحل زعفران تاریکی چشم و خاریدن و آب رفتن را نافع باشد ص زعفران و

سنبل از هر یک دو درم دارفلفل یکدرم فلفل یک و نیم دانک نوشادر
نیم درم مامیثا سه درم کافور نیم دانک بدستور کحل سازند کحل الجواهر
مقوی بصر بود و جلای تمام دهد و صحت چشم نگاه دارد ص سرمه
اصفهانی شش درم توتیای هندی دو درم مامیثا و مرجان و بسد
و زبد و عقیق یمنی و مامیران چینی و فلفل سفید و دارفلفل و اقلیمیا
طلا یا نقره و روسخت از هر یک چهار درم سرطان بحری و مروارید
ناسفته و سادج شش درم یاقوت سرخ و لاجورد شسته و زعفران
و توبال مس از هر یک دو درم مجموع را کوفته و بیخته بر سنگ سماق نرم
صلایه نمایند و هنگام حاجت با میل طلا یا نقره بچشم کشند نسخه دیگر
قوت چشم بدهد و صحت چشم نگاه دارد ص سرمه صفهانی هفت درم
مارقشیشا پنج درم و اقلیمیای طلا و مروارید ناسفته از هر یک دو درم
زعفران و بسد از هر یک نیم درم سادج یکدرم فرنجمشک از هر یک
یکقیراط مشک طسوجی کوفته و بدستور صلایه نموده بکار برند نسخه
چشم را قوت دهد و پلک چشم و حدقه را صاف کند و ماده سبل و
ناخنه از چشم باز دارد و بصر را تیز کند و نور بیفزاید ص پوست هلیله
کابلی و صبر زرد و مامیران چینی و زرد چوبه از هر یک دو درم نمک طبرزد
و مروارید ناسفته و کهربا و زعفران و سنبل هندی و شادنج مغسول

وتخم را زیانه وسرطان بحری سوخته وتوتیای هندی وشیاف مامیثا
وکافور وسفیداب ارزیز واقلیمیا زرد وورق گل سرخ وحضض
مکی وپوست هلیله زرد اجزا همه در وزن مساوی بکوبند وبروی
سنگ سماق مکرر باب بادیان صلابه کنند ودر سایه خشک نموده باز
صلابه کنند ونگاه دارند وهمیشه با میل طلا در چشم بکشند بسیار
نافع است کحل مازو وبصره را قوت دهد ودمعه وحکه سود مند
بود ص شادنج عدسی وسادج هندی از هر یک دو درم فلفل
ودم الاخوین از هر کدام نیم درم وروسخت ومازو از هر یک
یکمثقال دانه قاقله ومشک از هر یک یکدانک کافور طسوحی مجموع
چنانکه رسم است صلابه کرده کحل سازند کحلی که بیاض واثار
قروح را از چشم دور سازد وشعیره را نافع بود ص زبده البحر
واقلیمیا نقره وسفیداب ارزیز ومس سوخته از هر یک چهار درم
سنبل ومروارید ناسفته از هر یک دو درم صمغ عربی وکثیرا وانزروت
وبعر الضب ونشاسته از هر یک یکدرم کوفته ونرم سحق نموده
بدستور کحل سازند کحلی که تری وآب را نافع باشد ص زهره
کبوتر کوهی دو درم شحم الحنظل یکمثقال وفیون ونوشادر از هر
یک نیم مثقال سکنج دودانک اجزا را با آب رازیانه یا آب

سداب صلایه نمایند وخشک سازند باز مکرر صلایه نمایند و در چشم
کشند کحلی که هرزه ریختن را زود برویاند ص استخوان خرما که سوخته
باشند ~~یکدرم~~ دخان کنند چهار درم سنبل و حب بلسان از هر یک
درم لاجورد شستشو دو درم نرم صلایه نموده در چشم بکشند کحل
... مقوی بصره باشد ونشف رطوبت چشم بکند وجرب
وسبل را نافع بود ص سرمه صفهانی وتوتیای هندی توبال مس وشبح
سوخته از هر یک چهار درم مامیران چینی یکدرم اجزا را کوفته
باآب انار بین که با دانه وشحم وتخم کوفته وفشرده وصاف کرده باشند
سنگ سماق صلایه کنند وخشک سازند وباز صلایه کنند و در چشم
کشند کحلی که صحت چشم نگاه دارد و دمعه وسیلان رطوبت را
نافع باشد و بصره را جلا بود ص توتیاء هندی یکدرم سرمه صفهانی
دو درم نمک اندرانی ربع درم زعفران طسوجی کافور یک حبه مجموع
اجزا را کوفته قدری پوست هلیله کابلی در آب باران جوشانیده
صاف نمایند و ادویه را بآن آب بسایند تا آب را تمام نشف
کند خشک نموده باز بسایند و از پارچه باریک بگذرانند تا مثل
غبار نرم شود با میل در چشم بکشند کحلی که محافظت چشم کند
و باصره را جلا دهد ص توتیای کرمانی دوازده درم بکوبند و نرم نخته

درآب مرزنجوش به پرورند وخشک سازند پس ازان صبر زرد و حضض
وشیاف مامیثا از هریک یک ونیم درم زنجبیل وفلفل ودار فلفل
وماميران چینی از هریک یکدرم کافور ربع درم بسایند مجموع
با توتیا درهم آمیخته خوب سحق کنند و هر صباح وشام با میل در چشم
کشند کحلی که موجب حدت بصره بود ومنع نزول آب کند ص
توتیاء کرمانی ده درم با آب بادیان با آب مرزنجوش مکرر پرورده
باید کرد وخشک باید ساخت پس آنگاه از زنجبیل وفلفل دار فلفل
وماميران چینی از هریک دو درم مجموع را کوفته وبیخته دیگر باز بسنگ
صلایه نموده با آب بادیان بسایند وخشک نمایند ودر چشم کشند
اگر طسوجی مشک اضافه کنند بهتر باشد کحلی که بپوست
چشم را نافع بود وموجب دمعه گردد ص فلفل ودار فلفل از هریک
یکدرم زعفران چهار درم حضض شش درم کافور یک دانگ مجموع
ادویه را نرم کوفته وبیخته در صلایه مبالغه کنند وهنگام حاجت
با میل در چشم کشند کحلی دیگر دمعه را نافع باشد ص سرمه صفهانی
شش درم شبح سوخته دو درم کف دریا یکدرم توتیاء کرمانی که
با آب بادیان پرورده باشند ده درم پوست هلیله کابلی دو درم
مجموع را نرم صلایه کنند که مانند غبار گردد با میل استعمال کنند کحلی

۳۰۰ ۲۱ ۳۲۶

کحل مرارات مقدم آب وتاریکی چشم را بغایت نافع است صص عصاره
رازیان وحضض مکی وزهره کلنک وزهره خروس وزهره کبک از هر کدام
یک درم زهره ماهی شبوط وکافور از هر یک یکنیم دانک هرچه زهره
باشند در سایه خشک سازند بس مجموع را با آب بادیان بسایند وبگذارند
تا خشک شود ودیگر بار بر روی سنگ صلایه نرم بسایند وبا میل
بکار برند که سودمند ونافع بود انشاءالله تعالی جواهر دارو نسخه دیگر
قوت بصر بنو رمید هد وچشم را صاف وروشن کرداند بیاض وسبل را
زایل کرداند صص لعل آبدار وفیروزه ودهنه فرنگ نقره بار از هر کدام
نیم مثقال شب یمانی یشا یکمثقال زعفران چهار دانک مروارید ناسفته
ومامیران چینی وحضض مکی وقرنفل وساذج هندی وسنبل برم
صفهانی از هر کدام یک مثقال جواهر را چنانکه رسم است نیک بابند
ادویه کوفته ونرم بیخته مجموع را درهم بیامیزند وسحق بلیغ نمایند
وبا میل در چشم کشند جواهر داروی دیگر نور چشم زیاده کرداند
وحافظ قوت بصر بدهد صص یاقوت سرخ یاقوت کبود ولعل آبدار
از هر کدام سه مثقال زبرجد ومثقال فیروزه پنجمثقال مرجان
دو مثقال لاجورد مغسول وپنج مثقال ورق طلا وورق نقره
عنبر اشهب الخ هر کدام نیمثقال سرمه صفهانی بیست مثقال توتیاء

کرمانی مغسول دو مثقال بعر الضب وسرکین خفاش ومروارید ناسفته
از هر کدام دو مثقال اجزا را چنانکه مذکور شد هر یک را بجد خود نقول
کرده ونرم سوده ودرهم آمیخته وا زحریر نرم بیخته با میل طلا در چشم
بکشند کحل رمادی بصره را قوت دهد ونور بصر را زیاده کرداند
وسبل وجرب را نافع بود ص سرمه صفهانی وتوتیای کرمانی وتوتیای
وشیح محرق از هر کدام ده درم مامیران چینی ومروارید نا
از هر یک دو درم بدستور چنانکه رسم است کحل سازند کحل
که جالب النور کویند روشنائی چشم بدهد وقوت بصر
ص سرمه صفهانی با آب بادیان پرورده دوازده درم مرقشیشا
ذهبی هشت درم توتیاء پرورده باب باران واقلیمیای نقره محرق
ومغسول از هر یک ده درم مروارید ناسفته دو درم اجزا را چنانکه
باید کوفته ونرم سوده دو دانک مشک را جدا نرم سوده
وباهم نرم بسایند چنانکه خوب درهم آمیخته شوند با میل در چشم
کشند کحلی دیکر حرارت چشم بنشاند وضعف باصره زایل
وحدقه چشم را قوت دهد وصاف کند ص سرمه صفهانی
پرورده باب بادیان واقلیمیای فضی وسفیدآب قلعی مغسول
ونشاسته از هر یک پنج درم توتیای کرمانی شسته شش درم مامیران

۳۴۰

۳۲۷

[illegible] یکدرم و نیم اجزا را کوفته و نرم بیخته در چشم کشند **کحلی دیگر** که دواء الکاتب گویند قوت چشم بدهد و صحت چشم نگهدارد و نور البصر زیاده گرداند و نشف رطوبات کند **ص** شیاف مامیثا و کحل از هر یک یکدرم سرمه پرورده با آب بادیان پرورده [illegible] بالیلج زرد نیم درم اجزا با آب غوره بسابند و خشک سازند بعد از آنک کافور سوده دران داخل کرده دیگر بار بسایند در چشم کشند **کحلی دیگر** حدت بصر زیاده کند و قوت دهد و روشن کند و صحت چشم نگهدارد **ص** براده نقره سوخته و نشسته و مروارید ناسفته و صبر سقوطری و نبات طبرزد و شنج سوخته از هر یک یکدرم سرمه پرورده با آب بادیان پنجدرم مامیران چینی نیمدرم کافور دو دانک و قیراط اجزا را کوفته و از پارچه حریر بیخته هر صباح و شام با میل در چشم کشند **باب دوم از مقاله هفتم** در بیان ذرورات **ذرور ابیض** در آخر رمد نافع است **ص** انزروت که بشیر خر پرورده باشند ده درم توتیا و صمغ عربی و شکر طبرزد از هر کدام یک درم اجزا کوفته و نرم بیخته و خوب سحق کرده بقدر نخود ابند و در چشم کشند **ذرور اصغر** رمد کهنه دور چشم که سبب آن رطوبت باشد سود دهد **ص** انزروت پرورده دو درم شیاف مامیثا

پنجدرم صبر زرد و زعفران و تخم گل از هر یک نیمدرم افیون چهار دانگ
اجزا کوفته و از حریر نرم بیخته بقفا خوابیده ذرور کنند و زبانی
خوابیده باشند که ذرور اثر کند **ذرور کافوری** جلا بخشد
و زخم را اسود دهد و درد ساکن گرداند ص صدف سوخته و
مروارید از هر یک دو درم نوشادر و شیح محرق از هر کدام یکدرم چهار
دانگ نرم کوفته و بیخته بکار برند **ذروری** که در ابتدا او ... بود
ص اقلیمیاء نقره و عنبر سقوطری از هر یک یکدرم ...
صمغ عربی چهار درم نشاسته سه درم افیون دو درم
مجموع را کوفته و از پارچه حریر بیخته و باب بادیان پرورده
و خشک نموده ذرور سازند **ذروری دیگر** رمد کهنه را نافع بود
ص اسفیداب شسته و اقلیمیاء فضه از هر یک دو درم شادنج
مغسول و مس سوخته از هر یک سه درم و نیم کثیرا انزروت
عربی چهار درم افیون نیمدرم لولوء غیر مثقوب و زبد البحر و نبات
مصری و نشاسته از هر یک چهار درم کوفته و نرم بیخته ذرور
ذروری دیگر رمد و موی صعب را بغایت نافع باشد و مجرب
مولف است ص حشمیزه مقشر کرده از پوست پنجدرم
الاخوین یکدرم کف دریا و سفیده تخم مرغ سه درم باید که سفیده تخم مرغ

٣٣٣٠ ۳۲۸

در هاون چینی بدست بزنند تا تمام کف شود آنرا خشک ساخته مجموع را
نرم صلایه نمایند و هنگام حاجت صبح و شام ذرور سازند
ذروری دیگر دمعه و ظلمت و حکه چشم را مفید بود ص آب بادیان
پنجاه درم زهرهٔ فیل و زهره کلنگ و زهرهٔ کبک از هر یک سه درم
مشک و کافور از هر یک نیم مثقال ادویه را بسایند و بآب بادیان
پرورده کنند و خشک سازند پس سحق کنند و بکار برند
ذروری الحایا رمد و درد چشم را مفید بود ص انزروت پرورده
وبند سته و شیاف اجزا مساوی بسایند و ذرور کنند ذروری دیگر
دمعه و جرب و ضعف بصیرة را نافع بود ص توتیای کرمانی شسته
ده درم پوست هلیله زرد و صبر سقوطری و دارفلفل و زرد چوبه
از هر یک هشت درم فلفل دو درم اجزا کوفته و نرم سوده استعمال
کنند ذرور اغبر ریش چشم و باد سبل و جرب را سود دهد ص
توتیای [illegible] مغسول و شیح سوخته و شسته و شکر طبرزد از هر کدام پنج درم
[illegible] و شیاف مامیثا از هر یک یکدرم جمله را سحق کرده نرم
سحق نموده استعمال ذروری که ظفره را برطرف سازد ص
مامیثا و ساذج و حماما از هر یک یکدانگ کوفته از پارچه حریر
نرم بکار برند ذروری که درد چشم اطفال را مفید بود ص

انزروت پرورده و چشمیره مقشر از هریک ده درم با میران و دم الا

از هرکدام دو درم گرفته و از حریر نرم بیخته و نیک سائیده ذرور سازند

ذروری دیگر سبل را نافع باشد ص توتیای شسته دو درم ص

ماميران چینی و زبد البحر و حضض مکی و صبر سقوطری و دار فلفل

پوست هلیله زرد از هریک یکمثقال انزروت پرورده دو مثقال

صمغ عربی یکمثقال مجموع را کوفته و نرم از حریر بیخته ذرور نمایند

ذروره دیگر بیاض را برطرف سازد و چشم را جلا دهد ص توتیای هندی ص

و سرمه صفهانی هر دو را سوخته توبال مس سوخته از هرکدام سه درم

مامیرانی چینی و مرصاف و صدف سوخته از هریک دو درم نرم کوفته

و صلایه کرده استعمال نمایند ذروری دیگر که بیاض را نافع باشد

هرکسی که در قرنیه متو باشد ص سرگین خطاف و عاقرقرحا و انزروت

و زنگار و سقمونیا و اقلیمیاء نقره اجزا برابر کوفته و بیخته نرم

بسایند و استعمال نمایند ذروری دیگر بیاض دقیق را برطرف سازد

ص انزروت مربا و زبد البحر و شکر طبرزد مجموع در وزن

مساوی نرم صلایه نموده ذرور ساخته زنند ذروری دیگر

بیاض را سود دهد ص سرطان محرق و اقلیمیاء نقره و نعز الهند

شیح سوخته و زبد البحر اجزا مساوی در وزن نرم بسایند و

دررو رسازند **ذروری دیگر** جوشش ورمد را سود دهد **حضض** سفیداب شسته
وانزروت پرورده از هر یک دو درم دم الاخوین نیم درم حشمیره مقشر
۳ درم شیح سوخته یکدرم مجموع نرم کوفته و بیخته و سحق بلیغ نموده
بجاینکه رسم است استعمال کنند بباید دانست که تا سه روز ابتدای
علت تمام از چشم نگذرد کحل و ذرور و غیره استعمال نباید کرد
و چشم را بدو نباید رنجانید و هرگاه که ذرور بکار دارند جز بر پلک
هم نباید ریخت مگر در بیاض که ذرور را بر بالای بیاض
شند و چشم را باز کرده باید داشت که خفتن و بلکه چشم
از مدت دو از زحمت بکشد **باب سیوم از مقاله هفتم**
در بیان برودات چشم **برود کافوری** خارش و سوزش چشم را
مفید بود **ص** توتیای کرمانی مغسول پنج درم کافور دو حبه
مصحح نموده استعمال کنند **برود اسود** اوجاع چشم را
مفید بود **ص** افیون ده درم مشک یکدرم زعفران دو دانگ مرمکی
و حلبه و کلنار و ساذج هندی از هر یک یکدانگ بدستور برود
سازند **برودی** که حرارت چشم را ساکن گرداند و چشم را
خشک سازد **ص** اقلیمیای ذهبی
چهار درم توتیای هندی و سرمه اصفهانی

از هر یک پنجدرم توتیای هندی را بشویند اجزا کوفته و بیخته
با گلاب و خل خمر بسرشتند پس در خرقه کتان کنند و مکرر در آب
صاف بمالند و بشویند و بگذارند که ته نشین شود آب را از
بالای آن باهستگی دور کنند و خشک سازند و با دو دانگ کافور
نیکو سحق کنند و بکار برند برودی که رمد چشم را سود دهد ص
ساذج هندی و افیون و نشاسته از هر یک هفت درم صمغ عربی
شش درم اقلیمیا مغسول چهل درم اسفیداج ارزیز شصت درم
اجزا کوفته و بیخته نیکو بسایند و استعمال کنند برود فارسی
بصر را قوت بخشد و چشم را محافظت کند ص توتیای کرمانی و مار
قشیثا و اقلیمیا مجموع را مغسول کرده از هر کدام پنجدرم سنبل
و ساذج هندی و زعفران از هر یک یکدرم مروارید بکر دو درم کافور
دو دانگ مشک یکدانگ مجموع سحق بلیغ نموده بکار برند برود اح
رطوبت چشم نشف کند و سوزش باز دارد و چشم را خشک کند و
ص شادنج مغسول ده درم روسخت پنجدرم مروارید یکمثقال
نبات دو دانگ بدستور نرم صلایه کرده استعمال کنند برود نباتی
منقول از ذخیره چشم را قوت بخشد و بصر را تیز گرداند ص
بگیرند انار ترش و شیرین با دانه و شحم بکوبند و بفشارند و آب آن

سرف

گرفته بپالایند و نیکو صاف کنند و مقدار یکمن از آب انار رین
صد درم انگبین اضافه کرده در دیگ سنگی بآتش لایم جوشانند
و کف آنرا بردارند و بقوام آورند و نگاه دارند و هنگام ضرورة
استعمال نمایند **برودی دیگر** چشم را جلا دهد و تقویت بصر کند
صت شادنج مغسول و روسخت از هر یک نیم درم صبر سقوطری
دوده ارمنی از هر یک یک درم زنجار و فلفل سفید و دار فلفل و شحم
حنظل و زعفران و نانخواه از هر یک نیم درم کوفته و نرم بیخته استعمال کنند
سلاق و سبل و جرب و ظفره را سود دارد **برود حصرم** توتیای کرمانی **ص**
هفت و نیم درم پوست هلیله زرد و زنجبیل از هر یک پنج درم زرد چو به
بکوفته دار فلفل و مامیران از هر یک دو درم نمک هندی چهار دانگ
مجموع را کوفته و بیخته با آب غوره پرورده پنج بار تا هفت بار مکرر آب
غوره تازه کنند خشک نموده صلایه نمایند و بکار برند
برود حصرم نسخه دیگر حرارت و سلاق و دمعه را سود دهد **ص**
توتیای کرمانی نرم بکوبند و با آب غوره بسایند و یک هفته
در آب غوره بگذارند و باز مکرر بسایند و خشک سازند
و استعمال کنند **برود حصرم نسخه دیگر** جرب و بیاض و دمعه و سلاق
و سبل و ظفره را سود دهد **ص** توتیای کرمانی شسته و با آب غوره پرورده

ده درم پوست هلیله زرد و زنجبیل و زردچوبه از هر یک پنجدرم دار فلفل
و مامیران چینی از هر یک سه درم بوره ارمنی نیم درم مروارید ناسفته
یکدرم نمک هندی یکدرم کوفته و نرم بیخته استعمال کنند برودی دیگر ملایم
قروح و بثور که در جفن باشد سود دهد صـ شادنج مغسول و روی مغسول
وانیسون و نشاسته از هر یک شش درم صمغ عربی و سه درم
اقلیمیا چهل درم سفیداب شش درم اجزا کوفته و بیخته نرم
سائیده استعمال کنند باب چهارم از مقاله هفتم در بیان شیافات
شیاف ابیض رمد گرم را نافع بود و تسکین دهد صـ سفیداب ده درم انزروت
هفت درم صمغ عربی پنجدرم افیون و کثیرا از هر یک یکدرم مجموع
کوفته و نرم بیخته و سوده و با سفیده تخم مرغ بسرشند
و شیاف سازند و هنگام حاجت با شیر دختران بسایند
و استعمال کنند شیاف ابیض کافوری رمد دموی صفراوی را
باشد و درد و سوزش را تسکین دهد صـ سفیداب مغسول
شش درم انزروت پرورده بشیر خر سه درم کتیرا
دو درم نشاسته پنجدرم افیون نیم درم کافور دو دانگ
مجموع کوفته و نرم بیخته با سفیده تخم مرغ بسرشند و شیاف نموده
خشک کرده از گرد و غبار نگاه دارند چند انکه خشک شود

وهنگام حاجت با شیر دختران سائیده در چشم چکانند شیاف

شیاف ابیض مرزنفی ابتدای رمد را نافع است ص سفیداب مغسول شش درم
وانزروت پرورده از هر یک دو درم افیون و صمغ عربی از هر یک
یکدرم بدستور متعارف چنانکه مذکور شد با سفیدهٔ تخم مرغ
سرشته شیاف سازند شیاف ابیض کندری قرحه و رمد بلغمی
ومده غلیظ را نافع و رمد و مرض ضعیف را فایده دهد ص
سفیداب ارزیز هفت درم انزروت پرورده وافیون و
کتیرا از هر یک یکدرم صمغ عربی چهار درم کندر نیم درم مجموع را
کوفته وبیخته با آب باران بسرشتند وشیاف سازند و
استعمال کنند شیاف احمر حاد سبل وظفره وسلاق وبیاض را
نافع باشد ص شادنج مغسول شش درم صمغ عربی مس محرق
وزاج محرق از هر کدام دو درم افیون وصبر سقوطری از هر یک
نیم درم زعفران ومرمکی از هر یک یکدانگ کوفته وبیخته شیاف سازند
شیاف احمر ملین غلظت جفن و در آخر رمد سود دهد ص
شادنج مغسول ده درم مس محرق هشت درم صمغ عربی وکتیرا و
سرطان قیسر از هر یکی دو درم لبسد و مروارید ناسفته وساذج هندی از
هر یکی چهار درم دم الاخوین وزعفران از هر یک اجزا کوفته ونرم بیخته با آب

باران وبسایند وشیاف سازند **شیاف اخضر** جرب وسبل وبیاض
را نافع بود **ص** زنگار ۳ درم واقلیمیاء نقره وصمغ عربی وسفیداب
واشق از هر کدام دو درم اشق را با آب سداب حل کنند وباقی
ادویه کوفته ونرم بیخته با هم بسرشند **شیاف اصغر** ابتدای نزول آب
وتاریکی چشم را نافع است **ص** انزروت پرورده وشیاف مامیثا
از هر یک هفت درم مرصاف وبوره ارمنی وفلفل سفید از هر یک
چهار درم زرنیخ زرد دو درم زعفران نیم درم کوفته ونرم بیخته
شیاف سازند **شیاف اسود** حرارت جفن را نافع وبادها که
در چشم باشد سود دهد **ص** مس سوخته وافیون از هر یک
جزوی مروارید یکی نیم جزو واقاقیا ده جزو اجزا کوفته وبیخته
شیاف سازند **شیاف خلوقی** بادها که در چشم باشد پراکنده
کند واماس ملتحم بنشاند **ص** سادج معسول ومس سو
از هر یک ۳ درم اقاقیا دو درم کتیرا وصمغ عربی وسنبل وزعفران
از هر یک یکدرم چنانکه رسم است با آب سرشته شیاف سازند **شیاف ابار**
قرحه وبثور سرخ وحرارت جفن را سود دهد **ص** اقلیمیا طلا وسفیداب
ومس سوخته وسرمه صفهانی وصمغ عربی وکتیرا وسرب سوخته از هر یک هفت درم انزروت
یکدرم اجزا را نرم کوفته با آب باران سرشته شیاف سازند **شیاف ابار نسخه دیگر** در نفع قریب باول بود

سرب سوخته وکتیرا وصمغ عربی از هر یک شش درم افیون نیم درم اجزا کوفته
و بیخته شیاف سازند و در بعضی نسخها اقلیمیا و سفیداب از هر کدام شش درم
کنند بهار درم اضافه میکنند شیاف ابار نسخهٔ دیگر قرحه و موی سرخ را سود
دارد و حرارت جفن را ساکن کند ص اقلیمیاء طلا و توتیا و سرمه
صفهانی و سفیداب و انزروت پرورده و کندر از هر یک دو درم
سرب سوخته سه درم دم الاخوین و افیون از هر یک یکدرم کوفته
و بیخته شیاف سازند شیاف کندر قرحه و بثور که در جفن باشد مفید
بود ص اشق و انزروت پرورده از هر یک پنجدرم کندر ده درم زعفران
دو درم اجزا کوفته و بیخته با لعاب حلبه سرشته شیاف سازند
شیاف قلقند ظفره را بغایت نافع باشد ص روی سوخته پنجدرم
زنگار دو درم نوشادر و قلقند و بوره ارمنی از هر یک یکدرم زرنیخ
یکدرم جمیع کوفته و بیخته یک هفته در سرکه بگذارند پس سرشته شیاف سازند
و استعمال نمایند شیاف مر ظفره و طرفه را نافع باشد ص مر صاف
و کندر و زعفران از هر یک پنجدرم زرنیخ سرخ نیم درم اجزا کوفته و بیخته
شیاف سازند و استعمال نمایند شیاف مرارات انتشار و مقدمه
نزول آب را نافع باشد و بصر را جلا دهد و روشنائی بیفزاید ص
زهره کلنگ و زهره شبوط و زهره بز کوهی و زهره باز و زهره عقاب و زهره

کبک و زهرهٔ باشق مجموع خشک کرده از هر یک جزوی صلایه نموده قدری
شحم الحنظل و قدری سکبینج در آب باران حل سازند و صاف کنند
و مرارات را در آن بسرشته شیاف سازند ~~عسلجا~~ را بر بند
همان نفع دهد **ص** زهره باشق و زهرهٔ باز و زهرهٔ عقاب و زهره کبک
و زهره دراج و زهره کبوتر و زهره کلنگ و زهره ماهی شبوط و زهره کفتار و زهرهٔ
بز کوهی و زهره روباه و زهرهٔ خرگوش و زهره شیر و زهرهٔ آهو و زهرهٔ
گوره خر مجموع این زهرها را خشک کرده از هر یک جزوی هم مساوی
در روزن مکرر با آب بادیان میر بالای سنگ سماق صلایه
کنند و شیاف نمایند وقت حاجت با آب بادیان
سوده در چشم کنند **شیاف** که مقدمه نزول آب را نافع باشد
بغایت **ص** انزروت پنج درم شیاف مامیثا پنج درم زعفران
نیم مثقال زرنیخ سرخ نیم درم بوره ارمنی و فلفل سفید و ابیوسان از
هر یک دو درم کوفته و بیخته شیاف سازند و استعمال کنند **شیاف دینار**
چون جرب و بیاض و سبل و ظفره را سود مند بود و بصر را جلا دهد
ی اقلیمیا و سفیداب ارزیز از هر یک ده درم کثیرا و مرصافی
از هر یک پنج درم مروارید ناسفته و بسد و دم الاخوین زنجار از هر یک
چهار درم زرنیخ سرخ و نبات و اقاقیا از هر یک نیم درم افیون هفت دانگ

زعفـ

زعفران ونشاسته وزروسخت از هر یک دو درم کوفته وبیخته شیاف
سازند **شیاف دینار** چون نسخه دیگر سنبل قیق را برطرف سازد ۳۳۳
ص زردچوبه وشادنج مغسول وشیاف مامیثا وصبر زرد
اجزا برابر در وزن کوفته وبیخته باب باران سوده شیاف
بسازند **شیافی** که رمد سوداوی را فایده دهد ص سفیداب و
اقلیمیا از هر یک ده درم نشاسته از هر یک یکدرم کتیرا وافیون یک دانگ
کوفته وبیخته بدستور متعارف شیاف سازند **شیافی** که غرب را
سودمند بود ص صبر زرد وکندر وانزروت ودم الاخوین وسرمه اصفهانی
وشب یمانی از هر کدام یکدرم زنگار یکدانگ ونیم اجزا کوفته
نرم بیخته باکلاب بسرشته وشیاف سازند واستعمال نمایند
شیاف وردی جهت سوقرحه وقرحه وبثره وموریسرخ ونقره وتعرق
الاقنان (?) عینه ونمینه ورمد کهنه را نافع باشد ص ورق گل هفتاد
ودو مثقال اقلیمیا نقره مغسول کرده وصمغ عربی از هر یک بیست و
چهار مثقال زعفران شش مثقال مرهماف (?) وافیون وسرمه از
هر یک دو مثقال مجموعه کوفته وبیخته باب باران شیاف نمایند
شیاف حلتیت خیالات ومقدمه نزول آب را سود دهد
حلتیت وکرنبق (?) سیاه از هر یک ده درم سکبینج دو درم بعسل بسرشته وشیاف

سازند شیافی که جرب و سبل و شحم زایده را نافع باشد ص
سادج هندی شش درم صمغ عربی پنج درم زنگار سه درم مس سوخته و قلقطار سوخته
از هر یک دو درم زعفران سه درم افیون و مرصاف از هر یک یک درم اجزا
کوفته با آب سداب شیاف سازند شیافی که همان نفع دهد
زنگار سه درم سفیداب ارزیز و اقلیمیای نقره و صمغ عربی
و اشق از هر یک دو درم اشق را باب باران حل کنند و باقی ادویه را
کوفته با اشق بسرشند و شیاف سازند وقت حاجت باب سائیده
در چشم کنند شیاف سماق چشم را خشک سازد و سوزش چشم که
بسبب حرارت باشد نفع دهد ص بگیرند سماق و باب باران
جوش دهند و صاف نموده چندان جوش دهند که غلیظ شود پس سفیداب
ارزیز یک جزو کافور قیصوری ربع جزو و کتیرا ثلث جزو افیون
جزوی نرم سوده در طبیخ سماق بسرشند و شیاف سازند هنگام
حاجت با گلاب سائیده در چشم چکانند شیاف اطرحاطیقان
بس نسخه نیز از نوعی احمر حارات غشاوه و غلظ اجفان و سبل و
ظفره را نافع بود ص قلقطار محرق و نحاس محرق و زنگار از هر
کدام یک درم شادنج مغسول و نشاسته از هر یک سه درم
افیون نصف درم زعفران یک دانگ و نیم صمغ عربی ده درم صبر زرد

نیم

نیم درم اجزا کوفته و بیخته با آب رازیانه سرشته شیاف سازند و
استعمال کنند **شیاف اصطفطیقان** اسرخا جفن و ظلمت بصر و مقدمهٔ
نزول آب را نافع باشد **ص** اقلیمیای ذهبی و فلفل و افیون از هر یک چهار درم
صمغ عربی و عصارهٔ مامیثا از هر یک هشت درم انزروت پرورده
و نمک هندی و زرنیخ زرد از هر یک یکدرم بورهٔ ارمنی دوازده
درم ادویه کوفته و نرم بیخته با آب رازیانه بسرشند و شیاف سازند
نسخهٔ دیگر ابتدای نزول آب و قروح جفن و تاریکی چشم را
نافع باشد **ص** اقلیمیای ذهبی و زعفران و فلفل و افیون و پوست
هلیلهٔ زرد و صبر سقوطری و مرمکی و بورهٔ ارمنی از هر کدام چهار درم
صمغ عربی و شیاف مامیثا و انزروت از هر کدام یکمثقال و دو دانگ
بدستور اجزا کوفته و نرم بیخته با آب باران شیاف سازند
شیاف اهلیلجی خارشی و حرارت چشم را ساکن کند و سیلان
رطوبات را نافع باشد **ص** پوست هلیلهٔ زرد و زنجبیل و توتیای کرمانی
از هر یک پنجدرم و حضض از هر یکی ده درم کوفته شیاف سازند
شیاف دیگر ابتدای رمد را نافع باشد و درد ساکن کند و خواب
آورد **ص** شیاف مامیثا هفت درم زعفران و افیون و حضض و
صمغ عربی از هر یک دو درم کتیرا و انزروت از هر یک چهار درم جندبیدستر یکدرم

اجزا کوفته ونرم بیخته بالعاب بذر قطونا بسرشند وشیاف سازند
نسخهٔ دیگر نور البصر زیاده کند ومقوی باشد ص سکبیج وجاوشیر وملح
زندرانی وزنجبار وفلفل سفید وحلتیت وروغن بلبسان وزهره گاو
ودار فلفل وزنجبیل از هر یک جزوی کوفته ونرم بیخته با آب برگ زیان بسرشند
وشیاف ساخته در چشم کشند نوعی دیگر بیاض وظفره وسبل را نافع باشد
ومقوی نور چشم باشد ص اقلیمیاء ذهبی وتوتیای هندی وصبر سقوطری
وتوبال نحاس سوخته وشادنج مغسول از هر یک یک جزو وفلفل ودار فلفل
ونوشادر وزعفران از هر یک نیم جزو وسرطان بحری محرق ومشک
وساذج هندی از هر یک ربع جزو کوفته وبیخته به عصاره برگ زیان
شیاف سازند شیاف روشنائی بیاض را قلع کند وظفره وسبل
جرب وتاریکی چشم را سودمند بود ص شادنج مغسول ونحاس محرق
واقلیمیاء فضی ونمک هندی وبوره هندی وبوره ارمنی وزنجار
ودار فلفل سفید وزبد البحر از هر یک هفت درم صبر زرد
وسنبل الطیب وقرنفل وزنجبیل از هر یک چهار درم زعفران
نیم درم نوشادر دو دانگ اجزا کوفته وبیخته شیاف نمایند
شیاف علائی حکه وجرب وسلاق وظلمت ودمعه سبل وظفره وبثور
اجفان را نافع باشد ص توتیای کرمانی مغسول شش درم مامیران

چینی و شیاف مامیثا از هر یک پنج درم دار فلفل و زنجبیل و زبد البحر و
حضض هندی از هر یک سه درم زعفران دو درم کتیرا و صمغ عربی از هر یک دو نیم درم
پوست هلیله زرد و ساذج هندی از هر یک سه درم اجزا کوفته با آب غوره
مکرر بر روی سنگ صلایه کرده خشک سازند و شیاف نمایند و در چشم کشند
شیاف علائی نسخه دیگر چشم را جلا دهد و دوای بسیار مبارک و سودمند
بود **ص** توتیای کرمانی مغسول و پوست هلیله زرد و کتیرا از هر یک پنج درم
توتیا و دیگر آنکه زرد چوبه سه مثقال زنجبیل و صمغ عربی و شیاف
مامیثا از هر یک ده مثقال دار فلفل و نمک هندی و مامیران و
زعفران و صبر زرد و حضض مکی از هر یک یکمثقال اجزا کوفته
بیخته با آب غوره مکرر نرم سوده و صلایه کرده شیاف سازند
و خشک شود لکن بدار نرند و هنگام حاجت با گلاب سوده در چشم کشند
شیاف دیگر رمد را سودمند باشد **صب** کتیرا و سفیداب
ارزیز از هر یک دو درم افیون دو دانگ شیاف مامیثا یکدرم حضض
هندی نیمدرم دم الاخوین ربع درم مجموع کوفته و نرم بیخته با سفیده تخم
مرغ سرشته شیاف سازند در هنگام حاجت با شیر دختران سوده در
چشم کشند **شیاف دیگر** رمد مزمن بوزلغاییت نافع باشد **ص** دهنه فرنگی
نقلی و مرارید ناسفته و توتیای کرمانی و زبد البحر و گل کاسنی از هر یک یکجزو

کوفته و بیخته با روغن بادام چرب سازند و ۳ روز و ۳ شب در آفتاب
و ماهتاب بگذارند و با سفیدۀ تخم مرغ سرشته شیاف سازند
و در چشم کشند **شیاف ببرزد** منقول از ذخیره شعر زایل و جرب کهنه
و سبل و سلاق و سوزش چشم را سود دارد **ص** زنگار شش درم
صمغ عربی و اشق از هر یک دو درم ببرزد یکدرم کوفته با آب سداب
شیاف سازند و استعمال کنند **نسخه دیگر** شعر زایل و جرب کهنه
و سبل کهنه را سود دهد **ص** صمغ عربی و کتیرا و سفیداب مرصص
صبر زرد و انزروت پرورده و زنگار و زرنیخ سرخ و قلقطار
سوخته از هر یک دو درم نشاسته درم دم الاخوین و اقاقیا از هر یک
نیم درم توتیا و حضض مکی و سنبل الطیب و مازو سوخته از هر یک
یکدرم ببرزد سه درم اشق و افیون از هر یک نیم درم ببرزد
و صمغها را با آب سداب و ترشی ترنج حل کنند و باقی ادویه کوفته
و نرم بیخته بسرشته و شیاف سازند و بهنگام حاجت استعمال نمایند
شیاف دیگر زنگار دو درم حضض و ملح اسود ده درم و در اسا
کن کنند و خواب آورد **ص** شیاف مامیثا دوازده مثقال
انزروت شش مثقال شادنج مغسول سه مثقال
افیون سه مثقال عصاره تخم تفاح دو مثقال صمغ عربی یک و نیم مثقال

سته

بگیرد از ۳ مثقال اجزا کوفته و نرم بیخته با آب بسرشند و شیاف سازند
و در سایه خشک کنند و هنگام حاجت با آب سائیده در چشم کشند
شیاف دیگر همان نفع دهد ص عصارهٔ مامیثا بیست و چهار مثقال
انزروت بیست مثقال صمغ عربی دوازده مثقال زعفران
و مرمکی و اقیون و زاج سوخته از هر یک هشت مثقال اجزا نرم کوفته
و بیخته با آب باران شیاف سازند و هنگام حاجت با سفیده تخم
مرغ سائیده بکار برند شیاف دیگر چشم را جلا دهد و مقوی بصر باشد
و جرب و سبل و مقدم نزول را سود دهد ص اقلیمیای ذهبی و
مرو رید نا سفته از هر یک دو درم مامیران چینی و فلفل سفید از
هر یک یکدرم صبر زرد و شیاف مامیثا از هر یک نیمدرم زبد البحر و
روی سوخته از هر یک نیمدرم اجزا کوفته و بیخته با آب بادیان
شیاف سازند و در سایه خشک کنند و هنگام حاجت با آب بادیان
سائیده در چشم کشند شیاف زنگار جرب و باد سبل و بیاض نافع بود
ص زنگار و صمغ عربی و سفیداب ارزیز از هر یک جزوی کوفته
و بیخته از حریر با آب سداب شیاف سازند شیاف دیگر مقوی
بصر باشد و چشم را جلا دهد و حکهٔ و شورش جفن را سود دهد و جرب
را ... ص توتیای کرمانی و شیح محرق و سفیداب ارزیز از هر یک یکدرم

مروارید ناسفته ونمک هندی از هر یک یکدرم صمغ عربی و عصاره مامیثا
از هر یک دو درم شادنج مغسول و مامیران چینی و اقلیمیاء نقره و
مس سوخته از هر یک یکدرم مشک و کافور از هر یک یک طسوج اجزا
کوفته و نرم بیخته باب سماق بسرشند و شیاف بسازند و در سایه خشک
کنند و هنگام حاجت با گلاب سائیده در چشم کنند شیافی دیگر
در ابتدای رمد سود دهد ص اقلیمیاء ذهبی و نحاس محرق از هر یک سه درم
شیاف مامیثا دو درم اقاقیا و افیون و سرمه صفهانی از هر یک
درین اجزا نرم کوفته و بیخته باب باران بسرشند و شیاف نموده
خشک کرده نگاه دارند وقت حاجت باب باران سائیده در چشم
کنند شیافی دیگر غشاوه را نافع باشد ص مرمکی و زعفران
از هر یک دو درم سنبل الطیب پنج درم دخان زجاج یا بوره ده درم
صمغ عربی چهار درم اجزا کوفته و بیخته باب باران بسرشته
و شیاف نموده در سایه خشک کنند و هنگام حاجت باب
باران سائیده در چشم کنند باب پنجم از مقاله هفتم در بیان اطلیه
و اضمده که در امراض اوجاع عین خصوصیت بیشتر دارد
و مستعمل است طلای که نافع بود درد چشمی که از سبب حرارت
باشد و ضربان را ساکن کند و درد و حرارت بنشاند ص شیاف

مامیثا

ماميثا و حضض مكي و زعفران و افيون و كل ارمني و اقاقيا از هر يك
جزوي كوفته و بيخته باب عنب الثعلب بسرشند و بر اطراف چشم
طلا كنند **طلاي ديگر** رمد و ضربانرا نافع باشد **ص** صبر سقوطري و شياف
ماميثا و حضض صبر زعفران و افيون و صندل سرخ و عدس مقشر
و ورق كل سرخ از هر يك جزوي كوفته و بيخته باب عنب الثعلب
آميخته بر چشم طلا كنند **ضمادي** كه رمد را نافع باشد **ص** پوست انار
شيرين و عدس مقشر و ورق كلسرخ از هر يك جزوي كوفته و بيخته
با قدري آب طبخ نمايند و بر چشم ضماد كنند **طلاي ديگر** شدت درد
كه از اماس ملتحم باشد تسكين دهد **ص** صندل سرخ و شياف ماميثا
و قاقل و صمغ عربي و اقاقيا مجموع كوفته و بيخته باب عنب الثعلب و
باب كشنيز سبز آميخته بدرد و حوالي چشم طلا كنند **ضمادي ديگر** كه
سخت شدن پلك چشم را سود دهد **ص** پيه مرغ و روغن كل و زرده
تخم مرغ مجموع در هم آميخته بر پلك چشم بگذارند **ضمادي ديگر** خارش
چشم را نافع باشد **ص** عدس مقشر و سماق و ورق كل سرخ و پوست انار
از هر يك قدري مجموع كوفته و بيخته با قدري آب طبخ نمايند و بر بالاي
چشم بگذارند **طلاي ديگر** شبش كه در مژهاي چشم بهم رسد بر طرف
سازد **ص** ميويزج يكجزو و صبر زرد و بوره ارمني از هر يك نيم جزو كوفته

وبیخته باب آمیخته بر مژه ها طلا کنند نوعی دیگر اقوی از اول بود ص
سیماب وزرنیخ وصبر وسفیداب از هر یک جزوی درهم آمیخته بر مژه
طلا کنند طلای دیگر اورام ورمد حار را نافع بود ص عدس مقشر
وورق گل سرخ از هر یک جزوی کافور طسوجی کوفته باب کاسنی
سبز آمیخته بر چشم طلا کنند طلای دیگر املس مژه چشم که شعیره گویند
بر طرف کند ص شیاف مامیثا وگل ارمنی وصبر زرد از هر یک قدری
کوفته وبیخته باب کشنیز تر آمیخته طلا کنند طلای دیگر انقلاب
شعر را نیز نافع باشد ص صدفهای کوچک بسوزانند وبا قطران
بیامیزند وبر مژه طلا کنند طلای دیگر موی زیاده بر طرف کند
ص خون خارپشت وخون وزغ سبزه وعلق سوخته ونوشادر
وسم خر سوخته مجموع در سرکه کهنه آمیخته موی زیاده را بکنند ودر بیخ موی طلا کنند
دو سه بار مکرر این طلا استعمال کنند که دیگر موی زیاده نروید
طلای دیگر موی زیاده که در مژه باشند بکنند واین دوا طلا
کنند دیگر نروید ص کنه که بگوش سگ چسبیده باشد قدری
از آن خون کنه سگ وتخم موچه وشیره درخت انجیر درهم آمیخته بر جای کنده
طلا کنند ضماد دیگر که در آخر رمد صعب نافع باشد ص اکلیل الملک بیخته زرد زعفران
یک درم کشنیز سبز ده درم اجزا کوفته ودرهم نرم سوده با زرده تخم مرغ نیمبرشت

وبر چشم

وبر چشم ضماد کنند **طلای دیگر** در ابتداء رمد و اماس گرم را نافع بود و رادع
باشد **ص** عصاره برگ خرفه و عصاره برگ کاهو و عصاره عنب الراعی و
شیاف مامیثا و شبت جزو لعاب اسپغول و آب عنب الثعلب و
کرد اشیا و زعفران و پوست خشخاش از هر یک قدری که مناسب
دانند با سفیده تخم مرغ آمیخته بر حوالی شبب چشم طلا کنند **طلای دیگر**
کبودی شبب چشم که از ضربه و لطمه باشد سود دارد **ص** صندل و
مرداسنگ با گلاب سوده طلا کنند **ضمادی دیگر** درد تیج و رمد حار را نافع
باشد **ص** اکلیل الملک و زعفران و حضض و صبر سقوطری از هر یک جزوی کوفته
با آب کشنیز سبز بر چشم ضماد کنند **طلای دیگر** ضربان را مفید بود **ص** صبر سقوطری
و شیاف مامیثا و اقاقیا و مرو بسد از هر یک جزوی با آب غوره طلا کنند
ضمادی دیگر ورم طبقه مشیمه را نافع باشد و تسکین درد کند **ص** طلع
تازه کوفته با بزر قطونا در هم آمیخته قدری سرکه و مقداری روغن گل
داخل کرده ضماد کنند **ضمادی دیگر** ورم قوی و روتیج صعب را نافع باشد
و درد ساکن کند **ص** پوست بیرون پسته و عدس مقشر
و حضض مکی و پیه درون انار و برگ سبز نازک کاسنی
مجموع را در هم سائیده با قدری روغن گل آمیخته ضماد کنند **ضمادی**
دیگر اورام حار که از رمد باشد سود دهد و درد ساکن کند و حرارت و

سوزش فرو نشاند گل کدو و گل کاسنی و گل نیلوفر و گل خیازی

از هریک جزوی نرم کوفته و ساییده با روغن گل و سفیده تخم مرغ

بسرشته و ضماد سازند **خاتمه در امور متعلقه به بیخ چینی و فایده**

مشتمل بر دو فصل **فصل اول** در اموری که به بیخ چینی متعلق است

پوشیده نیست که ذکر این دوای جلیل القدر کثیر المنفعت قدما در کتب

متداوله خود نفرموده اند و متاخرین بحسب تجربه و تکرار استعمال

در امراض منافع بسیار و فواید عظیم یافته و مشاهده کرده اند امور

متعلقه بطریقی که الحال بین الجمهور متعارف است در ضمن هفت اشاره

میشود **اشاره اول** در بیان منشاء ظهور چوب چینی شنیده شد که

سکان جزایر و سواحل بحر چین سالی از بسیاری قحط و تنگی و گرسنگی

و نایابی اطعمه روی در بیشها و جنگلها نهاده از غایت فقر آن عذا

بخوردن برگ درختان و بیخ نباتات و حشایش صحرای آتش

جوع را تسکین میدادند و در هر زمینی که بیخ چینی پیدا میشود چون اندک

طعم و شکنندگی و شیرینی داشت بیشتر و بهتر میل میکردند اتفاقا

از آن مردم هرکه مبتلای امراض ردیه سوداویه بود خصوص صاحبان جذام

و بواسیر و قروح عفنه آتشک از خوردن این صحت کامل می یافتند

و از حقیقت و لم این معنی غافل بودند تا اگر اطبای فرنگ که در حکمت

بیزان صاحبان عقل و فرهنگ اند بعد تأمل و تفحص بسیار و تکرار استعمال
این بیخ تجربها حاصل نموده اند و رفته رفته از آن ولایت بسیار ولایات
انتشار یافت اطبای این عهد از بیخ مبارک نفعها دیده و تجربها حاصل
کرده اند اکنون مستعمل و مشهور شده است والحق دواء شفاء اکثر
امراض مزمنه سوداویه است و اطبای این زمان بیشتر امراض
سوداویه مزمنه مهلکه را تداوی باین بیخ میکنند همانا لطف و فضل
الهی شامل حال مردم این عهد گشته که چنین دوای قلیل ما به کثیر المعاینه
از شفاخانه رحمت کرامت شده است ذلک فضل الله **اشاره دویم**
در طبیعت این بیخ بنا بر قاعده کلی که علاج مرض بضد است و مشاهد میشود
که فایده و نفع او در امراض سوداوی اظهر و ابین است و سودا سرد و خشک
است پس لازم آید این بیخ حار رطب باشد و چون ظهور فاحش در حرارت
ندارد و جمهور متفق اند که حرارت آن در درجه اول است و دلیل دیگر در حرارت
او تحلیل و تسهیل مواد غلیظ و اورام صلب است زیرا که دوای
سرد یا معتدل از افعال مذکور قاصر است و دلیل بر آنکه حرارت
او بمرتبه ثانی و ثالث نیست آنست که به تکرار ایام و اضعاف مقدار
حرارت بین احداث نمیکند و دلیل رطوبت او همان دلیل تحلیل و
تقطیع مواد غلیظ و اورام صلب است بواسطه آنکه فعل تحلیل و تسهیل

وتذهیب مواد غلیظ وصلب از دوای یابس نمی شاید وجمعی گمان برده اند
که طبع او خشک است وفعل او در امراض سوداوی بالخاصیه است نه
بالطبع وفرقه بر آنند که در اصل یابس است لیکن بواسطه مصاحبت قوت
آب ورطوبتی که بمعنی یبوست او ضعیف میشود وبه رطوبت مایل میگردد
بلکه بواسطه رطوبت فضلی وکمیتی که لازمی ورشت آب دارد حرارت
او هم فی الجمله ضعیف میشود والعلم عند الله **اشاره سیوم** در نفع بیخ
چینی از بس که مردم ازین بیخ فایدها دیده اند وامراض بسیار از چوب چینی
صحت یافته است باین جهت شهرت کرده که بیخ چینی از آب
حیات خورده است واز جزایر بحر ظلمات می آورند معلوم است که
این شهرت اصلی ندارد چرا که از اکثر جزایر وسواحل بحر چین واز
ولایات خطا هم می آورند ودر کوهستان ولایت بنگاله که احدهای بلاد
هندست ازین بیخ بسیار است وبیخ تر وتازه می آورند چنانچه از تازگی
ونازکی مربا میتوان کرد وعرق می توان کشید واین حقیر که مؤلف
نسخه است در حین تالیف که در بنگاله بود عرقی ازین بیخ تنها
یا ببعضی ادویه ترکیب کرده کشید والحق جمعی کثیر از بیمار
یهای مزمن بآشامیدن این عرق خلاص شدند ونسخه عرق
مذکور در اشاره آخر خواهد شد نوشته انشاء الله تعالی اما نفع او

در حق

در جروح و قروح آتشک مزمن هرگاه از سایر معالجات منتفع نشود از
آشامیدن طبیخ این بیخ منتفع میشود دوم فایده او در اورام صلب
سوداوی و تعقدات و تفتیح سده و تحلیل مواد غلیظ که بغایت قویست
سیوم در مالیخولیا و اقسام جنون چهارم در داء الحیه و داء
الثعلب پنجم در ربع کهنه ششم در برص سیاه و بهق سیاه و
قوبا و جرب یابس هفتم در درد اعضای مفاصل و در دردی که کهنکو
گویند هشتم در جذام و ناصف اگر جذام مستحکم نشده باشد بسیار فایده
میدهد و مشاهده شده است نهم انواع امراض بواسیر و امراض مقعد
دهم دوالی و داء الفیل یازدهم اسهال مزمن و سحج امعا
دوازدهم از برای ترک عادت برافیون اما مجملا مطلق امراض
که از خلط غلیظ سوداوی باشد فایده میدهد و فایده این
بیخ بغایت است و افضل المتاخرین عماد الدین محمود طبیب رحمة الله
در رساله خود وجوه در نفع بیخ چینی نوشته است و میگوید که
کثرت منفعت از جمیع وجوه باشد یا غیر معلوم از وجوه یازده از
معلوم اشاره چهارم در بیان شناختن خوبی و بدی بیخ چینی اول رنگ
بیخ چینی بهتر آنست که زردی باشد یعنی سرخ به سفیدی مایل مانند برگ گل
دویم در وزن سنگین و کم گره باشد سیوم بسیار بزرگ بسیار کوچک

وریزه نباشد چهارم بوی وکرم خورده نباشد و بسیار کهنه و مخلخل نباشد

پنجم می باید که زیاده از حد اعتدال سنگین و صلب و خشک و تیره رنگ نباشد و این قسم را آب کزیده میگویند چرا که از غلبت صلبی تیشه و کارد بر جهت دروی کار میکند ششم می باید که بلون و صلابت و هیئت و نوی و کهنگی و سبکی و سنگی از صفات مذکوره مستوی الاجزا باشد هفتم باید که از بوی کافور و فرفیون و افیون جند و از نم و آب خصوص آب دریا و از انکه بواسطه محافظت کرم در میان ریگ میکذارند و از متغیرات عارضی بسلامت باشند و الحق از مجاورت متغیرات و مقیدات ملاحظه کردن و دور داشتن ضرورت اشاره پنجم بر خورنده این بیخ ملاحظه هفت شرط واجبست اول تا ضرورت نبود در امراض مذکوره از سایر معالجات مایوس نکردد و مرتکب استعمال این بیخ نشود زیرا که صعوبت پرهیز و مشقت ضعف و ملاحظه از عوارض بدنی و نفسانی در ایام متمادی مردم را تاب و توانایی نیست و محتمل است که از و ناپرهیزی قطع نظر از انکه نفع نبخشد مضرت بسیار برسانند دویم انکه در زمان کرمای کرم و سرمای سرد استعمال نکنند و بهترین اوقات

استعمال

در استعمال این دوا اوسط ربیع و اوایل فصل خریف است و بدترین
اوقات مقابل آنچه مذکور شد مگر آنکه تفاوتات در فصل و بلاد و سن و تشخص
و مرض باشد که درین ایام بمصلحت طبیب موقوف است **سیوم** پیش از
شروع تنقیه بدن از خلطی که موجب خلط است واجب دانند و این
نیز موقوف بمصلحت طبیب است که بمقتضای فصل و بلاد و سن مرض و عادت
تنقیه بفرماید **چهارم** پرهیز تمام از خوردن نمک و بقول و بنیات
و حموضات و آشامیدن آب سرد و جماع و حمام و حرکت عنیف و
اعراض نفسانی و از خوردن اطعمه غلیظ و کثرت اکل و امتلای
معده و از هر چه منافی حفظ صحت باشد پرهیز و احتیاط بشرایط مذکور
معتبر بجا آوردن واجب است **پنجم** آنکه اقل مدت پرهیز از آنچه
مذکور شد بعد از فراغ اکل یا شرب هیچ چینی یک اربعین کمتر نباشد
بعد از آن رفته رفته بتدریج بعادت اول باز آیند **ششم** آنکه
اگر بیشتر قوی بود و قوت و قدرت و توانائی باشد در امراض
مزمنه و قویه هر روز عرق کامل بکنند تا بدن از وی تقویت باشد
و مرض بسهولت بود و مزمن و قوی نباشد هر روز مرتکب عرق
نشوند زیرا که عرق بسیار سبب تحلیل دوا و ضعف بدن و کافت
جسم میشود پس اگر هر روز عرق نتوانند کرد بعد از سه روز یا بعد از

مرض

هر پنجروز یکبار عرق بکند **شرط هفتم** اگر بعد از عرق تغییر جامه بکنند
و خویشتن گرم نگاه دارند و آب طبیخ بیخ چینی که در اوقات روز و شب
مدار شرب و استعمال بر آنست که بسیار سیر بنباشد که سبب
حدوث قولنج یا نفخ یا سده مجاری گردد و باید که درین حال
احتیاط تمام منظور دارند **اشارهٔ ششم** اندر آداب پختن و
خوردن این بیخ طریقی چند که متعارف مذکور میگردد **اول طریقی** که
افضل المتاخرین عماد الدین محمود طبیب رحمة الله علیه و دیگر اطبا
دستور العمل نوشته و جمهور اتفاق کرده اند **آنست** که مقداری
صد و پنجاه مثقال شش دانگی چوب چینی خوب طبیب بستانند
موصوف بصفتی که در اشارهٔ چهارم ذکر شده پوست آن را
تراشیده دور سازند پس آنگاه بکارد یا بتیشه درو ریزه ریزه
کنند بمقدار باقلا و کوچکتر و اگر ورق ورق بکارد ریزه ریزه سازند بهتر
باشد مجموع را در هم آمیخته بیست و یک حصه کنند و هر روز یک حصه را در
هشت رطل آب صاف در دیگ سفال بخیسانند و سرپوش سفال یا
دیگی سفال و از گون بر سر دیگ نهند و دور آن بخمیر بگیرند و در
دیگدان استوار کنند و بجوشانند و از دیگ خبردار باشند که بخار
از دیگ بر نیاید و محل تنفس نگذاشته باشند و از زیر خاکه بخار

في الحال الخمیر محکم سازند و یک ربع از آخر رسانیده شروع در آتش کنند
و باهستگی جوشش دهند تا نصف آب بماند آنگاه دیگ را سربسته
بنشیند جامه بر بندد و مریض بر بالای دیگ بنشیند و آهسته خمیر دور کنند
دیگ را بر دارند و بگذارند که باهستگی بخار بر آید و عرق کند یا انکه
دیگ سربسته در زیر کرسی برند و لحاف بر سر کشند و صبر کنند که تمام بخار
برآید و عرق تمام شود و اگر انکه صبر نتوانند کرد و تحمل سر در زیر لحاف
کردن و لحاف بر سر کشیدن نتوانند سر خود را از لحاف بیرون کنند
تا استنشاق هوا توانند کرد و باقی اعضا در زیر لحاف باشند پس
دیگ را بر آورند و آب را صاف کنند و یک دو پیاله از همین آب
گرم تازه بیاشامند پس بملاحظه و بتدریج عرق را خشک نموده
از لحاف بر آیند و هر وقت که تشنه شوند از همین آب بیاشامند
و هر وقت که گرسنه شوند غذا میل کنند و اگر در آخر روز و شب هنگام
شربتی از نبات و گلاب با همین آب چوب چینی میل فرمایند جا
یزست و باید که غیر از آب جوشانیده چوب چینی نیاشامند
والبته آب صرف مطلق نیاشامند اما اگر گاهی گلاب ممزوج کنند
جایزست و اگر آب اضافه شود و از قدر آشامیدن زیاده ماند در رو شستن
و طهارت از همین آب استعمال کنند و اگر انکه آب کفایت نکند دومن

تبریز که هزار و دویست مثقال است بکشند و در جوشیدن ثلثانش بماند و
ثلث اگر آب از خوردن و استعمال طهارت و دست و روشستن فاضل آید
هم در دیگ اندازند و از آب مقرر که در دیگ خواهند کرد کم کنند و هر روز
ثفل جوشیده را خشک نموده نگاه دارند تا بیست و یک روز تمام شود
پس اگر مریض را قوت و تحمل باشد بیست و یک روز همین پنج یکبار
جوشیده را بدستور اول و بهمان روشنی و همان مقدار هر روز
مکرر بجوشانند و بجای آب بیاشامند بهتر و الا مجموع پنج جوشیده
را چهار پنج بخش کرده هر روز جوشش دهند و بجای آب چهار پنج روز
بکار برند و اگر ضعف مستولی شود و هر روز تحمل عرق کردن
نباشد هر دو روز یکبار یا هر سه روز یکبار یا هر پنج روز یکبار
عرق بکشند و در باقی ایام خویشتن را گرم نگاه دارند
هر روز دیگ را نزدیک گذاشته سر دیگ وا کنند که بخار دیگ
بسر و رو برسد بهتر است و بیست و یک روز بهمین دستور بگذارند
آخر روز بیست و یکم بحمام بروند و همان پنجهای جوشیده را باز جوشا
نیده صاف سازند و زمانی در حمام میان این آب بنشینند
و از همین آب بر اعضا بریزند پس با آب حمام بدن را بشویند که
عرق بشویند و در حمام بسیار مکث نکنند و زود از حمام برآیند و

۳۰۰ ۲۹
۳۴۴

میکنند تا بدان از درد مثانه تر شود و حرار   ریزی از و خفته شود و رنگ
رو سرخ گردد و بعد از یک ساعت طعام نیم عملی میخورند و کمال پرهیز و
ملاحظه از آنچه منافی صحت است بجای آورند **طریقی دیگر** مردم
در ایام سهولت و آسانی مقدار صد و پنجاه مثقال چوب چینی را بر
بیست و یکحصه کرده هر روز حصه کوفته و بیخته با قدری عسل صاف یا
با شیره نبات آمیخته میخورند و پیاله گلاب نیم گرم از بالای آن می آشامند
طریقی دیگر آنست که جمعی از مردم مقدار شربت چوب چینی را
کوفته و بیخته حبها می سازند و فرقه از اطبا بحسب مصلحت هر مرض با دویه که
مناسب بحال آن مرض است ترکیب کرده معجون میسازند و غیره
با دویه مناسب عرق میکشند چنانچه در اشاره هفتم که بمعاجین
و عرقی که ~~از غیر از دیگر اطبا~~ مشهور و مخصوص و متعلق است ذکر
خواهد شد انشاء الله تعالی **طریقی که** فقیر حقیر باکثر بیماران داده
و اکثری از مرضهای مزمن شفا یافته دعای خیر کرده اند
اینست که مدت بیست و یک روز که مدت اقل است اگر
مقدار هفت و نیم مثقال بیخ چینی طیب پسندیده پنج مثقال در آب بقاعده که مذکور شد
طبخ نمایند و مثقال و نیم دیگر را با نیم مثقال دارچینی و ۳ مثقال نبات کوفته و بیخته
وقت صبح در یک پیاله آب بیخ چینی نیم گرم آمیخته آهسته بطریق چاء

حلوا

و قهوه می آشامند و باقی آب را صاف کرده در عرض شبانروز یکبار
میبرند و ثفل آنرا بدر روز دیگر میجوشانند و صاف کرده آن آب را
بدست و روشستن و طهارت استعمال میکنند و غذای بی نمک
میل میکنند و پرهیز و ملاحظه که شرط شده بعمل میاورند و روز بیست
و دوم بحمام رفته از چرک و عرق پاک شده برمی آیند بعد از آن
بیست و یک روز دیگر بشرط مذکور پرهیز و ملاحظه میکنند پس
رفته رفته و آهسته آهسته بعادت خود عود مینمایند و الحق
هر که باین دستور خورد فایده تمام دهد **طریق دیگر** آنست که
چوب چینی را کوفته و بیخته با لحم بالنکو و نبات و گلاب آمیخته
در دیگ سفالی اندک جوش دهند که همچو پالوده نرم میشود و
گرم گرم یا نیم گرم میخورند و خود را پوشیده میدارند
و بعد از آنکه میل بغذا شود طعام بی نمک میخورند و دیگر مفرحات
بخوردن این نسخه هر کسی باشتهای خود کرده است و هر کسی و شنی
نفع ازین نسخه مبارک یافته است **اشاره بهفتم از فصل اول خاتمه**
در بیان آنکه بعضی اطبای این زمان نسخه چینی را مناسب هر مرض با
بعضی ادویه ترکیب داده با قند یا عسل معجون میسازند با آنکه عرق کشیده
می آشامند **معجونی** که عماد الدین محمود طبیب رحمة الله علیه ترکیب کرده

مالیخولیا و بواسیر و وسواس و امراض سوداوی را بغایت نافع است
ص زرنباد و جدوار و زراوند گرد و خولنجان و ماهیزهرج و درونج عقربی
و تخم ... اهلیله سیاه و لاجورد مغسول و تربد سفید و دارچینی و سنبل
الطیب و مصطکی و جوزبوا و زعفران و بسباسه و قرنفل و هیل
از هر یک دو مثقال چوب چینی نصف مجموع اجزا کوفته و بیخته با سه
چندان عسل کف گرفته معجون کنند هر صباح پنج مثقال تناول کنند
نسخه دیگر درد مفاصل و درد اعضا را نافع است و ضعف معده
و هضم طعام و اشتها و تقویت باه و درد کمر را مفید است ص
پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد و هلیله سیاه و آمله و دارچینی
و بسباسه و سنبل الطیب و اسارون و قرفه و زعفران و سورنجان
مصری و خولنجان و سعد کوفی و کندر و دار فلفل و زنجبیل و رازیانه
رومی و نانخواه و تخم زردک و تخم شلغم و بوزیدان و شقاقل و جوز
بوا و هندی اجزا برابر چوب چینی مثل تمام اجزا کوفته و بیخته
بدان عسل صاف کف گرفته معجون کنند و سه مثقال تناول
کنند نسخه دیگر در معجون سورنجان زیاده و کم کرده اند ص
چوب چینی هشتاد مثقال سورنجان شش درم ماهیزهرج و بوزیدان
و پوست بیخ کبر و شیطرج از هر یک دو درم پوست هلیله زرد و هفت درم

تخم کرفس و رازیانه و قلدی و صعتر از هر کدام یکی و نیم درم نمک هندی یکدرم
دارچینی و انیسون و ورق کلسخ و زنجبیل و فاقله و قرنفل از هر یک
۳ درم تربد سفید و مصطکی رومی و زعفران از هر یک دو درم کوفته
و بیخته اجزا برابر روغن بادام چرب سازند و با ۳ وزن مجموع
عسل کف گرفته معجون نمایند و هر صباح ۳ مثقال تناول فرمایند
که نقرس در اعضا و مفاصل و درد زکیس را نافع است نسخه سید
الشریه کیلانی آتشک کهنه و درد مفاصل و نفخ معده و ضعف باد
و امراض و سستی گرده و مثانه که از برودت باشد بر نیز اینها نافع و
مجرب است ص چوب چینی اعلای پاکیزه طبیب پسند هشتاد مثقال
سلیخه و کباب چینی و بهمنین و سنبل الطیب و اسارون و عود هندی و
مصطکی رومی و قرنفل و ساذج هندی از هر یک ۳ مثقال فلفل و
دار فلفل و زنجبیل و زعفران از هر کدام دو مثقال مشک از هر یک
عسل صاف کف گرفته ۳ وزن ادویه چنانکه رسم است [illegible]
معجون کنند مقدار ۳ مثقال شربتی باشد نسخه دیگر مجموع امراض
سوداوی را نافع است تقویت اعضاء رئیسه کند و تقویت
باه را بغایت بی نظیر است ص پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه
و آمله منقی از هر یک ۳ درم افتیمون و بسفایج از هر یک پنج درم لاجورد

مغسول

معسول دو درم حجر ارمنی مغسول دو درم تربد سفید و اسطوخودوس و بهمنین
و زرنباد و بادرنجبویه از هر یک سه درم و بیخ سنبل الطیب و شقاقل و
خصیة الثعلب مصری و سورنجان از هر یک دو درم بوزیدان و دار
چینی و قرنفل و جوزبوا و ورق طلسفر و عود هندی و ابریشم مقرض از
هر یک و نیم درم چوب چینی بوزن مجموع ادویه چنانکه رسم است
اجزا کوفته و بیخته عسل سه برابر ادویه معجون نمایند هر روز چهار مثقال
میل نمایند **نوعی دیگر** درد اعضا و تفتیح سده و بواسیر و امراض سوداوی
و بلغمی را نافع است **صب** هلیله کابلی و هلیله سیاه و آمله منقی بسفایج و افتیمون
و تربد سفید و زنجبیل و قرنفل و دارچینی و جوزبوا و قاقله کبار از هر یک
سه درم ماهی زهرج و غاریقون و رازیانه و بیخ کبر و سورنجان
و بهمنین از هر یک دو درم دارفلفل و زراوند گرد و اصل السوس
از هر یک سه درم فلفل و زرنباد و نانخواه و نمک هندی و نمک نفطی از
هر یک دو درم سنا مکی ۱ نیم درم فوه شیطرج از هر یک سه درم چوب چینی
پنجاه مثقال مجموع کوفته و بیخته با سه وزن کف گرفته قوام آورده عسل
سرشته تربیت سه درم میل نمایند **عرق چوب چینی** ضعف سنجوخیت
و نجافت بدن و تقویت حواس و تفریح قلب و ضعف باه و تفتیح سده
تحیتی لون بشره و هضم طعام و قوت معده و شکستگی خاطر را

نافع است و فایده مند است ص بگیرند از دارچینی سیلانی و گلسرخ تازه
و ریحان از هر یک دو دو وقیه سنبل و ساذج هندی و قرنفل و هیل و زرنباد
بادرنج بویه و گاوزبان گیلانی و ابریشم خام از هر یک یک وقیه و بهمنین
صندل سفید و عود هندی و دارشیشعان از هر یک نیم وقیه زعفران نیم درم
مصطکی دو درم مشک نیم درم عنبر اشهب یک درم چوب چینی اعلا صد و
پنجاه مثقال سیب شیرین رسیده پنجاه عدد گلاب دو رطل نبات دو
وقیه چوب چینی را ریزه ریزه کرده و سیب را از پوست و دانه پاک کنند
و ادویه که کوفتنی باشد نیم کوب کنند و مجموع را یک شب در گلاب
و چهار من آب بخیسانند پس بدستور گلاب عرق بکشند و زعفران
و مصطکی و مشک و عنبر را در صره نازک بسته در ظرفی که عرق چکیده میشود
بینه ازند و با آتش ملایم عرق بگیرند و [illegible] بعد از آنکه
اثر اجزا ظاهر شود هر روز و بعد از انهضام غذا سه چهار
پیاله چای خوری بدفعات بکار ببرند و فواید آنرا مشاهده نمایند
عرقی دیگر مقوی اعضاء و مبهی و مشتهی و هاضم طعام باشد و تفریح
دل و نشاط خاطر و صفائی لون و نعوظ و قوت باه ببایند ببخشد
و درد اعصاب و خفقان را سود دهد ص چوب چینی خوب که پوسیده
نباشد دویست مثقال ورق گلسرخ و دارچینی و خصیة الثعلب مصری

وشقاقل

وشقاقل وقرنفل وجوزبوا و بسباسه و ابریشم خام و تخم زردک از هر یک ده
مثقال زعفران صندل سفید و عود هندی و عاقرقرحا و پنج ستبی و
پنج لفاح ... شتر اعرابی و لسان العصافیر و پنج بنفشه و سنبل
الطیب ... اشنه و زرنباد و بهمنین از هر یک پنج مثقال مصطکی و مثقال
جدوار خطائی و میوه یا بسه از هر یک سه مثقال مشک نیم مثقال عنبر اشهب
یک مثقال چوب چینی را ریزه ریزه کرده دو روز در آب صاف و روز
سیوم بجز از اجزا کوفتنی باشد نیم کوب کنند و در چوب چینی بخیسانند
و روز دیگر بدستور گلاب عرق بکشند و زعفران و مصطکی و مشک عنبر را
در صره ها بسته در ظرفی که عرق چکیده میشود بیفکنند و هر روز دو پیاله
در خلو معده ازین عرق بیاشامند **عرقی دیگر نسخه مولف** مردم
ازین عرق نفعها دیده و از بیماریهای مزمن شفا یافته مولف را دعا
کرده اند در تقویت اعضا و تفریح و نشاط خاطر و قوت باه آزموده
بحد ... و دیگر نفعها دارد و مانند استرخاء اعضا و نفخ معده و
درد و درد مفاصل و قولنج و ضعف گرده و مثانه و تفتیح سده را نافع است
سنگ گرده و مثانه بریزاند و ادرار بول کند مجملا فایده این عرق بسیار است
و مجرب و آزموده است **ص**فت چوب چینی اعلا طبیب لبیب
شش صد مثقال ریزه نموده در پنجاه رطل آب صاف طبخ نمایند تا

سی رطل بماند پس بگیرند از سنبل الطیب و گل سرخ و زرنباد و اگر ترکی
و عود هندی و گاوزبان و قرنجمشک و بادرنجبویه و قاقله و لسان
العصافیر و اشنه و ساذج هندی و خارخسک و کبابه چینی از هر یک
نیم مثقال بادیان و نانخواه و دارچینی و قرنفل و جوز بوا و بسباسه
و تخم زردک و بهمن سرخ و بهمن سفید و شقاقل و خصیة الثعلب
از هر یک ده مثقال پوست ترنج و سعد کوفی و قرفه
و خولنجان و عاقرقرحا از هر یک شش مثقال صندل سفید
و تخم کرفس و فلفلمویه از هر یک پنج مثقال برگ ترنج و
نعناع تازه از هر یک یک قبضه ریحان تازه دسته مصطکی رومی
و زعفران از هر یک دو مثقال مشک خالص یک مثقال عنبر اشهب دو
مثقال نبات سفید و مویز منقی از هر یک یک رطل آنچه ادویه درست باشد
نیم کوب کنند و مجموع اجزا را یک شب در طبخ پنج جوشی بخیسانند پس
بدستور گلاب عرق بکشند و مشک و عنبر و مصطکی و زعفران را
هر یک در صره جدا بسته در میان طبقی که عرق چکیده میشود
بیندازند و از این عرق هر صباح و هر شام یک دو پیاله چای خوری
نیم گرم بنوشند و بعد از آشامیدن دو سه قدمی راه بروند
که حرارت غریزی افروخته شود و بباید دانست که هنگام تناول این

۱۴۴
معاجین یا نوشیدن این عرقها را اگر پرهیز از حموضات بکند بهتر
اولاست و انسب آنست که اگر پرهیز از حموضات و بقول
کرده شود لاشک نفع کلی و فواید بسیار خواهد یافت انشاء الله تعالی
عرقی دیگر از رساله محمد طبیب یزدی ص دارچینی سیلانی
یک رطل گل سرخ دو وقیه ریحان تازه یکدسته و سنبل الطیب و
هیل بوا از هر یک یکوقیه چوب چینی اعلا یک رطل چوب چینی را
ریزه کنند و در یکمن آب و دومن گلاب خیسانیده و پنجاه عدد سیب
شیرین رسیده از پوست و دانه پاک کرده و یکمن نبات مجموع
را با آتش ملایم عرق بکشند و هر روز در خلو معده مقدار پنجاه
مثقال ازین عرق بخیند و بنوشند که فواید بسیار خواهند یافت
این بود قاعده خوردن چوب چینی و انواع معاجین و اقسام
عرق و طریق عرق و تمامی شروط لازمه در آداب خوردن چوب
چینی تمام شد فصل اول از خاتمه این کتاب در اموری که به چوب چینی
متعلق بود فصل دوم خاتمه مرکباب معصومی در بیان
معرفت فادزهر و دانستن فواید و طریق امتحان و روش خوردن
آن مشتمل بر سه اشاره اشاره اول در معنی لفظ فادزهر و شناختن
آن بدانکه ایدک الله که اطلاق میکنند لفظ فادزهر را بدوای ذو الخاصیه

که معاونت کند طبیعت را از مضرت سموم و مقاومت کند با هر چه مخالف
مزاج انسانست خواه سم حار باشد خواه بارد و این تاثیر بالخاصیه
از قدرت و حکمت بالغه حکیم علی الاطلاق است اکنون بدانکه
مشهورترین و نافع ترین انواع فادزهر حجر التیس است که در اصطلاح
اکثر اطلاق لفظ پادزهر بحجر التیس میکنند که بعد از تریاق فاروق
هیچ مرکبی و هیچ مفردی دافع مضرت سموم و ادویه ردیه مثل
حجر التیس نیست و بهترین انواع فادزهر حجر التیس است و بهترین
حجر التیس آنست که از حدود فارس و کوهستان ولایت
شبانکاره که متصل ممالک شیراز است بیاورند و امتیاز فادزهر
کوهستان فارس آنست که در آن کوهستان حشایش تریاقی بسیار است
و چرای این حیوانات بیشتر از گیاه مخصوص است که در آن زمین
و آن کوه فراوان است و این فادزهر بصورت مانند سنگی است
هیکلی شکل امکس و برنگ زیتونی و مانند که در شیردان ازرده
بز کوهی یافت میشود بهتر آنست که رنگ حجر التیس زیتونی باشد
و نهایت شفافی و براقی داشته باشد و تو در تو باشد و طبقات
مانند پیاز در هم پیچیده چو یکی در میان خود داشته باشد که اگر با شیر
بسایند رنگ شیر سبز شود و اگر قدری آهک بر کف دست بمالند زرد

یا سبز شود در مصر و شام و دیگر عملی میسازند شفاف و خوش رنگ
و هیکلی بنوعی که دانایان در شک افتند اما فرق میان عملی و غیر
عملی آن است که سوزن فولاد در آتش سرخ کنند و بران فرو برند اگر
مصنوع باشد عملی بود نوک سوزن بآسانی فرو رود و دودی
سیاه رنگ از و بر آید و اگر فادزهر خالص باشد دودی زود بر آید
و نوک سوزن بزحمت فرو رود و سوزن را زرد سازد میگویند
که فادزهر خوب آنست که اگر در آفتاب بگذارند گرم شود
و عرق بکند اما دیده نشد **طریق امتحان** حجر التیس نیز آنست که
بآب بادیان سوده بر موضع زخم مار گزنده و عقرب گزنده طلا
کنند اگر در لحظه درد ساکن شود بی شک خوب است و صاحب کتاب
بقراطی دیگر نوشته آورده است که زنبور گزنده را دیدم که موضع
نیش زنبور ورم کرده بود و از درد بیقرار و آرام بود قدری
از زهر بآب سودند بر موضع زخم زنبور طلا کردند درد و ورم
برطرف شد و رنگ بدن بحال اصلی آمد و هم او نوشته
است که شخصی را مار گزیده بود تریاق فاروق حاضر نبود
فرمودم که بقراطی از حجر التیس در شراب حل کرده دادند
از زحمت ایمن شد و از مضرت زهر مار خلاص یافت دیگر آنکه

اگر بر موضع گزندگی مار یا زنبور یا عقرب بگذارند جذب زهر بکند

نوعی دیگر فادزهر حجر الاسیر که به هند و به چین یافته میشود که از رود جیحول

می آورند و رنگ آن بزردی مایل است و شکل هیکلی و بیدرزی و با

مایل باو شاهان چین و ماچین بقیمت تمام میخرند و در خزینه خود نگاه میدا[رند]

باعتقاد آن قوم خاصیت حجر مذکور زیاده بر خاصیت فادزهر فارسی است

نوعی دیگر فادزهر هندیست که از شکم حیوانات جنگلی بر می آورند

و این نوع هم بحجر التیس نزدیکست خوب این نوع را از فادزهر

شناسا نکارد حدود فارسی فرق نمیکنند مگر بامتحانی و ازمایش

بنوعی که ذکر رفت نوعی دیگر هم از شهرهای ولایت گولکنده و تلنگ

که حدود ملک دکن است از زود ده گاو و گاومیش جنگلی بر می آورند بشکل

مدور و بهی بوزن پنج مثقال تا پانزده مثقال دیده شده و بسیار

فراوان و کم اعتبار و کم قیمت که از میان آن دانه تمر هندی یا

کوچله بر می آید از خوردن این خاصیتی متصور نیست اشاره دوم

از فصل دوم خاتمه در بیان فواید و خاصیت حجر التیس بدان تحقیق

کرده که هیچ دوای مفردی در منع تاثیر ادویه سمی و مجموع زهرها و

گزیدن حشرات و ذوات السموم بحجر التیس فارسی نمیرسد دیگر از

فواید او آنکه حرارت غریزی می افزاید و تقویت حواسی میکنند

QARABADIN-i-Ma'sumi.